



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

زیارتگاه‌های حَدِاق

معرفی زیارتگاه‌های مشهور در کشور عراق

تألیف

محمد مهدی طبیب، بحر العلوم و احمد خاتمه‌یار

جلد
دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زیارتگاه های عراق : معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق

نویسنده:

گروه فقه و حقوق پژوهشکده حج و زیارت

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	زیارتگاه های عراق : معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق جلد ۲
۱۸	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۳	فهرست
۴۸	دیباجه
۵۰	مقدمه
۵۲	فصل پنجم: زیارتگاه های استان اربیل
۵۲	موقعیت جغرافیایی
۵۲	تاریخچه
۵۲	اشاره
۵۳	۱۸۵. مسجد پنجه امام علی (ع)
۵۴	۱۸۶. زیارتگاه عزیر پیامبر (ع)
۵۴	۱۸۷. زیارتگاه سلطان مظفرالدین کُوکبری
۵۸	فصل ششم: زیارتگاه های استان انبار
۵۸	مقدمه
۶۰	زیارتگاه های مهم استان انبار
۶۰	۱۸۸. زیارتگاه عبدالله بن مبارک
۶۵	۱۸۹. مزار ایوب پیغمبر (ع)
۶۵	۱۹۰. مزار سید رجب راوی رفاعی
۶۶	۱۹۱. مزار سید نجم الدین رفاعی
۶۷	۱۹۲. مزار شیخ حدید
۶۹	۱۹۳. مزار شیخ محمد
۷۰	۱۹۴. مزار شیخ مسعود

۷۱	۱۹۵. مزار اربعین (چهل تن)
۷۱	۱۹۶. مقام امام علی (ع) (هیت)
۷۱	۱۹۷ و ۱۹۸. مقام های امام علی (ع)
۷۱	۱۹۹. مزار خضر نبی (ع)
۷۴	فصل هفتم: زیارتگاه های استان یابل
۷۴	موقعیت جغرافیایی
۷۴	گفتار اول: زیارتگاه های شهر حله
۷۴	تاریخچه شهر حله
۷۵	مقام های ائمه (علیهم السلام) در شهر حله
۷۵	۲۰۰. مسجد رد الشمس یا مشهد الشمس
۷۹	۲۰۱. مقام امام علی (ع)
۷۹	۲۰۲. مقام امام زین العابدین (ع)
۷۹	۲۰۳. مقام امام محمد باقر (ع)
۷۹	۲۰۴. مقام امام جعفر صادق (ع)
۸۰	۲۰۵. مقام حضرت مهدی (عج)
۸۲	مقابر علما و مشاهیر شیعه
۸۲	۲۰۶. مقبره ابراهیم قطیفی
۸۳	۲۰۷. مقبره ابن ادريس حلی
۸۸	۲۰۸. مقبره ابن حتماد
۸۸	۲۰۹. مقبره ابن طاووس (ابوالفضائل احمد)
۹۱	۲۱۰. مقبره ابن طاووس (رضی الدین علی)
۹۳	۲۱۱. مقبره ابن طاووس (غیاث الدین عبدالکریم)
۹۵	۲۱۲. مقبره ابن عرندس حلی
۹۶	۲۱۳. مقبره ابن فهد احسائی
۹۶	۲۱۴. مقبره ابن نمای حلی (نجیب الدین محمد بن جعفر)
۹۸	۲۱۵. مقبره ابن نمای حلی (نجم الدین جعفر بن محمد)

۲۱۶. مقبره ابوالمعالی هیتی ----- ۹۹
۲۱۷. مقبره احمد بن ادريس حلی ----- ۹۹
۲۱۸. مقبره حسن دمستانی ----- ۹۹
۲۱۹. مقبره خلیعی (خلعی) موصلی ----- ۱۰۱
۲۲۰. مقبره شفهینی حلی ----- ۱۰۲
۲۲۱. مقبره عبدالعزیز بن سرايا (صفی الدین حلی) ----- ۱۰۳
۲۲۲. مقبره محقق حلی ----- ۱۰۵
۲۲۳. مقبره نجیب الدین یحیی هُدلی حلی ----- ۱۰۷
۲۲۴. مقبره وزام بن ابی فراس نخعی حلی ----- ۱۰۸
- زیارتگاه های امامزادگان و سادات شهر حله ----- ۱۱۰
۲۲۵. مزار امامزاده ابراهیم بن موسی (ع) ----- ۱۱۰
۲۲۶. مزار امامزاده عبدالله بن موسی (ع) ----- ۱۱۱
۲۲۷. مزار حسین بن زید شهید ----- ۱۱۴
۲۳۰. مزار محمد بن عقیل بن ابی طالب ----- ۱۲۴
- گفتار سوم: سایر زیارتگاه های استان بابل ----- ۱۲۵
- شهر باستانی بابل ----- ۱۲۵
- زیارتگاه ها و مقام های پیامبران ----- ۱۲۵
۲۳۱. مشهد ذوالکفل یا حزقیال پیامبر (ع) و مقام خضر (ع) ----- ۱۲۵
۲۳۲. مقام ولادت و محل به آتش انداختن حضرت ابراهیم (ع) ----- ۱۲۸
- ۲۳۳ و ۲۳۴. مزار و چشمه حضرت ایوب (ع) ----- ۱۲۹
۲۳۵. مزار حضرت ایوب (ع) ----- ۱۲۹
۲۳۶. مزار همسر حضرت ایوب (ع) ----- ۱۲۹
- قبور و زیارتگاه های اصحاب پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) ----- ۱۲۹
۲۳۷. مرقد ابراهیم بن عقیل بن ابی طالب ----- ۱۲۹
۲۳۸. مرقد اسماء بنت عمیس ----- ۱۳۱
۲۳۹. مرقد رُشید هجری ----- ۱۳۴

۲۴۰. مرقد علی بن محمد سمری ۱۳۷
۲۴۱. مزار جعفر طیار ۱۳۷
- زیارتگاه های فرزندان و نوادگان ائمه (علیهم السلام) ۱۳۸
۲۴۲. آستان زید بن امام زین العابدین (ع) ۱۳۸
۲۴۳. آستان قاسم بن موسی (ع) ۱۴۷
۲۴۴. آستان حمزه بن قاسم ۱۵۴
۲۴۵. مزار امامزاده بکر بن علی (ع) ۱۶۱
۲۴۶. مزار امامزاده شریفه بنت الحسن (ع) ۱۶۳
۲۴۷. مزار امامزاده شریفه بنت الحسن (ع) ۱۶۳
۲۴۸. مزار امامزاده عمران بن علی (ع) ۱۶۳
۲۴۹. مزار امامزاده هدیه بنت امام حسن عسکری (ع) ۱۶۴
۲۵۰. مزار امامزاده یحیی بن امام علی (ع) ۱۶۵
۲۵۱. مزار سید ابراهیم بن عبدالله محض ۱۶۵
۲۵۲. مزار سید ابراهیم المضر بن عبدالله ۱۶۵
۲۵۳. مزار ابراهیم بن عقیل بن ابی طالب ۱۶۵
۲۵۴. مزار سید اسماعیل بن ابراهیم طباطبا ۱۶۶
۲۵۵. مزار سید حسن الاسمر ۱۶۶
۲۵۶. مزار سید حسن بن عبدالله بن عباس بن علی (ع) ۱۶۶
۲۵۷. مزار سید عبدالله عتاقی ۱۶۷
۲۵۸. مزار سید عبدالله محض و سادات حسنی ۱۶۷
۲۵۹. مزار سید علی بن حسین بن قاسم بن حمزه و محمد بن قاسم ۱۶۷
۲۶۰. مزار سید قاسم بن عباس بن موسی (ع) ۱۶۸
۲۶۱. مزار سید محمد الادرع حسنی ۱۶۹
۲۶۲. مزار سید محمد دیباج بن عبدالله العمر و سادات حسنی ۱۶۹
۲۶۳. مزار سید یحیی بن عمر علوی ۱۷۰
۲۶۴. هارون فرزند امام موسی کاظم (ع) / احله / خارج شهر ۱۹۲

- فصل هشتم: زیارتگاه های استان بصره ----- ۲۰۲
- موقعیت جغرافیایی ----- ۲۰۲
- تاریخچه شهر بصره ----- ۲۰۲
- زیارتگاه های شیعه ----- ۲۰۴
۲۶۵. مرقد زید بن صوحان ----- ۲۰۴
۲۶۶. مرقد علی بن یقطین ----- ۲۰۵
۲۶۷. مقام امام علی (ع) ----- ۲۰۷
۲۶۸. مقام امام علی (ع) ----- ۲۰۹
۲۶۹. مقام امام زین العابدین (ع) ----- ۲۰۹
۲۷۰. مقام امام رضا (ع) ----- ۲۰۹
۲۷۱. مقام حضرت مهدی (عج) ----- ۲۱۰
۲۷۲. مقام خضر نبی (ع) ----- ۲۱۰
- زیارتگاه های اهل سنت ----- ۲۱۰
۲۷۳. زیارتگاه سهل بن عبدالله تستری ----- ۲۱۰
۲۷۴. مرقد انس بن مالک ----- ۲۱۱
۲۷۵. مرقد حسن بصری و ابن سیرین ----- ۲۱۵
۲۷۶. مرقد زبیر بن عوام و عتبۀ بن غزوان ----- ۲۲۶
۲۷۷. مرقد طلحة بن عبیدالله ----- ۲۳۴
۲۷۸. مرقد عباس بن مرداس سلمی ----- ۲۳۷
۲۷۹. مزار ابوالجوزی ----- ۲۳۸
۲۸۰. مزار شیخ خالد ----- ۲۳۸
۲۸۱. مقبره سلیمان بن علی عباسی ----- ۲۳۹
- زیارتگاه های سادات ----- ۲۴۰
۲۸۲. مزار سید ابراهیم ردینی ----- ۲۴۰
۲۸۳. مزار سید ابوالحمد ----- ۲۴۰
۲۸۴. مزار سید حسن جبیلی ----- ۲۴۰

۲۸۵. مزار سید رجب رفاعی ۲۴۲
۲۸۶. مزار سید طالب نقیب ۲۴۳
۲۸۷. مزار سید عزالدین رفاعی ۲۴۴
۲۸۸. مزار سید لفته الهذال حسنی ۲۴۴
۲۸۹. مزار سید یحیی رفاعی ۲۴۵
- فصل نهم: زیارتگاه های استان دھوک ۲۴۶
- موقعیت جغرافیایی ۲۴۶
- مهم ترین زیارتگاه ها و مقابر استان دھوک ۲۴۷
۲۹۰. زیارتگاه اسماعیل ولیانی ۲۴۷
۲۹۱. زیارتگاه پیر جب ۲۴۸
۲۹۲. زیارتگاه عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی ۲۴۹
۲۹۳. مقبره اسماعیل پاشای اول ۲۴۹
۲۹۴. مقبره سلطان حسین ۲۴۹
- فصل دهم: زیارتگاه های استان دیالی ۲۵۰
- موقعیت جغرافیایی ۲۵۰
- زیارتگاه های امامزادگان و سادات ۲۵۱
۲۹۵. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع) ۲۵۱
۲۹۶. مزار امامزاده عبدالله بن امام هادی (ع) ۲۵۱
۲۹۷. مزار امامزادگان عون و عبدالله فرزندان امام هادی (ع) ۲۵۲
۲۹۸. مزار امامزاده محمد حنفیه ۲۵۲
۲۹۹. مزار امامزاده محمد بن موسی (ع) ۲۵۲
۳۰۰. مزار امامزاده محمد اصغر بن موسی (ع) ۲۵۳
۳۰۱. مزار سید ابراهیم سمین ۲۵۳
۳۰۲. مزار سید غالب رضوی ۲۵۷
۳۰۳. مزار سید قاسم تویجری ۲۵۷
۳۰۴. مزار سید محمد بن حمزه بن موسی (ع) ۲۵۸

- سایر زیارتگاه ها ۲۵۸
۳۰۵. زیارتگاه علی بن ادریس بعقوبی (ابو ادریس) ۲۵۸
۳۰۶. زیارتگاه منصور بطائی ۲۵۸
۳۰۷. مزار ابراهیم ادهم ۲۵۹
۳۰۸. مزار اربعین ۲۶۱
۳۰۹. مزار اسماعیل نبی (ع) ۲۶۱
۳۱۰. مزار اویس قرنی ۲۶۱
۳۱۱. مزار خوله حنفیه ۲۶۲
۳۱۲. مزار دانیال نبی (ع) ۲۶۲
۳۱۳. مزار شیخ بابا ۲۶۲
۳۱۴. مزار شیخ مندلی ۲۶۳
۳۱۵. مزار محمد بن حذیفه بن یمان (علم دار) ۲۶۳
۳۱۶. مزار مقداد بن اسود ۲۶۴
- فصل یازدهم: زیارتگاه های استان دیوانیه ۲۶۸
- موقعیت جغرافیایی ۲۶۸
۳۱۷. مزار امامزاده زید بن موسی (ع) (زید النار) ۲۶۸
۳۱۸. مزار امامزاده عبدالله بن موسی (ع) ۲۷۴
۳۱۹. مزار سید حمزه شرقی ۲۷۴
۳۲۰. مزار سید عبدالله ابونجم ۲۷۸
۳۲۱. مزار سید عزیزالله ۲۸۱
۳۲۲. مزار سید عیسی بن زید شهید ۲۸۲
۳۲۳. مزار سید محمد ابوشمیله ۳۰۸
۳۲۴. مزار سید محمد بن حمزه ۳۱۰
۳۲۵. مزار سید محمد العریس ۳۱۱
۳۲۶. مزار سید محمد المکفل ۳۱۳
۳۲۷. مزار سید یحیی بن عمر علوی ۳۱۵

- فصل دوازدهم: زیارتگاه های استان ذی قار ۳۱۸
- موقعیت جغرافیایی ۳۱۸
- زیارتگاه های مهم استان ذی قار ۳۱۸
۳۲۸. زیارتگاه شیخ احمد رفاعی ۳۱۸
۳۲۹. مرقد عمرو بن امیة ضمیری (ابوعجله) ۳۲۲
۳۳۰. مزار ام العباس ۳۲۳
۳۳۱. مزار امامزاده عمر اشرف بن امام زین العابدین (ع) ۳۲۳
۳۳۲. مزار سید احمد ابوالرایات ۳۳۲
۳۳۳. مزار سید حمد غالبی ۳۳۳
۳۳۴. مزار سید خضیر موسوی ۳۳۴
۳۳۵. مزار سید عباس ابوکلّه ۳۳۵
- نگاهی به زندگانی عباس بن موسی (ع) ۳۳۶
- زیارتگاه های منسوب به عباس بن موسی کاظم (ع) ۳۴۱
۳۳۶. مزار سید عبدالله بن عباس علوی (ع) ۳۴۲
۳۳۷. مزار سید مسافر غالبی ۳۴۴
۳۳۸. مزار سید هاشم الحزاک غالبی ۳۴۴
۳۳۹. مقام امام علی (ع) ۳۴۵
- فصل سیزدهم: زیارتگاه های استان سلیمانیه ۳۴۸
- موقعیت جغرافیایی ۳۴۸
- زیارتگاه های مهم استان سلیمانیه ۳۴۸
۳۴۰. زیارتگاه شیخ عیسی برزنجی ۳۴۸
۳۴۱. زیارتگاه شیخ معروف نودهی ۳۴۹
۳۴۲. زیارتگاه کاکا احمد ۳۵۰
- ۳۴۳-۳۴۵. زیارتگاه های صوفیان طریقت نقشبندی ۳۵۱
- فصل چهاردهم: زیارتگاه های استان کرکوک ۳۵۲
- موقعیت جغرافیایی ۳۵۲

- زیارتگاه های شهر دافوق ----- ۳۵۳
۳۴۶. مزار امام زین العابدین (ع) ----- ۳۵۳
۳۴۷. مزار امام محمد باقر (ع) ----- ۳۵۴
۳۴۸. مزار امامزاده هادی بن موسی (ع) ----- ۳۵۵
۳۴۹. مزار امام یل ----- ۳۵۶
۳۵۰. مزار جابر انصاری ----- ۳۵۶
۳۵۱. مزار خضر الیاس ----- ۳۵۸
۳۵۲. مزار شاه قَواس ----- ۳۵۸
- سایر زیارتگاه های شهر کرکوک ----- ۳۵۹
۳۵۳. زیارتگاه دانیال نبی (ع) و عزرا و حنین (حنینه) ----- ۳۵۹
۳۵۴. مزار سلطان ساقی ----- ۳۵۹
۳۵۵. مزار عمر مندان (عمرو بن معدی کرب) ----- ۳۶۰
- فصل پانزدهم: زیارتگاه های استان مثنی ----- ۳۶۴
- موقعیت جغرافیایی ----- ۳۶۴
- زیارتگاه های مهم استان مثنی ----- ۳۶۴
۳۵۶. مزار امامزاده ابراهیم بن امام حسن (ع) ----- ۳۶۴
۳۵۷. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع) ----- ۳۶۵
۳۵۸. مزار سید ابراهیم بن عبدالله محض ----- ۳۶۵
۳۵۹. مزار سید حیدر ابوغنیمه ----- ۳۶۵
۳۶۰. مزار سید علی الطاهر ----- ۳۶۶
۳۶۱. مزار سیده علویه کاظمیه ----- ۳۶۶
۳۶۲. مزار سید محمد بن علی ----- ۳۶۶
۳۶۳. مزار سید ناصر العویس ----- ۳۶۶
۳۶۴. مزار سلیمان نبی (ع) ----- ۳۶۶
۳۶۵. مقام حضرت مهدی (عج) ----- ۳۶۷
۳۶۶. مقام خضر نبی (ع) ----- ۳۶۷

- فصل شانزدهم: زیارتگاه های استان میسان ۳۶۸
- موقعیت جغرافیایی ۳۶۸
- زیارتگاه های مهم استان میسان ۳۶۸
۳۶۷. زیارتگاه عَزِیر پیامبر (ع) ۳۶۸
۳۶۸. مرقد کُمیت بن زید اسدی ۳۶۹
۳۶۹. مزار امامزاده عبیدالله بن علی (ع) ۳۷۱
۳۷۰. مزار سید حسین بن زید شهید ۳۷۹
۳۷۱. مزار سید صروط ۳۷۹
۳۷۲. مزار سید علی الزکی ۳۷۹
۳۷۳. مزار سید علی شرقی ۳۷۹
۳۷۴. مزار سید علی غربی ۳۸۲
۳۷۵. مزار سید محمد نفس زکیه ۳۸۴
- فصل هفدهم: زیارتگاه های استان نینوا ۳۹۰
- موقعیت جغرافیایی ۳۹۰
- گفتار اول: زیارتگاه های شهر موصل ۳۹۱
- زیارتگاه های پیامبران ۳۹۱
۳۷۶. زیارتگاه جرجیس نبی (ع) ۳۹۱
۳۷۷. زیارتگاه دانیال نبی (ع) ۳۹۱
۳۷۸. زیارتگاه شیث نبی (ع) ۳۹۲
۳۷۹. زیارتگاه یونس پیامبر (ع) ۳۹۲
- زیارتگاه های شیعه ۳۹۳
۳۸۰. مرقد عمرو بن حمق خزاعی ۳۹۳
۳۸۱. مرقد خنعمی یا شیخ عامر یا ابوالحواین ۳۹۶
۳۸۲. مزار ام التسعه (شهربانو) ۳۹۷
۳۸۳. مزار اویس قرنی ۳۹۸
۳۸۴. مزار امامزاده ابراهیم بن جعفر صادق (ع) ۳۹۹

۳۸۵. مزار امامزاده ام کلثوم دختر امام علی (ع) ۳۹۹
۳۸۶. مزار امامزادگان حامد و محمود، فرزندان امام حسن مجتبی (ع) ۴۰۰
۳۸۷. مزار امامزاده حمزه بن علی (ع) ۴۰۰
۳۸۸. مزار امامزادگان رقیه و ام کلثوم، دختران امام حسن (ع) ۴۰۰
۳۸۹. مزار امامزاده زید بن علی بن الحسین (ع) ۴۰۱
۳۹۰. مزار امامزاده عبدالله باهر ۴۰۱
۳۹۱. مزار امامزاده علی بن امام هادی (ع) ۴۰۶
۳۹۲. مزار امامزاده فاطمه، دختر امام حسین (ع) ۴۰۷
۳۹۳. مزار امامزاده محسن ۴۰۸
۳۹۴. مزار سید عبدالرحمان حسنی ۴۰۸
۳۹۵. مزار سید علی اصغر بن محمد حنفیه ۴۱۱
۳۹۶. مزار سید یحیی بن قاسم حسنی ۴۱۲
۳۹۷. مقام سیده نفیسه ۴۱۵
- زیارتگاه های اهل سنت ۴۱۵
۳۹۸. آرامگاه ابن اثیر جزری ۴۱۵
۳۹۹. زیارتگاه ابوسعید خزاز ۴۱۷
۴۰۰. زیارتگاه فتح موصلی (شیخ فتاحی) ۴۱۸
۴۰۱. زیارتگاه قضیب البان موصلی ۴۲۱
۴۰۲. مزار حستان (احسان) بکری ۴۲۲
۴۰۳. مزار سفیر رسول (ص) ۴۲۲
۴۰۴. مزار شیخ ابراهیم ۴۲۲
۴۰۵. مزار شیخ منصور ۴۲۲
۴۰۶. مزار عباس بن مرداس ۴۲۳
۴۰۷. مزار عیسی دده ۴۲۳
۴۰۸. مزار محمد خلّال ۴۲۴
- گفتار دوم: زیارتگاه های استان نینوا ۴۲۵

- مقام های ائمه (علیهم السلام) و امامزادگان و سادات در شهرستان موصل ۴۲۵
- اشاره ۴۲۵
۴۰۹. مقام امام علی (ع) ۴۲۵
۴۱۰. مقام امام زین العابدین (ع) ۴۲۵
۴۱۱. مقام امام رضا (ع) ۴۲۶
۴۱۲. مقام رأس الحسین (ع) ۴۲۶
۴۱۳. مقام حضرت عباس (ع) ۴۲۶
۴۱۴. مزار امامزاده عمر بن امام حسین (ع) ۴۲۷
۴۱۵. مزار سید طاهر المعموری ۴۲۷
۴۱۶. مزار سید محمد العلوش ۴۲۸
- زیارتگاه های سنجان ۴۲۸
- زیارتگاه های مهم منطقه سنجان ۴۲۹
۴۱۷. زیارتگاه عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی ۴۲۹
۴۱۸. زیارتگاه عبدالقادر گیلانی ۴۳۰
۴۱۹. مزار اولاد امام علی (ع) ۴۳۰
۴۲۰. مزار زینب دختر امام علی (ع) ۴۳۰
۴۲۱. مزار سید ذاکرالدين اعرجی ۴۳۲
- زیارتگاه های شهر تلعفر ۴۳۳
- زیارتگاه های مهم منطقه تلعفر ۴۳۳
۴۲۲. مزار آر محمود ۴۳۳
۴۲۳. مزار ابراهیم ادهم ۴۳۴
۴۲۴. مزار خضر الیاس ۴۳۴
۴۲۵. مزار سعد بن عقیل بن ابی طالب ۴۳۴
۴۲۶. مزار سید احمد ۴۳۵
۴۲۷. مقام امام علی (ع) ۴۳۵
۴۲۸. مقام امام زین العابدین (ع) ۴۳۵

- آثار باستانی مهم استان نینوا ۴۳۶
- فصل هجدهم: زیارتگاه های استان واسط ۴۳۸
- موقعیت جغرافیایی ۴۳۸
- زیارتگاه های مهم استان واسط ۴۳۹
۴۲۹. آرامگاه منتبّی شاعر ۴۳۹
۴۳۰. مرقد سعد و سعید، فرزندان جابر بن عبدالله انصاری ۴۴۱
۴۳۱. مرقد سعید بن جبیر ۴۴۳
۴۳۲. مزار امامزاده معّد بن امام هادی (ع) ۴۴۶
۴۳۳. مزار سید تاج الدین آوی ۴۴۷
- ۴۳۴ و ۴۳۵. مزار سید راشد و مزار سید سلیمان ۴۴۹
۴۳۶. مزار سید علی بن حسن مثنّی ۴۴۹
۴۳۷. مزار سید محمد حائری ۴۴۹
۴۳۸. مزار سید محمد بن حسن سابسی ۴۵۴
۴۳۹. مزار سید موسی بن حسن مثنّی ۴۶۰
۴۴۰. مقام حضرت مهدی (عج) و قبر محمد بن قاسم صوفی علوی ۴۶۰
- پیوست تصاویر ۴۶۴
- کتابنامه ۵۳۲
- درباره مرکز ۵۶۲

زیارتگاه های عراق : معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق جلد 2

مشخصات کتاب

سرشناسه: فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی، 1351 -

عنوان و نام پدیدآور: زیارتگاه های عراق : معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق / تالیف محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، احمد خامه یار؛ تهیه و تدوین پژوهشکده حج و زیارت.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، 1395.

مشخصات ظاهری: 2 ج.: مصور (بخشی رزنگی)، عکس.

شابک: دوره 8-640-540-964-978 : 340000 ریال: ج. 1 5-641-540-964-978 ؛ 242000 ریال: ج. 2 964-978-964-978-964-978 : 2-642-540

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق.

موضوع: زیارتگاه های اسلامی -- عراق -- کتاب های راهنما

موضوع: Islamic shrines-- Iraq -- Guidebooks

موضوع: عراق -- کتاب های راهنما

موضوع: Iraq -- Guidebooks

شناسه افزوده: خامه یار، احمد، 1358 -

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. پژوهشکده حج و زیارت

رده بندی کنگره: BP263/ف7ز9 1395

رده بندی دیویی: 297/764

شماره کتابشناسی ملی: 4116538

زیارتگاه های عراق

معرفی زیارتگاه های مشهور در کشور عراق

تالیف محمد مهدی فقیه بحر العلوم، احمد خامه یار

تهیه و تدوین پژوهشکده حج و زیارت.

نشر مشعر

ص: 3

دبیاچه... 19

مقدمه... 21

فصل پنجم: زیارتگاه های استان اربیل

موقعیت جغرافیایی... 23

تاریخچه... 23

185. مسجد پنجه امام علی (ع)... 24

186. زیارتگاه عزیر پیامبر (ع)... 25

187. زیارتگاه سلطان مظفرالدین گوکبری... 25

فصل ششم: زیارتگاه های استان انبار

مقدمه... 29

زیارتگاه های مهم استان انبار... 31

188. زیارتگاه عبدالله بن مبارک... 31

189. مزار ایوب پیغمبر (ع)... 36

190. مزار سید رجب راوی رفاعی... 36

191. مزار سید نجم الدین رفاعی... 37

ص: 5

192. مزار شیخ حدید... 38
193. مزار شیخ محمد... 40
194. مزار شیخ مسعود... 41
195. مزار اربعین (چهل تن)... 42
196. مقام امام علی (ع) (هیت)... 42
- 197 و 198. مقام های امام علی (ع)... 42
199. مزار خضر نبی (ع)... 42
- فصل هفتم: زیارتگاه های استان بابل
- موقعیت جغرافیایی... 45
- گفتار اول: زیارتگاه های شهر حله... 45
- تاریخچه شهر حله... 45
- مقام های ائمه (علیهم السلام) در شهر حله... 46
200. مسجد رد الشمس یا مشهد الشمس... 46
201. مقام امام علی (ع)... 50
202. مقام امام زین العابدین (ع)... 50
203. مقام امام محمد باقر (ع)... 50
204. مقام امام جعفر صادق (ع)... 50
205. مقام حضرت مهدی (عج)... 51
- مقابر علما و مشاهیر شیعه... 53
206. مقبره ابراهیم قطیفی... 53
207. مقبره ابن ادريس حلی... 54

208. مقبره ابن حمّاد... 59

209. مقبره ابن طاووس (ابوالفضائل احمد)... 59

210. مقبره ابن طاووس (رضى الدين على)... 62

211. مقبره ابن طاووس (غياث الدين عبدالكريم)... 64

212. مقبره ابن عرندس حلى... 66

213. مقبره ابن فهد احسائي... 67

ص: 6

214. مقبره ابن نماى حلى (نجيب الدين محمد بن جعفر)... 67
215. مقبره ابن نماى حلى (نجم الدين جعفر بن محمد)... 69
216. مقبره ابوالمعالي هيتى... 70
217. مقبره احمد بن ادريس حلى... 70
218. مقبره حسن دمستانى... 70
219. مقبره خلیعی (خَلَعی) موصلی... 72
220. مقبره شفهبینی حلى... 73
221. مقبره عبدالعزيز بن سرايا (صفی الدين حلى)... 74
222. مقبره محقق حلى... 76
223. مقبره نجيب الدين يحيى هُذَلَى حلى... 78
224. مقبره ورام بن ابى فراس نخعى حلى... 79
225. مزار امامزاده ابراهيم بن موسى (ع)... 81
226. مزار امامزاده عبدالله بن موسى (ع)... 82
227. مزار حسين بن زيد شهيد... 85
- گفتار دوم: زیارتگاه های مسیب... 88
228. آستان طفلان مسلم بن عقيل... 88
229. مزار امامزاده قاسم بن امام حسن (ع)... 90
230. مزار محمد بن عقيل بن ابى طالب... 95
- گفتار سوم: سایر زیارتگاه های استان بابل... 96
- شهر باستانی بابل... 96

زیارتگاه ها و مقام های پیامبران... 96

231. مشهد ذوالکفل یا حزقیال پیامبر (ع) و مقام خضر (ع)... 96

232. مقام ولادت و محل به آتش انداختن حضرت ابراهیم (ع)... 99

233 و 234. مزار و چشمه حضرت ایوب (ع)... 100

235. مزار حضرت ایوب (ع)... 100

236. مزار همسر حضرت ایوب (ع)... 100

قبور و زیارتگاه های اصحاب پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام)... 100

ص: 7

237. مرقد ابراهيم بن عقيل بن ابى طالب... 100
238. مرقد اسماء بنت عميس... 102
239. مرقد زُشيد هجرى... 105
240. مرقد على بن محمد سمري... 108
241. مزار جعفر طيار... 108
- زيارتگاه های فرزندان و نوادگان ائمه (عليهم السلام)... 109
242. آستان زيد بن امام زين العابدين (ع)... 109
243. آستان قاسم بن موسى (ع)... 118
244. آستان حمزة بن قاسم... 125
245. مزار امامزاده بكر بن على (ع)... 132
246. مزار امامزاده شريفه بنت الحسن (ع)... 134
247. مزار امامزاده شريفه بنت الحسن (ع)... 134
248. مزار امامزاده عمران بن على (ع)... 134
249. مزار امامزاده هديه بنت امام حسن عسكرى (ع)... 135
250. مزار امامزاده يحيى بن امام على (ع)... 136
251. مزار سيد ابراهيم بن عبدالله محض... 136
252. مزار سيد ابراهيم المضر بن عبدالله... 136
253. مزار ابراهيم بن عقيل بن ابى طالب... 136
254. مزار سيد اسماعيل بن ابراهيم طباطبا... 137
255. مزار سيد حسن الاسمر... 137
256. مزار سيد حسن بن عبيدالله بن عباس بن على (ع)... 137

257. مزار سيد عبدالله عتاتقى... 138

258. مزار سيد عبدالله محض و سادات حسنى... 138

259. مزار سيد على بن حسين بن قاسم بن حمزه و محمد بن قاسم... 138

260. مزار سيد قاسم بن عباس بن موسى (ع)... 139

261. مزار سيد محمد الادرع حسنى... 140

262. مزار سيد محمد ديباج بن عبدالله الغمر و سادات حسنى... 140

263. مزار سيد يحيى بن عمر علوى... 141

264. هارون فرزند امام موسى كاظم (ع) / حله / خارج شهر... 163

ص: 8

فصل هشتم: زیارتگاه های استان بصره

- موقعیت جغرافیایی... 173
- تاریخچه شهر بصره... 173
- زیارتگاه های شیعه... 175
265. مرقد زید بن صوحان... 175
266. مرقد علی بن یقطین... 176
267. مقام امام علی (ع)... 178
268. مقام امام علی (ع)... 180
269. مقام امام زین العابدین (ع)... 180
270. مقام امام رضا (ع)... 180
271. مقام حضرت مهدی (عج)... 181
272. مقام خضر نبی (ع)... 181
- زیارتگاه های اهل سنت... 181
273. زیارتگاه سهل بن عبدالله تستری... 181
274. مرقد انس بن مالک... 182
275. مرقد حسن بصری و ابن سیرین... 186
276. مرقد زبیر بن عوام و عتبه بن غزوان... 197
277. مرقد طلحة بن عبیدالله... 205
278. مرقد عباس بن مرداس سلمی... 208
279. مزار ابوالجوزی... 209
280. مزار شیخ خالد... 209

281. مقبره سلیمان بن علی عباسی... 210

زیارتگاه های سادات... 211

282. مزار سید ابراهیم ردینی... 211

283. مزار سید ابوالحمد... 211

284. مزار سید حسن جبیلی... 211

285. مزار سید رجب رفاعی... 213

286. مزار سید طالب نقیب... 214

ص: 9

287. مزار سيد عزالدين رفاعى ... 215

288. مزار سيد لفته الهذال حسنى ... 215

289. مزار سيد يحيى رفاعى ... 216

فصل نهم: زيارتگاه هاى استان دھوك

موقعيت جغرافيايى ... 217

مهم ترين زيارتگاه ها و مقابر استان دھوك ... 218

290. زيارتگاه اسماعيل وليانى ... 218

291. زيارتگاه پير جب ... 219

292. زيارتگاه عبدالعزيز بن عبدالقادر گيلانى ... 220

293. مقبره اسماعيل پاشاى اول ... 220

294. مقبره سلطان حسين ... 220

فصل دهم: زيارتگاه هاى استان ديالى

موقعيت جغرافيايى ... 221

زيارتگاه هاى امامزادگان و سادات ... 222

295. مزار امامزاده احمد بن موسى (ع) ... 222

296. مزار امامزاده عبدالله بن امام هادى (ع) ... 222

297. مزار امامزادگان عون و عبدالله فرزندان امام هادى (ع) ... 223

298. مزار امامزاده محمد حنفيه ... 223

299. مزار امامزاده محمد بن موسى (ع) ... 223

300. مزار امامزاده محمد اصغر بن موسى (ع) ... 224

301. مزار سيد ابراهيم سمين ... 224

302. مزار سيد غالب رضوى... 228

303. مزار سيد قاسم تويجى... 228

304. مزار سيد محمد بن حمزة بن موسى (ع)... 229

سائر زيارتگاه ها... 229

305. زيارتگاه على بن ادریس بعقوبی (ابو ادریس)... 229

306. زيارتگاه منصور بطاحی... 229

ص: 10

307. مزار ابراهيم ادهم... 230

308. مزار اربعين... 232

309. مزار اسماعيل نبى (ع)... 232

310. مزار اويس قرنى... 232

311. مزار خوله حنفيه... 233

312. مزار دانيال نبى (ع)... 233

313. مزار شيخ بابا... 233

314. مزار شيخ مندلى... 234

315. مزار محمد بن حذيفة بن يمان (علم دار)... 234

316. مزار مقداد بن اسود... 235

فصل يازدهم: زيارتگاه هاى استان ديوانيه

موقعيت جغرافيايى... 239

317. مزار امامزاده زيد بن موسى (ع) (زيد النار)... 239

318. مزار امامزاده عبدالله بن موسى (ع)... 245

319. مزار سيد حمزه شرقى... 245

320. مزار سيد عبدالله ابونجم... 249

321. مزار سيد عزيزالله... 252

322. مزار سيد عيسى بن زيد شهيد... 253

323. مزار سيد محمد ابوشميله... 279

324. مزار سيد محمد بن حمزه... 281

325. مزار سيد محمد العريس... 282

326. مزار سید محمد مکفّل... 284

327. مزار سید یحیی بن عمر علوی... 286

فصل دوازدهم: زیارتگاه های استان ذی قار

موقعیت جغرافیایی... 289

زیارتگاه های مهم استان ذی قار... 289

ص: 11

328. زیارتگاه شیخ احمد رفاعی... 289
329. مرقد عمرو بن امیه ضمیری (ابوعجله)... 293
330. مزار ام العباس... 294
331. مزار امامزاده عمر اشرف بن امام زین العابدین (ع)... 294
332. مزار سید احمد ابوالرایات... 303
333. مزار سید حمد غالبی... 304
334. مزار سید خضیر موسوی... 305
335. مزار سید عباس ابوکلّه... 306
- نگاهی به زندگانی عباس بن موسی (ع)... 307
- زیارتگاه های منسوب به عباس بن موسی کاظم (ع)... 312
336. مزار سید عبدالله بن عباس علوی (ع)... 313
337. مزار سید مسافر غالبی... 315
338. مزار سید هاشم الحرّاک غالبی... 315
339. مقام امام علی (ع)... 316
- فصل سیزدهم: زیارتگاه های استان سلیمانیه
- موقعیت جغرافیایی... 319
- زیارتگاه های مهم استان سلیمانیه... 319
340. زیارتگاه شیخ عیسی برزنجی... 319
341. زیارتگاه شیخ معروف نودهی... 320
342. زیارتگاه کاکا احمد... 321
- 343-345. زیارتگاه های صوفیان طریقت نقشبندی... 322

فصل چهاردهم: زیارتگاه های استان کرکوک

موقعیت جغرافیایی... 323

زیارتگاه های شهر داقوق... 324

346. مزار امام زین العابدین (ع)... 324

347. مزار امام محمد باقر (ع)... 325

ص: 12

348. مزار امامزاده هادی بن موسی (ع)... 326

349. مزار امام یل... 327

350. مزار جابر انصاری... 327

351. مزار خضر الیاس... 329

352. مزار شاه قوّاس... 329

سایر زیارتگاه های شهر کرکوک... 330

353. زیارتگاه دانیال نبی (ع) و عزرا و حنین (حنینه)... 330

354. مزار سلطان ساقی... 330

355. مزار عمر مندان (عمر و بن معدی کرب)... 331

فصل پانزدهم: زیارتگاه های استان مثنی

موقعیت جغرافیایی... 335

زیارتگاه های مهم استان مثنی... 335

356. مزار امامزاده ابراهیم بن امام حسن (ع)... 335

357. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع)... 336

358. مزار سید ابراهیم بن عبدالله محض... 336

359. مزار سید حیدر ابوغنیمه... 336

360. مزار سید علی الطاهر... 337

361. مزار سیده علویه کاظمیه... 337

362. مزار سید محمد بن علی... 337

363. مزار سید ناصر العویس... 337

364. مزار سلیمان نبی (ع)... 337

365. مقام حضرت مهدی (عج) ... 338

366. مقام خضر نبی (ع) ... 338

فصل شانزدهم: زیارتگاه های استان میسان

موقعیت جغرافیایی ... 339

زیارتگاه های مهم استان میسان ... 339

ص: 13

367. زیارتگاه عزیز پیامبر (ع)... 339

368. مرقد گمیت بن زید اسدی... 340

369. مزار امامزاده عبیدالله بن علی (ع)... 342

370. مزار سید حسین بن زید شهید... 350

371. مزار سید صروط... 350

372. مزار سید علی الزکی... 350

373. مزار سید علی شرقی... 350

374. مزار سید علی غربی... 353

375. مزار سید محمد نفس زکیه... 355

فصل هفدهم: زیارتگاه های استان نینوا

موقعیت جغرافیایی... 361

گفتار اول: زیارتگاه های شهر موصل... 362

زیارتگاه های پیامبران... 362

376. زیارتگاه جرجیس نبی (ع)... 362

377. زیارتگاه دانیال نبی (ع)... 362

378. زیارتگاه شیث نبی (ع)... 363

379. زیارتگاه یونس پیامبر (ع)... 363

زیارتگاه های شیعه... 364

380. مرقد عمرو بن حمق خزاعی... 364

381. مرقد خثعمی یا شیخ عامر یا ابوالحواین... 367

382. مزار ام التسعه (شهربانو)... 368

383. مزار اویس قرنی... 369

384. مزار امامزاده ابراهیم بن جعفر صادق (ع)... 370

385. مزار امامزاده ام کلثوم دختر امام علی (ع)... 370

386. مزار امامزادگان حامد و محمود، فرزندان امام حسن مجتبی (ع)... 371

387. مزار امامزاده حمزة بن علی (ع)... 371

388. مزار امامزادگان رقیه و ام کلثوم، دختران امام حسن (ع)... 371

ص: 14

389. مزار امامزاده زید بن علی بن الحسین (ع)... 372

390. مزار امامزاده عبدالله باهر... 372

391. مزار امامزاده علی بن امام هادی (ع)... 377

392. مزار امامزاده فاطمه، دختر امام حسین (ع)... 378

393. مزار امامزاده محسن... 379

394. مزار سید عبدالرحمان حسنی... 379

395. مزار سید علی اصغر بن محمد حنفیه... 382

396. مزار سید یحیی بن قاسم حسنی... 383

397. مقام سیده نفیسه... 386

زیارتگاه های اهل سنت... 386

398. آرامگاه ابن اثیر جزری... 386

399. زیارتگاه ابوسعید خَراز... 388

400. زیارتگاه فتح موصلی (شیخ فتاحی)... 389

401. زیارتگاه قضیب البان موصلی... 392

402. مزار حسّان (احسان) بکری... 393

403. مزار سفیر رسول (ص)... 393

404. مزار شیخ ابراهیم... 393

405. مزار شیخ منصور... 393

406. مزار عباس بن مرداس... 394

407. مزار عیسی دده... 394

408. مزار محمد خلّال... 395

گفتار دوم: زیارتگاه های استان نینوا... 396

مقام های ائمه (علیهم السلام) و امامزادگان و سادات در شهرستان موصل... 396

409. مقام امام علی (ع)... 396

410. مقام امام زین العابدین (ع)... 396

411. مقام امام رضا (ع)... 397

412. مقام رأس الحسین (ع)... 397

413. مقام حضرت عباس (ع)... 397

ص: 15

414. مزار امامزاده عمر بن امام حسین (ع)... 398

415. مزار سید طحر المعموری... 398

416. مزار سید محمد العلوش... 399

زیارتگاه های سنجار... 399

زیارتگاه های مهم منطقه سنجار... 400

417. زیارتگاه عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی... 400

418. زیارتگاه عبدالقادر گیلانی... 401

419. مزار اولاد امام علی (ع)... 401

420. مزار زینب دختر امام علی (ع)... 401

421. مزار سید ذاکرالدين اعرجی... 403

زیارتگاه های شهر تلعفر... 404

زیارتگاه های مهم منطقه تلعفر... 404

422. مزار آر محمود... 404

423. مزار ابراهیم ادهم... 405

424. مزار خضر الیاس... 405

425. مزار سعد بن عقیل بن ابی طالب... 405

426. مزار سید احمد... 406

427. مقام امام علی (ع)... 406

428. مقام امام زین العابدین (ع)... 406

آثار باستانی مهم استان نینوا... 407

فصل هجدهم: زیارتگاه های استان واسط

موقعیت جغرافیایی... 409

زیارتگاه های مهم استان واسط ... 410

429. آرامگاه متنبی شاعر... 410

430. مرقد سعد و سعید، فرزندان جابر بن عبدالله انصاری... 412

431. مرقد سعید بن جبیر... 414

432. مزار امامزاده معدّ بن امام هادی (ع)... 417

ص: 16

433. مزار سيد تاج الدين آوى... 418

434 و 435. مزار سيد راشد و مزار سيد سليمان... 420

436. مزار سيد على بن حسن مثنى... 420

437. مزار سيد محمد حائرى... 420

438. مزار سيد محمد بن حسن سابسى... 425

439. مزار سيد موسى بن حسن مثنى... 431

440. مقام حضرت مهدى (عج) و قبر محمد بن قاسم صوفى علوى... 431

پيوست تصاویر... 435

کتابنامه... 503

ص: 17

کشور عراق، خاکجای شش تن از امامان معصوم (علیهم السلام) در شهرهای مقدس نجف، کربلا، کاظمین و سامرا می باشد که همه ساله، شاهد گردهمایی های بزرگ شیعیان و دوستداران اهل بیت پیامبر اسلام (ص) در مراسم های زیارتی، نظیر زیارت اربعین و عرفه است. افزون براین، در کشور عراق تعداد درخور توجهی از مساجد و اماکن متبرکه، نظیر مساجد مقدس کوفه و سهله و مقام های امامان و پیامبران (علیهم السلام) و قبور و زیارتگاه های بسیاری از صحابه پیامبر (ص) و یاران ائمه (علیهم السلام) و نیز سادات، امامزادگان، علما، فقها، عرفا و اولیا قرار دارد که زیارتگاه مسلمانان راستین و معتقد است.

کتابی که پیش روی خواننده محترم قرار دارد، حاصل تحقیقات و مطالعات گسترده دو پژوهشگر فاضل و ارجمند، آقایان محمد مهدی فقیه محمدی جلالی بحرالعلوم و احمد خامه یار، از محققان در حوزه مزارشناسی است. مؤلفان محترم در این اثر، با تکیه بر منابع مهم تاریخی، انساب، جغرافیا و سفرنامه های قدیمی به معرفی بیش از چهارصد زیارتگاه عراق پرداخته اند که در گام بعدی به هزار زیارتگاه توسعه خواهد یافت. به جرأت می توان گفت این کتاب، جامع ترین پژوهش به زبان فارسی است که تاکنون درباره زیارتگاه های عراق انجام شده است.

در پایان، پژوهشکده حج و زیارت، ضمن تشکر از دو مؤلف محترم، از حجت الاسلام دکتر محمدسعید نجاتی به خاطر تدوین شرح حال برخی از بزرگان و از حجت الاسلام سید علی علوی به خاطر در اختیار گذاشتن تصاویر بقاع متبرکه عراق، قدردانی نموده و از تمام اندیشوران حوزه و دانشگاه استدعا دارد تا این پژوهشکده را از راهنمایی ها و نظرات خود بهره مند سازند. به امید آنکه این اثر، مورد توجه فرهیختگان محترم قرار گیرد.

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

ص: 20

سرزمین عراق، خاستگاه تمدن های کهن بین النهرین که از تمدن های مهم باستانی بشر بوده، از اهمیت ویژه ای در تاریخ، برخوردار بوده است. این سرزمین پس از اسلام، مدتی در زمان خلافت امام علی (ع) و پس از ایشان در دوره خلفای عباسی، سال ها به مرکز خلافت پهناور اسلامی تبدیل شد و این مسئله، عاملی برای شکل گیری تعدادی از مراکز مهم علمی و فرهنگی جهان اسلام، نظیر کوفه، بصره، واسط و بغداد در این سرزمین گردید. این شهرها در طول قرون اولیه اسلامی، خاستگاه بسیاری از مذاهب کلامی و فقهی، گرایش های فکری، جنبش های سیاسی و جریان های اجتماعی بوده است.

بی تردید، انتخاب کوفه به عنوان مرکز خلافت از سوی امیرمؤمنان (ع) و حضور امامان شیعه (علیهم السلام) و به خاک سپردن ایشان در این سرزمین و نیز قیام های شیعیان و سادات علوی، از عوامل تأثیرگذار در تبدیل شدن عراق به یکی از مراکز مهم تشیع بوده است. در طول مراحل تاریخی مختلف نیز شاهد شکل گیری حوزه های مهم فقهی و علمی شیعه در کوفه، بغداد و حله در قرون اولیه و میانی، و دو حوزه مهم نجف و کربلا در قرون متأخر بوده ایم.

بدین ترتیب، وجود مساجد متبرکه و عتبات عالیات شیعه و مقام های ائمه (علیهم السلام) و قبور و زیارتگاه های بسیاری از سادات و امامزادگان و نیز علمای بزرگ شیعه و حتی ائمه

مذاهب اهل سنت، نظیر ابوحنیفه و صوفیان بزرگ جهان اسلام، نظیر عبدالقادر گیلانی در خاک عراق، آن را به یکی از مقاصد مهم گردشگری دینی مسلمانان، از سرتاسر جهان اسلام تبدیل کرده است و همین مسئله، لزوم پژوهش در این موضوع را اقتضا می کند.

با وجود حجم نسبتاً بالای آثاری که تاکنون درباره تاریخچه عتبات عالیات و زیارتگاه های عراق یا مزارات برخی شهرهای آن، به نگارش درآمده است، هنوز اثر پژوهشی یا تألیفی که دربرگیرنده بیشترین تعداد از زیارتگاه های موجود در خاک عراق باشد، منتشر نشده است. هدف از نگارش کتاب حاضر، برطرف کردن این کمبود و پاسخگویی به نیاز موجود در این زمینه بوده است.

با توجه به لزوم سرعت بخشی در تهیه این اثر و ارائه هرچه سریع تر آن به مخاطبان و خوانندگان محترم و نیز فرصت محدودی که با در نظر گرفتن گستردگی و حجم بالای کار، برای پژوهش و نگارش این اثر در اختیار داشتیم، طبیعی است که این نوشتار خالی از کاستی نباشد. اما امیدواریم بتوانیم در چاپ های بعدی کتاب، این کاستی ها را برطرف سازیم و در فرصت مناسب نیز تحقیقات میدانی لازم را برای بازدید از زیارتگاه ها و اطلاع از آخرین وضعیت آنها، به عمل آوریم.

در این پژوهش، تلاش شده است تا همه زیارتگاه هایی که در منابع دسترس به آنها اشاره شده است، بررسی شود. در بررسی هر زیارتگاه، آدرس، شرح حال صاحب زیارتگاه، بررسی اعتبار و سند زیارتگاه، تاریخچه و توصیف معماری آن، بیان شده است. گفتنی است که متأسفانه، گروه های تکفیری و تروریستی، برخی زیارتگاه های معرفی شده در این کتاب را تخریب کرده اند.

بحرالعلوم - خامه یار

بهار 1393

ص: 22

فصل پنجم: زیارتگاه های استان اربیل

موقعیت جغرافیایی

استان اربیل، در منطقه کردستان عراق در شمال شرقی خاک این کشور قرار دارد و با استان های سلیمانیه، کرکوک، صلاح الدین، نینوا و دهوک، هم جوار است و با ایران و ترکیه نیز مرز دارد. مرکز این استان، شهر اربیل است و مهم ترین شهر کردستان عراق، به شمار می آید.

تاریخچه

اشاره

شهر اربیل، حدود 87 کیلومتری شرق موصل، 96 کیلومتری شمال کرکوک و 346 کیلومتری بغداد، واقع است. (1) در منابع تاریخی اسلامی، به نام اربیل، ذکر شده است. پیشینه این شهر، به دوره مملکت آشور برمی گردد و در این محل، جنگ مهمی بین داریوش سوم هخامنشی و اسکندر مقدونی درگرفت که به شکست لشکر هخامنشیان انجامید. (2)

ص: 23

1- الموسوعة التاريخية الجغرافية، ج 12، ص 197.

2- الموسوعة العربية، ج 1، ص 793.

از شخصیت های مشهوری که از اربل برخاسته اند، از میان علمای بزرگ شیعه، می توان از ابوالحسن علی بن عیسی اربلی (متوفای 693 ه. ق)، صاحب کتاب گرانقدر کشف الغمة في معرفة الاثمة، در تاریخ و احوال چهارده معصوم (علیهم السلام) و از میان بزرگان اهل سنت، می توان از احمد بن محمد بن ابراهیم، معروف به ابن خَلْكَان (متوفای 681 ه. ق)، صاحب کتاب تاریخی مهم «وفیات الاعیان»، یاد نمود.

مهم ترین آثار تاریخی مهم اربیل که تا به امروز باقی مانده است، عبارت اند از: (1)

- قلعه اربیل: روی تپه ای میان شهر اربیل قرار دارد و از وسیع ترین قلعه های درون شهری در جهان، به شمار می آید. در محوطه داخلی آن، خانه هایی مسکونی وجود دارد که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ساخته شده است. اما برج ها و حصار بیرونی قلعه، به خوبی حفظ شده و سالم، باقی مانده است.

- مناره مظفریه: مناره مسجدی است که به دستور امیر مظفرالدین کوکبوری (549-630 ه. ق)، حاکم اربیل در دوره ایوبی، ساخته شده است. اما امروزه این مسجد، از بین رفته و تنها مناره آن، باقی مانده است.

زیارتگاه های مهم شهر اربیل، عبارت اند از:

185. مسجد پنجه امام علی (ع)

در مرکز شهر اربیل، مسجدی به نام مسجد پنجه، وجود دارد که داخل آن، اثر پنجه یا کف دست منسوب به امیر مؤمنان علی (ع) بر سنگ وجود دارد. در گذشته این مسجد، از زیارتگاه های مهم شهر اربیل بوده و ابن مستوفی در تاریخ خود، با عنوان «مشهد الکف» از آن یاد کرده (2) و اشاره نموده است که یکی از رجال اربیل، به نام ابوالحسن علی بن اسماعیل بغدادی اربلی (559-618 ه. ق)، در قبرستان مجاور این زیارتگاه، به خاک سپرده شده است. (3)

ص: 24

1- الموسوعة التاريخية الجغرافية، ج 12، ص 198.

2- تاریخ اربیل، ج 1، صص 223 و 264.

3- همان، ص 213.

این زیارتگاه، در مرکز شهر اربیل قرار دارد و به حضرت عَزیر (ع)، از پیامبران بنی اسرائیل، منسوب می باشد. گفتنی است زیارتگاه های دیگری نیز به این پیامبر، منسوب است که از جمله، زیارتگاه دیگری در خاكَ عراق، در ناحیه «عَزیر»، در فاصله حدود هفتاد کیلومتری از شهر عماره (مرکز استان میسان)، قرار دارد.

187. زیارتگاه سلطان مظفرالدین کُوبُری

این زیارتگاه در مرکز شهر اربیل، در فاصله حدود 200 متری از قلعه این شهر، قرار دارد و به امیر مظفرالدین کُوبُری، حاکم مشهور اربیل (اربیل)، در اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم هجری، منسوب است.

کوکبری، به گفته ابن خلکان، نامی ترکی و معنای آن، «گرگ آبی» است. (1) کتیه امیر مظفرالدین، ابوسعید و ملقب به ملك المعظم است. او در سال 549 ه. ق، در قلعه موصل، به دنیا آمد. (2) پدرش امیر زین الدین علی، معروف به کوچک، فرزند بُکتکین ابن محمد، اصالتاً ترکمن و حاکم بخش هایی از منطقه جزیره در شمال عراق (از جمله شهرهای تکریت، اربل، شهرزور، عقر الحمیدیه (عقره امروزی)، سنجار و حران)، در نیمه قرن ششم هجری بود. او در سال 563 ه. ق، (سال پایانی عمر خود) همه مناطق تحت حاکمیت خود را در اختیار فرزندان قطب الدین مودود بن زنگی، حاکم آل زنگی موصل، قرار داد و تنها، حکومت شهر اربل را برای خود باقی گذاشت. سپس در پایان همان سال، در این شهر از دنیا رفت. (3)

امیر مظفرالدین پس از مرگ پدر، در چهارده سالگی، حکومت اربل را در دست گرفت. اما اتابک مجاهدالدین قایماز، بر وی خشم گرفت و پس از نامه نگاری با خلیفه

ص: 25

1- . وفيات الاعیان، ج 4، ص 121.

2- . همان، ص 120.

3- . همان، صص 113 و 114.

عباسی، او را دستگیر کرد و به بغداد فرستاد و برادر کوچک ترش، زین الدین یوسف بن علی را به جایش نشاندد. کوکبری پس از چندی، از بغداد به موصل نزد سیف الدین غازی بن مودود رفت و او نیز کوکبری را حاکم حران نمود. پس از مدتی نیز به خدمت صلاح الدین ایوبی درآمد و از سوی وی، حاکمیت شهرهای رها و سمیساط را نیز برعهده گرفت. مظفرالدین، از امرای برجسته صلاح الدین ایوبی بود و در جنگ های وی با صلیبیان، از جمله واقعه حطین و فتح بیت المقدس، شرکت داشت و رشادت هایی از خود نشان داد. پس از مرگ برادرش، زین الدین یوسف، در سال 586 ه. ق در شهر ناصره فلسطین، صلاح الدین ایوبی به درخواست خود امیر مظفرالدین، حکومت شهر اربل را به وی بازگرداند. (1)

کوکبری، حاکم نیکوکاری بود و به نیازمندان بسیار کمک می کرد و صدقه می داد و مورخان، به تفصیل، از خدمات اجتماعی و عمرانی فراوان وی، سخن گفته اند. (2) او نقش در خور توجهی در رواج مراسم جشن ولادت پیامبر (ص) میان اهل سنت داشته است. گویند او نخستین کسی بود که این مراسم را برپا کرد و از آن پس، برگزاری جشن های سالروز میلاد پیامبر (ص)، میان اهل سنت رواج یافت. (3)

همسر کوکبری، ربیعه خاتون دختر ایوب، خواهر صلاح الدین ایوبی بود که گویند با بیش از پنجاه تن از پادشاهان و امرای خاندان ایوبی و سایر خاندان های حکومتی، محرم بود. او در سال 643 ه. ق، در دمشق، از دنیا رفت و در مدرسه خود که وقف حنبلیان ساخته بود، در منطقه صالحیه، پای کوه قاسیون دمشق، دفن شد. (4)

امیر مظفرالدین در زمان حیات، گنبدی برای خود، پای جبل الرحمه در عرفات، 1.

ص: 26

1- . وفيات الاعیان، ج 4، صص 114 و 115.

2- . مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 22، صص 323 و 235؛ وفيات الاعیان، ج 4، صص 116 و 117.

3- . برای آگاهی از جزئیات برپایی این مراسم در زمان وی، ر. ک: وفيات الاعیان، ج 4، صص 117 و 119.

4- . وفيات الاعیان، ج 4، صص 120 و 121.

ساخته بود تا پس از مرگ، او را در آنجا دفن کنند. او در سال 630 ه. ق، در اربل، از دنیا رفت و به طور موقت، در قلعه این شهر، به خاک سپرده شد. سپس در سال 631 ه. ق، جنازه اش را بنا بر وصیت، با کاروان حجاج، به سوی مکه روانه کردند. اما به علت خشکسالی شدید در آن سال، کاروان موفق به تکمیل و ادامه مسیر تا حجاز نشدند و ناچار به کوفه بازگشتند و جنازه کوبری را نزدیک قبر مطهر امام علی (ع) در نجف اشرف، به خاک سپردند.⁽¹⁾

با توجه به تصریح مورخان، مبنی بر دفن وی در آستان مقدس علوی در نجف اشرف، نمی توان انتساب قبری را به وی در اربیل پذیرفت. با این حال، می توان به یقین گفت که مقبره منسوب به وی در اربیل، در واقع، قبر پدرش زین الدین علی کوچک است که به گفته ابن خلکان، در مقبره اختصاصی خود، کنار مسجد جامع اربل، به خاک سپرده شد.⁽²⁾

به هر حال، امروزه این مقبره، به زیارتگاه مردم اربیل تبدیل شده و شاید به علت اهمیت مظفرالدین کوبری در تاریخ این شهر و نیز نقش وی در پیدایش مراسم جشن سالروز ولادت پیامبر (ص)، به این شخصیت، انتساب یافته است. گفتنی است برخی از عوام مردم، به ویژه زنان، هنگام زیارت این قبر، شفای بیماری ها و قضای حوائج خود را از آن، طلب می کنند.⁽³⁾ 33

ص: 27

1- . وفيات الاعيان، ج 4، ص 120. همچنين ر. ك: مرآة الزمان في تواريخ الاعيان، ج 22، ص 325.

2- . وفيات الاعيان، ج 4، ص 114.

3- . «نساء بأربيل يطلبن الزواج من حاكم في عهد صلاح الدين»، سایت «اقلام حرة»، تاریخ درج خبر: 2010/1/14، http://www.freepens.org/index.php?show_newsaction_articleid_1633

استان انبار، پهناورترین استان عراق است و مساحت درخور توجهی (حدود 32 درصد) از خاک این کشور را دربردارد. این استان، در غرب عراق قرار دارد و از سمت شمال غربی با سوریه، از غرب با اردن و از جنوب و جنوب غربی با عربستان، مرز مشترک دارد. استان های مجاور آن در عراق، به ترتیب از سمت جنوب شرق تا شمال، عبارت اند از: نجف، کربلا، بابل، بغداد، صلاح الدین و نینوا.

بیشتر خاک این استان، شامل بیابان پهناوری، به نام «بادیه الشام» است که بخش های وسیعی از آن، در کشورهای سوریه، اردن و عربستان سعودی قرار دارد. بیشتر شهرهای واقع در آن نیز بر کرانه رود فرات، قرار دارند. وجه تسمیه آن بنا به گفته حموی، بدان جهت است که انبار غلات پادشاهان ایرانی بوده است؛ از این رو به «الانبار» خوانده شده است.

مرکز استان انبار، شهر «رمادی» است و از دیگر شهرهای آن، می توان از فُلّوجه،

حدیثه، عانه، هیت و قائم یاد کرد. وجه تسمیه این استان، وجود ویرانه های شهر تاریخی انبار است که پیش از اسلام و اوایل دوره اسلامی، از شهرهای مهم عراق بوده است. پیش از اشاره به زیارتگاه های مهم این استان، به معرفی اجمالی شهرهای مهم آن می پردازیم:

1. شهر انبار: شهری تاریخی است که در ساحل سمت چپ (شرقی) رود فرات، قرار دارد. انبار از شهرهای مهم دوره ساسانی بود که به گفته یاقوت حموی، ایرانیان آن را فیروزسابور (فیروزشاپور) می نامیدند. (1) پس از سقوط امویان، ابوالعباس سفاح، نخستین خلیفه عباسی، در سال 134 ه. ق، آن را به پایتختی خود برگزید و در آن، کاخی بنا کرد. اما پس از وی، برادرش منصور، پایتخت خلافت را به بغداد، انتقال داد. امروزه، ویرانه های انبار در سمت چپ (ساحل شرقی) رود فرات، در جنوب روستای «صقلاویه» کنونی، قرار دارد. (2)

2. شهر رمادی: این شهر در ساحل راست رود فرات، در فاصله حدود 125 کیلومتری غرب بغداد واقع است. شهر رمادی، از پیشینه تاریخی بالایی برخوردار نیست و هسته اصلی آن، به دست والیان دوره عثمانی، مدحت پاشا و نامق پاشا، در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی تأسیس شد. با احداث جاده ماشین رو بغداد - دمشق در سال 1932 م که از میان رمادی می گذشت، به تدریج، ادارات دولتی و بناهای عام المنفعه، در آن ایجاد شد و این شهر، توسعه یافت. (3)

3. هیت: شهری تاریخی است که در ساحل راست (غربی) رود فرات، حدود 170 کیلومتری شمال غربی بغداد و 60 کیلومتری رمادی، واقع است. پیشینه آن، به دوره تمدن سومری بازمی گردد و در دوره اسلامی، در مسیر کاروان هایی که در ساحل رود فرات حرکت می کردند، قرار داشته است. شهر هیت میان نخلستان ها و باغ های میوه، قرار دارد. (7)

ص: 30

1- . معجم البلدان، ج 1، ص 257.

2- . دایرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، حسن الامین، ج 6، صص 26 و 28.

3- . موسوعة المدائن العراقیة، صص 166 و 167.

گرفته است و اطراف آن، حدود دوازده چشمه وجود دارد که از آن، «قیر» طبیعی خارج می شود. از این رو می توان منطقه هیت را منحصر به فرد، به شمار آورد. (1)

4. عانه: شهر تاریخی دیگری است که در ساحل راست (غربی) رود فرات، حدود 210 کیلومتری غرب مرکز استان انبار (رمادی) قرار دارد. پیشینه آن، به دوره تمدن آشوری برمی گردد و در گذشته به نام «عانات»، شناخته می شده است. یک ویژگی جالب عانه آن است که این شهر در مسافتی حدود بیست کیلومتر، در ساحل رود فرات، امتداد دارد؛ در حالی که عرض آن، از 250 متر فراتر نمی رود. (2)

البته هسته تاریخی این شهر، همان گونه که جغرافیدانان مسلمان نیز اشاره کرده اند، درون جزیره ای، میان یک خلیج که از رود فرات منشعب شده، قرار داشته است. (3) برجسته ترین اثر اسلامی باقی مانده در عانه، مناره ای هشت ضلعی از سنگ و گچ است که میان جزیره مورد نظر قرار دارد و قدمت آن، از قرن یازدهم میلادی، دانسته شده است. (4)

زیارتگاه های مهم استان انبار

188. زیارتگاه عبدالله بن مبارک

این زیارتگاه، در شهر هیت واقع است و مدفن عبدالله بن مبارک مروزی، از علمای زاهد قرن دوم هجری است. کنیه وی، ابو عبدالرحمان بود و در سال 118 ه. ق، از پدری ترکستانی و غلام تاجری همدانی و مادری از اهل خوارزم، به دنیا آمد. (5) او از نوجوانی، به کسب دانش روی آورد؛ هرچند خود می گوید انگیزه اش طلب دنیا بود و در آغاز، به

ص: 31

1- . القباب المخروطية في العراق، صص 67 و 69.

2- . موسوعة المدائن العراقية، صص 171 و 172.

3- . از جمله ر. ك: صورة الارض، ص 206.

4- . موسوعة المدائن العراقية، ص 172.

5- . تاريخ الإسلام، ج 12، ص 230؛ تاريخ مدينة دمشق؛ ج 32، ص 402.

موسیقی اشتغال داشت. اما لطف الهی شامل حالش شد و او را به اخلاص و بندگی کشاند. (1)

از بسیاری از تابعان، بزرگ مانند موسی بن عقبه، هشام بن عروه، حمید بن طویل، اعمش، اوزاعی، ثوری و دیگران، روایت شنید و بسیاری از وی، حدیث نقل کردند. در حفظ حدیث، فقه، زبان عربی و شعر توانا بود؛ چنان که وی را به امیرمؤمنان و امام حدیث شناخته اند. (2) حدود بیست هزار روایت، نقل کرده است و او را دانشمندی بی همتا و یگانه در کسب دانش (3) و فقیه ترین مردم دانسته اند. (4) به گزارشی، او از چهار هزار نفر، حدیث شنید و از هزار نفر، حدیث نقل کرد. معاصرانش او را در ابعاد مختلف علم و عمل، یگانه می دانستند. (5) درباره دقت نظر او در نقل حدیث، بسیار گفته اند؛ چنان که مرجع اختلاف راویان کوفه و دانا به روایت حوزه های مختلف حدیثی، مانند عراق، شام، مدینه، یمن و مصر بود و به نگاشتن حدیث، اهمیت می داد. (6)

از عبدالله بن مبارک، کتابی در جهاد و کتابی در سنن و کتابی در تفسیر، باقی مانده است. (7) او کسب دانش را بالاترین فضیلت پس از نبوت می دانست و بر کمک کردن طالبان دانش، اصرار داشت. (8) هر چند شاگردی ابوحنیفه را کرده بود و او را می ستود و از نظراتش آگاهی داشت، اما مکتب اهل رأی را نمی پسندید و رأی و نظر را در حد تفسیر روایات، معتبر می دانست و رأی گرایی افراطی را سفاهت می شمرد. (9) او جهمیان را بدتر از 6.

ص: 32

- 1- . تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 406.
- 2- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 230؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 402.
- 3- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 223.
- 4- . تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 428.
- 5- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 224.
- 6- . همان، ص 227؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 403 و 408.
- 7- . موسوعة طبقات الفقهاء، ج 2، ص 347.
- 8- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 234.
- 9- . همان، ص 236.

یهود و نصارا می دانست (1) و با «وکیع بن جراح»، به دلیل اینکه عثمان را بر علی، برتری داده بود، تا آخر عمر سخن نگفت. (2)

عبدالله بن مبارک، به زهد، بزرگواری، شجاعت و اشعار حکمت آمیز مشهور بود. بسیار جهاد می کرد و حج بجا می آورد. با سرمایه چهارصد هزار دیناری، تجارت می کرد و هرگاه به دانشمندی می رسید، به او احسان می کرد و هر سال بیش از صد هزار دینار سود می کرد که آن را صرف اهل عبادت و اهل زهد و نیازمندان می کرد.

تجارت را با هدف حفظ آبرو و فرمانبرداری از خداوند، دنبال می کرد. (3) او به «فضیل عیاض» می گفت که اگر تو و یارانت نبودی، من تجارت را کنار می گذاردم. (4) او تحت تأثیر نگاه حدیثی اهل سنت، اطاعت از حاکمان اموی و عباسی را تا وقتی که نماز بخوانند و به ظاهر شریعت پایبند باشند، لازم می دانست و به پیروی از مکتب رایج عثمانی گری، اختلاف بین اصحاب را فتنه می خواند؛ با این حال، از صراحت لهجه مقابل هارون الرشید هراسی نداشت. (5) او از کسانی بود که به نگارش حدیث و حدیث گویی از روی کتاب، اهتمام داشت و این، باعث دقت نقل وی شده بود. (6)

به عقیده «سفیان بن عیینه»، اصحاب پیامبر (ص)، جز هم صحبتی آنان با پیامبر (ص)، بر ابن مبارک برتری نداشتند و بسیاری، وی را بی همتا می دیدند (7) و او را به جامعیت در دانش های مختلف، عبادت، جهاد در راه خدا و اخلاق نیکو ستوده اند. (8) او در زمان خود، 20

ص: 33

1- . همان.

2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 409

3- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 235

4- . تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 453

5- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 229

6- . همان.

7- . البداية والنهاية، ج 10، ص 178؛ تاریخ الإسلام، ج 12، ص 221

8- . تاریخ مدینه دمشق، ج 32، ص 420

شخصیت شناخته شده ای بود؛ چنان که در سفری که به شهر رقه داشت، آنچنان مردم پیرامونش گردآمدند که ملازمان هارون الرشید که در آن زمان، گویا در رقه بودند، کنجکاو بودند بینند این چه کسی است که این قدر میان مردم محبوب است. کنیز هارون درباره وی گفت: درواقع، ابن مبارک پادشاهی دارد؛ نه «رشید» که مردم، به ضرب تازیانه و چوب و به طمع مال و دنیا، نزدش گرد می آیند. (1)

او در ایام حج، مسئولیت مخارج دوستان مروی اش را می پذیرفت و با بهترین وسایل، نیازهای آنان را برطرف می کرد و حتی برای خانواده هایشان، هدیه تهیه می کرد و پیش از رسیدن آنان به وطن، گروهی را زودتر می فرستاد تا خانه هایشان را آباد و مشکلاتش را برطرف کنند. پس از رسیدن، آنها را به خانه خود دعوت می کرد و پولی را که برای سفر حج پرداخته بودند، با اصرار به آنان باز می گرداند. وی در حالی که بهترین خوراکی ها را در کاروان داشت و به همراهانش نیز می خوراند، در گرمای شدید، روزه می گرفت. (2) برخی از همتایان وی در دانش حدیث، همین همراهی و سخاوت و توانگری ابن مبارک را دلیل برتری اش بر دیگران دانسته اند. (3)

گویند سالی در سفر حج، در حالی که ظرف آب زمزم را گرفته بود، روبه کعبه کرد و با نقل این روایت از پیامبر اکرم (ص) که آب زمزم درمان هر چیزی است که به نیت درمان آن، نوشیده شود، عرضه داشت خدایا من این آب زمزم را برای درمان تشنگی شدید روز قیامت می نوشم. (4)

عبدالله بن مبارک، با اینکه به سفر حج بسیار اشتیاق داشت، روزی زنی علویه را دید که برای سیر کردن کودکان یتیمش، پر مرغی مرده را می کند. از این رو تمام هزینه سفر 36

ص: 34

-
- 1- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 221؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 32، ص 420
 - 2- . البداية والنهاية، ج 10، ص 179؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 32، ص 452
 - 3- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 232
 - 4- . همان، ص 228، تاریخ مدینة دمشق، ج 32، ص 436

حجش را که پانصد دینار می شد، به زن فقیر بخشید و این کار را بالاتر از حج دانست. هنگامی که وی پس از موسم حج به استقبال حاجیان می رفت، همه آنها اظهار می کردند که ابن مبارک را در حج دیده اند و پس از تعجب از این مسئله، در خواب به او گفته شد که خداوند به پاداش نیکی وی به ذریه پیامبر اکرم (ص)، فرشته ای را به شمایل ابن مبارک آفریده که تا روز قیامت، برای وی حج بجا آورد. (1) او به هنگام مطالعه کتب مواعظ و رقایق، آنچنان از خود بی خود می شد که همه را از خود می راند. (2)

ابن شهر آشوب از ملاقات ابن مبارک با امام زین العابدین (ع) در سفر حج، داستانی آورده است که وقتی از زاد و راحله امام (ع) که در سن حدود هشت سالگی، بدون مرکب و توشه به حج می رفت، پرسید، آن حضرت جواب دادند که زادم، تقوا و مرکبم، پاهایم و قصدم، مولایم می باشد و برای وی شعری را در فضیلت اهل بیت خواند. (3) ولی با توجه به اینکه ابن مبارک بیش از بیست سال پس از وفات امام سجاد (ع)، به دنیا آمده است، این داستان اگر صحت داشته باشد، درباره ابن مبارک دیگر یا امام دیگری، اتفاق افتاده است. (4)

عبدالله بن مبارک در میدان جنگ، مبارزی دلاور بود و بسیار به «طرطوس» که نقطه مرزی و درگیری میان مسلمانان و روم بود، می رفت. (5) و گفته اند بیش از بیست سال، به مرابطه پرداخت. (6)

او در رمضان سال 181 ه. ق، در سن 63 سالگی، در حالی که از جهاد با کفار بازمی گشت، در شهر هیت از دنیا رفت و همانجا دفن شد. (7) 3.

ص: 35

-
- 1- . عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج 4، ص 140.
 - 2- . تاریخ مدینة دمشق، ج 32، ص 448
 - 3- . مناقب آل ابی طالب (ع)، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 156.
 - 4- . معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 311.
 - 5- . تاریخ الإسلام، ج 12، ص 232؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 32، صص 455 و 448.
 - 6- . تاریخ مدینة دمشق، ج 32، ص 438.
 - 7- . همان، ص 403.

این زیارتگاه در هیت قرار دارد و به حضرت ایوب پیغمبر (ع)، منسوب است. (1)

190. مزار سید رجب راوی رفاعی

این زیارتگاه، بالای کوهی در روستای راوه، مقابل شهر «عنه» از توابع استان انبار واقع شده و دارای چشم انداز زیبایی است.

ساختمان زیارتگاه که دارای گنبد عرقچینی، اتاق مرقد و رواق کوچکی است، در سالیان اخیر، تجدید بنا شده است. پس از وفات سید رجب رفاعی در سال 1075 ه. ق، بنابه وصیت او، در این مکان دفن شد. مریدان او، آرامگاهی بر سر تربت او ساختند و گنبد آرامگاه را به رنگ سبز، نقاشی کردند و کنار آرامگاه، نمازخانه ای ساختند. این بقعه، بارها بازسازی شده است؛ از جمله شیخ ابراهیم راوی رفاعی در سال 1320 ه. ق، آن را بازسازی اساسی نمود.

سید رجب رفاعی، سیدی جلیل القدر، عظیم الشان و باکرامت بود. او به زهد و تقوا آراسته بود و به دور از تجملات روزگار، در روستای راوه، سکونت اختیار کرد و در دامنه کوهی، به ساخت مسجد، مدرسه و خانقاه، توفیق یافت و خود به تدریس فقه، حدیث و طریقت تصوف رفاعی اشتغال داشت. هنگامی که به تدریس حدیث می پرداخت، ابتدا غسل می کرد، وضو می ساخت و عطر خوش استفاده می کرد تا کلام نبوی را با طهارت کامل بر زبان جاری سازد. همین اهمیت او در نقل احادیث شریف نبوی (ص)، بین شاگردان اثر می گذاشت و با جان و دل، به فراگیری می پرداختند.

براساس نوشته ای روی صفحه اول قرآن قدیمی مخطوط، شیخ رجب تا سال 1073 ه. ق، در قید حیات بود. او به سید، شیخ، شیخ رجب الکبیر، شیخ رجب الاول، حسینی رفاعی، السید الشیخ رجب الراوی الرفاعی و راعی الشاره، مشهور و معروف است. کرامات زیادی،

ص: 36

به او انتساب دارد و بر سر زبان اهالی است.

نسب شریفش با 28 واسطه به امام هفتم (ع) می رسد که چنین است:

سید رجب بن سید حسن بن سید حسان بن سید یحیی بن سید حسون بن سید محمد بن سید علی بن سید احمد بن سید نجم الدین بن سید ابی الفتح بن قطب الدین محمد بن محیی الدین ابراهیم بن نجم الدین احمد بن علی الرفاعی بن علی سیف الدین بن حسن بن محمد عسلة بن ابی الفوارس علی الحازم بن احمد المرتضی بن علی بن رفاعه بن حسن المکی بن مهدی بن محمد بن حسن بن حسین بن احمد بن موسی ابی سبحة بن ابراهیم المرتضی بن امام موسی کاظم (ع).

علما و مشایخ اهل تصوف، اشعار زیادی در وصف شیخ رجب راوی رفاعی، سروده اند که یکی از آن اشعار، سروده پدر شیخ ابراهیم راوی است که دو بیت اولش، چنین است:

یا رب اخصص سیدی رجباً*** بتحیات تملی الرحبا

من راوذاں ینجب نجباً*** یفحوا بفضائهم رجباً

سید سلیم عبدالحمید راوی رفاعی نیز در توصیف شیخ رجب رفاعی، چنین سروده است:

عرج علی راوة السماء واحتسب*** واستوقف الרכب فی باب الفتی رجب

وانزل عزیزاً کریماً فی منازله*** یطیب قلبک من هم و من تعب

و نیز قصیده دیگری که آغازش، چنین است:

فیم القعود هنا والناس قد رکبوا*** بیض المضایا سرت تبغیک یا رجب

تقاطرت نحو قبر انت ساکنه*** فیہ العفاف و فیہ العز و الارب(1)

191. مزار سید نجم الدین رفاعی

این زیارتگاه، در غرب نهر فرات، نزدیک شهرداری شهر «حدیثه» واقع شده و

ص: 37

ساختمان های مسکونی، دور آن را احاطه کرده است. اصل بنا را متعلق به قرن پنجم هجری می دانند. چنین مشهور است که صاحب مرقد، در دوره سلجوقیان می زیسته و نخستین بنا روی قبر او، به امر شاهان سلجوقی بوده است.

بنای قبلی را وزارت اوقاف عراق خراب کرد و بر همان اسلوب، در نیمه دهه هشتاد قرن بیستم میلادی، آن را ساخت که شامل مسجد، گنبدخانه و حرم است. گنبد بنا، مخروطی در پنج طبقه است و شامل مقرنس های سینه کفتری است و بالای آن، ستاره هشت پر، تزئین شده است.

برخی نسب سید نجم الدین را با دوازده واسطه، به امام هفتم (ع) منتهی می دانند و می گویند او در دوران سلجوقیان، ساکن حدیثه می شود و آل شویخ در حدیثه و برخی از اهل «راوه» از نسل اویند.

«استاد حامد صالح راوی» می گوید که جدش و سادات راوی، از نسل احمد امان الله، فرزند سید هاشم نجم الدین بن علی بن محمد بن ابراهیم بن نجم الدین احمد سبط سید احمد رفاعی کبیر، از دخترش فاطمه اند و این نجم الدین احمد، در این مکان مدفون است. براساس این اختلافات، مؤلف کتاب «تاریخ الحدیثه»، می نویسد که نسب صاحب مرقد به اختلاف زیاد، ذکر شده است و نمی توان اطمینان کامل حاصل نمود. اما درباره انتساب این مکان، به یکی از سادات رفاعی، شکی نیست؛ زیرا حدیثه در گذشته، محل تردد و سکونت این خاندان، بوده است.

قبر سید معروف آل سید طه رفاعی حسینی، نایب شهر حدیثه و آلوس، متوفای 1315 ه. ق، در جهت قبله، جنوب قبر شیخ نجم الدین واقع شده است. (1)

192. مزار شیخ حدید

این زیارتگاه در پنج کیلومتری شمال غرب شهر حدیثه، از توابع استان انبار، واقع شده و به «عجان حدید»، مشهور است.

ص: 38

بنای بقعه، قدیمی است و در سال 1983 م، از سوی وزارت اوقاف عراق، بازسازی شده و در سال 1986 م نیز تعمیراتی در بنا، صورت گرفته است. بقعه، شامل يك بناى هشت ضلعی گنبددار است که مساحت آن در مجموع، 49 متر است. بالای برج بنا، گنبدی مخروطی مطبق، همچون گنبد شیخ حسن بصری و نبی ذوالکفل (ع) قرار دارد که ارتفاع آن از کف بقعه، پانزده متر و دارای هشت رج و پله است. بر قبر، ضریحی به ابعاد 3 * 2 متر، نصب شده و پارچه سبزی نیز که نام شیخ حدید بر آن نوشته شده، قرار گرفته است.

دیوارهای اتاق مرقد، دارای نقش های هندسی و نیز کتیبه هایی از آیات قرآنی روی کاشی است. بر يك قطعه کاشی، نام مدفون در بقعه، با این عبارت آمده است: «مرقد السمیدع السید محمد اللقب عجان الحدید کنایه بلانادریه وولدیة احمد و عبدالرحیم و خادمه عبدریحان و هو من ذریة السید موسی الکاظم بن الامام جعفر الصادق (ع)».

در مجاورت مرقد، مسجد جامع واقع شده و صحن مجموعه، نزدیک به هزار مترمربع است. داخل ضریح، چهار قبر دیگر وجود دارد که به پدر شیخ حدید، به نام شیخ محمد و دو فرزندش احمد و عبدالرحیم و خادمشان عبدریحان، تعلق دارد.

محمد ابوالمهدی صیادی در کتاب «الجوهر»، نسب شیخ حدید را چنین ذکر می کند:

سید نورالدین بن سید علی اکبر بن سید صالح عبدالرزاق بن سید شمس الدین محمد بن صدرالدین علی بن سید عزالدین احمد الصیاد بن سید سیف الدین عثمان ابن سید حسن بن سید محمد عسلة بن حازم بن احمد الاصغر بن علی مکی بن حسن رفاعة بن سید مهدی بن ابی القاسم محمد بن حسن بن حسین بن احمد الاکبر بن موسی الثانی بن ابراهیم المرتضی بن امام موسی کاظم (ع).

وی سیدی جلیل القدر، شریف و بزرگوار بود که در شهر حدیثه، ساکن شد. لقب او، عجان الحدید بود. نامگذاری او به عجان، بدان علت بود که در یکی از روزها، کشاورزی به سبب شکسته شدن داس خود هنگام درو، بسیار متأثر می شود؛ زیرا باید کلی وقت

صرف می کرد تا آن را تعمیر کند. اما شیخ که از آنجا عبور می کرد، با يك ذکر، آن را جوش داد؛ به همین دلیل، به عجان حدید شهرت یافت. او در سال 900 ه. ق، وفات یافت. ایام زیارتی وی، در روز دوم عید قربان است.

شیخ حدید، نواده ای نیز به نام شیخ حدید دارد که دو زیارتگاه، به وی منسوب است: یکی، مزار شیخ حدید در منطقه الثرثاته، تابع شهرستان سامرا است که قبر قطب عبدالرحیم بن شیخ محمد حدیدی، نوه سید نورالدین حدیدی، در آنجاست و دیگری، مرقد و مقام شیخ حدید، در منطقه الجزیره (ارض الکرد) می باشد. از عشایر و ساداتی که از نسل شیخ عجمان اند، می توان به عشیره حدیدی ها و عشیره صمیدعی ها، اشاره نمود.

سید نوری سید احمد بن سید حسن صمیدع، نواده شیخ محمد شمس الدین عجان حدید، اداره بقعه را برعهده دارد. (1)

193. مزار شیخ محمد

این مرقد، در شرق فرات و جنوب منطقه حویجه، اطراف شهر حدیثه واقع شده و به قبر سید محمد، معروف است.

وزارت اوقاف در سال 1983 م، به تجدید بنای این قبر پرداخت. ساختمان آن، مربع شکل و هر یک از اضلاع آن، پنج متر و ارتفاع آن نیز پنج متر است و گنبدی مخروطی، به ارتفاع هشت متر از سطح زمین، واقع شده است. وسط بقعه، ضریح فلزی به ابعاد $1/90 * 8$ و ارتفاع 50 سانتی متر قرار دارد. دو در، سمت شرق و شمال و دو پنجره، سمت غرب و جنوب، برای نورگیری قرار داده شده است.

کنار مقبره شیخ محمد، قبور جدیدی از مردان و زنان خاندان سید خلیفه بن عثمان بن مقداد رفاعی، از سادات آل معروف، به چشم می خورد. سید مخلص عبداللطیف حدیثی، عمید سادات آل مقداد رفاعی، درباره این زیارتگاه، می گوید: «پسر عموهای او که از خاندان سید خلیفه اند، تولیت این بقعه و نگهداری از آن را برعهده داشتند و سه

ص: 40

بار قبل از این بنا، آن را بازسازی کرده بودند». چنین مشهور است که شیخ محمد، جد سادات ساکن حدیثه می باشد.

می گویند که شیخ محمد، از مردان نیک روزگار خود و از اهل حوران بود. او بر جد ما، سید خلیفه رفاعی، ساکن حدیثه وارد شد. سپس مریض گشت و همانجا وفات یافت و دفن شد. وی، به میزبانش وصیت کرد که در حویجه، مقابل سادات رفاعی، دفن شود. به همین علت، امروزه می پندارند که او از سادات رفاعی و جد آنان است.

سید خلیفه، جد سادات رفاعی حدیثه، در سال 1131 ه. ق، براساس اسناد قدیمی موجود در حدیثه، زنده بود. بنابراین، بیش از سه قرن از تاریخ زیارتگاه می گذرد. (1)

194. مزار شیخ مسعود

این زیارتگاه با گنبد بلندش، بالای تپه ای ده متری، کنار جاده فلوجه - رمادی، واقع شده و چشم انداز زیبایی دارد. مرقد شیخ مسعود باعث شد تا در کشیدن جاده اصلی و نیز راه آهن، انحنایی صورت گیرد؛ زیرا سازندگان انگلیسی آن، قادر به تخریب این مکان نشدند. از این رو مقداری در مسیر جاده و راه آهن، انحراف ایجاد کردند.

فلسفه وجودی این زیارتگاه، بر اثر خواب است که نزدیک به دو قرن پیش، شمار زیادی از اهالی منطقه خواب دیدند که در این مکان، سیدی محترم دفن می باشد. پس از خاکبرداری، به جنازه ای برخوردند که روی آن، مسعود نوشته بود. مردم منطقه، او را در همان مکان، دفن می کنند و بر سر قبر او، بقعه ای می سازند.

بر دیوار مرقد، نسب شریف این سید، چنین نوشته شده است:

السید مسعود بن السید جمال الدین بن السید سلمان بن السید صلاح الدین بن السید صالح بن السید موسی بن السید علی بن ابی الفضل السید یحیی بن السید حسن بن السید محمد بن السید زید بن السید الحسین المحدث بن السید زید النار بن الامام موسی الکاظم (ع).

ص: 41

این نسب نامه، به تحقیق بیشتری نیاز دارد؛ زیرا برخی از سلسله مذکور با کتب انساب، همخوانی ندارد. ساختمان بقعه، نزدیک به چهار صد متر مربع است و یک رواق، به ابعاد 10 * 10 متر دارد. اتاق مرقد، مربع شکل و به ابعاد هر ضلع، هفت متر است. گنبدی مکعبی نیز به قطر 8 متر و ارتفاع 10 متر، خودنمایی می کند. روی مرقد، ضریح فلزی به ابعاد 3 * 3/5 متر قرار دارد. «عبدالستار محمدحسین آلوسی»، نوه یکی از خواب بینندگان است که در اداره حرم، نقش دارد. (1)

195. مزار اربعین (چهل تن)

در منطقه «قلعه» در شهر هیت، مزاری به نام «اربعین» (چهل تن) وجود دارد که به باور اهالی منطقه، مدفن چهل تن از صحابه یا اولیای خداست که در اینجا به شهادت رسیده اند. مقامی نیز منسوب به امیرمؤمنان (ع) در فاصله حدود صد متری از این مقام، وجود دارد. (2)

196. مقام امام علی (ع) (هیت)

که به نظر می رسد در ارتباط با مسیر برگشت امام (ع) از جنگ صفین به کوفه، در محل توقف یا اقامت حضرت، ساخته شده است.

197 و 198. مقام های امام علی (ع)

در شمال عانه و نیز در منطقه خلیلیه در جنوب عانه، دو گنبد منسوب به امام علی (ع) وجود دارد که گفته می شود در نقاط توقف و اقامت آن حضرت، در مسیر بازگشت ایشان از صفین به کوفه، ساخته شده است. (3)

199. مزار خضر نبی (ع)

این مزار بر زمین مرتفعی که به همین نام (خضر) شناخته می شود، در فاصله یک

ص: 42

1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، ص 368.

2- . همان، ص 92.

3- . الموسم، شماره 2 و 3، سال 1989 م، ص 635.

کیلومتری از منطقه «کیسه»، از توابع هیت، واقع است. این مزار در واقع، مقبره ای است که از نظر تاریخی و معماری، دارای ارزش و اهمیت است. بنای آن، از سنگ و گچ ساخته شده و شامل اتاقی است. به شکل مربع که ورود به آن، از طریق يك ایوانچه به ابعاد $6/90 * 2/90$ متر و ارتفاع 3 متر، واقع در ضلع غربی آن، امکان پذیر است. نمای اتاق مقبره از داخل، $3/5 * 3/5$ متر و از بیرون، $5/30 * 5/30$ متر است. در ضلع جنوبی بنا، محرابی به ارتفاع $1/5$ متر، به چشم می خورد. اتاق مقبره، دارای گنبد مخروطی شکل شانزده ضلعی مرتفعی است که بر ساقه ای هشت ضلعی استوار است. این گنبد، به گنبد بنای «دیر مار بهنام» در موصل، شباهت دارد و با توجه به اینکه دیر مار بهنام، از آثار دوره اتابکی است، قدمت مزار خضر نیز از همین دوره، دانسته شده است. (1)9.

ص: 43

1- . القباب المخروطية فی العراق، صص 67 و 69.

فصل هفتم: زیارتگاه های استان بابل

موقعیت جغرافیایی

استان بابل، در مرکز عراق قرار دارد و از غرب با استان های انبار و کربلا، از جنوب با استان های نجف و قادسیه، از غرب با استان های واسط و دیالی و از شمال با استان بغداد، همجوار است. مرکز این استان، شهر حله است و از دیگر شهرهای مهم آن، می توان از شهر «مسیب نام برد.

گفتار اول: زیارتگاه های شهر حله

تاریخچه شهر حله

شهر حله در فاصله حدود یکصد کیلومتری جنوب بغداد و شصت کیلومتری شمال نجف، واقع است. حله، شهری است که در صدر اسلام وجود نداشت. بلکه در سال 495 ه. ق، به دستور امیر سیف الدوله صدقۀ بن منصور بن دُبیس مزیدی اسدی (متوفای 501 ه. ق)، از امرای خاندان شیعه مذهب بنی مزید، تأسیس شد. حله از همان زمان

ص: 45

تأسیس، به یکی از پایگاه‌های مهم تشیع در عراق و بلکه در جهان اسلام تبدیل شد و در فاصله قرون ششم تا هشتم هجری، یکی از مراکز علمی عمده شیعه، در آن شکل گرفت.

در این دوره، تعداد قابل توجهی از عالمان، فقیهان، متکلمان و شاعران مشهور شیعه، از این شهر برخاستند که از آن جمله، می‌توان به شخصیت‌های تأثیرگذاری، نظیر ابن ادریس حلی (متوفای 598 ه. ق)، محقق حلی (متوفای 676 ه. ق)، صاحب دو کتاب شرائع الاسلام و المختصر النافع، علامه حلی (متوفای 726 ه. ق)، فقیه و متکلم بزرگ معاصر ایلخانان، ابن نما حلی (متوفای 645 ه. ق)، صاحب مثیرالاحزان، ابن فهد حلی (متوفای 841 ه. ق)، صاحب عدة الداعی، صفی‌الدین حلی (متوفای 750 ه. ق)، شاعر مشهور عرب و نیز خاندان علمی آل طاووس، اشاره کرد.

تا به امروز، قبور بسیاری از این شخصیت‌ها، در این شهر باقی مانده و زیارتگاه شیعیان است.

مقام‌های ائمه (علیهم السلام) در شهر حله

200. مسجد رد الشمس یا مشهد الشمس

در شمال شهر حله، در سمت راست ابتدای جاده منتهی به بابل، زیارتگاه مشهوری به نام «مشهد الشمس» یا «مشهد رد الشمس» وجود دارد که محل وقوع معجزه بازگشتن خورشید پس از غروب برای امام علی (ع)، به شمار می‌آید. البته در منابع روایی شیعه، دو معجزه رد شمس برای امام علی (ع)، گزارش شده است:

معجزه اول رد شمس در زمان حیات حضرت رسول اکرم (ص) در مدینه منوره اتفاق افتاد. خلاصه مضمون روایات نقل شده، چنین است که روزی رسول خدا (ص) پس از بجا آوردن نماز ظهر و عصر، حضرت علی (ع) را نزد خویش فراخواند. سپس در حالی که سر بر دامان امام (ع) نهاده بود، وحی بر ایشان نازل شد و در همان حال، پیامبر (ص) به خواب رفت. این در حالی بود که امام (ع)، هنوز نماز عصرش را نخوانده بود. این حالت،

به قدری طول کشید که خورشید، غروب کرد و نماز عصر امام علی (ع) قضا شد. وقتی پیامبر (ص) بیدار شد و از قضا شدن نماز امام (ع) باخبر شد، دعا کرد که خورشید برگردد تا امام (ع) نماز عصر خود را ادا کند. (1) (تصویر شماره 1)

از جمله محدثان و علمای شیعه که این داستان را نقل کرده اند، می توان از شیخ کلینی (2)، شیخ صدوق (متوفای 381 ه. ق) (3)، حمیری (4)، عیاشی (5)، محمد بن حسن قمی (6)، حسین بن حمدان خصیبی (7)، شیخ مفید (8)، قطب راوندی (9) و ابن حمزه طوسی (10) نام برد.

معجزه رد شمس دوم، در سرزمین بابل رخ داده است. اما در روایات آن در منابع مختلف، در سبب و زمان وقوع حادثه و دیگر جزئیات آن اختلاف هایی، وجود دارد. شرح وقایع این معجزه، چنان که در بسیاری از منابع شیعه نقل شده، به طور خلاصه، چنین است که امام علی (ع) با لشکریان خود، در وقت نماز عصر، به سرزمین بابل رسید و فرمود: «اینجا سرزمینی است که در آن، عذاب نازل شده است و جایز نیست که هیچ پیامبر یا وصی پیامبری در آن، نماز بخواند. هرکس می خواهد در اینجا نماز بخواند» بخواند. آن گاه مردم پراکنده شدند و به نماز ایستادند. جویریة بن مُسهر (از اصحاب امیر مؤمنان (ع) تصمیم گرفت به امام (ع) اقتدا کند و نمازش را با او بخواند. سپس به راه خود ادامه دادند؛ تا اینکه خورشید غروب کرد و آنها از این سرزمین خارج شدند. آن گاه 4.

ص: 47

- 1- «نقد سندی و محتوایی روایت ردّ الشمس لعلی ابن ابی طالب (ع)»، زهره نریمانی، حدیث اندیشه، ش 3 و 4، ص 34.
- 2- الکافی، محمد بن یعقوب (الکلینی)، ج 4، صص 561 و 562.
- 3- علل الشرائع، محمد بن علی قمی (شیخ صدوق)، ج 2، صص 351 و 352؛ من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 130.
- 4- قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر (حمیری)، صص 175 و 176.
- 5- التفسیر، محمد بن مسعود السلمی السمرقندی (العیاشی)، ج 2، صص 70 و 71.
- 6- العقد النضید والدّرّ الفرید، محمد بن حسن القمی، صص 19 و 20.
- 7- الهدایة الکبری، حسین بن حمدان الخصیبی، صص 120 و 121.
- 8- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد (شیخ مفید)، ج 1، ص 146.
- 9- الخرائج والجرائح، سعید بن عبدالله (قطب الدین الراوندی)، ج 1، صص 155 و 156.
- 10- الثاقب فی المناقب، محمد بن علی (ابن حمزة طوسی)، ص 254.

حضرت، زیر لب دعایی کرد و خورشید، دوباره در آسمان بالا آمد. پس امام (ع) نماز عصر خود را خواند. سپس خورشید، دوباره غروب کرد. (1) (تصویر شماره 2)

درباره تاریخ اولیه احداث زیارتگاه مشهد الشمس حله، آگاهی دقیقی در دست نیست. احتمالاً ابن شهر آشوب (متوفای 588 ه. ق)، نخستین کسی است که به زیارتگاه فعلی مشهد الشمس حله و ارتباط آن با معجزه دوم رد شمس، اشاره کرده است. او محل زیارتگاه را «صاعدیه»، از توابع بابل، ذکر کرده است. (2) علی بن ابی بکر هروی نیز ضمن اشاره به این زیارتگاه، چند قول مختلف درباره آن بیان کرده است؛ از جمله آنکه (3) گفته شده است خورشید در آن، برای حزقیل پیامبر (ع) و به قولی برای یوشع بن نون (ع) و به قول دیگری برای علی بن ابی طالب (ع) بازگشته است.

علامه حلی (متوفای 726 ه. ق)، داستانی نقل کرده است که بر مبنای آن، یکی از امرای حله با مشاهده کرامتی از این مشهد، ساختمان آن را بازسازی کرد. مفاد داستان چنین است که یکی از امرای حله، روزی از شهر خارج شد و پرنده ای را بر گنبد مشهد الشمس دید. عقابی را فرستاد تا آن را شکار کند. پرنده فرار کرد و در خانه ابن نمای فقیه، (4) فرو آمد. عقاب، پرنده را تعقیب کرد تا به آن رسید. ولی پاها و بال های عقاب، سست شد و از کار افتاد. یکی از اطرافیان امیر، به آنجا رفت.

ص: 48

1- . ر. ك: من لا يحضره الفقيه، ج 1، صص 130 و 131؛ علل الشرائع، ج 2، صص 351 و 353؛ بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد (ص)، محمد بن حسن الصفار، صص 237 و 239؛ الثاقب في المناقب، محمد بن علی (ابن حمزة طوسی)، ص 253؛ الخرائج والجرائح، سعید بن عبدالله (قطب راوندی)، ج 1، ص 224؛ عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب، ص 11؛ العقد النضید والدّرّ الفرید، محمد بن حسن القمی، صص 18 و 19؛ الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین (ع)، شاذان بن جبرئیل القمی، صص 169 و 170؛ الفضائل، شاذان بن جبرئیل القمی، ص 68؛ الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان الخصبی، صص 122 و 123؛ خصائص الائمة، محمد بن حسین الموسوی البغدادی (الشریف الرضی)، صص 56 و 57؛ ترجمه امالی شیخ طوسی، ج 2، صص 648 و 649.

2- . مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی (ابن شهر آشوب)، ج 2، ص 355.

3- . الاشارات الی معرفة الزیارات، علی بن ابی بکر الهروی، ص 76.

4- . گویا مقصود از ابن نمای فقیه در این داستان، همان ابن نمای حلی، از علمای مشهور شیعه است.

و عقاب را در آن حال دید. سپس آن را نزد امیر برد و آنچه را دیده بود، برای او بازگو کرد. او این حادثه را از بلند مرتبگی جایگاه آن مشهد دانست. از این رو به بازسازی آن پرداخت. (1) (تصویر شماره 3)

مشهد الشمس، از بناهای اسلامی کهن عراق و از نظر معماری نیز درخور اهمیت است. امروزه این زیارتگاه، داخل محوطه وسیع محصور و مشجری قرار دارد. بنای اصلی آن، شامل ساختمانی هشت ضلعی با گنبد مضرّس زیبایی، به ارتفاع حدود بیست متر است. این گنبد، از شاخص ترین گنبد‌های مضرّس در عراق، به شمار می آید. (2) قدمت بنا از اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم هجری، تخمین زده شده است. (3) در ضلع جنوبی بنا، محرابی وجود دارد که به احترام محل نماز خواندن امام علی (ع)، با يك در آلومینیومی کوچک (به عنوان ضریح یا پنجره مشبك)، مسدود شده است.

متصل به بنای اصلی، از سمت غرب، صحن کوچکی وجود دارد که گرداگرد آن را رواق هایی فرا گرفته و در سال های اخیر، سقفی برای آن ایجاد شده است. در زاویه شمال شرقی آن، مناره جدید قدیمی وجود دارد که بلندی آن، کمتر از ارتفاع گنبد بنا می باشد و بخش هایی از بدنه و بالکن آن، با نقوش و کتیبه های کاشی، تزیین یافته است.

صحن مشهد، دارای يك ورودی، میان ضلع شمالی و ورودی دیگری نیز رویه روی آن، در ضلع جنوبی است. ورودی جنوبی، به محوطه محصور دیگری متصل است که در جنوب آن مسجد کوچک و نسبتاً ساده ای قرار دارد. اهالی منطقه، آن را مسجد قدیمی «صاعدیه» (نام پیشین این محل) می دانند. امروزه این مسجد، بازسازی شده است و در آن، عناصر معماری درخور توجه و نیز آثاری از گذشته، به چشم نمی خورد. 2.

ص: 49

1- کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، حسن بن یوسف (علامه حلی)، ص 485.

2- برای توصیف دقیق گنبد بنا، ر. ک: العمارة العربية الاسلامیة: الخصائص التنظيمیة للمقرنصات، کامل حیدر، صص 52 و 54.

3- العمارة العربية الاسلامیة: الخصائص التنظيمیة للمقرنصات، ص 52.

201. مقام امام علی (ع)

در «محلّه شای» شهر حله، مقام دیگری منسوب به امیر مؤمنان (ع) وجود دارد (1) که به باور اهالی محلّه، به حضور امام علی (ع) در این مکان، در مسیر بازگشت ایشان از جنگ نهروان، ارتباط دارد. متأسفانه درباره تاریخچه و ساختمان مقام، آگاهی‌های دیگری به دست نیاوردیم. (تصویر شماره 4)

202. مقام امام زین العابدین (ع)

این مقام، دارای ساختمان ساده و کوچکی است که از دو بخش، تشکیل شده است: بخش اول، شامل اتاق مستطیل شکلی است که ورودی بیرونی مقام، در آن قرار دارد و باید برای رسیدن به بخش اصلی مقام، از آن عبور کرد. بخش دوم، اتاق اصلی مقام است که نمای آن هم، مستطیل شکل و سقف آن، کمی بلندتر از اتاق اول است.

میان این اتاق، ضریح یا صندوقچه‌ای به ارتفاع بیش از یک متر، به نشانه محل حضور امام زین العابدین (ع)، نصب شده و با پارچه‌های سبزرنگ، پوشانیده شده است. بالای این قسمت، گنبدی سبزرنگ و تقریباً مخروطی شکل، وجود دارد که دوطرف آن، بالای دو گوشه از زوایای اتاق، دو مناره همانند، ایجاد شده است.

203. مقام امام محمد باقر (ع)

این مقام، میان باغی در فاصله حدود نیم کیلومتر از جاده حله - هاشمیه، قرار دارد.

204. مقام امام جعفر صادق (ع)

این مقام، در محلّه معروف به «حی الجمهوری» در شهر حله، میان نخلستانی مشرف به رود فرات، نزدیک زیارتگاه عبدالله الفارس که عوام، آن را عبدالله فارسی نیز می‌گویند، قرار دارد.

گفتنی است ابن شهر آشوب، به وجود مسجد امام صادق (ع) در حله، اشاره کرده

ص: 50

است (1) که نشان می دهد دست کم از سده ششم هجری، مقام آن امام (ع) در این شهر، شناخته شده و مشهور بوده است.

از تاریخ بنای اولیه مقام و روند بازسازی آن، آگاهی دقیقی در دست نیست. اما گفته می شود در قرن سیزدهم هجری، تلاش هایی برای تخریب مقام، به بهانه توسعه شط فرات، صورت گرفت که البته به نتیجه نرسید. اما بعدها مقام امام صادق (ع) از بین رفت و تنها پایه های آن، باقی ماند. «حیدر آل وتوت» در کتاب «مزارات و مرآة العلماء فی الحلة الفیحاء» می نویسد که موفق به یافتن محل اصلی مقام، کنار رود فرات شده است که آب، هنوز در آنجا نفوذ نکرده است؛ در حالی که زمین های پیرامونش را شسته و گود ساخته است و در آنجا آثاری از پی ها و کفِ سخت مقام، دیده می شود.

با این حال، پس از ویرانی این مقام، مردم در فاصله 120 متری از سمت شمال آن، یک مقام نمادین دیگر بنا کردند که امروزه، شامل اتاقی کوچک و چهارگوش، به ابعاد نزدیک به 7 * 7 متر و ارتفاع 4 متر است. این بنا، دارای یک گنبد کوچک قدیمی و در آهنی سبزرنگ، به ارتفاع 2 متر و عرض 1 متر است. (2)

205. مقام حضرت مهدی (عج)

این مقام، داخل بازارهای قدیمی شهر حله، در مرکز این شهر قرار دارد و در دوره های گذشته، یکی از زیارتگاه های مهم این شهر بوده است. درباره قدمت اولیه این مقام، آگاهی دقیقی در دست نیست. اما از برخی مدارک تاریخی، چنین برمی آید که مقام حضرت مهدی (عج) در حله، دست کم از نیمه اول سده هفتم هجری، پابرجا بوده است؛ از جمله سید حسن صدر، از نسخه دست نویس ابن هیکل حلّی، شاگرد ابن فهد حلّی، نقل کرده است که در سال 636 ه. ق، نجیب الدین محمد بن جعفر ابن هبة الله بن نمای

ص: 51

1- مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 303.

2- «مقام امام صادق (ع) در شهر حله»، حیدر الجد، ترجمه محمد مهدی رضایی، فرهنگ زیارت، ش 3 و 4، صص 173 و 175.

حَلّی، حجره های درس (مدرسه ای) را کنار مشهد منسوب به صاحب الزمان (عج) در حله، بنا کرد و گروهی از فقها را در آن، سکونت داد. (1) (تصویر شماره 5)

همچنین «احمد علی مجید الحلی»، در تحقیق مفصل خود درباره این مقام، چندین نسخه خطی را معرفی کرده است که در فاصله سده هفتم تا دهم هجری، در مقام یا مدرسه صاحب الزمان (عج) در حله، کتابت و استنساخ شده است (2) و این مسئله، اهمیت و جایگاه علمی این مقام و مدرسه دینی مجاور آن را نشان می دهد.

ابن بطوطه، جهانگرد مشهور مسلمان نیز به مراسم انتظار خروج امام زمان (عج) در حله، اشاره کرده است که شیعیان، به صورت روزانه، در قرن هشتم هجری، در مقام صاحب الزمان (عج) برگزار می کردند. او در سفرنامه خود، جزئیات این مراسم را چنین شرح داده است: (3)

در نزدیک بازار بزرگ شهر، مسجدی قرار دارد که بر در آن، پرده حریری آویزان است و آنجا را مشهد صاحب الزمان (عج) می خوانند. شب ها پس از نماز عصر، صد مرد مسلح، با شمشیرهای آخته، پیش امیر شهر می روند و از او، اسبی یا استری زین کرده می گیرند و به سوی مشهد صاحب الزمان (عج)، روانه می شوند. پیشاپیش این چارپا، طبل و شیپور و بوق زده می شود و از آن صد تن، نیمی جلوی حیوان و نیمی دیگر به دنبال آن، راه می افتند و سایر مردم، دو طرف این دسته، حرکت می کنند و چون به مشهد صاحب الزمان (عج) می رسند، مقابل در ایستاده، آواز می دهند که «بسم الله یا صاحب الزمان! بسم الله بیرون آی که تباهی روی زمین را فراگرفته و ستم، فراوان گشته است. وقت آن است که برآیی تا خدا به وسیله تو، حق را از باطل جدا گرداند». به همین ترتیب، به نواختن بوق و شیپور و طبل، ادامه می دهند؛ تا نماز مغرب فرارسد. مردم حله معتقدند که محمد، پسر امام حسن عسکری (ع)، 2.

ص: 52

1- . تکملة امل الآمل، ج 4، ص 425.

2- . برای آگاهی تفصیلی ر. ک: تاریخ مقام الامام المهدي (عج) فی الحلة، صص 29 و 49.

3- . رحلة ابن بطوطه، صص 220 و 221؛ سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، ص 272.

وارد این مسجد شده و در آنجا غیبت کرده است و به زودی، از همانجا ظهور خواهد کرد و او را «امام منتظر» می نامند.

«سید بهاءالدین حسینی نیلی» در کتاب «السلطان المفرج عن اهل الايمان»، به وقوع چندین کرامت از امام زمان (عج) و تشریف تعدادی از علما و رجال شیعه به محضر آن حضرت در این مقام، در قرن هشتم هجری، اشاره کرده است. (1) (تصویر شماره 6)

امروزه ساختمان مقام، به علت قرار گرفتن در بازارهای قدیمی شهر، میان مغازه ها محصور شده است و تنها از سمت جنوب، يك ورودی کوچک، به سمت بازار مجاور دارد. همچنین دارای گنبد کاشی کاری کوچکی است که از بازارهای مجاور به سختی، دیده می شود. داخل مقام، متصل به دیوار شمالی آن، ضریحی به نشانه مقام حضرت مهدی (عج)، نصب شده است.

شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیمان عثمان، هر دو از دروازه شهر حله، پیاده به زیارت این مقام رفته اند که حکایت از اهمیت زیارتگاه و توجه بزرگان و شاهان به مقام دارد. (2)

مقابر علما و مشاهیر شیعه

206. مقبره ابراهیم قطیفی

این زیارتگاه، در محله طاق حله، نزدیک زیارتگاه ابن فهد احسائی، قرار دارد (3) و به شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی، از علمای بزرگ شیعه در سده دهم هجری، منسوب است. او اصالتاً از شهر شیعه نشین قطیف (در ساحل شرقی شبه جزیره عربستان) بود. اما به عراق مهاجرت کرد و مدتی در نجف و سپس در حله، اقامت نمود و به همین علت، با نسبت غروی و حلی نیز شناخته می شود. (4) (تصویر شماره 7)

ص: 53

- 1- . السلطان المفرج عن اهل الايمان، صص 37 و 46؛ و به نقل از همین کتاب در: بحار الانوار، ج 52، صص 70 و 73.
- 2- . مقام های منسوب به امام زمان (عج)، ص 142.
- 3- . تاریخ مقام الامام المهدی فی الحلة، ص 178.
- 4- . لؤلؤة البحرين، صص 155 و 156.

او در مدتی که در مجاورت آستان مقدس امیرمؤمنان (ع) در نجف سکونت داشت، به بسیاری از شاگردان خود، اجازه روایت داد. میرزا عبدالله افندی، در مدح وی گفته است که او بسیار زاهد و عابد و پرهیزکار بود. سپس در ادامه، نقل کرده است زمانی که شاه طهماسب صفوی، جایزه یا هدیه ای برایش فرستاد، آن را قبول نکرد. (1)

شیخ ابراهیم قطیفی، معاصر محقق کرکی بود. اما این دو در دیدگاه های فقهی خود، با یکدیگر اختلاف نظر فراوانی داشتند و محقق کرکی به سبب اینکه او هدایای سلاطین را قبول نمی کرد، بر وی اشکال می گرفت. (2) از تألیفات وی، می توان به این آثار، اشاره کرد: الهادی الی سبیل الرشاد فی شرح الارشاد، تعیین الفرقة الناجية، نفحات الفوائد فی اجوبة السؤالات الفرضية، شرح الفیة الشهدید الاول بطریق الحاشية، کتاب الاربعین، مجموعة فی نوادر الاخبار الطریفة، شرح الاسماء الحسنی، رسائل فقهی مختلف و تعلیقات بر کتاب های فقهی دیگر. (3)

207. مقبره ابن ادریس حلی

امروزه زیارتگاه ابن ادریس، در محله «جبل»، در نقطه تلاقی دو خیابان «جبل» و «طهمازی»، در غرب شهر حله قرار دارد و گویا در گذشته، کنار جاده اصلی نجف - بغداد واقع بوده است. در این زیارتگاه، قبر دو تن از شخصیت های شیعه، یعنی ابن ادریس حلی و سید جلال الدین احمد بن یحیی، قرار دارد که پیش از بیان تاریخچه و توصیف زیارتگاه، به معرفی اجمالی این دو شخصیت می پردازیم:

ابن ادریس حلی: از فقهای بزرگ شیعه در سده ششم هجری است. نسب وی در منابع و کتب تراجم، با اختلاف ذکر شده است. ابن فوطی، نسب وی را «محمد بن ادریس بن محمد»، (4) ذهبی نیز نسبش را «محمد بن ادریس بن احمد بن ادریس» (5) و صاحب

ص: 54

1- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج 1، صص 15 و 16.

2- برای آگاهی بیشتر درباره اختلافات این دو بایکدیگر، ر. ک: لؤلؤة البحرین، صص 156 و 157.

3- تکملة امل الآمل، ج 2، صص 25 و 26.

4- تلخیص مجمع الآداب، ج 4، ص 308.

5- تاریخ الإسلام، ج 42، ص 314.

روضات الجنات، نسب وی را «محمد بن احمد بن ادريس» ذکر کرده است.⁽¹⁾ او از شهر حله و از خاندان عجللی و لقبش، فخرالدین و کنیه اش، ابو عبدالله بوده است.⁽²⁾ (تصویر شماره 8)

تاریخ تولد وی را حدود سال 543 ه. ق، گفته اند. او پسر خواهر شیخ طوسی و مادرش، دختر فاضله مرحوم ورام و خود جد مادری، نجیب الدین یحیی هذلی (از علمای شیعه) بود.⁽³⁾ او ساکن حله بود و یاران و شاگردانی داشت. ذهبی که از متعصبان اهل سنت است و درباره بسیاری از شخصیت های شیعه از روی کینه و تعصب سخن می گوید، درباره جایگاه فقهی ابن ادريس نزد شیعه می گوید: «او در دانش فقه بی نظیر بود،... و در زمان وی، میان شیعه همانند وی، وجود نداشت». به گفته این مورخ، یکی از شاعران شیعه، قصیده ای در مدح وی سرود که در آن، وی را بر محمد بن ادريس شافعی (مؤسس مذهب شافعی) ترجیح و تفضیل داده بود.⁽⁴⁾

شهید اول، وی را با عناوینی همچون «امام علامه، شیخ علما و رئیس مذهب» و شهید ثانی را با کلماتی، چون «امام، علامه و محقق» ستوده است. البته متقدمانی، همچون محقق حلی و علامه حلی، او را به علت زبان تندش در نقد دیگران، تخطئه کرده اند.⁽⁵⁾

ابن ادريس دارای تألیفاتی بوده که مشهورترین آنها، «الحاوی لتحریر الفتاوی»، معروف به کتاب «السرائر» است و از دیگر آثار وی نیز می توان به خلاصه الاستدلال، منتخب کتاب التبیان (در فقه) و «مناسک الحج»، اشاره کرد.⁽⁶⁾

به گفته خوانساری، ابن ادريس در ظهر روز جمعه، هجدهم شوال سال 598 ه. ق، در سن 55 سالگی، در شهر حله وفات کرد و در همانجا، به خاک سپرده شد.⁽⁷⁾ اما ذهبی، 8.

ص: 55

1- . روضات الجنات، ج 6، ص 254.

2- . تلخیص مجمع الآداب، ج 4، ص 308؛ تاریخ الإسلام، ج 42، ص 314.

3- . تلخیص مجمع الآداب، ج 4، ص 310.

4- . تاریخ الإسلام، ج 42، ص 314.

5- . فهرس التراث، ج 1، ص 609.

6- . تاریخ الإسلام، ج 42، ص 314.

7- . روضات الجنات، ج 6، ص 258.

نام وی را جزو درگذشتگان سال 597 ه. ق، ذکر کرده است. (1)

سید جلال الدین احمد بن یحیی: او فقیهی زاهد و از نقبای سادات در عراق، در دوره ایلخانان مغول، بوده است. لقبش جلال الدین و کنیه اش ابوالقاسم بوده و نسب کامل وی تا امام زین العابدین (ع)، چنین است: احمد بن فخرالدین یحیی بن هبة الله بن علی بن احمد بن محمد بن علی بن ابوالفضائل محمد بن ابوالبرکات بن ابوتغلب علی بن حسن الاصم بن حسن الفارس بن یحیی بن حسین بن احمد المحدث بن عمر بن یحیی بن حسین ذی الدمعة بن زید بن امام زین العابدین (ع). (2)

پدر وی، فخرالدین یحیی بن هبة الله، به گفته ابن عنبه، فقیهی عامل، سیدی فاضل و جلیل القدر بود. (3) ابن طقطقی، از وی با عنوان «فقیه فخرالدین» یاد کرده و در ستایش وی گفته است که «یملأ العين قرة والقلب مسرة». (4) او افزون بر جلال الدین ابوالقاسم احمد، دو فرزند دیگر، به نام های تاج الدین ابوالغنائم محمد و زین الدین ابوطاهر هبة الله داشت (5) و این سه برادر، از نقبای سادات بودند.

زین الدین هبة الله، سیدی کریم النفس، جلیل القدر، بلندهمت و بااخلاق بود. او در سال 667 ه. ق، به دنیا آمد و مادرش، بانویی سیده، از نسل زید بن امام سجاد (ع) بود. او منصب صدارت و نقابت دو شهر حله و کوفه و نیز نقابت دو آستان مقدس امام علی (ع) و امام حسین (ع) را عهده دار گردید. ابن طقطقی، او را چنین می ستاید: «وهو اليوم ليس في الطالبين غيره، قد فاق أضرابه كراماً ونبلاً ورفعةً وصلاتاً وبراءً وشفاعةً». (6)

به گفته ابن عنبه، بنی محاسن زین الدین هبة الله را به انتقام کشته شدن «صفی الدین 3.

ص: 56

1- . تاریخ الإسلام، ج 42، ص 314.

2- . المشجر الوافی، ج 3، ص 137.

3- . عمدة الطالب، ص 343.

4- . الاصيلی، ص 253.

5- . ر. ك: الاصيلی، ص 253؛ عمدة الطالب، ص 343.

6- . الاصيلی، ص 253.

ابن محاسن»، به طرز فجیعی، به قتل رساندند و برای این کار، از حاکم بغداد، مجوز گرفتند. پس از قتل وی، برادرش جلال الدین احمد، به نزد غازان خان مغول رفت و مناصب نقابت و قضاوت و صدارت را در عراق به دست آورد و مدتی طولانی در منصب خود باقی ماند و همه کسانی را که در کشتن برادرش دست داشتند، به قتل رساند. او فرزندی به نام بهاء الدین داوود داشت که نقیب النقبای عراق بود. (1)

تاریخچه و توصیف زیارتگاه: زیارتگاه ابن ادریس در گذشته، شامل اتاق ساده ای با گنبدی از آجر و گچ بود که کنار آن، مسجد یا مدرسه ای وجود داشت که به مرور زمان از بین رفته و اثری از آن، باقی نمانده بود. (2) صاحب مراقد المعارف وضعیت مرقد ابن ادریس را در زمان خود، چنین وصف می کند: «مرقده فی الحلة المزیدية، علیه قبة صغيرة حوله نخيلات فی ارض تنز ماءً وکانت دور السکن غریبه ولم تقرب منه العمارة». (3)

در سابق، زمین اطراف زیارتگاه ابن ادریس نسبتاً مهجور و متروکه بود و به علت پستی سطح آن، بیشتر اوقات آب اطراف آن، جمع می شد. در سال 1960 م، تعدادی از تاجران نیکوکار حله، تصمیم به بازسازی و توسعه بنای مرقد ابن ادریس گرفتند. اما به علت اینکه مبلغی که برای این کار جمع آوری کرده بودند، کافی نبود، «مرحوم حاج حسن مرجان»، تکمیل این پروژه را برعهده گرفت. آنها پس از کسب اجازه از مرحوم آیت الله سید محسن حکیم، به بازسازی و توسعه بنای مرقد ابن ادریس اقدام کردند که این در سال 1381 ه. ق صورت گرفت و برخی شاعران، در بیان ماده تاریخ آن، اشعاری سرودند. (4)

ساختمان کنونی، 1814 متر مربع مساحت دارد و از سه سمت، با مغازه ها احاطه شده.6.

ص: 57

1- . عمدة الطالب، صص 343 و 344.

2- . «مرقد ابن ادریس، صرح خالد فی الحلة الفیحاء»، حیدر الجدد، ینابیع، العدد 20، ص 54.

3- . مراقد المعارف، ج 1، صص 52 و 53.

4- . «مرقد ابن ادریس، صرح خالد فی الحلة الفیحاء»، حیدر الجدد، ینابیع، العدد 20، ص 56.

است. میان زیارتگاه، صحن وسیعی وجود دارد که میان آن، باغچه ای درخت کاری شده، به چشم می خورد. ورودی مسجد، دارای جبهه ای کاشی کاری شده است و بالای نماهای بیرونی مسجد، کتیبه ای قرآنی روی کاشی وجود دارد. ورودی با راهروی سرپوشیده ای، به صحن متصل می گردد و در سمت چپ (جنوب) ورودی، مناره ای کاشی کاری شده به ارتفاع 25 متر، وجود دارد. بر جبهه مناره از داخل صحن، کتیبه ای حاوی چند بیت شعر از سید محمدعلی نجار در بیان ماده تاریخ مناره (معادل 1380 ه. ق)، نقش بسته است. (1)

بنای جدید مقبره که به جای بنای قبلی ساخته شده، شامل اتاقی است به شکل مربع که نماهای آن، کاشی کاری شده است. این اتاق، دارای گنبدی با گردن دایره ای، به ارتفاع شش متر است که دارای پوششی از کاشی های معروف به «کاشی کربلایی» می باشد. در یکی از اضلاع اتاق، ورودی مقبره قرار دارد و هر یک از سه ضلع دیگر، حاوی دو پنجره مشبك رو به صحن و رواق های ساختمان زیارتگاه است. (تصویر شماره 9)

داخل اتاق مقبره، دو قبر برجسته با پوشش سنگ مرمر وجود دارد که طول و عرض و ارتفاع هر یک، به ترتیب $2 * 1 * 0/5$ متر است. یکی از این دو قبر، مدفن ابن ادريس و قبر دیگر، مدفن سید جلال الدین احمد بن یحیی است. روی دیوار مقبره، دو طرف ورودی آن، دو لوح کاشی در معرفی شخص مدفون در هر یک از دو قبر، نصب شده است.

درباره قبر سید جلال الدین احمد، گفتنی است که او در گذشته، دارای زیارتگاه مستقلی، نزدیک همین محل بوده است. اما مقبره وی، ویران گشته و جنازه وی، به اینجا منتقل شده است. پشت مقبره، دو سالن وجود دارد که به حسینیه، شناخته می شود. اما در حال حاضر، از یکی از آنها برای نمازخانه و از سالن دیگر، محل برگزاری مراسم دینی و مجالس ختم و عزاداری استفاده می کنند. سمت راست مقبره نیز يك کتابخانه عمومی وجود دارد که در زمان مرحوم آیت الله سید محسن حکیم، تأسیس شده است.

(تصویر شماره 10) 7.

ص: 58

1- «مرقد ابن ادريس، صرح خالد في الحلة الفيحاء»، حيدر الجدد، يناييع، العدد 20، صص 56 و 57.

این زیارتگاه، در محله «جامعین» حله، نزدیک زیارتگاه خلیعی موصلی، قرار دارد. گفتنی است، گروهی از ادیبان و عالمان شیعه، لقب ابن حماد داشته اند⁽¹⁾ که از آن جمله، می توان به ابوالحسن علی بن حماد بصری (متوفای 400 ه. ق)، شاعر اهل بصره و معاصر شیخ صدوق و سید مرتضی⁽²⁾، ابن حماد واسطی از علمای قرن هفتم و ابوالحسن محمد بن حماد، از شاعران سده نهم هجری، اشاره کرد. (تصویر شماره 11)

برخی این زیارتگاه را به ابن حماد واسطی، از علمای قرن هفتم هجری، منسوب داشته اند. نام و نسب وی را کمال الدین ابوالحسن علی بن حسین بن حماد لیشی واسطی گفته اند. او از مشایخ ابن معیه بود و شمس الدین جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما، از وی روایت کرده است⁽³⁾ و خود، از سید غیاث الدین عبدالکریم ابن طاووس، اجازه روایی داشت⁽⁴⁾.

اما برخی دیگر، این زیارتگاه را به ابن حماد حلّی، شاعر شیعه مذهب، منسوب نموده اند⁽⁵⁾. او اشعار زیادی در مدح و منقبت و رثای اهل بیت پیامبر (ص) داشته و در رقابت با خلیعی (خلیعی) شاعر و بر وزن و اسلوب قصائد وی، اشعاری سروده است. این رقابت، به قضاوت خواهی مقابل ضریح امیر مؤمنان (ع) کشیده شد و شعر خلعی که ابداع و ظرایف بیشتری داشت، برگزیده شد. در ادامه، به تفصیل بیشتری در این باره سخن خواهیم گفت. (تصویر شماره 12)

209. مقبره ابن طاووس (ابوالفضائل احمد)

جمال الدین ابوالفضائل احمد بن موسی بن جعفر، برادر «سید بن طاووس»، از علمای

ص: 59

- 1- . اعیان الشیعه، ج 2، ص 263.
- 2- . درباره وی ر. ک: ادب الطف، شبر، ج 4، ص 308؛ دایرة المعارف تشیع، ج 1، ص 315.
- 3- . تعلیقة امل الآمل، محمد بن الحسن (الحر العاملی)، صص 190 و 191.
- 4- . امل الآمل، ج 2، ص 179.
- 5- . ادب الطف، شبر، ج 4، ص 307.

مشهور و بنام خاندان آل طاووس، به شمار می آید. «علامه نوری» در خاتمه مستدرک الوسائل، مشایخ اجازه وی را هفت تن، به این شرح، نام می برد: فنار بن معد موسوی، سید صفی الدین محمد بن معد موسوی، سید محیی الدین مشهور به «ابن اخی» ابوالمکارم ابن زهره حلبی، حسین بن احمد سوراوی، نجیب الدین بن نما، ابوعلی حسین بن خشرم و محمد بن غالب.

از شاگردان وی نیز می توان به علامه حلبی، و ابن داوود حلبی اشاره کرد. برخی از تألیفات وی، عبارت اند از: بشری المحققین (در فقه، در 6 جلد)، الملاذ (در فقه، در 4 جلد)، العده (در اصول فقه)، کتاب الروح نقضاً علی ابن ابی الحدید، شواهد القرآن (در 2 جلد)، عین العترة فی غبن العترة؛ زهرة الرياض فی المواعظ، الاختیار فی ادعیه اللیل والنهار، الازهار فی شرح لامیه مهیار و نیز عمل الیوم واللیلة. (1)

از بیشتر این تألیفات، جز نامی در کتاب ها، چیزی در دست نیست. اما برخی نیز به صورت نسخه خطی باقی مانده و از میان آنها، تنها کتاب «العین العبرة فی غبن العترة» در سال 1369 ه. ق - 1950 م، در نجف اشرف، منتشر شده است. (2)

جمال الدین ابن طاووس در سال 673 ه. ق، در حله درگذشت و جنازه اش در آستان مقدس امیر مؤمنان (ع)، به خاک سپرده شد. (3) بنابراین نمی توان برای قبر منسوب به وی در حله اعتبار و سندی تاریخی، قائل شد. اما «حیدر الجدد»، احتمال داده است که این قبر، مدفن برادرزاده وی، قوام الدین احمد بن عزالدین حسن (متوفای 704 ه. ق) باشد که قبر وی، به علت تشابه اسمی، به عمویش، ابوالفضائل احمد بن موسی، منسوب شده است. (4)

قوام الدین احمد، کنیه اش ابوطاهر و سیدی نیکوکار و نیکوسیرت بود و در دوره ارغون 9.

ص: 60

1- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 340.

2- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 2، ص 55.

3- . الحوادث الجامعة، ص 270. (در نسخه چاپ شده از این کتاب، نام وی «احمد» ضبط شده است.)

4- . «مراقد آل طاووس فی الحلة»، حیدر الجدد، ینابیع، العدد 23، ص 39.

شاه مغول و برادرش کیخاتو، منصب امیر الحاج (سرپرستی حجاج) عراق را برعهده داشت و در سال 704 ه. ق، درگذشت. (1)

البته میان خاندان آل طاووس، شخص دیگری نیز به نام قوام الدین ابوطاهر احمد ابن علی بن علی وجود داشته که در واقع، نوه سید بن طاووس بوده و او همانند پدر و پدربزرگش، نقیب سادات بوده است. (2) گفتنی است، شیخ یوسف بحرانی (متوفای 1186 ه. ق) ضمن اشاره به مزار ابوالفضائل احمد بن طاووس در شهر حله، نوشته است که این زیارتگاه، در سال های اخیر بر مبنای خواب یکی از صالحان، ساخته شده است. (3)

مساحت تقریبی زیارتگاه، 1600 مترمربع است. ورودی بنا در خیابان اصلی قرار دارد و شامل در آهنی سبزرنگی است که بالای آن، کتیبه ای از کاشی، حاوی چند بیت شعر سروده شیخ محمدعلی یعقوبی، به چشم می خورد. براساس این ابیات، ساختمان زیارتگاه را حاج عبدالرزاق مرجان، در سال 1377 ه. ق، با هزینه سه هزار دینار، بازسازی کرده است. (تصویر شماره 13)

ورودی بنا، به حیاط سرپوشیده ای متصل است که سمت چپ آن، سالن بزرگی به عنوان شبستان و نمازخانه وجود دارد و کنار آن نیز، سالن دیگری است که برای کتابخانه، از آن استفاده شده و به کتابخانه امام صادق (ع)، نامیده شده است. سمت راست حیاط زیارتگاه، اتاق مقبره، به ابعاد 6 * 6 متر، قرار دارد که دارای گنبد ساده ای، به ارتفاع 6 متر است. داخل اتاق مقبره، دو قبر برجسته به ارتفاع تقریبی نیم متر وجود دارد که یکی از آنها، قبر منسوب به ابوالفضائل احمد بن طاووس است و قبر دیگر نیز به «عبدالله بن طاووس» منسوب می باشد. گفتنی است این قبر دوم، در زیارتگاه مستقلی، در محل دیگری، قرار داشته است. اما در جریان تخریب آن، به علت نیاز به احداث پل، به این 2.

ص: 61

1- . مجمع الآداب فی معجم الالقباب، ج 3، صص 473 و 474.

2- . همان، ص 477.

3- . لؤلؤة البحرين، ص 232.

زیارتگاه منتقل شده است. حیدر الجدد، معتقد است صاحب این قبر، عبدالله بن احمد بن رضی الدین علی بن رضی الدین علی بن طاووس می باشد(1) و در واقع پدر وی، همان قوام الدین احمد، نوه سید بن طاووس است که نقیب سادات بوده است که پیش از وی یاد کردیم.

210. مقبره ابن طاووس (رضی الدین علی)

خاندان آل طاووس از خاندان های علمی شیعه و سادات علوی است که تعدادی از شخصیت های این خاندان، به ویژه در سده هفتم هجری در عراق، از جایگاه علمی مهمی برخوردار بودند. نسب آنها از سوی پدر، به امام حسن مجتبی (ع) و از سوی مادر، به امام زین العابدین (ع) می رسد.

نسبت این خاندان به یکی از اجدادشان، محمد بن اسحاق، مشهور به «طاووس» بوده است که گویند به علت چهره زیبا و پاهای نامتناسب، به این لقب شناخته می شد. او در روزگار خود، از عالمان و محدثان بود و مقام ریاست سادات علوی را در حله و سورا برعهده داشت.

سید رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر، مشهور به سید بن طاووس، از مشهورترین شخصیت های علمی آل طاووس است. او در سال 589 ه. ق، در حله به دنیا آمد. مادرش، دختر شیخ ورام بن ابی فراس حلی و مادر پدرش دختر شیخ طوسی بود. دوران کودکی و جوانی را در زادگاهش، به فراگیری دانش گذراند و سپس به بغداد رفت و حدود پانزده سال، در آن شهر زیست و سپس در روزگار مغولان، بار دیگر به بغداد بازگشت. او با مستنصر، خلیفه عباسی، روابط حسنه ای داشت؛ به طوری که خلیفه به او، منصب قضاوت و نقابت علویان عراق را پیشنهاد کرد؛ اما او نپذیرفت. او در زمان حمله مغولان به عراق، با توجه به موقعیت ویژه خود تلاش کرد تا در حد امکان، از ویرانی و خونریزی آنها جلوگیری کند.(2)

ص: 62

1- «مراقد آل طاووس فی الحلة»، حیدر الجدد، ینابیع، العدد 23، صص 40 و 41.

2- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 2، ص 54.

سید بن طاووس، از عالمان پرکار بود و آثار گوناگونی در کلام، اخلاق، ادعیه، رجال، فقه و حدیث، از وی به جای مانده است. بیشتر این آثار، بارها چاپ و برخی نیز به فارسی، ترجمه شده است. برخی از این آثار مهم ایشان، عبارت اند از: الاقبال لصالح الاعمال، امان الاخطار فی وظائف الاسفار، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، الدرور الواقیة من الاخطار فیما یعمل کل شهر علی التکرار، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، کشف المحجبة لثمره المهجبة، المجتبی فی ادعیه المجتبی، محاسبة النفس، مصباح الشریعة، مضمار السبق، الملاحم والفتن، اللهوف علی قتلی الطفوف، مَهج الدعوات و منهج العبادات، الیقین باختصاص امیرالمؤمنین بامرة المؤمنین، غیاث سلطان الوری لسکّان الثری، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، فتح الابواب بین ذوی الالباب و بین رب الارباب، فلاح السائل و نجاح المسائل، الزام النواصب بامامة علی بن ابی طالب، ربیع الشیعه، مصباح الزائر، الحجة، منتخبات اسرار الصلوة، الطرف من الانباء و المناقب. تعدادی از علمای شیعه، از جمله برادرزاده اش عبدالکریم بن طاووس، علامه حلّی و پدر وی، نزد سید بن طاووس، شاگردی کرده و از وی، اجازه روایت گرفته اند. (1)

به گزارش مؤلف کتاب الحوادث الجامعه، سید بن طاووس در سال 664 ه. ق، در سن 73 سالگی، درگذشت و پیکرش به حرم مطهر امام علی (ع) انتقال یافته و در آنجا، به خاک سپرده شد. (2) (مرقد سید رضی الدین علی بن طاووس تصویر شماره 14)

افزون بر این گزارش تاریخی معتبر که از یک نویسنده معاصر سید بن طاووس است، او خود در یکی از آثارش، اشاره کرده است که در زمان حیات خود، محل قبر خود را کنار جدّش، امیرمؤمنان علی (ع)، تعیین کرده است تا پس از وفات، در آنجا به خاک سپرده شود. سخن وی در این باره، چنین است: «كنت مضیت بنفسی و اشرت إلي من حفر لي قبراً كما اخترته في جوار جدّي و مولاي علي بن ابی طالب متصيفاً و مستجيراً و وافداً و سائلاً».

ص: 63

1- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 2، ص 55.

2- . الحوادث الجامعة، ص 255.

وَأَملاً مُتَوَسِّلاً بَکَلِّ مَا یَتَوَسَّلُ بِهِ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ إِلَیْهِ» (1).

بنابراین، انتساب قبری به سید بن طاووس در حله، پذیرفتنی نیست. اما سید حسن صدر در کتاب «تحیة اهل القبور بما هو مأثور»، ابراز عقیده نموده است که قبر منسوب به وی در حله، در واقع قبر فرزندش، رضی الدین علی بن علی است که در نام، کنیه و لقب، با پدرش، اشتراک داشته است (2).

سید رضی الدین علی، فرزند سید بن طاووس، از علما و محدثان شیعه، به شمار می آید و از پدر خود و نیز خواجه نصیرالدین طوسی و سید محمد بن معیه، روایت کرده است. او پس از درگذشت برادر بزرگ تر خود، صفی الدین محمود، در سال 680 ه. ق، منصب نقابت علویان را برعهده گرفت. از وی اثری به نام «زوائد الفوائد»، به عربی به جا مانده است که بیشتر مطالب آن، برگرفته از کتاب سه جلدی پدرش «الاقبال لصالح الاعمال» است (3). (مرقد سید رضی الدین علی بن طاووس تصویر شماره 15)

درباره تاریخ بنای اولیه زیارتگاه، اطلاع دقیقی در دست نیست. مساحت فعلی زیارتگاه، حدود 1600 مترمربع است. ورود به اتاق مقبره، با عبور از حیاط سرپوشیده ای، امکان پذیر است. اتاق مقبره به شکل مربع است و قبر، میان آن قرار دارد که بر آن، ضریح چوبی مشبکی نصب شده است. بر فراز اتاق مقبره، گنبد بزرگی وجود دارد که دارای پوشش کاشی کاری مزین به اسامی ائمه معصوم (علیهم السلام) است. آخرین بازسازی بنای زیارتگاه، پس از سقوط نظام صدام در سال 2003 م، صورت گرفته است که در جریان آن، مسجدی نیز کنار زیارتگاه، ساخته شده است (4).

211. مقبره ابن طاووس (غیاث الدین عبدالکریم)

غیاث الدین ابوالمظفر عبدالکریم بن احمد بن موسی بن جعفر، از دیگر علمای

ص: 64

1- . کشف المحجّة، ص 31.

2- . لؤلؤة البحرين، ص 232 (پاورقی از مصحح).

3- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 340.

4- . «مراقد آل طاووس فی الحلة»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 23، ص 49.

مشهور خاندان آل طاووس و فرزند ابوالفضائل احمد بن طاووس است که پیش از این، به معرفی وی و زیارتگاهش پرداختیم. او در سال 648 ه. ق، به دنیا آمد. ابن داوود درباره او می نویسد: «او وحید زمانه خود بود. زادگاهش، حائر (کربلا)، محل رشدش حله، محل تحصیلش بغداد و محل وفاتش، کاظمین بود».⁽¹⁾ (تصویر شماره 16)

ابن فوطی از وی، با عنوان «فقیه، علامه و نسابه» یاد کرده و در وصف او مبالغه ورزیده و او را با چنین جملاتی، ستوده است: «کان جلیل القدر، نبیل الذکر، حافظاً لکتاب الله المجید، ولم أر فی مشایخی احفظ منه للسير والآثار والاحادیث والاکبار والحکایات والاشعار، جمع وصنّف وشجّر وألّف، وکان یشارک الناس فی علومهم، وکانت داره مجمع الاثمه والاشراف، وکان الاکابر والولایة والکتاب یستضیئون بأنواره ورأیه».⁽²⁾

عبدالکریم بن طاووس نزد پدرش، ابوالفضائل وعمویش، سید بن طاووس و نیز علمایی همچون محقق حلی، یحیی بن سعید حلی، ابوالحسن علی بن محمد بن علی علوی عمری، خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران، به آموزش علوم دینی و ادبی پرداخت. او در یازده سالگی، قرآن را حفظ کرد و چنان حافظه ای قوی داشت که به گفته ابن داوود، «هرگز سخنی به ذهن او راه نیافت که آن را از یاد ببرد». از شاگردان وی، می توان از ابن داوود حلی، عبدالصمد بن احمد بن ابی الجیش و علی بن حسین ابن حماد لیشی، یاد کرد.

عبدالکریم بن طاووس، آثار و تألیفاتی داشته که مشهورترین آنها «فرحة الغری بصرخة الغری»، در تعیین مرقد امام علی (ع) است که تاکنون چند بار منتشر شده و علامه مجلسی نیز آن را به فارسی، ترجمه کرده است. از دیگر آثار وی، می توان به کتاب «الشمل المنظوم فی مصتفی العلوم» اشاره کرد که موضوع آن، شرح حال علما و دانشمندانی است که در یکی از علوم مهم، تألیفاتی داشته اند.⁽³⁾

ص: 65

- 1- . رجال ابن داوود، (226 و 228). «کان اوحد زمانه. حائری المولد، حلی المنشأ، بغدادی التحصیل، کاظمی الخاتمة».
- 2- . مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ج 2، ص 442.
- 3- . دائرة المعارف تشیع، ج 1، ص 341.

غیاث الدین بن طاووس در سال 693 ه. ق، از دنیا رفت و جنازه اش را به حرم مطهر امیرمؤمنان (ع) منتقل کردند و در آنجا، به خاک سپردند. (1) صاحب الحوادث الجامعة، محل وفات وی را مشهد موسی بن جعفر (ع) در کاظمین، ذکر کرده است که قول ابن داوود را تأیید می کند.

ساختمان جدید زیارتگاه وی در حله، به جای ساختمان قدیمی تر، ساخته شده است. مساحت مقبره حدود هزار متر مربع است و بر فراز آن، گنبدی به ارتفاع 15 متر و قطر 6/5 متر، وجود دارد. بر قبر، ضریح مشبک آهنی کوچکی، به مساحت تقریبی 3 * 2 متر قرار دارد. حیدرالجد، از خادم زیارتگاه نقل کرده است که این ضریح، پیش تر بر قبر مسلم بن عقیل قرار داشته است. اما پس از تعویض ضریح وی، به اینجا منتقل شده است. نماهای خارجی مقبره و گنبد آن، هنوز بدون پوشش تزیینی بیرونی، نظیر سنگ و کاشی است. کنار مقبره، مسجدی وجود دارد که به دست یکی از مردان نیکوکار حله، ساخته شده است. این مسجد دارای مناره ای است که کاشی کاری شده است. (2)

212. مقبره ابن عرندس حلی

این زیارتگاه، در محله «جبران» شهر حله قرار دارد. (3) شیخ صالح بن عبدالوهاب بن عرندس حلی، معروف به «ابن عرندس»، از شاعران مشهور شیعه، به شمار می آید. او در علوم مختلف، همچون حدیث، فقه و اصول فقه شیعه و نیز ادبیات، دستی داشت و به ویژه در شعر، جایگاه والایی داشت. از جمله کتاب های روایی او، «کشف اللثالی» است که او در این کتاب، حدیث قدسی «لولاک» را از طریق شیخ صدوق، نقل کرده است. (4) با وجود طبع رسایش، تنها در مدح و مرثیه اهل بیت پیامبر اکرم (ص) شعر می سرود. (5) (تصویر شماره 17)

ص: 66

- 1- . مجمع الآداب فی معجم الالقاب، ج 2، ص 443؛ الحوادث الجامعة، ص 327.
- 2- . «مراقد آل طاووس فی الحلة»، حیدر الجدد، ینابیع، العدد 23، ص 45.
- 3- . ادب الطف، شبر، ج 4، 287؛ مراقد المعارف، ج 1، ص 74؛ المزار، ص 231.
- 4- . مستدرک عوالم العلوم البحرانی، ج 11، ص 43.
- 5- . الغدیر، العلامة الأمینی، ج 7، ص 24.

به گفته علامه امینی، ابن عرندس، با معاصرش «شفهینی»، در صنعت جناس شعری، رقابت داشت و اگر زیاده روی وی در به کارگیری این صنعت در اشعارش نبود، شعرش به جایگاه والاتری در بلاغت و زیبایی دست می یافت. از جمله اشعار وی، قصیده رائیه ای است که گفته می شود در هیچ مجلسی، خوانده نشده است؛ مگر آنکه حضرت امام زمان (عج)، در آن مجلس، حضور یافته است. (1) از وی، دیوان شعری باقی مانده که شیخ آقا بزرگ طهرانی، آن را یاد کرده است. (2) او حدود سال 840 ه. ق، در حله از دنیا رفت. (3)

213. مقبره ابن فهد احسانی

زیارتگاه وی، در محله طاق در شهر حله، کنار مسجدی به نام «کوازین» قرار دارد و شامل اتاق بزرگی است که بر آن، گنبد کوچکی ساخته شده است. (4) خیابانی که امروزه این زیارتگاه، در آن قرار دارد، به نام «سوق الحطابات» شناخته می شود. (5) شهاب الدین احمد بن فهد بن حسن بن محمد بن ادریس بن فهد مقری احسانی، از علمای شیعه و شاگرد فخرالدین احمد بن عبدالله بن سعید، معروف به ابن مُتَوَج بحرانی (از علمای شیعه در بحرین)، بوده است. تألیفاتی، از جمله «خلاصه التنقیح و شرح الارشاد» از وی بجا مانده است. او در اوایل قرن نهم هجری، در شهر حله از دنیا رفت. (6) (تصویر شماره 18)

214. مقبره ابن ذمای حلی (نجیب الدین محمد بن جعفر)

این زیارتگاه در مسجدی به همین نام، در محله «جباوین» شهر حله، قرار دارد. (7) و

ص: 67

- 1- . الغدير، ج 7، ص 25.
- 2- . الذريعة، آغا بزرگ الطهرانی، ج 9، ص 27.
- 3- . ادب الطف، شبر، ج 4، ص 287؛ مراقد المعارف، ج 1، ص 74؛ المزار، ص 231.
- 4- . مراقد المعارف، ج 1، صص 79 و 80.
- 5- . تاریخ مقام الامام المهدي (عج) فی الحلة، ص 178.
- 6- . مراقد المعارف، ج 1، صص 79 و 80.
- 7- . تاریخ مقام الامام المهدي [فی الحلة، ص 183.

به محمد بن جعفر، معروف به «ابن نما»، از علمای خاندان «آل نما» منسوب است. این زیارتگاه، شامل مقبره جدیدی است که بر فراز آن، گنبد مرتفعی قرار دارد. قبر میان اتاق مقبره قرار دارد و روی آن، صندوقی چوبی وجود دارد و روی آن نیز، ضریح چوبی مشبکی، نصب شده است. (1) (تصویر شماره 19)

نام جد ابن نما را «هبة الله بن نما» گفته اند. اما صاحب «الامل الآمل»، نام جدش را، به جای هبة الله، محمد بن نما، ذکر کرده است. لقب وی، نجیب الدین و کنیه اش، ابوالبراهیم بوده است. (2) او پدر نجم الدین جعفر، از دیگر علمای بزرگ خاندان آل نما می باشد که در ادامه، از زیارتگاه وی نیز یاد خواهیم کرد.

شاگرد نجیب الدین ابن نما، به نام شیخ محمد بن صالح قسینی، در اجازه خود به ابن طومان، از شیخ خود، با تعبیر «فقیه سعید معظم، شیخ طائفه و رئیس بلامنازع» یاد کرده است. (3) ذهبی نیز از وی با تعبیر «بزرگ امامیه»، یاد کرده است. (4)

از اسناد برخی روایات برمی آید که او از علمایی، چون ابوالفرج علی بن سعید راوندی، ابن ادريس حلی، محمد بن جعفر مشهدی، عمیدالرؤساء هبة الله بن حامد، برهان الدین محمد قزوینی و نیز از پدرش، جعفر بن نما روایت کرده است. از شاگردان و راویان از وی نیز، می توان محقق حلی، سید بن طاووس، احمد بن طاووس، سدیدالدین یوسف بن علی حلی، یحیی بن سعید حلی، ابن علقمی وزیر و نیز فرزندش جعفر را نام برد. (5)

سید حسن صدر، از نسخه دست نویس ابن هیکل حلی، شاگرد ابن فهد حلی، نقل کرده است که ابن نما در چهارم ذی الحجه سال 645 ه. ق، در سن بالای هشتاد سالگی، از دنیا رفت و ابن علقمی برایش مرثیه سرایی کرد و پس از تشییع جنازه باشکوهی، پیکرش 0.

ص: 68

- 1- . مراقد المعارف، ج 2، ص 276.
- 2- . تکملة امل الآمل، ج 4، ص 424.
- 3- . همان، ص 425.
- 4- . تاریخ الاسلام، ج 47، ص 293.
- 5- . دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 5، ص 60.

را به آستان امام حسین (ع) در کربلا، منتقل کردند.⁽¹⁾

بنابراین با توجه به این سند معتبر تاریخی، باید قبر منسوب به وی را در حله، زیارتگاهی نمادین یا قبر یکی دیگر از علمای این خاندان، به شمار آورد.

215. مقبره ابن نما ی حلّی (نجم الدین جعفر بن محمد)

زیارتگاه نجم الدین جعفر، فرزند نجیب الدین محمد، معروف به «ابن نما ی حلّی»، در محله «جباوین» شهر حله، مقابل يك بوستان عمومی به نام «منتزه الشعب»⁽²⁾ و در فاصله کمی از مرقد منسوب به پدرش، قرار دارد. ساختمان زیارتگاه، دارای صحن وسیعی است که میان آن و اتاق مقبره، رواقی وجود دارد. بر قبر، ضریحی چوبی و بر فراز اتاق مقبره، گنبدی وجود دارد.⁽³⁾ (تصویر شماره 20)

از جزئیات زندگی و نام شیوخ و اساتید وی، آگاهی های زیادی در دست نیست؛ جز آنکه نوشته اند او از یحیی بن سعید حلّی و نیز از پدرش، نجیب الدین محمد بن جعفر، روایت کرده است. از میان شاگردان و راویان از وی نیز، باید علامه حلّی، برادرش نظام الدین احمد و محمد بن حسن بن محمد بن مهتدی، را که در سال 670 ه. ق، از وی، اجازه روایت، دریافت کرده است، نام برد.⁽⁴⁾

ابن نما، دارای تألیفاتی است که برخی از آنها، عبارت اند از:

1. «مثیر الاحزان و منیر سبیل الاشجان»؛ این کتاب در شرح مقتل امام حسین (ع) و یاران آن حضرت و از مقتل های مشهور و رایج میان شیعیان است؛ به طوری که تاکنون چندین بار، چاپ شده است.

2. «ذوب النصار فی شرح الثار» یا «شرح الثار فی احوال المختار»: این کتاب در بیان

ص: 69

1- . تکملة امل الآمل، ج 4، ص 425.

2- . تاریخ مقام الامام المهدي (ع) فی الحلة، ص 180.

3- . مراقد المعارف، ج 1، ص 83.

4- . دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 5، ص 60.

قیام مختار تقفی و انتقام وی از قاتلان امام حسین (ع) است که چاپ و منتشر نیز شده است.

او شعر نیز می سرود و اشعارش درباره پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام) در برخی منابع و نیز تألیفات خود او، نقل شده است. (1)
منابع تاریخی، درباره سال وفات وی، سکوت اختیار کرده اند. اما برخی از نویسندگان متأخر، تاریخ وفات وی را به طور تقریبی، سال 680 ه. ق، ذکر کرده اند. (2)

216. مقبره ابوالمعالی هیتی

این زیارتگاه، در محله جامعین شهر حله قرار دارد.

نام و نسب وی، محمد بن محمد بن علی بن فارسی است و به «ابوالمعالی هیتی» معروف بود. از جزئیات زندگی وی، اطلاع زیادی در دست نیست. اما می دانیم که او شاعر بوده و ابوطاهر سلفی، از محدثان بزرگ اهل سنت، با وی در سال 497 ه. ق، در بغداد و حله دیدار کرده و برخی از اشعارش را نقل کرده است. (3)

217. مقبره احمد بن ادريس حلی

این زیارتگاه، کنار خیابانی در محله «راغب» شهر حله، نزدیک مقبره فقیه بزرگ شیعه، ابن ادريس، قرار دارد. (4) اما متأسفانه شخصیت مدفون در این مزار، یعنی احمد ابن ادريس، برای ما ناشناخته است و مشخص نیست که وی با محمد بن ادريس حلی، فقیه بزرگ شیعه، چه نسبتی دارد.

218. مقبره حسن دمستانی

این زیارتگاه، در محله جباوین، نزدیک زیارتگاه جمال الدین ابوالفضائل احمد بن طاووس قرار دارد (5) و به «شیخ حسن دمستانی بحرانی»، از عالمان و شاعران شیعه بحرین

ص: 70

- 1- . اعیان الشیعة، ج 4، ص 157؛ همچنین، ر. ك: الطلیعة من شعراء الشیعة، ج 1، صص 182 و 184.
- 2- . ریحانة الادب، ج 8، ص 258؛ الطلیعة من شعراء الشیعة، ج 1، ص 184.
- 3- . الوافی بالوفیات، ج 1، ص 141.
- 4- . تاریخ مقام الامام المهدي (عج) فی الحلة، ص 179.
- 5- . همان، ص 180.

در سده دوازدهم هجری، منسوب است. نسب وی را «حسن بن محمد بن علی بن خلف بن ابراهیم بن ضیف الله» گفته اند. (1)

او اصالتاً از روستای «عالی حویص» بحرین بود. اما به علت سکونت در روستای «دمستان»، به این روستا منسوب شده است. امروزه روستای زادگاه وی، ویران شده است. اما برخی از آثار آن، همچنان دیده می شود؛ به طوری که قبر پدر وی، «محمد» نیز کنار مسجد مجاور چشمه، معروف به «عین حویص»، باقی مانده است. صاحب انوار البدرین، در مدح دمستانی، بسیار مبالغه نموده و زهد و تقوای وی را ستوده است. (2)

دمستانی، دارای آثار منثور و منظومی است که از مشهورترین آنها، می توان به «الانتخاب الجید لتبیهات السید» (در علم رجال) اشاره کرد که در واقع، منتخبی از «تبییه الاریب فی ایضاح رجال التهذیب» تألیف سید هاشم بحرانی (متوفای 1107 ه. ق) می باشد. (3)

برخی از دیگر آثار وی، عبارت اند از: رساله فی استحباب الجهر بالتسیح فی الا-خیرتین، اوراد الابرار فی ماتم الکرار که مقتل منظوم امیر مؤمنان (ع) است و نیز کتاب منظومه فی التوحید (در بیش از صد بیت). (4)

اشعار دمستانی، در مجموعه ای با عنوان «نیل الامانی»، گردآوری و در بحرین، منتشر شده است. مشهورترین قصیده وی، قصیده ای است که در آن، مقتل امام حسین (ع) را به نظم درآورده است که با این بیت، آغاز می شود: (5)

احرم الحجاج عن لذاتهم بعض الشهور*** وأنا المحرم عن لذاته كل الدهور

دمستانی، بعدها سکونت گاه خود، «دمستان» بحرین را ترک کرد و به شهر «قطیف» (امروزه در منطقه شرقی عربستان سعودی، واقع است.) مهاجرت نمود و تا پایان عمر، 8.

ص: 71

1- . الطلیعة من شعراء الشيعة، ج 1، ص 238.

2- . انوار البدرین، ص 217.

3- . همان.

4- . تکملة امل الآمل، ج 2، صص 362 و 363.

5- . انوار البدرین، صص 217 و 218.

در آنجا به سر برد. او در سال 1281 ه. ق، از دنیا رفت و در قبرستان «حَبَاكَه» این شهر، به خاک سپرده شد. (1) امروزه این قبرستان، به نام قبرستان «حَبَاقَه» شناخته می شود و قبر شیخ حسن دمستانی، تا به امروز، کنار دیوار «مسجد عابدات»، داخل این قبرستان، باقی مانده است. (2)

با توجه به وجود قبر وی در قطیف، بنابراین برای مزار منسوب به وی در حله، نمی توان اعتبار تاریخی قائل شد و باید آن را قبر عالم دیگر یا فقط مزاری نمادین برای دمستانی، به شمار آورد.

219. مقبره خلیعی (خَلَعی) موصلی

این زیارتگاه، در محله «جامعین» حله، نزدیک زیارتگاه ابن حماد، قرار دارد. (3) (تصویر شماره 21)

جمال الدین علی بن عبدالعزیز موصلی، معروف به «خَلَعی» (مشهور به خلیعی)، از شاعران و ادیبان شیعه است. برخی احتمال داده اند که نامش، حسن باشد. (4) گویند پدر و مادرش، سنی ناصبی ساکن موصل بودند و چون بچه دار نمی شدند، نذر کردند که اگر خداوند، پسری به آنها بدهد، او را برای قتل زائرنی بفرستند که از سوی شام و جبل عامل، به زیارت امام حسین (ع) می روند. شاید علت نذر، این بود که آنان، زیارت امام حسین (ع) را بدعت می دانستند.

به هر حال، پس از به دنیا آمدن فرزند و رسیدن به دوره رشد و بلوغ، او را برای این کار فرستادند. اما فرزند، بین راه خوابی دید که مانع این کار وی شد. به گزارشی، وی در کسوت یک راهزن، قصد غارت کاروان زائرن را داشت. اما در خواب دید که در روز

ص: 72

1- . انوار البدرین، ص 220. سماوی سال وفات وی را 1181 ق ذکر کرده است. رك: الطلیعة من شعراء الشيعة، ج 1، ص 240.

2- . <http://www.jasblog.com/wp/?p\2114>.

3- . مراقد المعارف، ج 1، ص 282؛ تاریخ مقام الامام المهدی (عج) فی الحلة، ص 182.

4- . اعیان الشيعة، ج 5، ص 63.

قیامت، هنگامی که فرمان داده شد وی را به آتش ببرند، به دلیل اینکه خاک پای زائران امام حسین (ع) بر بدن وی نشسته، آتش او را نمی سوزاند. وی پس از این خواب، به کربلا آمد و شیعه شد و در کربلا ساکن گشت و به مدح اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، همت گماشت. اشعار زیبایی نیز در رثای حضرت سید الشهداء (ع) (1) و در مدح امیر مؤمنان (ع)، از وی بجا مانده است. علامه امینی، ابیاتی از وی را درباره غدیر خم، ذکر کرده است (2) او دیوان شعری از اشعار خود، درباره امام حسین (ع) دارد. (3)

به نقلی، او از آن رو لقب خَلِعی (خلیعی) را دریافت کرد که پس از سرودن شعری برای حضرت سیدالشهدا (ع)، به حرم مطهر آن حضرت رفت و شعرش را خواند و در این هنگام، پرده گرانبهای آستان حسینی، بر وی افتاد و این پرده، خلعت امام حسین (ع) برای وی دانسته شد. او در رقابت با ابن حماد حلّی، شعری در مدح امیر مؤمنان (ع) گفت و این دو، شعر خود را به داخل ضریح مطهر انداختند و آن حضرت را به داوری طلبیدند. پس از آنکه شعر خلیعی بیرون آمد؛ در حالی که روی آن، احسنت نگاشته شده بود، ابن حماد اندوهگین شد که با وجود سابقه اش در حب اهل بیت (علیهم السلام) و تشیع، امام، شعر خلیعی را که قبلاً از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) بوده، ترجیح داد. امیر مؤمنان (ع) برای رفع این شبهه، به خواب وی آمد و فرمود که به سبب تازه شیعه شدن خلیعی، به او توجه ویژه نموده است. (4)

220. مقبره شفہینی حلّی

این زیارتگاه، در محله مهدیه شهر حله قرار دارد. ابوالحسن علاءالدین علی بن حسین حلّی، معروف به «شفہینی» از علمای شاعر و ادیب قرن هشتم هجری است که اشعار

ص: 73

- 1- . تحفة الأزهار، ضامن بن شدقم، ج 2، ص 99.
- 2- . الغدير، العلامة الأمینی، ج 6، ص 24.
- 3- . الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج 9، ص 301؛ ادب الطّف، شبر، ج 1، ص 18.
- 4- . الغدير، العلامة الامینی، ج 6، ص 24، به نقل از دار السلام نوری.

مشهور و متعددی در مدح امیرمؤمنان (ع) و رثای امام حسین (ع) دارد. (1) (تصویر شماره 22)

برخی احتمال داده اند که او در جبل عامل، زاده شده باشد. اما سید محسن امین، با توجه به قرآینی، این مسئله را رد می کند و شفهبینی را حلی می داند. (2) برخی در وجه نسبت «شفهبینی» برای وی، «شفهبینه» را نام مادرش و برخی، نام روستایی در جبل عامل دانسته اند. (3) اما غربتی که شفهبینی از آن، در اشعارش درباره حله سخن گفته و وجود روستایی به نام شیفیا یا شافیا در هفت فرسخی واسط، این احتمال را برای برخی ایجاد کرده است که شفهبینی در این روستا، به دنیا آمده و پس از حمله مغول یا علل دیگر، به حله که مرکز علم و دانش در آن عصر بوده، نقل مکان کرده است. شاهد این احتمال، گزارش یعقوبی در کتاب «فلك النجاة» است که در بیان قبور علمای حله، از قبر «شافینی» نام برده است؛ نه شفهبینی. (4)

گویند شهید اول، محمد بن مکی که معاصر شفهبینی است، یکی از قصیده های او را که درباره غدیر خم است، شرح داد و چون این شرح، به دست شفهبینی رسید، شعری در مدح شهید اول سرود. مرحوم علامه امینی، برخی از قصاید او را در کتاب ارزشمند الغدیر، ذکر کرده است. (5) این کتاب، در ضمن دیوان شهید اول در الذریعه، یاد شده است. (6)

221. مقبره عبدالعزیز بن سرايا (صفی الدین حلی)

این زیارتگاه، در محله «شاوی» شهر حله، نزدیک زیارتگاه سید بن طاووس قرار دارد. (7) براساس يك باور عامیانه، این زیارتگاه، مدفن یکی از اصحاب امیرمؤمنان (ع) به

ص: 74

- 1- . امل الآمل، ج 2، ص 190.
- 2- . اعیان الشیعة، ج 8، ص 192.
- 3- . همان.
- 4- . المزار، ص 230؛ ادب الطف، ج 4، ص 149.
- 5- . الغدیر، العلامة الامینی، ج 6، ص 514.
- 6- . الذریعة، ج 14، ص 13.
- 7- . تاریخ مقام الامام المهدی (ع) فی الحلة، ص 181.

نام «عبدالعزیز بن سرایا» است که در رکاب آن حضرت، در جنگ نهروان شرکت نموده و زخمی شده و در مسیر بازگشت، در اینجا از دنیا رفته (در واقع، به شهادت رسیده) است.

با این حال، در هیچ یک از منابع تاریخی، نام چنین شخصی، میان اصحاب امام علی (ع) و شهدای نهروان، به چشم نمی خورد. در واقع عبدالعزیز بن سرایا، نام یک شاعر بزرگ عرب است که با لقب «صفی الدین حلی» شناخته می شود. این زیارتگاه نیز قاعدتاً منسوب به وی است که در دوره های اخیر، به اشتباه، به محل دفن یکی از اصحاب امیر مؤمنان (ع)، شهرت یافته است.

نام و نسب صفی الدین حلی را چنین گفته اند: عبدالعزیز بن سرایا بن علی بن ابوالقاسم بن احمد بن نصر بن ابی العزّ بن سرایا بن باقی بن عبدالله بن عریض سنسی طائی. او از تیره سنس، از قبیله طی و زادگاهش، شهر حله بوده است. او در روز جمعه، پنجم ربیع الثانی سال 677 ه. ق، به دنیا آمد. (1) بخش عمده ای از سال های زندگی وی، به سیر و سفر سپری شد. او در جوانی، به شهر ماردین (در جنوب ترکیه کنونی) رفت و در مدح «بنی ارتق» که حاکمان این شهر بودند، اشعاری سرود؛ از جمله دیوان شعری، به نام «درر النحور فی مدائح الملك المنصور» در مدح ملك المنصور نجم الدین غازی (حکومت: 693-712 ه. ق) سرود. (2)

صفی الدین حلی، در سال 726 ه. ق، در دوره پادشاهی ملك الناصر محمد بن قلاوون، به مصر رفت و قصایدی در مدح وی سرود و با چند تن از شخصیت های علمی آن دیار، از جمله قاضی علاءالدین ابن اثیر (متوفای 730 ه. ق)، و ابن سید الناس اشبیلی (متوفای 734 ه. ق)، دیدار کرد. در سال 731 ه. ق، نیز در شهر باب و بزاعه (نزدیک حلب)، با صفدی دیدار کرد و به او اجازه نقل و روایت اشعار و تألیفات خود را داد. همچنین به شهر حماه (در مرکز سوریه کنونی) رفت و آمد داشت و در مدح امرای این 4.

ص: 75

1- . الوافی بالوفیات، ج 18، صص 292 و 293.

2- . الموسوعة العربية، ج 8، ص 504.

شهر عمادالدین ابوالفداء ایوبی (امارت: 710-732 ه. ق) و فرزندش ملک الافضل (امارت: 732-742 ه. ق)، اشعاری سرود و مورد احترام این دو بود. (1)

بی تردید صفی الدین حلی، مذهب شیعه داشته است و تراجم نویسان متأخر شیعه، همچون محمد بن طاهر سماوی و سید محسن امین، در کتاب های خود، شرح حال وی را آورده اند. (2) برخی نویسندگان اهل سنت، او را «متهم به رفض» دانسته اند (3) و صنعانی، وی را «از بزرگان امامیه» برشمرده است. (4) او قصاید زیبایی در مدح پیامبر (ع) و امام علی (ع) و اهل بیت (علیهم السلام) دارد.

صفی الدین حلی، از شعرای بزرگ و نام آور عرب، به شمار می آید. صفدی، وی را شاعر مطلق عصر خود، برشمرده است. (5) دیوان او، یک بار در سال 1297 ه. ق، در دمشق چاپ شده و در دوره اخیر نیز انتشارات دار صادر، آن را در بیروت منتشر کرده است.

درباره تاریخ و محل وفات وی، اقوال مختلفی ذکر شده است. صفدی، تاریخ وفاتش را سال 749 ه. ق، (6) و ابن حبیب، سال 750 ه. ق، دانسته است. (7) صنعانی به نقل از قاضی قطب الدین محمد مصری و همچنین شوکانی، سال وفاتش را 752 ه. ق، ذکر کرده اند. (8)

222. مقبره محقق حلی

زیارتگاه وی در محله «جباوین» حله، در خیابانی قرار دارد که به کنیه وی، «ابوالقاسم» نامیده شده است. (تصویر شماره 23)

ص: 76

- 1- . الوافی بالوفیات، ج 8، صص 293 و 294.
- 2- . الطلیعة من شعراء الشيعة، ج 1، ص 507؛ اعیان الشیعة، ج 7، ص 389.
- 3- . الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة، ج 2، ص 369؛ البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، ص 397.
- 4- . نسمة السحر فیمن تشیع وشعر، ج 2، ص 349.
- 5- . الوافی بالوفیات، ج 18، ص 293.
- 6- . همان، ص 293.
- 7- . المنتقى من درة الاسلاك، ص 259.
- 8- . نسمة السحر فیمن تشیع وشعر، ج 2، ص 354؛ البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، ص 398.

ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن حسن بن سعید حلّی، مشهور به «محقق حلّی»، از علما و فقهای بزرگ شیعه، در سده هفتم هجری است. پدرش، حسن بن یحیی، خود از علمای شیعه بود. (1) سال تولد وی را سال 602 ه. ق، گفته اند. او در زمان انقراض سلسله عباسیان به دست هلاکو، در حله کرسی تدریس داشت و خواجه نصیرالدین طوسی، به مجلس درس وی می آمد و با او مباحثاتی داشت و محقق به این مناسبت، رساله ای برای خواجه نگاشت. (2)

از اساتید وی، نجیب الدین محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما، محمد بن عبدالله ابن زهره حسینی حلّی، سالم بن محفوظ بن عزیزه بن وشاح، مجدالدین علی بن حسن بن ابراهیم عریضی و نیز پدرش بوده اند. از شاگردانش نیز پسر خواهرش علامه حلّی، عبدالکریم بن احمد بن موسی بن طاووس، حسن بن ابی طالب آبی، محفوظ بن وشاح بن محمد، یوسف بن حاتم عاملی، صفی الدین حلّی شاعر شیعه و ابن علقمی وزیر مستعصم عباسی بوده اند.

محقق حلّی، از پیشگامان فقه و اصول شیعه و از رهبران شیعه در عصر خود و از چهره های برجسته شیعه و صاحب تألیفات فراوان بود (3) و در علوم مختلف، از جمله شعر و ادب نیز دانش و تخصص داشت. (4) از جمله تألیفات وی، می توان به آثار زیر اشاره کرد:

شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام که مشهورترین کتاب وی و تا به امروز در حوزه های علمیه شیعه محور تدریس و تحقیق است (5) و شرح های فراوانی بر آن، نوشته شده است که از مهم ترین آنها، می توان به کتاب مشهور «جواهر الکلام»، تألیف مرحوم صاحب جواهر، اشاره کرد.

النافع فی مختصر الشرائع: این کتاب در مصر به چاپ رسیده و به دستور وزیر اوقاف 5.

ص: 77

- 1- . اعیان الشیعة، ج 9، ص 418.
- 2- . امل الآمل، ج 2، ص 49؛ اعیان الشیعة، ج 9، ص 418.
- 3- . موسوعة طبقات الفقهاء، ج 7، ص 55.
- 4- . امل الآمل، ج 2، ص 48.
- 5- . موسوعة طبقات الفقهاء، ج 7، ص 55.

وقت مصر، در دانشگاه الازهر، به عنوان کتاب درسی، تأیید شده است؛⁽¹⁾

المعتبر فی شرح المختصر، در فقه استدلالی مقارن.

نکت النهایة (النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی تألیف شیخ طوسی).

المسلك در اصول دین.

المعارج در اصول فقه.

اللُّهنة در منطق.

محقق حلی در سال 676 ه. ق، در حله از دنیا رفت و جمعیت بسیاری در تشیع وی، شرکت کردند⁽²⁾ و دانشمندان در رثای او، مرثیه ها سرودند.⁽³⁾ برخی مدفن وی را در نجف دانسته اند. البته مرحوم امین، احتمال داده است که او ابتدا در حله دفن شده است و سپس به نجف، منتقل شده باشد.⁽⁴⁾ اما به عقیده حرزالدین، با توجه به شهرت مرقد ایشان در حله و اینکه کسی از اصحاب تراجم، مرقد ایشان را در نجف اشرف ثبت نکرده است، این احتمال، ضعیف به نظر می رسد.⁽⁵⁾

223. مقبره نجیب الدین یحیی هذلی حلی

زیارتگاه وی، در خیابان امام علی (ع) در محله طاق شهر حله، قرار دارد. کنار قبر وی، قبور مشاهیر دیگری نیز، از جمله امیر دبیس بن علی مزیدی و سید محمد جلال الدین ملحوس حسینی قرار دارد که در اینجا، به معرفی اجمالی دفن شدگان در آن، می پردازیم:

نجیب الدین یحیی حلی: او از محدثان شیعه در سده هفتم هجری است. کنیه اش، «ابوزکریا» و لقبش، «نجیب الدین» بوده است.⁽⁶⁾ منابع شیعه، نسب وی را چنین گفته اند:

ص: 78

1- . موسوعة طبقات الفقهاء، ج 7، ص 55.

2- . همان، ص 58.

3- . امل الآمل، ج 2، ص 51.

4- . اعیان الشیعة، ج 4، ص 89؛ مراقد المعارف، ج 2، ص 238؛ المزار، ص 215.

5- . مراقد المعارف، ج 2، ص 239.

6- . تعلیقة امل الآمل، ص 335.

یحیی بن سعید بن احمد بن یحیی بن حسن بن سعید همدانی حلّی. (1) اما ذهبی، نسبش را یحیی بن احمد بن یحیی بن سعید، گفته است. (2) جد وی، یحیی بن حسن بن سعید، از فقهای امامیه و مشایخ اجازه روایی، به شمار می آید. (3) گویند ابن ادريس حلی نیز، جد مادری وی بوده است. (4) شیخ نجیب الدین یحیی، در سال 601 ه. ق، در کوفه به دنیا آمد و در شب عرفه سال 689 ه. ق، از دنیا رفت. او با علوم زبان و ادب عربی، آشنا بود. (5)

امیر دبیس بن علی مزیدی حلّی: او از امرای خاندان شیعه مذهب بنی مزید است. او معاصر سلجوقیان و از امرای شهر «نیل» (مرکز حکومت مزیدیان پیش از تأسیس شهر حله) بود. سید حسن صدر، این قبر را به «سیف الدولة بن دبیس»، نسبت داده است. (6)

سید محمد جلال الدین ملحوس حسینی: سید محمد جلال الدین بن جعفر بن احمد ملحوس حسینی، از بزرگان سده نهم هجری است. پدرش، جعفر بن احمد، صاحب تکملة الدروس، از علمای شیعه بوده است. سید حسن صدر، از قبر وی در گنبد شیخ منتجب الدین یحیی بن سعید، سخن گفته و به وجود کتیبه کاشی قدیمی بر ورودی گنبد، اشاره کرده است که متن آن، حاوی اوصاف و القاب علمی ابن ملحوس، بوده است. (7)

224. مقبره ورام بن ابی فراس نخعی حلّی

این زیارتگاه، در محله «تعیس» شهر حله، نزدیک مدرسه ابتدایی الزهرا قرار دارد. ورام بن ابی فراس، از علمای شیعه در قرن ششم هجری است. در منابع متأخر شیعه، او را از نسل مالک اشتر دانسته (8) و نسب وی را چنین ذکر کرده اند: «ورام بن ابی فراس ورام بن حمدان بن عیسی بن ابی النجم ابن ورام بن

ص: 79

- 1- . ر. ك: روضات الجنات، ج 8، صص 181 و 182.
- 2- . تاریخ الاسلام، ج 51، ص 394.
- 3- . تکملة امل الآمل، ج 6، ص 242.
- 4- . تعلیقة امل الآمل، ص 335.
- 5- . تاریخ الاسلام، ج 51، ص 394.
- 6- . تکملة امل الآمل، ج 4، ص 420.
- 7- . همان، صص 420 و 421.
- 8- . لؤلؤة البحرين، ص 333.

حمدان بن خولان بن ابراهیم بن مالک اشتر نخعی». (1) (تصویر شماره 24)

اما بنا به تحقیق دکتر مصطفی جواد، نیاکان وی از قبیله «جاوان»، از کردهای موالی تیره «بنی اشتر نخعی» بودند و جد وی «ابوالفتوح بن ورام جاوانی»، در قیام مشهور «ارسلان بساسیری»، برای براندازی خلافت عباسی، شرکت نمود و با امیر نورالدوله دُبیس بن منصور مزیدی نیز همکاری داشت و در واقع، بعدها نسب آنها به مالک اشتر، ملحق گردید. (2)

شیخ ورام نیز ابتدا از رجال نظامی بود. اما خداوند به او توفیق توبه عطا کرد و او به زهد و عبادت و قرائت قرآن مجید و ادای نماز و روزه روی آورد و کم کم مورد توجه مردم قرار گرفت و بزرگان، به قصد تبرک جستن به وی، به دیدارش می رفتند. (3) به گفته سبط ابن جوزی، خلیفه عباسی برای دیدار وی، به حله می رفت و اموالی را برای او می برد. اما او این اموال را قبول نمی کرد. (4)

شیخ ورام، جد مادری سید بن طاووس بود. سید در کتاب «فلاح السائل»، درباره وی می گوید: «پدر بزرگ من، از جمله کسانی بود که به عمل آنها، اقتدا می شد. او وصیت کرد که در دهانش يك سنگ عقیق که بر آن اسامی ائمه (علیهم السلام) حک شده بود، قرار دهند». (5)

شیخ منتجب الدین رازی، او را در شهر حله دیده و در فهرست خود، از وی با عنوان «امیر زاهد» و «فقیه صالح»، یاد کرده و نوشته است که او نزد «سدیدالدین محمود حمصی رازی»، قرائت کرد. (6) مورخ بزرگ شیعه، «ابن ابی طی» نیز او را بسیار ستوده و برایش 9.

ص: 80

-
- 1- . خاتمة المستدرک، ج 3، ص 21؛ تکملة امل الآمل، ج 6، ص 183.
 - 2- . برای آگاهی بیشتر، ر. ک: «جاوان القبیلة الكردية المنسية ومشاهیر الجاوانیین»، مصطفی جواد، المجمع العلمی العراقی، ج 4، صص 89، 94، 115 و 116.
 - 3- . تاریخ ابن الساعی - الجزء التاسع، ص 264.
 - 4- . مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 22، ص 168.
 - 5- . فلاح السائل، ص 156.
 - 6- . الفهرست، ص 129.

از شیخ ورام، کتابی به نام «تنبيه الخواطر و نزهة النواظر»، بجا مانده است که به «مجموعه ورام» نیز شناخته می شود. شهرت اصلی ورام نخعی میان علمای شیعه، بیشتر به دلیل تألیف همین کتاب، بوده است. موضوع این کتاب، موعظه های اخلاقی و ترغیب به زهد است و تاکنون چندین بار، از جمله در سال 1376 ه. ق، به کوشش علی اصغر حامد در تهران، منتشر شده است.

شیخ ورام نخعی، به تصریح مورخان، از جمله سبط ابن جوزی و ابن ساعی، در سال 605 ه. ق، در زادگاهش حله، از دنیا رفت و جنازه اش را به کوفه منتقل کردند و در آستان مقدس امیر مؤمنان (ع)، به خاک سپردند. (2) بدین ترتیب، نمی توان برای زیارتگاه منسوب به وی در حله، صحت و اعتبار تاریخی قائل گردید.

زیارتگاه های امامزادگان و سادات شهر حله

225. مزار امامزاده ابراهیم بن موسی (ع)

این زیارتگاه، در محله معروف به «حی الجمهوری»، نزدیک «باب المشهد» شهر حله قرار دارد و به ابراهیم بن امام موسی کاظم (ع) منسوب است. (3) در بخش آستان کاظمین (علیهما السلام) از همین کتاب، به تفصیل بیشتری درباره وی و اینکه به گفته علمای انساب، در کاظمین به خاک سپرده شده است، سخن گفتیم. با این حال و قطع نظر از اختلاف میان مورخان و علمای انساب که برای امام موسی کاظم (ع)، دو فرزند به نام ابراهیم قائل شده اند، زیارتگاه های متعدد دیگری، منسوب به ابراهیم بن موسی (ع) در مناطق مختلف ایران وجود دارد که از آن جمله، می توان به اصفهان، کاشان، قم، اراک، شیراز، تبریز،

ص: 81

1- ر. ک: لسان المیزان، ج 8، صص 375 و 376.

2- مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 22، ص 168؛ تاریخ ابن الساعی - الجزء التاسع، ص 264.

3- تاریخ مقام الامام المهدی (عج) فی الحلة، ص 178.

سلطانیه، زنجان، شهر ری، نیشابور، رشت، آمل، بابلسر، کجور، نور، قائم شهر، لاریجان، رودبار و دستجرد اشاره کرد. این زیارتگاه ها را باید عمدتاً قبور نوادگان امام موسی کاظم (ع) یا حتی سایر ائمه (علیهم السلام) دانست؛ چراکه به باور بسیاری از مورخان و علمای انساب، ابراهیم بن موسی (ع)، به ایران نیامده است و بنابراین زیارتگاه های منسوب به وی در ایران، نمی تواند مدفن او باشد.

226. مزار امامزاده عبدالله بن موسی (ع)

عبدالله بن موسی (ع)، سید جلیل القدر، عظیم الشان و بزرگوار بود. وی، از مادری ام ولد (کنیز)، به دنیا آمد. (1) شیخ طوسی (رحمه الله)، او را از اصحاب امام رضا (ع) برمی شمرد. (2) همچنین «نمازی شاهرودی» اضافه می کند که وی، از اصحاب پدرش، امام موسی کاظم (ع) و برادرش، امام رضا (ع) بوده است. (3) مامقانی از او، به «امامی ممدوح» تعبیر می کند. (4)

به هر حال، وی از محدثان بزرگ و نزد همگان از مقام و منزلت بلندی برخوردار بود و در مدینه، فتوا می داد. (5) کتاب ابی داوود، در خلق قرآن را روایت کرده (6) و «حسن بن دینار»، (7) «علی بن سائح» (8) و «علی المحمودی»، (9) از وی روایت نقل می کنند.

«ابراهیم بن هاشم» نیز او را توثیق کرده است. (10)

ص: 82

- 1- . الاصبیلی فی انساب الطالبین، ص 195؛ عمدة الطالب، ص 252؛ بحار الانوار، ج 48، صص 285 و 288.
- 2- . رجال الطوسی، ص 224.
- 3- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 5، ص 118.
- 4- . تنقیح المقال، ج 2، ص 319.
- 5- . مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 383؛ الاختصاص، ص 102؛ عیون المعجزات، ص 109.
- 6- تاریخ بغداد، ج 4، ص 151.
- 7- . بحار الانوار، ج 39، صص 138 و 139؛ کشف الیقین فی امره امیرالمؤمنین، صص 133 و 135.
- 8- . الکافی، ج 2، ص 429؛ بحار الانوار، ج 5، ص 324.
- 9- . بحار الانوار، ج 4، ص 124.
- 10- . تنقیح المقال، ج 2، ص 319.

محبت و احترام عبدالله بن موسی (ع) به امام جواد (ع)، حکایت از معرفت او به امام (ع) زمان خود دارد. (1) هنگامی که امام رضا (ع) وفات یافت، تعدادی از شیعیان، به مدینه آمدند تا فرزند و جانشین او، امام جواد (ع) را زیارت کنند. آن گاه عموی آن امام (ع) عبدالله بن موسی (ع) که پیرمردی کهن سال و خردمندی بود، در حالی که لباس خشنی به تن داشت و میان پیشانی اش بر اثر سجده های زیاد و طولانی، پینه بسته بود، بر آنان وارد شد. سپس امام جواد (ع) که کودکی نه ساله بود، به مجلس وارد شد و عبدالله هم به احترام امام (ع) از جای برخاست. او را در آغوش کشید و میان پیشانی او را بوسید. مجلس نیز پیرامون گفت و گوی شیعیان با امام جواد (ع)، ادامه یافت. (2)

مرحوم مامقانی پس از ذکر این روایت، قائل به عدالت عبدالله شده است. (3) سید جعفر اعرجی از او به سیدی جلیل القدر و مقدم بر سایر سادات، یاد می کند. (4) ابن طباطبا، او را ساکن نصیب کوفه می داند. (5) از این رو، قبری به او، در عراق، در منطقه «خرم غماس»، مشهور است. (6) سن او را هنگامی که در مدینه بود، نود سال نوشته اند. (7)

ضامن بن شدقم، وی را مکنّا به «ابوجعفر» (8) می داند. به نقل بیشتر علمای انساب، عبدالله دارای سه دختر و پنج پسر، به اسامی زینب، فاطمه، رقیه، احمد، محمد، حسین، حسن و موسی بوده است. (9) «ابوطالب مروزی»، تعداد پسران وی را شش تن می داند. اما.

ص: 83

-
- 1- . بحار الانوار، ج 50، صص 85 و 79؛ قاموس الرجال، ج 6، ص 629؛ مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 383.
 - 2- . عیون المعجزات، ص 120؛ بحار الانوار، ج 50، صص 91 و 100؛ الاختصاص، ص 102.
 - 3- . تنقیح المقال، ج 2، ص 319.
 - 4- . مناهل الضرب فی انساب العرب، ص 497.
 - 5- . منتقلة الطالبیّه، ص 329.
 - 6- . مراقد المعارف، ج 2، صص 46 و 47.
 - 7- . الاختصاص، ص 99.
 - 8- . تحفة الازهار و زلال الانهار، ج 3، ص 223.
 - 9- . المجدی فی انساب الطالبیین، صص 116 و 117؛ النفحة العنبریّه فی انساب خیر البریّه، صص 94 و 95؛ روضة الألباب، ص 107.

از ذکر نام ایشان، خودداری کرده است. (1)

این احتمال که فرزند ششم او، جعفر باشد، بعید به نظر نمی رسد؛ زیرا او مکنّا به ابوجعفر بوده است. اما ضامن بن شدقم، «علی» را بر تعداد فرزندان، اضافه نموده است. (2) عبدالله بن موسی (ع) به علت سکونت در منطقه «عوکلان»، (3) به عوکلانی مشهور شد (4) و فرزندان او نیز به «بنی عوکلانیون»، خوانده شدند. (5)

ابونصر بخاری، تداوم نسل وی را تنها از يك فرزندش، به نام «موسی الثانی» می داند. (6) اما برخی، فرزند دیگر او، محمد را نیز جزو معقّبان وی، ذکر نموده اند. (7) به هرحال، اعقاب او در کوفه، نصیبین، سیرجان، رمله و مصر، پراکنده بودند. (8) از تاریخ وفات او، هیچ اطلاعی در دست نیست و درباره محل دفن او نیز، بین مورخان و علمای انساب، اختلاف است. اما نسبت او به «عوکلان»، نشان می دهد که تا آخر عمر خود، در آنجا بوده است.

ابن طباطبا، وی را ساکن کوفه، دانسته است. (9) گویا این موضوع پس از بازداشت 9.

ص: 84

-
- 1- . و الفخری فی انساب الطالبیین، ص 16.
 - 2- . تحفة الازهار و زلال الانهار، ج 3، ص 223.
 - 3- . معجم البلدان، ج 4، ص 169.
 - 4- . الاصلی فی انساب الطالبیین، ص 195؛ تحفة الازهار و زلال الانهار، ج 3، ص 223.
 - 5- . تهذیب الأنساب، ص 163؛ الفخری فی انساب الطالبیین، ص 16؛ الأصيلی، ص 195؛ عمدة الطالب، ص 252؛ سراج الانساب، ص 82؛ منتقلة الطالبیّه، ص 329.
 - 6- . سر السلسله العلویه، ص 44؛ تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب، ص 163؛ الشجرة المباركة، ص 104؛ الفخری فی انساب الطالبیین، ص 16؛ انساب الطالبیین، ص 168.
 - 7- . المجدی فی انساب الطالبیین، صص 114 و 116؛ الاصلی فی انساب الطالبیین، ص 195؛ عمدة الطالب، صص 124 و 252؛ الفصول الفخریه، صص 140 و 141؛ سراج الانساب، ص 82؛ النفحة العنبریه، صص 94 و 95؛ روضة الالباب، ص 107؛ تحفة الازهار و زلال الانهار، ج 3، ص 223.
 - 8- . الشجرة المباركة فی انساب الطالبیّه، ص 104؛ التذكرة فی الانساب المطهره، ص 124؛ تحفة الازهار و زلال الانهار، ج 3، ص 223؛ سید نعمة الله جزایری، مؤلف الانوار نعمانیه، از نسل اوست. ر. ك: مناهل الضرب فی انساب العرب، سید جعفر الاعرجی نجفی، صص 449 و 500.
 - 9- . منتقلة الطالبیّه، ص 329.

امام جواد (ع) به عراق می باشد که وی نیز به آنجا مهاجرت نموده و در آنجا وفات یافته است. مزاری نیز در کوفه، به او منسوب می باشد. (1)

بنابراین هیچ مدرک معتبری در دست نیست که عبدالله بن موسی که پیرمردی نود ساله بود، به ایران مهاجرت کرده باشد. با این حال، اقوال متعددی مبنی بر دفن او، در شهرهای ایران گزارش شده که هیچ کدام منشأ صحیحی ندارد.

227. مزار حسین بن زید شهید

حسین، دومین فرزند حضرت زید شهید است. او در شام، متولد شد. مادرش، ام ولد بود. تاریخ تولد او، سال 114 یا 115 ه. ق، و مدت عمرش، 76 سال می باشد (2). کنیه او، ابوعبدالله، (3) لقبش، ذوالدمعه و ذوالعبره (صاحب اشك) است.

هنوز هفت سال از عمرش نگذشته بود که پدرش، به شهادت رسید. امام صادق (ع)، او را پرورش داد و تربیت کرد و به او، دانش و حکمت آموخت. او در سایه لطف امام، زندگی کرد و از امام، استفاده های علمی زیادی کرد. (4) شیخ طوسی در رجال خود، او را از اصحاب امام صادق (ع) برمی شمرد. (5)

علت آنکه حسین بن زید را به ذی الدمعه و ذی العبره، لقب داده بودند، این بود که او بسیار می گریست و بیشتر اوقات، اشك از دیدگان مبارکش سرازیر بود. در این باره فرزندش، یحیی می گوید که مادرم به پدرم، حسین بن زید، عرض کرد: «چقدر گریه های تو زیاد است؟» پدرم در جوابش گفت: «آیا آتش و آن دو تیر، برایم خوشحالی و سروری باقی گذاشته که جلوی گریه هایم را بگیرم». مقصودش از آتش، یادآوری خاطره جانگداز

ص: 85

- 1- . مرقاد المعارف، ج 2، صص 46 و 47.
- 2- . اعیان الشیعه، ج 6، ص 23.
- 3- . بحار الانوار، ج 46، ص 158.
- 4- . مقاتل الطالبیین، ص 387؛ اعیان الشیعه، ج 6، ص 23.
- 5- . رجال الطوسی، ص 168.

سوزاندن جسد مقدس پدرش، زید (ع) و منظور از دو تیر، آن دو تیری بود که یکی به پدرش، زید و دیگری به برادرش یحیی، اصابت کرد. (1)

صاحب «غایة الاختصار»، درباره حسین می گوید: «کان سیداً جلیلاً شیخ اهل و کریم قومه»؛ (2) «حسین بن زید، آقا، بزرگوار، محترم و بزرگ خاندان و میان خویشانش، بسیار گرامی بود». او از نظر زبان، بیان، قلم، زهد، فضل، احاطه بر انساب، شناسایی افراد و تاریخ، از رجال بنی هاشم، به حساب می آمد. (3) او به کمک ابراهیم، محمد و فرزندان عبدالله محض شتافت و در جبهه جنگ، همراه آنان جنگید و پس از شهادت آن دو، متواری شد. او را در آخر عمرش، مکفوف (نابینا)، لقب دادند؛ چراکه آخر عمرش نابینا شد و شاید علت آن، همان زیاد گریستن بود. او در سال 140 ه. ق، از دنیا رفت. (4)

قیام حسین بن زید (ع)

حسین بن زید (ع)، از کسانی بود که همراه محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن، قیام کرد. سپس برای مدتی طولانی، متواری شد و چون او را تعقیب نکردند و اطمینان یافت که دستگیر نخواهد شد، خود را ظاهر ساخت.

برادرش، محمد بن زید، مورد محبت منصور عباسی قرار گرفت و وی را نزد خودش برد. محمد، به وسیله نامه، برادرش، حسین را از جانب منصور، تأمین داد و موقعی که از طرف منصور آسوده خاطر شد، در مدینه آشکار شد. ولی با کسی تماس نمی گرفت و تا از کسی کامل اطمینان نمی یافت، او را به خانه خویش راه نمی داد.

«علی مقانعی» به سند خود، از حسین بن زید، روایت کرده است که گفت: «در نهضت محمد بن عبدالله، چهار تن از فرزندان امام حسین بن علی (علیهما السلام) خروج کردند: 8.

ص: 86

1- . بحار الانوار ج 46، ص 157؛ مقاتل الطالبيين، ص 326.

2- . غایة الاختصار، ص 12.

3- . «و کان من رجال بنی هاشم لساناً و بیاناً و علماً و زهداً و فضلاً و احاطة بالنسب و ایام الناس».

4- . بحار الانوار، ج 46، ص 158.

غبار، فضای میدان را پر کرده بود. چون غبار نشست، امام حسین (ع) را دیدم که بر سر قاسم ایستاده بود و قاسم، پاهای خود را بر زمین می کشید. امام (ع) فرمود: «چقدر بر عموی تو سخت است که او را به کمک، بخوانی و از دست او، کاری بر نیاید یا اگر هم بتواند انجام دهد، برای تو سودی نداشته باشد. از رحمت خدا دور باشند قومی که تو را کشتند».⁽¹⁾

حمید بن مسلم می گوید:

من به پاهای آن نوجوان نظر می کردم و می دیدم که بر زمین کشیده می شود و امام، سینه خود را به سینه او، چسبانیده بود. با خود گفتم که او را به کجا می برد؟ دیدم او را آورد و کنار بدن فرزندش علی بن حسین و سایر شهدای خاندان خود، قرار داد.⁽²⁾

در «کفایة الطالب» آمده است: وقتی قاسم از روی اسب بر زمین افتاد و عمورا صدا زد، مادرش ایستاده بود و نظاره گر صحنه بود و حسین (ع) در حالی که قاسم را به سینه گرفته بود، این اشعار را می خواند:

از خانه ها و وطن هایشان دور افتاده اند و وحوش در بیابان ها بر آنها نوحه می کنند. چگونه چشم ها نگرید بر گروهی که شمشیرهای دشمنان، آنان را دربرگرفته است؟! ماه هایی که خود آنان، خاموش و بدن های زیبای آنان را خاک بیابان، دگرگون کرد.⁽³⁾ (تصویر شماره 2(33).

ص: 94

-
- 1- . الارشاد، ج 2، صص 26، 107 و 108؛ مقاتل الطالبیین، ص 58؛ بحار الانوار، ج 34، ص 45.
 - 2- . نفس المهموم، ص 323؛ مقتل الحسین (ع)، مقررّم، ص 265.
 - 3- . وسیلة الدارین، ص 252.

این زیارتگاه در منطقه مسیب، نزدیک آستان طفلان مسلم بن عقیل قرار دارد و به باور اهالی، مدفن محمد، فرزند عقیل بن ابی طالب و برادر مسلم بن عقیل است. گفته می شود که او در رکاب امام علی (ع) در جنگ نهروان، شرکت داشته و در آنجا مجروح شده و در مسیر بازگشت امام (ع) از جنگ، در این محل، از دنیا رفته است. (1)

ص: 95

شهر باستانی بابل

بابل، شهر باستانی مشهوری است که امروزه در شمال شهر حله، در فاصله 90 کیلومتری جنوب بغداد قرار دارد. این شهر، زمانی مرکز یکی از تمدن های باستانی بزرگ بین النهرین و خاورمیانه بوده و به بناهای معماری باشکوه خود، نظیر باغ های معلّق و برج بابل، شهرت داشته است. امروزه نیز از نقاط باستانی مهم کشور عراق، به شمار می آید.

پیشینه بابل، به هزاره سوم پیش از میلاد، بازمی گردد. ولی در دوره کلدانی و به ویژه در زمان پادشاهی نبوخذ نصر دوم (605-562 ق. م)، به اوج شکوه خود رسید. بابل در زمان آخرین پادشاه خود، نبونید (555-539 ق. م)، به دست کوروش کبیر، سقوط کرد و به مرکز ایالت نهم امپراتوری هخامنشی تبدیل شد. در دوره سلوکی، این شهر، به تدریج، اهمیت خود را از دست داد و سرانجام، در قرن اول میلادی، به يك شهر متروك، تبدیل شد. (1)

ویرانه های بابل، از اوایل قرن نوزدهم میلادی، مورد توجه اروپایی ها قرار گرفت و تا اوایل قرن بیستم، کاوش های باستان شناسی مختلفی، به سرپرستی تعدادی از باستان شناسان غربی صورت گرفت. در جریان این کاوش ها، بخش هایی از شهر بابل، شناسایی و از زیر خاک، بیرون آورده و بازسازی شد.

زیارتگاه ها و مقام های پیامبران

231. مشهد ذوالکفل یا حزقیال پیامبر (ع) و مقام خضر (ع)

مشهد ذوالکفل پیامبر (ع)، از زیارتگاه های بسیار کهن و معتبر عراق و از نظر تاریخی، بسیار درخور اهمیت است و به علت اینکه روی قبر یکی از پیامبران بنی اسرائیل بنا شده، از دیرباز تاکنون، از زیارتگاه های مهم یهودیان در عراق، به شمار آمده است. امروزه، مشهد

ص: 96

ذوالکفل در شهر کوچکی، به نام «کفل» در ساحل شرقی رود فرات، در استان بابل، حدود پنجاه کیلومتری جنوب شهر حله و ده کیلومتری شمال کوفه، واقع است. (تصویر شماره 34)

نام قدیمی این شهر، «برملاحه» است و در منابع جغرافیایی اسلامی، به این نام، از آن یاد شده است. (1) اما به علت وجود این زیارتگاه، امروزه به نام «کفل» شهرت یافته است. برخی از نویسندگان و پژوهشگران معاصر عراقی نیز شهر کفل را منطبق بر منطقه «نخیله» (2) در صدر اسلام، دانسته اند. (3) اما در جای دیگری ثابت کرده ایم که نخیله، نه در اینجا، بلکه در نقطه ای در غرب کوفه و احتمالاً در محدوده قبرستان وادی السلام، بوده است. (4)

مدفون در این بقعه، براساس متون قدیمی و منابع جغرافیایی و تاریخی اسلامی، حضرت حزقیال (ع)، از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل است. اما گویا با توجه به نظر برخی مفسران که لقب حزقیال را ذوالکفل دانسته اند، این بقعه، به مرور زمان، به ذوالکفل مشهور گشته و منطقه آن نیز به کفل، تغییر نام یافته است.

گفتنی است که نام ذوالکفل، دو بار در قرآن، در ضمن اسامی برخی از پیامبران، آمده است و علما و مفسران نیز بر پیامبر بودن وی تأکید دارند. اما واضح است که ذوالکفل، يك لقب است و درباره نام وی، میان مورخان و مفسران، اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را حزقیال یا الیاس و برخی نیز بشر، فرزند حضرت ایوب (ع) دانسته اند. در روایتی از امام محمد جواد (ع) نیز ذوالکفل، لقب پیامبری به نام «عوبدیا» است که به عقیده نگارنده این سطور، منطبق بر «عوبدیا» از پیامبران بنی اسرائیل است که قبر وی، در روستای «سبسطیه» در فلسطین اشغالی، واقع است.

مشهد ذوالکفل (حزقیال)، زیارتگاه کهنی است که جغرافیدانان و جهانگردان مسلمان 8.

ص: 97

-
- 1- . معجم البلدان، ج 1، ص 403.
 - 2- . برای آگاهی بیشتر درباره نخیله، ر. ک: حولیة الکوفة، «النخیلة معسکر الإمام علی علیه السلام فی الکوفة»، رسول کاظم عبدالسادة، صص 64 و 80.
 - 3- . از جمله، ر. ک: الموسم، «مشهد النبی حزقیال ذوالفکل»، محمد سعید الطریحی، ص 350؛ مرآة المعارف، ج 1، ص 294.
 - 4- . ر. ک: پژوهش نامه علوی، «پژوهشی در مسیر امام علی (ع) به صفین و محل جنگ صفین»، احمد خامه یار، ص 68.

و غیرمسلمان، به آن اشاره کرده و از اوقاف و اهتمام مسلمانان به آن، خبر داده اند. این زیارتگاه، در دوره ایلخانی، از اهمیت بیشتری برخوردار شد و به دستور سلطان محمد خدابنده (الجایتو)، بازسازی و بخش هایی به آن، افزوده شد. (1) (تصویر شماره 35)

مشهد ذوالکفل، مجموعه ای آرامگاهی است که از بخش های مختلفی، شامل گنبد و بارگاه، صحن، مسجد، مناره، کاروانسرا، بازار و حصار، تشکیل شده است و قدمت بیشتر بخش های آن، به دوره ایلخانی برمی گردد. ورودی بنا در زاویه جنوب شرقی بنا قرار دارد. این ورودی، به محوطه ای مربع شکل متصل می شود که دورتادور آن، اتاق هایی برای اقامت زائران قرار دارد. در زاویه شمال شرقی این محوطه، مناره قدیمی دایره ای، دارای نقش و تزیین آجری، وجود دارد. روی این مناره، کتیبه ای به خط ثلث در دو سطر، به چشم می خورد که در آن، نام سلطان محمد خدابنده آمده است. ضلع غربی این محوطه، به صحن دیگری متصل است که اطراف آن نیز حجره هایی وجود دارد. در ضلع جنوبی صحن، شبستانی وجود دارد که سقف آن، بر چهار ستون مربع عریض، استوار است.

در ضلع جنوبی شبستان، مرقد حضرت حزقیال قرار دارد که با دو ورودی، به شبستان متصل است. مرقد، دارای گنبد پلکانی زیبایی به سبک گنبد های مضرّس رایج در عراق و برخی مناطق غربی ایران است که قدمت آن از دوره ایلخانی، برآورد می شود. بر قبر نیز صندوق چوبی بزرگ نسبتاً جدیدی، نصب شده است. در ضلع غربی شبستان، در کوچکی متصل به يك سالن، وجود دارد که داخل آن، پنج قبر به چشم می خورد که صاحبان آنها، اصحاب حضرت حزقیال یا علما و احبار یهود، دانسته شده اند. یاقوت حموی، اسامی آنها را باروخ، یوسف ربّان، یوشع، عزره و یوحنای دیملجی، ذکر کرده است. (2) همچنین در سمت راست ابتدای این سالن، اتاق کوچکی وجود دارد که به مقام خضر، شناخته می شود. (تصویر شماره 36) 3.

ص: 98

1- ر. ك: الموسم، «مشهد النبي حزقیال ذو الفكل»، صص 353 و 357.

2- معجم البلدان، ج 1، ص 403.

گفتنی است که در این زیارتگاه، مناره ای بسیار کهن، از حدود قرن چهارم هجری، وجود داشته که متأسفانه حدود سال 1130 ه. ق، به دست یهودیان ویران شد و امروزه، تنها بخش پایینی آن، باقی مانده است و روی آن، اسامی پنج تن آل عبا (علیهم السلام)، به چشم می خورد. (1) همچنین اهالی منطقه، مسجد موجود در این زیارتگاه را همان مسجد نُخَیله می دانند که به اعتقاد آنان، امام علی (ع) با لشکر خود در آنجا، نماز خوانده است. اما پیش تر اشاره کردیم که نخيله در غرب کوفه و احتمالاً در محدوده قبرستان وادی السلام بوده است. (2) بنابراین نمی تواند این موضوع، درست باشد. (تصویر شماره 37)

232. مقام ولادت و محل به آتش انداختن حضرت ابراهیم (ع)

براساس اقوال برخی از مورخان و جغرافیدانان مسلمان و به نقل از برخی ائمه (علیهم السلام)، حضرت ابراهیم (ع) در منطقه ای به نام «کوثر رَبا» اطراف بابل، به دنیا آمده است. ابن حوقل، درباره این منطقه، نوشته است: «برخی گمان می کنند که از بابل، بزرگ تر بوده است... و در آنجا تپه های سوخته فراوانی وجود دارد که می پندارند محل آتش افروختن نمرود است که ابراهیم را در آن انداختند». (3)

امروزه این منطقه، به روستای «بُرس» شناخته می شود که حدود پنج کیلومتری جنوب شهر حله واقع شده و از دیرباز تاکنون، از نقاط شیعه نشین عراق در محدوده شهر حله، بوده است. مکانی که در منابع تاریخی و جغرافیایی، به عنوان محل به آتش انداختن حضرت ابراهیم (ع)، از آن یاد شده، تا به امروز نیز باقی مانده است.

این مکان، شامل بقایای يك برج باستانی مرتفع، به نام «تل نمرود» است که اهالی منطقه، آن را ویرانه های کاخ نمرود می دانند و معتقدند از روی این نقطه، حضرت ابراهیم (ع) را درون آتش انداخته اند و در لهجه بومی عراقی، به «حَرَآگه» شناخته می شود.

ص: 99

1- . الموسم، «مشهد النبی حزقیال ذو الفکل»، ص 358.

2- . ر. ك: پژوهش نامه علوی، «پژوهشی در مسیر امام علی (ع) به صفین و محل جنگ صفین»، احمد خامه یار، ص 68.

3- . صورة الارض، ص 219.

در نزدیکی این مکان نیز، زیارتگاهی وجود دارد که محل ولادت حضرت ابراهیم (ع)، به شمار می آید. (تصویر شماره 38-39)

233 و 234. مزار و چشمه حضرت ایوب (ع)

کنار جاده کوفه به حله، در منطقه «ارانجیه»، در حدود نُه کیلومتری شهر الکفل، قبری منسوب به حضرت ایوب پیامبر (ع)، وجود دارد. بنای زیارتگاه، دارای گنبد کاشی کاری شده و ایوان ورودی و صحن کوچکی اطراف آن است. در نزدیکی زیارتگاه، چشمه یا چاه آبی نیز منسوب به حضرت ایوب (ع)، وجود دارد. (تصویر شماره 40-41)

235. مزار حضرت ایوب (ع)

در منطقه «الغلیس»، حومه شهر حله، زیارتگاه دیگری، منسوب به حضرت ایوب پیامبر (ص) وجود دارد که دارای گنبد و بارگاه است و داخل آن، صورت یک قبر و همچنین یک چشمه آب، وجود دارد. برخی معتقدند این زیارتگاه، محل اجابت دعا و شست و شوی حضرت ایوب (ع) است که در قرآن نیز به آن اشاره (1) شده است. (2) (تصویر شماره 42-43)

236. مزار همسر حضرت ایوب (ع)

در جنوب شهر حله، مزاری منسوب به همسر حضرت ایوب (ع) وجود دارد که گنبد کوچکی روی آن، ساخته شده است. (3)

قبور و زیارتگاه های اصحاب پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام)

237. مرقد ابراهیم بن عقیل بن ابی طالب

بقعه ابراهیم بن عقیل در شهر کفل و در منطقه ابوسمیج واقع شده و از دیرباز مورد

ص: 100

1- . (ازْکُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ) (ص: 42).

2- . مرقد المعارف، ج 1، ص 174.

3- . همان، ص 175.

توجه دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) است. (1) این در حالی است که علمای انساب و مورخان برای عقیل فرزندی به نام ابراهیم به ثبت نرسانده اند. این احتمال است که برخی از نوادگان وی با فرزند اشتباه گرفته باشد. ساختمان بقعه در گذشته از خشت و گل بود اما در سالیان اخیر تجدید بنا شد. در اینجا به جهت اهمیت موضوع به فرزندان عقیل اشاره می شود.

فرزندان عقیل

تعدادی از فرزندان عقیل بن ابی طالب با انتخاب خط سرخ شهادت آماده از امام خویش جانانه دفاع کردند و مظلومانه به شهادت رسیدند از جمله:

1. مسلم بن عقیل

مسلم که سلسله جنبان این خاندان بود، با مقامی بس والا در نزد امام حسین (ع) که افتخار دامادی امیرالمؤمنین (ع) را نیز داشت و از رقیه دختر علی (ع) اولادی بهم رسانیده بود، شخصیتی بزرگ و مورد اعتماد ابی عبدالله (ع) و به عنوان نماینده ویژه و سفیر آن حضرت انتخاب شده و به کوفه فرستاده شد تا با سنجیدن شرایط و اوضاع کوفه و بیعت گرفتن از مردم آن سامان اخبار را به آن حضرت گزارش کند. اقدامات مسلم پس از ورود به کوفه در تاریخ ثبت شده و برای همیشه قابل تقدیر و ستایش است.

او همچنان به وظیفه خود در پیشبرد این قیام مردمی با کمال دقت و مراقبت عمل می کرد به گونه ای که کوفه را پذیرای ورود امام حسین (ع) نمود، اما یکباره با آمدن عبیدالله بن زیاد اوضاع به هم خورده و سخت پیچیده گشت و در نهایت مسلم بن عقیل پس از ابراز آن حماسه جاوید و نشان دادن آن همه شجاعت و پایداری سرانجام با اعطای امان دروغین به او، در دام جلادان عبیدالله بن زیاد افتاده و پس از يك برخورد شدید با عبیدالله به طرز فجیعی در کوفه به شهادت رسید و پیکر پاك و مطهرش را از بالای قصر الاماره به پائین پرتاب کردند. (2)3.

ص: 101

1- . دلیل العتبات و المراقده فی العراق، ص 149.

2- . اعلام الوری، ص 235، مقتل الحسین مقرر، ص 213.

از جمله افتخار آفرینان خاندان عقیل بود که به میدان نبرد شتافت. وی در ابتدا رجز خواند و چنین گفت:

من جوان ابطحی طالبی و از خاندان بنی هاشم و غالب هستم، ما به تحقیق از بزرگان و سادات هستیم و حسین در میان ما پاکیزه ترین پاکان است. آن گاه مردانه جنگید تا به وسیله عروۀ بن عبدالله خثعمی بشرف شهادت نائل آمد. (2)

و بنابر نقل ابن شهر آشوب در این نبرد بی امان پانزده نفر را کشته تا اینکه به دست بشر بن حوط به شهادت رسید. (3) برخی دیگر شهادت جعفر بن عقیل را در وقت حمله دسته جمعی آل ابی طالب می دانند که در آن حمله جمعی از خاندان ابوطالب از جمله جعفر بن عقیل شرکت داشته است. (4)

238. مرقد اسماء بنت عمیس

اسماء، دختر عمیس بن معد بن تیم خثعمی، همسر گرامی جعفر طیار و از زنان بزرگوار صدر اسلام است. او در مکه با جعفر بن ابی طالب، ازدواج کرد. آن دو، از سابقان در اسلام بودند و به فرمان رسول خدا (ص)، در زمان هجرت دوم به حبشه، در سال پنجم بعثت، رهسپار این سرزمین شدند. (5) جزئیات زندگی وی و دیگر مسلمانان در حبشه، چندان روشن نیست. سخنان او بیانگر دشواری هایی است که مهاجران در حبشه با آن، روبه رو بودند. او در پاسخ به خلیفه دوم که جایگاه خود را به عنوان مهاجران به مدینه، بالاتر از مهاجران به حبشه می دانست، به سختی های این هجرت که در سرزمینی ناملایم و غریب و میان دشمنان بودند شمرده بود، اشاره نمود. ضمن آنکه پیامبر (ص)، آنان را

ص: 102

1- . مادرش ام الثغر دختر عامر عامری از طایفه بنی کلاب می باشد. مقاتل الطالیین، ص 93.

2- . حیاة الامام الحسین، ج 3، ص 251.

3- . مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 105.

4- . مقتل الحسین مقرر، ص 262.

5- . تاریخ الطبری، ج 11، ص 494؛ سبل الهدی، ج 2، ص 310

اسماء در حبشه، سه پسر به نام عبدالله، عون و محمد، برای جعفر به دنیا آورد. آنها در سال هفتم هجری و هم زمان با فتح خیبر، از حبشه به مدینه، مهاجرت کردند. (2) در پی شهادت جعفر بن ابی طالب در سریه موته، در سال هشتم هجری، پیامبر (ص) خبر شهادت جعفر را به اسماء داد و از وی دلجویی کرد و گریه بر کسی همانند جعفر را شایسته دانست. (3) سپس به حضرت زهرا (ع) فرمان داد که برای اسماء و فرزندان او تا سه روز، غذا فراهم کنند. (4)

بر اساس گزارشی، اسماء در نبرد حنین، در سال هشتم هجری، به ازدواج ابوبکر درآمد. (5) او در حجة الوداع به سال دهم هجری، حضور داشت و در ذوالحلیفه، میقات مردم مدینه، محمد بن ابی بکر را به دنیا آورد. (6) او پیوند بسیار نزدیکی با خانواده پیامبر (ص) داشت تا آنجا که فاطمه (علیها السلام) او را مادر می خواند. یکی از خواهران اسماء، به نام میمونه بنت حارث، به همسری پیامبر (ص) درآمد. (7) او به سال نهم هجری، همراه صفیه، دختر عبدالمطلب، عهده دار غسل ام کلثوم، دختر رسول خدا (ص) و همسر عثمان ابن عفان گردید. (8)

اسماء، از معدود زنانی بود که پس از رحلت پیامبر (ص) و هنگام بیماری حضرت زهرا (علیها السلام) که به رحلت وی انجامید، همنشین ایشان بود. (9) و پس از ماجرای سقیفه، چون از خبر توطئه برای قتل امام علی (ع)، باخبر شد، این مطلب را با قاصدی، به اطلاع آن 5.

ص: 103

- 1- . سیره ابن إسحاق، ص 222؛ اسدالغابة، ج 6، ص 15
- 2- . الاصابة، ج 8، ص 15
- 3- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 65؛ أنساب الاشراف، ج 1، ص 380؛ اسدالغابة، ج 1، ص 343
- 4- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 65.
- 5- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 426.
- 6- . دلائل النبوة، ج 5، ص 434؛ اسدالغابة، ج 4، ص 326
- 7- . الاستیعاب، ج 4، ص 1915؛ اسدالغابة، ج 6، ص 15
- 8- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 124؛ الاستیعاب، ج 4، ص 1953.
- 9- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 115.

حضرت رسانند. (1) او چون از نگرانی حضرت فاطمه (علیها السلام) برای نمایان شدن حجم بدنش، هنگام تشییع جنازه آگاه شد، ایشان را از تابوتی که در حبشه دیده بود، باخبر ساخت و سپس به سفارش آن حضرت (علیها السلام) تابوتی همانند کجاوه ساخت که جنازه در آن، پیدا نبود و همین، مایه خوشحالی حضرت زهرا (علیها السلام) شد. (2) او پس از رحلت حضرت زهرا (علیها السلام)، همراه امام علی (ع) در غسل ایشان، حضور داشت. (3)

امام باقر (ع) اسماء را از بهشتیان شمرده است. حدیث هایی که از وی درباره منزلت علی (ع) رسیده است، نشانگر عشق و دل بستگی فراوان او، به خاندان رسول خدا (ص) است. گفتنی است احادیثی، مانند حدیث رد شمس و حدیث منزلت، از طریق وی، گزارش شده است. (4) اسماء پس از مرگ ابوبکر، به سال سیزدهم هجری، به همسری علی (ع) درآمد و حاصل این ازدواج، دو فرزند، به نام های یحیی و عون و به روایتی، عثمان اصغر بود. (5) محمد بن ابی بکر که حاصل ازدواج خلیفه اول با اسماء است، از یاران باوفای امیر مؤمنان (ع) و کارگزار ایشان در مصر بود که به فرمان «عمر و بن عاص» فرمانده سپاه معاویه در حمله به مصر، در سال 38 ه. ق، با سوزانده شدن، به شهادت رسید. (6)

تاریخ درگذشت اسماء را به اختلاف، گزارش کرده اند. برخی آن را سال 38 ه. ق، حدود دو سال پیش از شهادت علی (ع) و شماری دیگر، سال 60 ه. ق، دانسته اند. در حومه شهر «هاشمیه»، کنار رود «جربوعیه»، زیارتگاهی منسوب به اسماء وجود دارد که دارای گنبد و بارگاه است. مزار دیگری نیز در قبرستان باب الصغیر دمشق، به وی منسوب است. 6.

ص: 104

- 1- اثبات الوصیة، ص 155؛ الاحتجاج، ج 1، ص 89.
- 2- . أنساب الاشراف، ج 1، ص 405؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 598.
- 3- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 240؛ الهدایة الکبری، الخصیعی، ص 178.
- 4- . شرح الأخبار، القاضی نعمان، ج 1، ص 97؛ إمتاع الأسماع، ج 5، ص 27.
- 5- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 213؛ الاستیعاب، ج 4، ص 1785.
- 6- . أنساب الاشراف، ج 2، ص 403؛ اسدالغابة، ج 4، ص 326.

اما در منابع تاریخی، درباره محل وفات و دفن وی، مطلبی گفته نشده است و شواهدی نیز در تأیید هیچ یک از دو مزار منسوب به وی (در عراق و سوریه)، در دست نیست.

239. مرقد رُشید هجری

رُشید هَجَری، از خواص یاران چند امام شیعیان است که به دستور عبیدالله بن زیاد، به شهادت رسید. او به منطقه «هَجَر»، از مناطق دوردست یمن، منسوب بوده است. (1) شیخ طوسی، وی را از اصحاب امام علی، امام حسن، امام حسین و امام زین العابدین (علیهم السلام) معرفی کرده است. (2) شیخ مفید (رحمه الله) نیز در کتاب «اختصاص»، او را در شمار سابقان و مقربان امام علی (ع) و از یاران امام حسین (ع) ذکر کرده است. (3) تعدادی از نویسندگان امامی، نظیر ابن شهر آشوب و کفعمی نیز وی را «باب» یا «بَوَاب» (دربان) امام حسین (ع) دانسته اند. (4) (تصویر شماره 44-46)

به گفته شیخ مفید (رحمه الله) و حسین بن حمدان خصیعی، امیر مؤمنان (ع)، او را «رُشید بلایا» می نامید؛ زیرا او علم «بلایا و منایا» را داشت و در دوران زندگی خویش، اگر کسی را می دید و به او می گفت: «توبه فلان علت خواهی مرد یا به فلان کیفیت کشته خواهی شد»، همان می شد که رشید گفته بود. (5)

برای رشید، کرامات و خوارق عاداتی نقل شده است که نشان می دهد او، قدرت تصرف در نفوس انسان و تغییر قوه بینایی و تشخیص آنها را داشته است. در این رابطه، شیخ مفید (رحمه الله) در کتاب اختصاص، داستانی را نقل کرده است که تفصیل آن، چنین است:

چون عبیدالله بن زیاد، رشید هجری را طلبید، او پنهان شد. روزی رشید به سوی

ص: 105

1- . الانساب، سمعانی، صص 308 و 309.

2- . رجال الطوسی، صص 63، 94، 100 و 113.

3- . الاختصاص، صص 7 و 8.

4- . مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 85؛ المصباح، الشیخ الکفعمی، ص 690.

5- . الهدایة الکبری، ص 132؛ الاختصاص، ص 77.

«ابواراکه»⁽¹⁾ رفت و به سرای او، وارد شد. ابواراکه که میان گروهی از دوستان بر در سرای خود نشسته بود، از این مسئله، پریشان شد و ترسید. برخاست و در پی او، به درون سرای رفت و گفت: «ای وای! مرا کشتی و کودکانم را به یتیمی نشانندی و تباه کردی!». رشید گفت: «چه شده است؟» گفت: «تو تعقیب شده ای و اینک به سرای من آمده ای؛ در حالی که کسانی که نزد من بودند، تو را نیز دیدند».

رشید گفت: «هیچ کس مرا ندیده است و تو خود، این را به تجربه درخواهی یافت». پس ابواراکه او را گرفت، شانه هایش را بست و وی را به درون اتاقی برد و در را رویش بست. سپس نزد دوستان خویش بازگشت و به آنان گفت: «چنین به خیالم رسید که دمی پیش، پیرمردی به درون سرایم رفت». گفتند: «ولی ما هیچ کس را ندیدیم». او این سخن را با آنان تکرار کرد. اما آنان هر بار گفتند: «ما هیچ کس را ندیدیم». پس سکوت گزید.

اما او همچنان از این بیم داشت که کسی دیگر، رشید را دیده باشد. پس به مجلس عبیدالله بن زیاد رفت که دریابد آیا از او یادی می کنند؛ تا اگر چنین چیزی احساس کند، به آنان خبر دهد که رشید نزد اوست و او را به آنها، تحویل دهد. راوی گوید ابواراکه به ابن زیاد سلام کرد و نزد او نشست و با هم به شوخی و بذله گویی پرداختند. در همین حال، ناگهان رشید در حالی که بر یابوی ابواراکه سوار بود، بدان سو روی نهاد تا به مجلس عبیدالله درآید. چون ابواراکه او را دید، رنگ چهره اش دگرگون گشت و سخت پشیمان شد و به مرگ خویش، یقین یافت. رشید از یابو فرو آمد. به سوی ابن زیاد رفت و به او سلام کرد. ابن زیاد نیز به استقبالش برخاست. او را در آغوش کشید و بوسید و از او پرسید که چگونه آمده ای؟! چه کسی را جای خود نشانده ای و راه چگونه بوده است؟! و دستی نیز بر ریش او کشید. کمی بعد، رشید برخاست و بیرون رفت. ابواراکه به عبیدالله بن زیاد¹.

ص: 106

1- . ابواراکه بجلی، به گفته برقی و شیخ طوسی از یاران امام علی (ع) بوده است. رك: رجال الطوسی، ص 86؛ رجال البرقی، ص 51.

گفت: «خداوند، امیر را زنده بدارد! این پیر مرد که بود؟» گفت: «برادری از برادران شامی ما که به دیدارمان آمده بود».

سپس ابو اراکه، به سرای خویش بازگشت و رشید را دید که همچنان در سرای اوست؛ بر همان وضعی که او را بر آن، ترك گفته است. به او گفت: «اکنون که از چنین علمی که دیدم، بهره داری، آنچه می خواهی بکن و هرگونه خواهی، به نزدمان بیا!»⁽¹⁾

درباره کیفیت شهادت وی، از دختر وی، «قنوا»، چنین روایت شده است:

از پدرم، رشید شنیدم که گفت: امیر مؤمنان (ع) با من سخن گفت و از من پرسید: «ای رشید! آن گاه که آن حرام زاده امویان در پی تو فرستد و دستان و پاهایت را ببرد، چگونه شکیب خواهی کرد؟» گفتم: «ای امیر مؤمنان، فرجام کار بهشت است؟» فرمود: «آری ای رشید و تو در دنیا و آخرت همراه منی».

قنوا گوید: به خدا سوگند! زمانی چند سپری نشد که عبیدالله بن زیاد، به دنبال پدرم فرستاد و او را به بیزاری از امیر مؤمنان (ع) خواند. اما پدرم از اینکه از او بیزاری جوید، خودداری کرد. پس آن حرامزاده، از او پرسید: «مولایت به چه کیفیتی گفته است که خواهی مرد؟» پدرم گفت: «محبوبم مرا چنین آگاه ساخته است که تو مرا به بیزاری از او می خوانی و من از او بیزاری نمی جویم و تو نیز مرا پیش می خوانی و دست و پا و زبانم را می بری». گفت: «به خدا سوگند! کاری کنم که سخن او درباره تو، دروغ افتد. او را پیش آورید و دستان و پاهایش را ببرید، ولی زبانش را واگذارید». چون دست و پای او را بردند، پیکر نیمه جانش را برداشتیم. من از او پرسیدم: «پدرم! با آنچه به تو رسیده است، چه دردی احساس می کنی؟» گفت: «دخترکم! تنها دردی به اندازه فشار جمعیت».

چون او را از قصر بیرون بردیم، مردم بر پیرامونش گردآمدند. گفت: «برایم کاغذ و دواتی بیاورید تا برایتان از آنچه تا روز رستاخیز رخ می دهد، بنویسم؛ چراکه آن 9.

ص: 107

1- . الاختصاص، صص 78 و 79؛ اختصاص [ترجمه فارسی]، صص 98 و 99.

طایفه، هنوز يك چیز را از من نستانده اند». پس برای او، کاغذ آوردند و نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم». در این میان، نفرین شده ای روانه شد و به عبیدالله خبر رساند که رشید از آنچه تا روز رستاخیز رخ خواهد داد برای مردم می نویسد. پس عبیدالله، حجامتگر خویش را فرستاد و او، زبان رشید را برید و رشید نیز همان شب، جان سپرد. (1)

240. مرقد علی بن محمد سمري

علی بن محمد سَمُرِي، نایب چهارم امام زمان (عج) است که قبر و زیارتگاه وی در بغداد قرار دارد و در همین کتاب، به آن اشاره کردیم. اما در استان بابل نیز زیارتگاه دیگری، به وی منسوب است که در منطقه «ارنجیه»، در جنوب شهر حله، نزدیک جاده این شهر به نجف، قرار دارد. ساختمان زیارتگاه، شامل مقبره ای است با گنبد سفیدرنگ بزرگ که میان فضای باز وسیعی، قرار دارد. در یکی از اضلاع بنا، رواقی خارجی وجود دارد که از دو طاقگان، تشکیل شده است. در داخل اتاق مقبره، دو قبر وجود دارد که بر هر یک، ضریح مشبک آهنی، نصب شده است. یکی از این دو قبر، به علی بن محمد سمري و قبر دیگر، به پدر وی، محمد سمري منسوب است. (2) (تصویر شماره 47)

241. مزار جعفر طيار

جعفر بن ابی طالب، ملقب به «طیار»، پسرعموی پیامبر اسلام (ص) و برادر گرامی حضرت علی (ع) است. او سومین فرزند ابوطالب و از امام علی (ع)، ده سال بزرگ تر بود. جعفر از نخستین کسانی بود که حتی پیش از دعوت آشکار پیامبر (ع)، در خانه «ارقم»، ایمان آورد. او در هجرت دوم مسلمانان به حبشه، همراه با همسرش، «اسماء بنت عمیس»، به این سرزمین هجرت کرد و در آنجا، باقی ماند و در سال 7 ه. ق، هم زمان با جنگ

ص: 108

1- . الاختصاص، ص 77؛ اختصاص [ترجمه فارسی]، صص 96 و 97.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 414.

خیبر، به مدینه بازگشت. پس از ورودش به مدینه، پیامبر اسلام (ص) او را در آغوش کشید و گفت: «نمی دانم کدام خبر مرا بیشتر خوشحال کرد؟ فتح خیبر یا آمدن جعفر؟».

در سال 8 ه. ق، در غزوه موته شرکت کرد و پس از قطع شدن دست هایش و با بدنی که بیش از نود زخم برداشته بود، در سنی کمتر از چهل سال، به شهادت رسید. از پیامبر اسلام (ص) روایت شده است: «خداوند به جای دست های بریده جعفر، دو بال به او عطا کرد که با آن در بهشت پرواز می کند». از این رو جعفر در اسلام به «طیار»، معروف شده است. همچنین گفته اند که پیامبر (ص) درباره او گفته است: «جعفر در خلقت و در اخلاق، شبیه من است».⁽¹⁾

زیارتگاه جعفر طیار، تا به امروز، در روستای «مزار»، نزدیک «موته»، در استان «کرك» کشور اردن، قرار دارد. با این حال، زیارتگاه های دیگری نیز، از جمله چندین زیارتگاه در کشور سوریه، به وی منسوب است. در استان بابل عراق نیز زیارتگاهی منسوب به وی، وجود دارد که در منطقه هاشمیه، واقع است.

زیارتگاه های فرزندان و نوادگان ائمه (علیهم السلام)

242. آستان زید بن امام زین العابدین (ع)

نام پرافتخار زید بن علی، با انقلاب خونین و قیام خدایسندانه اش، همراه است و هرکس نام زید را شنیده باشد، کم و بیش، آوازه قیام و شهادت او را نیز شنیده است. او نخستین سید حسینی علوی است که علیه ظلم و فساد و مقابل غاصبان خلافت و شجره ملعونه، یعنی بنی امیه، قیام کرد و با وجود آنکه مردی پرهیزکار، محدث، مفسر، عالم، جلیل القدر و شریف بود، در میدان نبرد نیز همانند جد بزرگوارش، حضرت سیدالشهدا (ع)، شجاع، دلیر و مجاهد، به شمار می رفت. (تصویر شماره 48)

تاریخ تولد و شهادت زید: روز ولادت زید مشخص نیست و بین مورخان هم در سال ولادتش، اختلاف است. ابن عساکر (متوفای 571 ه. ق)، سال تولد او را 78 ه. ق،

ص: 109

1- ر. ک: انساب الاشراف، ج 2، ص 43؛ الاعلام، ج 2، ص 125.

می داند(1). مورخ دیگری، به نام محلی (متوفای 652 ه. ق)، سال ولادت زید بن علی را سال 75 ه. ق، یاد می کند(2). گرچه دانشمند بزرگ شیعه، شیخ مفید (رحمه الله)، به سال ولادت او اشاره نکرده، اما نتیجه کلام وی، مؤید قول ابن عساکر است؛ زیرا روایات، متفق است که ایشان هنگام شهادت، 42 سال(3) سن داشت و شیخ مفید، سال شهادت ایشان را 120 ه. ق، می داند. بنابراین ولادت او، سال 78 ه. ق، می باشد. اما شیخ مفید در کتاب دیگرش به نام «مسار الشیعه»، سال شهادت زید را اول صفر 121 ه. ق، ذکر می کند و گویا وی، این تاریخ را اختیار کرده است(4). بعضی از محققان نیز این قول را پذیرفته و با کم کردن مدت عمر ایشان، تولد وی را در سال 79 ه. ق، ذکر نموده اند که این قول، به درستی، نزدیک تر می باشد.

مادر زید: درباره نام مادر زید نیز اختلاف است؛ شماری از مورخان و علمای انساب، نام او را «غزاله»(5) نوشته اند. بعضی، از او به نام «جید»(6) یا «جیدا» و بعضی دیگر، به نام «حیدان»(7) یاد کرده اند. در روایتی نیز آمده که نام وی، «حوراء» بوده است.(8) به هر حال، او کنیزی شایسته و بانجابت بود که مختار بن ابی عبیده ثقفی،(9) او را به سی هزارت.

ص: 110

- 1- . تاریخ مدینة دمشق، ج 19، ص 455.
- 2- . الحدائق الوردیة، ج 1، ص 143.
- 3- . الارشاد، ج 1، ص 148؛ تاریخ طبری، ج 8، ص 272؛ طبقات الکبری، ج 5، ص 250.
- 4- . قاموس الرجال، ج 4، ص 471؛ قیام زید بن علی (ع)، ص 18.
- 5- . المجدی، ص 156؛ زید الشهید (ع)، ص 8.
- 6- . نهاية الاختصار، ص 66؛ سر السلسلة العلویة، صص 32 و 56؛ الحدائق الوردیة، ص 451.
- 7- . بحار الانوار، ج 46، ص 215؛ ثورة زید بن علی (ع)، ص 26.
- 8- . فرحة الغری، ص 262؛ کامل مبرّد، ج 3، ص 189؛ أعیان الشیعه، ج 7، ص 107.
- 9- . علامه امینی در کتاب الغدیر، ج 2، صص 343 348، قیام مختار را نهضتی شرعی و الهی و مورد رضای امام، توصیف می کند. در همین رابطه، محقق عالی مقام، جناب سید ابو فاضل رضوی اردکانی، کتاب مستقلی به نام قیام مختار، تألیف نموده است که در نوع خود، کم نظیر است. وی در این کتاب، قیام مختار ابی عبیده ثقفی، انگیزه قیام، کیفیت جهاد، اصحاب و یاران، اقوال علما را درباره شخصیت مختار، را به خوبی بررسی و تحلیل نموده است.

درهم خرید. (1) این بانو، آن قدر در نظرش جلوه کرد و خوشایند او شد که با خود گفت: «من لیاقت این زن را ندارم. او شایسته علی بن الحسین است». از این رو، او را به خدمت امام (ع)، هدیه فرستاد. این بانو، از امام چهارم (ع)، دارای سه پسر و یک دختر شد. فرزند اول او، زید بود و سه فرزند دیگرش، عمر، علی و خدیجه نام داشتند. (2)

لقاب زید: القاب زید، عبارت اند از:

- «شهید» که در بعضی روایات، از او به این لقب، یاد کرده اند؛ در حالی که علمای انساب، زید بن امام موسی کاظم (ع) را به نار (آتش) ملقب، نموده اند. (3)

- «حلیف القرآن»، یعنی هم پیمان با قرآن. به دلیل مداومت و ارتباط فراوان او با کتاب خدا، این لقب برای او به یادگار مانده است؛ چرا که وی مأنوس با این کتاب شریف و مفسر و مؤلف کتاب «غریب القرآن» بود. (4)

- «زید الازیاد»، کنایه از مقام والا و عظمت و شخصیت بی نظیر او، نسبت به هم نام های او، مانند زید بن حارثه، زید بن ارقم و زید بن حسن می باشد. (5) کنیه وی «ابوالحسین» بود؛ چراکه زید، فرزندی به نام حسین داشت. (6) (تصویر شماره 49)

فضایل علمی و اخلاقی زید: زید بن علی، نه تنها در زهد، عبادت، شجاعت، سخاوت و مردانگی، معروف است، بلکه در دانش نیز یکی از بارزترین چهره های درخشان اسلام، به حساب می آید. او در شناخت احکام الهی، فقهی عمیق و دانشمندی بس سترگ است؛ به طوری که دانش بی کران او، زبانزد دوست و دشمن بوده است. وی با بیان روایات و احادیثی که از پدر، برادر و برادرزاده اش شنیده بود، سؤال کننده را قانع کرد.

ص: 111

-
- 1- بحار الانوار، ج 46، ص 186؛ أعیان الشیعه، ج 7، ص 107. در این دو کتاب، شش هزار دینار، ذکر شده است.
 - 2- مقاتل الطالبیین، ص 127؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 208؛ الامالی، الشیخ الصدوق، ص 235.
 - 3- ثورة زید بن علی (ع)، ص 14.
 - 4- الشجرة المباركة، ص 127؛ سرّ السلسلة العلویة، ص 57؛ الأصبلی، ص 227؛ لباب الأنساب، ج 1، ص 407.
 - 5- نور الأبصار، ص 178؛ زید بن علی (ع)، ص 14.
 - 6- تاریخ طبری، ج 8، ص 275؛ تاریخ ابن عساکر، ج 6، ص 60؛ شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 315؛ زید الشهدی (ع)، ص 12.

می ساخت. از این رو مقام علمی زید در اذهان عمومی و میان بزرگان صحابه و انصار، معروف و مسلّم بود؛ تا آنجا که او را عالم آل محمد (ص) و فقیه اهل بیت (علیهم السلام) نامیده بودند.

امام صادق (ع)، درباره اش فرمود؛

«رَحِمَ اللَّهُ زَيْدًا إِنَّهُ الْعَالِمُ الصَّدُوقُ»⁽¹⁾؛ «خدا، زید را رحمت کند. او عالمی، درست گفتار بود». همچنین امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع)، در مقام تجلیل و ستایش از او، فرمود:

«إِنَّهُ كَانَ مِنْ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ»⁽²⁾ «او از علمای آل محمد (ص) بود». در جای دیگری، امام صادق (ع)، زید را با عظمت یاد کرد و فرمود:

«أَنَّكَ كَانَ مُؤْمِنًا وَكَانَ عَارِفًا وَكَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَادِقًا»⁽³⁾؛ «او مردی باایمان، عارف، دانشمند و درستکار بود».

از این رو علمای بزرگ و صاحب نظران علم رجال و حدیث، مقام علمی حضرت زید را با عباراتی محکم و رسا، بیان کرده اند و او را یکی از چهره های بارز فقهی، تفسیری و علمی آل محمد (ص) دانسته و ستوده اند.

بیان رسای زید: درباره زید نوشته اند: «إِنَّهُ حُلُوُّ اللِّسَانِ شَدِيدُ الْبَيَانِ خَلِيقٌ بِتَمُويهِ الْكَلَامِ»⁽⁴⁾ «او زبانی شیرین و بیانی محکم داشت و سازنده کلام روان بود». درباره فصاحت و بلاغت او، گفته اند: «وَكَانَ يَشْبَهُ الْإِمَامَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) فِي فَصَاحَتِهِ وَبَلَغَتِهِ»⁽⁵⁾؛ «او در فصاحت و بلاغت، به جدش امیر مؤمنان (ع) شباهت داشت».

«خالد بن صفوان» در همین رابطه می گوید:

فصاحت، خطابه، زهد، تقوا و عبادت در بنی هاشم، به زید منتهی می شود. من او را در مجلس خلیفه، هشام بن عبدالملک، دیدم. زید چنان او را با بیان محکمش کوبید و مجلس را بر او تنگ کرد که راه فراری نداشت.⁽⁶⁾

ص: 112

1- . الغدير، ج 2، ص 221؛ زید بن علی (ع)، ص 39.

2- . سفينة البحار، ج 1، ص 288؛ تنقيح المقال، ج 1، ص 468؛ الغدير، ج 3، ص 71.

3- . رجال كشي، ص 184؛ الغدير، ج 3، ص 70.

4- . تاريخ يعقوبي، ج 2، ص 225.

5- . الحدائق الوردية، ج 1، ص 953؛ زید بن علی (ع)، ص 70.

6- . وقایع الأیام، خیابانی، شهر صیام، ص 71.

«ابواسحاق سیعی» نیز می گوید: «رَأَيْتُ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) فَلَمْ أَرَفِي أَهْلَهُ مِثْلَهُ أَفْضَلَ وَكَانَ أَفْصَحَهُمْ لِسَانًا وَأَكْثَرَهُمْ زُهْدًا وَبَيَانًا»؛ (1) «من کسی را همانند زید، در فضل، فصاحت لسان، کثرت زهد و خوبی بیان، در عصر او ندیدم».

«قیروانی» در کتاب «زهرالآداب» می گوید:

زید بن علی (ع) مردی دین دار، شجاع و از بهترین نوادگان هاشم بود. او خوش کلام و نیکو رفتار بود. سران بنی امیه به حاکمانشان در عراق، می نوشتند که نگذارید مردم کوفه با زید (ع) تماس بگیرند؛ چون او زبانی برنده تر از شمشیر، تیزتر از نوک نیزه و مؤثرتر از سحر و کلماتی که در گره ها دمیده شود، دارد. (2)

زید بن علی، مفسر قرآن: همان طوری که گفته شد، یکی از القاب زید، «حلیف القرآن» (3) یعنی «هم راز قرآن» بود. او همیشه با قرآن سروکار داشت و از ذکر خدا و کتاب او، غافل نبود؛ چنان که امام باقر (ع) فرمود:

روزی پدرم، زید را خواست و دستور داد قرآن بخواند. او نیز خواند. سپس پدرم آیات مشکل قرآن را از او پرسید و او نیز یکی یکی، جواب صحیح داد. پدرم آنچنان تحت تأثیر استعداد و دانش و انس او با قرآن، قرار گرفت که برخاست و بین دو چشم زید را بوسید. (4)

زید می گوید: «خَلَوْتُ بِالْقُرْآنِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً أَقْرَأُهُ وَأَتَدَبَّرُهُ» (5)؛ «سیزده سال با قرآن خلوت کردم. آیات آن را می خواندم و درباره آن می اندیشیدم». «ابونصر بخاری» نیز از ابن ابی جارود، روایت می کند:

قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَجَعَلْتُ كُلَّمَا سَأَلْتُ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، قِيلَ لِي ذَاكَ حَلِيفُ الْقُرْآنِ ذَاكَ اسْطُوَانَةُ الْمَسْجِدِ. (6) 7.

ص: 113

- 1- . نامه دانشوران، ناصری، ج 5، ص 169.
- 2- . وقایع الایام، خیابانی، شهر صیام، ص 71.
- 3- . الشجرة المباركة، ص 127؛ سُرَّ السُّلْسَةِ الْعُلُوِّيَّةِ، ص 57؛ الْأَصِيلِي، ص 227؛ لِبَابِ الْأَنْسَابِ، ج 1، ص 407.
- 4- . زید الشهید (ع)، ص 22؛ قیام زید بن علی (ع)، ص 44.
- 5- . المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج 2، ص 436.
- 6- . مقاتل الطالبیین، ص 130؛ وقایع الایام، خیابانی، ص 67.

به مدینه که آمدم و از هرکس، حال زید را پرسیدم، در جوابم گفته می شد منظورت همان «حیلف القرآن»، همان ستون مسجد است. آری! او آن قدر با مسجد و عبادت، انس گرفته بود که بیشتر اوقات خود را در آنجا می گذراند؛ به طوری که همانند ستونی از ستون های مسجد، جلوه می کرد.⁽¹⁾

او در تشخیص معانی قرآن و طرز قرائت آن، صاحب نظر بود و در بحث های خود، همیشه با الهام از این کتاب، خصم را مغلوب می ساخت. درباره زید گفته اند:

«وَكَانَتْ لَهُ فِيهِ قِرَاءَةٌ خَاصَّةٌ»⁽²⁾؛ «او قرائت خاصی در قرآن داشت». او کتابی در این زمینه، تألیف نموده است. همچنین گفته اند: «فَقَدَ عَلِمَ الْقُرْآنَ وَ أَوْفَى فَهْمَهُ»؛ «او قرآن را می آموخت و خوب آن را می فهمید».⁽³⁾ (تصویر شماره 50)

امام صادق (ع) در این باره، از تلاش و مطالعه عمیق وی، سخن می گوید و با جمله ای افتخارآمیز، از او چنین یاد می کند:

«كَانَ وَاللَّهِ أَقْرَعَنا لِلْكِتَابِ»؛ «به خدا سوگند! او میان ما، بیش از همه به قرائت قرآن، اشتغال داشت».⁽⁴⁾

تفسیر قرآن در زندان: مردی به نام «ابی غسان ازدی» می گوید:

زید بن علی در مسافرت به شام، در زمان حکومت هشام ستمگر، پنج ماه به زندان افتاد. هیچ مردی را دانایتر از او به کتاب خدا ندیدم. در این مدت کوتاه که با او هم زندان بودم، سوره حمد و بقره را به طور جالب و شیوا و با بیانی رسا، به نحو تفسیر، از او آموختم.⁽⁵⁾

آری! زید از فرصت استفاده کرد و زندان را به مدرسه ای عالی برای تفسیر قرآن و معارف الهی، تبدیل نمود و حتی در موقع گرفتاری، تا آنجا که برایش ممکن بود، به 6.

ص: 114

- 1- . قیام زید بن علی (ع)، ص 45.
- 2- . الکشاف عن حقائق التنزیل، ج 1، ص 43؛ الحور العین، ص 187.
- 3- . الروض النضیر، ج 1، ص 53.
- 4- . تهذیب تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 6، ص 18.
- 5- . قیام زید بن به علی (ع)، ص 46.

شاگردان زید: زید، یکی از شاگردان برجسته مکتب پدر، برادر و پسر برادر بود و علوم مختلف اسلامی را مستقیم، از این سه امام معصوم (ع) فراگرفت. پس از برداشت های پرارزش و تسلط کامل در این علوم، خود نیز به تربیت شاگردانی پرداخت. او با همتی بلند به تدریس علوم مختلف پرداخت و با بیانی رسا، منطقی و بی نظیر، افرادی را در این علوم، پرورش داد. شاگردان زید، خود مجتهدانی بزرگ و شخصیت هایی کم نظیر بودند که افتخار داشتند علوم خود را از عالم آل محمد (ص) و فرزند برومند و برادر و برادرزاده امام معصوم، زید بن علی، فراگرفته اند.

در اینجا، اسامی تعدادی از شاگردان برجسته ایشان را ذکر می کنیم:

1. یحیی: فرزند فقیه و شهید زید بن علی بن الحسین؛

2. محمد بن مسلم: از رجال و فقهای بزرگ؛

3. ابوحمزه ثمالی: از یاران و اصحاب امام زین العابدین (ع) که مردی فقیه و کم نظیر بود؛

4. محمد بن بکیر: از فقیهان و عالمان و راویان عالی قدر اسلام؛

5. ابن شهاب زهری؛⁽¹⁾

6. شعبه بن حجاج.⁽²⁾

7. ابوحنیفه: افزون بر اینکه وی، مدتی شاگرد مکتب علمی امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) بود، دو سال نیز در محضر زید بن علی، شاگردی کرد و جز امویان، کسی ابوحنیفه را از این کار، باز نمی داشت؛⁽³⁾

8. سلمه بن کهیل: او از محدثان بزرگ شیعه بود و روایاتی نیز در کتاب شریف کافی و تهذیب، از او نقل شده است. او مردی فاضل و از بزرگان شیعیان است؛⁽⁴⁾

ص: 115

1- . تهذیب تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 15، ص 6.

2- . همان.

3- . روض النضیر، ج 1، ص 66.

4- . جامع الرواة، ج 2، ص 34.

9. یزید بن ابی زیاد: زید، وی را به نهضت و همکاری با خویش، دعوت نمود و او نیز کنار آن حضرت بود؛

10. هارون بن سعد عجلی کوفی: او مرام زیدیّه داشت و بعضی، وی را از مرجئه می دانند. وی، از جمله بیعت کنندگان با زید بود؛(1)

11. ابوهاشم رمانی؛

12. حجاج بن دینار؛

13. آدم بن عبدالله خثعمی؛

14. إسحاق بن سالم؛

15. بسام بن صیرفی؛

16. راشد بن سعد؛

17. زیاد بن علاقه؛

18. عبدالله بن عمرو بن معاویه.

این افراد، از شاگردان ممتاز زید بودند که از مدرسه علمی وی، برخاسته اند.

اما غیر از اینان، از دودمان بنی هاشم و فرزندان ابوطالب نیز در محضر زید، کسب فیض کردند که عبارت اند از:

19. ابراهیم بن امام حسن (ع)؛

20. حسن بن حسن بن امام حسن (ع)؛

21. حسین بن امام زین العابدین (ع): او از رجال برجسته اهل بیت پیامبر (ص) بود. شیخ مفید در کتاب ارشاد، درباره او می نویسد:

او مردی، فاضل و پارسا بود. احادیث زیادی را از پدرش، امام سجاد (ع) و عمه اش، فاطمه دختر امام حسین (ع) و برادرش، امام محمد باقر (ع)، نقل کرده است. او در سن 64 یا 74 سالگی، از دنیا رفت و در قبرستان بقیع، دفن شد. (2) 1.

ص: 116

1- . خلاصة الاقوال، ص 146؛ جامع الرواة، ج 2، ص 306.

2- . ارشاد، ج 1، ص 241.

22. عبيدالله بن محمد بن عمر بن علي بن ابي طالب (ع): او از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز می باشد؛ (1)

23. عبدالله بن محمد بن عمر بن علي (ع): او نیز از اصحاب امام محمد باقر (ع) بوده و در کتاب های روایی شیعه، روایات زیادی از او، نقل شده است. (2)

تألیفات زید بن علی: زید در علوم مختلف، پس از برادرش امام باقر (ع)، سرآمد روزگار خویش بود. او در علم کلام، فقه، حدیث و...، کتاب هایی تألیف نموده که تعداد آنها بیش از ده رساله است و تعدادی از آنها، عبارت اند از:

1. المجموع الفقهي: این کتاب، مجموعه ای از فقه و احکام شیعه است که بعدها با تنظیم خاص از طرف برخی از علمای زیدی، به نام «مسند الامام زید (ع)» جمع آوری و چاپ شد. (3)

2. القلة والجماعة: کتابی است استدلالی که زید بن علی در احتجاج و بحث با مخالفانش، از آن کمک می گرفته و به آن استناد می کرده است. (4)

3. تفسیر غریب القرآن: این کتاب، حاوی بحث های تفسیری بعضی از آیات قرآن می باشد که سال های اخیر، دفتر تبلیغات اسلامی قم، آن را چاپ کرده است.

4. المجموع الحديثي: در حدیث و روایت.

5. اثبات الوصية.

6. قراءة الخاصة: در علم الفاظ قرآن و قرائت ویژه زید.

7. قراءة جده علي بن ابي طالب (ع): قرائت مخصوص حضرت امام علی (ع).

8. منسك الحج: بحثی فقهی در احکام حج. «.

ص: 117

1- . جامع الرواة، ج 1، ص 248.

2- . همان.

3- . الروض النضير، ص 58؛ قیام زید بن علی (ع)، ص 66.

4- . «كان يستعمله في محاجة خصومة ويلجأ إليه».

9. الصفوة: در این کتاب، مسئله امامت و خلافتِ برگزیدگان واقعی حق، یعنی ائمه (علیهم السلام)، بحث و بررسی شده است. ایشان در این کتاب، مسئله امامت را به شیوه استدلالی، با کمک قرآن، بحث و بررسی نموده است. او در این کتاب، با الهام و استمداد از قرآن و استناد به بیش از 150 آیه، مسئله مهم امامت و حقانیت ائمه (علیهم السلام) را بررسی و اثبات کرده است.

همسر و تعداد فرزندان زید: زید در طول زندگی خود، سه زن و سه کنیز داشت. نخستین همسری که وی انتخاب کرد، «ریطه»، دختر ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه بود. این زن از بانوان باشخصیت و مشهور بنی هاشم بود. (1)

بنابه گفته طبری، زید در اواخر عمرش، دوزن دیگر در شهر کوفه اختیار نمود که اولی، دختر یعقوب بن عبدالله سلمی و دومی، دختر عبدالله بن ابی القیس ازدی بوده است و علتش نیز آن بود که این دوزن، از خاندان شیعه و طرفداران اهل بیت (علیهم السلام) بودند. (تصویر شماره 54-55)

از اسامی سه کنیزی که در نکاح وی بودند و از آنان فرزند داشت، آگاهی دقیقی در دست نیست. اما علمای انساب سه تن از فرزندان زید را از این سه کنیز دانسته اند. از این رو در شمار فرزندان وی، نوشته اند که زید را چهار فرزند پسر بود که عبارت اند از:

1. یحیی الشهید؛

2. حسین ذوالدمعة، مکنی به ابوعبدالله؛

3. محمد، مکنی به ابوعبدالله؛

4. عیسی مؤتم الاشبالی، مکنی به ابویحیی که مادران سه نفر اخیر، کنیز بوده اند.

243. آستان قاسم بن موسی (ع)

قاسم، فرزند دیگر امام موسی کاظم (ع)، از نظر ایمان، علم، تقوا و صلاحیت، دارای مقام بسیار بلندی بوده است. وی بعد از امام رضا (ع)، از جمله فرزندان مورد توجه و

ص: 118

1- . المجدی، ص 44؛ لباب الأنساب، ج 1، ص 262؛ زید الشهید (ع)، ص 171؛ الفصول الفخریة، ص 325؛ الفخری، ص 39؛ الشجرة المباركة، ص 127؛ سراج الأنساب، ص 10؛ تهذیب الأنساب، ص 190.

علاقه امام هفتم (ع)، محسوب می شد. شیخ مفید (رحمه الله) و دیگران، مادرش را ام ولد دانسته اند. (1) اما مرحوم حرزالدین، قائل است که، مادرش «أم البنین» و برادر اعیانی امام رضا (ع) و حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) است. (2)

علامه نمازی شاهرودی در مستدرکات علم رجال الحدیث، پس از بیان نام و نسب شریف او، می نویسد: «علمای رجال قدیم، نام او را در کتاب هایشان ذکر ننموده اند. اما او سیدی جلیل القدر بود که پدرش، او را بسیار دوست می داشت و به وی محبت می کرد». (3)

«عبدالحسین شبستری»، مؤلف «احسن التراجم»، عبدالحسین شبستری درباره وی می نویسد:

احد ابناء الامام (ع) و كان عالما جلیل القدر عظیم المنزله و كان الامام (ع) یحبّه ویرأف به و لاه الامام (ع) علی صدقاته. كان حیا قبل سنة 183 هـ. ق، و قبره بالقرب من الحلة بالعراق. (4)

وی یکی از فرزندان امام موسی کاظم (ع) است. او مردی عالم و جلیل القدر و بلند جایگاه بود. امام موسی (ع)، او را دوست می داشت و به او محبت می کرد و تولیت موقوفات خود را به او، سپرده بود. قاسم تا قبل از سال 183 هـ. ق، در قید حیات بود. قبرش نزدیک حله در عراق است.

شیخ عباس قمی (رحمه الله)، در منزلت او می گوید: «اما قاسم بن موسی بن جعفر (ع)، سیدی جلیل القدر بوده و کافی است در جلالت شأن او، خبری را که ثقة الاسلام کلینی (رحمه الله) در کافی، روایت کرده است. (5)

«یزید بن سلیط» می گوید:

در راه مکه، به حضور امام موسی کاظم (ع) رسیدم و از آن حضرت، درخواست 7.

ص: 119

- 1- . الارشاد، ج 2، ص 201؛ المجدی فی انساب الطالبیین، ص 107؛ الكواكب المشرقة، ج 2، ص 18؛ كشف الغمه، ج 3، ص 26.
- 2- . مراقد المعارف، ج 2، ص 181.
- 3- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 6، ص 262.
- 4- . احسن التراجم، ج 2، صص 28 و 29.
- 5- . منتهی الآمال، ج 2، ص 354؛ تحفة الاحباب، ص 393؛ بدر فروزان، صص 36 و 37.

نمودم که امام و جانشین بعد از خود را معرفی کند و تکلیف ما را برای پس از وفات خویش، روشن نماید. امام کاظم (ع) فرمود: «من قبل از بیرون آمدن از خانه، وصیت خود را درباره امام بعد از خود، انجام داده‌ام؛ امام بعد از من، علی (ع) است. اگر اختیار تعیین امام، به عهده من بود، فرزندم «قاسم» را معرفی می‌کردم؛ زیرا وی شخص سزاواری است و من هم، او را بسیار دوست می‌دارم. اما تعیین «امامت»، برعهده خداوند متعال است و خداوند، این مقام را در وجود هرکسی که لایق باشد و خود صلاح بداند، قرار می‌دهد» (1).

(تصویر شماره 56)

توجه امام موسی (ع) به قاسم که حکایت از ایمان و دانش او می‌کند، ایجاب می‌نماید که کارهای معنوی و روحانی را به او، واگذار نماید. از این رو، نام او را در وصیت نامه خود آورده و به سبب دینداری و تقوایی که در او سراغ داشته، او را بر دیگر فرزندان خود، برتری می‌داده است.

سلیمان جعفری می‌گوید:

من مشاهده می‌کردم که امام کاظم (ع)، به فرزند خود، قاسم فرمود: «برخیز و بالای سر برادرت که در حال جان دادن است، سوره صافات را بخوان تا راحت جان بسپارد». قاسم به قرائت آن سوره پرداخت و آن گاه که به آیه (فَأَسَدٌ يُفْتِهِمْ أَهْمٌ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا) (صافات: 11) رسید، برادرش آخرین نفس را کشید و به راحتی از دنیا رفت. (2).

مورخان اتفاق نظر دارند که قاسم بن موسی (ع)، در حیات پدر بزرگوارش، وفات نموده است؛ چنان که می‌نویسند:

قاسم نیز همانند برخی دیگر از خویشان و فرزندان علوی (ع)، تحت پیگرد مخالفان 7.

ص: 120

-
- 1- . الکافی، ج 1، ص 314؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 70؛ تنقیح المقال، ج 2؛ ص 26؛ الجامع لرواة واصحاب الامام الرضا، ج 1، ص 512؛ بحار الانوار، ج 50، ص 26؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 6، ص 263.
 - 2- الفوائد الرجالية، ج 3، ص 192؛ حیاة الامام موسی بن جعفر (ع)، ج 2؛ ص 430؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 26؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 355؛ بدر فروزان، ص 37.

اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفت و به ناچار، مدینه را ترك گفت و به طور ناشناس و غربیانه، در منطقه «سوری» از نواحی «حله»، با سختی زندگی می کرد؛ تا بر اثر غصه زندانی بودن پدرش، امام موسی کاظم (ع) و سختی غربت و وحشت تنهایی، در جوانی وفات یافت و در سرزمینی که هم اکنون به «محلّه قاسم» معروف است و در هشت فرسنگی «حله» قرار دارد، به خاک سپرده شد و بقعه و بارگاهی برایش ساختند. (1) (تصویر شماره 57)

ابن عنبه و دیگران، این ماجرا را به قاسم بن عباس بن موسی (ع) متعلق می دانند و معتقدند که او در حله، مدفون است. (2) با وجود این، یاقوت حموی و صاحب «مراصد الاطلاع»، ذیل ماده «شوشه»، قبر مذکور را در حله، برای قاسم بن موسی (ع) دانسته اند. (3) و مرحوم حرزالدین نیز منشأ این اشتباه را ذکر کرده است. (4)

نویسنده کتاب «اختران تابناک» نیز پس از ذکر شرح حال قاسم، می نویسد:

معلوم نیست این قاسم، چرا به سرزمین حله آمده و در آنجا از دنیا رفته است؟ آیا با خواهرش حضرت معصومه بوده است؟ یا با برادرش شاه چراغ (احمد بن موسی)؟! یا میان لشگر ابوالسرایا بوده است؟ در هر صورت، معلوم نیست که چرا او به حله رفته است؟! (5)

او پاسخی به پرسش های طرح شده، نمی دهد. در پاسخ به احتمالات سه گانه وی، باید گفت که هیچ کدام از وجوه سه گانه، نمی تواند منشأ صحیحی داشته باشد؛ زیرا چنان که اشاره شد، قاسم در زمان پدر بزرگوارش، وفات یافته است؛ در حالی که هجرت حضرت معصومه (علیها السلام) در سال 201 یا 203 ه. ق و هجرت احمد بن موسی نیز مقارن همین 3.

ص: 121

1- . حیاة الامام موسی بن جعفر (ع)، ج 2، ص 431.

2- . عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 260؛ الاصلی فی انساب الطالبین، ص 180.

3- . معجم البلدان، ج 3، ص 372؛ مراصد الاطلاع، ج 2، ص 819.

4- . مراقد المعارف، ج 2، صص 190 و 194.

5- اختران تابناک، ج 1، ص 383.

سال ها و نهضت ابوالسرایا در سال 199 ه. ق، بوده است. بنابراین کسی که در زمان حیات پدر، در سال 183 ه. ق، وفات یافته است، چگونه توانسته در سال 199 تا 203 ه. ق، با ابوالسرایا یا با خواهر و برادرش، همراهی کند. در نتیجه، می توان دریافت که شخصیت قاسم بن عباس بن موسی (ع)، با قاسم بن موسی (ع)، برای برخی از مؤلفان کتاب های تراجم، خلط شده است.

علمای انساب، قاسم را از فرزندان بلاعقب امام موسی کاظم (ع)، ذکر نموده اند. حتی در هیچ منبعی، او را صاحب فرزند دختر نیز ندانسته اند و می نویسند که او، به حسب ظاهر، به انتخاب همسر، موفق نشده است. (1)

اما مؤلف «شجره طوی» که ماجرای متواری شدن قاسم به حله را با جزئیات بیشتری نقل کرده، می نویسد که او صاحب فرزند دختری بوده است و می افزاید:

هارون الرشید، زندگی را بر فرزندان پیغمبر (ص) تنگ کرده بود. پس از شهادت حضرت امام موسی کاظم (ع)، بسیاری از فرزندان آن حضرت، متواری شدند که از جمله آنها، حضرت قاسم بوده است. او از مدینه، به طرف شرق فراری شد؛ تا کم کم به عراق رسید. روزی، کنار فرات نشسته بود. دید دو دختر بچه با یکدیگر بازی می کنند. ولی [آن دو] برای اثبات مقصود خویش، به حق امیر صاحب بیعت، قسم می خورند. قاسم، خوشحال شد. از آنها پرسید: «منظورتان از این امیر که قسم می خورید، کیست؟» گفتند: ابوالحسن، پدر حسن و حسین (ع) قاسم خوشحال شد که بحمدالله در محل دوستان آل محمد (ص) رسیده است.

حضرت قاسم خواست که آنها، وی را به رئیس قبیله، راهنمایی کنند. معلوم شد که رئیس قبیله، پدر یکی از آن دو دختر است. رئیس قبیله، او را به خانه خود برد و از او، پذیرایی در خور توجهی کرد. پس از پایان دوران مهمانی که سه روز است، قاسم فرمود: «دوران مهمانی من تمام شد. بعد از این، هر چه بخورم، صدقه است و4.

ص: 122

1- . عمدة الطالب، ص 227؛ النفة العنبرية، ص 63؛ مناهل الضرب فی انساب العرب، ص 393؛ الشجرة المباركة، ص 77؛ الفخری فی انساب الطالبین، ص 17؛ التذكرة، ص 151؛ فرزندان امام موسی بن جعفر (ع)، ص 24.

من دوست ندارم صدقه بخورم. اگر کاری باشد، مایلم کار کنم». میزبان نیز کاری از قبیل سقایت (آب رسانی)، به او واگذار کرد.

رئیس قبیله، در این مدت، آثار بزرگی و کرامت را از کارگر جدید و مهمان عزیز خود مشاهده کرد؛ به ویژه شبی او را در تهجد و مناجات با خدا دید که به پیشگاه پروردگار آن چنان خضوعی دارد که هیچ کس و هیچ چیز، او را به خود مشغول نمی کند. با دیدن این منظره، محبتی شدید در دل او پدید آمد. روزی بستگان خود را جمع کرد و با اجازه قاسم، دختر خود را به عقد و ازدواج وی درآورد و خداوند نیز فرزند دختری، به وی کرامت کرد. وقتی که سه سال از سن دختر می گذشت، رئیس قبیله، از خانواده و فامیل داماد خود باخبر شد و فهمید که او، از فرزندان برومند رسول اکرم (ص) و یادگار حضرت موسی بن جعفر (ع) است. بی اندازه ناراحت شد و گفت: «چقدر شرمنده ام؛ زیرا تو فرزند امام منی و من تو را قدر ندانستم». قاسم گفت: «تو از من پذیرایی کردی و من را گرامی و بزرگ داشتی. امید است با ما در بهشت باشی». کم کم قاسم مریض شد و مرض او شدت گرفت. روزی به پدر عیال خود گفت: «بعد از مرگ، تجهیزات مرا به خوبی انجام دهید و موسم حج، زن و دخترم را ببرید نزد مادرم در مدینه که دیگر بیش از این، انتظار مرا نکشد».

قاسم، خیلی زود و در جوانی از دنیا رفت و پس از تشریفات کفن و دفن، ایام حج، خانواده او با اندوه فراوان به مکه رفتند و حج انجام دادند و سپس به مدینه رفتند و به خانه حضرت موسی بن جعفر (ع) رسیدند. رئیس قبیله، دختر بچه را بر زمین گذاشت. اهل آن خانه، چون دخترک را دیدند که شباهت تامی به قاسم دارد، دور او را گرفتند؛ به ویژه مادر حضرت قاسم با دیدن دختر، گریه فراوانی کرد و می گفت: «به خدا قسم! این فرزند من است». پرسیدند:

«از کجا می دانی؟» گفت: «چون شباهت زیادی به فرزندم، قاسم دارد». آن گاه دختر بچه گفت: «مادر و پدر بزرگم به همراه من آمده اند و اکنون دم در ایستاده اند». آنها به درون خانه راهنمایی شدند و از مرگ حضرت قاسم، به خانواده امام موسی کاظم (ع)

خبر دادند. مادر قاسم، چون از مرگ فرزندش با خبر شد، مریض شد و بیش از سه روز نماند و از دنیا رفت. (1)

شیخ ذبیح الله محلاتی پس از ذکر این ماجرا به طور خلاصه، می نویسد: «حقیر يك چنین موضوعی را در کتاب های مربوطه یعنی کتاب های تواریخ و انساب و امثال [آن]، ندیده ام». (2) (تصویر شماره 58)

اگرچه آثاری از جعل و داستان پردازی در آنچه صاحب شجره طوبی بیان کرده است، مشاهده نمی شود، اما بر فرض صحت این قول، نمی توان پذیرفت که این ماجرا مربوط به قاسم بن موسی (ع) باشد؛ زیرا همچنان که اشاره شد، او در زمان حیات پدر بزرگوارش، وفات یافت. عده ای بدون ارائه سند و مأخذ، افزون بر آن نوشته اند که حضرت امام رضا (ع) فرمود:

«من لم يقدر علي زيارتي فليزر أخي القاسم»؛ «کسی که نتواند مرا زیارت کند، پس برادرم قاسم را زیارت نماید». (3)

بر این اساس، «علی بن یحیی بن حدید حسینی»، این روایت مرسل را به شعر درآورده و چنین سروده است: (4)

أيها السيد الذي جاء فيه *** قول صدق ثقاتنا ترويه

بصحيح الاسناد قد جاء حقا *** عن أخيه لأمه و أبيه

إنني قد ضمننت جنّات عدن *** للذي زارني بلا تمويه

و إذا لم يطق زيارة قبري *** حيث لم يستطع وصولاً إليه

فليزر إن اتاق قبر أخي *** القاسم و ليحسن الثناء عليه

شیخ عباس قمی پس از ذکر این روایت، می نویسد:

این خبر، در جایی دیده نشده و تاکنون، کسی از اصل آن، نشانی نداده است؛ ولکن 9.

ص: 124

1- . شجره طوبی، ص 210؛ اختران تابناك، ج 1، ص 384.

2- . همان، ج 1، ص 283.

3- . ناسخ التواریخ، ج 3، ص 186؛ اختران تابناك، ج 1، ص 383.

4- . مراقد المعارف، ج 2، ص 189.

بزرگی جلال و علو مرتبت جناب قاسم، زیاده از آن است که برای ترغیب به زیارتش، به این خبر بی اصل و نشان، متمسک شد. (1)

با این حال، در برخی منابع قدیمی، به انتساب این قبر، به قاسم بن موسی (ع)، تصریح شده است (2) و بسیاری از نویسندگان متأخر نیز انتساب آن را به وی، پذیرفته اند. (3) مرحوم سید بن طاووس نیز قاسم بن موسی را در ردیف حضرت ابوالفضل عباس (ع) و علی اکبر بن امام حسین (ع) قرار داده و گفته است:

هرگاه خواستی یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام)، مانند قاسم، فرزند امام کاظم (ع) و عباس، فرزند امیر مؤمنان (ع) یا علی بن الحسین (ع)، شهید کربلا یا کسانی را که در این ردیف اند، زیارت کنی، برابر قبرشان که صلوات خدا بر ایشان باد، می ایستی و می گویی: «...». (4)

244. آستان حمزة بن قاسم

اطراف حله، مزار بزرگ و باعظمتی است که به حمزه، پسر امام موسی کاظم (ع)، منسوب بوده است. مردم آن را زیارت می کنند و برای وی، کراماتی نقل می نمایند. اما این انتساب، اصلی ندارد و این شهرت، صحیح نیست. بلکه آنجا، قبر حمزة بن قاسم بن علی بن حمزة بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن امیر مؤمنان (ع) است. او مکنایه «ابوعلی» و ثقه ای جلیل القدر بود.

از کسانی که به دفن شدگان حمزة بن موسی (ع) در شهر حله عراق، تصریح کرده اند، یکی علامه نسابه ابن طقطقی (متوفای 709 ه. ق)، است که می نویسد:

ص: 125

- 1- . تحفة الاحباب، ص 393.
- 2- . از جمله، ر. ك: معجم البلدان، ج 3، ص 372. عیسی بن ابی بكر هروی نیز از این زیارتگاه، با عنوان «ابوالقاسم بن موسی بن جعفر (ع)» یاد کرده است. ر. ك: الاشارات الى معرفة الزیارات، ص 76.
- 3- . سفینة البحار، ج 2، ص 220؛ مراقد المعارف، ج 2، ص 181؛ تحفة الاحباب، ص 393؛ تنقیح المقال، ج 2، ص 24؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 355؛ بحار الانوار، ج 48، ص 213؛ تحفة العالم، ج 2، ص 33؛ بدر فروزان، ج 1، ص 34.
- 4- . مصباح الزائر، سید بن طاووس، ص 503.

«قبره بمشهد الغربات بالصدرين، رستاق من بلاد حلة المزيديّة»⁽¹⁾ گویا ابن طقطقی در این قول، تنهاست؛ زیرا بیشتر علمای انساب و مورخان، این ادعا را رد کرده اند.

مرحوم علامه سید جعفر آل بحر العلوم در کتاب «تحفة العالم فی شرح خطبة المعالم»، می نویسد:

يوجد في اطراف الحلة مزار عظيم و له بقعة و سبعة و قبة رفيعة تنسب الى حمزة ابن الإمام موسى (ع) تزوره الناس و تنقل له الكرامات و لا اصل لهذا الشهرة بل هو قبر حمزة بن قاسم بن علي بن حمزة بن الحسن بن عبيدالله بن العباس بن اميرالمؤمنين. الممكنى بأبي يعلي ثقة جليل القدر.⁽²⁾

مرحوم سید مهدی تفرشی نیز در کتاب «بدایع الأنساب»، درباره این مزار و شخصیت مدفون در آن، می نویسد: «حمزة بن قاسم بن علی بن حمزة بن حسن بن عبيدالله بن عباس بن علی (ع) در جزیره ای که طایفه بنی زبید می باشند، مدفون و مزور است.⁽³⁾

علامه محمد حرزالدین در کتاب «مراقد المعارف»، می نویسد:

أبويعلى حمزة بن القاسم، نواده حضرت عباس بن امير مؤمنان (ع)، نزدیک روستای مزیديّه که یکی از قرای حله فیحا و در جنوب آن نزد قبایل «البوسلطان» است، قرار دارد. بارگاه او، امروزه بسیار عالی و محل زیارت مردم است و حوائج خود را می طلبند و توسل در مرقدش نزد خداوند می نمایند.⁽⁴⁾

همچنین نویسنده در پاورقی همین کتاب، از کتاب «نزهة الحرمین» چنین نقل می کند:

قبر ابويعلى حمزة بن قاسم، نوه حضرت عباس (ع) در اینجاست که ثقة ای جلیل القدر است و قبرش در جزیره جنوب شهر حله، بین دجله و فرات است که مزارش، معروف می باشد. عرب ها می گویند که آنجا، قبر حمزه، پسر امام موسی کاظم (ع)9.

ص: 126

1- . الأصيلی، ص 180؛ الكواكب المشرقة، ج 1، ص 763، بحار الأنوار، ج 48، ص 332.

2- . تحفة العالم، ج 2، صص 34 و 35.

3- . بدایع الأنساب، ص 28.

4- . مراقد المعارف، ج 1، صص 268 و 269.

است. اما آنان اشتباه می کنند؛ زیرا سید مهدی قزوینی آشکار نموده که این قبر، متعلق به ابویعلی است. در کتاب «فلك النجاة» سید مهدی قزوینی، این مزار به حمزه ابویعلی بن القاسم معرفی شده و محل آن را نزدیک روستای مزیدیه از توابع حله سیفیّه، نوشته شده است.

همچنین در رساله پدر شیخ علی، نوه مؤلف کتاب فلك النجاة، در قسمت قبرهای علمای در حله، نوشته است که ابویعلی حمزه، قبرش بسیار باشکوه است. بر آن، گنبدی محکم و مرتفع بنا نمودند و با کاشی فیروزه ای، تزیین کرده اند. قبرش را صحن بزرگی احاطه کرده است که پر از زائر می باشد که در شب جمعه، افراد مریض و دردمند به آن مرقد، هجوم می آورند تا شفا بگیرند.

در سال 1329 ه. ق، ساختمان مرقدش بنا گردید و گنبدی که الآن بر سر مزار، موجود است، به اهتمام و سعی رئیس قبیله «البوسلطان» و بعضی از تاجران و سرشناسان آن منطقه، ساخته شده است. از جمله کسانی که سعی زیادی در احداث آن داشته اند، جابر کریمی، مدیر ناحیه سید حمزه است که تاریخ این بنا را شیخ جاسم حلی در دو بیت، ضمن مدح جابر کریمی، چنین گفته است:

لا تلمني علی وقوفي بباب*** تتمي الاملاك لثم ثراها

هي باب الحمزه الفضل أرخ*** جابر الكسر بالخود بناها

سنه 1339 ه. ق. (1)

مرحوم شیخ عباس قمی (رحمه الله) نیز قبر موجود در حله را متعلق به حمزه بن موسی (ع) ندانسته و نوشته است:

ابویعلی حمزه بن القاسم... ثقه جلیل القدر، کثیر الحدیث و صاحب تألیفات است و شیخ تلعبیری، از او روایت می کند. قبر شریفش در مزیدیه، از اعمال حله می باشد و در حکایت تشریف سیدالعلما و الفقها، آقا سید مهدی قزوینی حلاوی به خدمت حضرت صاحب الزمان (ع)، اشاره به این بزرگوار و مدفن او شد و حقیر، مجمل آن 0.

ص: 127

حکایت را در خاتمه تحیة الزائر شیخ مرحوم محدث نوری که به دست احقر تمام شد، ایراد نمودم و این مقام را گنجایش ذکرش نیست» (1).

سید عبدالرزاق کمونه نیز در کتاب «مشاهد العترة الطاهرة»، درباره این مزار می نویسد:

در اطراف حله، آرامگاه هایی است که به فرزندان ائمه (علیهم السلام) منسوب است؛ از جمله قبر حمزة بن قاسم که در محلی نزدیک قریه مزیدیّه، از اطراف حله سیفیّه، واقع است. این مطلب را سید مهدی قزوینی در فلك النجاة، گفته است. اطراف حله، آرامگاه بزرگی وجود دارد که دارای بقعه ای وسیع و گنبدی بلند است و به حمزة بن امام موسی کاظم (ع)، منسوب می باشد. مردم، به زیارت او می روند و کراماتی، برایش نقل می کنند. این شهرت، بی اساس است. بلکه او، حمزة بن قاسم بن علی بن حمزة بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن امیر مومنان (ع) است که کنیه اش، ابویعلی است. به گفته سید جعفر بحرالعلوم، وی مردی موثق و بزرگوار بوده است. (2)

شیخ ذبیح الله محلاتی نیز پس از ذکر نام و نسب شریف حمزه ابویعلی، مدفن او را در نزدیک شهر حله می داند. (3)

حمزة بن قاسم کیست؟

حمزة بن قاسم بن علی بن حمزة بن حسن بن عبیدالله بن عباس الشهید بن امام علی (ع)، مکننا به ابویعلی، از نواده های قمر بنی هاشم حضرت ابی الفضل العباس (ع) است که با پنج واسطه، به آن جناب می رسد.

وی، سیدی شریف و از بزرگان سادات علوی در عراق و حله بود. جد دوم او، حمزة ابن الحسن، مکننا به ابوالقاسم بود و شباهت بسیاری به حضرت علی (ع) داشت. از این رو او را حمزة الشبیه می گفتند. مأمون درباره اش به خط خود نوشت: «به حمزة بن حسن که شبیه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) است، صد هزار درهم عطا شود». 3.

ص: 128

1- . تحفة الاحباب، ص 120.

2- . مشاهد العترة الطاهرة، ص 78؛ آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، ص 103، تحفة العالم، ج 2، ص 34.

3- . اختران تابناك، ج 1، صص 224 و 223.

او با زینب، دختر حسین بن حسن بن اسحاق بن علی بن عبدالله الجواد ابن جعفر الطیار (ع) ازدواج کرد و ثمره آن، دو فرزند پسر، یکی به نام علی که در بغداد می زیست و جد امامزاده ابویعلی حمزه است و دیگری، قاسم، مشهور به طبری بود. (1) (تصویر شماره 59)

بیشتر علمای رجال، حمزه بن حسن را ستوده اند و به صحیح الاعتقاد بودن وی، قائل اند. او کتابی به نام «مقاتل الطالبین» دارد که ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین خود، روایات بسیاری از آن، نقل نموده است. حمزه الشیبیه، از حضرت امام علی النقی (ع) و امام حسن عسکری (ع)، روایاتی نقل نموده است. (2)

نجاشی، اقدم رجالیان، درباره حمزه بن قاسم می نویسد:

او مکنّا به ابویعلی، مردی ثقه، جلیل القدر و از اصحاب ما (امامیه) و کثیرالحدیث بوده است. او، صاحب کتابی می باشد که شاگردان امام صادق (ع) و راویان از آن حضرت را در آن، گرد آورده و کتاب خوبی است و نیز کتاب توحید و کتاب زیارات و کتاب مناسک و کتاب رد بر محمد بن جعفر اسدی، از جمله تألیفات و تصنیفات اوست. (3)

شیخ طوسی (رحمه الله) نیز در کتابش، در «باب من لم یرو عنهم (علیهم السلام)»؛ «کسانی که ائمه (علیهم السلام) را ندیده اند، اما از آنان روایت می کنند»، نام دو حمزه بن قاسم را بیان می کند که یکی، به نام حمزه بن القاسم العلوی و دیگری، حمزه بن القاسم با کنیه ابوعمر و هاشمی عباسی می باشد که تلعبیری از هر دوی آنان، روایت نقل نموده است. از این رو صاحب کتاب «نقد الرجال» به قرینه روایت تلعبیری، آن دو را یک نفر دانسته است. اما چنین نظری، بعید می باشد؛ زیرا علوی، از فرزندان امیرمؤمنان (ع) و هاشمی، از نواده های عباس، عموی پیامبرند. (4)

ص: 129

1- . الشجرة المبارکة، ص 200.

2- . اختران تابناک، ج 1، صص 226 و 227.

3- . رجال النجاشی، ص 140؛ معجم رجال الحدیث، ج 6، ص 275؛ اعیان الشیعه، ج 6؛ ص 250.

4- . رجال الطوسی، ص 342؛ نقد الرجال، ج 3، ص 186؛ شاگردان مکتب ائمه (علیهم السلام)، ج 2، ص 102.

نام وی، در بیشتر کتاب های رجالی و روایی شیعه، به نیکی یاد شده است و مرحوم شیخ آغا بزرگ طهرانی، از او به عنوان «الشریف ابویعلی، صاحب کتاب» یاد می کند. مامقانی در کتاب رجال خود، پس از آنکه شرح حال وی را به تفصیل نگاشته و اقوال علما را درباره مدح و تجلیل وی آورده است، می نویسد: «وی تا سال 339 ه. ق، زنده بود». (1)

مرحوم علامه محمد حرزالدین نیز می نویسد: «کان ابویعلی من علماء الامامیه الثقات الأجلاء و من مشایخ الاجازة و رواة الحدیث، ذکرة علماء الرجال بکمال ثناء و اطراء علیه بالعلم و الورع و الوثاقه». (2) ابویعلی حمزه از علمای بزرگ امامیه (شیعه) و از ثقات آنان بود. او از بزرگان اجازة و راوی حدیث، به شمار می آمد. علمای رجال از او، به نیکی یاد نموده و او را به علم و تقوا و وثاقت، وصف کرده اند. (تصویر شماره 60)

قبر حمزه چگونه شناسایی شد؟

مرحوم محدث نوری (رحمه الله) در کتاب «جنت المأوی»، در نقل حکایات کسانی که در غیبت کبرا خدمت امام زمان (عج) مشرف شده اند، از میرزا صالح، فرزند ارشد آقا سید مهدی قزوینی (قدس سره) نقل می کند که پدرم گفت:

خبر داد والد ماجدم که ملازمت داشتم به بیرون رفتن به سوی جزیره ای که در جنوب حله و بین دجله و فرات می باشد، جهت ارشاد و هدایت عشیره های بنی زبید به مذهب تشیع؛ زیرا همه ایشان به مذهب اهل سنت بودند و به برکت هدایت والد (رحمه الله) هم به سوی مذهب امامیه - ایدهم الله - برگشتند و تاکنون به همان نحو باقی هستند و بالغ بر ده هزار تن می باشند.

در این جزیره، مزاری وجود دارد، معروف به قبر حمزة بن موسی (ع) و مردم او را زیارت کرده و کرامات بسیاری از او نقل می نمایند. اطراف آن امامزاده، قریه ای مشتمل بر صد خانوار وجود دارد. هنگامی که من به جزیره می رفتم، از آنجا عبور0.

ص: 130

-
- 1- . جامع الرواة، ج 1، ص 283؛ تنقیح المقال، ج 1، ص 366؛ قاموس الرجال، ج 3، ص 434؛ منتهی المقال، ج 3، ص 183؛ طبقات اعلام الشیعه، ج 1، صص 123 و 124؛ تحفه العالم، ج 2، صص 34 و 35.
 - 2- . مراقد المعارف، ج 1، ص 270.

می کردم و آن امامزاده را زیارت نمی نمودم؛ زیرا نزد من مسلم بود که حضرت حمزه (ع)، فرزند بلافضل امام موسی بن جعفر (ع) در شهری ری، در جوار سید الکریم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) مدفون است. از این رو لذا اهمیتی به این بقعه و صاحب قبر آن نمی دادم.

پس يك بار بنا بر عادت خود، از منزل بیرون رفتم و نزد آن قریه، مهمان بودم و اهل آن قریه از من خواستند که مرقد مذکور را زیارت کنم و من امتناع ورزیدم و به آنان گفتم: من مزاری را که نمی شناسم، زیارت نمی کنم». به دلیل اعراض من از زیارت آن مزار، رغبت مردم به آن، کم شد.

آن گاه از نزد ایشان حرکت نمودم و شب را در قریه مزیدیّه، در خانه یکی از سادات آنجا ماندم. چون سحر شد، برای نافله شب برخاستم. وقتی از نماز فارغ شدم، به انتظار طلوع فجر نشستم؛ ناگاه سیدی بر من وارد شد که او را به صلاح و تقوا می شناختم و از سادات قریه مجاور بود. سلام کرد و نشست. گفت: «یا مولانا! دیروز مهمان اهل قریه امامزاده حمزه شدی و او را زیارت نمودی؟» گفتم: «آری!». فرمود: «چرا؟» گفتم: «من زیارت کسی را که نمی شناسم، نمی کنم. اعتقاد من این است که حمزه، فرزند حضرت امام موسی کاظم (ع) در ری مدفون است». فرمود: «زُبَّ شُهُرَةِ لَا اَصْلَ لَهَا»؛ «چه بسا چیزهایی است که شهرت یافته، ولی اصلی ندارد». این قبر حمزه، فرزند امام موسی بن جعفر (ع) نیست؛ هرچند چنین مشهور است. این قبر ابویعلی حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن ابی الفضل العباس بن امیر مؤمنان (ع) است که یکی از علما و اهالی حدیث بود و علمای علم رجال هم در کتبشان از او یاد کرده و وی را به علم و ورع ستوده اند.

پیش خود گفتم: «این مرد از عوام سادات است و از اهل علم و اطلاع بر علم رجال و حدیث نیست. شاید این کلام را از بعضی علما، آموخته است. پس برای مراقبت و اطلاع از طلوع فجر برخاستم و آن سید هم برخاست و رفت و من غفلت کردم که از او بپرسم این مطلب را از چه کسی فراگرفته ای. چون صبح شد و نماز صبح

را خواندم، برای تعقیب نماز صبح نشستیم؛ تا آنکه آفتاب طلوع کرد. چون همراه من چند جلد از کتب رجال بود، آنها را مطالعه کردم. دیدم بیان سید درست است و این بزرگوار، ابویعلی حمزه بن قاسم علوی می باشد.

صبح اهل قریه به دیدن من آمدند. سیدی شبیه سید یاد شده، میان آنها بود. به او گفتم: «از شما متشکرم که سحر پیش من آمدی و مرا از قبر جناب مزه بن قاسم علوی، خبر دادی! بگو ببینم این مطلب را از کجا گفتی و از چه کسی شنیدی؟»

پس سید گفت: «به خدا قسم! من پیش از این ساعت، نزد شما نیامدم و من شب گذشته، بیرون قریه بودم و شنیدم شما آمده اید. پس امروز به زیارت شما مشرف شدم».

با این پیشامد، به اهل قریه گفتم: «لازم شد که برگردم و جناب حمزه را زیارت کنم و من شکی ندارم، شخصی که هنگام سحر تشریف آورد، حضرت صاحب الامر (عج) بود».

چون در این واقعه، حضرت صاحب الامر (عج)، مدفون بودن حضرت حمزه بن موسی (ع) را در ری نفی نکرده و نیز از اقوال دیگر علما که به تفصیل بیان خواهد شد، ثابت می شود که این بزرگوار، نوه حضرت عباس بن علی (ع) می باشد و مزار مشهور در شهر ری از حضرت حمزه بن موسی (ع) است و باید از او تجلیل و تکریم کرد و او را با قصد قرۃ الی الله، زیارت نمود. (1)

245. مزار امامزاده بکر بن علی (ع)

این مرقد، اطراف حله و سمت راست جاده شهر «کفل» به حله و نزدیک جاده اصلی کوفه به حله، در فاصله شش کیلومتری حله، واقع شده است. مرقد، دارای گنبدی کوچک و بنای آن، به اواخر دوران عثمانی ها در عراق بازمی گردد. مرقد در سال 1387 ه. ق، تجدید بنا شد و روی آن، گنبد بزرگتری از آجر ساختند که ارتفاع آن به نُه متر می رسد. مساحت حرم زیر گنبد، 25 مترمربع است و روی قبر مطهرش، ضریحی از آهن قرار دارد و بر قبر وی، لوحی با این متن وجود دارد: «این قبر بکر بن ابی طالب است که مادرش، لیلی،

ص: 132

در بررسی های به عمل آمده درباره این اسم، متأسفانه هیچ گونه اثری از آن، یافت نشده است و برخی از محققان معتقدند که منظور از بکر، همان ابوبکر بن علی بن ابی طالب است که در مورد اسم او، اختلاف نظر است؛ برخی، او را عبدالله و برخی، عیبید الله و برخی، محمد می دانند. همچنین درباره نام مادرش، برخی معتقدند که مادرش، لیلی دختر مسعود بن خالد دارمی و برخی می گویند که مادرش، «ام ولد» است. به هر حال، باید بررسی عمیق در این باره را به صاحب نظران واگذار نمود.

حرم مرقد در سال 1412 ه. ق، تجدید بنا شد و تعدادی از رواق ها به آن افزوده شد و در سال 1416 ه. ق، نیز ایوانی به حرم اضافه شد. ضریح در سمت شمالی حرم واقع شده و از آهن آبکاری شده با آلومینیوم، ساخته شده و مساحت آن 52/1 متر و بلندی آن، 5/2 متر است. بخش جلویی ضریح، از سه پنجره تشکیل شده که روی آن، سوره حمد نقش بسته است. دیوار اطراف ضریح، دیوار آجری، سیمانی بوده و روی آن، نام ائمه اطهار (علیهم السلام) نقش بسته است. (تصویر شماره 62)

حرم، دارای سه رواق است که در سال 1412 ه. ق، ساخته شده اند؛ دو رواق آن، متعلق به زنان و یک رواق، متعلق به مردان است. رواق مردان، در سمت راست حرم قرار دارد و محرابی نیز در آن، تعبیه شده است و دو رواق سمت چپ و شمال حرم، متعلق به زنان می باشد.

مرقد، ایوانی دارد که مساحت آن، از رواق ها کوچک تر است و به وسیله دری چوبی، به طول دو متر و عرض 2/5 متر، از حرم جدا می گردد که روی در مذکور، آیه (بسم الله الرحمن الرحيم وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) نقش بسته و زیر آن نوشته شده است: «السلام عليك يا من فدي لأخيه الحسين بنفسه السلام عليك ايها الشهيد ابوبكر بن علي بن ابي طالب».

مرقد، دارای صحنی به طول 60 متر و عرض 40 متر است. بنابراین باید مساحت کل

مرقد، 2400 مترمربع باشد. صحن، دو اتاق دارد که یکی، متعلق به خدام مرقد است و دیگری، انبار آنجا به حساب می آید. بخشی از کف صحن، موزاییک و بخش دیگر آن، سیمانی است. (تصویر شماره 63)

246. مزار امامزاده شریفه بنت الحسن (ع)

این زیارتگاه، در منطقه «طهمازیه»، در ناحیه «ابو غرق»، در فاصله نه کیلومتری از مرکز شهر حله، قرار دارد. درباره شخصیت مدفون در زیارتگاه، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما نزد عموم مردم، به نام «شریفه دختر امام حسن (ع)» شناخته می شود. ساختمان زیارتگاه، دارای اتاق و رواق بزرگ و گنبدی بر فراز آن است و صحن وسیعی نیز آن را فراگرفته است.

این زیارتگاه، بسیار مورد توجه اهالی حله است و در بیشتر اوقات شبانه روز، خالی از زائر نیست و مردم منطقه برای شفای بیماری ها یا قضای حوایج خود، به این بارگاه، فراوان متوسل می شوند و بسیاری از آنان معتقدند که با توسل به شخص مدفون در این زیارتگاه، حوایج آنان روا شده است. (تصویر شماره 64-65)

247. مزار امامزاده شریفه بنت الحسن (ع)

در منطقه جربوعیه، در استان بابل، زیارتگاه دیگری منسوب به «شریفه»، دختر امام حسن (ع) وجود دارد که ساختمان آن، در دست بازسازی و توسعه بنا می باشد. همانند زیارتگاه قبلی، از شخصیت مدفون در آن، اطلاعی به دست نیامد.

248. مزار امامزاده عمران بن علی (ع)

امروزه، در بخش غربی اراضی شهر باستانی بابل، در شمال حله، تپه ای تاریخی وجود دارد که بالای آن، زیارتگاهی معروف به «عمران بن علی»، وجود دارد و اهالی منطقه، مدفون در آن را یکی از فرزندان امام علی (ع) می دانند. برخی از متأخران، نقل کرده اند که عمران بن علی (ع) در جنگ نهروان، مجروح شده و در مسیر بازگشت به کوفه، در این

منطقه وفات نموده و به خاک سپرده شده است. (1) (تصویر شماره 66)

اما باید توجه داشت که مورخان برای امیر مؤمنان (ع)، فرزندی به نام عمران قائل نشده اند. از این رو برخی احتمال داده اند که این قبر، مدفن عمر بن امام علی (ع) باشد. اما این احتمال نیز چندان درخور اعتنا نیست؛ زیرا مورخان درباره محل وفات و دفن عمر بن علی (ع)، سکوت ورزیده اند و مسلماً نامبرده در نهروان به شهادت نرسیده است؛ زیرا او تا پس از واقعه عاشورا، در قید حیات بوده است. همچنین در منابع معتبر، به شهادت فرزند دیگری از اولاد امام علی (ع) در نهروان، اشاره نشده است. بنابراین باید درباره انتساب این قبر به یکی از فرزندان بلافصل امیر مؤمنان (ع)، با احتیاط بیشتری سخن گفت.

این زیارتگاه، شامل دو اتاق گنبددار است که میان صحن قرار دارد. زیر این دو اتاق، سردابه ای وجود دارد که برای ورود به آن، باید از تعدادی پله پایین رفت. سردابه بنا، از دو بخش متصل به یکدیگر، تشکیل شده که در یک بخش آن، قبر منسوب به عمران بن علی (ع) و در بخش دیگر آن، دو قبر دیگر به چشم می خورد. اهالی منطقه، این دو قبر را از آن دو تن از شهدای جنگ نهروان می دانند که به اعتقاد آنها، این دو تن نیز پس از پایان جنگ و در مسیر بازگشت لشکر امیر مؤمنان (ع) به سمت کوفه، بر اثر جراحت های ناشی از جنگ، در این مکان به شهادت رسیده و به خاک سپرده شده اند. (2)

249. مزار امامزاده هدیه بنت امام حسن عسکری (ع)

این زیارتگاه، در منطقه «محاویل» قرار دارد و به بانویی به نام «هدیه»، دختر امام یازدهم (ع)، منسوب می باشد؛ حال آنکه امام حسن عسکری (ع)، به اجماع همه منابع شیعه، جز حضرت صاحب الزمان (عج)، فرزند دیگری نداشته است و بنابراین ممکن است این زیارتگاه، مدفن شخص دیگری از نوادگان ائمه (علیهم السلام) باشد که از نام و نسب واقعی آن، اطلاع نداریم.

ص: 135

1- . مرآة المعارف، ج 2، ص 129.

2- . افزون بر تحقیقات میدانی آقای احمد خامه یار، ر. ک: مرآة المعارف، ج 2، ص 129.

250. مزار امامزاده یحیی بن امام علی (ع)

حضرت امیر مؤمنان (ع)، از اسماء بنت عمیس، دارای فرزندی به نام یحیی بوده است که در زمان حیات پدرش، امام علی (ع)، از دنیا رفت و نسل و فرزندی از وی، باقی نماند. (1) برادران یحیی از مادرش، عبارت اند از: عبدالله، محمد و عون، فرزندان جعفر طیار و محمد بن ابی بکر، یار باوفای امام علی (ع).

امروزه در شمال مزار اسماء در هاشمیه و در فاصله کمی از آن، مزار دیگری وجود دارد که به فرزندش، یحیی منسوب می باشد و نزد اهالی، به «یحیی المعین» شناخته می شود. (2) این مزار، احتمالاً تنها قبر شناخته شده برای یحیی بن امام علی (ع)، به شمار می آید.

251. مزار سید ابراهیم بن عبدالله محض

این زیارتگاه، در منطقه هاشمیه، کنار «تل المیل»، نزدیک «قنطره جدید» قرار دارد و به ابراهیم، فرزند عبدالله محض و برادر محمد نفس زکیه، منسوب است. البته در عراق، مزار دیگری نیز منسوب به وی، در استان مثنی، میان رمیثه و حمزه وجود دارد که در همین کتاب، معرفی شده است. (تصویر شماره 67)

252. مزار سید ابراهیم المضر بن عبدالله

این زیارتگاه، در منطقه «عمادیه»، از توابع «القاسم»، در شهرستان هاشمیه قرار دارد و در نزدیکی آن، زیارتگاه اسماعیل طباطبا، واقع شده است. گفته می شود شخصیت مدفون در این زیارتگاه، یکی از سادات حسینی افضسی، به نام ابراهیم المضر بن عبدالله است. (3) اما در منابع انساب و تراجم، آگاهی های چندانی درباره وی، وجود ندارد.

253. مزار ابراهیم بن عقیل بن ابی طالب

این زیارتگاه، در روستایی به نام «بیرم»، در شمال شرقی منطقه «الکفل» قرار دارد و

ص: 136

1- . اعلام الوری، ج 1، ص 396؛ نسب قریش، ص 44.

2- . مراقد المعارف، ج 1، ص 142.

3- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 149.

به یکی از فرزندان عقیل بن ابی طالب (برادر امام علی (ع))، به نام ابراهیم منسوب است. حرزالدین، حدس زده است که شاید این زیارتگاه، مدفن یکی از نوادگان محمد بن عقیل ابن ابی طالب باشد. (1)

254. مزار سید اسماعیل بن ابراهیم طباطبا

این زیارتگاه، در منطقه «عمادیه»، از توابع «القاسم»، در شهرستان هاشمیه قرار دارد و مدفن یکی از سادات حسنی، به نام اسماعیل بن ابراهیم طباطبا، فرزند ابراهیم الغمر بن حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی (ع)، به شمار می آید. (2) این زیارتگاه، در فاصله کمی از زیارتگاه ابراهیم المضر، قرار دارد و دارای گنبد و بارگاه است.

255. مزار سید حسن الاسمر

این زیارتگاه، نزدیک شهر «محاویل»، در شمال استان بابل قرار دارد و از زیارتگاه های بزرگ و باشکوه این استان، به شمار می آید که دارای گنبد و بارگاه و صحن وسیع است. شخصیت مدفون در این زیارتگاه، حسن بن احمد، ملقب به «اسمر»، از سادات حسینی است که در نیمه دوم قرن چهارم، می زیسته است. او نقیب سادات در زمان خود بوده و در سال 407 ه. ق، از دنیا رفته است. نسب وی تا امام زین العابدین (ع)، به شرح زیر است: ابومحمد حسن بن شمس الدین احمد بن محمد بن عمر بن یحیی بن حسین بن احمد بن عمر بن یحیی بن حسین ذی الدمعة ابن زید بن امام زین العابدین (ع). (3) (تصویر شماره 68-69)

256. مزار سید حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی (ع)

این زیارتگاه، در منطقه هاشمیه قرار دارد و مدفن یکی از نوادگان حضرت ابوالفضل العباس (ع)، به نام حسن بن عبیدالله بن عباس، به شمار می آید. (4)

ص: 137

- 1- . مراقد المعارف، ج 1، صص 43 و 45.
- 2- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 149.
- 3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 144 و 145.
- 4- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 153.

این زیارتگاه، در روستای «عتاق»، در پنج کیلومتری شهر حله قرار دارد و دارای اتاق وسیع و گنبدی بر فراز آن است. شخصیت مدفون در این زیارتگاه، از سادات حسنی است که گفته می شود نسبش با پنج واسطه، به شرح زیر، به امام دوم شیعیان می رسد: عبدالله بن موسی الثانی بن عبدالله الصالح بن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی (ع).

کنار وی، قبور چند تن از خویشان وی، شامل برادرش صالح، پدرش موسی الثانی، مادرش حمزیه، دختر امام جعفر صادق (ع) و همسرش زینب، دختر امام موسی کاظم (ع) نیز قرار دارد. همچنین در محوطه بیرونی زیارتگاه و رواق های آن، قبور منسوب به چند تن دیگر از سادات و امامزادگان، از جمله فرزندان عبدالله عتاقی، به نام های موسی و مراد و نیز فرزندان امام موسی کاظم (ع)، به نام های عمران و شریفه، به چشم می خورد. (1)

258. مزار سید عبدالله محض و سادات حسنی

این زیارتگاه، در روستای «ابوسمیج»، از توابع هاشمیه قرار دارد و امروزه، به نام «قبور سبعة» (قبور هفت تن) شناخته می شود. گفته می شود که این زیارتگاه، مدفن عبدالله محض، فرزند حسن مثنی است که به همراه چند تن دیگر از سادات حسنی، در زندان منصور دوانیقی، در هاشمیه، از دنیا رفت. ساختمان زیارتگاه، از دو اتاق متصل به یکدیگر، با گنبد های آبی رنگ، تشکیل شده است که داخل هر اتاق، یک ضریح وجود دارد. گفته می شود که در ضریح اول، چهار تن از سادات حسنی و در ضریح دوم، سه تن از سادات حسنی، مدفون می باشند. (تصویر شماره 70)

259. مزار سید علی بن حسین بن قاسم بن حمزه و محمد بن قاسم

این زیارتگاه، در روستای «صباغیه»، هفت کیلومتری محابیل قرار دارد و مدفون دو تن از

ص: 138

سادات علوی، از نسل حضرت ابوالفضل العباس (ع)، به نام های علی بن حسین بن قاسم بن حمزة بن حسن بن عبیدالله بن عباس و عمویش، محمد بن قاسم، به شمار می آید. (1)

260. مزار سید قاسم بن عباس بن موسی (ع)

علمای انساب، تداوم نسل عباس بن موسی (ع) را تنها از فرزند او، قاسم می دانند. او به علت سکونت در یمن، به قاسم یمانی، شهرت داشت. (2) مادرش ام ولد، به نام «علم» بود (3) و از او چهار فرزند پسر و یک دختر، به این اسامی، باقی مانده است:

1. احمد ابوالعبّاس: معروف به صاحب السلعه یا صاحب اللغه که در کوفه می زیست؛

2. الحسن ابوعبدالله صاحب اللغه؛

3. محمد الأكبر ابوعبدالله؛

4. موسی؛

5. اسماء المسنّه: وی بالغ بر 120 سال عمر کرد و به اسماء المسنّه، مشهور شد. (4)

از اولاد قاسم بن عباس بن موسی (ع)، محمد الضعیف بن جعفر بن احمد بن القاسم بن عباس است که به قول ابن طَقَطَقی، به شهادت رسیده است. (5) یکی دیگر از اولاد وی، به نام حسین بن حمزة بن احمد بن الحسین بن القاسم است که وارد شهر مرند شد. (6)

ابن عنبه و دیگران، قبر قاسم بن عباس را در «شوشی»، از قرای کوفه می دانند که به فضل مشهور و معروف است. (7) اما یاقوت حموی و صاحب مراصد الاطلاع، ذیل مدخل

ص: 139

-
- 1- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 153.
 - 2- . تهذیب الانساب، ص 168؛ الشجرة المبارکة، ص 88؛ الفخری، ص 15.
 - 3- . سرالسلسله العلویّه، ص 42.
 - 4- . عمدة الطالب، صص 259 و 260؛ الاصلی، ص 179؛ تهذیب الانساب، ص 168؛ الفخری، ص 15؛ الشجرة المبارکة، ص 88.
 - 5- . الاصلی، ص 18؛ التذکرة فی انساب المطهره، ص 133.
 - 6- . المجدی، ص 107.
 - 7- . مشاهد العترة الطاهره، ج 5، ص 120؛ اختران تابنک، ج 1، ص 571؛ تحفة الازهار، ج 3، ص 322؛ الاصلی، ص 180؛ عمدة الطالب، ص 260.

«شوشه»، قبر مذکور را برای قاسم بن موسی بن جعفر (ع) می دانند.⁽¹⁾ به یقین، قبر قاسم بن موسی (ع) در شهر حله، مطاف اهالی آنجاست و میان وی و فرزند عباس ابن موسی (ع)، خلط و اشتباه صورت گرفته که صاحب مراقد المعارف، به این اشتباه، اشاره نموده است.⁽²⁾

«سید جعفر یمانی» پس از ذکر نام قاسم بن عباس بن موسی (ع)، می نویسد: «وی مخفیانه می زیسته است و در حالی که نسب شریف خود را مخفی می کرده، وارد ناحیه ای در سوری شد. او با زراعت و سبزی کاری، زندگانی می کرد و نسب او را کسی ندانست».⁽³⁾ برخی از مورخان، داستان مخفیانه زیستن وی را به قاسم بن موسی (ع)، منتسب می دانند که شرح مفصل آن، ذیل آستان قاسم بن موسی کاظم (ع)، در شهر القاسم استان بابل، نوشته شد.⁽⁴⁾

261. مزار سید محمد الادرع حسنی

این زیارتگاه، در شمال شرقی «کفل»، نزدیک زیارتگاه سادات حسنی قرار دارد و به یکی از سادات حسنی، به نام «محمد الادرع»، منسوب است.⁽⁵⁾

262. مزار سید محمد دیباج بن عبدالله الغمر و سادات حسنی

این زیارتگاه، در سه کیلومتری جنوب شرقی حله، کنار جاده این شهر به منطقه «هاشمیه»، قرار دارد و امروزه، به نام «قبر خمسه» (قبر پنج تن)، شناخته می شود. این زیارتگاه، مدفن محمد بن ابراهیم عمر بن حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی (ع)، ملقب به «دیباج» است که به دستور منصور عباسی، در زندان وی در هاشمیه، به شهادت رسید. همچنین داخل زیارتگاه، چهار قبر دیگر وجود دارد که به فرزندان یا نوادگان امام حسن مجتبی (ع)، به نام های ابراهیم، اسماعیل، علی و قاسم، منسوب می باشد. (تصویر شماره 71)

ص: 140

- 1- . معجم البلدان، ج 3، ص 372؛ مرادالاطلاع، ج 2، ص 819.
- 2- . مراقدالمعارف 2، صص 190-194.
- 3- . النفحة العنبرية، ص 88.
- 4- . حياة الامام موسی بن جعفر (ع)، ج 2، ص 427؛ منتهی الامال، ج 2، ص 257.
- 5- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 149.

امروزه، دو مرقد به یحیی بن عمر علوی، منسوب است که یکی از آنها، نزدیک «الکفل» و دیگری، نزدیک روستای «ام الشواریف»، واقع در سمت چپ کسی که از نجف به غمّاس می رود، در استان دیوانیه عراق، قرار دارد. (تصویر شماره 72)

مرقد اول، نزدیک شهر «الکفل» قرار دارد و رسیدن به آن، از طریق جاده فرعی منشعب از جاده اصلی نجف به کربلا، امکان پذیر است. منطقه ای که زیارتگاه در آن واقع است، امروزه به نام «برزویل» شناخته می شود و هفت کیلومتر از جاده اصلی، فاصله دارد. ساختمان آن، شامل بنای ساده ای است که میان صحن قرار دارد. مساحت صحن، حدود هزار مترمربع است و دیوار آجری نامنظمی، آن را فراگرفته است. بنای حرم، اتاق کوچک محقوری است با یک در آهنی بزرگ. داخل اتاق، قبر مستطیل شکل برجسته ای قرار دارد که با پارچه ای سبزرنگ پوشیده شده و روی آن نیز ضریح مشبک آهنی، نصب گردیده و با پارچه های سیاه رنگ، پوشیده شده است. بر فراز اتاق مرقد، گنبد سبزرنگی به ارتفاع حدود سه متر و قطر تقریبی دو متر، وجود دارد. حرم به نمازخانه ای، متصل است. مساحت حرم، تقریباً 120 مترمربع است و در دو طرف ساختمان، دو مناره سبزرنگ به ارتفاع یازده متر و قطر تقریبی دو متر، وجود دارد.

«حاج حربی آل جمیل»، از اهالی منطقه، درباره این مرقد می گوید:

برای نخستین بار، در سال 1959 م، ساختمانی روی این مرقد، بنا شد. تا پیش از آن، این زیارتگاه ناشناخته و فقط یک قبر بود. زمانی که پدر بزرگ من، به این منطقه آمد، کنار این قبر، ساکن شد و تصمیم به ساختن آن گرفت. بر قبر، سنگی وجود داشت که حاوی نام و نسب صاحب قبر بود. ولی ما از این سنگ، نگهداری نکردیم. نخست پدر بزرگ من، سایبانی چوبی بر قبر ساخت. سپس آن سایه بان چوبی، به اتاق خشتی ساده ای تبدیل شد. از سال 1959 م نیز بنای کنونی ساخته شد و تصمیم داریم آن را توسعه دهیم تا درخور شخصیت مدفون در آن باشد.

به گفته حاج حرّبی، اداره اوقاف شیعه استان بابل، این مرقد را به نام مرقد سید یحیی ابن عمر، ثبت کرده است. وی می افزاید:

از این مرقد، کرامات بی شماری دیده شده است. من خود شاهد بوده ام که مریض های صعب العلاجی به اینجا آمده و شفای کامل گرفته اند.... این زیارتگاه، توقفگاه مهمی است که زائرانی که با پای پیاده به کربلای امام حسین (ع) مشرف می شوند، در اینجا اقامت می کنند و در گذشته، زائرانی از ترس عوامل رژیم که آنها را کنترل و دستگیر می کردند، به این زیارتگاه، پناه می آوردند.

تعیین محل قبر

برای تعیین قبر واقعی یحیی بن عمر، از میان این مرقد و مرقد دوم (واقع در استان دیوانیه)، باید موقعیت جغرافیایی منطقه «شاهی» را بشناسیم. شاهی، به معنای مرد دارای گوسفند فراوان است و اصل آن، «شاهه» و نسبت آن، «شاهی» است. (1) در منابع، درباره منطقه شاهی، نقل های متفاوتی بیان شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1. یاقوت حموی می گوید: «شاهی، آن گونه که به یاد دارم، موضعی است نزدیک قادسیه». (2)

2. پنج تن از اهل کوفه تصمیم گرفتند حسین بن علی (ع) را یاری کنند. پس به روستایی، به نام «شاهی» رسیدند. (3)

3. در داستانی که شیخ طوسی درباره تخریب قبر امام حسین (ع) [در دوره متوکل] نقل کرده، آمده است:

به سمت قوم خود (بنی غاضره) رفتم. زمانی که به قنطره کوفه رسیدم، ده خوک، به من حمله کردند. خداوند مرا به واسطه مردی از بنی اسد که او را می شناختم و خوک ها را از نزد من راند، یاری داد. پس به مسیر خود ادامه دادم. اما وقتی به 9.

ص: 142

1- . تحفة الاحوذی، مبارکفوری، ج 7، ص 29.

2- . معجم البلدان، یاقوت حموی، ج 3، ص 316.

3- . کامل الزیارات، ص 189.

«شاهی» رسیدم، راه را گم کردم. پیرزنی را دیدم که از من پرسید: «ای شیخ! کجا را می خواهی؟» گفتم: «غاضریه را». گفت: «از میان این وادی (دره) حرکت کن. به انتهای آن رسیدی، راه برایت مشخص می شود».⁽¹⁾

4. زمانی که شریک بن عبدالله، قضاوت کوفه را برعهده داشت، برای دیدار خیزران، از کوفه بیرون رفت و به شاهی رسید. خیزران در آمدن نزد او، تعلل ورزید. شریک سه روز در انتظار وی، آنجا ماند. پس خیزران، این ابیات را سرود:⁽²⁾

5. صاحب المجدی، در معرفی یحیی بن عمر می نویسد: «او صاحب شاهی، روستایی از سواد کوفه، است».⁽³⁾

6. یعقوبی نیز درباره یحیی، نوشته است: «آنها در محلی به نام شاهی، میان کوفه و بغداد باهم، روبه رو شدند».⁽⁴⁾

7. در خبری آمده است: «شاهی، در پنج فرسخی کوفه است».⁽⁵⁾

8. «براقی» درباره یحیی بن عمر، می نویسد: «او صاحب شاهی (روستایی از سواد کوفه) است که در دوره مستعین، کشته شد و قبرش، نزدیک «قنطرة السنية الشافعية»، شناخته شده است».⁽⁶⁾

9. ابن طقطقی نیز درباره یحیی، می نویسد: «او کشته «شاهی» است که روستایی نزدیک کوفه، از سمت «در الحائر»، بوده است».⁽⁷⁾

با توجه به آنچه درباره موقعیت «شاهی» بیان شد و مقایسه آن با موقعیت دوزیارتگاه، می توان به نتایج زیر رسید: 9.

ص: 143

1- . الامالی، ص 322.

2- . معجم البلدان، ج 3، ص 316.

3- . المجدی فی انساب الطالبین، ص 170.

4- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 497.

5- . اخبار الدولة العباسية، ص 369.

6- . تاریخ الكوفة، البراقی، ص 82.

7- . الاصيلی فی الانساب، ابن طقطقی، ص 249.

1. یاقوت حموی، شاهی را نزدیک قادسیه دانسته است. ولی با گفتن عبارت «آن گونه که به یاد دارم»، در این مسئله، تردید نشان داده است و در حقیقت، محل آن را به طور قطعی، مشخص نکرده است. سید براقی نیز محل آن را نزدیک «قنطرة السنية الشافعية» بیان کرده است و این دو قول، موقعیت مرقد دوم را ثابت می کند.

2. دیگر اقوال بیان شده، موقعیت مرقد اول را تأیید می کنند. این اقوال، نشان می دهد، شاهی در مسیر میان کوفه و کربلا قرار دارد و مسافت میان مرقد اول تا کوفه، با مسافت بیان شده برای شاهی، تا کوفه که پنج فرسخ یا تقریباً 28 کیلومتر گفته اند، منطبق است.

پس اگر محل اول را مرقد یحیی بن عمر علوی بدانیم، محل دوم، مرقد چه کسی است؟! ممکن است مرقد دوم، قبر یحیی بن یحیی بن حسین بن زید شهید (ع) باشد که جد یحیی بن عمر و ساکن کوفه بود و شاید در این مکان، به خاک سپرده شده باشد. همچنین ممکن است قبر یحیی بن عمر بن حسین ابن احمد المحدث بن عمر بن یحیی بن حسین زید شهید (ع) باشد که آستان امام علی (ع) را از اموال خود، بازسازی کرد و بدین ترتیب، انتساب بیش از يك مرقد به يك شخص، ناشی از تشابه اسمی و تشابه نام پدر و پدربزرگ چند شخص، با یکدیگر است. (تصویر شماره 73)

نسب شریف

نسب شریف او، به نقل از علمای انساب و تاریخ نگاران بزرگ اسلام، این گونه است: «یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید شهید بن امام زین العابدین (ع)» (1). کنیه او، ابوالحسین (2) و به «قتیل شاهی»، (3) مشهور و معروف است. از آن رو به قتیل شاهی معروف شد که پس از قیام علیه دستگاه ستم و خلیفه سفاک عباسی، در نزدیکی کوفه و در 4.

ص: 144

-
- 1- . الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 126؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ التحف شرح الزلف، ص 158؛ الأویلی، ص 25؛ تاریخ اُبی الفداء، ج 1، ص 357؛ تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 529؛ مقاتل الطالبیین، ص 506؛ الغدیر، ج 3، ص 333؛ الشافی، ج 1، ص 284.
 - 2- . مقاتل الطالبیین، ص 506؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 210؛ تاریخ ابن الوردی، ج 2، ص 221؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ مستدرکات علم رجال، ج 8، ص 222.
 - 3- . تهذیب الأنساب، ص 192؛ المجدی، ص 17؛ الفخری، ص 40؛ مستدرکات علم الرجال، ج 7، ص 145؛ عمدة الطالب، ص 304.

روستایی به نام شاهی، به شهادت رسید. (1)

یحیی، نبیره امام زین العابدین (ع) و از خاندان فضل و جهاد، علم و عبادت و از شریف ترین بیت، یعنی اهل بیت پیامبر (ص) است. یحیی بن عمر، همانند یحیی بن زید الشهید (ع)، باقیام جاودانه خود، چنان بر کاخ ستم و پایه های خلافت سفاک عباسی، لرزه انداخت که در آن زمان، شعرای بسیاری در مدح او، شعر سرودند.

پدر بزرگوار

همان گونه که اشاره شد، نام پدر بزرگوار یحیی، عمر، مکننا به «ابوعلی» است. (2) مادرش نیز ام ولد (3)، سیده ای شریف و از بزرگان آل ابی طالب (ع) در شهر کوفه، به شمار می رفت. سید حسین براقی، وفات او را در کوفه دانسته است. (4) و احتمال می رود که در دهه چهارم قرن سوم هجری، از دنیا رفته باشد. وی هفت پسر و چهار دختر داشته که اسامی آنها عبارت انداز:

عبدالله، جعفر، حسین النسابه، حسن، محمد الاکبر ابومنصور، احمد المحدث الشاعر، یحیی ابوالحسین، فاطمه، خدیجه، ملیکه و علیّه. (5) و (6) د.

ص: 145

- 1- . شرح الأخبار، ج 3، ص 346؛ المنتظم، ج 4، ص 680؛ تاریخ ابی الفداء، ج 1، ص 357.
- 2- . مشاهد العترة الطاهرة، صص 190-191؛ تاریخ الكوفة، ص 81.
- 3- . منتقلة الطالبیة، ص 274؛ سرالسلسلة العلویة، ص 62.
- 4- . تاریخ الكوفة، ص 81.
- 5- . عمدة الطالب، ص 304؛ تهذیب الانساب، ص 192؛ المجدی، صص 16 و 17؛ الفخری، ص 40؛ الاصلی، ص 250؛ منتقلة الطالبیة، ص 274؛ سرالسلسلة العلویة، ص 62.
- 6- . مادر محمد و احمد، ام سلمه، دختر عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن امام حسن (ع) است. ر. ك: الفخری، ص 40؛ منتقلة الطالبیة، ص 274. مادر یحیی و خدیجه نیز امّ الحسین، دختر حسین بن عبدالله بن اسماعیل بن عبدالله بن جعفر الطیار (ع) بود. ر. ك: منتقلة الطالبیة، ص 274؛ الكامل فی التاریخ، ج 7، ص 126. دیگر فرزندان عمر از امّهات اولاد بودند. ر. ك: سرالسلسلة العلویة، ص 62. نسل عمر از سه فرزند او، محمد و احمد و یحیی انتشار یافت و بازماندگان از نسل یحیی، اندك بودند. ابونصر بخاری، ادعای کسانی که خود را به یحیی منتسب می دانند و برای وی نسل قائل اند، اشتباه می دانند.

مادر یحیی، فاطمه دختر حسین بن عبدالله بن اسماعیل بن عبدالله بن جعفر الطیار بن ابی طالب (ع) است. کنیه وی، ام الحسین (1) و ام الخیر (2) بوده و زنی عفیف و پاکدامن و از نبیره های جعفر طیار (ع) است. متأسفانه شرح حال این مخدره، در کتب تاریخ یافت نمی شود. ولی از برخی قرائن، چنین فهمیده می شود که وی پیش از سال 190 هجری، متولد شده و پس از سال 255 ه. ق، از دنیا رفته است.

علی جمانی بن محمد بن جعفر بن محمد بن زید الشهید (ع) که از شعرای اهل بیت (علیهم السلام) است، در ضمن مرثیه یحیی، از فضیلت مادر او یاد می کند و در پایان اشعار خود، می گوید: (3)

لَعْمَرِي ابْنَةُ الطَّيَّارِ اذْ نَتَجَتْ بِهٍ *** لَهٗ شَيْمٌ لَا تَجْتَوِي وَنَسِيْمٌ

لَقَدْ بَيَّضَتْ وَجْهَ الزَّمَانِ بِوَجْهِهٖ *** وَسَرَّتْ بِهٖ الْاِسْلَامُ وَهُوَ كَظِيْمٌ

فَمَا اَنْتَجَتْ مِنْ مِثْلِهٖ هَاشِمِيَّةٌ *** وَ لَا قَلْبَتْهُ الْكُفُّ وَ هُوَ فَطِيْمٌ 3

سوگند به جان خودم که مادرش، فرزند جعفر طیار، هنگامی که او را در شکم داشت، خصال و بوی خوشی داشت که ناخوش نداشت در آنجا باشد.

راستی که مادرش، با چهره او، چهره روزگار را روشن و اسلام را به وجود او، خوشنود کرد و فرزند او، خشم خود را فرو برنده بود.

هیچ زن هاشمی همانند او نزیاید و هیچ دستی، همانند او را پرستاری نکرد تا از شیر باز گرفته شد.

تاریخ و محل تولد یحیی 6.

ص: 146

-
- 1- . البدایه و النهایه، ج 11، ص 5؛ تاریخ طبری، ج 11، ص 210؛ مقاتل الطالبیین، ص 506؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 126؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356؛ مروج الذهب، ج 4، ص 160؛ المجدی، صص 16 و 17؛ عمدة الطالب، ص 304؛ سرالسلسلة العلویه، ص 62؛ الیّنات فی حیات الفاطمات، ج 3، ص 178؛ الشافی، ج 1، ص 178.
 - 2- . منتقلة الطالبيّة، ص 274.
 - 3- . الاغانی، ج 11، ص 236.

متأسفانه در کتب تاریخی، به تاریخ و محل تولد یحیی بن عمر، اشاره ای نشده است. ولی از برخی قراین، چنین دریافت می شود که وی در کوفه، به دنیا آمده است:

1. براقی در تاریخ کوفه، وفات پدر یحیی، عمر بن یحیی را در این شهر، نوشته است. (1)

2. برادران و برادرزادگان و بنی اعمام یحیی بن عمر، همه در کوفه می زیسته اند و این مطلب در کتاب های انساب، اشاره شده است. (2)

3. یحیی، به دلیل ستم حاکمان و کارگزاران خلیفه، از کوفه خارج شده و این به دلیل سکونت وی در این شهر و رویه رو شدن با برخی حوادث تلخ است که یحیی ابن عمر را به قیام، تشویق کرده است. محل تولد یحیی بن عمر را در کوفه دانسته اند و وی هنگام خروج، زن، فرزندان و غلامانی به همراه داشته است. (3) از آنجا که تاریخ شروع قیام وی را در سال 235 ه. ق، نوشته اند، احتمال می رود که وی در دهه آخر قرن دوم یا ابتدای قرن سوم، متولد شده باشد.

شجاعت و شخصیت یحیی بن عمر

مورخان اسلامی از او، به شایستگی یاد کرده اند. «ابوالحسن عمری» درباره او می نویسد:

و كان فارسا قويًا ورعا ثقة حسن الوجه اخوه لأمه ابوالقاسم علي بن محمد الصوفي ابن يحيى بن عبدالله بن محمد بن عمر الاطرف بن امام علي (ع). (4)

وی چابک سواری شجاع، خداترس، مطمئن و نیکوچهره بود. برادر مادری او، ابوالقاسم علی بن محمد الصوفی بن یحیی بن عبدالله بن محمد بن عمر علوی، نام داشت. 6.

ص: 147

1- . تاریخ الكوفه، ص 81.

2- . منتقلة الطالبیه، ص 274؛ موارد الإتحاف، ج 2، صص 89 و 90.

3- . در قسمت شجاعت و شخصیت وی، خواهد آمد.

4- . المجدی، ص 16.

«ابوالفرج اصفهانی» نیز می نویسد:

وكان رضي الله عنه رجلاً فارساً شجاعاً شديد البدن مجتمع القلب بعيداً من رهق الشباب و ما يعاب به مثله. (1)

یحیی مردی شجاع، سواری جنگجو، نیرومند و پردل بود و از سبکسری های جوانی که موجب عیب دیگران است، برکنار بود.

«مسعودی» نیز در تاریخش، درباره او می نویسد:

وكان ذا زهد و ورع و نسك و علم، صحيح العقل، سليم الحواس، منتصب القامة و قبره مشهور. (2)

او مردی زاهد، خداترس و عالم، صاحب عقل و حواسی سلیم و قدی بلند بود و قبرش مشهور است.

«ابن ابی الحدید» می نویسد: «كان فقيهاً فاضلاً شجاعاً فصيحاً شاعراً» (3)؛ «یحیی، مردی شجاع، فاضل، فقیه، فصیح و شاعر بود».

«عبدالرحمان بن خلدون» نیز می نویسد: «و كان من سواتهم و جوههم» (4)؛ «وی، از جنگجویان اهل بیت و از شناخته شدگان و بزرگان آنان، به شمار می رفت».

«ابن عنبه» گفته است: «و كان من اهد الناس» (5)؛ «یحیی، با تقوا و از زاهدترین مردم بوده است».

کند: «و كان حسن السيرة والديانة، قوي الساعده...» (6)؛ «وی، خوش معاشرت و دیندار و قوی بازو بود».

آن گونه که گفته شد، شهید جاوید، یحیی بن عمر، مردی شریف و دیندار، پرهیزکار، 0.

ص: 148

- 1- . مقاتل الطالبیین، ص 506؛ تاریخ الکوفه، ص 380؛ الشافی، ج 1، ص 285.
- 2- . مروج الذهب، ج 4، ص 160.
- 3- . شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 201.
- 4- . تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356.
- 5- . عمدة الطالب، الغدير، ج 3، ص 333؛ دائرة المعارف الشيعه، ج 18، ص 506.
- 6- . الاعلام، ج 8، ص 160.

با اراده و صاحب جود و بخشش و مردم دار بود. شجاعت و دلیری در میدان کارزار، با مهربانی به مردم، در وجود او به هم پیوسته بود.

مورخان از محمد بن احمد صیرفی و دیگران، درباره نیرو و قدرت او نیز روایت کرده اند که یحیی در بغداد، سکونت داشت و عمودی آهنین در خانه داشت که هرگاه به یکی از غلامان و کنیزان خود، خشم می گرفت، آن عمود آهنین را به گردنشان می پیچید و هیچ کس جز خودش نمی توانست آن را باز کند. (1)

مذهب یحیی

تاریخ نگاران درباره مذهب یحیی بن عمر، اظهار نظر نکرده اند. ولی از برخی قراین و منابع، چنین برمی آید که وی، مذهب زیدی داشته است. چنان که در ادامه خواهد آمد، پس از قیام یحیی در کوفه، زیدیه به او پیوستند (2) که این خود، نشانه انعطاف یحیی به زیدیه است.

به هرحال، نص صریحی مبنی بر اینکه روش و مذهب یحیی در طریق زیدیه بوده است، در دست نیست. ولی از آنجا که وی، هم عصر امام هادی و امام حسن عسکری (علیهما السلام) بوده و علمای رجال، او را در شمار اصحاب آن دو امام همام (علیهما السلام) شمرده اند، این احتمال تقویت می یابد که یحیی، به زیدیه تمایل داشته است.

«محلّی» و «ابن حمزه»، دو تن از مورخان بزرگ زیدیه، یحیی را از ائمه خود می دانند و «سید مجد الدین مؤیدی» که از علمای معاصر زیدی در یمن است، در کتاب «التحفة شرح الزلف»، یحیی را در شمار ائمه زیدیه دانسته است. (3)

ابن عنبه می نویسد: «و هو صاحب شاهي أحد أئمة الزيدية» (4). علامه شیخ علی نمازی شاهرودی (رحمه الله) نیز در رجال خود، می نویسد: «یحیی بن عمر بن یحیی بن الحسین بن زید3».

ص: 149

- 1- . مقاتل الطالبیین، ج 6، ص 5؛ تاریخ الكوفة، صص 380-382؛ الاعلام، ج 8، ص 160.
- 2- . تاریخ الطبری، ج 11، ص 211؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356.
- 3- . الحدائق الوردیة، ج 1، ص 286؛ الشافی، ج 1، ص 284؛ اخبار أئمة الزیدیه، ص 18؛ التحفة شرح الزلف، ص 158.
- 4- . عمدة الطالب، ص 303.

بر این اساس، بی تردید، وی از ائمه زیدیه بوده است. البته به این معنا نیست که خود یحیی، این عقیده و مذهب را داشته است؛ زیرا زیدی ها، هر سیدی را که قیام کند، با برخی شرایط دیگر، جزو ائمه خود می دانند.

تاریخ و محل قیام

مشعل جاودانی که زید (ع) به دست پویندگان راه حق و علویان داده بود، خاموش شدنی نبود و اگر در نقطه ای از سرزمین اسلامی، خاموش می شد، به سرعت در نقطه ای دیگر، زبانه می کشید و بر اندام جنایتکاران، لرزه می افکند.

این بار یکی از فرزندانگان زید (ع)، پرچم قیام عیله ستم را به دوش کشید و سرزمین عراق، قیام مردی از دودمان آل محمد (ص)، به نام یحیی بن عمر را به خود دید. مورخان اسلامی، محل قیام تاریخی یحیی را در کوفه و در منطقه ای، به نام شاهی، ثبت کرده اند. (2) ولی درباره تاریخ قیام وی، اختلاف است؛ برخی قیام یحیی را در زمان متوکل عباسی و در سال 235 ه. ق، (3) و برخی در زمان مستعین و در سال 250 ه. ق، دانسته اند. (4) ولی مسلم این است که قیام یحیی، دو مرحله داشته است: نخست در سال 235 ه. ق، در خراسان که در این دوره، یحیی دستگیر و روانه زندان شد و پس از آزادی، در بغداد سکونت کرد؛ تا اینکه در سال 249 یا 250 ه. ق، در کوفه قیام کرد و به شهادت رسید. 5.

ص: 150

-
- 1- . مستدرکات علم الرجال، ج 8، ص 222.
 - 2- . المنتظم، ج 7، ص 39؛ تاریخ الکوفة، ص 381؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 529؛ مروج الذهب، ج 4، ص 159؛ تحفة الأحباب، ص 576؛ المجدی، ص 170؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 211؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 56.
 - 3- . دایرة المعارف الشیعة العامة، ج 18، ص 506؛ الاعلام، ج 8، ص 160.
 - 4- . سّالسللة العلویة، ص 62؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 211؛ الكامل فی التاریخ، ج 7، ص 126؛ الشافی، ج 1، صص 284 و 285.

یحیی بن عمر، در دوران متوکل می زیست. این خلیفه عباسی، با آل علی (ع) سخت دشمنی می نمود و آنان را دستگیر می کرد و پیوسته در صدد آزار و اذیت آنان بود. متوکل، مردی عیاش، بدطینت و زشت سیرت بود و همواره به لهو و لعب، آوازه خوانی و طرب، مشغول بود.

دشمنی او با آل علی (ع) چنان بود که همه مورخان، دوران حکومت او را از سیاه ترین دوران، برای شیعیان و علویان، به شمار آورده اند. از آنجا که آزاد مردان، زور و ستم را تاب نمی آورند، یحیی مصمم شد تا حق خود و ستمدیدگان و رنج کشیدگان را از کارگزاران عباسی بازگیرد. وی به همین منظور، در سال 235 ه. ق،⁽¹⁾ وارد خراسان شد و چون قرض داشت و زندگی به او، سخت فشار آورده بود، نزد «عمر بن فرج رُحَیّی» که از طرف متوکل، سرپرست طالبیان بود، آمد و درباره مطالبه حقوق خود، با وی گفت و گو کرد.

عمر بن فرج، با او با خشونت و تندی، برخورد کرد. یحیی پاسخش را گفت و به او دشنام داد و او را به خروج علیه خلیفه، تهدید کرد. عمر، ماجرا را برای خلیفه نوشت. متوکل به عبدالله بن طاهر که حاکم خراسان بود، دستور داد یحیی بن عمر را دستگیر و روانه دارالخلافه کند. یحیی دستگیر و به نزد متوکل، فرستاده شد. خلیفه دستور داد او را یازده تازیانه⁽²⁾ زدند. آن گاه وی را در خانه یحیی ابن خاقان، وزیر خود زندانی کرد و مدتی در آنجا زندانی بود تا اینکه پس از مدتی با میانجیگری بستگانش، آزاد شد.⁽³⁾

یحیی پس از آزادی، به مدینه رفت و مدتی با وضع بدی، زندگی کرد. سپس به سامرا رفت و در آنجا با کسی که مسئول پرداخت مستمری وی بود، صحبت کرد. این 1.

ص: 151

- 1- . الاعلام، ج 8، ص 160؛ دایرة المعارف الشیعه، ج 18، ص 506؛ الشافی، ج 1، ص 285.
- 2- . البدایه و النهایه، ج 10، ص 314؛ در تاریخ طبری هجده تازیانه، نوشته شده است. ر. ک: تاریخ الطبری، ج 11، ص 211.
- 3- . مقاتل الطالبیین، ص 506؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 210؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 126؛ تحفة الأحباب، ص 576؛ تاریخ الکوفه، ص 381؛ الاعلام، ج 8، ص 160؛ البدایه و النهایه، ج 11، ص 5؛ تتمّة المنتهی، ص 334؛ ترجمه تاریخ فخری، ج 2، ص 331.

شخص نیز با یحیی، برخورد بدی داشت و گفت: «چرا باید به امثال شما، مستمری پرداخت کرد؟!» یحیی، شب را با ناراحتی بسیار در خانه یکی از دوستانش سپری کرد. وقتی برایش غذا آوردند، با آنکه گرسنه بود، از ناراحتی غذا نخورد و گفت: «اگر زنده ماندیم، غذا خواهیم خورد».

ابوالفرج اصفهانی، از احمد بن عبیدالله و او از ابی عبدالله بن ابی الحسین، روایت می کند:

وقتی یحیی تصمیم به خروج گرفت، نخست به زیارت قبر امام حسین (ع) آمد و تصمیم خود را با زائرانی که در آنجا بودند، بازگو کرد. جمعی از حاضران، دعوتش را پذیرفتند و با او همراه شدند. یحیی از آنجا، به شاهی (1) آمد و تا شب در آنجا، توقف کرد و چون شب فرارسید، به سوی کوفه حرکت کرد. (2)

تصرف شهر کوفه

یحیی بن عمر، شبانه وارد شهر کوفه شد. کسانی که همراهش بودند، فریاد می زدند: «أَيُّهَا النَّاسُ أَجَبُوا دَاعِيَ اللَّهِ!»؛ «ای مردم! دعوت کننده به سوی خدا را اجابت کنید!». مردم دعوت او را پذیرفتند و شیعیان بسیاری، با او همراه شدند و با وی، بیعت کردند. (3) کم کم خبر قیام یحیی، به گوش حاکم کوفه، «ایوب بن حسن بن موسی بن جعفر بن سلیمان بن علی» رسید و وی فرار را بر قرار، ترجیح داد. (4) یحیی، فردای آن شب، به سوی «فلوجه» (5) رفت و در آنجا نیز گروه زیادی با وی، بیعت کردند. (6) 6.

ص: 152

- 1- . حموی در معجم البلدان می نویسد: «شاهی، نام جایی است در نزدیکی قادسیه.
- 2- . مقاتل الطالبيين، صص 506-507؛ شاگردان مکتب ائمه (علیهم السلام)، ج 3، ص 490؛ الشافی، ج 1، ص 285.
- 3- . مقاتل الطالبيين، ص 507؛ مروج الذهب، ج 2، ص 529؛ تاریخ ابن الوردی، ج 1، ص 221؛ تاریخ ابی الفداء، ج 1، ص 357؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ تاریخ الکوفه، ص 381؛ دایرة المعارف الشیعه، ج 18، ص 506؛ الشافی، ج 1، ص 285؛ الحدائق الوردیه، ج 1، ص 286.
- 4- . تاریخ الطبری، ج 11، ص 210؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 126.
- 5- . «فلوجه، صنم قریه بزرگی، نزدیک کوفه و بغداد است که کنار عین التمر، قرار دارد».
- 6- . تاریخ الکوفه، ص 381؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 211؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 126.

سپس به کوفه حمله نمود و بیت المال را که دو هزار دینار و هفت هزار درهم بود، تصرف کرد.⁽¹⁾ آن گاه افرادی را نزد صرافانی فرستاد که پول های حکومتی نزد آنان بود و آن پول ها را نیز گرفت⁽²⁾ و میان مردم تقسیم کرد.⁽³⁾ سپس برای آزاد کردن زندانیان، به آنجا حمله کرد و همه زندانیان را از اسارت ستم رها نمود.⁽⁴⁾

حمله دشمن

یحیی پس از آزادی زندانیان، به محله «بنی حَمَّان» رفت؛ محلی که اهل آن، به یاری او برخاسته بودند و در آنجا خطبه ای خواند و هدف قیام خود را «رضی من آل محمد (ع)» برشمرد⁽⁵⁾ و شعار خود را «عدل اسلامی»⁽⁶⁾ قرار داد؛ چنان که ابوالفرج، درباره وی، گفته است: «إِنَّهُ خَرَجَ غَضَبًا لِلَّهِ»⁽⁷⁾؛ «همانا خروج او برای خشمگین شدن در راه خدا بود».

ابن حمزه از مؤلفان زیدی، درباره انگیزه قیام یحیی، می نویسد:

دعا إلى الرضا من آل محمد (ص) و اظهر العدل و حسن السيرة على طريق الطاهرين من آبائه (عليهم السلام).⁽⁸⁾

دعوت خود را به سوی رضای آل محمد (ص) آغاز کرد و میان مردم، عدل و رفتار نی - کورا به روش ائمه پ - ا، از اجداد گذش - ته خود، پیش گرفت.

مردم، یحیی را دوست داشتند و به وی، علاقه و خلوص نیت، نشان می دادند؛ چنان که درباره او گفته شده است: 5.

ص: 153

-
- 1- . تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ البداية و النهاية، ج 11، ص 5.
 - 2- . مقاتل الطالبیین، ص 507؛ الاعلام، ج 8، ص 160؛ البداية و النهاية، ج 11، ص 5.
 - 3- . تَمَّة المنتهی، ص 335.
 - 4- . تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 356؛ البداية و النهاية، ج 11، ص 5؛ الاعلام، ج 8، ص 160.
 - 5- . الغدير، ج 3، ص 333؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ تاریخ طبرستان و رویان، ص 128؛ الاعلام، ج 8، ص 160؛ البداية و النهاية، ج 11، ص 5.
 - 6- . قیام زید بن علی (ع)، ص 289.
 - 7- . مقاتل الطالبیین، ص 521.
 - 8- . الشافی، ج 1، ص 285.

لأنه استفتح أموره بالكف عن الدماء والتورع عن أخذ شيء من أموال الناس و أظهر العدل والانصاف. (1)

قیامش را با حفظ خون مردم و خودداری از اخاذی و پول گرفتن از آنان، شروع کرد و او، عدالت و انصاف را اظهار می داشت. (2)

همچنان یحیی، در محله بنی حمان بود؛ تا اینکه ابوجعفر محمد بن عبیدالله، معروف به «ادرع»، از قدرت حکومت وقت، برای او سخن گفت. این در حالی بود که حاکم بغداد، محمد بن عبدالله بن طاهر، در نامه ای، ایوب بن الحسن (حاکم فراری) و عبدالله بن محمود السرخسی (حاکم خراسان)، را به جنگ با یحیی، امر کرد. (3)

با این دستور، عبدالله بن محمود و ایوب بن الحسن، با لشکری که از اطراف کوفه جمع آوری کرده بودند، به جنگ یحیی آمدند. برخی از اعراب، به یحیی خبر دادند که لشکر دشمن در راه است.

یحیی از جا برخاست و بر اسب خود، سوار شد و يك تنه به سپاه حاکم، حمله کرد و با شمشیر، ضربتی به صورت عبدالله بن محمود زد. عبدالله فرار کرد و لشکریانش هم در پی او فرار کردند و اموالی از خود، بر جای گذاشتند که نصیب یحیی و یارانش شد. (4)

خروج از کوفه

پس از شکست عبدالله بن محمود سرخسی و عقب نشینی رسواکننده آنان از کوفه، کار یحیی بن عمر بالا گرفت و مردم، گروه گروه، به او پیوستند. طبری در این باره، می نویسد: «جماعتی از زیدیه که در نزدیکی کوفه و واسط بودند، به یاری او شتافتند». (5) 1.

ص: 154

1- . مروج الذهب، ج 4، ص 160؛ تتمة المنتهی، ص 337.

2- . تاریخ الطبری، ج 11، ص 211؛ الكامل فی التاریخ، ج 7، ص 127.

3- . مدارك و المنتظم، ج 7، ص 39؛ تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 356؛ تاریخ الكوفه، ص 381؛ الشافی، ج 1، ص 285.

4- . مقاتل الطالبيين، ص 507؛ الكامل فی التاریخ، ج 7، ص 127؛ المنتظم، ج 7، ص 39؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 211؛ الاعلام، ج 8، ص 160؛ البدایه و النهایه، ج 11، ص 5.

5- . تاریخ الطبری، ج 11، ص 211.

زرکلی نیز می گوید: «فقوی امره جدا»⁽¹⁾؛ «به جدّ، اموراتش قوت گرفت».

یحیی بن عمر، پس از پیروزی بر لشکر عبدالله بن محمود، ماندن در کوفه را به دو دلیل صلاح ندید: نخست، از آنجا که کوفه در آینده، آبستن حوادث بود، نخواست جان مردمان بی گناه، به خطر افتد. دوم، چون مردم گروه گروه، به وی می پیوستند، صلاح دید تا در خارج کوفه، اردو بزند و پادگان نظامی برای خود، برپا کند. از این رو، در خارج کوفه و در محلی، به نام «بُستان» که سه فرسخ از «جنبل» فاصله داشت، لشکرگاهی برپا کرد و عده ای از اعراب اطراف نیز به او پیوستند و لشکریانش بسیار شد.⁽²⁾ یحیی به تشکیل و تحکیم موضع خویش پرداخت و اموال و مرکب ها و سلاح های بسیاری را فراهم آورد. از جمله کسانی که به نهضت یحیی بن عمر پیوستند، عبارت اند از:

- عبدالله بن اسماعیل بن ابراهیم بن محمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب (ع)؛

- صالح و ابراهیم بن عثمان بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع)؛

- احمد بن محمد بن یحیی بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام)⁽³⁾؛

- ابن السمیدع⁽⁴⁾؛

- ابو محمد عبدالله بن زیدان بن بجلی (عجلی) که مردی پرهیزکار و دانشمند بود. او از سواران مشهور سپاه یحیی بود.⁽⁵⁾

- هیضم بن علاء عجلی که با گروهی از بستگان خود، به یاری یحیی، شتافته بودند.⁽⁶⁾8.

ص: 155

-
- 1- . الاعلام، ج 8، ص 160.
 - 2- . تاریخ الطبری، ج 11، ص 211؛ تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 356؛ تاریخ الکوفه، ص 382؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 127.
 - 3- . شرح الأخبار، ج 3، ص 346.
 - 4- . مقاتل الطالبیین، ص 521.
 - 5- . همان، صص 510 و 511؛ الشافی، ج 1، ص 286.
 - 6- . مقاتل الطالبیین، ص 508.

پس از آنکه یحیی، سپاه وجه فلس را شکست داد، پیروزمندانه وارد شهر کوفه شد و به جمع آوری سپاه و سلاح پرداخت، تا آماده نبردی دیگر شود.

یحیی در شب دوازدهم رجب، اصحاب خود را جمع نمود و با آنان مشورت کرد که جنگ کنند یا منتظر افرادی باشند که با او بیعت کرده بودند. برخی از زبیدی که در جنگ، تجربه و درایت نداشتند، پافشاری کردند که یحیی با حسین بن اسماعیل، وارد جنگ شود. روز به روز از قبایل اطراف، نیرو و امکانات برای یحیی می رسید و سپاه او، لحظه به لحظه، تقویت می شد. سرانجام در تاریکی صبح جمعه، یحیی به منطقه شاهی رسید و حمله آغاز شد و دو سپاه، مقابل هم قرار گرفتند.

جنگ شروع شد و نخست با تیراندازی، شمار زیادی از دشمنان کشته شدند. سپس حسین بن اسماعیل، به سپاهیان خود دستور پیشروی داد و پس از آن، جنگ سختی در گرفت. هنگامی که آتش جنگ، شعله ور شد، یکی از فرماندهان سپاه یحیی، به نام «هیضم بن علاء عجلی»، با اقوام و همراهان، به دلیل خستگی راه طولانی که طی کرده بودند، نتوانستند ایستادگی کنند و فرار کردند و به روایتی، اسیر شدند. این اتفاق، موجب تضعیف روحیه سپاهیان یحیی و تقویت روحیه قوای دشمن شد و سپاهیان یحیی را فراری داد. (1)

شهادت یحیی

پس از فرار هیضم، یحیی با سپاهیان اندک خود، با سپاه دشمن می جنگید تا بر اثر زیاد شدن زخم هایش، از اسب بر زمین افتاد. پس از شهادت یحیی بن عمر و فرونشستن غبار جنگ، «محسن بن منتاب» یا به قولی «سعد ضبابی»، سر مبارک یحیی را از بدن جدا کرد و آن را در ظرفی گذاشت که مخصوص خرما بود. سپس سر را به همراه عمر بن خطاب، برادر عبدالرحمان، نزد حسین بن اسماعیل، سر لشکر قوای عباسی برد. ابوالفراج 5.

ص: 156

1- . مقاتل الطالبیین، صص 507 و 508؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، صص 127 و 128؛ تاریخ الطبری، ج 11، صص 211 و 212؛ البدایه و النهایه، ج 11، ص 50؛ الاعلام، ج 8، ص 160؛ تاریخ الکوفه، صص 381 و 382؛ تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 357؛ شاگردان مکتب ائمه (علیهم السلام)، ج 3، ص 491؛ الشافی، ج 1، ص 285.

اصفهانی می نویسد: «آنقدر زخم و جراحت در صورت یحیی بود که شناخته نمی شد».⁽¹⁾

با قتل یحیی، صفحه ای از صفحات جهاد مقدس در اسلام، بسته شد و قیام و شهادت فردی دیگر از آل علی (ع) در کوفه، رقم خورد.

سر یحیی در مجلس حاکم بغداد

حسین بن اسماعیل، سر یحیی را برای محمد بن عبدالله بن طاهر، در بغداد برد. حاکم بغداد در شادی کشته شدن ذریه رسول خدا (ص)، مجلس جشنی عمومی برپا کرد و او باش و اطرافیانش نیز اظهار شادی کردند و این پیروزی و موفقیت در کشتن فرزند رسول خدا (ص) را به او تبریک گفتند. از جمله کسانی که به ظاهر برای تبریک، به مجلس محمد بن عبدالله آمد، ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری بود. وی مردی، صریح اللهجه و فصیح بود و در اظهار عقیده اش از حاکم و مأموران دولتی، هراسی نداشت. «احمد بن عبیدالله و «حکیم بن یحیی» می گویند:

هنگامی که ابوهاشم وارد شد، رو به محمد بن عبدالله کرد و گفت: «ای امیر! به تو برای کشتن مردی، تبریک می گویند که اگر رسول خدا (ص) زنده بود، باید به او تسلیت می گفتند».⁽²⁾ حاکم بغداد از شنیدن این سخن، خاموش ماند و سکوت ترسناکی، مجلس را فراگرفت.

سپس ابوهاشم از مجلس بیرون رفت؛ در حالی که می گفت: «ای بنی طاهر! او را چون وبا بخورید که گوشت پیامبر، گوارایتان نیست. آن دردانه ای را که خداوند، طالب اوست، مرگ طبیعی برای چنین فردی، سزاوار نیست».⁽³⁾

ص: 157

1- . مقاتل الطالبيين، صص 508 و 509؛ الكامل فی التاريخ، ج 7، ص 128؛ تاریخ الطبری، ج 11، صص 212 و 213؛ المنتظم، ج 7، ص 40؛ تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 356.

2- . مقاتل الطالبيين، ص 510؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 213؛ مروج الذهب، ج 4، ص 160؛ الكامل فی التاريخ، ج 7، ص 129؛ تاریخ طبرستان، ص 128؛ المنتظم، ج 7، ص 40؛ الغدير، ج 3، ص 336؛ تتمة المنتهی، ص 335؛ تاریخ الكوفه، ص 383؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 530؛ تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 356؛ البدایه و النهایه، ج 11، ص 5؛ الكنى و الألقاب، ج 2، ص 226؛ مستدرکات علم رجال، ج 8، ص 292؛ عمدة الطالب، ص 304؛ الشافی، ج 1، ص 285.

3- . همان.

همان گونه که اشاره شد، پس از شهادت یحیی، بر چهره اش به قدری اثر شمشیر و زخم بود که شناخته نمی شد. از این سو، مردم کوفه که قتل یحیی را باور نمی کردند، حسین بن اسماعیل، ابوجعفر حسنی، معروف به ادرع را که پیش از این، نامش برده شد، به نزد مردم کوفه فرستاد تا خبر قتل یحیی را به آنها بدهد.

هنگامی که ابوجعفر به نزد مردم کوفه آمد و خبر قتل یحیی را به آنها داد، مردم او را دشنام دادند و سخنان ناهنجاری به او گفتند و به قصد جنگ با او، شورش کردند؛ تا جایی که یکی از غلامان او را نیز کشتند. حسین بن اسماعیل که اوضاع را چنان دید، یکی از برادران مادری یحیی بن عمر را به نام علی بن محمد صوفی که از فرزندان عمر بن علی بن ابی طالب (ع) بود، به نزد مردم کوفه فرستاد و او خبر قتل یحیی را به مردم رسانید.

مردم کوفه با شنیدن سخنان او، قتل یحیی را باور نمودند و صداها را به گریه و شیون بلند کردند. حسین بن اسماعیل، سر یحیی بن عمر را برداشت و به سوی بغداد حرکت کرد. مردم بغداد نیز چون هوادار یحیی بودند، قتل یحیی را باور نداشتند و با صدای بلند، فریاد می زدند: «یحیی، کشته نشده است». این صداها به قدری زیاد شد که کودکان در کوچه فریاد می زدند: «یحیی، نه کشته شده و نه گریخته، بلکه سر به بیابان نهاده است»⁽¹⁾.

هنگامی که صاحب زنج، قیام کرد، در مسیر حرکتش به سوی باده، مردم تصور کردند که وی، یحیی بن عمر است که در کوفه، به شهادت رسیده است. از این رو، جماعتی به وی پیوستند و با وی بیعت، کردند.⁽²⁾

فرستادن سر یحیی نزد خلیفه

سر بریده یحیی بن عمر، پس از مجلس حاکم بغداد، به سوی سامرا نزد مستعین عباسی، فرستاده شد. خلیفه دستور داد سر مبارک یحیی را بر دروازه شهر سامرا⁷.

ص: 158

- 1- . مقاتل الطالبيين، ص 509؛ تتمّة المنتهى، ص 335.
- 2- . شرح نهج البلاغه، ج 8، ص 292؛ المجدی، ص 17.

(باب عامه)، آویزان کردند. مردم زیادی پس از دیدن سر، دور آن را گرفتند و به سوگواری و عزا پرداختند.

رژیم سفاک عباسی، از ترس اجتماع مردم، سر را دوباره به بغداد فرستاد تا بر دروازه آن شهر (باب جسر)، نصب کنند. ولی محمد بن عبدالله بن طاهر نتوانست سر مبارک یحیی را در بغداد نمایان کند؛ زیرا مردمی که هوادار یحیی بودند، جمع شدند. حاکم بغداد که ترسید مردم، سر مبارک یحیی را از او بگیرند، آن را در یک صندوق نهاد و در انبار اسلحه، پنهان کرد. (1)

وضعیت اسیران یحیی

پس از شهادت یحیی بن عمر، حسین بن اسماعیل، با امیری که از طرف مستعین عباسی، به شاهی آمده بود، قصد حمله به کوفه را داشت که با مخالفت حسین روبه رو شد. (2) سرانجام آنها به تعقیب سربازان یحیی و هواداران او پرداختند. افراد بسیاری را اسیر و در غل و زنجیر کردند و به طرف بغداد، حرکت دادند. اسیران، وضع بسیار بد و رقت آوری داشتند که وخامت آن، وصف کردنی نیست.

مورخان می نویسند:

پس از ورود حسین بن اسماعیل به بغداد، یاران یحیی بن عمر را وارد بغداد کردند و تا به آن روز، هیچ اسیری را بدان وضع رقت بار، به شهر بغداد نیاورده بودند. آنان را با پای برهنه می دوانیدند و هرکدام عقب می ماندند، گردنش را می زدند. (3)

وضعیت اسیران، به همین منوال بود؛ تا اینکه نامه مستعین مبنی بر آزادی اسرا رسید. 5.

ص: 159

1- تاریخ ابن الوردی، ج 1، ص 221؛ تاریخ ابی الفداء، ج 1، صص 357 و 358؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 213؛ تاریخ الکوفه، ص 382؛ الغدیر، ج 3، ص 336؛ تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 356؛ البدایه و النهایه، ج 11، ص 5؛ دایرة المعارف الشیعه، ج 18، ص 506.

2- البدایه و النهایه، ج 11، ص 5؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 213.

3- مقاتل الطالبیین، ص 510؛ تاریخ الکوفه، ص 382؛ تحفة الأحاب، ص 576؛ تتمّة المنتهی، ص 337؛ تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 356؛ الشافی، ج 1، ص 285.

و به دستور وی، همه را آزاد کردند؛ جز مردی به نام «اسحاق بن جناح». او رئیس لشکریان یحیی بن عمر در کوفه بود. از این رو، او را آزاد نکردند.

«محمد بن حسین اشنانی» روایت کرده است:

اسحاق بن جناح را به زندان افکندند و همچنان در زندان بود؛ تا از دنیا رفت. پس از مرگ وی، دستوری از محمد بن عبدالله بن طاهر رسید که نوشته بود: آن مرد پست نجس، اسحاق بن جناح را با یهود دفن کنید و کسی بر جنازه اش، نماز نخواند و غسلش ندهد و کفنش نکند. به همین سبب، جنازه او را در همان لباس هایی که داشت، میان پارچه ای قومسی پیچیدند و به خرابه ای بردند و در آنجا افکندند و دیوار ویرانه ای را روی او، خراب کردند. (1) پس از این واقعه، مأموران حکومتی، شروع به تفتیش و تعقیب سادات کردند و هرکسی را که می گرفتند، شکنجه و آزار می دادند. از این رو، آنها از وطن خود فرار می کردند و در شهرهای دیگر پنهان می شدند. (2)

«سید ظهیرالدین مرعشی» نیز در این باره می نویسد: «... ساداتی که [از آن معرکه]، خلاص یافتند نیز روی به کوهستان عراق نهادند و به کوهستان طبرستان و دیلمان درآمدند و آنجا، به زحمتی تمام، به سر می بردند». (3)

اقرار دشمن به خطاکاری و سرانجام او

محمد بن عبدالله بن طاهر، پس از کشتن یحیی بن عمر، به خواهر و زنانش دستور داد به سوی خراسان حرکت کنند و گفت: «در هیچ خانه ای، سر کشته ای از کشتگان این خاندان نرفت؛ جز آنکه نعمت از آن خانه، بیرون شد و دولت از آنجا رخت بر بست». (4)

محمد بن عبدالله، عاقبت کشتن ذریه رسول خدا (ص) را خوب می دانست و به اشتباه خود پی برده بود. ولی حب ریاست و خوش خدمتی به خلفای سفاک عباسی، او را 0.

ص: 160

1- . مقاتل الطالبیین، ص 510.

2- . اخبار ائمة الزیدیه، ص 18.

3- . تاریخ طبرستان و رویان، ص 128؛ تاریخ طبرستان، ص 120.

4- . مقاتل الطالبیین، ص 510.

و داشت که خون فرزندان رسول خدا (ص) را بریزد و این ننگ و رسوایی را به نام خود، در تاریخ ثبت کند. عبیدالله، برادر محمد بن عبدالله، به این خونریزی بی شرمانه وی، اعتراض کرد و گفت:

تو بر خلاف عهد طاهر، رفتار کردی؛ زیرا او، علی (ع) را در خواب دیده بود؛ در حالی که به او فرمود: «واحفظنی فی ولدی فإِنَّكَ لاتزال محفوظا ما حفظتی فی ولدی»⁽¹⁾؛ «مرا در مورد فرزندانم، برای خود حفظ کن (با آنها مدارا کن). تو همیشه محفوظی تا وقتی که مرا در مورد فرزندانم، حفظ کنی».

آن گاه محمد بن عبدالله گفت: «دیشب نیز من در خواب، این گونه شنیدم که به من گفته شد: «یا محمد! نکشتم!»⁽²⁾؛ «ای محمد! پیمان را شکستید»⁽³⁾.

اشعاری از «ابن الرومی» در هجو طاهریان، به ویژه محمد بن عبدالله بن طاهر، به مناسبت کشته شدن یحیی، نقل شده است که از ستم طاهریان، خبر می دهد.⁽⁴⁾ ابن اسفندیار، نوشته است: «به سبب کشته شدن یحیی بن عمر، به دست محمد بن عبدالله بن طاهر، در کوفه، همیشه طالبیان با اولاد طاهر بن حسین، بد بودند»⁽⁵⁾.

سید ظهیرالدین مرعشی، می نویسد: «خدا نسل محمد بن عبدالله (ص) را برکتی و کثرتی به فضل و فیض بی دریغ خود پدید آورد و اولاد دشمنان ایشان را منقطع گردانید»⁽⁶⁾.

پنج سال پس از واقعه شاهی، «حسن بن زید علوی»، در میان دیلمان قیام کرد و «عبدالله بن عزیز» یکی از بزرگان طاهریان را به انتقام یحیی بن عمر کشت و به این ترتیب، زوال دولت طاهریان، فرا رسید.⁽⁷⁾

ص: 161

- 1- . مقاتل الطالبيين، ص 420.
- 2- . نشوار المحاضرة، ج 2، ص 241.
- 3- . التذكرة الحمدوتية، ج 9، صص 223 و 224.
- 4- . اشعار در قسمت «در سوگ یحیی» خواهد آمد.
- 5- . تاریخ طبرستان، ج 1، ص 238.
- 6- . تاریخ طبرستان و رویان، ص 128.
- 7- . تاریخ طبرستان، ج 1، ص 243.

بی شک، یحیی، زن و فرزندان داشته است و چنان که ابوالفرج اصفهانی می نویسد، آنها جزو اسرا به بغداد فرستاده شدند. متأسفانه، نام و تاریخ تولد و چگونگی زندگی آنها بر ما معلوم نیست. البته بیشتر علمای انساب، یحیی را «بلا عقب»؛ «بدون نسل»، دانسته اند؛ (1) برای مثال، بخاری می گوید: «برخی از مردم، ندانسته، عده ای را به یحیی منتسب کرده اند که اشتباه است». (2) از این دو قول، می توان چنین برداشت کرد که شاید یحیی، فرزندان داشته، ولی از فرزند پسر او، نسلی باقی نمانده و نسل یحیی از فرزند ذکور او، منقطع شده است. با وجود آنچه گفته شد، این خلدون می نویسد:

وكان حسن المذهب في الصحابه و إليه ينسب العُمريُّون الذين استقاموا بالكوفة أيام الديلم من قبل السلطان ببغداد. (3)

یحیی نسبت به صحابه، مذهب خوبی داشت و طایفه عمریان که در روزگار دیالمه در کوفه حکومت داشتند، از قبل سلطان بغداد، به او منتسب می باشند.

در سوگ یحیی

یحیی بن عمر، در راه دفاع از اسلام و کیان دین و نجات مسلمانان از ستم و تجاوز خلفای جائر عباسی، قیام کرد و در این راه مقدس، به شهادت رسید. از این رو، یاد او از دل هیچ مسلمان آزاده و معتقدی، بیرون نمی رود. شأن مبارزان راه خدا، کسانی که جان خود را فدای اسلام کردند، همین است.

بدین ترتیب، قیام یکی دیگر از علویان زیدی که هدف اصلی آنان، مقابله و قیام علیه ستم عباسیان بود، با خونریزی و درنده خوئی غیرانسانی آنان، سرکوب و نابود شد.

مردم برای کشته شدن یحیی، متأثر بودند و به شدت می گریستند و محافل و مجالس 7.

ص: 162

1- . الأصبلي، ص 250؛ المجدی، ص 17؛ الفخری، ص 40؛ تهذیب الأنساب، ص 192.

2- . سرّ السلسلة العلویّه، ص 62؛ عمدة الطالب، ص 304.

3- . تاریخ ابن خلدون، ج 4، ص 147.

بسیاری در کوفه و بغداد در عزای وی، برپا داشتند. ابوالفرج اصفهانی و ابن ابی الحدید، در این باره، می نویسند:

إِنَّ النَّاسَ مَا أَحْبَبُوا طَالِيًّا قَطُّ دَعَا أَلِي نَفْسَهُ حَبَّهْمُ يَحْيَىٰ وَلَا رَثَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ بِمِثْلِ مَارِثِي بِهِ. (1)

مردم هیچ سید علوی را به اندازه یحیی دوست نداشتند و در رثای هیچ یک از مقتولان از این خاندان، به اندازه یحیی بن عمر، شعر نسروده اند.

در زمان قتل یحیی، شعرای بسیاری وجود داشتند که همگی به فرزندان ابوطالب (ع)، عشق می ورزیدند و هوادار آنان بودند. سید ظهیرالدین مرعشی، می نویسد: «در گیلان، او را یحیی (ع) می خواندند». (2)

علاقه مردم به یحیی، به اندازه ای بود که وقتی علی بن محمد، صاحب زنج، قیام نمود و خود را از نوادگان یحیی معرفی کرد، در مسیرش به سوی بادیه، بسیاری از مردم کوفه، با او بیعت کردند و تصور کردند که او، خود یحیی است. (3)

264. هارون فرزند امام موسی کاظم (ع) / حله / خارج شهر

در خارج از شهر حله، مزار قدیمی وجود دارد که به یکی از فرزندان بلافضل امام موسی کاظم (ع) به نام هارون منسوب است. این بنا با پلان مستطیل شکل و در مساحت تقریبی سیصد متر ساخته شده و شامل صحن، ایوان، دو گلدسته، گنبد شلجمی و ضریح می باشد. ورودی بنا در جانب شمال آن طراحی شده و دو گلدسته در انتهای دیوار دو جهت همین سمت قرار دارد.

درباره صحت انتساب این قبر و با توجه به مزارات متعدد هارون بن موسی (ع) در ایران می بایست به زندگانی هارون توجه بیشتری داشت که ذیلا به آن اشاره می شود.

ص: 163

1- . مقاتل الطالبیین، ص 511؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 15، ص 201؛ الکامل فی التاریخ، ج 7، ص 127.

2- . تاریخ طبرستان و رویان، ص 127.

3- . شرح نهج البلاغه، ج 8، ص 292.

هارون، فرزند دیگر امام موسی کاظم (ع) است، که مادرش امّ ولد (کنیز) بود. (1) ابوالحسن عمری نسابه برای او هشت فرزند قایل شده و می نویسد: اسامی آنان محمّد، احمد، زینب، امّ عبدالله، فاطمه، امّ جعفر، موسی و دو فرزند که بعد از او به دنیا آمدند که یکی به نام هارون بود که در کودکی وفات یافت و دیگری به نام زینب صغری است. (2) به گفته نسب شناسان، نوادگان او در شهرهای ری، قم، بخارا، نیشابور، بلخ، دامغان و یمن سکونت داشته اند و تداوم نسل او تنها از فرزندش احمد است. (3)

وی سیدی جلیل القدر و شریف بود. (4) متأسفانه، از تاریخ تولّد و وفات او در کتب معتبر انساب و تراجم ذکری به میان نیامده است. تنها برخی از مورّخان متأخر، از هجرت او به ایران صحبت کرده اند و در محلّ دفن او نیز اختلاف نموده اند. (تصویر شماره 74)

باقر شریف قریشی می نویسد: «مأموران مأمون الرشید او را تحت فشار قرار دادند و با او درگیر شدند که به مجروح شدن وی انجامید. ناچار او از شهر و دیار خود گریخت و به روستاها و مناطق کشاورزی پناهنده شد. مردم او را معالجه و مداوا کردند و آن گاه که مأموران او را شناختند، او را در همان جا به قتل رساندند.» (5)

برخی نیز می نویسند که، وی به همراه خواهرش حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) به همراه بیست و دو تن از علویان جهت دیدار برادرش حضرت علی بن موسی الرضا (ع) 7.

ص: 164

-
- 1- . المعقّبین، ص 88؛ تحفة العالم، ج 2، ص 33؛ بحارالانوار، ج 48، ص 386؛ تحفة الازهار، ج 3، ص 393؛ عمدة الطالب، ص 260؛ ارشاد، ج 2، ص 244؛ الكواكب المشرقة، ج 3، ص 623؛ المجدی فی انساب الطالبیین، ص 107؛ تهذیب الأنساب، ص 165؛ الشجرة المباركة، ص 114؛ الاصلی، ص 196؛ الفخری فی انساب الطالبیین، صص 22-23؛ سراج الأنساب، ص 83.
 - 2- . المجدی فی الانساب الطالبیین، ص 107.
 - 3- . تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب، ص 165؛ الشجرة المباركة، ص 114؛ عمدة الطالب، صص 260-261؛ سراج الانساب، ص 83؛ الاصلی فی انساب الطالبیین، ص 196؛ المجدی فی انساب الطالبیین، ص 108؛ الفخری فی الانساب، صص 22-23.
 - 4- . بدر فروزان، ص 55.
 - 5- . حياه الإمام موسی بن جعفر، ج 2، ص 435، فرزندان امام موسی بن جعفر (ع)، ص 27.

به مرو عزیمت کرد و در پی دستور ممانعت مأمون از حرکت این کاروان، مأموران به قافله یورش برده و در این نبرد وی مجروح می شود و سرانجام به قتل می رسد.⁽¹⁾ در این جا به بررسی مزارات منسوب به هارون بن موسی (ع) می پردازیم.

امامزاده هارون اصفهان: علامه سید ضامن بن شدقم، ضمن توصیف «جابر بن محمد بن جریر مدنی حسینی» متوفای اواخر قرن دهم یا اوایل قرن یازدهم، می گوید: وی داخل اصفهان شد و در همین شهر از دنیا رفت و دفن گردید.⁽²⁾

مؤلف «انوار المشعشعین» از بعضی کتب انساب نقل کرده است که، قبر هارون بن موسی (ع) در اصفهان است. از سید علامه نسابه امیر محمد قاسم سبزواری، در برخی از تألیفاتش نقل کرده است که، مزار هارون را در جایی جز اصفهان نیافتم.⁽³⁾

این امامزاده هم اکنون در محله گلبهار اصفهان، در پیچ و خم بازار کهنه و مقابل مسجد علی (ع) واقع شده و از مقابر بسیار قدیمی اصفهان می باشد که در عهد صفویه رونق داشت و ساختمان آن از آثار باستانی اصفهان بشمار می رود.

نسب وی نزد مورخان به اختلاف ذکر شده است برخی او را هارون بن محمد ابن زید بن حسن بن جعفر بن امام جواد (ع) می دانند و نیز گویند، آن جناب در زمان معتصم خلیفه عباسی 227 هـ - ق در اصفهان به شهادت رسیده است، لکن باید بدانیم که برای امام جواد (ع) فرزندی به نام جعفر ذکر نکرده اند.

در نسب این امامزاده اختلاف زیاد وجود دارد. مؤلف میزان الانساب⁽⁴⁾ معتقد است که، 7.

ص: 165

1- . زندگی سیاسی هشتمین امام، ص 214. این خبر از اساس کذب محض و ساخته و پرداخته مداحان است.

2- . مشاهد العترة الطاهرة، ص 13، آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، ص 27.

3- . بدر فروزان، صص 55-56، انوار المشعشعین، ج 2، ص 206.

4- . میزان الانساب، ص 47، مؤلف آثار ملّی اصفهان می نویسد: «برخی انتساب او را به خاندان نبوت و ولایت مورد تردید قرار داده و احتمال داده اند که، از بزرگان یهود باشد.» وی برای گفته خود مدرکی ارایه نمی کند؛ با این حال می نویسد: «ولی اغلب نویسندگان و طبقات عامه تقریباً انتسابش را به خاندان رسالت و ولایت محرز می دانند و در کیفیت انتساب او اختلاف دارند.» ن. ک. ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، آثار ملّی اصفهان، ص 777.

او هارون بن علی از اولاد و احفاد حضرت هادی (ع) می باشد.

عده ای هم گفته اند (1) هارون بن محمد بن زید بن الحسن و دسته دیگری او را هارون بن موسی بن جعفر (ع) دانسته اند (2) و احتمال می رود که او، هارون بن اسحاق کویکی بن حسن بن زید بن امام حسن (ع) باشد (3) در تاریخ سلطانی نوشته شده است که او، هارون بن محمد بن احمد بن جعفر بن هارون بن امام موسی (ع) می باشد.

مؤلف «جامع الانساب» به نقل از تاریخ سلطانی، نسب او را چنین می نویسد: هارون بن محمد بن احمد بن جعفر بن هارون بن موسی (ع). شاید منظورش «ابوعبدالله هارون» صاحب الاحوال الحسنه باشد که او در یمن وفات نموده و نسل او در آن جا سکنی گزیدند. وانگهی تداوم نسل هارون بن موسی (ع) تنها از احمد فرزند اوست، از این رو احتمال فوق از سوی مؤلف تاریخ سلطانی اشتباه است. مرحوم آقامیرزا محمدباقر چهار سومی، امامزاده هارون ولایت را نبیره امام هادی (ع) نام برده است. برخی هم گفته اند که، این بزرگوار از اولاد و احفاد حضرت امام حسن مجتبی (ع) و نسبش هارون بن محمد بن زید بن امام حسن (ع) است، که مشروح این احتمالات در مصدر ذیل می خوانید (4).

امامزاده هارون ساوه: در ده کیلومتری ساوه در میان قریه طریز ناهید و دهکده رضاآباد، بقعه ای است که به زعم مردم، قبر هارون بن موسی (ع) است. آنان می گویند: بعد از تفرقه سادات به وسیله سپاه عباسیان، با جراحات زیادی داخل زراعات قریه ورزنه شد و به زمین افتاد و در حال اغماء بود که شخص زارعی در حین سرکشی به زراعات خود 0.

ص: 166

1- میزان الانساب، ص 47.

2- همان.

3- منتهی الآمال، ج 2، ص 263.

4- جامع الانساب، ج 1، صص 56-61؛ تاریخ تشیع اصفهان، ص 392؛ آثار ایران، ج 2، ص 50؛ آثار ملی اصفهان، صص 777 و 784-785؛ دائرة المعارف تشیع، ج 2، ص 48؛ اصفهان، صص 148-149؛ تاریخ اصفهان و ری، ص 221؛ تاریخچه ابنیه تاریخی اصفهان، ص 128؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص 106؛ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صص 360-364؛ بناهای آرامگاهی، ص 217؛ هنر ایران، ج 4، صص 246-250.

آن جناب را دیده، به عمّال مأمون که او را جست و جو می کرده اند خبر داده و دشمن را بر سر آن حضرت می آورد و فوراً به قتلش مبادرت می نماید.⁽¹⁾

عده ای بر این باورند که، شخصیت مدفون در این آرامگاه احتمالاً هارون، فرزند بلافصل امام کاظم (ع) است.⁽²⁾ از جمله کسانی که این بقعه را به مدفون «هارون بن موسی (ع)» نسبت می دهند، عباس فیض است. او می نویسد:

علامه نسابه امیر محمد قاسم سبزواری چنین آورده است که، هر چند که من مقبره هارون بن امام کاظم (ع) را نیافته ام، ولی علمای انساب مدفون او را جز در اصفهان تعیین نکرده اند.

از آن جایی که «عَدَمُ الْوُجُدَانِ لَا يَدُلُّ عَلَيَّ عَدَمِ الْوُجُودِ» و با توجه به اینکه دهکده طریز ناهید جزء ساوه اصفهان بوده است، می توان گفت مقصود علمای انساب از اصفهان همین عمارت باشد که در منتهی الیه خاک اصفهان قرار داشت و چون قم در سال 189 به عنوان شهری مستقل شناخته شد، این قریه هم تابع آن گردید. بنابراین مقدمات، هیچ گونه مانعی ندارد که مدفون در این گنبد را همان هارون فرزند بلافصل امام کاظم (ع) بخوانیم.⁽³⁾

قطع نظر از اینکه ساوه بخشی از اصفهان به شمار می آمده یا نه، باید اذعان نمود که قبری که علمای انساب آن را متعلق به هارون می دانند، هم اکنون در اصفهان مشهور به «هارون ولایت» است. ولی آنچه که موجب شده است تا عده ای قبر هارون بن موسی را در ساوه بدانند. ماجرای همراهی او با خواهرش «فاطمه کبری» مشهور به حضرت معصومه (علیها السلام) در عزیمت به مرو می باشد. براساس این نظریه، در پی دستور ممانعت مأمون از حرکت کاروان حضرت معصومه (علیها السلام)، مأموران در منطقه ساوه به قافله هجوم می برند و «هارون بن موسی» در این نبرد مجروح و سرانجام به قتل می رسد؛⁽⁴⁾ که این موضوع صحت ندارد. ت.

ص: 167

1- . گنجینه آثار قم، ج 2، صص 147-150؛ جامع الانساب، ج 1، ص 56؛ بحار الانوار، ج 48، ص 284؛ دائرة المعارف تشیع، ج 2، ص 479.

2- . گنجینه آثار قم، ج 2، صص 147-150؛ گزارش های باستان شناسی در ایران، صص 313-314.

3- . گنجینه آثار قم، ج 2، ص 147.

4- . زندگی سیاسی هشتمین امام، ص 214. این ادعا صحت ندارد و ساخته ذهن مداحان است.

آنچه که موجب سست شدن وی پایه بودن این نظریه شده است، گزارش هایی می باشد که آشکار می سازند دست کم هیچ يك از برادران حضرت معصومه (علیها السلام) در این سفر با وی همراه نبوده اند.

ذبیح الله محلاتی نیز می نویسد: «قبر امامزاده هارون بن موسی (ع) در ده کیلومتری شهر ساوه است.»⁽¹⁾ اما این ادعا صحیح به نظر نمی رسد و به احتمال قوی، این مکان مدفن امامزاده سید هارون بن موسی بن ابراهیم الاصغر بن امام موسی کاظم (ع) باشد؛⁽²⁾ زیرا فرزند برادر او اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم الأصغر بن موسی ابن جعفر (ع) در شهرستان ساوه می زیست و اینک در این شهر دارای گنبد و بارگاه مجللی دارد.⁽³⁾ از این رو احتمال قوی داده می شود که، عموی سلطان اسحاق، هارون در این مکان مدفون باشد.

امامزاده هارون شهریار: بقعه ای دیگر در روستای کرد امیر شهرستان شهریار به هارون بن موسی (ع) منتسب است که از هیچ اعتباری برخوردار نیست و به طور قطع، شخصیت مدفون در آن باید ابوالحسین هارون الاقطع بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن (ع) باشد؛ زیرا ضمن اینکه ابن طباطبا از هجرت او به شهر ری خبر داده⁽⁴⁾ و شهریار نیز در گذشته جزو ری بزرگ محسوب می شد، ابوالحسن عمری نسابه نیز می نویسد:

پدرم گفته که وی در شهری بوده و مادرش نیز اهل شهری بوده است.

او مکتبی به ابوالحسین و پدر بزرگ دو امام زیدی به نام الشریف السید الفقیه العدل ابوالحسین احمد بن الحسین بن هارون الاقطع و برادرش السید یحیی هارونی است.»⁽⁵⁾

ص: 168

- 1- . اختران تابناك، ج 1، ص 537.
- 2- . المجدی فی انساب الطالبین، ص 24؛ كشف الأستار، ج 1، ص 57.
- 3- . الشجرة المباركة فی انساب الطالبیة، ص 96.
- 4- . گنجینه آثار قم، ج 2، ص 137؛ الشجرة المباركة، ص 97؛ الفخری، ص 11؛ بدایع الأنساب، ص 12.
- 5- . منتقلة الطالبیة، ص 155.

ابن عنبه از علمای نسب شناس قرن نهم هجری نیز ورود و هجرت «هارون الاقطع» را به شهر ری تأیید کرده و توضیحاتی درباره احفاد او می دهد. (1)

مرحوم بدایع نگار در کتاب خود از هجرت، وفات و دفن او در شهر ری خبر داده است؛ اما محل دقیق دفن او را به جهت عدم اطلاع از این مزار ذکر نمی کند. (2) بنابراین، جای هیچ شکی نیست که مزار کنونی در روستای کرد امیر شهریار از آن همین سید جلیل القدر حسنی و جدّ الائمه الزیدیه طبرستان باشد. شاهد این گفتار، مزار تاریخی این امامزاده است که متعلق به قرن ششم و هفتم هجری است که اخیراً به شکل زیبایی بازسازی شده است. (3)

امامزاده هارون کاشان: در محله پنجه شاه کاشان، بقعه و بارگاهی قرار دارد که دارای صحن وسیع است و گنبد و مأذنه بلندی در آن وجود دارد که مشهور به زیارت هارون ابن موسی (ع) است. در داخل ضریح دو قبر وجود دارد که می گویند، قبر دیگر از آن فرزندش محمد است. (4)

عبدالرزاق کمونه در این باره چنین می نویسد: در کاشان، قبر هارون بن امام موسی کاظم (ع) واقع است. سیدعلی روضاتی در «جامع الانساب» از تاریخ کاشان و شیخ عبدالرحیم ضرابی در «مزارات کاشان» نقل کرده اند که، یکی از مزارات کاشان مرقد هارون بن موسی بن جعفر در محله پنجه شاه است و کنار آن قبرهایی از خاندان پیامبر (ص) به چشم می خورد. (5)

ص: 169

1- . الفصول الفخریّه، ص 603؛ عمدة الطالب، صص 92 و 93؛ سراج الأنساب، ص 37.

2- . بدایع الأنساب، ص 62.

3- . الدرة الذهبية فی اكمال منتقلة الطالبية، ج 2، صص 186 و 187؛ مشاهیر امامزادگان ایران، ج 2، ص 394.

4- . تاریخ کاشان یا مرآت القاسان، صص 429 و 430؛ آثار تاریخی شهرستان های کاشان و نطنز، صص 165-169؛ جامع الأنساب، ج 1، ص 176؛ ستارگان فروزان، ص 99؛ فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ص 187؛ دائرة المعارف تشیع، ج 2، صص 479 و 480؛ بناهای آرامگاهی، صص 216 و 217؛ امامزادگان معتبر ایران، ص 37.

5- . آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، صص 221-222.

اما صاحب مستدرکات علم رجال الحدیث، درباره این قول تردید دارد و احتمالی داده که با برخی از قراین سازگار است. او می نویسد: «له مزار معروف فی کاشان ولعله منسوب الی جدّه فیّتحد مع هارون بن موسی بن اسماعیل بن موسی (ع)». [یعنی:] «در کاشان مزار معروفی منسوب به اوست و شاید منسوب به جدّش شده باشد، [یعنی شخص مدفون را با اینکه در او واسطه است به جدّ اعلای او امام موسی کاظم (ع) منسوب نموده و سلسله نسب را حذف و ساقط کردند] و متحد با هارون بن موسی بن اسماعیل بن موسی (ع) (که از روایات احادیث بوده و از پدر و جدش چند روایت نقل نموده است) باشد.»⁽¹⁾

این نظر با بعضی قراین سازگار است؛ زیرا برادر او علی بن موسی بن اسماعیل در ایام خلیفه معتزّ عبّاسی در ری قیام کرده بود و از سوی «عبدالله بن عزیز» عامل طاهر بن عبدالله دستگیر شد و به سر من رأی (سامرا) فرستاده و محبوس گردید و در زندان وفات یافت.⁽²⁾ بنابراین، بعید به نظر نمی رسد که هارون بن موسی بن اسماعیل بن موسی (ع) در جریان قیام برادر خود حضور داشته و پس از زخمی شدن در کاشان، که دارالمؤمنین بوده، پناه آورده و وفات یافته و بعدها هارون بن موسی بن اسماعیل بن موسی (ع) به هارون بن موسی (ع) تبدیل و تحریف شده است.

امامزاده هارون طالقان: مرحوم تفرشی معروف به بدایع نگار درباره مزار امامزاده هارون بن موسی (ع) طالقان می نویسد: «در تکیه طالقان بقعه دارد و گویند پسر امام موسی (ع) است. واللّه اعلم.»⁽³⁾

ظاهرا این قول از شهرت بیشتری برخوردار می باشد و آمده است: وی پس از زخمی شدن در یکی از روستاهای تکیه «طالقان» از دنیا رفته و در همان جا به خاک سپرده شده است. در سال 853 ه. ق هم برای او بقعه ای ساخته شده و روی ضریح آن نوشته اند: 2.

ص: 170

- 1- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 8، صص 127، ش 15815 و ص 128، ش 15817.
- 2- . مقاتل الطالبیین، ص 439؛ النفحة العنبرية، ص 89؛ الفخری، ص 15، الشجرة المباركة، ص 89.
- 3- . بدایع الانساب، ص 62.

«این قبر امامزاده سلطان هارون بن سلطان اتقیاء و امام اولیاء موسی کاظم (ع) می باشد».⁽¹⁾

بنابراین محتمل است، وی از جمله همراهان احمد بن موسی (ع) و یا حمزة بن موسی (ع) مدفون در شهرری باشد که پس از درگیری با مأموران حکام محلی مجروح شده و به طالقان پناه آورده و در آن جا وفات نموده باشد.

باید یادآور شد، که مزارات دیگری به نام هارون بن موسی (ع) در دیگر شهرهای ایران وجود دارد که بررسی همه آنان در حیطه این کتاب نیست و خوانندگان محترم را به جلد 17 و 18 دایرة المعارف بقاع متبرکه ارجاع می دهیم.

امامزاده هارون تویسرکان: در روستای کرزان تویسرکان نیز بقعه ای به نام هارون ابن موسی (ع) قرار دارد اما این انتساب نمی تواند منشأ صحیحی داشته باشد چنان که تویسرکان سابق، محل سکونت سادات حسنی بود، بعید نیست این آرامگاه نیز متعلق به یکی از سادات حسنی باشد. علامه نسابه ابن طباطبا از اعلام قرن پنجم هجری، ابوالقاسم یحیی بن ابی الحسن علی بن حسین الاحول بن هارون الاقطع بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد البطحانی بن قاسم بن محمد بن زید بن امام حسن مجتبی (ع) را به عنوان «التاجر بهمدان» یعنی از تجار شهر همدان یاد می کند.⁽²⁾ او صاحب چهار برادر به اسامی طاهر، زید، هارون و ابوالقاسم حمزه بود. به اعتقاد ما، شخصیت مدفون در این بقعه، هارون بن ابی الحسن علی بن حسین الاحول مذکور است که سیدی جلیل القدر، عظیم الشان و بسیار بزرگوار بوده است.⁽³⁾

امام فخر رازی و ابوطالب مروزی و عمیدی نسابه، فرزندان علی بن هارون الاقطع را در اهواز و همدان ذکر نموده و می گویند که، علی در آمل می زیسته است. ظاهراً نام حسین الاحول بین علی و هارون از قلم افتاده است.⁵.

ص: 171

1- . زندگانی حضرت موسی بن جعفر (ع)، ص 260؛ ناسخ التواریخ، ج 3، ص 54، فرزندان موسی بن جعفر (ع)، ص 28.

2- . منتقلة الطالبیه، ص 347.

3- . الشجرة الطیبه، ج 1، ص 5.

امامزاده سید هارون، دو عموی بزرگوار به نام های ابوالحسین احمد و ابوطالب یحیی داشت که از بزرگان و مشاهیر فقهای طبرستان به شمار می رفتند و در دیلم قیام پرشوری را پی ریزی کردند که آوازه آن تا اصفهان، ری، جبل و خراسان کشیده شد. این خاندان در قرن پنجم از موقعیت ممتازی برخوردار بودند. بعید نیست که پس از وفات سید ابوطالب یحیی، امامزاده هارون به منطقه کرزان تویسرکان مهاجرت نموده و در همین شهر وفات یافته باشد. (1)3.

ص: 172

1- . مزارات تویسرکان ص 123.

موقعیت جغرافیایی

استان بصره، در جنوب شرقی عراق، واقع است و از سمت شمال، با استان های میسان و ذی قار و از سمت غرب، با استان مثنی هم جوار است. از سمت شرق نیز با ایران و اروندرود (شَطَّ العرب) و از سمت جنوب، با کویت مرز دارد و ساحل اندکی نیز با خلیج فارس دارد.

شهر بصره که مرکز این استان است، مهم ترین شهر جنوب عراق و در واقع تنها بندر این کشور، به شمار می آید. این شهر، کنار شط العرب (اروندرود)، در فاصله 420 کیلومتری جنوب شرقی بغداد، واقع است.

تاریخچه شهر بصره

تاریخچه شهر بصره(1)

پیش از بیان تاریخچه بصره، درخور ذکر است که بصره قدیم، در محل شهر کنونی

ص: 173

زبیر قرار داشته است. اما بصره امروزی، در حوالی شهر باستانی «أُبَلَّة»، ایجاد شده است. در سال چهاردهم هجری، «عُتْبَةُ بن غزوان»، از صحابه پیامبر اکرم (ص)، بر ویرانه های قرارگاه قدیم ایرانیان که اعراب آن را «خُرَیْبَه» می خواندند، اردو زد. سپس در سال هفدهم، به دستور عمر بن خطاب، این محل برای احداث اردوگاه نظامی لشکر مسلمانان، برگزیده شد و این اردوگاه پایه و اساس شکل گیری شهر قدیمی (اسلامی) بصره گردید. این شهر در سال 36 ه. ق، صحنه وقوع جنگ جمل، میان امیر مؤمنان علی (ع) و مخالفان ایشان بود.

در سال 155 ه. ق، باروی شهر بصره، با خندقی در اطراف آن، ساخته شد. قرن دوم و قرن سوم هجری، دوره شکوفایی بصره بود. اما در قرن ششم هجری، مساحت بصره، به طرز درخور توجهی، کاهش یافت و پس از حملات مغول در نیمه سده هفتم هجری، این شهر با سرعت بیشتری رو به افول و تباهی نهاد.

ابن بطوطه که در نیمه های قرن هشتم، از بصره دیدن کرده است، در سفرنامه خود، از ویران بودن قسمت اعظم این شهر، سخن گفته است. امروزه از شهر قدیم بصره، به جز بقایایی از مسجد جامع آن (مقام امام علی (ع) و قبور طلحه، زبیر، حسن بصری و ابن سیرین، چیزی برجای نمانده است و در واقع شهر زبیر کنونی، در محل بصره قدیم، شکل گرفته است.

پس از ویرانی بصره قدیم، ساکنان این شهر، به تدریج، به محل فعلی آن، در حدود بیست کیلومتر دورتر از بصره قدیم، تغییر مکان دادند. در دوره عثمانی متأخر، از سال 1247 ه. ق نیز، به تدریج، رو به تجدد نهاد. در سال 1267 ه. ق، بصره به «ولایت» تبدیل شد و در دوره تسلط انگلیس بر عراق، رشد بسیار سریعی یافت. کاوش های شرکت نفت عراق در استان بصره و کشف حوزه نفتی مهمی نزدیک منطقه زبیر و نیز موقعیت بندری آن، باعث گسترش و رونق بصره گردید؛ به طوری که این شهر، به یکی از شهرهای مهم عراق، تبدیل شد.

265. مرقد زید بن صوحان

این زیارتگاه، در منطقه «سیبه»، در جنوب بصره واقع است. «زید بن صوحان عبدی»، معروف به «زید الخیر»، از اصحاب خاص امام علی (ع)، به شمار می آید. او از خاندان عبدالقیس (شاخه ای از قبیله ربیعیه) بود و سه برادر به نام های صعصعه، سیحان و عبدالله داشت که اینها نیز از یاران امام علی (ع) بودند. (1) برخی مورخان نوشته اند که زید در زمان پیامبر اکرم (ص)، اسلام آورد و روزگار آن حضرت را درک کرد و بنابراین، او را از اصحاب آن حضرت، به شمار آورده اند. اما برخی دیگر او را تابعی دانسته و از جمله کسانی به شمار آورده اند که پیامبر (ص) را ملاقات نکردند. (2) (تصویر شماره 75)

علمای تراجم و رجال، از شیعه و سنی، او را ستوده و از زهد و عبادت وی، سخن گفته اند؛ برای مثال، شیخ طوسی او را از ابدال برشمرده (3) و صاحب تاریخ بغداد نیز نقل کرده است: «زید بن صوحان، شب ها قیام می کرد و روزها، روزه می گرفت و شب های جمعه را احیا می کرد». (4)

به گزارش ابن عبدالبر، در جنگ های فتح ایران، زید در لشکری که سلمان، فرمانده آن بود، حضور داشت و به دستور وی، نماز جماعت لشکر مسلمانان را امامت می کرد (5) و در جریان یکی از این جنگ ها، یکی از دو دستش، قطع شد. از رسول خدا (ص) روایت شده است که هرکس می خواهد به مردی بنگرد که یکی از اعضای بدنش، او را در رفتن به بهشت پیشی گرفت، به زید بن صوحان بنگرد. (6)

ص: 175

- 1- . اعیان الشیعة، ج 7، ص 101.
- 2- . الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ص 250.
- 3- . رجال الطوسی، ص 64.
- 4- . تاریخ بغداد، ج 9، ص 442.
- 5- . الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ص 250.
- 6- . تاریخ بغداد، ج 9، ص 442.

سرانجام او در سال 36 ه. ق، در جنگ جمل، در رکاب امیر مؤمنان (ع) به شهادت رسید. قاتل وی، «عمرو بن سبره» بود که در همین جنگ، به دست عمار یاسر، به درك واصل شد.⁽¹⁾ برادر زید، سیحان بن صوحان نیز در همین جنگ شهید شد.⁽²⁾ در کوفه، دو مسجد به زید و برادرش صعصعه، منسوب است که از مساجد متبرک شیعه، به شمار می آید و در فصل اول همین کتاب، به این دو مسجد اشاره شد.

266. مرقد علی بن یقطین

از زیارتگاه های شیعیان در بصره، زیارتگاه منسوب به علی بن یقطین، از اصحاب گرامی امام موسی کاظم (ع) است که در محله «سوق القطنه» این شهر، قرار دارد.

ابوالحسن علی بن یقطین، از یاران بزرگوار امام موسی کاظم (ع) است که بنابه مصالحتی و با تأیید و موافقت خود امام (ع)، با دستگاه خلافت عباسی، همکاری داشت و از سوی برخی خلفای عباسی، مناصبی را عهده دار شده بود. او از خاندانی مشهور، به شمار می آید که نام آنان در منابع حدیث و تاریخ، فراوان به چشم می خورد. (تصویر شماره 76)

شیخ طوسی و پیش از وی ابن ندیم، درباره پدر وی، یقطین، گفته اند که او از داعیان مشهور بنی عباس بود که از دست مروان حمار گریخت و پس از تشکیل دولت عباسیان، به خدمت سفاح و منصور درآمد. اما به مذهب شیعه و امامت، اعتقاد داشت و فرزندانش نیز چنین بودند.⁽³⁾ اما «مصطفی صادقی کاشانی» با ارائه شواهدی، نشان داده است که یقطین از نزدیکان خلفای عباسی بود و در جریان سرکوب کردن قیام حسین بن علی (شهید فحّ)، نقش داشت و با فرزند خود، علی نیز در مذهب و عقاید، اختلاف داشت.⁽⁴⁾

ص: 176

1- . مروج الذهب، ج 2، ص 369.

2- . تاریخ الطبری، ج 3، ص 48.

3- . الفهرست، الندیم، ص 279؛ الفهرست، ص 91.

4- . ر. ک: دولتمردان شیعه در دستگاه خلافت عباسی، مصطفی صادقی کاشانی، صص 69 و 70.

به گفته ابن ندیم، علی بن یقظین در سال 124 ه. ق، در کوفه به دنیا آمد. (1) در منابع تاریخ اسلام، نام وی نخستین بار در دوران مهدی عباسی، به چشم می خورد و به گفته طبری، مهدی او را به ریاست دیوان «زمام الازمه» که مسئولیت این دیوان، بازرسی و رسیدگی بر دواير دولتی بود، گماشت. (2)

شیخ طوسی در رجال خود، علی ابن یقظین را در شمار یاران امام موسی کاظم (ع) ذکر کرده است. (3) کشی نیز روایات متعددی از امام هفتم (ع) درباره علی آورده که در آنها، به نیکی از وی یاد شده است و امام، بارها او را به بهشت وعده داده و برایش طلب رحمت کرده است. همچنین به او سفارش کرد که به هم کیشان خود، یاری کند. علی بن یقظین نیز به امام وعده کمک به شیعه را داد و حتی مخفیانه، اموالی را برای امام (ع) می فرستاد. (4) کلینی نقل می کند که وی، مالیات را آشکارا از شیعیان می گرفت و پنهانی به آنها برمی گرداند. (5)

علی بن یقظین از همکاری با خلفا، ناراحت بود و امام او را دلداری می داد و به او می فرمود: «خداوند، کنار ظالمان، خوبانی دارد تا از اولیایش، دفع شر کنند و تو این گونه ای». (6) شیخ مفید، دو خبر درباره علم غیب امام کاظم (ع) و نجات علی بن یقظین از توطئه خبرچینان هارون آورده است که یکی به وضو گرفتن وی به روش اهل سنت و دیگری، به لباس اهدایی هارون مربوط است. (7)

افزون بر علی بن یقظین، دو تن از برادران وی، خزیمه و یعقوب، از فرزندان یقظین 7.

ص: 177

-
- 1- . الفهرست، الندیم، ص 279.
 - 2- . ر. ك: دولتمردان شیعه در دستگاه خلافت عباسی، ص 71.
 - 3- . رجال الطوسی، ص 340.
 - 4- . اختیار معرفة الرجال، ص 430.
 - 5- . الكافی، ج 5، ص 112.
 - 6- . اختیار معرفة الرجال، ص 433. همچنین رك: الكافی، ج 5، صص 110-112.
 - 7- . الارشاد، ج 2، صص 225 و 227.

نیز از اصحاب امام کاظم (ع) بوده و در سند بسیاری از روایات واقع شده اند.⁽¹⁾ گاهی نیز از دو برادر دیگر آنان، به نام های احمد و جعفر، در شمار یاران ائمه (علیهم السلام)، یاد شده است. همچنین حسن و حسین، فرزندان علی بن یقطین و نوه اش، قاسم بن حسن، در منابع رجال و حدیث شیعه، شناخته شده اند.⁽²⁾

به گفته ابن ندیم، علی بن یقطین در سال 182 ه. ق، در بغداد از دنیا رفت.⁽³⁾ بنابراین با استناد به این تصریح، انتساب زیارتگاه منسوب به وی در بصره، پذیرفتنی نیست و باید آن را مدفن شخص دیگری دانست یا فقط آن را زیارتگاهی نمادین، به شمار آورد.

267. مقام امام علی (ع)

این مقام که نزد شیعیان بصره به نام «خُطوه» (قدمگاه) امام علی (ع)، شناخته می شود، در محل مسجد جامع قدیم بصره، در شهر «زبیر» امروزی، کنار جاده این شهر به بصره امروزی، قرار دارد. بنای اولیه آن را «عتبة بن غزوان»، در سال 14 ه. ق، از نی درست کرد. اما پس از يك یا دو سال، دچار آتش سوزی شد. به همین علت، ابوموسی اشعری، دوباره آن را با خشت ساخت. سپس زیاد بن ابی سفیان نیز در دوره ولایت خود بر عراق از سوی معاویه، در سال 45 ه. ق، آن را با گچ و آجر، بازسازی کرد.⁽⁴⁾ با این بازسازی، مسجد جامع بصره، به یکی از مساجد بزرگ و مهم صدر اسلام تبدیل شد و تا مدت ها، از اهمیت ویژه ای برخوردار بود.

حضرت علی (ع) پس از پایان جنگ جمل، به این مسجد وارد شد و در آن، اقامه نماز کرد و خطبه ای برای مردم شهر، بیان نمود. همچنین گفته می شود که امام حسن (ع) نیز به دستور امام علی (ع)، در زمان بازگشت از جنگ جمل، در این مسجد نماز خوانده است.

ص: 178

1- از جمله، ر. ک: اختیار معرفة الرجال، ص 437.

2- رجال النجاشی، صص 45 و 316؛ رجال الطوسی، صص 354 و 355؛ اختیار معرفة الرجال، ص 154.

3- الفهرست، الندیم، ص 279.

4- تاریخ مساجد البصرة، ص 15.

برخی فقها و علمای متقدم شیعه، فضایی برای این مسجد قائل شده اند؛ از جمله شیخ صدوق (رحمه الله) می گوید:

اعتکاف به جز در پنج مسجد، جایز نیست که عبارت اند از: مسجدالحرام، مسجدالنبی (ص)، مسجد کوفه، مسجد مدائن و مسجد بصره و دلیل آن، این است که اینها مساجد جامعی می باشند که امام عادل در آنها، نماز جمعه اقامه نموده است. (1)

شیخ مفید (رحمه الله) نیز می گوید:

مساجدی که پیامبر یا وصی پیامبری در آنها، نماز جمعه بجا آورده و برای همین، اعتکاف در آنها جایز است، چهار مسجد است: مسجدالحرام که رسول خدا (ص) در آنجا نماز جمعه خوانده است، مسجد مدینه که رسول خدا (ص) و امیرمؤمنان (ع) در آن نماز جمعه خوانده اند، مسجد کوفه و مسجد بصره که امیرمؤمنان (ع) در آنها، نماز جمعه برپا داشته است. (2)

امروزه مسجد جامع قدیم بصره، تقریباً از بین رفته و تنها بقایای اندکی از آن، در گوشه شمال غربی مسجد، باقی مانده است. اما در محل شبستان آن که به مقام امام علی (ع)، شناخته می شود، مسجد بزرگی با معماری به سبک جدید و غیرمتناسب با بنای قدیمی این مسجد و معماری سنتی عراق، ایجاد شده که دارای گنبد و مناره مربع مرتفعی است. امروزه این مقام، از زیارتگاه های مهم شیعه در بصره، به شمار می آید و در حال حاضر شیعیان بصره هر سال در روزهای زیارت اربعین امام حسین (ع)، به سمت این مسجد، پیاده روی می کنند. (تصویر شماره 77).

ص: 179

1- . المقنع، الشيخ الصدوق، ص 209.

2- . المقنعة، شیخ مفید، ص 363. «والمساجد التي جمع فيها نبي أو وصي نبي - فجاز لذلك الاعتكاف فيها - اربعة مساجد، المسجد الحرام، جمع فيه رسول الله (ص)، ومسجد المدينة، جمع فيه رسول الله (ص) ايضاً و أمير المؤمنين (ع)، ومسجد الكوفة جمع فيه امير المؤمنين (ع)، ومسجد البصرة جمع فيه امير المؤمنين (ع) والمراد بالجمع فيما ذكرناه هاهنا صلاة الجمعة بالناس جماعة دون غيرها من الصلوات».

در محله «عُشَار»، در ساحل شمالی رود عشار، در شهر بصره جدید، مسجدی وجود دارد که به نام مسجد مقام یا مسجد امام علی (ع)، شناخته می شود. (1) وجه تسمیه این مسجد، وجود مقام (در اصطلاح اهالی بصره: «خُطوه») منسوب به امام علی (ع) است که قاعدتاً با حضور آن حضرت در این منطقه پس از جنگ جمل، ارتباط یافته است. اما «عبدالقادر باش اعیان»، در انتساب این مقام به امام (ع)، تردید نموده است. (2)

این مسجد، از مساجد قدیمی و مهم شهر جدید بصره است که گفته می شود آن را حاج محمد ششتری (شوشتری) در سال 1167 ه. ق، بازسازی کرده است. ساختمان نخستین آن، از خشت و گل بوده است. اما پس از استقلال عراق، وزارت اوقاف عراق در سال 1341 ه. ق - 1922 م، آن را با آجر و به شیوه مناسبی، بازسازی کرد.

شبستان مسجد به طول 30 متر و عرض 10 متر و دارای رواقی به عرض 4 متر است و بر فراز آن، گنبد بزرگی با پوشش کاشی کربلایی، وجود دارد که داخل آن، کتیبه ای حاوی سوره جمعه، به چشم می خورد. همچنین این مسجد، دارای مناره مدوری است که با پوشش کاشی کاری و کتیبه های حاوی آیات قرآن و اسامی جلاله، تزیین یافته است. (3)

269. مقام امام زین العابدین (ع)

این مقام، در محله «عُشَار» بصره قرار دارد و دارای گنبد است و در گذشته، قبرستانی اطراف آن، وجود داشته است. (4)

270. مقام امام رضا (ع)

حضرت امام رضا (ع) در مسیر خود از مدینه منوره به سمت خراسان، از شهر بصره

ص: 180

- 1- . تاریخ مساجد البصرة، ص 24.
- 2- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 361.
- 3- . تاریخ مساجد البصرة، صص 24 و 25.
- 4- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 360.

عراق، عبور کرده است. در حال حاضر، در محله «عشار» بصره، مقامی منسوب به آن حضرت، وجود دارد که شیعیان ساکن منطقه، آن را محل توقف یا نماز خواندن امام (ع)، در زمان ورود ایشان به بصره، می دانند. (تصویر شماره 78)

271. مقام حضرت مهدی (عج)

این مقام در محله «سبّخه» کوچک، قرار دارد و نزد اهالی منطقه، به «خُطوه» (قدمگاه) حضرت مهدی، شناخته می شود. (1)

272. مقام خضر نبی (ع)

در بصره، دو مقام منسوب به خضر (ع)، وجود دارد که مقام اول در محله «صبحه» بزرگ، واقع است و مقام دوم، در محله «نظران» قرار دارد و به نام «خضر ابوحدید»، شناخته می شود. (2)

زیارتگاه های اهل سنت

273. زیارتگاه سهل بن عبدالله تستری

این زیارتگاه که به مقام حمزه نیز شناخته می شود، در روستای «صنکر» در منطقه فاو، قرار دارد (3) و به سهل بن عبدالله تُستری، از عرفای بزرگ قرن سوم هجری، منسوب است.

سهل بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله بن رفیع تستری، مکنّا به «ابومحمد»، از طبقه دوم صوفیه (4) و اهل شوشتر خوزستان، (5) بوده است. دایی او، محمد بن سوّار نیز از صوفیان مشهور قرون اولیه اسلامی، به شمار می آید و سهل در تصوف، شاگرد و

ص: 181

1- . موسوعة التاريخ البصرة، ص 358.

2- . همان.

3- . تاریخ مساجد البصرة، ص 171.

4- . طبقات الصوفية، ص 206؛ حلیة الاولیاء، ج 10، ص 190.

5- . صفة الصفوة، ج 4، ص 64.

مصاحب وی بوده (1) و از وی نیز حدیث، روایت کرده است. (2) قبر محمد بن سوار، تا به امروز، در شهر شوشتر پابرجا و زیارتگاه است. عالم شهید، قاضی نورالله شوشتری که همشهری محمد بن سوار و سهل بن عبدالله است، در کتاب «مجالس المؤمنین» این دو صوفی را نیز کنار تعدادی از بزرگان تصوف، از شخصیت های شیعه برشمرده است. (3)

اقوال و سخنان حکمت آمیزی از سهل بن عبدالله، در منابع زندگی نامه مشایخ تصوف، نقل شده است. (4) او به قول مشهور، در سال 283 ه. ق، از دنیا رفت؛ گرچه در منابع، به محل وفات وی، اشاره نشده است. اما با توجه به اینکه قبر وی، از گذشته در بصره، مشهور بوده (5) و برای وی قبری نیز در شوشتر، گزارش نشده است، بنابراین احتمال وفات وی در بصره، بعید نیست.

274. مرقد انس بن مالک

قبر انس بن مالک، از صحابه مشهور رسول خدا (ص)، در منطقه «وادی السباع» در فاصله حدود شش میل از شهر زیبر، قرار دارد و روی آن نیز گنبد و مقبره ای وجود دارد. (6) (تصویر شماره 79)

انس بن مالک بن نصر، از تیره بنی نجار قبیله خزرج است. (7) کنیه وی را ابوحمزه (8) و لقبش را «خادم الرسول» و انصاری گفته اند. پیامبر اکرم (ص) از روی مزاح، او را که

ص: 182

-
- 1- . طبقات الصوفیة، ص 206؛ حلیة الاولیاء، ج 10، ص 190.
 - 2- . ر. ک: طبقات الصوفیة، ص 207، صفة الصفوة، ج 4، ص 66.
 - 3- . ر. ک: مجالس المؤمنین، ج 2، صص 32 و 35.
 - 4- . ر. ک: حلیة الاولیاء، ج 10، صص 190 و 211؛ طبقات الصوفیة، صص 206 و 211؛ صفة الصفوة، ج 4، صص 64 و 66.
 - 5- . ر. ک: رحلة ابن بطوطة، ص 188.
 - 6- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 352.
 - 7- . الاستیعاب، ج 1، ص 109.
 - 8- . الطبقات، ج 1، ص 109؛ ج 7، ص 207؛ الاستیعاب، ج 2، ص 54؛ الاصابه، ج 1، ص 276.

کودکی کوچک بود، «ذوالأذنین» (صاحب دو گوش) (1) خطاب می کرد. (2) انس در هشت یا ده سالگی، به تقاضای مادرش، در مدینه به خدمت پیامبر (ص) درآمد. (3) او در بسیاری از غزوه ها، پیامبر (ص) را همراهی کرد. به نقل پسرش، موسی بن انس، او در غزوه هایی، همچون احزاب، حدیبیه، خیبر، عمرة القضاء، فتح مکه، حنین، طائف و تبوک، حضور داشته است. اما برای وی، نقش چشم گیری در این غزوه ها، یاد نشده است. (4)

انس در دوران ابوبکر، همراه برادرش، براء، در سرکوب اهل رده یمامه، به سال 12 ه. ق، شرکت داشت (5) و بعدها برای استفاده از دانش او، مأمور گردآوری زکات بحرین شد. (6) او یکی از ده نفر انصاری بود که به سال 19 ه. ق، با حاکم جدید بصره، ابوموسی اشعری، همراه شد (7) و در سال 20 ه. ق، در نبرد شوشتر شرکت کرد (8) و گویا پس از آن، ساکن بصره شد.

در سال 35 ه. ق، در ماجرای اعتراض مسلمانان به عملکرد عثمان و کارگزارانش، انس از جمله معدود افرادی بود که از عثمان حمایت می کرد. (9) همچنین او، امام علی (ع) را در جنگ هایش، خطاکار معرفی می کرد (10) و هنگامی که امام (ع) در کوفه، از صحابه حاضر در مجلس، به صورت ضمنی، خواست تا سخنان پیامبر (ص) را در غدیر خم، درباره ایشان 0.

ص: 183

-
- 1- . تاج العروس، ج 18، ص 16
 - 2- . الاستیعاب، ج 1، ص 110؛ اسد الغابه، ج 5، ص 406 و ج 1، ص 151 و ج 2، ص 18؛ الاصابه، ج 1، ص 276؛ الطبقات، ج 1، ص 194.
 - 3- . الاستیعاب، ج 1، ص 109؛ الاصابه، ج 1، ص 276؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 506؛ اسد الغابه، ج 1، ص 152؛ البدایة و النهایه، ج 5، ص 331.
 - 4- . دلائل النبوه، ج 5، ص 426؛ الاصابه، ج 1، ص 276؛ الطبقات، ج 2، ص 127؛ البدایة و النهایه، ج 5، ص 332.
 - 5- . تاریخ خلیفه، ص 55؛ الرده، ص 122؛ دلائل النبوه، ج 6، ص 354.
 - 6- . الاستیعاب، ج 3، ص 1086؛ الاصابه، ج 1، ص 278؛ تاریخ الاسلام، ج 6، ص 293.
 - 7- . تاریخ طبری، ج 4، ص 71؛ الاخبار الطوال، ص 118؛ انساب الاشراف، ج 1، ص 491.
 - 8- . الفتوح، ج 2، ص 276؛ تاریخ خلیفه، ص 82.
 - 9- . تاریخ طبری، ج 4، ص 352؛ تجارب الامم، ج 1، ص 442.
 - 10- . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 20.

بپذیرند، او اظهار فراموشی کرد و به نفرین امام، دچار بیماری پسی شد و در پی این بیماری، سوگند یاد کرد که دیگر هیچ يك از فضیلت های امام علی (ع) را کتمان نکند. (1)

انس در زمان معاویه، از صحابه ای بود که با زیاد بن ابیه، حاکم خونریز بصره، همکاری کرد و عهده دار غنیمت ها شد. (2) امام حسین (ع) در واقعه عاشورا، سپاه عمر سعد را به صحابه ای که تا آن زمان زنده مانده بودند، همچون انس بن مالک، ارجاع داد؛ تا از جایگاه امام (ع) نزد رسول خدا (ص) باخبر شوند. (3)

او وقتی که سر مبارك امام حسین (ع) را در تشتی برابر عبیدالله بن زیاد دید، لب به اعتراض گشود و با یادآوری شباهت امام حسین (ع) به پیامبر (ص)، گفت: «عبیدالله همان لب و دندانانی را با چوبدستی می زند که رسول خدا (ص) آن را پیایی می بوسیده است». (4)

پس از مرگ یزید و آشوب در بصره، انس با زبیریان، همسوس شد و در سال 64 ه. ق، در پی اخراج کارگزاران اموی از بصره، از سوی ابن زبیر، امامت جماعت بصریان را به مدت چهل روز یا دو ماه، به عهده گرفت. (5) در پی سرکوبی قیام عبدالله بن زبیر، وی به دلیل همراهی با زبیریان، از صحابه ای بود که حجاج در سال 74 ه. ق، آنان را تحقیر کرد و برگردنشان، داغ نهاد. از این رو، انس همواره از حجاج تنفر داشت و اطاعت مسلمانان را از او، حرام می دانست و مردم را به نبرد با او، فرا می خواند و به قیام، «دیر الجماجم» علیه حجاج، تشویق می کرد. (6)

حجاج با توهین به انس که دو تن از پسرانش در قیام علیه امویان، کشته شده 0.

ص: 184

- 1- . انساب الاشراف، ج 1، صص 156 و 157؛ رجال کشی، ص 45؛ المناقب، ج 2، ص 283.
- 2- . تاریخ طبری، ج 5، ص 224؛ تاریخ بلعمی، ج 4، ص 690؛ البدایة و النهایه، ج 8، ص 29.
- 3- . الطبقات، ج 1، ص 469؛ تاریخ طبری، ج 5، ص 425؛ البدایة و النهایه، ج 8، ص 179.
- 4- . الطبقات، ج 1، ص 482؛ انساب الاشراف، ج 3، صص 222 و 223؛ البدایة و النهایه، ج 6، ص 232.
- 5- . تاریخ طبری، ج 5، ص 528؛ تاریخ خلیفه، ص 161؛ انساب الاشراف، ج 5، ص 407؛ ج 6، ص 342؛ ج 7، ص 155.
- 6- . انساب الاشراف، ج 13، ص 380.

بودند(1)، او را پیشوای گمراهان و جولان دهنده در فتنه ها خواند و به همکاری با ابوتراب (علی ع)، ابن زبیر و ابن جارد، متهم کرد و سوگند خورد که او را به سختی بکشد. اما خلیفه وقت، عبدالملک، در پی شکایت انس به وی، با دلجویی از انس، در نامه ای به حجاج، با یادآوری سال های خدمت وی به پیامبر (ص)، حجاج را مجبور کرد پیاده به خانه انس رفته، از او عذرخواهی کند و رضایت نامه کتبی بگیرد. از آن پس، انس از حجاج، آزاری ندید.(2)

روایت های فراوانی، به نقل از انس، درباره مناقب اهل بیت (علیهم السلام) یافت می شود؛ از جمله حدیث متواتر مرغ بریان (طیر مَشْوِی) که در کتاب های شیعی و سنی، گزارش شده است. انس نقل می کند هنگامی که برای پیامبر (ص)، مرغ بریانی هدیه آوردند، ایشان (ص) از خدا خواست تا محبوب ترین خلقتش را نزد او بفرستد تا در خوردن آن، با ایشان همراه شود. ولی با وجودی که در این هنگام، علی بن ابی طالب (ع) به در خانه پیامبر (ص) آمد، انس ایشان را سه بار از در خانه برگرداند؛ زیرا می خواست این افتخار، نصیب یکی از انصار شود. اما بار سوم، پیامبر (ص) به انس فرمان داد تا حضرت علی (ع) را به داخل خانه بخواند و به انس فرمود: «تو نخستین کسی نیستی که قومت را دوست داری».(3)

بنابر منابع شیعه و سنی، انس روایت کرده است که تا شش ماه، در پی نزول آیه تطهیر، هنگامی که پیامبر (ص) برای نماز صبح از برابر خانه فاطمه (علیها السلام) می گذشت، اهل خانه را با عنوان «اهل بیت» به نماز فرامی خواند و آن آیه را تلاوت می کرد.(4) براساس روایاتی از امام صادق (ع) و امام باقر (ع)، انس از کسانی است که به پیامبر (ص)، نسبت دروغ داده اند.(5) بر پایه برخی گزارش ها، ابوحنیفه نیز احادیث انس را معتبر0.

ص: 185

-
- 1- . همان، ج 7، ص 295؛ تاریخ خلیفه، ص 180.
 - 2- . انساب الاشراف، ج 7، صص 296 و 297؛ الاخبار الطوال، صص 323 و 324؛ البدایة و النهایه، ج 9، صص 91، 133 و 134.
 - 3- . المستدرک علی الصحیحین، ج 3، صص 130 و 131؛ السنن الکبری، ج 5، ص 107؛ البدایة و النهایه، ج 7، ص 351.
 - 4- . مسند الامام احمد بن حنبل، ج 3، صص 285 و 259؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 158.
 - 5- . علل الشرایع، ج 2، ص 541. الخصال، ص 190.

نمی شمرد. (1) به گفته برخی رجالیان، گروهی از جااعلان حدیث نیز روایت های جعلی خود را به او، نسبت داده اند. (2)

انس در نقاط گوناگون بصره، صاحب چهار خانه بزرگ، از جمله خانه مجللی، معروف به «قصر انس» بود. (3) از او، 78 پسر و دو دختر، به نام های «حفصه» و «ام عمرو»، بر جای ماند. (4) گویند او به سبب دعای پیامبر (ص)، صاحب سرمایه، اموال و فرزندان فراوان شده بود. (5) او در سال 93 ه. ق، با سنّی بیش از صد سال، در قصرش در بصره، درگذشت. (6) (تصویر شماره 80)

275. مرقد حسن بصری و ابن سیرین

این دو زیارتگاه، کنار یکدیگر، در قبرستانی قدیمی که به نام حسن بصری شناخته می شود، در منطقه «زبیر» (بصره قدیم)، قرار دارد و به دو تن از مشهورترین تابعان صحابه رسول خدا (ص)، یعنی حسن بصری و ابن سیرین، منسوب می باشد.

زندگی نامه حسن بصری: حسن بصری ملقب به ابوسعید یکی از موالیان بود. (7) پدرش یسار که فیروز نام داشت و مسیحی بود، از اسرای میسان (8) در جنگ ثنی (یکی از جنگ های مسلمانان با ایرانیان) بود. (9) مادر او خیره از آزاد کرده های ام سلمه زوجه رسول خدا به شمار می آمد؛ بنابراین پدر و مادر هر دو برده بودند که آزاد شدند. (10) وی در

ص: 186

- 1- . شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 68.
- 2- . سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 396.
- 3- . تاریخ مدینه دمشق، ج 9، ص 336؛ البلدان، ص 232.
- 4- . الاستیعاب، ج 1، صص 110 و 111؛ اسد الغابه، ج 1، ص 152.
- 5- . دلائل النبوه، ج 6، صص 194 و 196؛ اسد الغابه، ج 1، ص 152؛ الاصابه، ج 1، ص 277.
- 6- . الاخبار الطوال، ص 328؛ المعارف، ص 341؛ تاریخ خلیفه، ص 194؛ الاستیعاب، ج 1، صص 110 و 111.
- 7- . الغارات، ص 409.
- 8- . فتوح البلدان، ص 482.
- 9- . الکامل، ابن اثیر، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، ج 8، ص 104.
- 10- . الغارات، ص 409.

سال 21 هجری (1) دو سال مانده به خلافت عمر در مدینه به دنیا آمد (2) و در وادی القری پرورش یافت و مردی بسیار فصیح بود. (3)

حسن بصری از فقهای طراز اول، امام التابعین (4) و بزرگ محدثان (5) اهل سنت به حساب می آید. در وصف وی گفته اند: «وی مردی جامع و عالمی بلندمرتبه و فقیه و امین و مورد اعتماد و زاهد و پارسا و دارای دانشی گسترده و سخن آور و زیبا و خوش اندام بوده است». (6) او را در سیره شبیه یاران پیامبر (ص) (7) و در اندیشه شبیه عمر بن خطاب (8) دانسته اند. وی در فقه صاحب طریقه بود و مذهب و مکتب بصری با نام او شناخته می شد (9) و ملقب به امام اهل بصره بود (10) و از این رو منش، رفتار، پوشش و گفتار او را می نوشتند و تبعیت می کردند (11) به عنوان مثال در سیره او آورده اند که با رنگ زرد خضاب می کرد، انگشتری از نقره در دست چپش بود و موهای سیل خود را بدان گونه که مردم کوتاه می کردند، نمی کرد. بر تن او جامه یمنی دارای نقش و نگار و بر سرش عمامه سیاه بود. (12) وی عثمان را درك کرده و از وی حدیث نقل نموده و به هنگام قتل او چهارده ساله بوده است. نقل است که وی در حکومت عثمان با عبدالرحمن بن سمره به سیستان رفته 7.

ص: 187

- 1- . تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج 7، ص 50.
- 2- . فتوح البلدان، ص 482.
- 3- . الطبقات الکبری، ج 7، ص 16.
- 4- . الانساب، ج 4، ص 159.
- 5- . الطبقات الکبری، پیشین، ج 6، ص 12.
- 6- . همان، ج 7، ص 162.
- 7- . همان، ص 167.
- 8- . همان، ص 166.
- 9- . التنبیه و الاشراف، ص 339.
- 10- . تاریخ الاسلام، ج 7، ص 50.
- 11- . المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، ج 11، ص 215.
- 12- . همان، ص 147.

و کاتب او بوده است(1) که به لحاظ طفولیت وی چندان درست به نظر نمی آید. حسن بصری را از مخالفان علی (ع) دانسته اند.(2) وی تا يك سال پس از جنگ صفین در مدینه بوده است.(3) نقل است که در زمان خلافت امام حسن مجتبی (ع) به همراه قتیبه بن مسلم به خراسان رفته است و تحت تابعیت ایشان نبوده است.(4) در زمان خلافت معاویه به عنوان کاتب ربیع بن زیاد والی خراسان به سیستان رفته و امور دیوانی و تعلیم و تعلم آن ناحیه را به مدت سه سال به عهده داشته است؛ به طوری که ربیع بدون مشورت او اقدامی نمی نمود.(5) وی بیشتر عمر خود را در بصره گذراند و در این مدت زعامت فکری و فقهی اهل بصره را برعهده داشته است و از سوی عمر بن عبدالعزیز به منصب قضاوت گماشته شد.

حسن بصری را یکی از عباد و زهاد هشتگانه دانسته اند(6)؛ به طوری که اهل عرفان و تصوف همچین اکثر مشایخ اهل عرفان، خود را به او منتسب می نمایند و حسن را در سلسله مشایخ سرآمد می دانند و معتقدند که او خرقه از امیرالمومنین (ع) گرفته است(7) که صحت و سقم آن نیازمند بررسی موشکافانه است. در واقع او به عنوان یکی از زاهدان برجسته قرن اول به شمار می آید. اهل سنت وی را سرآمد موعظه و تذکر، حلم و عبادت و زهد و صدق دانسته اند.(8) یکی از عرفای برجسته هم دوره او محمد بن سیرین نام دارد که در منش و رفتار با حسن بصری مورد مقایسه قرار گرفته است؛ چنان چه گفته اند(9).

ص: 188

- 1- . تاریخ سیستان، ص 83.
- 2- . ثقفی کوفی، پیشین.
- 3- . فتوح البلدان، بلاذری، ص 482.
- 4- . کنز الفوائد والتعجب، ج 2، ص 337.
- 5- . تاریخ سیستان، ص 92.
- 6- . المعرفه و التاريخ، ج 2، ص 49.
- 7- . معجم رجال حدیث، ج 4، ص 272: تاریخ گزیده، ص 63.
- 8- . تاریخ الاسلام، ج 7، ص 49.

حسن بصری مردی بسیار اندوهگین و محمد بن سیرین فردی شوخ و خنده رو بود. حسن بصری برای خشنودی خدا سخن می گفت و اعتراض می کرد و محمد بن سیرین برای خشنودی خدا سکوت می کرد.⁽¹⁾

حسن بصری جلسات موعظه داشت و همه عرفا و گوشه نشینان بصره نزد او می آمدند و سخنان او را می شنیدند.⁽²⁾ نقل شده که در منزلش مجلس خاص داشت که در آن جز در معانی زهد و پارسایی و علوم باطن سخن نمی گفت. تمام سخنان محفل او از آن جهان و آخرت بود و پس از نقل داستان های آموزنده دست های خود را برای دعا بلند می کرد.⁽³⁾ احمد بن اسحاق نقل کرده که گفته اند هیچ کس را ترسان تر از حسن بصری و عمر بن عبدالعزیز ندیده ام، گویی که آتش دوزخ فقط برای آن دو آفریده شده است؛⁽⁴⁾ اما در حلقه خود در مسجد حدیث و فقه و علوم قرآن و لغت و سایر علوم می گفت و اگر درباره تصوف از او سوالی می شد، پاسخ می داد.⁽⁵⁾ از وی مواعظ و لطایفی در کتب تاریخی نقل شده است.⁽⁶⁾

حسن بصری به عنوان یکی از مهم ترین مصادر روایی اهل سنت از جایگاه خاصی برخوردار است و دیدگاه وی مورد توجه عامه بوده است. هرچند وی به مقام و منزلت و رفعت علمی خاندان اهل بیت واقف بود؛ اما با این حال خود را به شکل مستقل صاحب رای و نظر می دانست و در مقابل اهل بیت دستگاهی علم کرده بود؛ چنان چه امام باقر (ع) به شکوه از او گفته اند که ابوحنیفه اصحاب دارد، حسن بصری هم اصحاب دارد.⁽⁷⁾

ص: 189

-
- 1- . تاریخ الاسلام، ج 7، ص 167.
 - 2- . همان، ص 62.
 - 3- . الطبقات الكبرى، ج 7، ص 171.
 - 4- . همان، ج 6، ص 39.
 - 5- . تاریخ الاسلام، ج 7، ص 62.
 - 6- . ر. ك: الاعلام قاموس تراجم لاشهرالرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، ج 2، ص 226؛ الطبقات، ج 7، ص 173.
 - 7- . الكافي، ج 2، ص 223.

هرچند حسن بصری در منقبت امیرالمومنین (ع) سخن رانده و وی را در علم و ورع و شرف برتر امت دانسته است؛⁽¹⁾ اما چنان چه پیش از این ذکر شد مواضعی مخالف ایشان داشت. آمده است در جنگ جمل پس از ورود امام به بصره با حسن بصری مواجه شد و به او فرمود: «وضویت را نیکو کن». او در پاسخ گفت: «دیروز کسانی را کشتی که به غایت نیکو وضو می گرفتند.» حضرت فرمود: «تورا چه شد که همراه آنها در جنگ شرکت نکردی؟» گفت: «خود را برای نبرد آماده کرده بودم و یقین داشتم که تخلف از جیش ام المؤمنین کفر است، اما هر بار ندایی شنیدم که می گفت برگرد که قاتل و مقتول هر دو در آتشند.» حضرت فرمود: «راست گفתי آن منادی برادرت ابلیس بود؛ اما منظور او لشکر عایشه بود.»⁽²⁾ در ادامه زمانی که حضرت به ایراد سخنانی پرداختند، وی لوحی به دست داشت و سخنان حضرت را می نوشت. حضرت فرمودند: «هر قوم را سامری است و این حسن بصری سامری این امت است.»⁽³⁾

هرچند بصری نگاه مثبتی به جنگ های امیرالمومنین (ع) نداشت، با این حال این حدیث از چند جهت چندان درست به نظر نمی آید. اولاً حسن بصری در این زمان بر اساس سال ولادت کمتر از پانزده سال داشته است و بیان چنین سخنانی در مورد فرد کم سن و سالی که شاید هنوز به بلوغ نرسیده باشد، روا نیست. علاوه بر این چنان که در منابع آمده است وی تا یک سال پس از نبرد صفین در مدینه بوده است.⁽⁴⁾

هر چند صحت این روایت مورد تردید است؛ اما روایات دیگری وجود دارد که به درستی مواضع ائمه (علیهم السلام) را نسبت به وی انعکاس می دهد. به عنوان مثال در دوره ای که شبهاتی پیرامون مساله قضا و قدر مطرح می شد، حسن بصری ضمن نامه ای به امام حسن مجتبی (ع) می نویسد: «شما خاندان نبوت و معدن حکمت هستید، شما را خداوند کشتی².

ص: 190

1- . البدایه و النهایه، ج 8، ص 131.

2- . الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 2، ص 213.

3- . همان.

4- . فتوح البلدان، ص 482.

سیار در دریا‌های ژرف قرار داده، پناه بی پناهان هستید و به ریسمان شما چنگ می زند تندرو. هر که پیرو شما شود هدایت می یابد و هر که تخلف جوید هلاک می شود. من این نامه را موقعی نوشتم که امت حیران و سرگردان در مساله قضا و قدرند. از شما تقاضا دارم آنچه خداوند به شما ارزانی داشته از علوم برای ما بگشایید تا راهنمای اعتقاد ما شود.» (1) حضرت در پاسخ، سخنان وی را متذکر شده و فرمودند: «اگر ما نزد تو و یارانت چنان که نوشته ای می بودیم، به ما مقدم نمی شدید و دیگری را بر ما مقدم نمی داشتید». ایشان در ادامه آیاتی را بیان می دارند و حجت را بر وی تمام می کنند.

در جریان ملاقات بصری با امام زین العابدین (ع) نقل است که روزی امام او را در منا در حال وعظ دید. حضرت توقف کرد و از او چند سوال نمود که حسن در پاسخ سرافکنده شد. حضرت به او فرمود: «پس چرا وعظ مردمان می نمایی و تعهد حال خود نمی کنی؟» (2).

وی با امام باقر (ع) نیز ملاقاتی داشته است و حضرت وی را به جهت اشاعه برخی اعتقادات و تفسیر غلط برخی از آیات سرزنش کرده و فرمود: «ای حسن اگر به تو بگویم، دعوی چیزی را کردی که به جهت تو نبود و تو را ای جاهل بصره اصلا علم و حوصله دریافت فهم آن نیست، یقین آنچه در حق تو گفتم، مرا علم و اطلاع به حقیقت آن کما ینبغی و یلیق از روی صدق و تحقیق است، زیرا که همگی آن از تو بر من ظاهر و عیان گردید».

از آنجا که حسن بصری امام التابعین و از بزرگان حدیثی اهل سنت محسوب می شود، آراء و عقاید او درباره افراد تحت عنوان سیره و سنت از اعتبار خاصی میان عامه برخوردار بوده و در شکل دادن به افکار آنان نقش جدی دارد. بر این اساس مردم نظر وی را درباره شخصیت های مؤثر جویا می شدند. در باب ابوبکر از وی پرسیده اند، ابوبکر افضل است یا علی (ع)؟ وی که پیش از آن در مدح علی (ع) سخن رانده بود، گفت: «سبحان الله علی (ع) سوابقی دارد که ابوبکر نیز در آن شریک است؛ ولی علی (ع) حوادثی 0.

ص: 191

1- . بحار الانوار، ج 2، ص 132؛ کنز الفوائد، ج 1، ص 366.

2- . الاحتجاج، ج 3، ص 191؛ اعلام الوری باعلام الهدی، ص 260.

را ایجاد کرد که ابوبکر در آن شریک نبود، بنابراین ابوبکر افضل است. (1) حتی روایت است که عمر بن عبدالعزیز کسی را نزد حسن بصری فرستاد تا پرسد آیا رسول خدا (ص) ابوبکر را جانشین خود قرار داده است، حسن بصری در پاسخ گفت: «آری، سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، پیامبر (ص) ابوبکر را به جانشینی خود برگزیده بود. پیامبر (ص) آگاه تر و پرهیزگارتر از آن است که کسی را بر مردم حاکم گرداند؛ اما به این کار فرمان داده نشده باشد». (2)

در مورد عمر نیز زمانی که پرسیدند عمر افضل است یا علی (ع)، پاسخ وی همان بود که در مورد ابوبکر داده بود و عمر را افضل دانسته بود. وی هم چنان که سیره پیامبر (ص) را نقل می نمود به سیره ابوبکر، عمر و عثمان نیز پرداخته و روایات زیادی در این باب نقل نموده است. (3)

حسن، عثمان را نیز برتر از امام علی (ع) دانسته است. وی عثمان را دیده و از وی کرامتی نقل نموده است. (4)

هر چند در باب عقاید حسن بصری نظر مشهور چنین است؛ اما روایتی از حسن بصری در یکی از منابع شیعی موجود است که در آن حسن اظهارات خود را درباره خلفای راشدین از باب تقیه دانسته است (5) و چرخشی 180 درجه دارد.

اما درباره معاویه از وی نقل شده است که گفت: «معاویه چهار خصلت داشت که اگر یکی از آنها را می داشت برای هلاک و تبهکاری او کافی بود. او شمشیر بر این امت کشید».

ص: 192

-
- 1- . البدایة والنہایہ، ج 6، ص 131
 - 2- . الامامہ و السیاسہ، ص 18
 - 3- . برای اطلاع بیشتر ر. ک: طبقات، ج 1.
 - 4- . طبقات، ج 7، ص 162.
 - 5- . کتاب سلیم بن قیس، صص 595-604 (حتی در منابع دیگر صراحتاً به امامت حضرت علی (ع) شهادت داده است و در ایشان سخنان بلندی نقل نموده است (ر. ک: امالی صدوق، صص 316 و 436) و راه علی (ع) را صراط مستقیم دانسته است (رک: الطرائف، ص 214).

کار خلافت را بدون مشورت مسلمین ربود... دوم فرزند خود یزید را که دائم الخمر است، به ولایت عهد و خلافت مسلمین منصوب کرد... سیم اینکه زیاد را برادر خود نمود... چهارم قتل حجر و یاران او.» (1) وی علی (ع) را برتر از معاویه می دانست و از پیامبر خدا (ص) نقل کرد: «هرگاه معاویه بن ابی سفیان را دیدید که بر منبر خطبه می خواند، گردنش را بزنید. (مسلمانان) چنان (که او فرموده بود) نکردند و از این روستگار نشدند.» (2)

حسن بصری بیشتر عمر خود را در بصره گذراند و با تشکیل محافل علمی رهبری فکری بصره را در فقه و تفسیر و... به دست گرفت و در حوادث و رخدادهای پیش آمده، زعامت فکری آنان را بر عهده داشت. وی به لحاظ سیاسی اهل تقیه بود و از مجموع سخنان او به دست می آید که وی مخالفت با حکومت را در قالب قیام مسلحانه جایز نمی دانست. به عنوان مثال در حکومت ظالمانه حجاج و قیام ابن اشعث زمانی که مردم نظر وی را جویا شدند، در پاسخ چنین گفت: «ای مردم به خدا سوگند که خداوند حجاج را برای عقوبت شما بر شما چیره کرده است. با شمشیر با عقوبت خدا معارضه نکنید. بر شما باد به آرامش و تضرع به پیشگاه خداوند... اگر مردم هنگامی که از سوی سلطان گرفتار می شوند شکیبایی کنند، چیزی نمی گذرد که گشایش می یابند؛ ولی دشواری در این است که به شمشیر روی می آورند و بر آن توکل می کنند و به خدا سوگند هرگز روی خوبی و خوشی را نمی بینند.» (3) در جریان یزید بن مهلب نیز هر چند از شامیان اعلان بیزاری جست؛ (4) اما با شورش علیه آنها مخالف بود. (5) وی تقیه را واجب می دانست (6) و در این راستا با حرکت سعید بن جبیر نیز موافق نبود. 8.

ص: 193

- 1- . الکامل فی التاریخ، ج 11، ص 25.
- 2- . وقعه صفین، ص 293.
- 3- . الطبقات الکبری، ج 7، ص 169.
- 4- . تاریخ طبری، ج 9، ص 3993.
- 5- . همان، ص 3992.
- 6- . الطبقات الکبری، ج 6، ص 718.

با این حال هر چند موعظه‌هایی از او برای حاکمان و امرا نقل شده است؛⁽¹⁾ اما زمانی که از وی خواسته شد نزد امیران برود و آنان را امر به معروف و نهی از منکر کند، زبون کردن خود را روا ندانست و معتقد بود که شمشیرهای آنان بر زبان امثال او پیشی خواهد گرفت.⁽²⁾

بر این اساس حکومت مخالفت با چنین علمایی را به سود خود نمی‌دانست و شاید بر همین اساس بستر مناسبی برای وی فراهم شد تا مکتبی را در بصره پدید آورد و دستگاهی مقابل اهل بیت ایجاد کند.

وی از عمران بن حصین، مغیره بن شعبه، عبدالرحمن بن سمره، ابی بکره، نعمان بن بشیر، جندب بن عبدالله، سمرة بن جندب، ابن عباس، ابن عمر، جابر، عمرو بن ثعلب، عبدالله بن عمر، معقل بن یسار، ابی هریره، اسود بن سریع، انس بن مالک و گروه کثیری از صحابه و تابعین روایت نقل نموده است.⁽³⁾

از وی نیز ایوب، ثابت، یونس بن عون، حمید طویل، هشام بن حسان، جریر بن حازم، یزید بن ابراهیم، مبارک بن فضاله و گروه کثیری نقل روایت نموده اند.

سرانجام در رجب سال صد و ده هجری در 89 سالگی در بصره وفات یافت. نقل است که در شب جمعه وفات یافت و پس از نماز جمعه بر وی نماز خواندند و به قدری ازدحام نمودند که نماز عصر در جامع بصره اقامه نشد.⁽⁴⁾

زندگی نامه ابن سرین: ابوبکر محمد بن سرین، معروف به «ابن سرین»، از مشاهیر تابعان و از فقیهان و محدثان سده اول هجری قمری است. پدرش، سرین، در سال 12 ه. ق، هنگام فتح «عین التمر» به دست خالد بن ولید، به اسارت مسلمانان درآمد.⁽⁵⁾ او پس از اسارت، غلام انس بن مالک، صحابی پیامبر (ص) شد و با پرداخت بیست 8.

ص: 194

1- . الطبقات الكبرى، ج 7، ص 182.

2- . همان، ص 721.

3- . تاریخ الاسلام، ج 7، ص 49.

4- . همان، ص 62.

5- . الطبقات الكبرى، ج 5، ص 237 و 238.

هزار درهم، خود را آزاد ساخت. مادر ابن سیرین، زنی به نام صفیه، کنیز ابوبکر بود. ابن سیرین، دو سال مانده از خلافت عثمان (سال 33 ه. ق)، به دنیا آمد. (1)

مؤلفان متقدم صوفیه، ورع و تقوای ابن سیرین را ستوده و او را در تألیفات خویش به عنوان یکی، از الگوهای زهد و پارسایی ذکر کرده و تعدادی از ویژگی های وی، از جمله يك روز در میان روزه گرفتن، رعایت جانب احتیاط در مسائل شرعی و امانتداری را برشمرده اند. (2)

براساس گزارش های موجود، ابن سیرین نیز همانند بیشتر زاهدان گوشه نشینی و پرداختن به سلوک فردی را از درگیر شدن در امور سیاسی و اجتماعی، برتر می شمرده است. از این رو با اینکه او شاهد رویدادهای هولناکی، از جمله فاجعه کربلا، ویران ساختن کعبه و ظلم و جنایت های حجاج بن یوسف ثقفی بود، اما واکنشی از وی، در برابر این رویدادها، دیده نمی شود. (3)

«ابونعیم اصفهانی» حکایتی را نقل کرده است که براساس آن، ابن سیرین روزی شنید که شخصی حجاج بن یوسف را دشنام می دهد. آن شخص را از این کار، نهی کرد و به او گفت اگر وارد روز قیامت شوی، کوچک ترین گناهانت بر تو سخت تر است از بزرگ ترین گناهان حجاج و اگر خداوند در روز قیامت، حقوق کسانی را که حجاج به آنها ظلم کرده، به آنها بازگرداند، حق حجاج را نیز از کسانی که به وی ظلم کرده اند، به او بازمی گرداند. (4)

با این حال، او گاهی به کنایه، از معاویه و عایشه، خرده می گرفت و از امام علی (ع)، امام حسین (ع)، ابوذر و حجر بن عدی، جانبداری می کرد. (5) ابونعیم اصفهانی نیز از وی، 2.

ص: 195

-
- 1- . المعارف، ابن قتیبة، ص 442.
 - 2- . از جمله، ر. ك: حلیة الاولیاء، ج 2، ص 263.
 - 3- . دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 3، ص 734.
 - 4- . حلیة الاولیاء، ج 2، ص 271. نزدیک به همین نقل، در رساله قشیریه، ص 297.
 - 5- . دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 3، ص 734. همچنین، ر. ك: الكامل فی التاریخ، ج 3، ص 488 و ج 4، ص 242.

نقل کرده است که این سرخی را که در زمان غروب آفتاب، در افق آسمان پدید می آید، نمی دیدیم؛ تا اینکه حسین بن علی (ع) کشته شد. (1)

ابن سیرین در قرون میانی اسلامی، به خوابگزاری، مشهور گردید و کتاب ها و نسخه های خطی متعددی در فن تعبیر خواب، به وی نسبت داده شد؛ در حالی که نویسندگان متقدم همچون شافعی، ابن سعد، ابن معین و خلیفه بن خیاط، درباره خوابگزاری وی، سخنی نگفته اند. نویسندگان دیگری، همچون احمد بن حنبل و ابن قتیبه نیز اقوالی از وی نقل کرده اند که نشان می دهد او علاقه ای به تعبیر خواب، نداشته است.

در واقع، به نظر می رسد ابن سیرین، هیچ نوشته ای در موضوع خوابگزاری نداشته است و تنها برخی نویسندگان، همچون بخاری، جاحظ و وکیع، اقوال بسیار اندکی درباره تعبیر رؤیا، از وی نقل کرده اند. با این حال، ابن ندیم، کتابی را به نام «تعبیر الرؤیا»، به او نسبت داده است و ابونعیم اصفهانی نیز نخستین کسی است که ده روایت از خوابگزاری های او را آورده است و این روایات در هیچ یک از منابع پیش از وی، یافت نمی شود. در دوره های اخیر نیز کتاب هایی متفاوت از یکدیگر، با عنوان «تفسیر الاحلام» یا «تعبیر الرؤیا»، به نام وی، منتشر شده است. (2)

ابن سیرین در سال 110 ه. ق، در سن هشتاد و چند سالگی، پس از صد روز از درگذشت حسن بصری، از دنیا رفت. (3)

توصیف بنا: زیارتگاه حسن بصری، از بناهای آرامگاهی کهن عراق است که دارای گنبد پلکانی مرتفع بوده و گنبد آن، تا به امروز، باقی مانده است. «علاءالدین العانی» معتقد است که گنبد کنونی قبر حسن بصری، می تواند از آثار امیر شمس الدین باتکان باشد که گنبدی بر قبر هریک از طلحه و زبیر، ساخته بود. (4) در این صورت، باید این بنا 4.

ص: 196

1- . حلیة الاولیاء، ج 2، ص 276.

2- . دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 3، صص 735 و 736.

3- . الطبقات الکبری، ج 5، ص 249.

4- . المشاهد ذات القباب المخروطة فی العراق، ص 64.

را از آثار نیمه اول قرن هفتم، به شمار آورد. (تصویر شماره 81)

اتاق مقبره حسن بصری، دارای نمایی نزدیک به مربع، به ابعاد $3/88 * 3/20$ متر است که ورودی آن، در ضلع شمالی قرار دارد. بر فراز آن، گنبد پلکانی به ارتفاع حدود سیزده متر از سطح زمین، وجود دارد که از آجر و گچ، ساخته شده است. این گنبد، دارای شش ردیف مقرنس و نیز ساقه (گردن). هشت ضلعی، در پایین آن است و در بالاترین نقطه گنبد مضرّس، یک گنبد کوچک نیم کره ای نیز وجود دارد. متصل به اتاق مقبره حسن بصری، اتاق مقبره ابن سیرین قرار دارد که نمای آن، نزدیک به مربع و به ابعاد $2/90 * 3$ متر است. علاءالدین العانی، با استناد به شواهد معماری، معتقد است که این اتاق نیز دارای گنبدی مضرّس، شبیه به گنبد مقبره حسن بصری، اما کوچک تر از آن بوده که امروزه، از بین رفته و گنبد نیم کره ای جدیدی، جایگزین آن شده است. (1)

از مدفونین نزدیک حسن بصری، قبر ملاصدراى شیرازی است که در اتاق رویه روی او مدفون است.

در قبرستان حسن بصری، مشاهیر دیگری نیز دفن شده اند که از آن جمله، می توان به شیخ محمد نبهانی، صاحب کتاب «التحفة النبھانیة» و عبدالغفار الاخرس موصلی، شاعر عراقی، اشاره کرد. (تصویر شماره 82)

276. مرقد زبیر بن عوام و عتبة بن غزوان

این زیارتگاه، میان شهر زبیر قرار دارد و در آن، قبر دو تن از صحابه رسول خدا (ص)، یعنی زبیر بن عوام و عتبة بن غزوان، قرار دارد. پیش از بیان تاریخچه و توصیف بنا، به معرفی این دو می پردازیم:

زندگی نامه زبیر: زبیر بن عوام اسدی، مکنّا به ابو عبدالله یا ابوطاهر، مادرش صفیّه، عمه رسول خدا (ص) و امام علی (ع) بود. (2) تولد وی را به اختلاف، در سال بیست و چهارم

ص: 197

1- . المشاهد ذات القباب المخروطة فی العراق، صص 63 و 65.

2- . نسب قریش، ص 236؛ طبقات خلیفه، ص 43؛ اسد الغابه، ج 2، ص 370.

یا بیست و ششم یا سی ام عام الفیل، گزارش کرده اند.⁽¹⁾ او از سابقان در اسلام و مهاجران به حبشه بود.⁽²⁾ و پس از بازگشت به مکه، به مدینه هجرت کرد.⁽³⁾ او در تمام غزوات مسلمانان، پیامبر اسلام (ص) را همراهی کرد⁽⁴⁾ و زخم های بسیاری در این نبردها دید⁽⁵⁾ و با شمشیرش در جنگ ها، غم های فراوانی را از چهره پیامبر (ص) زدود.⁽⁶⁾

پس از رحلت پیامبر (ص)، زبیر کنار امام علی (ع) و هاشمیان و دیگر پیروان راستین آن حضرت (ع)، از بیعت با ابوبکر، کناره گیری کرد⁽⁷⁾ و میان گروه اندکی بود که با تراشیدن سر، آمادگی خود را برای مبارزه مسلحانه در راه احقاق حق امام علی (ع) اعلام کرد.⁽⁸⁾ او به همراه بنی هاشم و تنی چند از یاران امام (ع)، تا شش ماه و به قولی تا زمان وفات حضرت زهرا (علیها السلام) با ابوبکر بیعت نکرد.⁽⁹⁾ زبیر، از جمله شاهدان وصیت حضرت فاطمه (علیها السلام) درباره میراث ایشان⁽¹⁰⁾ و از معدود کسانی بود که در مراسم نماز مخفیانه بر جنازه آن حضرت، شرکت کرد.⁽¹¹⁾ در این دوره، زبیر خود را از بنی هاشم برمی شمرد⁽¹²⁾ و در رجزها، خود را ابن الصفییه می خواند و به مادر هاشمی خود، نسبت می داد.⁽¹³⁾ اما سرانجام مقارن 0.

ص: 198

- 1- . اسدالغابه، ج 6، ص 173؛ استیعاب، ج 2، ص 511.
- 2- . تاریخ طبری، ج 11، ص 507.
- 3- . الطبقات الکبری، ج 3، ص 75؛ تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 420.
- 4- .، تاریخ الطبری ج 11، ص 507؛ البدایه و النهایه، ج 7، ص 249؛ تاریخ دمشق، ج 18، ص 341.
- 5- . تاریخ دمشق، ج 18، ص 385.
- 6- . طبقات الکبری ج 3، ص 83؛ مروج الذهب، ج 2، ص 364؛ احتجاج، ج 1، ص 163
- 7- .، أنساب الاشراف ج 1، ص 583؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 124؛ الاستیعاب، ج 3، ص 973.
- 8- . احتجاج، ج 1، ص 81؛ کتاب سلیم بن قیس، ص 581.
- 9- . سیره ابن هشام؛ ج 4، ص 656؛ الکامل، ج 2، ص 331.
- 10- . الکافی، ج 7، ص 48؛ من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 244؛ تهذیب الاحکام، ج 9، ص 145.
- 11- . مناقب آل ابیطالب، ج 3، ص 412؛ إعلام الوری، ص 152.
- 12- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 28؛ الاستیعاب، ج 3، ص 906.
- 13- . بیان المعانی، ج 5، ص 160.

با جوانی پسرش، عبدالله و تحت تأثیر وی، از خط اهل بیت (علیهم السلام) جدا شد؛ چنان که امام علی (ع) با اشاره به این مسئله، زبیر را تا پیش از آن، از اهل بیت به شمار آورده و در حق وی فرموده بود: «ما زال الزبیر منّا اهل البیت حتی نشأ له عبدالله».⁽¹⁾

عمر به هنگام سخن گفتن از اشخاصی که شایستگی خلافت پس از وی را داشتند، وجود صفاتی مانند بخل⁽²⁾، حرص⁽³⁾، کج خلقی⁽⁴⁾ و کم حوصلگی⁽⁵⁾ را در زبیر، مانع از انتخاب وی برای جانشینی خود، بیان کرد.⁽⁶⁾ اما او را به عنوان یکی از شش نفر اعضای شورای خلافت در سال 22 ه. ق، انتخاب کرد. زبیر نیز در همان مجلس، عمر را فاقد برتری بر اعضای شورای خلافت، در نسب و سابقه در اسلام و نزدیک بودن به رسول خدا (ص) برای خلافت دانست⁽⁷⁾ و در جریان این شورا، به نفع امام علی (ع)، کناره گیری کرد.⁽⁸⁾ همچنین او در میان محاصره کنندگان خانه عثمان، حضور داشت⁽⁹⁾ و آنان را به کشتن عثمان به دلیل اینکه دین را تغییر داده بود، تشویق کرد. این گزارش ها، مواضع زبیر را از تندترین مواضع گیری های ضد عثمان، دانسته اند.⁽¹⁰⁾

پس از قتل عثمان، زبیر از نخستین افرادی بود که مقابل همگان، با امام علی (ع) بیعت کرد.⁽¹¹⁾ او این بیعت را براساس توافق شورای اصحاب دانست.⁽¹²⁾ پس از بیعت عمومی مردم 5.

ص: 199

- 1- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 28؛ شرح نهج البلاغة، ج 6، ص 10؛ اسد الغابة، ج 3، ص 139.
- 2- .، أنساب الاشراف ج 5، ص 502؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 158.
- 3- . تاریخ المدینة المنورة، ج 3، ص 882؛ لسان العرب، ابن منظور، ج 6، ص 208؛ بحار الانوار، المجلسی، ج 31، ص 62.
- 4- . تاریخ المدینة المنورة، ج 3، ص 884.
- 5- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 43؛ البدء و التاريخ، ج 5، ص 190.
- 6- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 43؛ تجارب الأمم، ج 1، ص 419.
- 7- . شرح نهج البلاغة ج 1، ص 185.
- 8- .، أنساب الاشراف ج 5، ص 505؛ الامامة والسياسة، ج 1، ص 44؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 160.
- 9- . الفتوح، ج 2، ص 418.
- 10- . شرح نهج البلاغة، ج 9، ص 36؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 175؛ الكامل، ج 3، ص 174.
- 11- .، تاریخ الطبری ج 4، ص 428؛ الفتوح، ج 2، ص 436؛ البدء و التاريخ، ج 5، ص 209.
- 12- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 65؛ شرح ابن ابی الحدید، ج 1، ص 175.

با امام، زبیر و طلحه از امام خواستند تا حکومت کوفه و بصره (در برخی منابع، یمامه و بحرین) را به آنان واگذار کند. (1) اما آن حضرت، با مشاهده اشتیاقی که طلحه و زبیر در دستیابی به قدرت از خود نشان دادند و نیز احساس خطری که از دستیابی آنان به ثروت و قدرت عراقین می‌کرد، از واگذاری این سمت‌ها به آنان، خودداری کرد و نیاز خود را به حضور طلحه و زبیر در مقرر خلافت اظهار کرد. (2) پس از این بود که زبیر بعد از گذشت چهار ماه از بیعت با امام (ع)، به بهانه بجا آوردن عمره، از مدینه خارج شد. (3) زبیر و طلحه در مکه، با عایشه متحد شدند و با مقدمه چینی‌های معاویه، بصره را از میان گزینه‌های دیگر، برای مقصد برگزیدند. (4)

در جنگ جمل، زبیر پس از ساعتی از شروع نبرد و پس از قتل طلحه به دست مروان بن حکم (5)، به دعوت امام علی (ع)، با آن حضرت سخن گفت و امام، حدیثی از پیامبر (ص) را به او یادآوری کرد که زبیر را از ستم به امام علی (ع) و جنگیدن با وی، نهی کرده بود. با یادآوری این حدیث، زبیر از جنگیدن، رویگردان شد و ننگ فرار را بر آتش جهنم، ترجیح داد. (6) افزون بر این گفت و گو، شدت یافتن رقابت میان طلحه و زبیر و تمایل عایشه به طلحه (7) دعوت معاویه از زبیر برای رفتن به شام (8) و اطلاع یافتن او از حضور عمار در لشکر امام علی (ع) (9) را از دیگر عوامل کناره‌گیری وی، گفته‌اند. 7.

ص: 200

-
- 1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 180؛ البدء و التاريخ، ج 5، ص 210؛ المنتظم، ج 5، ص 70؛ الامامه والسیاسة، ج 1، ص 71.
 - 2- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 71؛، أنساب الاشراف ج 2، ص 209؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 180؛، تاریخ الطبری ج 4، ص 429.
 - 3- .، أنساب الاشراف ج 2، ص 219؛، تاریخ الطبری ج 4، ص 429؛ الكامل، ج 3، ص 191.
 - 4- . أنساب الاشراف، ج 2، ص 221؛ مروج الذهب، ج 2، ص 394؛ المنتظم، ج 5، ص 80؛ البدایه و النهایه، ج 7، ص 230.
 - 5- . الطبقات، ج 3، ص 82؛ المعرفة و التاريخ، ج 3، ص 312؛ الاستیعاب، ج 2، ص 515.
 - 6- . الفتوح، ج 2، ص 470؛ مروج الذهب، ج 2، ص 363.
 - 7- . تاریخ دمشق، ج 18، ص 399.
 - 8- .، أنساب الاشراف ج 2، ص 258؛ البدء و التاريخ، ج 5، ص 211.
 - 9- .، أنساب الاشراف ج 9، ص 429؛ اخبار الطوال ص 147.

زبیر پس از کناره گیری از جنگ، به دست «عمرو بن جرموز»، در وادی السباع(1) یا وادی سفوان، نزدیکی بصره، در سن 64 سالگی، کشته شد.(2) امام علی (ع) پس از آگاهی یافتن از قتل زبیر، در سوگ او گریست و با یادآوری خدمات زبیر به پیامبر اسلام (ص)، قاتلش را به دوزخ مژده داد.(3) احتمالاً این وعده، با توجه به توبه زبیر، پیش از مرگش بود. فرزندان زبیر را بیشتر از یازده پسر و نه دختر، ذکر کرده اند.(4)

زندگی نامه عتبه: «عتبه بن غزوان بن جابر» و به قولی «عتبه بن غزوان بن حارث بن جابر»، از قبیله بنی مازن(5)، هم پیمان بنی نوفل بن عبدمناف بن قصی، و کنیه اش ابو عبدالله و به قولی ابو غزوان، بوده است.(6) گفته اند هفتمین نفری بود که به پیامبر اسلام (ص)، ایمان آورد. او از مسلمانان مهاجر به حبشه بود. اما به مکه بازگشت و پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه منوره، عتبه نیز به همراه مقداد، به مدینه مهاجرت کرد. در زمان هجرت، چهل سال سن داشت. او در جنگ بدر و سایر غزوه های پیامبر اسلام (ص)، شرکت کرد.(7) وی را در شمار تیراندازان اصحاب پیامبر (ص)، ذکر کرده اند.(8)

عتبه بن غزوان پس از وفات پیامبر (ص)، در فتوحات اسلامی شرکت کرد و شهر ابله (نزدیک بصره امروزی) را فتح کرد. او سنگ بنای شهر بصره اسلامی را گذاشت و حدود آن را مشخص کرد و خود در این شهر، سکونت نمود. همچنین مسجد این شهر را برای نخستین بار از نی، ساخت. عمر نیز وی را والی بصره کرد.(9)5.

ص: 201

- 1- .، أنساب الاشراف ج 2، ص 257؛ مروج الذهب، ج 2، ص 364؛ تاریخ الطبری ج 4، ص 535.
- 2- .، أنساب الاشراف ج 2، ص 258؛ طبقات خلیفه ص 43؛ اسد الغابة، ج 2، ص 100.
- 3- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 83؛، أنساب الاشراف ج 2، ص 254؛ تاریخ دمشق، ج 18، ص 428.
- 4- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 74.
- 5- . الاستیعاب، ص 565..
- 6- . الطبقات الكبرى، ج 2، ص 109 و ج 5، ص 107؛ الاستیعاب، ص 565.
- 7- . الاستیعاب، ص 565.
- 8- . الطبقات الكبرى، ج 2، ص 109.
- 9- . همان، ص 110 و ج 5، ص 107؛ الاستیعاب، ص 565.

به گفته «واقدی»، عتبة بن غزوان پس از گذشت شش ماه از ولایت خود بر بصره، به مدینه بازگشت و از عمر درخواست کرد او را از ولایت بصره، عزل کند. اما عمر نپذیرفت و او در مسیر بازگشت به مدینه، در سال 17 ه. ق، و در سن 57 سالگی، در محلی به نام «معدن بنی سلیم» (1) درگذشت. (2) اما به گفته «مدائنی»، او در همان سال، در منطقه «رَبَذَه»، از دنیا رفت. به قول دیگری نیز، او در سال 15 ه. ق، در مدینه منوره، از دنیا رفت. (3)

با توجه به اقوال مورخان، مبنی بر وفات عتبة بن غزوان در معدن بنی سلیم یا ریزه یا مدینه منوره، بنابراین انتساب قبر مزبور به عتبة بن غزوان، پذیرفتنی نیست. ضمن آنکه جهانگردانی، همچون علی بن ابی بکر هروی و ابن بطوطه که به تفصیل از زیارتگاه های بصره یاد کرده اند (4)، به وجود قبر یا زیارتگاه عتبة بن غزوان در این شهر، اشاره نکرده اند.

از سوی دیگر، یونس السامرائی، قبر منسوب به عتبة بن غزوان را مدفن یکی از صوفیان قرون نخستین اسلامی، به نام عتبة بن ابان بن صمعه، معروف به «عتبة الغلام» می داند. (5) گرچه عتبة الغلام، از صوفیان ساکن بصره بوده (6) و ابن بطوطه نیز به وجود زیارتگاهی منسوب به وی در این شهر، اشاره کرده است (7)، با این حال، نمی توان قاطعانه، قبر موجود کنار زبیر را از وی دانست؛ زیرا ابن جوزی از خروج عتبة از بصره در پایان عمر و شهادتش در یکی از جنگ ها، سخن گفته است. (8)

همچنین به گزارش ابونعیم اصفهانی، او در غزوه مسلمانان با رومیان که در منطقه).

ص: 202

- 1- . به گفته یاقوت حموی، «معدن بنی سلیم» از توابع مدینه در مسیر «نجد» بوده است. ر. ک: معجم البلدان، ج 5، ص 154.
- 2- الطبقات الكبرى، ج 2، ص 110؛ ج 5، ص 109.
- 3- الاستیعاب، ص 565.
- 4- . الاشارات الی معرفة الزیارات، صص 81 و 82؛ رحلة ابن بطوطه، صص 187 و 188.
- 5- . تاریخ مساجد البصرة، ص 171.
- 6- . ابن جوزی، زندگی نامه وی را در ذیل صوفیان ساکن بصره، ذکر کرده است. ر. ک، صفة الصفوة، ج 2، ص 692 (چاپ مصر).
- 7- . رحلة ابن بطوطه، ص 188.
- 8- . صفة الصفوة، ج 2، ص 689 (چاپ مصر).

«مَصَيِّصَه» (1) رخ داد، شرکت کرد و در روستای «حباب»، به شهادت رسید. (2) ضمن آنکه به گفته ابن بطوطه، زیارتگاه زبیر، بیرون شهر بصره قرار داشته، اما قبر عتبة الغلام و تعدادی دیگری از زیارتگاه های بصره، داخل دیوار قدیمی این شهر، قرار داشته است. (3)

تاریخچه و توصیف بنا: درباره چگونگی پدایش قبر زبیر و بنای زیارتگاه وی، ابن جوزی در ذیل حوادث سال 386 ه. ق، نوشته است که در ماه محرم این سال، اهالی بصره، قبری قدیمی را شناسایی کردند که جنازه شخص مدفون در آن، با لباس و شمشیرش، سالم باقی مانده بود. آنها با تصور اینکه این شخص، زبیر است، او را از قبر خارج و کفن کردند و در منطقه «مربد»، به خاک سپردند و بر آن، بنایی ساختند. (4) (تصویر شماره 83)

اما برخی شواهد تاریخی، نشان می دهد که صاحب این قبر، نمی تواند زبیر باشد؛ زیرا به نوشته طبری در تاریخ خود، زمانی که «عمر و بن جرموز»، زبیر را گشت، اسب و انگشتر و شمشیر وی را با خود برداشت و غلام زبیر نیز او را در منطقه «وادی السباع»، دفن کرد. سپس ابن جرموز، شمشیر زبیر را به نزد امیرمؤمنان علی (ع) برد و ایشان، درباره این شمشیر فرمود: «سيف طالما جلی الكُرب عن وجه رسول الله (ص)». (5)

براساس این نقل، ابن جرموز، قاتل زبیر، شمشیر وی را با خود برده است؛ در حالی که شخصی که اهالی بصره، جنازه او را یافتند، با شمشیر خود به خاک سپرده شده بود. ضمن آنکه «وادی السباع»، امروزه، حدود شش میل از منطقه «زبیر» (بصره کهن)، فاصله دارد (6) و از ظاهر سخن ابن جوزی، چنین برمی آید که قبر حاوی جنازه سالم، در بصره یا 1.

ص: 203

- 1- . مَصَيِّصَه از «ثغور» (شهرهای مرزی) مسلمانان در منطقه شام، نزدیک شهر «طرسوس» (واقع در ترکیه امروزی)، بوده است. ر. ک: معجم البلدان، ج 5، ص 145.
- 2- . حلیة الاولیاء، ج 6، ص 228.
- 3- . رحلة ابن بطوطه، ص 188.
- 4- . المنتظم، ج 14، ص 383.
- 5- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 535؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 244.
- 6- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 351.

محلی نزدیک به آن، شناسایی شده است.

امروزه قبر زبیر، مهم ترین زیارتگاه اهل سنت در بصره، به شمار می آید؛ تا جایی که شهر کهن و تاریخی بصره، به «زبیر» تغییر نام داده است. به گزارش ابن جوزی، پس از شناسایی جنازه منسوب به زبیر در سال 386 ه. ق، امیر ابوالمسک عنبر، از رجال بهاءالدوله دیلمی، گنبدی بر قبر وی، بنا کرد. (1) پس از آن، در سال 624 ه. ق، والی بصره در دوره مستنصر عباسی، به نام «امیر شمس الدین باتکین بن عبدالله رومی ناصری»، آنجا را ساخت. (2)

گفته می شود در سال 979 ه. ق، به دستور سلطان سلیم دوم عثمانی (فرزند سلطان سلیمان قانونی)، گنبدی بر فراز قبر، ساخته شد. در سال 1305 ه. ق، به دستور سلطان عبدالحمید دوم، دو پرده حریر نفیس زربافت، تهیه گردید و روی قبر هر یک از زبیر و عتبه بن غزوان، نهاده شد. سپس در سال های 1334 و 1335 ه. ق - 1915 م، با تلاش «شیخ محمود مجموعی» و با همکاری اهالی و نیکوکاران شهر زبیر، ساختمان مسجد، بازسازی گردید. در دوره اخیر نیز در سال 1400 ه. ق - 1980 م، وزارت اوقاف عراق، این مسجد را بازسازی کرد.

مسجد دارای يك ورودی اصلی، در سمت غربی آن و مناره ای کاشی کاری شده است. شبستان آن، به طول 45 متر و عرض 15 متر است و متصل به آن، رواقی به عرض دو متر، وجود دارد. در ضلع غربی شبستان، اتاقی است که درون آن، قبر منسوب به عتبه بن غزوان، قرار دارد. در ضلع قبله (جنوبی) نیز، ورودی اتاق مقبره زبیر، قرار دارد که دارای يك ورودی دیگر از بیرون مسجد است. بر فراز مقبره زبیر، گنبد بزرگی قرار دارد که از بیرون، کاشی کاری شده و از داخل، با نقش هایی به سبک مغربی، تزیین یافته است. (3) (تصویر شماره 7(84).

ص: 204

1- . المنتظم، ج 14، ص 383.

2- . المشاهد ذات القباب المخروطة فی العراق، ص 64.

3- . تاریخ مساجد البصرة، صص 56 و 57.

قبر طلحه، از صحابه پیامبر (ص)، در شرق شهر زبیر، میان خرابه های بصره قدیم، قرار دارد و ساختمان روی آن، در سال 624 ه. ق، به دست امیر شمس الدین باتکین، در دوره مستنصر عباسی، ساخته شده است. (1) به گزارش ابن بطوطه، قبر طلحه در شهر بصره، در قرن هفتم، زیارتگاه و دارای قبه و بارگاه و مورد توجه مردم بود و کنارش، زاویه ای قرار داشت که در آن، به مسافران طعام می دادند. (2)

مرقد طلحه، شامل بنای مربع گنبدداری است که در سمت شرقی آن، مسجد جدیدی وجود دارد. این مسجد را وزارت اوقاف عراق، در سال 1393 ه. ق - 1973 م، ساخته است. نمای آن مربع شکل، به طول هر ضلع، ده متر است که بر فراز آن، گنبدی مدور وجود دارد و رواقی نیز متصل به مسجد، به طول ده متر و عرض دو متر، وجود دارد. (3) (تصویر شماره 85)

ابوعبدالله طلحة بن عبدالله تیمی، مادرش، صعبه حضرمیه، از زنان بدکاره معروف مکه بود و به همین دلیل، در نسب وی خدشه می کنند و پدر مادری اش را برده ای ایرانی به نام ذرمهر (دزمهر) می دانند. (4) گفته اند او، مردی سبزه و خوش صورت و پُر مو بود و به لقب طلحة الخیر نیز معروف بود (5) و از سخنوران قریش، به شمار می آمد. (6)

طلحه، از پیشگامان در اسلام (7) بود و پیامبر (ص)، میان او و زبیر، در مکه، پیمان برادری بست. او به علت تجارت یا مأموریتی که از سوی پیامبر (ص) یافته بود، در نبرد بدر حضور نداشت ولی در سایر غزوات و سفرهای مهم رسول خدا (ص) شرکت کرد و پیامبر (ص) او

ص: 205

- 1- . المشاهد ذات القباب المخروطة فی العراق، ص 64.
- 2- . رحلة ابن بطوطه، ج 2، ص 14؛ مراقد المعارف، ج 1، ص 419.
- 3- . تاریخ مساجد البصرة، ص 77.
- 4- . عیون الاخبار، ابن قتیبة الدینوری، ج 4، ص 100؛ مثالب العرب، صص 78، 85 و 99.
- 5- . الطبقات الکبری، ج 3، ص 166
- 6- . الارشاد، ج 1، ص 208.
- 7- . اسدالغابة، ج 2، ص 468.

را نیز از غنایم و اجر حضور در بدر، برخوردار ساخت. (1) در غزوه احد، او با سپر کردن دست خود، مانع از رسیدن تیر به پیامبر (ص) شد و در نتیجه این کار، یکی از انگشتان دستش، مورد اصابت قرار گرفت و فلج شد. (2)

اهل سنت، روایات زیادی در فضیلت طلحه، نقل کرده اند که گمان می رود بیشتر آنها، جعلی و برای تبرئه او از گناه بزرگ خروج بر امام زمان خود و دشمنی وی با امیرمؤمنان (ع) باشد. (3) بنابه روایت مشهور، ولی جعلی و ضعیف اهل سنت، او یکی از ده نفری است که به وی، بشارت بهشت داده شده است. (4)

طلحه با وجود دستور قرآن، درباره حرام بودن ازدواج با همسران پیامبر (ع) پس از وفات آن حضرت، گفت که پس از رحلت پیامبر (ص)، با عایشه ازدواج خواهد کرد و با این سخنان، مایه آزردهی رسول خدا (ص) شد و آیه 53 سوره احزاب نیز در توییح وی، نازل شد. (5)

هرچند طلحه درباره تعیین عمر بن خطاب برای جانشینی ابوبکر، به وی اعتراض کرد (6)، اما عمر وی را یکی از اعضای شورای خلافت قرار داد که وی نیز در این شورا، رأی خود را به نفع عثمان داد. (7) او در این دوره، با حمایت خلفا، از ثروتی افسانه ای برخوردار شد. (8)

طلحه با حمایت عایشه که از قبیله اش بود، به خلافت پس از عثمان، چشم داشت (9) و از تندترین سران معترض علیه عثمان بود (10)؛ به گونه ای که برخلاف خواهش امام علی (ع)، 0.

ص: 206

-
- 1- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 162 الاستيعاب، ج 2، ص 765
 - 2- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 163
 - 3- . همان، ج 3، ص 166، البداية و النهاية، ابن كثير، ج 7، ص 248؛ اسدالغابة، ج 2، ص 468.
 - 4- . البداية و النهاية، ابن كثير، ج 7، ص 247.
 - 5- . الطبقات الكبرى، ج 8، ص 162؛ أنساب الاشراف، ج 10، ص 123؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، ج 9، ص 323.
 - 6- . الكامل في التاريخ، ابن الأثير، ج 2، ص 425.
 - 7- . الاستيعاب، ج 2، ص 766.
 - 8- .، أنساب الاشراف ج 10، ص 24؛ الطبقات الكبرى، ج 3، ص 165.
 - 9- . الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة، ص 161.
 - 10- . تاريخ المدينة المنورة، ج 4، ص 1169؛ اسدالغابة، ج 2، ص 470.

آن حضرت را از رساندن آب به عثمان، منع کرد. اما امام (ع) به او، اعتنا نکرد. (1)

طلحه پس از قتل عثمان، امیرمؤمنان (ع) را شایسته خلافت دانست و پشتیبانی خود را از آن حضرت، اعلام کرد و نخستین کسی بود که با ایشان، مقابل همگان بیعت کرد. (2) او کنار زبیر، از امام (ع) خواست تا حکومت کوفه و بصره (در برخی منابع، یمامه و بحرین) را به آنان واگذار کند. (3) اما آن حضرت، با مشاهده اشتیاق آنان به قدرت و احساس خطر کردن از دستیابی آنان به ثروت و قدرت عراقین، از واگذاری این سمت ها به آنان، خودداری کرد و نیاز خود را به [عنوان مشاور به] حضور طلحه و زبیر در مقر خلافت، اظهار کرد. (4)

آنها، چنین تصمیمی را جفایی در حق خود می دیدند؛ زیرا با آنکه در شورای خلافت، دارای جایگاهی همانند امام بودند، او را بر خود مقدم کردند و مانع خلافت (عثمان) را از پیش پای ایشان، برداشتند. (5) آنان پس از گذشت چهار ماه از بیعت با امام (ع)، به بهانه بجا آوردن عمره، از مدینه خارج (6) و در مکه، با عایشه متحد شدند و با پیشنهاد «یعلی بن امیه» و وعده «عبدالله بن عامر»، بصره را از میان گزینه های دیگر، به عنوان مقصد برگزیدند. (7)

منابع مختلف، اعتراف طلحه به مشارکت در قتل عثمان و پشتیبانی وی را نقل کرده اند. (8) به همین دلیل بود که در میانه جنگ جمل، مروان بن حکم که از لشکریان طلحه بود، با پرتاب تیری، وی را کشت. (9) او در حقانیت خود در این جنگ، تردید داشت. (10) بنا بر 2.

ص: 207

-
- 1- . الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة، ص 145.
 - 2- . الفتوح، ج 2، ص 435؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 219؛ البدء و التاريخ، ج 5، ص 209.
 - 3- . تاريخ يعقوبی، ج 2، ص 180؛ البدء و التاريخ، ج 5، ص 210؛ المنتظم، ج 5، ص 70.
 - 4- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 71؛ انساب الاشراف ج 2، ص 209؛ تاريخ الطبری ج 4، ص 429.
 - 5- . الإمامة و السياسة، ج 1، ص 71.
 - 6- .، انساب الاشراف ج 2، ص 219؛ تاريخ الطبری ج 4، ص 429؛ الكامل، ج 3، ص 191.
 - 7- . انساب الاشراف، ج 2، ص 221؛ مروج الذهب، ج 2، ص 394؛ المنتظم، ج 5، ص 80.
 - 8- . تاريخ المدينة المنورة، ج 4، ص 1169؛ الاستيعاب، ج 2، ص 768.
 - 9- . همان.
 - 10- . تاريخ يعقوبی، ج 2، ص 182.

گزارش های مختلف، امام (ع) پس از واقعه جمل، به سراغ چهره های شاخص کشتگان جمل رفت و با آنان، از جمله طلحه، سخن گفت. (1)

طلحه در منطقه ای نزدیک میدان معرکه جمل، کنار آب رودخانه، دفن شد. به گزارشی، چندی بعد، وی را در خواب دیدند که از گذشتن آب بر جنازه اش، شکایت می کند و بعد از این بود که جنازه طلحه را که سبز شده و صورت و محاسنش، خورده شده بود، بیرون آوردند و در خانه ای، داخل شهر دفن کردند. (2)

از جمله فرزندان طلحه، می توان از اشخاص زیر یاد کرد: محمد (در جمل، کنار پدر کشته شد)، عمران، موسی، یعقوب (در واقعه حره در سال 63 ه. ق، به دست لشکر یزید، کشته شد)، اسماعیل، اسحاق (مادرشان ام کلثوم، دختر ابوبکر بود)، عیسی، یحیی و ام اسحاق (به همسری امام حسن (ع) و بعد، به همسری امام حسین (ع) درآمد و دختری به نام فاطمه، برای آن حضرت، به دنیا آورد). (3)

278. مرقد عباس بن مرداس سلمی

مرقد عباس بن مرداس، از صحابه پیامبر اسلام (ص)، در منطقه کاووس (قاووس)، جنوب روستای فیاضی، در جنوب شهر ابوالخصیب (واقع در هجده کیلومتری جنوب بصره)، قرار دارد. (4)

عباس بن مرداس سلمی، از تیره بنی جمح بن عمرو است و کنیه اش را ابوالفضل و به قولی، ابوالهیثم گفته اند. (5) او پیش از فتح مکه، اسلام آورد و به همراه نهصد تن از افراد قبیله اش، با اسب و تجهیزات خود، به محضر پیامبر (ص) رسیدند تا در فتح مکه، شرکت کنند. (6)

ص: 208

- 1- . الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 1، ص 256؛ اسدالغابة، ج 2، ص 471؛ الاحتجاج، الطبرسی، ج 1، ص 163.
- 2- . الاستیعاب، ج 2، ص 768؛ اسدالغابة، ج 2، ص 471.
- 3- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 161؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج 2، ص 135.
- 4- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 353؛ تاریخ مساجد البصرة، ص 171.
- 5- . الاستیعاب، ص 559.
- 6- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 195؛ ج 5، ص 127.

عباس بن مرداس را از «مؤلفه قلوبهم»، به شمار آورده اند. او در غزوه های پیامبر (ص)، شرکت می کرد و پس از آن، به نزد قوم خود بازمی گشت و در مکه و مدینه، حضور نمی یافت. (1) گویند او از کسانی است که در دوره جاهلیت نیز، خمر را تحریم کرده بود. (2)

ابن مرداس، طبع شاعری نیز داشت و در برخی منابع، اشعار وی نقل شده است. (3) ابن سعد، او را در شمار صحابه ای که پس از اسلام، در بصره سکونت داشتند، یاد کرده و گفته است که او در وادی بصره، زندگی می کرد و به این شهر رفت و آمد زیادی داشت و اهل بصره از وی، روایت کرده اند و فرزندانش نیز در بادیه بصره، می زیسته اند و برخی از آنها، به شهر بصره مهاجرت کردند. (4)

279. مزار ابوالجوزی

این مزار، در روستای ابوسلال، از توابع شهر ابوالخصیب، قرار دارد. (5) درباره شخص مدفون در آن، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما گفته می شود که از علمای بصره و نامش محمد، بوده است. ساختمان مزار، شامل دو اتاق گنبددار متصل به یکدیگر است که در اتاق جنوبی، قبر ابوالجوزی و در اتاق شرقی، قبر همسرش قرار دارد. (6) (تصویر شماره 86)

280. مزار شیخ خالد

این مزار، در جاده منتهی به روستای محیله، نزدیک روستای حمزه، در منطقه ابوالخصیب، واقع است و عبدالله المبارک الصباح (1914-1994 م) (7)، از رجال خاندان حاکم

ص: 209

- 1- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 196.
- 2- . الاستیعاب، ص 560.
- 3- . از جمله، ر. ك: الاستیعاب، صص 559 و 560؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 26، صص 414 و 425.
- 4- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 196 و ج 5، ص 127.
- 5- . تاریخ مساجد البصره، ص 171.
- 6- . موسوعة تاریخ البصره، ج 1، ص 354.
- 7- . وی نایب «عبدالله السالم المبارک الصباح»، حاکم پیشین کویت در دوره حکومت وی (1950 و 1965 م) و فرمانده ارتش کویت در سال های 1954 و 1961 م بود و همسرش «سعاد محمد الصباح» (متولد 1942 م)، اقتصاددان، منتقد، ادیب و شاعر زن کویتی است.

کویت، بنای آن را بازسازی کرده است. (1) متأسفانه درباره شخصیت مدفون در آن، اطلاعی حاصل نشد.

281. مقبره سلیمان بن علی عباسی

این زیارتگاه، در روستای «کوت الزین»، در جنوب بصره قرار دارد و نزد عوام، به «ابوالحسنین» یا «میر عبدالله» شناخته می شود. (2)

سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس، مکننا به «ابویوب»، از نخستین امرای عباسی در زمان تأسیس خلافت عباسی است. پدر وی، علی بن عبدالله بن عباس، کوچک ترین فرزند عبدالله بن عباس، از اصحاب امام علی (ع) بود که در شب شهادت امام علی (ع) در سال 40 ه. ق، به دنیا آمد و برای همین، علی نامیده شد.

علی بن عبدالله بن عباس در هر شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند و گفته شده است هزار بار سجده می کرد. از این رو به «سجاد»، ملقب بود. او در منطقه شراة از توابع بلقاء (واقع در اردن امروزی)، اقامت نمود. سپس به دمشق آمد و در این شهر، خانه ای داشت؛ تا اینکه در سال 117 یا 118 ه. ق، در شام، درگذشت. (3)

فرزند وی، سلیمان بن علی، مورد احترام دو برادر خود، سفاح و منصور، نخستین خلفای عباسی بود. او از سوی منصور، ولایت مناطق بصره، اهواز، بحرین و عمان را عهده دار شد. گویند غلامان زیادی را آزاد کرد؛ از جمله در هر شب عرفه، صد نفر را آزاد می کرد. او در سال 142 ه. ق، در سن 63 سالگی، درگذشت. (4) گفتنی است که علی بن ابی بکر هروی، از وجود قبر سلیمان بن علی عباسی، کنار پدرش، علی بن عبدالله بن عباس و همسرش، ام الحسن بنت جعفر بن حسن مثنی، در قبرستان باب الصغیر دمشق، خبر داده است. (5)

ص: 210

1- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 354.

2- . همان، ص 352.

3- . ر. ك: انساب الاشراف، ج 3، ص 78؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 43، صص 37 و 41.

4- . انساب الاشراف، ج 3، صص 98 و 103.

5- . الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 13.

282. مزار سید ابراهیم ردینی

این زیارتگاه، در شهر ابوالخصیب قرار دارد و مدفون در آن، شیخ ابراهیم ردینی، جد اعلای آل ردینی (از خاندان های منسوب به سادات حسنی) است که در حدود سال 925 ه. ق، به بصره آمده و در سال 941 ه. ق، از دنیا رفته است، شیخ عبدالسلام ثانی، گنبد قبر وی را ساخته و در دوره اخیر نیز، سید صالح ردینی، آن را بازسازی کرده است. (1)

283. مزار سید ابوالحمد

این زیارتگاه، در منطقه ابوالخصیب قرار دارد و به یکی از سادات رفاعی، به نام سید صالح ابوالحمد، منسوب است. در کتاب «الدر المنضد فی مناقب السید احمد ووالده الممجد»، نسب وی تا سید عزالدین، مدفون در بصره، چنین ذکر شده است: «عبدالرحمان بن عبدالله بن حسن بن حسین بن عزالدین یوسف». (2)

284. مزار سید حسن جبیلی

این زیارتگاه، در منطقه جبیله، نزدیک روستای معقل، از توابع شهر بصره، واقع شده است و به نام «ظاهر بن علی» نیز شناخته می شود. وجه تسمیه آن به ظاهر بن علی، این است که گویند، بر اثر سیل عظیمی، در گذشته، روستای جبیله و این مزار به زیر آب فرورفت. اما قبر این سید، آشکار (در زبان عربی: «ظاهر») باقی ماند. از آن پس، به ظاهر بن علی (ع)، شهرت یافت. (3)

ساختمان زیارتگاه، به صورت مستطیل و دارای دو رواق، اتاق مرقد، گنبد، ضریح و صحن است. پس از عبور از مدخل اصلی، مرقد سید ظاهر بن علی قرار دارد که ابعاد

ص: 211

1- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 353.

2- . همان.

3- . «مقام الامام ظاهر بن علی»، سمیر محمد جاسم، <http://www.basrahcity.net/pather/report/basrah/11.html>

آن 2 * 1/2 متر و از چوب، ساخته شده است. سمت راست مرقد، رواقی به طول بیست متر و عرض چهار متر قرار دارد که مخصوص زائران است. منتهی به این رواق، رواق دیگری به ابعاد 10 * 8 متر است که به اتاق مرقد می رسد که ابعاد آن 4 * 4 متر است و وسط آن، ضریحی چوبی، به ابعاد 2 * 2 متر و ارتفاع دو متر از چوب ساج، نصب شده است. گنبد بنا، به شکل کلاه خودی و به قطر پنج متر و ارتفاع ده متر است که در سالیان اخیر، کاشی کاری شده است.

از دیرباز، تولیت بنا، «برعهده خاندان» عطب، بوده است که یکی از عشایر بصره می باشند. امروزه نیز «شیخ قدوری یاسین طه» یکی از افراد این قبیله، از آن نگهداری می کند. اهالی منطقه به علت علاقه زیاد و نیز برخی کرامات از صاحب این قبر، قسم به نام او می خورند و برایش نذورات می فرستند.

گویند سید حسن جبیلی، از سادات موسوی است و از بحرین وارد عراق شده و در بصره، ساکن گشته است. شیخ عبدالله مظفر، معتقد است که سید حسن جبیلی، از «احسا» به بصره، مهاجرت نموده و در جبیل، به وعظ و خطابه، اشتغال داشته است. مردم نیز از اطراف، برای شنیدن مطالب علمی اش، به جبیل می آمدند و همین، باعث شهرت بیشتر او شد.

نسب سید حسن با دوازده واسطه، به امام هفتم (ع) می رسد که چنین است: سید حسن بن عبدالله بن سید علم الدین علی المرتضی النسابه بن سید جلال الدین عبدالحمید بن سید فخار شمس الدین بن سید محمد بن فخار بن سید احمد بن ابی الغنائم بن سید حسین الشیتی بن سید محمد الحائری بن سید ابراهیم المعجاب ابن محمد العابد بن امام موسی کاظم (ع).

وی جد پنجم عالم زاهد، فقیه عابد، سید هاشم خطاب نجفی، جد سادات آل سید سلمان، بزرگ محله حویش در نجف اشرف است که نسبش با چند واسطه، به این صورت، به سید حسن می رسد: سید هاشم خطاب بن محمد بن عوید (عواد الصغیر)

بن محمد بن عواد الكبير؛ جد سادات عوادین در عراق و سادات آل سلیمان و آل درویش. (1)

سید مهدی رجایی، نسب وی را به همین صورت، ذکر نموده است و شرح حال بیشتری در کتب تراجم، یافت نشد. (2)

285. مزار سید رجب رفاعی

این زیارتگاه، در منطقه سبیلیات (جزء زمین های سادات آل رفاعی)، در شهر ابوخصیب، از توابع استان بصره، واقع شده است.

مساحت کل بقعه، نزدیک به هزار مترمربع (صحن و آرامگاه) است و جزء بنای تاریخی قرن یازدهم هجری، به شمار می آید. در مجاورت بقعه، مسجد جامع سبیلیات می باشد که در سال 1903 م ساخته شده است و در 150 متری آن، قصر سید طالب پاشای نقیب و مرقد سید یحیی، نقیب بصره، قرار دارد.

ساختمان بقعه، از خشت و گل و ساروج، ساخته شده و ضخامت دیوار آن یک متر است. بقعه، دارای رواق، ایوان، گنبد و صحن و اتاق مرقد است. مساحت رواق مرقد، $6 * \frac{1}{5}$ متر است و متصل به آن، اتاق مرقد قرار دارد که در چوبی قدیمی، آن را دربرگرفته و بر آن، چنین نوشته شده است. «هذا مرقد السيد رجب بن السيد شعبان». در انتهای آن به سال ساخت بنا، یعنی سال 1038 ه. ق، اشاره شده است.

اتاق مرقد، به اندازه سه پلکان از کف شبستان، پایین تر واقع شده و ابعاد آن $5 * 5$ متر است. روی آن، گنبد عرقچینی بلندی به قطر پنج متر و ارتفاع پانزده متر قرار دارد که بیش از $\frac{2}{75}$ متر آن را ساقه تشکیل می دهد. بر دیوار اتاق مرقد، نسب شخص مدفون که از سادات رفاعی است، به این صورت، ثبت شده است:

ص: 213

1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 146 و 147.

2- . المعقبون من آل ابی طالب، ج 2، ص 313.

السيد رجب بن السيد شعبان بن محمد درويش بن محمد صالح بن عبدالرحمن بن عبدالله نقيب البصرة بن حسن بن حسين ابوالفضل بن يوسف عزالدين نقيب البصرة ابن رجب الكبير نقيب البصرة مرقد الشريف بقم الدير وتعرف الآن السيليات بن السيد شمس الدين محمد بن السيد عبدالرحيم بن السيد سيف الدين عثمان بن السيد حسن بن السيد محمد عسله بن السيد علي ابوالفوارس بن علي احمد المرتض - ي بن ابي الفواضل علي بن رفاعه الحسن المكي بن ابي رفاعه المهدي بن ابي القاسم محمد ابن موسى الحسن بن احمد الصالح بن موسى ابي سبحة بن ابراهيم المرتضى بن الامام موسى الكاظم (ع). (1)

از سيد رجب، به عنوان نقيب بصره، یاد می شود. کنار مرقد سيد رجب، چهار قبر ديگر مشاهده می شود که متعلق به اجداد سادات رفاعی در تکریت است. سنگ قبر، نوشته های از آیات قرآن و اسامی اهل البيت (عليهم السلام) را دربردارد. (2)

سيد عبدالرزاق كمونه، پسرعموی وی، سيد رجب بن محمد سعيد بن طالب بن اسحاق بن طالب بن يعقوب بن شعبان، را نقيب بصره در سال 1315 ه. ق، ذکر نموده است. (3)

286. مزار سيد طالب نقيب

این زیارتگاه، در منطقه سیلیات شهر ابوخصب، از توابع استان بصره و در مجاورت مسجد جامع سیلیات، واقع شده است. بنای بقعه که در سالیان اخیر، ویران شده، در حال بازسازی است. سيد طالب از نقيبان اشراف آل رفاعی است و بیشتر اجداد او، سرپرست سادات بصره و نواحی آن بودند.

بنا به ادعای اهالی نسب وی، با 26 واسطه، این گونه به امام هفتم (ع) می رسد: سيد طالب بن درويش بن طالب بن اسحاق بن طالب بن يعقوب بن شعبان بن محمد

ص: 214

1- . گویا این نسب نامه با آنچه در بقعه سلطان علی در بغداد نوشته شده، اختلاف بسیاری دارد.

2- . معجم المراقده و المزارات فی العراق، ص 175.

3- . موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، ج 1، ص 38.

درویش ابن صالح ابوالجمال بن عبدالرحمان بن عبدالله بن حسن التقی بن حسین ابویوسف عزالدین بن رجب الکبیر بن شمس الدین بن سید احمد رفاعی. (1)

287. مزار سید عزالدین رفاعی

این زیارتگاه، در «سوق الصفا»، در شهر بصره قرار دارد (2) و به یکی از مشایخ رفاعیه، به نام سید یوسف عزالدین رفاعی، مکننا به «ابوحمر» منسوب است. او، فرزند سید رجب رفاعی است که مزار وی در روستای سیلیات، از توابع ابوالخصیب، قرار دارد و در نسب نامه آنها، از این پدر و پسر، با تعبیر «نقیب» یاد شده است. (3) در گذشته، در این مزار، مجالس ذکر و مولودی صوفیان برگزار می شد. اما امروزه برپایی چنین مراسمی، منسوخ شده است. (4)

288. مزار سید لفته الهذال حسنی

این زیارتگاه قدیمی، در منطقه براضعیه، نزدیک شهر بصره و در فاصله سی متری از خیابان اصلی منتهی به مسجد جامع بصره، واقع شده است.

ساختمان بقعه، مربع شکل و از خشت و گل، ساخته شده است و بیش از یک قرن، از ساخت آن می گذرد. پس از عبور از مدخل اصلی، شبستان کوچکی به ابعاد 3 * 6 متر قرار دارد که بالای دیوار منتهی به اتاق مرقد، کتیبه ای نصب می باشد که روی آن نوشته شده است «هذا قبر السید لفته بن السید ذیاب بن السید حمود الهذال الحسني».

پس از عبور از یک در کوچک، به اتاق مرقد می رسیم که ابعاد آن، 4 * 4 متر است و بالای آن، گنبدی کلاه خودی شکل، تعبیه شده که بر ساقه ای نزدیک به 1/20 سانتی متری استوار است. ارتفاع کل گنبد از سطح زمین، نزدیک به ده متر می باشد. یک ضریح

ص: 215

1- . موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، ج 1، صص 38 و 39.

2- . تاریخ مساجد البصرة، ص 169.

3- . ر. ك: معجم المراقده و المزارات فی العراق، ص 175.

4- . موسوعة تاریخ البصرة، ج 1، ص 355.

چوبی، به ابعاد 2 * 1 متر، از مرقد محافظت می کند که با پارچه سبزی پوشانده شده است. بر دیوار اتاق مرقد، آیات قرآن و احادیث نبوی شریف، زینت بخش است.

اهالی، شخص مدفون را با عنوان «خلیفه» می شناسند و برایش کراماتی قائل اند. این زیارتگاه، از دیرباز، مورد توجه اهالی بصره و توابع آن بوده است. اما شرح حال آن در منابع موجود، به دست نیامده است. (1)

289. مزار سید یحیی رفاعی

این زیارتگاه پس از مسجد جامع بصره و در 150 متری قبر سید طالب نقیب، واقع شده و مورد توجه اهالی است. متأسفانه در سالیان اخیر، گنبد ساختمان بقعه، خراب شده و تاکنون کسی، آن را تعمیر نکرده است. سید یحیی در سال 450 ه. ق، از مغرب به بصره، مهاجرت نمود. او سیدی زاهد و عالمی سترگ بود. خلیفه، القائم بامرالله عباسی، نقابت طالبیان بصره را به او سپرد و صاحب مقام بلندی میان علویان شد.

سید یحیی، فرزند سید ثابت بن سید حازم، ملقب به «ابی الفوراس اشبیلی» و «جد سید احمد رفاعی کبیر بن سید سلطان علی بن سید یحیی موسوی است». (2)

ص: 216

1- . معجم المراقده و المزارات فی العراق، ص 337.

2- . همان، ص 411.

موقعیت جغرافیایی

استان دهوک، شمالی ترین استان عراق و از سمت شمال و شمال غربی، با کشور ترکیه، هم مرز است. همچنین از سمت غرب و جنوب، با استان نینوا و از سمت شرق، با استان اربیل، هم جوار است. مرکز این استان، شهر دهوک است. نقاط مهم تاریخی آن، عبارت اند از:

1. شهر و قلعه عمادیه: واقع در هفتاد کیلومتری شمال شهر دهوک و 530 کیلومتری شمال بغداد. شهر تاریخی کهنی است که بر سطح صخره ای وسیع و بیضی شکلی بر قله کوه، به ارتفاع حدود 1400 متر از سطح دریا واقع و ساخته شده و از چشم انداز طبیعی بسیار زیبایی، برخوردار است. این شهر به دستور «عمادالدین زنگی» در 537 ه. ق، ساخته شده و دارای دو دروازه است. تعدادی از آثار تاریخی آن که تاکنون باقی مانده، عبارت اند از: برخی دروازه های شهر، مسجد و مدرسه امیر قباد در شمال شهر، یک کلیسای تاریخی و بقایای یک کنیسه یهودی.

2. شهر و قلعه عقره: شهر قدیمی کوچکی است در شمال عراق که در دامنه کوه، ساخته شده است و به دودره زیبا و سرسبز، مشرف می باشد. یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان، از این محل، با نام «عقر»، یاد کرده است. او پس از اینکه به چند شهر و روستای دیگر، به همین نام، اشاره می کند، درباره این محل، می گوید:

قلعه مستحکمی است در کوهستان های موصل که اهالی آن، کرد می باشند. به نام «عقر الحُمیدیه»، شناخته می شود و در شرق موصل، قرار دارد. جمعی از اهل علم، از آن برخاسته اند که از جمله آنان است دوست من، شهاب الدین محمد بن فضلون عَدَوی عَقْری نحوی لغوی فقیه متکلم حکیم...» (1).

شهر عقره تا پیش از انتفاضه مردم عراق در سال 1991 م، بخشی از استان نینوا (موصل) بود. اما از سال 1992 م، به اقلیم کردستان عراق، ملحق شد و امروزه از نظر اداری، مرکز شهرستان عقره در استان دهوک، به شمار می آید. هنوز بالای کوهی که شهر عقره در دامنه آن ساخته شده، ویرانه های قلعه ای قدیمی از دوره اسلامی، باقی مانده است.

3. پل عباسی: این پل تاریخی، بر روی رودخانه «خابور» در منطقه «زاخو»، قرار دارد و فاصله آن از مرکز استان، 55 کیلومتر است.

مهم ترین زیارتگاه ها و مقابر استان دهوک

290. زیارتگاه اسماعیل ولیانی

این زیارتگاه، در منطقه «عقره» قرار دارد. ساختمان آن، شامل بنای سنگی جدیدی است که رواق یا سایبان مستطیل کوچکی دارد و بر فراز آن، گنبد سفیدرنگی وجود دارد.

شیخ اسماعیل قازانقایی، معروف به «ولیان»، از سادات برزنجی کردستان و مشایخ بزرگ طریقت قادریه در این سرزمین، بوده است. سادات برزنجی، از خاندان های معروف جنوب کردستان، به شمار می آیند که نسب خود را به امام موسی کاظم (ع) می رسانند و

ص: 218

به روستایی، به نام «برزنج»، در شرق سلیمانیه عراق، منسوب می باشند و زیارتگاه جد اعلای آنها، شیخ عیسی برزنجی، در همین منطقه قرار دارد.

شیخ اسماعیل ولیانی، طریقه علویه و خلوتیه را از پدرش شیخ محمد نودهی کسب کرد. سپس مدتی در بغداد، در زمره مریدان یکی از صوفیان اهل سنت، به نام شیخ احمد احسائی، درآمد و از وی، طریقت قادریه را فراگرفت. سپس به زادگاهش قازانقایه، بازگشت و برای نخستین بار در کردستان، طریقت قادریه را رواج داد. او در سال 1103 ه. ق، در ولیان موصل درگذشت. (1)

نزدیک مقبره شیخ اسماعیل ولیانی، قبور تعداد دیگری از اقطاب و مشایخ تصوف قرار دارد که مهم ترین آنها عبارت اند از: محمد الهتاک، فرزند شیخ عبدالعزیز گیلانی، شیخ عبدالعزیز برزنجی، پدر شیخ سعید برزنجی، شیخ محیی الدین بن شیخ محمود هشه زینی، شیخ فاتح برزنجی و شیخ یحیی، فرزند شیخ اسماعیل ولیانی. (2)

291. زیارتگاه پیر جب

این زیارتگاه، در شهر عقره قرار دارد و به یکی از مشاهیر متأخر این شهر، به نام «جب بن حسین زیباری گُردی عقرای»، منسوب است. گفته می شود نام اصلی این شخص، «جبرائیل» بوده است. او به دنبال یک رؤیا، برای شرکت در جهاد علیه ارتش ناپلئون بناپارت که در سال 1798 م، مصر را اشغال کرده بودند، به آنجا رفته و پس از آزاد شدن مصر، در سال 1801 م، به زادگاه خود بازگشت. پس از درگذشت نیز در خانه خود، به خاک سپرده شد و قبرش، به زیارتگاه اهالی عقره، تبدیل گردید. زیارتگاه وی، شامل اتاق ساده ای است که در دوره اخیر، با مصالح جدید، بازسازی شده و دارای گنبد کوچکی است که از بیرون با رنگ سبز، رنگ آمیزی شده است. (3)

ص: 219

-
- 1- . دانشنامه جهان اسلام، ج 3، ص 86.
 - 2- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 79.
 - 3- . «بیر جب، مجاهد من عقره»، عماد عبدالسلام رؤوف، <http://www.alukah.net/culture/0/39967>، تاریخ درج خبر، 2012/4/8 میلادی - 1433/5/17 هجری

292. زیارتگاه عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی

زیارتگاه منسوب به عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی، در حاشیه دره شمال غربی شهر عقره قرار دارد و مهم ترین زیارتگاه استان دهوك، به شمار می آید. این زیارتگاه، شامل ساختمان و تکیه بزرگی است که بر فراز آن، گنبدی وجود دارد. روی قبر نیز ضریح طلاکوبی، به شیوه ضریح های موجود در ایران، نصب شده است. گفته می شود این زیارتگاه، زائران بسیاری نیز از میان طرفداران و پیروان طریقت قادریه، از کشورهای مختلف اسلامی، به ویژه هند، پاکستان، افغانستان، ایران و ترکیه دارد. (تصویر شماره 87)

گفتنی است، زیارتگاه دیگری نیز منسوب به عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی، در روستای «غرّه»، در دامنه شمالی «جبل عبدالعزیز»، در استان «حَسَّکه»، در شمال شرقی کشور سوریه، وجود دارد. اما همان گونه که در بخش زیارتگاه های «سنجار»، اشاره خواهیم کرد، با توجه به تصریح مورخان مبنی بر اینکه عبدالعزیز گیلانی در روستای «حیال» از توابع سنجار، سکونت نموده و مزاری نیز برای وی در همانجا، وجود دارد، بنابراین انتساب دو قبر منسوب به وی در شهر عقره عراق و در روستای غرّه سوریه، پذیرفتنی نیست.

293. مقبره اسماعیل پاشای اول

این مقبره، در شهر عمادیه قرار دارد و مدفن امیر اسماعیل پاشای اول، از حاکمان این شهر است که کنار وی، دخترش روشن نیز مدفون می باشد. ساختمان آن، شامل يك مقبره سنگی هشت ضلعی، شبیه مقبره سلطان حسین است؛ با این تفاوت که گنبد این مقبره، نیم کروی است.

294. مقبره سلطان حسین

این مقبره، در ورودی شهر عمادیه و سمت جنوب شرقی آن، قرار دارد و مدفن سلطان حسین، یکی از حاکمان این شهر از خاندان بهدینان، بوده است که کنار وی، همسرش، نائله خان نیز دفن شده است. ساختمان آن، شامل يك مقبره سنگی هشت ضلعی، شبیه يك برج آرامگاهی، اما کم ارتفاع است و دارای گنبد هر می چند ضلعی کم خیزی نیز می باشد.

موقعیت جغرافیایی

استان دیالی، در شرق عراق، واقع شده و با استان های سلیمانیه (از سمت شمال)، صلاح الدین، بغداد و بابل (از سمت غرب) و واسط (از سمت جنوب)، هم جوار است. از سمت شرق نیز مرزی نسبتاً طولانی، با ایران دارد. مرکز این استان، شهر «بعقوبه» است که در 55 کیلومتری شمال شرقی بغداد و در ساحل راست رود دیالی (از شاخه های شرقی رود دجله)، قرار دارد. این شهر، دارای خاک بسیار حاصلخیزی است و در آن، درختان میوه و محصولات کشاورزی متعددی، کشت می شود. [\(1\)](#) دیگر شهرهای این استان، عبارت اند از: خالص، خانقین، مقدادیه، مندلی و قره تپه.

از جمله شهرهای استان دیالی، شهر قره تپه است که حدود 110 کیلومتری شمال بعقوبه و 30 کیلومتری جنوب منطقه کفری، واقع است. این شهر، به دستور سلطان عبدالحمید دوم عثمانی و به دست شخصی، به نام سید علی بیگ، تأسیس شد. قره تپه، پیش تر تابع استان کرکوک بود. اما چندی است که به استان دیالی، ضمیمه شده است.

ص: 221

295. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع)

این زیارتگاه که در مسیر ابو سعید خدری، قرار دارد، (1) متعلق به یکی از نوادگان امام کاظم (ع) است که نزد اهالی، به فرزند امام کاظم (ع)، شهرت دارد. این مرقد شریف، در سال 2006 و 2007 م، مورد حمله تروریستی قرار گرفت و آخرین بار، در تاریخ 25 شهریور 1392 ه. ش در پی حمله تروریست ها، دو تن از نگهبانان آن، کشته شدند. (2) (تصویر شماره 88)

296. مزار امامزاده عبدالله بن امام هادی (ع)

این زیارتگاه زیبا، سمت راست جاده خاتقین به بعقوبه و در پنج کیلومتری روستای دوره الکبیره، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. ساختمان آرامگاه، قدیمی و دارای ایوانی روباز، به ابعاد 5 * 5 متر است. پس از عبور از ایوان، رواقی به ابعاد 5 * 4 متر و ارتفاع 6 متر، قرار دارد که به اتاق مرقد، متصل می شود که به صورت هشت ضلعی است و مساحت آن، 25 متر می باشد. روی این فضا، گنبدی کلاه خودی، به قطر پنج متر و ارتفاع ده متر از سطح زمین، قرار دارد. صحن بزرگ و چند حجره برای استراحت زائران، از دیگر امکانات رفاهی این بقعه است. ضریح مرقد نیز با چوب ساج، ساخته شده و به ابعاد 1 * 1/5 متر است. (3)

بی تردید، انتساب این بقعه به فرزند بلا فصل امام هادی (ع)، صحیح نیست؛ زیرا آن حضرت، تنها پنج فرزند به اسامی، امام حسن عسکری (ع)، حسین، محمد، حکیمه و جعفر کذاب دارد. این احتمال که خفته در این مکان، یکی از نوادگان امام هادی (ع) باشد، بعید نیست. (تصویر شماره 89)

ص: 222

1- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 210.

2- . شیعه نیوز، کد خبر 6126، تاریخ انتشار، 25 شهریور 1392.

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 262.

297. مزار امامزادگان عون و عبدالله فرزندان امام هادی (ع)

این دو قبر که به دو فرزند امام هادی (ع) انتساب دارد، در ناحیه وجیهه اطراف شهر دیالی، واقع شده است و ساختمان کوچک و مختصری دارد. (1) در صحت انتساب این دو تن، به امام هادی (ع)، جای تردید است؛ زیرا آن امام همام، فرزندان به نام عون و عبدالله، نداشته است. (2) شاید از فرزندان جعفر بن امام هادی (ع) یا از نوادگان امام هادی (ع)، در این بقعه، آرمیده باشند که نیاز به تحقیق بیشتر دارد.

298. مزار امامزاده محمد حنفیه

ابوالقاسم محمد بن امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع)، در سال 21 ه. ق، در مدینه منوره، به دنیا آمد. مادر وی، خوله حنفیه، دختر جعفر بن قیس بود. او با انتساب به مادرش، به نام «محمد بن حنفیه» یا محمد حنفیه، شناخته می شود. (3) از رسول خدا (ص) روایت شده است که از جمع کردن بین نام و کنیه خود، نهی فرمود. اما پیامبر (ص) به امام علی (ع) اجازه داد که برای فرزندش محمد، اسم و کنیه ایشان را جمع کند.

او در جنگ های امام (ع)، شرکت داشت و در جریان جنگ جمل، امام (ع) پرچم لشکر خود را به دست وی سپرد. (4) در زمان امام زین العابدین (ع)، گروهی از شیعیان، قائل به امامت محمد حنفیه پس از امام حسین (ع) شدند و در حق وی، معتقد گشتند که او نمرده است. بلکه زنده و در کوه «رضوی» (اطراف مدینه)، به سر می برد.

این گروه در تاریخ، به کیسانیه، شناخته شدند.

299. مزار امامزاده محمد بن موسی (ع)

قبری منسوب به محمد، پسر امام هفتم (ع) در روستای عواتق، اطراف دیالی قرار

ص: 223

1- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 210.

2- . الارشاد، ج 2، ص 311؛ اعلام الوری، ص 349؛ کشف الغمة، ج 3، ص 244؛ بحار الانوار، ج 5، ص 231.

3- . وفیات الاعیان، ج 4، صص 169 و 172؛ الاعلام، ج 6، ص 270.

4- . سر الانساب العلویة، سهل بن عبدالله (ابونصر بخاری)، صص 247 و 248.

دارد و دارای ساختمان مختصری است. به احتمال قوی، یکی از نوادگان امام هفتم (ع)، با فرزند او، اشتباه گرفته شده است. (1)

300. مزار امامزاده محمد اصغر بن موسی (ع)

این زیارتگاه در ناحیه ابوصیدا، اطراف دیالی، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. ساختمان زیارتگاه، کوچک اما در حال توسعه است. به اعتقاد اهالی، محمد اصغر، فرزند امام هفتم (ع) است. اما دلیلی برای آن، اقامه نشده است. (2)

301. مزار سید ابراهیم سمین

این زیارتگاه قدیمی، بین روستای امین آغا (در یک کیلومتری) و روستای حمید آغا (در دو کیلومتری) شمال شرق شهر قره تپه و پانصد متری ایستگاه راه آهن کرکوک و در سیزده کیلومتری شهر قره تپه، واقع شده است. (3)

ساختمان بقعه، بیش از چهار قرن، قدمت دارد و شامل ایوان، گنبد، رواق و شبستان، صحن و حجراتی برای استراحت زائران است. گنبد بنا، به شکل کلاه خودی کوتاه، به قطر پنج متر و ارتفاع سیزده متر از سطح زمین است. زیر گنبد، ضریح چوبی مشبک، به ابعاد 3 * 2 متر، از مرقد محافظت می کند. در سال 1109 ه. ق، این بنا بازسازی شده و صحن آن نزدیک به دو هزار مترمربع است که گرداگرد آن را حجراتی، احاطه کرده است.

از دیرباز، این زیارتگاه، مورد توجه شیعیان و اهل سنت منطقه (از کرد و ترک و عرب) بوده و در مناسبات و ترک خصم، به سید ابراهیم سمین، قسم یاد می کنند و به بقعه مبارک وی، تبرک می جویند و به سبب کراماتی که از این قبر، آشکار شده، نزد شیعیان و اهل سنت، مورد تعظیم، تقدیس و احترام است. (4)

ص: 224

1- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 210.

2- . همان.

3- . همان؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 27 و 28.

4- . مراقد المعارف، ج 1، صص 50 و 51.

نسب شریف ابراهیم سمین، با هشت واسطه، به این صورت، به امام هفتم (ع) می رسد: «سید ابراهیم سمین بن تاج الدین بن عزالدین بن عبدالرحیم بن قاسم بن ابراهیم بن حسین القطعی بن موسی ابی سبحة بن ابراهیم المرتضی بن امام موسی کاظم (ع)».

وی، سیدی جلیل القدر و شریف بود که به سبب چاقی بدنش، به سمین ملقب شد. (1) وی در آخر خلافت عباسیان، از دنیا رفت و به دستور خلیفه، بر قبرش، آرامگاهی ساخته شد. با وی نیز فرزندش، خلیل که مادرش، آمنه، دختر امیر یعقوب خان، امیر منطقه نکه بار بود، دفن شد. سید ابراهیم از این بانو، صاحب سه فرزند، به اسامی خلیل، محمود و فاطمه شد. (2) سلسله نسب این خاندان، در کتاب «المشجر الوافی» به تفصیل، ذکر شده است. (3)

«موسی زنجانی» در کتاب «مشاهیر علمای زنجان»، ضمن اشاره به نسب شریف سید ابراهیم، می نویسد:

برای او، کرامات و حکایاتی است که در کتاب ها نوشته شده و از جمله آنها، اتفاقی است که بین او و خلیفه زمانش، روی داد و آن در کتاب سراج الطریق، از تألیفات ابویوسف سید حسن بن هدایة الله پیر خضرابی، آمده است. (4)

فرزندان و نوادگان

همان گونه که اشاره شد، سید ابراهیم سمین، صاحب سه فرزند بود. اما تداوم نسل او، تنها از سید خلیل است که کنار وی، مدفون می باشد. از سید خلیل، طوائف متعددی در زنجان، گیلان، عراق، طوز خرماتو، منطقه تسعین کرکوک و قره تپه، به وجود آمده اند. (5)

ص: 225

1- . المشاهد المشرفة، ج 1، ص 65.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 28.

3- . المشجر الوافی، ج 3، صص 193، 196، 286 و 287.

4- . مشاهیر علمای زنجان، ص 10؛ آرامگاه های مشهور، ج 1، ص 42.

5- . المشجر الوافی، ج 3، صص 193 و 748؛ المشاهد المشرفة، ج 1، ص 65.

از این خانواده، می توان به «سید علی بن موسی بن شاه قلی (عبدالامیر) بن مرتضی بن علی بن حسن بن محمود بن سلیمان بن احمد بن علی بن داوود بن محمود بن علی بن خلیل بن ابراهیم سمین»، «سید حسین بن قلندر بن علی بن برهان بن موسی بن شاه قلی» و «سید اسماعیل بن هادی بن حسن بن ابراهیم بن محمد بن محمود بن داوود بن سلیمان بن احمد بن محمد بن داوود بن ابراهیم بن علی بن خلیل بن ابراهیم سمین»، اشاره کرد.⁽¹⁾

از جمله این تبارنامه، سید ابوطالب فخرالدین محمود موسوی، فرزند سید مهدی بن ابی عبدالله بن ابی القاسم (معروف به میرزا) بن کاظم بن محمدحسین بن امیر سید محسن بن امیر سید سلیم بن امیر برهان الدین علی شاهی بن سید حسن بن سید عبدالله بن علی بن سلیمان بن احمد بن محمد بن داوود بن ابراهیم بن علی بن خلیل است که از سادات بزرگوار رشت و مردی پرهیبت، باوقار و پرهیزکار و آثار عبادت و بزرگواری، در چهره اش نمایان بود. وی، گذشته، از ائمه جماعات رشت بود و در سال 1388 ه. ق، به عتبات عالیات سفر کرد و فرزند علامه حرزالدین، او را ملاقات نمود.⁽²⁾

اشیاء تاریخی آستانه و نحوه تولیت آن

از گذشته تاکنون، اداره بقعه امامزاده ابراهیم سمین، به دست نوادگان وی بوده و آخرین شخصی که کلیددار این آستانه بوده، سید علی بن احمد بن حسین بن علی بن اسماعیل بن هادی بن حسن بن ابراهیم بن محمد بن محمود بن داوود بن سلیمان بن احمد بن محمد بن داوود بن ابراهیم بن علی بن خلیل بن ابراهیم سمین، نام داشت که در سال 1389 ه. ق، از دنیا رفت. سپس فرزندانش، از جمله، سید احمد ابن ابراهیم بن علی، کلیددار، بقعه بوده است.⁽³⁾9.

ص: 226

-
- 1- . المشاهد المشرفه، ج 1، ص 66.
 - 2- . مراقد المعارف، ج 1، صص 48 و 49.
 - 3- . المشاهد المشرفه، ج 1، ص 66؛ مراقد المعارف، ج 1، صص 48 و 49.

در عصر روز يك شنبه، 10 رجب سال 1387 ه. ق، به همراه شیخ محمدحسین ابن شیخ محسن لنکرانی، عالم شهر قره تپه و جناب علامه شیخ محمد حیدر، عالم شهر جلولا، برای زیارت قبر ابراهیم سمین و اطلاع از اوضاع بقعه، به آنجا رفتیم.

قبر را صحنی مرتفع که وسعت آن، سه هزار متر بود، احاطه کرده بود و شامل اتاق و ستون هایی برای بستن چهارپایان، حمام و چاه آبی برای آشامیدن زائران بود.

کمی دورتر از مرقد، کانال آب قره تپه وجود داشت که معروف به «نهر گبه شمانه»، شاخه ای از نهر دیالی بود. سنگی نیز در ساختمان بقعه، وجود داشت که هنگام تعمیر بنا، در سال گذشته، آن را از مکان خود درآوردند و در جای دیگری گذاشتند و پس از پیدا کردن، خدام بقعه، آن را به خانه شیخ محمدحسین، عالم شهر قره تپه، آوردند و به سرعت به خواندن کتیبه روی آن مشغول شدم و این عبارت، روی آن نوشته بود. «کل من سعی و عمر هذا المقام نصیرت شفیعه محمد سعید الانام. هذا مرقد حضرت الش - ریف ابراهیم السمین الذی عمره بنت انکی حسین بک ابن الحاج علی بک فی سنة 1109 ه.». (1)

این سنگ از مرمر سفید مایل به سبز بود و حجم آن، از عرض، یک قدم و از طول، یک قدم و نیم و تعداد سطرهای حجاری شده آن، شش سطر بود. سنگ دیگری در بقعه وجود دارد که با خط جدید در حدود پنج سال پیش، هنگام بازدید از بقعه، نصب شده و بر آن، نسب امامزاده ذکر شده است. (2)

زیارتگاه ابراهیم سمین، از زیارتگاه هایی است که در یک دهه اخیر، به دست تروریست های عراق، تخریب شده است. 1.

ص: 227

-
- 1- هرکس تلاشی برای تعمیر این مقام و بقعه کند، سرور خلائق، شفیع او خواهد بود. این مرقد حضرت شریف ابراهیم سمین است که آن را دخترانکی حسین بیک، فرزند حاج علی بیک، در سال 1109 ه. ق، تعمیر کرد.
 - 2- . مراقد المعارف، ج 1، ص 51.

302. مزار سید غالب رضوی

این زیارتگاه، در ناحیه غالبیه، اطراف بعقوبه و در پنجاه کیلومتری بغداد، واقع شده است. ساختمان آرامگاه، ساده، اما قدیمی است و کنار آن، مدرسه و مسجد جامع، واقع شده است. سید غالب رضوی در سال 937 ه. ق، به دنیا آمد و در سال 1008 ه. ق، وفات یافت. او عالمی زاهد و سیدی جلیل القدر و جد سادات رضوی عراق و بعقوبه و دیالی است. گویند هرکس به قبر او، حاضر شود و سه مرتبه این ذکر را قرائت کند: «بسم الله الشافی المعافی»، زود شفا خواهد یافت. (تصویر شماره 90)

سید غالب، دارای چهار فرزند، به نام های سید سعد، عدنان، ناصر و مطرود بود که از هر یک از اینها، خاندان و عشیره ای، به وجود آمده است که عمید آنان، سید محسن و برادرش، سید محمد، فرزند سید علی بن سید محمد بن سید جاسم بن سید ماجد بن سید مضمیف بن سید موسی بن سید احمد بن سید ابراهیم بن سید یونس حراک بن سید سعد بن سید غالب رضوی است.

از خاندان های این نسل که در حال حاضر نیز در استان ذی قار، فرات و بغداد سکونت دارند، می توان به آل حراکه، البوهلاله، الشرامطه، البوصهیوه، الحصونه، آل سامز، آل مکوتر، آل محسن، آل حمد، آل ظاهر، البوکدیمی، آل موسی، آل مفضل، آل مضمیف و البوشکه، اشاره نمود. (1)

303. مزار سید قاسم تویجری

این مرقد ساده، میان قبرستان عمومی شهر دیالی، واقع شده و شخص مدفون در آن، «سید ملا قاسم تویجری»، از سادات صاحب کرامت منطقه است که گویا در قرن گذشته، می زیسته است. اهالی، اعتقاد ویژه ای به صاحب این قبر دارند و به زیارت او می روند. (2)

ص: 228

1- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 210؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 304 و 305.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 318.

304. مزار سید محمد بن حمزه بن موسی (ع)

این زیارتگاه، در مسیر «محطه» به شهر «مقدادیه»، واقع شده و بقعه مختصری است. محمد بن حمزه را از نوادگان امام هفتم (ع) می‌دانند. (1)

سایر زیارتگاه‌ها

305. زیارتگاه علی بن ادریس بعقوبی (ابو ادریس)

این زیارتگاه، در جنوب شهر «بعقوبه»، قرار دارد و مدفن علی بن محمد بن عبدالله بن ادریس روحانی بعقوبی، معروف به «ابن ادریس» است که مردم به اشتباه، آن را «ابو ادریس» می‌خوانند. او از مشایخ تصوف، در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری و از شاگردان عبدالقادر گیلانی، بوده است که در سال 619 ه. ق، در زادگاه خود «روحاء» از دنیا رفت و در رباط خود، به خاک سپرده و قبرش به زیارتگاه، تبدیل شد. (2)

306. زیارتگاه منصور بطائی

این زیارتگاه، در منطقه «بلدروز»، از نواحی شرقی استان دیالی و نزدیک مرز ایران، قرار دارد. بلدروز در گذشته، «براز الروز» نام داشته و در منابع جغرافیایی اسلامی نیز از آن، یاد شده است؛ از جمله یاقوت حموی، درباره آن می‌نویسد: «براز الروز، از طسوج‌های مناطق اطراف بغداد، از سمت شرقی آن، از توابع استان شاذقباد است». (3)

شیخ منصور بطائی، از زاهدان و صوفیان اوایل سده ششم هجری است که منسوب به منطقه «بطائح»، در جنوب عراق است. بطائح (جمع بطیحه)، نام مجموعه روستاهایی است که میان نزارها و زمین‌های باتلاقی معروف به «اهوار»، میان دو شهر واسط و بصره در جنوب عراق، قرار داشته است. (4)

ص: 229

1- . دلیل العتبات والمراقده فی العراق، ص 210.

2- . تاریخ الاسلام، ج 44، صص 455 و 456.

3- . معجم البلدان، ج 1، ص 364.

4- . درباره بطائح، ر. ک: معجم البلدان، ج 1، صص 450 و 451، ذیل نام «بطیحه»؛ دانشنامه جهان اسلام، ج 3، صص 506 و 610، ذیل مدخل «بطیحه».

درباره جزئیات زندگی شیخ منصور، آگاهی زیادی در دست نیست و منابع تاریخی معتبر، زندگی نامه مستقلی را به وی، اختصاص نداده اند. اما بیشتر شهرت وی، ناشی از آن است که پدر شیخ احمد رفاعی، با خواهر وی، ازدواج کرد و بنابراین، او دایی رفاعی است و با توجه به اینکه پدر رفاعی، پیش از به دنیا آمدن فرزندش، از دنیا رفت، شیخ منصور، او را تربیت نمود. (1)

307. مزار ابراهیم ادهم

این زیارتگاه، در قبرستانی به همین نام، در شهر قره تپه قرار دارد. ابراهیم ادهم، از عارفان و زاهدان مشهور صدر اسلام و از طبقه اول صوفیه، به شمار می آید. کنیه و نسب او را چنین گفته اند: «ابواسحاق ابراهیم بن ادهم ابن منصور». او از طایفه بنی عجل، شاخه ای از قبیله عربی بنی تمیم، بوده است. (2) (تصویر شماره 91)

گویند او از امیرزادگان بلخ بود که بر اثر تحول روحی و معنوی، به وادی عرفان و سیر و سلوک، کشیده شد. درباره توبه و تحول وی، روایات مختلفی نقل شده است که معروف ترین آنها، چنانکه در بیشتر منابع آمده، چنین است که او روزی در دوران جوانی، به شکار رفته بود. هاتقی وی را آواز داد که ای ابراهیم! تو را نه از برای این کار آفریده اند. پس او از غفلت خارج شد و ترك دنیا کرد و قدم به دایره سیر و سلوک نهاد. سپس او به مکه و پس از چندی، به شام رفت و در آنجا، به کسب روزی حلال پرداخت. (3)

برخی از صوفیان و نویسندگان متأخر شیعه، از ارتباط ابراهیم ادهم با ائمه شیعه (علیهم السلام) و حضور وی به خدمت برخی از آنها، سخن گفته اند. براساس يك قول، او به خدمت امام زین العابدین (ع) رسیده و از آن حضرت مجاز گشته است. (4) براساس قول دیگری، او

ص: 230

1- . تاریخ الاسلام، ج 40، صص 248 و 249.

2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 6، ص 277.

3- . طبقات الصوفیه، ص 27؛ حلیة الاولیاء، ج 7، ص 368.

4- . طرائق الحقائق، ج 2، ص 109.

به خدمت امام محمد باقر (ع) رسیده و از ایشان فیض برده و اجازه ارشاد گرفته است. (1) ابن عساکر نیز نام وی را در شمار راویان حدیث از امام باقر (ع) ذکر کرده است. (2)

همچنین ابن شهر آشوب و ابن فهد حلی، داستانی نقل کرده اند که براساس آن، ابراهیم ادهم، جزو مشایعت کنندگان امام جعفر صادق (ع) در کوفه، بوده است. (3) ابن شهر آشوب، به نقل از شیخ طوسی، ابراهیم ادهم را یکی از خادمان امام ششم (ع) معرفی کرده است. (4) همچنین تشابه بعضی از سخنان نقل شده از او با بعضی از اقوال امام صادق (ع) (5) و نیز انتساب وی، به قبیله بنی عجل که به تشیع شهرت داشته اند، (6) می تواند بیانگر نوعی ارتباط و ارادت او به اهل بیت (علیهم السلام) باشد. (7)

در تاریخ و چگونگی وفات ابراهیم ادهم، میان مورخان و اصحاب تراجم، اختلاف نظر وجود دارد. سال وفات او را به اختلاف، 161 یا 162 ه. ق، گفته اند. (8) عطار نیشابوری درباره چگونگی وفات وی، می نویسد:

نقل است که چون عمرش به آخر رسید، ناپیدا شد؛ چنان که به یقین، خاك او پیدا نیست. بعضی گویند: در بغداد است و بعضی گویند در شام است و بعضی گویند آنجا است که شهرستان لوط پیغمبر (ع)، به زمین فرو رفته است و او به آنجا گریخته است از خلق و هم آنجا، وفات کرده است. (9)

ص: 231

-
- 1- . طرائق الحقائق، ج 2، ص 109؛ مجالس المؤمنین، ج 2، ص 24.
 - 2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 6، ص 277.
 - 3- . عدة الداعی، صص 96 و 97؛ مناقب آل ابی طالب، ج 4، صص 262 و 263.
 - 4- . مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 270.
 - 5- . تذکرة الاولیاء، ص 121؛ الصلة بین التصوف والتشیع، ج 1، ص 205.
 - 6- . الصلة بین التصوف والتشیع، ج 1، ص 343.
 - 7- . دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ص 405.
 - 8- . تاریخ مدینه دمشق، ج 6، ص 349.
 - 9- . تذکرة الاولیاء، ص 127.

ابونعیم اصفهانی نقل کرده است که او در جریان يك غزوه دریایی در جزیره، درگذشت و سپس به شهر صور (از شهرهای ساحلی جنوب لبنان)، انتقال داده شد و حتی راوی، تأکید کرده که قبر وی را در صور، دیده است. (1) ابن عساکر نیز نقل کرده است او در غزوه ای دریایی (علیه امپراتوری بیزانس)، شرکت داشته و طی آن، به بیماری شکم، از دنیا رفته و در جزیره ای از بلاد روم، دفن شده است. او براساس نقل قولی از بخاری، مدفن ابراهیم ادهم را «سوقین»، از قلعه های روم، ذکر کرده است. (2)

با وجود این اقوال، زیارتگاه های دیگری نیز در برخی کشورهای اسلامی، به ابراهیم ادهم، منسوب است. در عراق نیز افزون بر زیارتگاه منسوب به وی در قره تپه، زیارتگاه دیگری در «تلعفر»، به وی منسوب است.

308. مزار اربعین

در خانه ملا خضر حسین، در شهر قره تپه، مزاری به نام «اربعین» وجود دارد که براساس باور اهالی، چهل تن از صالحان، در این نقطه توقف نموده اند. معادل فارسی اربعین، «چهل تن» است و در ایران و سایر کشورها، زیارتگاه های متعددی به این نام، وجود دارد که عمدتاً درباره آن، افسانه هایی نقل می شود و ماهیت اصلی آن، مشخص نیست. (3)

309. مزار اسماعیل نبی (ع)

این مزار که منسوب به حضرت اسماعیل بن ابراهیم نبی (علیهما السلام) است، نزدیک مجمع سید حمزین، اطراف دیالی واقع شده و مورد توجه اهالی است و ساختمان کوچکی دارد. (4)

310. مزار اویس قرنی

این زیارتگاه که نزد اهالی منطقه، به «سلطان اویس» شهرت دارد، در فاصله حدود

ص: 232

1- . حلیة الاولیاء، ج 8، ص 9.

2- . تاریخ مدینة دمشق، ج 6، ص 349.

3- . <http://www.iraker.dk>

4- . دلیل العتبات والمرقد فی العراق، ص 210.

يك كيلومتری سمت راست جاده خانقین به بعقوبه، قرار دارد. ساختمان آن، قدیمی و دارای گنبد و رواق است و داخل آن نیز تزیینات گچی، به چشم می خورد. (1)

311. مزار خوله حنفیه

در قره تپه، زیارتگاهی منسوب به خوله حنفیه، وجود دارد که باید به دیده شك و تردید، به آن نگریست؛ زیرا در منابع تاریخی، از مکان وفات و دفن وی، سخنی به میان نیامده است و با توجه به اینکه فرزندش، محمد حنفیه، نیز در مدینه و به قولی در طائف، از دنیا رفته و به خاک سپرده شده است، نمی توان وجود مزاری برای وی در همین مکان را قرینه ای بر دفن مادرش در این محل دانست.

312. مزار دانیال نبی (ع)

این زیارتگاه، در روستای «عکر»، حدود پانزده کیلومتری شهر بعقوبه، واقع است و به حضرت دانیال پیغمبر (ع)، از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل، منسوب است. این زیارتگاه، شامل اتاقی است با گنبد سفیدرنگ که درون آن، قبری وجود دارد و بر قبر، ضریح مشبك چوبی، نصب شده است.

گفتنی است، برای حضرت دانیال، زیارتگاه های دیگری در برخی کشورهای اسلامی دیگر، وجود دارد که مشهورترین آنها در شهر شوش، در خوزستان ایران، واقع است. در عراق نیز دو زیارتگاه دیگر، در شهر موصل و قلعه کرکوک، به ایشان منسوب است که در همین کتاب، معرفی خواهد شد.

313. مزار شیخ بابا

این زیارتگاه ساده، در یکی از باغ های اطراف شهر دیالی، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است.

بنای بعقه در سال 1965 م، تجدید بنا شد و ابعاد آن 6 * 5 متر است. دور تا دور بعقه

ص: 233

را درختان کهنسال نخل و کندر پوشیده و فضای مناسبی را برای زائران، پدید آورده است. گویند «شیخ بابا»، از مشایخ اهل تصوف و متوفای سال 755 ه. ق، بوده است. کراماتی نیز به این قبر، منسوب است. (1)

314. مزار شیخ مندلی

این زیارتگاه، اطراف شهر مندلی، از توابع استان دیالی، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. دولت عثمانی، بارها این زیارتگاه را به تصرف خود درآورد؛ تا زمین های زراعی اطراف آن را به چنگ آورد و همین مسئله، باعث تخریب بنا گشت؛ تا اینکه در سال 1975 م، به شیوه زیبایی، بازسازی شد.

ساختمان زیارتگاه، از يك هسته اصلی ساخته شده که شامل اتاق مرقد، به ابعاد تقریبی 7 * 7 متر می باشد. بالای آن نیز گنبدی کلاه خودی، به قطر شش متر و ارتفاع بیش از دوازده متر از سطح زمین، قرار دارد. دو طرف اتاق، رواقی ساخته شده و پیرامون بقعه، ایوان روبازی با شش ستون در هر جهت، تعبیه شده است. زیارتگاه، دارای صحن وسیعی است و زائران بسیاری، به این مکان روی می آورند.

خفته در مزار، با عنوان سید عبدالرحمان، از نوادگان امام زین العابدین (ع)، مشهور است و به شیخ و بزرگ مندلی، معروف گشته است. (2)

315. مزار محمد بن حذیفه بن یمان (علم دار)

این زیارتگاه، در شهر خانتقین (نزدیک مرز ایران)، قرار دارد و نزد اهالی منطقه، به مزار «علم دار» شناخته می شود. گویا این زیارتگاه، به یکی از فرزندان حذیفه بن یمان، به نام محمد منسوب است. اما درباره جزئیات زندگی و نقش تاریخی وی، اطلاعات زیادی در دست نیست و تنها نام وی، در سند چند خبر نقل شده در برخی منابع تاریخی، به

ص: 234

1- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 120.

2- . دلیل العتبات والمراقده فی العراق، ص 21؛ معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 370.

چشم می خورد؛ از جمله خبری که طبری در تاریخ خود، در ذیل اخبار فتح قادسیه در سال 14 ه. ق، نقل کرده است. (1)

316. مزار مقداد بن اسود

این زیارتگاه، در شهر مقدادیه واقع است و به «مقداد بن عمرو کندی»، معروف به مقداد بن اسود، از اصحاب گرامی رسول اکرم (ص) و امام علی (ع)، منسوب می باشد. اما برخی نیز احتمال داده اند که این زیارتگاه، مدفن «فاضل مقداد سیوری»، از علمای شیعه سده هشتم هجری باشد. بنابراین در ادامه، ضمن ارائه زندگی نامه مختصری از این دو شخصیت، انتساب این قبر را به آنها، بررسی می کنیم:

مقداد بن اسود: مقداد بن عمرو بن ثعلبه، معروف به «مقداد بن اسود»، مکننا به «ابومعبد»، از صحابه بزرگ رسول اکرم (ص)، به شمار می آید. در نسب و خاندان وی، اختلاف نظر وجود دارد. برخی، وی را از قبیله یمنی کنده می دانند. اما برخی دیگر، او را با توجه به انتسابش به اسود به عبد یغوث (دایی پیامبر اکرم (ص))، از بنی زهره قریش می شمارند که پسرخوانده اسود شد (2) و پس از دستور قرآن مبنی بر انتساب فرزندانگان به پدران واقعی شان، مقداد بن عمرو خوانده شد (3). برخی نیز وی را غلام حبشی اسود و برخی دیگر، وی را از حضر موت یمن، دانسته اند. (4)

مقداد، قامتی بلند و پوستی بسیار سبزه و محاسنی پر پشت داشت که آن را خضاب می کرد. (5) او جزو پیشگامان در اسلام و از نخستین کسانی بود که اسلامش را آشکار ساخت. (6) اما با اینکه يك بار به حبشه، هجرت کرده بود (7)، به سبب فشار مشرکان،

ص: 235

1- . تاریخ الرسل والملوک، ج 3، ص 487.

2- . جمهرة انساب العرب، ص 441.

3- . أنساب الاشراف، ج 1، ص 205؛ تاریخ الطبری، ج 11، ص 497

4- . الاستیعاب، ج 4، ص 1480؛ الاصابة، ج 6، ص 160

5- . أنساب الاشراف، ج 1، ص 205؛ الاصابة، ج 6، ص 160

6- . البدء و التاریخ، ج 5، ص 100؛ الاصابة، ج 6، ص 161.

7- . البداية والنهاية، ج 3، ص 68.

نتوانست به مدینه، هجرت کند؛ تا اینکه در سریه عبیده بن حارث، یعنی نخستین سریه ای که در سال های نخست هجرت در مدینه، علیه مشرکان مکه انجام شد، در کاروان مکه حضور یافت و در آنجا، به لشکر اسلام پیوست و پس از آن، به مدینه رفت. (1)

مقداد در تمام غزوات پیامبر (ص)، از جمله در غزوه بدر، به عنوان تنها سواره مسلمانان، حضور داشت. (2) او به هنگام اظهار ناتوانی برخی از اصحاب برای مقابله با قریش، با شور و حماسه، آمادگی خود را برای دفاع از رسول خدا (ص)، اعلام کرد و ایشان را خشنود نمود. (3) و آن حضرت، وی را یکی از چهارده یار برگزیده خود، دانست. (4) پیامبر (ص) برای از بین بردن ارزش های جاهلیت در ازدواج، «ضباعه»، دختر زبیر بن عبدالمطلب (عموزاده خود) را با وجود شرافت نسبی، به همسری وی درآورد. (5)

مقداد از جمله افراد معدودی است که پس از واقعه سقیفه، بر بیعت روز غدیر، ثابت قدم ماند و به خلافت ابوبکر، اعتراض کرد و ذره ای تردید، به خود راه نداد و تا آخر عمر، آماده جانفشانی در راه حق بود. او کنار سلمان و ابوذر، جزو پیشگامان تشیع، شمرده می شود. (6) و به روایتی، پیامبر اکرم (ص)، به محبت آنان، دستور داده است. (7)

مقداد در فتوحات پس از رسول خدا (ص)، از جمله در نبرد قادسیه، در زمان خلافت عمر بن خطاب نیز حضور داشت. (8) و در سال 33 ه. ق، در دوره خلافت عثمان، در فتح مصر شرکت کرد. او سرانجام در هفتاد سالگی، در منطقه «جرف» (از توابع مدینه) وفات کرد و در مدینه 8.

ص: 236

- 1- . الاستیعاب، ج 4، ص 1480؛ إمتاع الأسماع، ج 1، ص 72.
- 2- . دلائل النبوة، ج 3، ص 38.
- 3- . البدء و التاريخ، ج 4، ص 188.
- 4- . الاستیعاب، ج 4، ص 1480؛ الاصابة، ج 6، ص 160.
- 5- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 120؛ الاصابة، ج 6، ص 160.
- 6- . الإختصاص، ص 10؛ إختيار معرفة الرجال، ص 8.
- 7- . الاستیعاب، ج 4، ص 1482؛ الاصابة، ج 6، ص 161.
- 8- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 148.

منوره و احتمالاً در قبرستان بقیع، به خاک سپرده شد. (1) از وی، نسلی باقی نماند. (2)

افزون بر زیارتگاه منسوب به مقداد در مقدادیه، قبور دیگری، از جمله در روستای «سیدی مقداد» در جنوب دمشق و نیز بالای تپه «تل مقداد»، نزدیک شهرک «المَحَجَّه» در جنوب سوریه، به مقداد منسوب می باشد که با توجه به تصریح مورخان مبنی بر دفن وی در مدینه منوره، انتساب هیچ یک از این زیارتگاه ها را به وی نمی توان پذیرفت.

فاضل مقداد سیوری: شیخ جمال الدین مقداد بن عبدالله بن محمد بن حسین بن محمد سیوری حلی اسدی، معروف به فاضل سیوری است. او با انتساب به روستای خود «سیور» (از توابع شهر حله)، به نسبت سیوری، شهرت یافته است. (3) بیشترین اطلاعات به جا مانده درباره وی، از سوی شاگردش، «حسن بن راشد حلی» است. او فاضل مقداد را این گونه توصیف می کند: «صدایی رسا و زبانی گویا داشت و در دانش های فراوانی، تبحر داشت. او یک فقیه و متکلم بود که در منطق و اصول فقه و نحو، توانا بود و کتاب های مفیدی از وی، برجا مانده است». (4)

از اساتید فاضل سیوری، می توان شهید اول (متوفای 786 ه. ق) را نام برد. (5) او در اواخر عمر، در نجف اشرف، مدرسه ای را بنا نمود و شاگردان بسیاری را تربیت کرد که از آن جمله اند: احمد بن محمد بن فهد حلی، ظهیرالدین محمد بن علی ابن حسام عاملی عیناخی، زین الدین علی تولینی نحاریری عاملی، محمد بن شجاع انصاری حلی و حسن بن راشد حلی. (6) برای وی، از فرزندانی به نام عبدالله که راه پدر را در فراگیری علوم دینی ادامه داد، یاد شده است. (7)

ص: 237

- 1- تاریخ خلیفه، ص 98؛ الاستیعاب، ج 4، ص 1482.
- 2- جمهرة أنساب العرب، متن، ص 441.
- 3- تعلیقة أمل الآمل، ص 319؛ روضات الجنات، ج 7، ص 165.
- 4- موسوعة طبقات الفقهاء، ج 9، ص 285.
- 5- همان، ص 284.
- 6- همان، ص 285.
- 7- التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، المقدمة، ص 28؛ روضات الجنات، ج 7، ص 162.

فاضل مقداد سیوری، تألیفات متعددی داشته است که تعدادی از آنها منتشر شده است و از آن جمله، می توان به آثار زیر اشاره کرد: کنز العرفان فی فقه القرآن که کاربرد بسیاری نزد فقهای شیعه دارد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، اللوامع الالهية فی المباحث الكلامية، النافع یوم الحشر، شرح «الباب الحادی عشر» علامه حلی، نضد القواعد الفقهية علی مذهب الامامية» از شهید اول و ارشاد الطالبین (شرح «نهج المسترشدين فی اصول الدین» از علامه حلی. دیگر آثار وی عبارت اند از: جامع الفوائد فی تلخیص «القواعد»، نهاية المأمول فی شرح «مبادئ الاصول» از علامه حلی، آداب الحج، الادعیة الثلاثون من ادعیة النبی (ص) و الائمة (علیهم السلام)، الاربعون حدیثاً، الاعتماد، شرح «واجب الاعتقاد» از علامه حلی، تفسیر مغمضات القرآن، الانوار الجلالیة در شرح «الفصول النصیریة» از خواجه نصیرالدین طوسی و تجوید البراعة فی اصول البلاغة. (1)

فاضل مقداد، به تاریخ یکشنبه، 26 جمادی الثانی سال 826 ه. ق، در نجف اشرف، وفات کرد و در قبرستان های نجف که به احتمال قوی، همان وادی السلام باشد، به خاک سپرده شد. اما خوانساری، احتمال داده است که مدفن وی، در منطقه مقدادیه باشد و احتمالاً او وصیت کرده بوده تا وی را در مسیر زائران امام حسین (ع) که از ایران می آیند، دفن کنند. (2)6.

ص: 238

1- . تعلیقة أمل الآمل، ص 321؛ اعیان الشیعه، ج 10، ص 134؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج 9، ص 286.

2- . روضات الجنات، ج 7، ص 166.

موقعیت جغرافیایی

استان دیوانیه که پیش از سال 2003 م، به نام قادسیه، شناخته می شد، در جنوب عراق قرار دارد و با استان های بابل از سمت شمال، نجف از سمت غرب، مثنی از سمت جنوب و دو استان ذی قار و واسط از سمت شرق، هم جوار است. مرکز این استان، شهر دیوانیه است.

317. مزار امامزاده زید بن موسی (ع) (زید النار)

زید، فرزند امام موسی کاظم (ع)، مادرش ام ولد بود. (1) تاریخ زندگی وی، با قیام و پیکار، پیوسته بود. او با «سری بن منصور شیبانی»، معروف به «ابوالسرایا» که از مردان شجاع و دلاور قبیله «بنی ربیعه بن ذهل بن شیبان» بود و به منظور بیعت گرفتن برای محمد بن ابراهیم طباطبای بن اسماعیل الدیاج بن ابراهیم العمر بن الحسن بن الامام الحسن (ع) در جمادی الاول سال 199 ه. ق، در کوفه قیام نمود، به همراه برادر خود،

ص: 239

1- ابن طقطقی، الأصبلی، ص 495؛ ابن عنبه، عمدة الطالب، ص 251؛ المعقّین، ص 88.

ابراهیم بن موسی (ع)، همکاری کرد و آن گاه که «ابوالسرایا» پیروز شد، زید را فرماندار اهواز کرد. (1) (تصویر شماره 92)

او مأموریت یافت که بصره را نیز تصرف کند. از این رو، در بصره به عباسیان، حمله شدیدی کرد. آنها مخالفان خاندان علوی بودند. تمام مورخان نوشته اند که زید، خانه های بنی عباس را با اموال آنها، به آتش کشید و نخلستان ها را نیز آتش زد و به همین علت، او را «زید الثار» نامیدند. او بصره را به تصرف خود درآورد. (2) پس از فتح بصره، هنگامی که عباسیان تقویت شدند، حکومت شهرها را به دست گرفتند و ابوالسرایا نیز شکست خورد و به دار آویخته شد. (3)

«حسن بن سهل»، از فرماندهان مأمون، با زید پیکار کرد و او را دستگیر نمود و دست بسته، نزد مأمون در مرو فرستاد. (4) برخی نیز معتقدند که پس از به دار کشیدن ابوالسرایا، زید متواری و مخفی گردید. ولی حسن بن سهل، وی را دستگیر کرد و او را در بغداد، زندانی نمود. وی همچنان در زندان بود، تا اینکه ابراهیم بن مهدی پس از محمد امین، ادعای خلافت کرد. وقتی او مدعی مقام خلافت شد، مردم هجوم آوردند و زندانیان را آزاد نمودند. از جمله رهایافتگان از زندان، زید بود. (5) وی عاقبت، در سامرا وفات یافت. (6) 5.

ص: 240

1- . مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص 533؛ تنمة المنتهی، شیخ عباس قمی، ص 200؛ عمدة الطالب، ابن عنبه، ص 251؛ تحفة الازهار، ضامن بن شدقم، ج 3، ص 373؛ همچنین. ر. ک. کامل تاریخ اسلام و ایران، ابن اثیر، ج 7، ص 251؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 461؛ تاریخ طبری، ج 13، صص 3 و 5331.

2- . لباب الانساب، بیهقی، ج 1، صص 263 و 264؛ الشجرة المبارکة، امام فخر رازی، صص 113 و 114؛ ابن طقطقی، الاصلی، ص 182؛ بدایع الانساب، تفرشی، ص 32؛ المجدی، ص 119؛ سرالسلسلة العلویة، ابونصر بخاری، ص 37. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 5، ص 177.

3- . مقاتل الطالبیین، صص 529 و 531.

4- . بحار الانوار، ج 48، ص 286؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 367.

5- . عیون اخبار الرضا، ج 1، صص 190 و 191؛ بحار الانوار، ج 12، ص 211.

6- . سفینة البحار، ج 1، ص 579؛ آرامگاه های خاندان پاک پیامبر (ص)، ص 144؛ بدایع الانساب، ص 32؛ بدر فروزان، اختران تابناک، ج 1، ص 248؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 367؛ بحار الانوار، ج 48، ص 315.

به هر حال، زمانی که حسن بن سهل، او را روانه مرو کرد، پس از آنکه مأمون، زید را دید، به او گفت: «در بصره، علم شورش را برپا کردی و ما تو را به حال خود گذاشتیم؛ تا خانه های دشمنان ما، بنی امیه را آتش بزنی. آن گاه قصد خانه های پسرعموهایت (بنی عباس) را کردی؟»

زید در پاسخ گفت: «من از هر نظر، اشتباه کردم و اگر دوباره برگردم، به دشمنانمان خواهم پرداخت». مأمون از شوخ طبعی زید، خندید و او را به نزد برادرش، حضرت رضا (ع) فرستاد و گفت: «برادرت بر ضد ما قیام کرده و هر آنچه توانسته، انجام داده است. پیش از او نیز زید بن علی (زید فرزند امام سجاد (ع) قیام کرده بود. اما هم اکنون به احترام تو، او را عفو می کنیم و جرمش را به شما می بخشیم. خودتان، او را ادب کنید». امام رضا (ع) فرمود: «این زید را با آن زید، قیاس مکن؛ زیرا که زید (زید بن علی) از علمای آل محمد (ص) بود و برای دین خدا و در راه خدا، با دشمنان خدا جنگید تا به شهادت رسید». آنگاه امام (ع) دستور داد وی را آزاد کنند و سوگند یاد کرد که با او سخن نگوید. (1)

روایات دیگری از امام رضا (ع) در دست است که حکایت از نکوهش زید دارد. علامه مجلسی در «بحار الانوار» و شیخ صدوق در «عیون اخبار الرضا»، به نقل از «حسن بن موسی بن علی و شاء»، می نویسند:

در خراسان، هنگامی که زید، در جلسه ای با جمعی مشغول صحبت بود، مرتب از خاندان خود سخن می گفت؛ تا بدین وسیله فخرفروشی کند. امام رضا (ع) که در آن مجلس حاضر بود، از سخنان وی ناراحت شد و فرمود: «ای زید! آیا تو را سخن نادانان کوفه مغرور کرده است که گفته اند چون حضرت فاطمه (علیها السلام)، عفت ورزید، پس خداوند آتش را بر ذریه وی حرام کرد. به خدا قسم که این (فضیلت)، مخصوص حسن و حسین (علیهم السلام) و فرزندان بلافصل اوست. امام موسی ابن جعفر (ع)، اطاعت خدا را می کرد و روزها، روزه دار بود و شب ها، عبادت می کرد. آن گاه تو!.

ص: 241

مرتکب معصیت می شوی و انتظار داری که در روز قیامت، تو و پدرت، یکسان محشور شوید. تو می پنداری که نزد خداوند، از پدرت عزیزتر می باشی؟! علی بن حسین (ع) فرمود: به نیکوکاران ما، دو برابر اجر می دهند و بدکاران ما نیز دو برابر، عذاب می شوند»⁽¹⁾.

صاحب بحار الانوار می افزاید:

هنگامی که زید، نزد مأمون رفت، گفت که مأمون نگاهی به من کرد و دستور داد مرا نزد برادرم، ابوالحسن علی بن موسی، ببرند. يك ساعت در حضور برادرم، ایستاده بودم. آن گاه فرمود: «زید چه کار بدی کردی! خونریزی کردی و امنیت راه ها را از بین بردی و اموال مردم را از غیر راه حلال، صاحب شدی و فریب مردمان نادان کوفه را خوردی که گفتند پیغمبر اکرم (ص) فرمود فاطمه (علیها السلام) پاکدامن است. خداوند، فرزندان او را بر آتش جهنم، حرام کرده است»⁽²⁾.

در کتاب «بهارستان» پس از ذکر مختصری از شرح حال زید، می نویسد:

زید پس از شهادت حضرت رضا (ع)، شروع به قیام نمود و پس از زد و خورد های فراوان، در دامنه کوه «فروتق»، برای استراحت اطراق کرد. اما متوجه شد که سپاه دشمن، او را محاصره کرده اند. از این رو پس از تلفات زیاد، به دشت «آفریز قاین» متواری شد و در آنجا به دست دشمنان، به شهادت رسید⁽³⁾.

اما این داستان، با هیچ يك از منابع تاریخی، انطباق ندارد و افسانه به نظر می آید. در بررسی روایات بیان شده، باید گفت که این روایات از نظر سند، ضعیف اند؛ اگرچه برخی از راویان آنها، مورد اعتمادند⁽⁴⁾. اما هویت برخی دیگر از راویان، معلوم نیست⁽⁵⁾ وی.

ص: 242

-
- 1- . عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 191.
 - 2- . بحار الانوار، ج 11، ص 283؛ تاریخ گزیده، ص 311.
 - 3- . بهارستان، محمد حسین آیتی، صص 129 و 130.
 - 4- . مانند حسن بن جهم، محمد بن ابی عبدالله کوفی، محمد بن موسی المتوکل، محمد بن علی ماجیلویه و احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی.
 - 5- . مانند ابوالفضل صالح بن احمد، ابن ابی عبدون و محمد بن یزید نحوی.

به هر حال، میان آنها، راویان ضعیف نیز وجود دارد. (1) بنابراین نمی توان به این روایات، اعتماد کرد. (2)

به همین علت، وقتی «علامه سید محسن امین» به زید بن موسی (ع) می رسد، پس از نقل کلام شیخ مفید (رحمه الله) می گوید: «در عمومیت کلام شیخ مفید، زید نیز داخل است» (3)؛ یعنی زید دارای فضیلت است. بنابراین زید شخصی فاسدالمذهب نیست که از طریق حق و صواب، بیرون رفته باشد. او نه از «زیدیه» (4) و نه از «واقفیه» (5) بوده است. بلکه نشانه هایی وجود دارد که تشیع وی را تأیید می کند. (6) گرچه ما در صدد توجیه برخی از خطاهای زید، نظیر آتش سوزی او نیستیم، ولی نمی توان گفت که او شخصی نااهل و ناصالح است. در واقع اگر از نسل امامان معصوم (علیهم السلام)، کسی مانند «جعفر کذاب» وجود داشته باشد، امامان از ابتدا، شیعیان را متوجه انحراف وی می نمودند. (7)

اما درباره روایتی که در اثبات شیعه بودن زید، وجود دارد، فرزند او، جعفر، از پدرش زید، او هم از امام کاظم (ع) و ایشان هم از پدرانش (علیهم السلام)، چنین نقل می کند:

روزی «ام اسلم» به خدمت پیامبر اسلام (ص) رفت که در منزل «ام سلمه» بود. آن گاه پرسید: رسول خدا (ص) کجاست؟ «ام سلمه گفت: «برای کاری، بیرون رفته است و به زودی بازمی گردد». او، منتظر رسول خدا (ص) ماند؛ تا آن حضرت آمد. «ام اسلم» پرسید: «پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا! من کتاب هایی را خوانده ام و پیامبران 6.

ص: 243

- 1- . مانند سهل بن زیاد، ابوالخیر علی بن احمد و صالح بن ابی جماد.
- 2- . معجم رجال الحدیث، ج 7، ص 340. این روایات، از نظر دلالت نیز قابل بررسی و خدشه می باشند.
- 3- . اعیان الشیعه، ج 7، ص 128. در این گفتار، در صدد توثیق زید از جهت صدور روایت نیستیم؛ زیرا تنها يك روایت از او، در باب امانت، نقل شده است. ر. ك: الكافی، ج 1، ص 355.
- 4- . در روایتی زید بن موسی (ع)، از زیدیه معرفی شده است. ر. ك: عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 233. ولی مرحوم مامقانی زیدی بودن ایشان را از نظر اعتقادی، مردود می داند. ر. ك: تنقیح المقال، ج 1، ص 471.
- 5- . مرحوم مقدس اردبیلی، واقفی بودن زید را رد کرده است. ر. ك: جامع الرواة، ج 3، ص 186.
- 6- . عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 235.
- 7- . بحار الانوار، ج 47، ص 9؛ مستدرکات سفینة البحار، ج 1، ص 76.

و وصّی آنها را می شناسم؛ حضرت موسی در حیات خود، وصی (هارون) و بعد از خود نیز، وصّی (یوشع) داشت. همچنین حضرت عیسی. ای رسول خدا! وصی تو کیست؟» حضرت فرمود: «ای ام اسلم! وصی من، در حیات و پس از وفات من، یکی است. ای ام اسلم! اگر کسی مثل این کار مرا انجام داد، او وصی من است. حضرت دستش را به سنگریزه ای زد و آن را مالید تا همانند آرد شد. آن گاه خمیرش کرد و با خاتمش آن را مهر کرد. سپس فرمود: ای ام اسلم! هرکسی این کار مرا انجام داد، او وصی من است».

ام اسلم می گوید: «از نزد رسول خدا (ص) خارج شدم و به محضر امیر مؤمنان علی (ع) رسیدم. از او پرسیدم: «پدر و مادرم فدای تو! آیا تو وصی پیامبر (ص) هستی». حضرت فرمود: «آری». آن گاه ایشان همانند کار رسول خدا (ص) را انجام داد. سپس نزد حسن و حسین (علیهما السلام) آمدم. آن دو نیز همانند کار رسول خدا (ص) انجام دادند و ام اسلم زندگی طولانی کرد تا «زین العابدین (ع)» را ملاقات نمود. او نیز همانند کار رسول خدا و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) را انجام داد. (1)

درباره تاریخ وفات و محل دفن زید، بین مورخان اختلاف است؛ برخی نوشته اند: زید تا زمان خلافت متوکل عباسی زنده بود و در سامرا از دنیا رفت. (2) بعضی گفته اند: «زید در روزگار مستعین بالله، درگذشت». (3) دسته دیگری هم نوشته اند: «زید در یکی از روستاهای اصفهان، به نام «صلهد»، از جهان چشم فرو بست. برای او، بقعه ای ساخته شده است و زیارتگاهی هم دارد». (4) اما از آنجایی که تمام این اقوال، از مورخان متأخر ذکر 3.

ص: 244

-
- 1- . الکافی، ج 1، ص 355؛ بحار الانوار، ج 81، ص 112 و ج 41، ص 105.
 - 2- . بدایع الانساب، تفرشی، ص 32؛ بدر فروزان، حاج شیخ عباس فیض نسابه، ص 53؛ اختران تانباک، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج 1، ص 248؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 48، ص 315؛ تحفه العالم، سید جعفر بحر العلوم، ج 2، صص 36 و 42؛ آرامگاه های خاندان پاک پیامبر (ص)، سید عبدالرزاق کمونه، ص 144؛ سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج 1، ص 579؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج 2، ص 233.
 - 3- . حیاة الإمام موسی بن جعفر (ع)، ج 2، ص 424.
 - 4- . تحفه الأزهار، ج 3، ص 373.

شده است، نمی توان آنها را پذیرفت. بلکه ابونصر نجاری، متوفای بعد از سال 341 ه. ق، قائل است که مأمون الرشید، او را در مرو مسموم کرد و به شهادت رساند. (1)

برخی نیز تصریح به وفات او، در خراسان دارند (2) و هم اکنون آرامگاهی در شهرستان «بیرجند»، در روستای «آفریز»، به او منسوب است که کرامات زیادی هم از او نقل می نمایند.

318. مزار امامزاده عبدالله بن موسی (ع)

این زیارتگاه که به فرزند بلافصل امام موسی کاظم (ع) شهرت دارد، در اراضی جعفر ابوطبیخ، خارج از شهر غماس، واقع شده و مورد توجه اهالی است. نسب شخص مدفون، معلوم نیست. اما بین اهالی، از احترام بسیاری برخوردار است. (3) (تصویر شماره 93)

319. مزار سید حمزه شرقی

این زیارتگاه باشکوه، در 1500 متری خارج از شهر حمزه و بین دیوانیه و رمیثه، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. علت نامیدن این مرقد به حمزه شرقی، آن است که در شرق مرقد حمزه غربی، مکنایه ابوיעلی که آرامگاهش در حله قرار دارد، واقع شده است. (تصویر شماره 94)

ساختمان آرامگاه همانند حرم مطهر امام عسکری (ع)، در ابعادی کوچک تر طراحی شده و شامل ایوانی در شرق، با شش ستون است که سراسر با کاشی های رنگی در زمینه گل و بوته و آیات قرآنی و ادعیه، تزیین یافته است. دو طرف ایوان، دو مناره بلند، به ارتفاع 26 متر قرار دارد که سراسر آن، با آیات قرآنی در زمینه کاشی آبی و مشکی، طراحی شده و اسامی الله، محمد و علی، به صورت بنایی، تزیین یافته است.

با عبور از ایوان، مستقیم به اتاق مرقد می رسیم که به شکل مربع است و با استفاده از

ص: 245

1- . سرالسلسله العلویه، ص 37؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 3، ص 487؛ عمدة الطالب، ص 251.

2- . الشجرة المبارکة، امام فخر رازی، ص 113؛ اختران تابناک، ج 1، ص 247.

3- . دلیل العتبات والمرآقد فی العراق، ص 169؛ مرآقد المعارف، ج 2، صص 46 و 47.

چهار در، به رواق ها مرتبط می شود و با آینه و کاشی نیز تزیین شده است. وسط اتاق، ضریح برنزی مشبک بسیار زیبایی، به ابعاد 2 * 2 متر قرار دارد که بر آن، ابیات زیر، نقش بسته است:

لذا أن دهتك الرزايا من يد الزمن *** بمرقد الحمزة ال - شرقي ذي المنن

ماجائه مستجير في حوائجه *** الا و عاد قرير العين للوطن

بباب حض - رته الزوار قد عكفوا *** دوماً كما اعتكف لرهبان في الفتن

و ليس من عجب هذا والده *** باب الحوائج في سرّ وفي علن

بالای اتاق مرقد، گنبدی کلاه خودی، به قطر هشت متر و ارتفاع دوازده متر، قرار دارد که سراسر با کاشی های لاجوردی و آبی، تزیین یافته و شکوه خاصی به آرامگاه، داده است. در سال 1355 ه. ق، «شیخ ابراهیم اطمیش نجفی»، به مناسب ساخت رواق مرقد، این اشعار زیر، را سروده است: (1)

مقامك يابن حيدره مقام *** به الاملاك تنزل ثم تصعد

تبين به المعاجز كل يوم *** وضوء الشمس باد ليس يحجد

عكوفاً حوله الزوار تتلوا *** و خير الذكر صلى على محمد

رقدت من النعيم بخير زاد *** و افضل بقعه و اجل مرقد

تقاصده ذوو الحاجات لما *** به سمعوا فنالوا خير مقصد

اضف عدد الاثمه أرخ *** على اوج السماك ضريح احمد 1

نسب شريف

علامه حرزالدین نسب شریفش را با 21 واسطه، به امام هفتم (ع) منتهی می داند که چنین است: سید احمد بن هاشم بن علوی «عتیق الحسین» بن حسین (معروف به علامه غریفی بحرانی) بن حسن بن احمد بن عبدالله بن عیسی بن خمیس بن احمد بن ناصر بن علی کمال الدین بن سلیمان بن جعفر بن ابی العشائر موسی صالح بن ابی الحمراء 7.

ص: 246

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 154 و 155؛ مراقد المعارف، ج 1، صص 271 و 272؛ دلیل العتبات و المراقد فی العراق، صص 166 و 167.

محمد بن علی الطاهر بن علی الضخم بن ابی علی حسن بن ابی الحسن محمد الحائری بن ابراهیم مجاب بن محمد عابد بن امام موسی کاظم (ع).

از وی، با عنوان «السید الشریف المقدس»، یاد می کنند. او نواده «علامه نجفی غریفی بحرانی» است. شوق زیارت اجداد پاکش، او را راهی عتبات عالیات کرد. در سال 1001 ه. ق، از غریف بحرین به سوی نجف اشرف، ره سپار شد که راهزنان به طمع مال او، وی، فرزند و همسرش را به شهادت رساندند و جسد او را در بیابان رها کردند؛ تا اینکه کاروان دیگری از بحرین، در همانجا توقف کرد و پس از شناسایی، او را در همان مکان که به قتل رسیده بود، دفن کردند. به سبب بروز کرامات متعدد از قبر شریف او، برخی از عشایر عراق، در جوار سید احمد بن هاشم علوی، سکونت اختیار کردند و کم کم به عنوان یک روستا و سپس شهر درآمد و مورد توجه اهالی دیگر مناطق شد. (1)

«علامه سید رضا موسوی بحرانی غریفی صائغ»، در کتاب «الشجرة الطیبه فی الارض المخصبه»، درباره سید احمد بن هاشم موسوی، چنین می نویسد: «العالم العلامه، والکامل الفهامه، السید احمد بن سید هاشم بن السید علوی عتیق الحسین بن السید حسین الغریفی».

او به مقدس، معروف است در غریف بحرین، متولد شد. ریاست آنجا، با سید حسین غریفی که عالمی عامل و دانشمندی کامل و زاهدی عابد، همچون اجداد شریفش بود؛ تا اینکه سید احمد در سن هفتاد سالگی وصیت کرد تا ریاست خاندانش به پسر بزرگش، سید علی، سپرده شود. خود نیز با همسرش که دختر عمویش بود و بچه خردسالش، به نام منصور، برای زیارت قبر جدش امیر مومنان (ع) از راه قدیمی بصره، وارد جزیره شد و از طریق راه ابیض، عازم نجف بود که راهزنانی از قبیله جبور، آنها را محاصره کردند.

چون با سید احمد، تعداد زیادی از اهالی بحرین بودند و کالای زیادی داشتند، به ناچار به مقابله با راهزنان پرداختند. اما همگی آنان کشته شدند. سپس سید احمد با آنان صحبت کرد. اما فایده ای نداشت. راهزنان به آزار و اذیت همسر سید، برخاستند و سید 7.

ص: 247

1- . مرآة المعارف، ج 1، ص 274؛ دلیل العتبات والمرآة، ص 167.

احمد با اینکه کهولت سن داشت، به دفاع از حریم خانواده دست به شمشیر برد و جنگ شدیدی نمود تا عده ای از آنان را کشت و خود نیز کشته شد. سپس راهزنان به طرف همسرش، هجوم آوردند و بچه خردسالش را جلوی سر بریدند و سپس همسرش را کشتند و بدون غسل و کفن در آن بیابان رها کردند. (تصویر شماره 95)

به مدت سه تا هفت روز، جنازه این سید و همسر و فرزندش در بیابان افتاده بود؛ تا اینکه جماعتی از اهالی بحرین، شبانه به آنجا آمدند. نوری را مشاهده کردند که از بدن سید ساطع بود. با احترام او را در همانجا دفن کردند و نشانه ای به رسم یادبود در آنجا گذاشتند. «لهذا السيد السعيد الشهيد كرامات جليلة عظيمة، لا تعد ولا تحصى»؛ «برای این سید شهید، کرامات باشکوه و بزرگی که تعدادشان شمرده نمی شود، به وقوع پیوست».

تنها فرزند باقی مانده سید احمد، عالم فاضل سید علی بحرانی است که از او، سید محمد غیاث و سید ناصر به دنیا آمدند و هر یک، دارای نسل بسیاری شدند. (1)

سید محسن امین نیز در دائرة المعارف، پس از ذکر نام و نسب شریف این سید بزرگوار، می نویسد: «هو من بيت علم و سيادة و شرف». (2)

علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی در کتاب «شهداء الفضیله»، در ذیل نام سید احمد المقدس، به شرح حال او پرداخته و از او با عنوان «الشریف الطاهر السید احمد المقدس» یاد کرده و پس از اشاره به نسب شریفش، نحوه شهادتش را بیان کرده و در توصیف او نوشته است:

المترجم ممن اختصه المولى بشرف الأرومة وجعله من رجال بيت هو من ارفع بيوت العلم والفضيلة في علوية الشيعة كاشرفه بقداصة النفس ونزاهة الضمير و حسن السيرة فهو بشرفه الوضاح ومجده المؤثل وشهره فضايله الباهرة في غنى عن اطراء أي أحد. 0.

ص: 248

1- . شهداء الفضیله، صص 264 و 266.

2- . اعیان الشیعه، ج 3، ص 200.

وی، سید احمد را برادر علامه فقیه سید عبدالله بلادی، می داند که از فقهای بزرگ امامیه است. (1)

320. مزار سید عبدالله ابونجم

این زیارتگاه، در شانزده کیلومتری منطقه القایم در غرب شهر «شنافیه»، واقع شده و مورد توجه اهالی است. (2)

در گذشته، تنها این مکان، دارای محراب کوچکی بوده است. اما در اوایل قرن دوازدهم، گنبد کوچکی روی آن ساخته شد و پس از ترس از سقوط گنبد، به علت فرسودگی آن، بنای کنونی را نیکوکاران و خادمان آنجا ساختند که شامل ایوان، رواق، گنبد کلاه خودی شکل به ارتفاع سیزده متر و اتاق مرقد و صحن است. (3) (تصویر شماره 96)

شهرت محلی و نسب شریف

درباره صاحب این قبر، بین نویسندگان معاصر اختلاف نظر است؛ چراکه برخی به حسنی بودن و برخی نیز به حسینی بودن مدفون در بقعه، قائل اند. از این رو، در اینجا ابتدا نظر علامه حرزالدین و سپس قول مشهور را بیان می کنیم:

نظر علامه حرزالدین

علامه محمد حرزالدین معتقد است که خفته در این مرقد، سید عبدالله بن حسن مکفوف بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سجاد (ع) (4) است. گویا او این مطلب را از «سید حسین براقی» نوشته است؛ زیرا او این مطلب را این گونه در تاریخ کوفه آورده است: «عبدالله بن حسن مکفوف... در کوفه دفن شد و گمان کنم این، همان قبری است که در قایم، در نزدیکی روستای شنافیه، می باشد». (5)

ص: 249

1- . الشجرة الطيبة فی ارض المخصبة، صص 88 و 95.

2- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 169.

3- . مراقد المعارف، ج 2، ص 40.

4- . همان، ص 34.

5- . تاریخ کوفه، ص 56.

براقی در کتاب دیگر با عنوان «السیرة البراقیه»، انتساب این بقعه را به نواده امام سجاد (ع) رد می کند و می نویسد: «از جمله قبرهایی که اصلتی ندارد و جعلی است، قبر منسوب به عبدالله ابونجم و مادرش، حبیبه و خواهرش، صفیه است». او سپس اضافه می کند: «قبر سید عبدالله بن حسن مکفوف، در کوفه است و گمان می کنم که قبرش، در شنافیه قرار داشته باشد». (1) این دوگانگی در رد و اثبات، رجوع به کتب انساب را ضروری می سازد.

علمای انساب، درباره عبدالله بن حسن مکفوف نوشته اند که او سیدی زاهد و ملقب به مفقود (2) و ساکن کوفه بوده است. (3) هنگامی که پدرش در قیام ابوالسرایا، مأمور فتح مکه شد، با ورقاء بن یزد، جنگید و از مکه به کوفه، فراری شد و در همین شهر، سکونت اختیار کرد. (4) ابن طباطبا، سکونت پدر و برادرانش در کوفه را تأیید می کند. اما از وفات او، گزارشی نقل نمی نماید. (5) وی يك فرزند، به نام محمد اکبر، معروف به زیاده، داشته که از مدینه به نیشابور مهاجرت کرده است و آل زیاده حسین، از دودمان اوست. (6) به هر حال، دلیلی بر دفن وی در این مکان نیست و مدارک موجود، این ادعا را تأیید نمی کند.

شهرت محلی

براساس شهرت محلی، شخص مدفون در بقعه، عبدالله بن حسن المكفوف بن علی العابد بن حسن المثلث بن حسن المثنی بن امام حسن (ع) (7) است. وی مکنایه ابوجعفر و مادرش، سکینه، دختر زید بن سلمة بن هاشم است. (8) 8.

ص: 250

- 1- . السیرة البراقیه، صص 156 و 160؛ مراقد المعارف، ج 2، ص 34.
- 2- . تهذیب الانساب، ص 257.
- 3- . منتقلة الطالبیه، ص 277.
- 4- . المجدی، ص 420؛ مشاهد العترة الطاهرة، ص 189.
- 5- . منتقلة الطالبیه، ص 277.
- 6- . الشجرة المبارکة، ص 186؛ الفخری، ص 80.
- 7- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 169.
- 8- . منتقلة الطالبیه، صص 355 و 356؛ الكواكب المشرفة، ص 298.

محمدحسین حرزالدین در حاشیه کتاب مراقد المعارف، انتساب این قبر را به نواده امام حسن (ع)، قوی تر می داند و می نویسد: «چون سادات حسنی در زندان هاشمیه، به شهادت رسیدند و بغداد و کوفه نیز محل تردد این سادات بود، بعید نیست این مرقد، متعلق به عبدالله بن حسن مکفوف حسنی باشد».(1) اما این ادعا نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا ابونصر بخاری، مادر عبدالله، علی و (محمد فرزندان حسن مکفوف)، سکینه دختر محمد فراسیه و خود عبدالله را از شعرای اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می کند و تداوم نسل او را از علی و محمد می داند.(2)

او با مریم دختر اسماعیل بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله الجواد بن جعفر طیار (ع) ازدواج نمود و ثمره آن، دو فرزند به نام های محمد و حسن شد.(3) سید جعفر اعرجی، حسن مکفوف را با عنوان «ینبعی» معرفی می کند که حکایت از سکونت او در این منطقه(4) دارد. ابوالحسن عمری نسابه، از سکونت ابوجعفر عبدالله بن حسن مکفوف در ینبع، خبر می دهد و برای او، دو فرزند برمی شمارد که در دمشق بودند. از این خانواده، محمد بن حسن بن محمد بن علی بن عبدالله بن حسن مکفوف، معرفی می کند که از بدویان بوده و در بادیه، سکونت داشته است.(5)

امام فخر رازی، تعداد فرزندان حسن را سه تن، به نام های عبدالله، محمد و علی ذکر می کند و سپس عبدالله را شاعری مکفوف، معرفی می نماید و می نویسد او سه فرزند معقب داشته که عبارت اند از حسن، محمد و علی و مادر دو نفر اول را مریم صغری، دختر اسماعیل بن جعفری، ذکر می کند.(6)

ص: 251

- 1- . مراقد المعارف، ج 2، ص 35.
- 2- . سر السلسلة العلویه، ص 39.
- 3- . تهذیب الانساب، ص 93؛ الشجرة المبارکه، ص 36.
- 4- . الدر المنثور، ص 1920.
- 5- . المجدی، ص 255.
- 6- . الشجرة المبارکه، ص 36.

همچنین او، فرزندان حسن بن عبدالله مکفوف بن حسن بن علی عابد را دو تن، به نام های محمد ابوزوائد و موسی، ذکر می کند که اولی را بدان علت زوائد، لقب دادند که در کلام و شعر، جملاتی را اضافی بیان می داشت و موسی نیز به «نوبه» مغرب، مهاجرت نمود. (1) به هر حال، مدرکی که ثابت کند عبدالله بن حسن مکفوف حسنی، در این مکان آرمیده است، به دست نیامده است.

321. مزار سید عزیز الله

این زیارتگاه باشکوه، در پنج کیلومتری بقعه سید حمزه شرقی، در مسیر منتهی به شهر غماس، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. (2)

ساختمان آرامگاه که در سالیان اخیر بنا شده، دارای ایوان، گنبد، گلدسته، رواق و صحن بزرگی است. مساحت صحن، 2500 متر مربع است و حرم سید عزیزالله، به ابعاد 20 * 20 متر وسط آن قرار دارد. چهار طرف مرقد را چهار رواق بزرگ فراگرفته است که با دری، به داخل اتاق مرقد راه می یابد. وسط اتاق مرقد، ضریح برنزی، به ابعاد 2 * 1/5 متر و ارتفاع 2 متر، قرار دارد. گنبد بنا کلاه خودی بلند به قطر هفت متر و ارتفاعی بیش از پانزده متر است. ایوان بقعه، در جانب شمال واقع شده است و دو طرف آن، دو گلدسته به ارتفاع بیش از 22 متر قرار دارد که با کاشی های لاجوردی، تزیین شده است.

براساس شهرت محلی، سید عزیزالله، محمد بن حسن بن عبدالله بن حسن مکفوف بن علی العابد بن حسن المثلث بن حسن المثنی بن امام حسن (ع) است که عزیزالله، لقب اوست. (3) بنابراین وی نواده امامزاده سید عبدالله ابونجم، مدفون در غرب شناییه است. چنان که در آنجا اشاره شد، دلیلی بر دفن سید عبدالله بن حسن مکفوف، در آن بقعه نیست؛ به ویژه آنکه این خاندان، در ینبع سکونت داشته اند. (4)

ص: 252

1- . همان، الفخری، ص 116؛ الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، ص 192.

2- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 169.

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 205.

4- . المجدی، ص 255.

امام فخر رازی، ضمن معرفی حسن و محمد، فرزندان عبدالله بن حسن مکفوف حسنی، مادرشان را مریم الصغری، دختر اسماعیل بن جعفر بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر الطیار (ع) می‌داند و برای حسن نیز دو فرزند، به نام‌های محمد ابوالزوائد و موسی، ذکر می‌کند. علت شهرت محمد بن حسن بن عبدالله، به ابوالزوائد را بدان علت می‌دانند که شعر و سخن، زیاد می‌گفت یا زیاد روی در آن می‌کرد. (1)

نسل او در نوبه، موصل، نصیبین، قزوین، گنجه، طالقان و ترمذ، سکونت داشته‌اند. (2) از جمله آنها سید نسابه ابوعلی حسن بن احمد مبارک‌النسابه بن زید بن احمد بن اسماعیل بن جعفر بن عبدالله بن ابی الزوائد محمد (3) (عزیزالله) است. ابوالحسن عمری نسابه، محمد بن حسن عبدالله را از بدویان معرفی می‌کند و تمام نسل او را ساکن بادیه می‌داند. او برای محمد که بین اهالی شهر غماس، به عزیزالله شهرت دارد، سه فرزند به نام‌های موسی، محمود و رکاب ذکر می‌کند. (4) بنابراین فرزند چهارم او، عبدالله است که سادات ترمذ از او نشأت گرفته‌اند. (5) اما علمای انساب، درباره مهاجرت و سکونت این خاندان به منطقه کنونی، هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. معلوم نیست، این شهرت از کجا نشأت گرفته است. به هر حال، زیارتگاه معروفی است و بین اهالی، به صاحب کرامت، مشهور و معروف است. (6)

322. مزار سید عیسی بن زید شهید

این زیارتگاه، در زمین‌های آل شبل، اطراف شهر «شنافیه»، واقع شده و نزد اهالی، به «سید عیسی» و «النبی عیسی»، شهرت دارد.

ص: 253

- 1- . الشجرة المباركة، ص 36.
- 2- . الفخری، ص 116.
- 3- . الشجرة المباركة، صص 36 و 37.
- 4- . المجدی، ص 255؛ مناهل الضرب فی انساب العرب، ص 366.
- 5- . الشجرة المباركة، صص 36 و 37.
- 6- . مجمع المراقد والمزارات فی العراق، ص 205.

در گذشته، ساختمان بقعه، بسیار کوچک و دارای گنبدی از گچ بود. اما قبل از سال 1970 م، ساختمان قبلی خراب شد و بنای بزرگی، شامل ایوان، حرم، گنبد، رواق و صحن، ساخته شد. (تصویر شماره 97)

گنبد بنا، شلجمی بلند، به قطر هشت متر و ارتفاع نزدیک به دوازده متر است که با کاشی های آبی، تزیین یافته و در ساخت آن، چندین پنجره برای نورگیری، طراحی شده است. درست زیر گنبد، اتاق مرقد به شکل مربع و ابعاد هر ضلع هشت متر، قرار گرفته است و ضریح چوبی ساده ای نیز از مرقد محافظت می کند. دو رواق نسبتاً بزرگ در شمال و جنوب اتاق مرقد، طراحی شده که برای استفاده زائران مرد و زن است.

صحن بقعه، در شرق بنا واقع شده و حجراتی برای اسکان زائران، در آن تعبیه شده است. ایوان در جانب شرق، واقع شده و ارتفاعی حدود شش متر دارد و بالای در ورودی آن، زیارتنامه سید عیسی نوشته شده و تاریخ کتابت آن، مربوط به سال 1381 ه. ق، است. (1) سید عبدالرزاق کمونه از قول سید حسین براقی، می نویسد:

در کوفه، عیسی بن زید درگذشت... قبرش اکنون در فاصله سه مایلی از قریه شنافیه آشکار است. نزد آل شبلی، به نبی عیسی، معروف است و برای آن، کراماتی آشکار است که سید حسین براقی در کتابش، ذکر نموده است. (2)

زندگی نامه عیسی بن زید

عیسی دومین فرزند زید بن امام زین العابدین (ع) است. لقب او (موتم الاشبال) و کنیه اش، ابویحیی و ابوالحسن می باشد. او در ماه محرم سال 109 ه. ق، دیده به دنیا گشود و در سال 169 ه. ق درگذشت. به هنگام شهادت پدرش، دوازده سال داشت. (3) مادرش، «.

ص: 254

1- . مراقد المعارف، ج 2، صص 144 و 145؛ دلیل العتبات و المراقد فی العراق، صص 163 و 165.

2- . مشاهد العترة الطاهرة، ص 189؛ آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، ص 243.

3- . سرالسلسلة العلویة. البته در سن و ولادت عیسی، اختلاف است. ابوالحسن عمری نسابه در المجدی می گوید، «عیسی در موقع شهادت پدرش، يك سال و حسین، چهار سال و محمد، چهل روز داشت». رفاعی نیز در صحاح الاخبار می گوید: «وفات عیسی، سال 166 ه. ق و در سن 46 سالگی بوده است».

کنیز بود. (1) علت نامگذاری او به عیسی، آن است که در زمان خلافت هشام، چندین بار زید بن علی (ع) را به شام فرا خواندند. در یکی از سفرها که مادر عیسی نیز همراه زید بود، بین راه درد او را فراگرفت و به ناچار، به یک دیر نصارا پناه بردند و اتفاقاً آن شب، جشن سالروز تولد حضرت عیسی (ع) بود. خداوند در آن شب، این فرزند را به زید داد. پدر بزرگوارش نیز نام نوزادش را عیسی نهاد. (2)

فضایل عیسی

مردم درباره فضل و بزرگواری او می گفتند عیسی، برترین شخص خاندان خود از نظر علم، دین، ورع، زهد و پرهیزکاری بود. او در مرام و مذهب، با بصیرت و دانش بود. وی افزون بر این کمالات و فضایل، دارای طبع شعر هم بود و بعضی از اشعار او در کتاب «معجم شعراء الطالبین»، آمده است. (3)

عیسی، از راویان حدیث و جویندگان آن بود. (4) او روایاتی را از پدرش زید بن علی (ع)، امام صادق (ع)، عبدالله بن محمد، سفیان، مالک بن انس، عبدالله بن عمر عمری و امثال آنان که عددشان بسیار می باشد، روایت کرده است. (5)

جعفر بن محمد جعفری، به سندش، از علی بن حسن پدر حسین (قهرمان انقلاب فخر)، روایت کرده است که گفت: «میان ما که جمع بسیاری بودیم، کسی بهتر از عیسی بن زید نبود». همچنین «محمد بن عمر فقیهی» گفت: «عیسی بن زید، بر عبدالله بن جعفر، قرائت کرده است». (6)

همچنین عبدالله بن جعفر، پدر علی بن عبدالله بن جعفری مدنی محدث است و او از 1.

ص: 255

1- . مقاتل الطالبیین، ص 405.

2- . بحارالانوار، ج 46، ص 158؛ مقاتل الطالبیین، ص 405.

3- . تاریخ طبری، ج 9، صص 348-371.

4- . مقاتل الطالبیین، ص 407.

5- . همان.

6- . قیام یحیی بن زید (ع)، ص 191.

قاریان معروف قرآن و از محدثان بود. وی به کمک محمد بن عبدالله، قیام کرد و همیشه با او بود. بعد از شهادت محمد، متواری شد و تحت تعقیب منصور، خلیفه عباسی بود.

علما و رجال، او را ستوده، روایات او را قبول کرده و در مدح و توثیق وی، سخن فراوان گفته اند. از جمله کسانی که در عظمت وی، سخن گفته و او را تجلیل کرده اند، شیخ طوسی (رحمه الله) در «رجال»، ابوعلی حائری در «منهج المقال»، مجلسی (رحمه الله) در «وجیزه» و محدث نوری در «مستدرک» است.

بزرگان علم و رجال، در تجلیل و تکریم وی، می گویند: «وكان معدودا من اصحاب الصادق (ع)»؛ «او از اصحاب و نزدیکان امام صادق (ع) به شمار می رفت. شیخ طوسی (رحمه الله)، روایات او را در تهذیب، نقل کرده است.

احادیث زیادی که عیسی از امام صادق (ع) آموخته و نقل کرده است، بیانگر آن است که عیسی به مقام شامخ امامت، اعتراف و اعتقاد راسخ داشته است و اگر قائل به امامت او نبود، احکام دینی خود را از حضرتش نمی پرسید.

رأی مرحوم مامقانی

شیخ عبدالله مامقانی در «تنقیح المقال»، گفته است: «عیسی، خوش باطن نبود». دلیل ایشان، روایت ضعیفی است (1) که در اصول کافی (2) نقل شده است. این حدیث، خیلی طولانی است، در ضمن آن حدیث، دارد که عیسی در موقع قیام محمد بن عبدالله بن حسن نفس زکیه، یکی از رهبران نهضت بود و هنگامی که امام صادق (ع) را به قیام و بیعت با محمد دعوت نمود، امام خودداری کرد و عیسی، به امام توهین نمود و جملات زننده ای به حضرتش گفت. مامقانی این خبر را در قدح عیسی، قبول کرده است.

محدث نوری هم در فائده دهم کتاب «مستدرک الوسائل»، این روایت را می آورد و بعد از نقل آن می گوید: «عیسی از گناه خویش، توبه کرده است». «مرحوم سید عبدالرزاق 7.

ص: 256

1- . در صفحه بعد، دلیل ضعف روایت را می گوئیم.

2- . اصول کافی، ج 2، کتاب حجت، باب «مایفصل بین دعوی المحق و المبطل من امر الامامة»، ص 173، حدیث 17.

موسوی مفرم»، در کتاب «زید الشهید (ع)» در حالات عیسی، بعد از نقل این مطلب، چنین گفته است:

خوب بود مامقانی هم در اینجا، از محدث نوری پیروی می کرد و در قدح و نکوهش عیسی، چنین تند نمی رفت و این تهمت های ناروا را که ساحت عیسی از آن مبرا می باشد، بر او وارد نمی ساخت و با روایت ضعیفی که سه نفر از راویان آن، تضعیف شده اند و حتی خود مامقانی، بعضی از ایشان را تضعیف کرده است، درباره فرزند پیامبر، چنین کوتاه نمی آمد و ایشان را نکوهش نمی کرد. (1)

رجال این حدیث

سه نفر از رجال سند، تضعیف شده اند:

اول: محمد بن حسان: نجاشی، رجال شناس بزرگ و همچنین ابن غضائری، ابن داوود و علامه مجلسی (رحمه الله) که همه، از فحول علمای شیعه و در علم رجال متخصص اند، معتقدند: محمد بن حسان، ضعیف است و روایتی را که وی در سندش باشد، قبول ندارند.

دوم: ابوعمران موسی بن زنجویه: علمای بزرگ رجال، مانند نجاشی، ابن غضائری، ابن داوود و علامه حلی (رحمه الله) و علامه مجلسی (رحمه الله) در وجیزه و خود مامقانی، او را مورد وثوق نمی دانند. موسی بن زنجویه، کتابی دارد که بیشتر روایات آن، از عبدالله بن حکم ارمنی است که این شخص هم از نظر علمای رجال، ضعیف است.

سوم: از رجال این سند، عبدالله بن حکم ارمنی است. نجاشی، ابن غضائری و ابن داوود، او را تضعیف کرده اند و علامه مجلسی (رحمه الله) او را از غلات می داند.

بنابراین چگونه می توان به حدیثی که در سندش سه نفر غیر موثق وجود دارد، تمسک کرد و عجب است از مامقانی که استاد فن رجال است، چگونه این خبر را دست آویز قرار داده و بر یکی از فرزندان پاک رسول خدا (ص)، تاخته است. 9.

ص: 257

علامه مجلسی (رحمه الله) می گوید: «ما حق نداریم درباره زید و همچنین فرزندان پاك پیامبر (ص)، بدون دلیل، از خودمان چیزی بگوییم و تا دلیل محکم در کفر و تبری ائمه معصوم (علیهم السلام) از ایشان نبینیم، نباید اظهار بدبینی نماییم». پس با این روایت ضعیف، شخصیت این قهرمان علوی، لکه دار نمی شود و او مورد احترام ما و همه شیعیان است.

عیسی در جبهه جنگ، به كمك محمد، معروف به نفس زکیه، می جنگید و یکی از فرماندهان ارتش محمد بود؛ چنان که در کافی نیز نقل شده است. بعد از پایان کارزار، به بصره آمد و به ارتش ابراهیم بن عبدالله پیوست و به كمك او، جنگید و رسماً پرچمدار و فرمانده ارتش و معاون ابراهیم بود. (1) زمانی که ابراهیم در «باخمری»، به شهادت رسید، عیسی به کوفه برگشت.

«موتم الاشبال»، یتیم کننده شیربچگان

«موتم الاشبال» یعنی یتیم کننده شیربچگان. این لقبی است که مردم به عیسی داده بودند؛ زیرا پس از پایان جنگ بصره، به طرف کوفه رفت و بین راه، به شیری درنده برخورد کرد؛ شیر به او حمله نمود و عیسی این پهلوان دلیر و شجاع علوی، به شیر حمله ور شد و شیر را کشت. این شیر، همیشه بین راه، مزاحم مردم می شد. زمانی که مردم این خبر مهم و خوشحال کننده را شنیدند، بر کشنده آن، آفرین گفتند.

غلام او از روی تعجب، گفت: «مولایم! بچه شیرها را یتیم کردی؟!» گفت: «بله. «انا موتم الاشبال»؛ من یتیم کننده شیر بچگانم». بعد از این، نامی مستعار برای او شد و یارانش وی را به همین لقب، یاد می کردند. (2) یموت بن مزرع (شاعر) (3)، وی را به همین لقب (موتم الاشبال) در شعری که در رثای شهدای اهل بیت (علیهم السلام) گفته، آورده است. همچنین شمیطی، (4) یکی از شعرای امامیه، در قصیده ای که در نکوهش کسانی که از زیدیه، ت.

ص: 258

1- . مقاتل الطالبيين، ص 405.

2- . همان.

3- . «یموت بن مزرع بن یموت عبدی»، کنیه اش ابوبکر و از عبد قیس و بصری است.

4- . وی، «ابوالسری معدان شمیطی اعمی» است. گویا شمیطه، فرقه ای از زیدیه است.

خروج کرده اند، این نام را آورده و گفته است:

سن ظلم الامام للناس زید*** ان ظلم الامام ذوعقال

و بنو الشيخ والقتيل بفتح*** بعد يحيى و موتم الاشبال

زید، ستم کردن بر امام را برای مردم سنت کرد و به راستی که ستم به امام، درد بی درمانی است. همچنین فرزندان آن میر بزرگ (مقصود محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن می باشند) و کشته فح پس از یحیی و موتم الاشبال (عیسی بن زید). (1)

در علت فرار و متواری شدن وی، اختلاف است؛ برخی گفته اند سببش آن بود که ابراهیم بن عبدالله (شهید باخمی)، در نماز میت، چهار تکبیر گفت (مطابق مذهب اهل سنت). عیسی بن زید به او گفت: «تو که مذهب خاندان خود را می دانی (که پنج تکبیر است)، چرا يك تکبیر را کم کردی؟!»

ابراهیم گفت: «این کار برای وحدت مردم و پراکنده نشدن آنها، بهتر است و ما امروز به همبستگی مردم، احتیاج داریم و با کم کردن يك تکبیر از نماز میت، ان شاءالله، زبانی متوجه کسی نخواهد شد.»

البته گفتنی است که این روش تقیه در آن شرایط حساس، بسیار لازم بوده است. عیسی این پاسخ را نپسندید و از ابراهیم، کناره گرفت. این مطالب به گوش منصور عباسی رسید. وی کسی را نزد عیسی فرستاد تا زیدیه و شیعیان را از اطراف ابراهیم، پراکنده سازد. اما عیسی نپذیرفت و زمانی که ابراهیم به شهادت رسید، عیسی متواری شد.

به منصور گفتند: «تو درصدد دستگیری عیسی بر نمی آبی؟» گفت: «نه؟! به خدا سوگند! من پس از محمد و ابراهیم، از ایشان کسی را تعقیب نمی کنم و پس از این، برای آنها نامی بجای نخواهم گذارد.»

ابوالفرج اصفهانی، مورخ بزرگ، می گوید:

این مطلب (متواری شدن و دوری جستن عیسی از ابراهیم)، صحیح نیست؛ زیرا به 0.

ص: 259

یقین، عیسی از رزمندگان بارز نهضت باخمیری و همیشه کنار ابراهیم بن عبدالله بود و او را یاری می داد و در جبهه جنگ، فرماندهی ارتش شیعه از طرف ابراهیم، به او واگذار شد و عیسی پس از شهادت ابراهیم، متواری شد تا مرگش فرارسید. [\(1\)](#)

نبرد عیسی

عیسی بن عبدالله می گوید: «عیسی بن زید (ع)، ریاست میمنه لشکر ابراهیم را در جنگ، به عهده داشت و ریاست میمنه لشکر محمد، برادر ابراهیم نیز با عیسی بود».

همچنین محمد نوفلی، از پدرش روایت کرده است:

عیسی و حسین، فرزندان زید بن علی (ع)، از کسانی بودند که در جنگ های محمد و ابراهیم، علیه منصور، از سرسخت ترین مبارزان و با بصیرت ترین جنگجویان بودند و چون این خبر، به گوش منصور عباسی رسید، وی از روی اعتراض گفت: «مرا با دو فرزند زید چه کار؟ آن دو چه دشمنی با ما دارند؟! آیا ما نبودیم که قاتلان پدرشان را کشتیم و هم اکنون به خونخواهی شان اقدام کرده ایم! و سوزش دلشان را با نابودی و انتقام دشمنشان شفا می بخشیم؟» [\(2\)](#)

همچنین عیسی بن عبدالله می گوید:

عیسی بن زید به طرفداری محمد بن عبدالله، خروج کرد و از کسانی بود که به او می گفت هر که از دودمان ابوطالب، به مخالفت با تو برخاست یا دست از یاری تو کشید، او را به من بسپار تا گردنش را بزنم.

در این زمینه، روایتی نقل شده است که در ملاقات عیسی با امام صادق (ع)، در اواخر شرح حال عیسی، به آن اشاره خواهیم کرد.

علی بن سلام می گوید:

هنگامی که ما در نهضت باخمیری شکست خوردیم و رهبر خود، ابراهیم را از دست دادیم و همه پراکنده شدیم، به نزد عیسی بن زید که سر پا ایستاده بود، رفتیم و 6.

ص: 260

1- . مقاتل الطالبیین، ص 335.

2- . همان، ص 406.

قدری او را سرزنش کردیم و خاموش شدیم. عیسی سر را بلند کرد و گفت: «بعد از ابراهیم، دیگر کسی نیست که علیه اینان (بنی العباس) قیام کند. این جمله را گفت و به کناری رفت؛ همین طور رفت تا به ویرانه ای رسید و ما هم، با او بودیم. در آنجا يك شورای جنگی تشکیل دادیم و تصمیم گرفتیم به لشکر عیسی بن موسی که از طرف منصور به جنگ با ابراهیم آمده بود، شبیخون زنیم. اما چون نیمه شب شد، ما عیسی را بین خود ندیدیم و رفتن او، نقشه ما را بر هم زد. (1)

عیسی، از رهبران نهضت

در زمان قیام محمد بن عبدالله بن حسن، وی بزرگان علم و سران زیدیه را که همراهش بودند، به نزد خود جمع کرد و به آنها سفارش کرد که اگر در این جنگ کشته شود، منصب رهبری شیعیان و زیدیه، به عهده برادرش، ابراهیم است و اگر ابراهیم کشته شد، این مقام، برای عیسی بن زید است.

عبدالله بن حمد بن عمر، این حدیث را روایت کرده و به دنبال آن، اضافه کرده است:

بعد از کشته شدن محمد و ابراهیم، عیسی به کوفه گریخت (چون دیگر نبرد مسلحانه با تعداد اندک یاران، اثر مثبتی نداشت) و در خانه علی بن صالح بن حی، برادر حسن بن صالح، مخفی شد و دختر او را به عقد خویش درآورد و از آن زن، دختری به دنیا آمد که در زمان حیات پدر، از دنیا رفت. (2)

اعتماد نداشتن به مردم

ممکن است بعضی سؤال کنند که با وجود آنکه عیسی در شجاعت و آزادمشی، همانند پدران و برادرانش بود و ابراهیم بن عبدالله، رهبر انقلاب (باخمی) بعد از خود و زعامت شیعیان مبارز را به او واگذار کرده بود، چرا او با یارانی که داشت همانند پدرش، زید و با برادرش یحیی و پسرعموهایش، محمد و ابراهیم، فرزندان عبدالله بن حسن، قیام 8.

ص: 261

1- . مقاتل الطالبیین، ص 407.

2- . همان، ص 408.

نکرد و زندگی مخفیانه و رقت بار را بر میدان جهاد، ترجیح داد.

جواب این سؤال، بسیار روشن است؛ زیرا عیسی، مردی با بصیرت و دوراندیش بود و از قیام پدر و برادر و پسرعموهایش، تجربیات زیادی داشت و برنامه او به طور کامل براساس يك سیاست عاقلانه و صحیح بود. او درس های تلخی را آموخته بود؛ خیانت مردم را به زید، یحیی، محمد و ابراهیم، خوب دیده بود و دیگر هیچ اعتمادی به این مردم دورو نداشت. او این علت را برای کناره گیری و گرفتن چنین روشی را برای چند تن از یاران وفادارش که انگشت شمار بودند، بیان کرد.

علی بن جعفر، از پدرش نقل می کند که گفت:

من و اسرائیل بن یونس و علی و حسن، فرزندان صالح بن حی، با عده ای از هم رازها و دوستانمان، خدمت عیسی بن زید بودیم. میان ما، حسن بن صالح، از عیسی پرسید: «متی تدافعنا بالخروج وقد اشتمل دیوانك علی عشرة آلاف رجل؟»؛ «تا کی ما را از قیام و خروج منع می کنی و حال آنکه تعداد یاران تو، به ده هزار مرد جنگی می رسد؟»

عیسی در جواب حسن گفت: وای بر تو! تو بسیاری افراد را به رخ من می کشی و حال آنکه من خوب آنها را می شناسم! آن گاه با صدایی لرزان گفت: «اما والله لو وجدت فيهم ثلثمائة رجل اعلم انهم يريدون الله عزوجل، ويبدلون انفسهم له، ويصدقون للقاء عدوه في طاعته، لخرجت قبل الصبح حتى ابلى عندالله عذرا في اعداءالله»؛ «به خدا سوگند! اگر من حداقل سیصد نفر از این مردم را می یافتم که فقط هدفشان خدا باشد و حاضر باشند جان خود را در راه او بدهند و در ملاقات با دشمن و در طاعت حق راستگو و استوار بودند، قبل از صبح قیام می کردم تا اینکه مقابل خداوند، در مورد دشمنان، عذری آورده باشم. امر مسلمانان را طبق سنت خدا و رسولش اجرا می کردم. اما با کمال تأسف، من موضع اعتمادی که به بیعت خویش به خاطر خدا وفادار و در میدان جنگ ثابت قدم باشد نمی یابم».

ص: 262

راوی می گوید: «حسن بن صالح، از این سخن عیسی، آن قدر گریست تا بیهوش به روی زمین افتاد(1)».

ملاقات با عیسی

ابوالفرج می گوید:

احمد بن محمد بن سعید برایم نقل کرد؛ البته من کلمات او را نوشتم و اما در سینه خود ضبط کردم و شاید الفاظش کم و زیاد شده باشد. اما در معنایش تغییری نیست.

وی به سند خود، از یحیی بن حسین بن زید (برادرزاده عیسی بن زید)، نقل کرد که وی گفت: «به پدرم گفتم که دلم برای عمویم عیسی، تنگ شده است. می خواهم او را ببینم؛ زیرا برای من سزاوار نیست، پیرمرد محترمی همچون او را ندیده باشم». پدرم، مدتی امروز و فردا کرد و هر بار در پاسخ من، می گفت: «دیدار با او مشکل است و ممکن است برای او ایجاد دردسر شود؛ زیرا او، مخفیانه زندگی می کند و شاید همین دیدار تو، سبب شود که او به لحاظ مسائل امنیتی، جای خود را عوض کند و همین برای او، سبب ناراحتی شود».

یحیی می گوید: «این سخنان مرا از منظور خود باز نداشت و همچنان تقاضای خود را به پدرم بازگو می کردم و در هر فرصتی که دست می داد، به نحوی، خواسته خود را دنبال می کردم. تا اینکه پدرم راضی شد جای عمویم عیسی را به من نشان دهد و مرا به ملاقات او بفرستد».

پدرم گفت: «تو، به کوفه می روی و در کوفه سراغ خانه های «بنی حنی» را بگیری؛ همین که تو را به آن محله، راهنمایی کردند، فلان کوچه برو، وسط کوچه خانه ای است که درش چنین و چنان است. جلوی در آن خانه، بنشین و چون نزدیک غروب شد، پیرمردی بلندقامت و خوش صورت را خواهی دید که در پیشانی اش اثر سجده است و جامه ای پشمین، به تن دارد و کار وی آب کشی با شتر است. در آن وقت غروب، کارش را تمام کرده است و با شتر خویش به خانه برمی گردد. علامت 8.

ص: 263

دیگر او این است که وی گامی بر زمین نهد و بر ندارد، جز آنکه ذکر خدا بر زبان دارد و چشمان او، گریان به نظر می رسد. چون او را دیدی، از جای خود برخیز و بر او سلام کن و او را دربرگیر. آن پیرمرد از تو وحشت می کند و خود را بیازارد. اما فوری خودت را معرفی کن و نسب خویش را بازگویی. او آرام گیرد و با تو مهربانی کند و از احوال همگی فامیل، جویا شود. متوجه باش! زیاد با او سخن نگو و دیدارت را کوتاه کن و هرچه زودتر با او خداحافظی کن و بیا و اگر از ملاقات مجدد تو عذرخواهی کرد، بپذیر و هر دستور داد، انجام بده. ممکن است اگر بار دیگر به ملاقات وی روی، او نگران شود و جای خود را عوض کند و این کار برای او، دشوار است».

یحیی بن حسین می گوید: من به تمام سفارشات پدر، عمل کردم و به همان آدرس و نشانی رفتم و عمویم را با همان خصوصیتی که پدرم گفته بود، ملاقات کردم و هنگامی که خود را به وی معرفی نمودم، مرا شناخت و به سینه خود چسبانید و چندان گریست که من گفتم عمرش به سر آمد. بعد شترش را خواباند و پهلوی من نشست و احوال يك يك مردان و زنان و کودکان فامیل را از من پرسید و من جواب می دادم و او می گریست. بعد رو به من کرد و گفت: شغل من این است که با این شتر آب می کشم و مزد می گیرم و زندگانی خود را می گذرانم و گاهی که این کار برایم میسر نشود، به صحرا می روم و از سبزی و میوه های آنجا، گرسنگی ام را برطرف می کنم. مدتی است که دختر این مرد (صاحب خانه اش، حسن بن صالح) را به زنی گرفته ام و تاکنون او نمی داند من کیستم. خدا دختری هم از آن زن به من داد که آن دختر، بزرگ شد و نمی دانست من کیستم و مرا نمی شناخت. روزی مادرش، به من گفت که پسر فلان مرد سقا که در همسایگی ما بود، به خواستگاری دختری آمده و وضع زندگانی آنها از ما بهتر است او را به ازدواج او درآور و در این باره اصرار کرد. من از ترس آنکه مبادا شناخته شوم، نمی توانستم اظهار کنم که این کار، درست نیست و این جوان، کفو او نیست. اما آن زن در این کار، پافشاری

داشت و من از خداوند، کفایت این مطلب را می خواستم؛ تا اینکه خداوند، آن دختر را پس از چند روز از من گرفت. او مرد و من در این باره، آسوده خاطر گشتم. آن گاه عیسی با چشمی گریان، اضافه کرد: «من در دوران زندگی ام تاکنون برای هیچ مطلبی این اندازه تأسف نخورده ام که دخترم بمیرد و تا آخر عمر نسبت خود را به رسول خدا (ص) نداند و نفهمد او، از فرزندان پیامبر خدا (ص) است».

یحیی می گوید: «این سخنان که تمام شد، عمویم مرا سوگند داد تا از او جدا شوم و دیگر به سراغش نروم. آن گاه با من خداحافظی کرد و من هم او را وداع گفتم. اما شور و اشتیاق دیدار عمویم، بعد از مدتی به سر من زد و برای ملاقات مجدد او، به آن محل رفتم. اما دیگر او را ندیدم و همان ملاقات اول و آخر ما بود».⁽¹⁾

امان دادن دشمن

«جعفر احمر»⁽²⁾ و «صبح زعفرانی»، از کسانی بودند که هنگام پنهانی عیسی، به کارها و خواسته های او، رسیدگی می کردند و خدمتگزار وی بودند و چون مهدی عباسی، به وسیله یعقوب بن داوود (وی از یاران نزدیک ابراهیم، قهرمان باخمیری بود. ولی بعد از درباریان نزدیک شد و به مقام وزارت رسید)، جوایز و هدایایی برای عیسی بن زید (ع) فرستاد. در تمام شهرها جار زدند تا عیسی بداند که در امان است و هر کجا هست، ظاهر شود؛ زمانی که این خبر، به گوش عیسی رسید، به جعفر احمر و صباح گفت: «این موالی که می بینید، از جانب این مرد (خلیفه عباسی) است. به خدا سوگند! موقعی که من به کوفه آمدم، قصد قیام و خروج بر وی را نداشتم. خواب يك شب خلیفه در حال ترس و اضطراب، نزد من از تمام این اموال و همه دنیا محبوب تر است».^{د.}

ص: 265

1- . مقاتل الطالبیین، صص 408-410.

2- . جعفر بن زیاد الاحمر، اهل کوفه و کنیه او ابو عبدالرحمان یا ابو عبدالله است، ابو داوود، او را صدوق و شیعی بر شمرده و ابن عدی گفته است: «هو صالح شیعی»؛ «او صالح و شیعه بود». عسقلانی نیز در تهذیب گفته در سال 167 ه. ق از دنیا رفته است و شرح زندانی شدنش، خواهد آمد.

«عبدالله زیدان، از پدرش و او از سعید بخلی، نقل می کند:

عیسی بن زید با حسن بن صالح، به طور ناشناس، به حج رفتند. در مکه، منادی از طرف مهدی عباسی فریاد می زد که حاضران به غایبان اطلاع دهند که عیسی ابن زید، چه ظاهر شود و چه در مخفیگاه به سر برد، در امان است. عیسی با شنیدن این خبر، نگاهی به صورت حسن کرد و دید او از این خبر، خوشحال است. عیسی به او گفت: «گویا از شنیدن این خبر، خیلی خوشحال شدی؟!». گفت: «آری». عیسی گفت: «به خدا قسم! يك ساعت ترس آنان از من، برای من از همه چیز بالاتر است».

اشعار روی دیوار

عیسی وراق، به سند خویش، از یعقوب بن داوود نقل کرده است (1) که گفت: در سفری که با مهدی، خلیفه عباسی، به خراسان می رفتیم، در یکی از کاروانسراها وارد شدیم و به یکی از اتاق های آن رفتیم و دیدیم سینه دیوار، چند سطر شعر، نوشته شده است. مهدی پیش رفت و من هم نزدیک رفتم و دیدم که این اشعار، نوشته شده بود: (2)

والله ما اطعم طعم الرقاد*** خوفا اذا نامت عیون العباد

شردني اهل اعتداء و ما*** اذنبت ذنبا غیر ذکر المعادت.

ص: 266

1- . مقاتل الطالبیین، صص 348 و 349 به نقل از قیام یحیی بن زید، صص 206 و 207.

2- . ترجمه ابیات: به خدا سوگند! هنگامی که دیده ای به خواب رود، چشمان من از ترس، مزه خواب را نمی چشد. ستمگران مرا از خانه و کاشانه ام، آواره کردند و گناهی نداشتم جز اینکه سخن از معاد و روز قیامت به زبان آوردم. من به خدا ایمان دارم. ولی آنان، ایمان نیاوردند و همین نوشته ای که من دارم، نزد آنها بدترین نوشته، به حساب می آید. این سخنی که می گویم، گوینده آن ترسان است؛ زیرا دارای قلبی است پریشان و بی خوابی بسیار. کسی که کفشش، پاره باشد از رنج پیاده روی می نالد؛ زیرا پایش را سنگ های خارا، مجروح کرده است. ترس، او را آواره و خوار کرده است. آری: کسی که تیزی شمشیر را خوش ندارد، چنین خواهد بود. به راستی که راحتی او، در مرگ است و مردن برای همه بندگان، حتم و مسلّم است.

آمنت بالله ولم يؤمنوا*** فكان زادي عند هم شرزاد

اقول قولاً قاله خالف*** مطرد قلبي كثير السهاد

منخرق الخفين يشكو الوجي*** تنكبه اطراف مرو حداد

ثرده الخوف فأذري به*** كذاك من يكره حر الجلاذ

قد كان في الموت له راحة*** والموت حتم في رقاب العباد

يعقوب می گوید:

دیدم مهدی عباسی زیر هریک از این اشعار، می نویسد: «از جانب خدا و من، در امانی و هر وقت می خواهی، آشکار شو». من به صورتش نگاه کردم، دیدم که اشک، بر گونه اش جاری شده است. گفتم: «ای امیر مؤمنان! به نظر شما گوینده اشعار کیست؟! خلیفه عباسی نگاه تندی به من کرد و گفت: «آیا در برابر من، خود را به نادانی می زنی؟ جز عیسی بن زید کیست که این اشعار را بگوید.

گفتنی است ابوالفرج اصفهانی، دو شعر دیگر را در آخر این ابیات می آورد که البته، آنها را رد می کند.

دیدار دوستان

«خصیب وابشی» که از یاران زید و از نزدیکان فرزندش عیسی است، می گوید:

عیسی بن زید (ع) سرکردگی میمنه لشکر محمد بن عبدالله (نفس زکیه) را در جنگ، برعهده داشت و بعد از شهادت محمد، به کمک ابراهیم (برادرش) شتافت و همین مقام را در نبرد ابراهیم با دشمن داشت و بعد از شهادت ابراهیم، در باخمی، به کوفه رفت و در خانه علی بن صالح، به طور ناشناس می زیست. ما گاهی با ترس و وحشت، به دیدن او می رفتیم و گاهی در بیابان با او روبه رو می شدیم که به وسیله شتری که از آن مرد کوفی بود، آب می کشید؛ چون ما را می دید، نزد ما می نشست و با ما به گفت و گو می پرداخت. او می گفت: «به خدا دوست دارم که از جانب اینان (بنی العباس) امنیت داشتید تا با صراحت بیشتری، با شما سخن می گفتم و از گفت و گو و دیدار شما، بهره بیشتری می بردم. به خدا! من

ص: 267

خیلی مشتاق دیدار شمایم و در تنهایی و حتی در بستر خواب، به یاد شمایم. اکنون برخیزید و از اینجا بروید که مبدا مأموران از وضع من و شما، آگاه شوند و صدمه و زیانی از این ناحیه به شما برسد.

«مختار بن عمر» می گوید:

خصیب را دیدم که برای بوسیدن دست عیسی بن زید (ع) خم شده بود و عیسی نمی گذاشت و دست خود را می کشید. خصیب به او گفت: «من دست عبدالله ابن حسن را بوسیدم و او مرا از این کار، منع نکرد».⁽¹⁾

برخورد سفیان ثوری با عیسی

«منذر بن جعفر عبدی» می گوید:

پس از کشته شدن ابراهیم، من، حسن بن صالح، برادرش علی بن صالح، عبد ربه بن علقمه و جناب بن نطاس، به همراه عیسی بن زید، برای سفر حج حرکت کردیم. عیسی به صورت يك ساریان، میان ما بود و نام خود را مخفی می داشت؛ تا اینکه به مکه رسیدیم. شبی در مسجدالحرام گرد هم جمع شدیم. عیسی و حسن بن صالح، در پاره ای از مسائل با یکدیگر اختلاف نظر داشتند.

این جریان گذشت و فردای آن روز، عبد ربه، رفیق ما آمد و گفت: «شفای اختلاف شما آمد؛ سفیان ثوری به مکه آمده است». همگی برخاستند و به نزد سفیان رفتیم و او در مسجدالحرام نشسته بود. بر او سلام کردیم و نشستیم. عیسی به سخن آمد و مسئله مورد اختلاف را مطرح کرد. سفیان متوجه شد که مسئله، جنبه سیاسی دارد. پس خود را کنار کشید و گفت: «من، این مطالب را نمی دانم و می ترسم چیزی بگویم».

حسن بن صالح گفت: «ترس، این مرد عیسی بن زید است!». سفیان، به طور استفسار، نگاهی به صورت جناب بن نطاس کرد. «جناب» گفت: «بلی. عیسی ابن 9».

ص: 268

زید است». سفیان تا عیسی را شناخت، از جا برخاست و مؤدب پیش روی عیسی آمد و او را در آغوش کشید و به شدت گریه کرد و از سخنان خود، پوزش خواست. آن گاه در حالی که گریان بود، جواب مسئله را بیان نمود و رو به ما کرد و گفت: «ان حب بنی فاطمه والجزع لهم مما هم علیه من الخوف والقتل والتطريد، لیبکی من فی قلبه شیء من الایمان»؛ «به راستی که دوستی فرزندان فاطمه و دلسوزی برای آنان، از این وضع رقت باری که آنها دارند؛ از قتل و ترس و آوارگی، هر شخصی که مختصر ایمانی در دلش باشد، به گریه می افتد».

آن گاه رو به عیسی کرد و گفت: «پدرم فدایت شود! برخیز و خود را مخفی کن. مبادا آنچه را ما از اینان بیم داریم، بر سرت آید». راوی گوید: «ما برخاستیم و متفرق شدیم».

صاحب مقاتل الطالبیین، این قضیه را به روایت دیگری نیز نقل کرده است که تکرار آن، لزومی ندارد. (1)

کشف مخفیگاه

«جعفر بن زیاد احمر» می گوید:

من، عیسی بن زید، حسن بن صالح، برادرش علی بن صالح، حسن، اسرائیل ابن یونس بن نطاس و گروهی از زیدیه، در یکی از خانه های کوفه، اجتماع می کردیم. یکی از جاسوسان مهدی عباسی، خبر ما را به گوش خلیفه رساند و نشانی خانه مزبور را داد. مهدی به حاکم خود در کوفه نوشت که افرادی از مأموران را مراقب ما کند. تا هرگاه در آن خانه اجتماع کردیم، بر سر ما بریزند و ما را دستگیر سازند.

اتفاقاً یکی از شب ها، ما در آن خانه جلسه داشتیم. مأموران، خبر اجتماع ما را به حاکم کوفه دادند. ناگهان دیدیم، مأموران دشمن از در و دیوار خانه ریختند. عیسی بن زید و دیگران از طریق بالاخانه، به فرار موفق شدند. اما من نتوانستم بگریزم و دستگیر شدم، مرا نزد مهدی عباسی بردند؛ تا چشم این خلیفه هتاک، به من افتاد، 1.

ص: 269

1- . مقاتل الطالبیین، ص 351.

شروع کرد به ناسزا گفتن و مرا نسبت زنازادگی داد و به من گفت: «ای ناپاک زاده! تو همانی که پیش عیسی بن زید می روی و او را به قیام علیه من تحریک و مردم را به بیعت با او دعوت می نمایی؟!»!

من گفتم: «آیا از خدا شرم نمی کنی و از او ترس نداری که به زنان پاکدامن، ناسزا می گویی و نسبت زنا می دهی؟! در صورتی که شایسته تو و این مقامی که تو در دست داری، آن است که اگر شخص نابخردی امثال این سخنان را گوید، حد بر او جاری سازی؟!»

من دیگر چیزی نگفتم. ولی او بدون اینکه به سخنان من اعتنایی کند، دوباره شروع به فحاشی کرد. آن گاه در حالی که سخت عصبانی بود، برخاست و مرا زیر دست و پای خود انداخت و وحشیانه با مشت و لگد، مرا می زد و دشنام می داد. من گفتم: «تو اکنون مرد شجاع و نیرومندی هستی که به پیرمرد ناتوانی چون من دست یافته ای که به هیچ وجه نمی تواند از خود دفاع کند و یآوری هم ندارد. در این وقت، دستور داد مرا به زندان افکنند و بر من سخت بگیرند. مأموران نیز به سرعت مرا به زنجیر گرانی بستند و سال ها در زندان بودم.

گفت وگو با خلیفه عباسی

جعفر بن زیاد احمر می گوید:

چون خبر مرگ عیسی بن زید، به خلیفه عباسی رسید، وی مرا از زندان به نزد خود طلبید. چون پیش او رفتم، رو به من کرد و پرسید از چه ملتی هستی؟! گفتم: «از مسلمانان». گفت: «بیابانی هستی؟!» گفتم: «نه». گفت: «پس از چه مردمی هستی؟!» گفتم: «پدرم برده ای از اهل کوفه بود. مولایش او را آزاد کرد». در اینجا سخن مرا قطع کرد و گفت: «عیسی بن زید، مرد!!». گفتم: «مرگ او، مصیب بزرگی است. خدایش رحمت کند که وی، مردی عابد، پارسا و کوشا در فرمانبرداری از حق بود و از سرزنش هیچ کس در این راه، باک نداشت». گفت: «آیا تو، از مرگش خبر نداشتی؟!» گفتم: «بلی». گفت: «چرا به من این مژده را

ندادی؟» گفتم: «دوست نداشتم تو را به چیزی خبر دهم که اگر رسول خدا (ص) زنده بود و از آن خبر می یافت، ناراحت می شد».

در اینجا، مهدی عباسی سر را به زیر انداخت و پس از مدتی، سر را بلند کرد و گفت: «بیش از این، استعداد شکنجه در بدن تو نمی بینم و ترس آن دارم که اگر دستور شکنجه ات دهم، تاب نیاوری و زیر شکنجه جان بسپاری، وانگهی دشمن ما هم که از دنیا رفته است. برو. خدا نگهدارت باد. به خدا سوگند! اگر بشنوم که دوباره دست به این کارها زده ای گردنت را می زنم. من از نزد او بیرون شدم. هنگام خروج من از کاخ، مهدی رو به ربیع (دربان مخصوص) کرد و گفت:

«آیا ندیدی چگونه ترسش از من، اندک و دلش، محکم بود؟! به خدا مردمان روشن دل چنین اند».

در زندان

«ابوالعتاهیه»، شاعر معروف عصر عباسی، می گوید:

زمانی که من از شعر گفتن خودداری کردم، مهدی، خلیفه عباسی، دستور داد مرا به زندان مجرمان افکنند. همین که مرا به زندان آوردند، هوش از سرم پرید و دهشت عجیبی به من دست داد و منظره هولناکی در آنجا مشاهده کردم. به این طرف و آن طرف، نگاه می کردم. بلکه پناهگاهی پیدا کنم یا يك نفر را بیابم که با او انس بگیرم. در این میان، چشمم به پیرمرد موقر و خوش لباسی افتاد که آثار بزرگی و نیکی از چهره اش آشکار بود. با سرعت به طرف او رفتم و به واسطه اضطراب و ناراحتی که داشتم، یادم رفت به او سلام کنم و عرض ادب نمایم. بدون مقدمه کنار او نشستم و سر را به زیر انداختم و در حال خود، فکر می کردم که ناگاه دیدم آن پیرمرد، این دو شعر را خواند:

تعودت مس الضر حتی الفته*** واسلمني حسن العزاء الی الصبر

وصیرني یاسي من الناس واثقا*** بحسن صنیع الله من حیث لا ادري

ص: 271

آنقدر خود را به گرفتاری و بلاها عادت دادم که بدان خو گرفته ام و این تحمل خوبم، مرا در ماتم و عزا، تحت فرمان شکیبایی درآورده است و مرا از مردم ناامید کرده و به رفتار نیکوی خداوند، به جایی که نمی دانم، امیدوار ساخته است.

«ابوالعتاهیه» می گوید: «من از این دو شعر، خوشم آمد و ناراحتی که داشتم، برطرف شد و فوری به خود آمدم. رو به آن پیرمرد کردم و گفتم: «خدایت عزت دهد. خواهش می کنم این شعر را دوباره بخوان».

دیدم آن مرد، فوری ناراحت شد و گفت: «وای بر تو اسماعیل و کنیه ام (ابوالعتاهیه) را نگفت. چقدر آدم بی ادب و کم خردی هستی! پیش من آمدی و همانند هر مسلمانی که به مسلمان دیگر سلام می کند، سلام نکردی! آن گاه از وضعی که داریم، اظهار ناراحتی نکردی و بدون اینکه با من حرفی بزنی، کنارم نشستی؛ تا وقتی که این دو بیت شعر را که خداوند، فضیلت و ادبی و زندگی و معاشی جز آن برای تو چیزی قرار نداده، از من شنیدی و عوض آنکه حرکات جسارت آمیز خود را جبران کنی و پوزش بخواهی، همه را فراموش کردی و بدون مقدمه، به من گفתי این شعر را دو مرتبه بخوان. این طرز رفتار تو، می رساند که گویا میان من و تو، انس و رفاقتی دیرینه بوده و قبلاً با هم آشنایی کامل، داشته ایم!».

ابوالعتاهیه می گوید که به او گفتم: «مرا معذور دار که هرکس چون من گرفتار می شد، عقل خود را از دست می داد».

گفت: «مگر در چه وضعی هستی؟! توقفت برای آنکه از گفتن مدح و چاپلوسی خلیفه و درباریان که وسیله به مقام رسیدن توست، خودداری کردی. آنها نیز تو را به زندان انداخته اند، شاید تو را رام کنند که در مدح آنان شعر بگویی. اینها که مهم نیست. اما گرفتاری من برای این است که اینها، عیسی بن زید را از من می خواهند و من مطمئنم اگر مخفیگاه عیسی را به آنها نشان دهم، او را خواهند کشت. آن وقت، من چگونه خدا را دیدار کنم؛ در حالی که خون او به گردن من خواهد بود. روز قیامت، پیامبر خدا (ص) دشمن من خواهد شد و اگر این کار را هم

نکنم، خودم کشته خواهم شد. بنابراین من باید حیرت زده باشم، نه تو!! با این حال، می بینی که روحیه ای عالی دارم و خودنگهدارم».

من به او گفتم: «خداوند کارت را اصلاح نماید و سرم را از خجالت به زیر انداختم». پیر مرد رو به من کرد و گفت: «با این حال، من حاضر نیستم، تو را سرزنش کنم و هم از خواهشت خودداری کنم. گوش کن تا آن دو شعر را برایت بخوانم و آنها را به خاطر بسپار». آن گاه آن دو شعر را چند بار برایم خواند؛ تا حفظم شد. در این حال، ناگهان مأموری ما را خواست و چون برای رفتن برخاستم، به او گفتم: «خدایت، عزت بخشد، تو کیستی؟» گفت: «من «حاضر» دوست صمیمی عیسی بن زید».

پس من و او را نزد مهدی، خلیفه عباسی، بردند. مهدی از او (حاضر) پرسید: «عیسی بن زید کجاست؟»

حاضر گفت: «من نمی دانم. تو درصدد تعقیب او برآمدی و او را به هراس افکندی. او نیز در شهرها، متواری و فراری شد. در ضمن، تو مرا زندانی کردی و من که در زندان تو به سر می بردم. پس چه می دانم او کجاست!»! مهدی گفت: «به کجا فرار کرد و آخرین ملاقات تو با او در کجا و در خانه چه شخصی بود؟»

حاضر گفت: «از روزی که متواری شد، من او را ندیدم و از وی هیچ گونه خبری ندارم». مهدی گفت: «به خدا سوگند یا باید جای او را به من نشان دهی یا الان دستور می دهم گردنت را بزنند».

حاضر گفت: «هر کاری می توانی بکن. آیا تو را به مخفیگاه عیسی بن زید راهنمایی کنم که او را بکشی و پس از آن، خدا و رسولش را در حالی که خونخواه اویند، ملاقات کنم. او را به تو نشان نخواهم داد». در این حال، مهدی سخت خشمگین شد و فرمان داد، جلوی چشم من، گردن «حاضر» را زدند. پس از کشتن حاضر، مهدی رو به من کرد و گفت: «خب حالا تو درباره ما شعر می گویی یا تو را هم به این مرد، ملحق کنم». گفتم: «نه؛ شعر می گویم». آن گاه مهدی دستور داد مرا آزاد کردند.

«محمد بن قاسم بن مهرویه» می گوید: «و آن دو شعری را که از حاضر، شنیده است، هم اکنون جزء دیوان اشعار ابوالعتاهیه است». ابوالفرج اصفهانی، این روایت را به شکل دیگری نیز نقل کرده و گفته است که همان روایت اول، صحیح تر است.

مرگ عیسی

عیسی پس از سال ها زندگی مخفیانه در زمان حکومت مهدی عباسی، در کوفه به سال 169 ه. ق به سن شصت سالگی، از دنیا رفت. (1)

«عیسی وراق» از محمد بن محمد نوفلی و او از پدر و عمویش، روایت کرده که وی گفته است:

عیسی پس از جنگ باخمیری، متواری و پنهان شد و با وجود امان خلیفه عباسی، ظاهر نشد و تا آخر عمر، مخفیانه زندگی می کرد. مأموران، به مهدی عباسی گزارش دادند که سه نفر، به نام های ابن علاق صیرفی، حاضر و صباح زعفرانی، برای عیسی از مردم بیعت می گیرند.

مهدی، «حاضر» را دستگیر کرد و از روی سیاست، با رفق و مهربانی از او اقرار گرفت. آن گاه بر او سخت گرفت تا اینکه مخفیگاه عیسی را نشان دهد. ولی او خودداری کرد و نشان نداد. مهدی نیز دستور داد او را کشتند. در تمام مدتی که عیسی زنده بود، درصدد دستگیر نمودن ابن علاق و صباح درآمد. ولی به آن دو، دست نیافت؛ تا اینکه عیسی بن زید، از دنیا رفت. در این موقع صباح، به حسن صالح گفت: «پس بی دلیل، ما به سختی و ناراحتی دچاریم. عیسی که از دنیا رفت و تعقیب ما هم به سبب او بود و اگر معلوم شود که او از دنیا رفته است، خیال حکومت آسوده می شود و دست از سر ما، برمی دارد. پس اجازه بده من به نزد این مرد (مهدی عباسی) بروم و خبر مرگ عیسی را به او بدهم تا از تعقیب ما دست کشد. ما نیز از ترس، آسوده گردیم». 8.

ص: 274

حسن بن صالح گفت: «نه. به خدا سوگند! نباید دشمن خدا را به مرگ دوست خدا و فرزند پیامبر او، مژده دهی و دیده اش را روشن کنی و او را شاد گردانی. آن وقت اضافه کرد: «فوالله لیلیة بیتهای خائفا منه احب الی من جهاد سنة و عبادتها»؛ به خدا سوگند! یک شب را که مهدی تا به صبح، از ترس او به سر برد، نزد من محبوب تر است از یک سال جهاد و عبادت خدا». این ماجرا گذشت و حسن ابن صالح پس از دو ماه، (1) از این جهان رفت.

صبح می گوید که پس از مرگ حسن بن صالح، من دو فرزند عیسی، یعنی احمد و زید را برداشتم و به بغداد بردم و در جای امنی گذاردم. آن گاه یک دست جامه کهنه پوشیدم و به در قصر مهدی رفتم و به دربانان گفتم به ربیع (حاجب) بگویند من آمده ام تا خلیفه را نصیحتی کنم و نیز مژده ای به او دهم که مسرور گردد. دربانان به او خبر دادند و او اجازه داد که من، وارد قصر شوم. چون مرا به نزد ربیع بردند، رو به من کرد و گفت: «نصیحتت چیست؟!» گفتم: «فقط به خلیفه خواهم گفتم». ربیع گفت: «نمی شود. تا نگویی، تو را به خلیفه دسترسی نیست». گفتم: «این را بدان که من چیزی به تو نخواهم گفتم. ولی بدان که من صباح زعفرانی ام که مردم را به عیسی بن زید، دعوت می کردم».

ربیع تا این سخن را از من شنید، مرا نزد خود نشانند و گفت: «ای مرد! تو در این گفتارت یا راست می گویی یا دروغ. ولی مسلم بدان، خلیفه در هر دو حال، تو را خواهد کشت؛ زیرا اگر راست بگویی و تو صباح زعفرانی باشی، از عقده های خلیفه درباره خودت، آگاهی داری که او در تعقیب و درصدد دستگیر کردن توست و در این راه، از هیچ اقدامی فروگذار نکرده است. پس بی تردید همین که نگاهش به تو افتد، تو را خواهد کشت و اگر دروغ بگویی و این حرف را وسیله قرار دهی تا به او برسی که حاجتی از تو برآورد، بدان که برای این کار و حقه ای که زده ای، بر تو خشم خواهد گرفت و تو را می کشد. من بدون این سخنان، حاضرم حاجتت».

ص: 275

1- . در بعضی روایات آمده است که حسن بن صالح شش ماه بعد از مرگ عیسی، از دنیا رفت.

را هرچه باشد، بدون استشنا برآورم».

صبح گفت: «من صباح زعفرانی ام و دروغ نمی گویم. به خدا سوگند! من هیچ حاجتی به او ندارم و اگر تمام دارایی خود را نیز به من دهد، از او نخواهم پذیرفت و مرا به آنها، نیازی نیست. فقط می خواهم شخص او را ببینم و اگر نگذاری و مانع شوی، از طریق دیگری اقدام می کنم و خود را به او می رسانم».

ملاقات با خلیفه

صبح می گوید: زمانی که ربیع، این سخن را از من شنید، سر را به آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا! تو گواه باش که من ذمه ام را از ریختن خون این مرد، تبرئه می کنم». این کلام را گفت و آن گاه چند مأمور بر من گماشت و خود به نزد خلیفه رفت. من همین قدر فهمیدم که پایش درون اطاق خلیفه رسیده یا نرسیده بود که مهدی صدا زد: «صبح زعفرانی را بیاورید». به دنبال این فریاد، مرا به نزد مهدی بردند. تا چشم خلیفه به من افتاد، گفت: «تو صباح زعفرانی هستی؟!». گفتم: «آری». گفت: «خدایت روز خوش نیورد و کارت را سامان نبخشد. ای دشمن خدا! تو همانی که علیه من قیام کردی و مردم را به سوی دشمنان من دعوت نمودی؟!»!

گفتم: «بلی. به خدا! من همانم که می گویی و همه آنچه گفتمی، درست است». مهدی عصبانی شد و فریاد زد: «پس تو همان خائنی و با پای خود، به سوی مرگ آمده ای؟!». آیا به کار خویش، اعتراف داری و با این وصف، با خیال راحت، به نزد من آمده ای؟!». گفتم: «من آمده ام تا هم تو را مژده دهم و هم تسلیت گویم». مهدی قدری آرام شد و با تعجب گفت: «به چه، مژده دهی و به چه، تسلیت گویی؟!». گفتم: «مژده به مرگ عیسی بن زید و تسلیت نیز به همین علت؛ زیرا او پسر عم و از گوشت و خون تو بود!».

مهدی که این سخنان را شنید، روی خود را به طرف قبله کرد و سجده شکر بجای آورد و خدا را حمد کرد و آن گاه رو به من کرد و گفت: «چند وقت است که عیسی مرده است؟!». گفتم: «حدود دو ماه است». گفت: «چرا زودتر خبر ندادی؟!»!

گفتم: «حسن بن صالح نگذاشت و سخنان او را برایش بازگفتم». مهدی پرسید: «او چه شد؟» گفتم: «او نیز از دنیا رفت. اگر او زنده بود، نمی گذاشت من این خبر را برایت بیاورم». مهدی، سجده دیگری بجا آورد و گفت: «سپاس خدایی را که مرا از دست او هم آسوده کرد. به راستی او دشمن سرسختی برای من بود و شاید اگر زنده می ماند، شخص دیگری را به جای عیسی، به قیام علیه من وامی داشت. اکنون هر حاجتی داری، بگو که به خدا سوگند! تو را بی نیاز خواهم کرد و هرچه خواهی، به تو می دهم». صبح می گوید که گفتم: «به خدا! من هیچ حاجتی ندارم و چیزی از تو نمی خواهم؛ جز يك چیز». مهدی گفت: «آن حاجت چیست؟»

گفتم: «رسیدگی به وضع فرزندان عیسی و سرپرستی آنان. به خدا سوگند! اگر وضع مالی و زندگی من طوری بود که می توانستم آنها را اداره و سرپرستی کنم، از تو برای آنها چیزی نمی خواستم و آنها را نزد تو نمی آوردم. ولی آنها كودك اند و اگر به آنها رسیدگی نشود، از گرسنگی و بی سرپرستی، خواهند مرد؛ زیرا آنها مال و اندوخته ای ندارند. پدرشان در تمام این مدت که مخفی بود، آب می کشید و به سختی، آنان را اداره می کرد. اکنون جز من، کسی که عهده دار مخارج آنها باشد، یافت نمی شود و این کار هم از من ساخته نیست. تو شایسته ترین مردم به حفظ و نگهداری از آنهايي و نیز سزاوارترین کسی می باشی که می توان متعهد مخارج زندگی آنها شوی. چون آنها، خویشاوندان تو و گوشت و خون تو و یتیمان خاندان تو می باشند».

صبح می گوید سخنان من که پایان یافت، مهدی گریست تا آنجا که اشك از گونه اش سرازیر شد و آن گاه گفت: «به خدا سوگند! اگر نزد من باشند، همانند بچه های خود، از آنها مراقبت می کنم. ای مرد! خدا از ناحیه من و آنها، به تو جزای خیر دهد. تو حق آنان و پدرشان را برگردن خویش، خوب ادا کردی و بار سنگینی از دوش من برداشتی و برای من، سرور و خوشحالی، هدیه آوری!»

من گفتم: «حال برای آن بچه ها، امان خدا و رسول و امان تو هست؟! و ذمه خود و پدرانت را در حفظ جان آنان و بستگانشان و یاران پدرشان، به گردن می گیری

که آنان را تعقیب نکنی و کسی از ایشان را پی گیری ننمایی؟!«

مهدی گفت: «امان برای خودت و برای آنان باشد. آنان در ذمه من و پدرانم می باشند. هرگونه شرط و پیمانی نیز در این باره می خواهی، بگو که همه پذیرفته است». صباح می گوید: «من نیز به هر لغت و زبانی که می خواستم، شرط و پیمان از او گرفتم».

در این وقت، مهدی رو به من کرد و گفت: «ای حبیب و دوست من! آخر این کودکان خردسال، چه گناهی کرده اند؟! به خدا سوگند! اگر پدرشان جای آنان بود و با پای خود، به نزد من می آمد یا من به او دست می یافتم، هرچه می خواست به او می دادم؛ تا چه رسد به اینها! خدا پاداش نکویت دهد. اکنون برو و بچه ها را نزد من بیاور و به حقی که من بر تو دارم، از تو می خواهم که پولی را نیز که ما برای خودت مقرر می کنیم، بگیری و آن را کمک زندگی ات قرار دهی». در جواب گفتم: «من از پذیرفتن آن، معذورم؛ زیرا من هم يك نفر از مسلمانانم و همانند آنان، زندگی خود را اداره می کنم».

این را گفتم و از نزد مهدی بیرون آمدم. به سراغ فرزندان عیسی رفتم و آن دو را پیش مهدی بردم. مهدی تا آنها را دید، جلو آمد و آن دو کودک را به سینه چسبانید و دستور داد جامه های زیبا برای آنان آوردند و جایی برای آنان، آماده کرد و کنیزی را به خدمتگزاری آنان گماشت و چند غلام را نیز مأمور رسیدگی و فرمانبری از آنان قرار داد و کنار قصر خود، اتاقی را به آنها اختصاص داد.

پس از این جریان، من گاه و بیگاه از وضع آنان جويا می شدم و اطلاع می یافتم که آن دو، همچنان در قصر سلطنتی خلیفه عباسی، به سر می برند؛ تا اینکه محمد امین، فرزند هارون الرشید کشته شد و اوضاع قصر بغداد به هم خورد و کسانی که در قصر بودند، پراکنده شدند. در آن وقت، احمد بن عیسی از آنجا بیرون آمد و متواری گشت. اما برادرش، زید بن عیسی، پیش از این جریان، بیمار شد و پس از چندی درگذشت.

در این روایت است که عیسی، چهار فرزند داشت و در واقع، حسن بن عیسی را اضافه می‌کند که وی، در زمان حیات پدر، درگذشت. فرزند دیگر، حسین بن عیسی است که دختر حسن بن صالح را به عقد خود درآورد و در کوفه ماند. احمد و زید هم پس از این ملاقات با خلیفه، به نزد وی برده شدند. می‌گویند که آن دو، از مهدی اجازه گرفتند و به مدینه رفتند و زید، در مدینه درگذشت و احمد بر اثر گزارش و سعایت جاسوسان هارون الرشید، متواری شد و بعد از مدتی به علت اجتماع شیعیان و زیدیه در نزد او، دستگیر شد و در زندان هارون افتاد و پس از چندی، از زندان گریخت (1). او در زمان متوکل، در حالی که فراری بود، درگذشت (2). احمد بن عیسی بن زید، سی بار پیاده به زیارت خانه خدا مشرف شد. علی فرزند احمد، می‌گوید: «پدرم در شب 23 رمضان سال 247 ه. ق، در بصره از دنیا رفت» (3). (تصویر شماره 98)

323. مزار سید محمد ابوشمیله

این زیارتگاه، سمت چپ جاده ای که از شهر دیوانیه به نجف می‌رود، در ناحیه شافعیه، واقع شده است. ساختمان بقعه در سال 1352 ه. ق، در زمینی به مساحت 750 متر مربع ساخته شده و به شکل مربع و ابعاد هر ضلع، شش متر است. یک اتاق کوچک، به ابعاد 6 * 2 متر، برای نمازخانه، متصل به اتاق مرقد است و ضریح آهنی به ابعاد 2 * 1 متر، از مرقد محافظت می‌کند. بالای بقعه، گنبد عرقچینی کوتاه، به ارتفاع نزدیک به ده

ص: 279

- 1- درباره احمد گفته اند: «کان فاضلا عالما مقدا فی اهله معروف فی فضله»؛ وی مردی دانشمند و بافضیلت بود». و در خاندانش بر دیگران مقدم و به بزرگواری معروف بود. کتابی دارد به نام «بدایع الانوار فی محاسن الآثار» که یکی از متقن ترین کتب زیدیه است. سبب فرار او از زندان این بود که یکی از شیعیان زیدی، غذایی درست کرد و در آن بنگ ریخت و آن دو غذا را به زندانبان ها دادند. آن را خوردند و به خوابی عمیق فرو رفتند. آن گاه آن دو فرار کردند. ر. ک: مقاتل الطالبيين، ص 619.
- 2- برای آگاهی بیشتر از احمد بن عیسی، ر. ک: مقاتل الطالبيين، صص 619-627.
- 3- . مقاتل الطالبيين، ص 627.

متر از سطح زمین قرار دارد که از داخل، دارای تزیینات قرآنی و ادعیه است.

درباره شخص خفته در بقعه، دو دیدگاه است؛ برخی او را از نوادگان زید شهید (ع) و عده ای دیگر، او را از نوادگان امام حسین (ع) می دانند. در تابلویی که بر دیوار بقعه، نصب شده است، نسب شریف امامزاده سید محمد ابوشمیله را چنین معرفی می کند: سید محمد بن جعفر بن هاشم الاصغر بن محمد بن عبدالله بن ابی هاشم محمد الامیر بن حسین الامیر بن محمد الثائر بن موسی الثانی بن عبدالله بن موسی الجون ابن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن (ع). وی را سیدی جلیل القدر و عظیم الشأن معرفی می نمایند. (1)

گویا در نقل این نسب نامه، اشتباهی رخ داده و صحیح آن، چنین است: امیر تاج المعالی محمد بن ابی الفضل جعفر بن ابی هاشم محمد بن عبدالله بن ابی هاشم محمد الامیر بن حسین الامیر. مادرش از آل ابی اللیل حسن موسوی داوودی حسنی است. او امیر مکه مکرمه پس از حمزه بن وهاش بود. شیخ تاج الدین نقیب، درباره او می نویسد: پدر و جدش هر دو امیر مکه، قبل از تاج الدین بودند.

ابن عنبه نسابه، معتقد است که او هنگام جنگ بین سادات بنی سلیمان و بنی موسی، امارت مکه را به دست گرفت. بیشتر اجداد تاج المعالی محمد، امارت شهر ینیع را برعهده داشتند.

پدرش در ابتدای حکومتش بر مکه، خطبه به نام خلفای مصری می خواند. سپس از سوی خلیفه عباسی، نامه ای به او رسید و او را به خطبه خواندن برای خلفای عباسی مأمور کرد و او نیز دعوت ایشان را پذیرفت و ابوالفضل جعفر تمام اشیائی را که مزین به نام خلفای مصر در حرمین بود، شکست و بدین سان، ارادت خود را به عباسیان ثابت نمود. از او با عنوان محمد المعالی نیز یاد می شود. وفاتش در سال 383 ه. ق، اتفاق افتاده است و صاحب سه فرزند به اسامی امیر دبیر شمیله، فضل و ابوخلیفه قاسم می باشد که 9.

ص: 280

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 373؛ دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 169.

هر يك، دارای نسل زیادی اند.

امیر شمیله، سیدی جلیل القدر، عظیم الشان، باتقوا و دانشمند بود. او اهل حدیث و عارف به احوال رجال حدیث بود و بیش از صد سال، عمر کرد. (1) از آنجایی که هیچ اشاره ای به وفات سید محمد ابوشمیله تاج المعانی حسنی، امیر مکه مکرمه در اطراف دیوانیه نشده است، معلوم نیست به چه دلیل این مکان، به او انتساب داده شده است؛ به ویژه تصریح علمای انساب به وفات او در مکه، (2) ادعای دفن او در دیوانیه عراق را مردود می سازد.

324. مزار سید محمد بن حمزه

این زیارتگاه زیبا، در نواحی شهر غماس و در چهارراهی که مسیرش به غماس - شامیه و ابوصخیر است واقع شده و مورد توجه اهالی منطقه است.

براساس گزارشات محلی، فلسفه وجودی این زیارتگاه، براساس خوابی می باشد که «مشتت حسین فتلاوی»، حدود صد سال قبل دیده است و چهار مرتبه تکرار شدن خواب، باعث شد تا مکان مورد نظر را خاکبرداری کنند که در نتیجه، با صورت قبری مواجه می شوند. سپس نخستین بنا را در سال 1980 م می سازند و پس از چند سال، بنای کنونی که شامل ایوان، رواق و گنبد است، در سالیان اخیر، ساخته شد.

به اعتقاد اهالی و کلیددار بقعه، «صباح کاظم حسن» که از قبیله آل فتله است، خفته در مزار، سید محمد بن حمزه بن عبدالله بن حسن بن عباس الشهید بن امیر مؤمنان علی (ع) است. (3) اما این ادعا، منشأ صحیحی ندارد؛ زیرا تداوم نسل عباس الشهید (ع)، تنها از عبیدالله بن عباس (ع) است و او نیز صاحب دو فرزند، به نام های عبدالله و حسن بود که تداوم نسل عبیدالله، تنها از حسن بن عبیدالله است و وی در سن 63 سالگی وفات یافت و دارای چهار

ص: 281

1- . عمدة الطالب، صص 136 و 137؛ مناهل الضرب، صص 266 و 267.

2- . الاصلی، ص 117؛ المعقبون من آل ابی طالب، ج 1، ص 88.

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 375؛ دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 169.

فرزند، به نام های عبیدالله که از سوی مأمون، امیر مکه و مدینه و یمن بود. عباس که از خطیبان و سید محترم نزد هارون الرشید، دارای مقامی بود. فضل بن حسن که بسیار شجاع بود و حمزة بن حسن که شباهت زیادی به امیر مؤمنان (ع) داشت و به حمزة الشبیه معروف است. هنگامی که مأمون او را دید، به علت شباهتش به امام علی (ع)، صد هزار درهم به او هدیه داد. او دو فرزند، به نام های ابو محمد قاسم که مادرش زینب و دختر حسن بن علی بن عبدالله بن جعفر طیار (ع) و علی داشت. (1) از وی، فرزند سومی به نام محمد، به یادگار ماند که با شخص مدفون احتمالی در بقعه کنونی، مقایسه می شود.

همین مطالب را دیگر علمای انساب بیان داشته اند که برای مطالعه بیشتر، باید به منابع مربوط مراجعه کرد. (2)

325. مزار سید محمد العریس

این زیارتگاه، در منطقه شرق حسین که معروف به العریس است، بین ناحیه آل بدیر و شهرستان عفاک، واقع شده و مورد توجه اهالی است. ساختمان زیارتگاه، در زمینی به مساحت نزدیک به 2550 متر واقع شده [51 * 41] و دور آن حجراتی به ابعاد 4 * 3 متر، برای اسکان زائران ساخته شده است.

مرقد امامزاده، درست وسط صحن قرار دارد و مساحت آن نزدیک به هزار متر مربع است و دارای ایوان، رواق و اتاق مرقد و گنبد است. مرقد در اتاقی مربع شکل، به مساحت 36 متر مربع قرار دارد و وسط آن، ضریح برنزی به طول 2/30 و عرض دو متر و ارتفاع دو متر، از مرقد محافظت می کند. بر فراز بقعه، گنبد کلاه خودی به قطر 8 و ارتفاع 21 متر، قرار دارد که با کاشی های لاجوردی، تزیین شده است. اهالی به این مرقد، اعتقاد کامل دارند و برای آن، کراماتی قائل اند. براساس شهرت محلی، شخص مدفون در بقعه، سید محمد بن حمزة بن حسین بن عبیدالله بن عباس الشهید بن امام علی (ع) و معروف به العریس است.

ص: 282

1- . سر السلسلة العلویة، صص 133 و 136.

2- . ر. ك: تهذیب الانساب، ص 285؛ المجدی، صص 437 و 444؛ الشجرة المباركة، صص 198 و 199.

گویند او در جنگ با کارگزاران مأمون عباسی و در قیام ابوالسرایا، کشته شده است. علت شهرت او به عریس را به دو گونه ذکر می کنند: ابتدا مشهور است که او قبل از اینکه ازدواج کند، در جوانی به شهادت رسیده است. اما گروهی دیگر می گویند پس از ازدواج به فاصله کمی در قیام ابوالسرایا، شرکت می کند و کشته می شود، از این رو، به محمد عریس ملقب می شود. (1)

صحت نسب شریف

در اینکه این نسب نامه، صحیح است یا نه، باید به کتب انساب رجوع کرد. حمزة بن حسن بن عبیدالله بن عباس الشهید (ع)، سیدی جلیل القدر و عظیم الشأن بود. از او، با عنوان «شبیّه»، یاد می شود. (2) او ملقب به اکبر (3) و مکنّا، به ابوالقاسم (4) و بسیار زیبا بود و شباهت زیادی به جدش امیر مؤمنان (ع) داشت. هنگامی که مأمون عباسی او را دید از شباهت او به جدش بسیار تعجب کرد و پنجاه هزار درهم، به او پاداش داد. (5)

در برخی منابع، برای او هفت پسر، ذکر شده است. اما بخاری از يك فرزند او، به نام قاسم صوفی، نام می برد. (6) عبیدلی از دو فرزندش، به نام های علی و قاسم نام برده است (7) و ابوالحسن عمری نسابه چهار پسر او را به اسامی محمد، حسن، علی و قاسم نام می برد و درباره محمد بن حمزة بن حسن بن عبیدالله می نویسد: «فكان احد السادات تقدماً ولسناً وبراعة قتله الرجالة في بستانه على ايام المکتفی»؛ «او یکی از سادات متقدم سخن سرا بود. مردانی او را در باغش، در ایام خلیفه مکتفی، به قتل رساندند». (8)

ص: 283

- 1- . دليل العتبات والمراقد في العراق، ص 169؛ مجمع المراقد والمزارات في العراق، ص 423.
- 2- . تهذيب الانساب، ص 275.
- 3- . عمدة الطالب، ص 439.
- 4- . همان، ص 440.
- 5- . الشجرة المباركة، ص 198؛ الفخری، ص 169.
- 6- . سر السلسلة العلوية، ص 95.
- 7- . تهذيب الانساب، صص 285 و 286؛ الشجرة المباركة، ص 200؛ الفخری، ص 170.
- 8- . المجدی، ص 234.

این جمله با آنچه بین اهالی مشهور است که محمد بن حمزه را جوانی شجاع، ترسیم کرده بودند که قبل یا بعد عروسی در قیام ابوالسرایا کشته شده، همخوانی ندارد؛ به ویژه آنکه «ابوالحسن یحیی بن حسن عقیقی نسابه»، متوفای 277 ه. ق، در باب تسمیه من قتل ایام ابی السرایا»، از کشته شدن علویان در کوفه، سوس، یمن و بغداد، گزارشی نقل می کند و اسامی شهدا را به میان می آورد اما هیچ ذکری از محمد بن حمزه نیست (1) که معلوم است او، بین این شهدا نبوده است و بعدها، کشته شدنش را به دست افراد ناشناس، شهادت در دوران ابوالسرایا و مأمون عباسی، قلمداد کرده اند که طبق نقل ابوالحسن عمری، این اتفاق در زمان مکتفی صورت گرفته است و گویا کشتندگان محمد، به طمع مال او، به وی هجوم آورده اند. به هر حال، به جز گزارش ابوالحسن عمری نسابه، مطلب در خور توجهی در منابع تاریخی و نسبی، ذکر نشده است.

326. مزار سید محمد مکفل

این زیارتگاه، در خیابان اصلی شهر الشامیه، از توابع شنافی، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. بنای بقعه، قدیمی است. اما در سال 1994 م افراد قبیله العبوده، آن را بازسازی کردند و نزدیک به یکصد سال است که خدمتگزاری بقعه را بر عهده دارند. ساختمان آرامگاه، شامل، صحن وسیع، رواق، حرم و گنبد است. ایوان بقعه، رو به شمال قرار دارد و گنبد بنا، به صورت شلجمی بلند، به قطر شش متر و ارتفاع پانزده متر است و با رنگ آبی، رنگ آمیزی شده است.

سید محمد، بین اهالی، به سید طالب و مُکفل، شهرت دارد و این به سبب آن است که حاجات مردم را کفالت و برآورده می سازد. همچنین سید محمد را با عنوان «اخوه حمده»؛ «برادر حمیده» نیز می شناسند؛ زیرا معتقدند که خواهرش، حمیده، کنارش مدفون می باشد.

شهرت این بقعه و کرامات سید محمد مکفل در دیوانیه و نواحی آن، چنان مطرح

ص: 284

است که زائران زیادی در روزهای پنج شنبه و جمعه هر هفته، به این بقعه مشرف می شوند و شب را در صحن امامزاده، بیتوته می نمایند.⁽¹⁾

نسب شریف

براساس شهرت محلی، خفته در این مکان، سید محمد بن احمد بن عیسی موتم الاشبال بن زید الشهید بن امام علی بن الحسین سجاد (ع) است.⁽²⁾ وی مکنایا به ابوجعفر⁽³⁾، معروف به اصغر⁽⁴⁾ و ملقب به مکفل است.⁽⁵⁾ مادرش، خدیجه، دختر علی بن عمر الاشرف بن امام سجاد (ع)⁽⁶⁾ و سیدی زیبا و دانشمند بود.⁽⁷⁾ ابن خداع معتقد است او در بغداد، محبوس بود و در زندان درگذشت و از وی، چهار فرزند به نام های علی مکفل، جعفر، اسماعیل و حسین، به یادگار ماند.⁽⁸⁾

امام فخر رازی، ابوالحسن علی بن احمد مختفی را محبوس در زندان بغداد، ذکر نموده است.⁽⁹⁾ اما مسعودی، معتقد است که سعید حاجب در زمان مستعین عباسی، او را به همراه فرزندش، علی مکفل، از بصره به بغداد برد و به زندان افکند و چون پدر، وفات یافت، فرزندش را آزاد کردند.⁽¹⁰⁾

ابوالفرج اصفهانی، شهادت ابوجعفر محمد بن احمد مختفی را در زمان معتمد عباسی،⁰.

ص: 285

-
- 1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 232.
 - 2- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 169.
 - 3- . المجدی، ص 390.
 - 4- . الشجرة المبارکة، ص 157؛ الفخری، ص 54.
 - 5- . عمدة الطالب، ص 354.
 - 6- . سر السلسلة العلویة، ص 106.
 - 7- . عمدة الطالب، ص 354.
 - 8- . المجدی، ص 390؛ تاریخ المشاهد المشرفة، ص 185.
 - 9- . الشجرة المبارکة، ص 107.
 - 10- . مروج الذهب، ج 2، ص 430.

ذکر می کند. (1) به هر حال، محمد از دانشمندان و از شهدای اهل بیت (علیهم السلام) است. «محمد بن زکریا علائی» می گوید نزد محمد بن احمد نشسته بودم. از اخبار، انساب و ایات، برایمان خواند و انساب بطن در بطن قریش و طوایف دیگر را برایمان بازگو کرد. (2)

آنقدر این خاندان در بصره و بغداد شهرت داشتند که علی بن محمد ورزینی یا علوی، معروف به صاحب زنج، ادعای نسب علی بن محمد بن احمد مختفی را نمود. اما او در ادعای خود، دروغگو بود. (3)

تداوم نسل محمد مکفل، تنها از يك فرزند او، ابوالحسن علی مکفل است و از او نیز دو فرزند به یادگار ماند. یکی، عبیدالله ضریر معمري بغدادی و دیگری، ابوالحسن یحیی که از بغداد به دمشق رفت. (4) ابن طقطقی، عبدالله را بر فرزندان علی بن محمد، افزوده است. اما هیچ گزارشی از او نمی دهد. (5) شرح حال پدر وی در قسمت مربوط به امامزاده عیسی بن زید مدفون در دیوانیه، بیان شد.

327. مزار سید یحیی بن عمر علوی

این مزار در انتهای جاده روستای ام الشواریف، از توابع ناحیه غمّاس، بین این ناحیه و ناحیه شافعیه، در استان دیوانیه قرار دارد. باید جاده منتهی به دوراهی «ابوصخیر» را به سمت غرب، طی کرد. امروزه این منطقه، با عنوان «کلیبی» که به منطقه «نکاره» منتهی می شود، شناخته می شود و شامل تپه های تاریخی کم ارتفاعی است که میان آنها، خانه های پراکنده ای وجود دارد و در سمت شرقی مرقد، قبوری نیز به چشم می خورد. (تصویر شماره 99)

ص: 286

1- . مقاتل الطالبیین، ص 539.

2- . سر السلسلة العلویه، ص 107.

3- . تهذیب الانساب، ص 215؛ الشجرة المبارکة، ص 157؛ الفخری، ص 54.

4- . عمدة الطالب، ص 354؛ الشجرة المبارکة، ص 157.

5- . الاصلی، ص 243.

مرقد روی تپه ای قرار دارد که در لهجه محلی مردم، «تل ابن الزجریه» (تپه فرزند زکریا)، خوانده می شود. در حقیقت، بیشتر مردم، آنجا را مرقد حضرت یحیی بن زکریا (ع) می دانند. نام واقعی آن، روی يك تابلو، به صورت «مرقد سید یحیی بن عمر ابن یحیی بن حسین ذی الدمعة بن زید بن علی (ع)» درج شده است. مرقد، صحنی دارد که دیوارهایی آن را احاطه کرده و بخش هایی از این دیوارها، فرو ریخته است. ورودی مرقد، شامل در آهنی بزرگی است که به يك سالن سرپوشیده بزرگ، متصل است و از طریق آن، می توان به حرم راه یافت.

حرم، شامل اتاقی است به مساحت 25 متر مربع که وسط آن، قبر برجسته ای پوشیده با پارچه سبزرنگ قرار دارد و روی آن، ضریح چوبی مشبکی نصب شده است. بر فراز اتاق نیز گنبدی آبی رنگ، به ارتفاع سه متر و قطر تقریبی سه متر، وجود دارد. (تصویر شماره 100)

خادم مرقد، «عباس الحسنای»، درباره این مرقد می گوید:

زمانی که پدر بزرگ من اینجا سکونت کرد، اهالی این منطقه که از آل شبل می باشند، پس از اینکه متوجه شدند او خواندن و نوشتن می داند، او را مسئول اداره مرقد و رسیدگی به آن کردند. او نیز به جست و جو درباره واقیعت زیارتگاه پرداخت و آشکار ساخت که نام شخص مدفون یحیی بن عمر است؛ در حالی که مردم آن را به نام «ابن الزجریه» (فرزند زکریا) می شناختند. ولی سرانجام از طریق سید حسین ابوسعیده (از پژوهشگران)، انتساب این قبر، به یحیی بن عمر علوی، برای ما ثابت شد. (1)

درباره عمر بن یحیی علوی و تعیین قبر وی، در زیارتگاه های منطقه «کفل»، در استان بابل، به تفصیل سخن گفتیم. 7.

ص: 287

فصل دوازدهم: زیارتگاه های استان ذی قار

موقعیت جغرافیایی

استان ذی قار، در جنوب عراق واقع شده و با استان های بصره از سمت جنوب شرقی، میسان (سماوه) از شرق، واسط از شمال، قادیسیه از شمال غربی و استان «المثنی» از غرب و جنوب غربی، هم جوار است. مرکز این استان، شهر «ناصریه» است که در حدود، 350 کیلومتری بغداد قرار دارد.

زیارتگاه های مهم استان ذی قار

328. زیارتگاه شیخ احمد رفاعی

این زیارتگاه، در روستای «ام عبیده»، در منطقه «رفاعی» قرار دارد. شیخ احمد رفاعی، از بزرگان تصوف سده ششم هجری و مؤسس طریقه رفاعیه، از طرق مشهور تصوف اهل سنت است. نسب وی را چنین ذکر کرده اند: احمد بن ابوالحسن علی بن احمد بن

ص: 289

یحیی بن حازم بن علی بن رفاعه مغربی. (1) کنیه او، ابوالعباس و شهرتش، «ابن رفاعی» بوده است. (2) (تصویر شماره 101)

گفتنی است، پیروان و جانشینان رفاعی، بعدها او را از سادات علوی، از نسل امام هفتم (ع) دانسته و نسب وی را بدین صورت، ذکر کرده اند: احمد بن علی بن یحیی ابن ثابت بن حازم بن احمد بن علی بن حسن (ملقب به رفاعه)، فرزند مهدی بن محمد بن حسن بن حسین بن موسی بن ابراهیم بن امام موسی کاظم (ع). (3)

اما تعدادی از نویسندگان و پژوهشگران و حتی علمای انساب، در نسبت سیادت رفاعی، به دیده تردید نگریسته اند و برخی به صراحت، آن را ساختگی دانسته اند. از جمله دلایلی که بر این مسئله بیان شده، آن است که این نسب نامه، در هیچ یک از منابع تاریخی متقدم و معاصر وی، از جمله الکامل ابن اثیر و وفیات الاعیان ابن خلکان، دیده نمی شود. (4)

ابن عنبه نیز در جایی که درباره «حسین بن احمد بن موسی ابی سُبْحَة بن ابراهیم بن امام موسی کاظم» (ع) سخن می گوید، نوشته است:

و بعضی، شیخ الشیوخ مشهور الآفاق، سیدی احمد بن الرفاعی را نسبت کردند به حسین بن احمد الاکبر و گفتند که او احمد بن علی بن یحیی بن ثابت بن حازم بن علی بن الحسین بن المهدی بن ابی القاسم محمد بن الحسین مذکور است و شیخ ما نقیب تاج الدین (رحمه الله) می فرمود که هیچ کدام از علمای نسب نگفت که این حسین، نسل دارد و سید احمد بن الرفاعی، این نسب را دعوی فرمود و بنیاد این دعوی از بطن سیوم از دخترزادگان او شد. والله اعلم. (5)

ابن عنبه، نزدیک به همین سخن را در جای دیگری نیز بیان کرده است. اما با 7.

ص: 290

1- . تاریخ الاسلام، ج 40، ص 248.

2- . وفیات الاعیان، ج 1، ص 171؛ مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 21، ص 287.

3- . قلادة الجواهر فی ذکر الغوث الرفاعی وأتباعه الأکابر، ص 19.

4- . دایرة المعارف تشیع، ج 8، ص 289.

5- . الفصول الفخریة فی اصول البریة، ص 137.

اختلاف جزئی در نسب ادعا شده برای رفاعی، و با بیان اینکه هیچ يك از علمای نسب برای حسین بن احمد مزبور فرزندی به نام محمد، ذکر نکرده است و این ادعا را فرزندان فرزندان وی مطرح کرده اند.⁽¹⁾

همچنین ابن طولون صالحی، مورخ بزرگ نیز با صراحت گفته است: «سرور من، احمد بن رفاعی، نسلی نداشت و «شریف» (سید) نبود».⁽²⁾

پدر شیخ احمد رفاعی، پس از ورود به عراق، در روستای «ام عبیده» در منطقه «بطائح»، ساکن شد و با خواهر شیخ منصور زاهد بطائحی، ازدواج کرد و از وی، دارای فرزندان شد. او در زمانی که همسرش به فرزندش احمد حامله بود، از دنیا رفت. از این رو شیخ منصور بطائحی، تربیت خواهرزاده خود را برعهده گرفت. گویند او در اول محرم سال 500 ه. ق، به دنیا آمد. رفاعی در فقه، مذهب شافعی داشت. او فرزندی نداشت و پس از وی، طریقت او را فرزندان برادرش، ادامه دادند.⁽³⁾ طریقت شیخ احمد رفاعی در تصوف، با انتساب به وی، به نام «رفاعیه» شهرت یافته است و البته گاهی در گذشته، به نام «احمدیه» و «بطائحیه» نیز شناخته می شده است. یکی از ویژگی های این طریقت، کارهای عجیب و خارق العاده ای بوده که از صوفیان این طریقت، سر می زده است و در منابع تاریخی، به نمونه هایی از آنها اشاره شده است؛ از جمله خوردن مارهای زنده، وارد شدن به تنور داغ و پر از آتش و سوار شدن بر شیر و حیوانات وحشی.⁽⁴⁾

شیخ احمد رفاعی، میان صوفیان اهل سنت دوره های متأخر، جایگاه ویژه ای دارد؛².

ص: 291

- 1- . «وقد نسب بعضهم الشيخ الجليل سيدي احمد بن الرفاعي إلى حسين بن احمد الأكبر فقال، هو احمد بن علي بن يحيى بن ثابت بن حازم بن علي بن الحسين بن المهدي بن القاسم بن محمد بن الحسين المذكور، ولم يذكر أحد من علماء النسب للحسين ولداً اسمه محمد. وحكى لي الشيخ النقيب تاج الدين أن سيدي أحمد بن الرفاعي لم يدع هذا النسب، وإنما ادعاه أولاد أولاده، والله أعلم». عمدة الطالب في انساب آل أبي طالب، ابن عنبه، ص 260.
- 2- . مفاكهة الخلان في حوادث الزمان، ابن طولون الصالحی، ص 248.
- 3- . تاريخ الاسلام، ج 40، صص 248 و 255.
- 4- . همان، ص 255؛ وفيات الاعيان، ج 1، ص 172.

به گونه ای که گاه همچون عبدالقادر گیلانی، از اقطاب اربعه تصوف، دانسته شده است. صوفیان طریقه رفاعیه، کتاب های متعددی در زندگی نامه و مناقب وی، نوشته اند و در این کتاب ها، کرامات متعدد و فراوانی، به وی نسبت داده اند که البته به سختی می توان برخی از این کرامات را پذیرفت.

کتاب مناقب و زندگی نامه رفاعی، سند اجازه طریقتی (خرقه) وی را به چند طریق، بیان کرده اند: به يك طریق، او خرقه خود را از شیخ خود، شیخ علی واسطی قاری، پوشیده است و او، از شیخ ابوالفضل بن کامخ و او، از شیخ غلام بن ترکان و او، از ابوعلی رودباری و او، از شیخ علی عجمی و او، از ابوبکر شبلی و او، از جنید بغدادی و او، از سری سقطی و او، از معروف کرخی و او، از داوود طائی و او، از حبیب عجمی و او، از حسن بصری و او، از امیر مؤمنان علی (ع) و ایشان، از دست حضرت رسول خدا (ص) پوشیده است.

به طریق دیگری، او خرقه اش را از دست دایی خود، منصور بطائی، پوشیده است و او، از دایی خود، ابومنصور طیب و او، از پسر عموی خود، یحیی نجار و او، از ترمذی و او از ابوالقاسم سندوسی و او، از رویم بغدادی و او، از جنید بغدادی و او، از سری سقطی و او، از معروف کرخی و او، از امام علی بن موسی الرضا (ع)، و ایشان، از پدر خود، امام موسی کاظم (ع) و ایشان، از امام جعفر صادق (ع)، و ایشان، از امام محمد باقر (ع) و ایشان، از امام زین العابدین (ع) و ایشان، از امام حسین (ع) و ایشان از امام علی (ع) و ایشان نیز از دست حضرت پیامبر اکرم (ص)، پوشیده است. (1)

او سرانجام، در سال 578 ه. ق، در زادگاه خود از دنیا رفت و در گنبد «شیخ یحیی نجار»، به خاک سپرده شد. (2) شیخ یحیی نجار در منابع صوفیان طریقه رفاعیه، جد مادری شیخ احمد رفاعی، دانسته شده است. (3) (تصویر شماره 102) 5.

ص: 292

1- . قلادة الجواهر فی ذکر الغوث الرفاعی وأتباعه الأکابر، صص 277 و 278.

2- . تاریخ الاسلام، ج 40، ص 254.

3- . قلادة الجواهر فی ذکر الغوث الرفاعی وأتباعه الأکابر، ص 15.

در منطقه سوق الشیوخ، مزاری منسوب به عمرو بن امیة ضمیری، وجود دارد که نزد اهالی، به «ابوعجله» شناخته می شود. (1) عمرو بن امیة بن خویلد، از تیره بنی ضمیره قبیله کنانه، با کنیه ابوامیه، در جاهلیت، به بی باکی و تهوّر، شهره بود. در جنگ بدر و احد، علیه اسلام جنگید و در سال چهارم، مسلمان شد و به مدینه مهاجرت کرد. پیامبر اکرم (ص) با توجه به توانایی های او، مأموریت های مهمی را برعهده وی گذاشت؛ از جمله پیام رسانی به دربار نجاشی، پادشاه مسیحی حبشه و دعوت وی به اسلام، خواستگاری و عقد کردن ام حبیبیه، دختر ابوسفیان، برای آن حضرت (2) و نیز، تلاش برای کشتن ابوسفیان در واکنش به تلاش وی برای ترور پیامبر. (3)

او تنها بازمانده شهدای بئر معونه بود که هرچند تمام همراهانش کشته شدند، ولی بدون آسیب دیدن، بازگشت. (4) برخی از گزارش ها نشان می دهند که پیامبر (ص)، به وی اعتماد چندانی نداشته است. (5) او نزد عمر بن خطاب و عثمان، از جایگاه ویژه ای برخوردار بود و هم سفره آنان می شد. (6)

فرزندانش، به نام های جعفر، فضل و عبدالله، از وی روایت نقل کرده اند، عمرو در اواخر حکومت معاویه، قبل از سال 60 ه. ق، از دنیا رفت. (7) افزون بر قبر منسوب به وی در استان ذی قار، قبر دیگری را نیز در شهر حمص، به وی نسبت داده اند که به «بابا عمرو»، مشهور بوده است. (8) این در حالی است که با توجه به مرگ عمرو در مدینه

ص: 293

- 1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 183.
- 2- . اعلام الوری بأعلام الهدی، ص 45
- 3- . اسدالغابة، ج 3، ص 691؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 45، ص 425.
- 4- . المغازی، ج 1، ص 352؛ أنساب الاشراف، ج 11، ص 121.
- 5- . الطبقات الکبری، ج 4، ص 222.
- 6- . تاریخ الطبری، ج 4، ص 401.
- 7- . اسدالغابة، ج 3، ص 691؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 45، ص 422
- 8- . رحلة المکناسی، ص 170؛ النفحة المسکية فی الرحلة المکية، ص 228.

منوره و مشخص بودن خانه وی در آن شهر، (1) احتمال انتساب این دو زیارتگاه به وی، بسیار بعید می نماید.

330. مزار ام العباس

این زیارتگاه، روی تپه مرتفعی، حدود نه کیلومتری سوق الشیوخ، قرار دارد. (2) شهرت این مزار به «ام العباس»، ابتدا این توهم را به وجود می آورد که این مزار، قدمگاه یا مقام مادر حضرت عباس (ع) است. اما برخی معتقدند که در این محل، میان فتح بن خاقان، وزیر خلیفه عباسی و لشکر ایرانیان، جنگی رخ داده است و کشته های لشکر عباسی، در این مکان دفن شده اند و قبور آنان، بعدها به «ام العباس»، تحریف شده است. (3)

331. مزار امامزاده عمر اشرف بن امام زین العابدین (ع)

این زیارتگاه، در دو کیلومتری شرق شهر ناصریه به طرف بطحا، کنار نهر فرات، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. ساختمان بقعه، قدیمی و دارای صحن وسیع، حرم، گنبد و رواق است. گنبد بنا به شکل کلاه خودی بلند، به قطر شش متر و ارتفاع دوازده متر از سطح زمین است و با کاشی های لاجوردی، تزیین شده است. (تصویر شماره 103)

مساحت کل ساختمان، نزدیک به هزار متر است که بیشتر آن را شبستان و رواق ها، احاطه کرده اند. دیوارها با آیات قرآن و احادیث نبوی، تزیین شده و روی مرقد، ضریح فلزی، به ابعاد $2 * 1/5$ متر و ارتفاع $2/5$ متر، نصب شده است. ساختمان آرامگاه را متعلق به سال 1352 ه. ق، دانسته اند. اما در حدود سی سال قبل، شبستان و رواق ها به آن، افزوده شده است.

به گفته علامه حرزالدین، این زیارتگاه در اواخر عهد عثمانی، در عراق مشهور شده و گویند فلسفه وجودی آن، بر اثر خواب بوده است و نزد آل زوید، یکی از طوایف قبیله

ص: 294

1- . تاریخ مدینه دمشق، ج 45، ص 421.

2- معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 86.

3- . همان.

البدور، از احترام بسیاری برخوردار است و به شریف، شهرت دارد. (1)

سید ابوسعیده موسوی، پس از ذکر نام و شرح حال عمر الاشرف بن امام سجاد (ع)، می نویسد:

سندی قوی که تصریح به محل دفن او در مکان خاصی کند، به دست نیاورده است؛ (2) جز نوشته سید عبدالرزاق کمونه که قبرش را در بلد مقابل موصل می داند و البته سند گفتار خود را ذکر نمی کند. (3)

سپس وی به قبر عمر اشرف در اطراف شهر ناصریه، اشاره می کند و می نویسد:

این قبر در اواخر دوره عثمانی پیدا شده و از سوی بزرگان گذشته، ذکری به میان نیامده است. شاید یکی از نوادگان حضرت سجاد (ع) با همان نام و نسب (عمر بن علی) در این مکان آرمیده باشد. (4)

به هر حال، مزار متبرکی است و مورد توجه دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) است. «وی، نخستین فرزند امام سجاد (ع) است که متولی فدک بود. ابوالحسن عمری نسابه، می نویسد: «ولی صدقات علی (ع) او متولی صدقات علی (ع)». (5) فخر رازی نیز تصریح دارد: «کان یلی صدقات علی (ع) و فدک». (6) بیهقی نیز می نویسد: «و کان المتولی لصدقات جده امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) فی مدّة عهده». (7)

ابن طقطقی نیز با جمله «ولی صدقات امیر مؤمنان (ع)»، (8) گزارش فوق را تأیید می کند. اما علامه نسابه، ضامن بن شدقم، پس از بیانی رسا در حالات و عظمت شأن عمر 6.

ص: 295

- 1- . مراقد المعارف، ج 2، ص 111؛ معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 278 و 279.
- 2- . المشاهد المشرفة، ج 6، ص 277.
- 3- . المشاهد العترة الطاهرة، ص 56.
- 4- . المشاهد المشرفة، ج 6، صص 278 و 279.
- 5- . المجدی، ص 334.
- 6- . فدک، صص 217 و 218؛ الغدیر، ج 7، ص 195.
- 7- . سیر اعلام النبلاء، ج 65، ص 304؛ الاعلام، ج 8، ص 185.
- 8- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 306.

اشرف، می نویسد: «تولی صدقات جده رسول الله (ص) وكذا صدقات جده امير المؤمنين علي (ع)»؛ «او متولی صدقات جدش رسول خدا (ص) و همچنین جدش امیر مؤمنان علی (ع) را عهده دار بود». (1) این جمله، می رساند که متولی صدقات رسول خدا (ص)، متولی صدقات امیر مؤمنان (ع)، یعنی فدک، نیز بوده است.

از آنجایی که عمر اشرف، جد مادری سید رضی و مرتضی است، سید مرتضی در کتاب «ناصریات» خود، جدش را چنین می ستاید: «فانه كان فخم السيادة جليل القدر والمنزله في الدولتين معاً الامويه والعباسية»؛ «او بزرگ سادات و مردی جلیل القدر و با منزلت، در دو دولت اموی و عباسی بود». (2) این جمله حکایت از تولیت او بر فدک و صدقات رسول خدا (ص) در دولت بنی امیه و آغاز دولت بنی عباس دارد.

شیخ مفید نیز این گزارشات را تأیید می کند و در کتاب ارشاد، می نویسد: «كان فاضلاً جليلاً و ولی صدقات النبي (ص) و صدقات امير مؤمنان و كان ورعاً سخياً» (3)؛ «او دانشمندی، جلیل القدر و متولی صدقات نبی (ص) و صدقات امیر مؤمنان (ع) و مردی پرهیزکار و سخاوتمند بود».

علمای انساب، به هنگام معرفی عمر اشرف، او را بزرگ تر از زید شهید (ع) می دانند و می نویسند «او در سن 65 یا 70 سالگی، درگذشت». (4) گفتنی است، زید بن امام سجاد (ع) در سال 78 (5) یا 79 (6) ه. ق، به دنیا آمده و در سال 121 ه. ق، به شهادت رسیده است. (7) پس اگر عمر اشرف، تنها پنج سال از زید شهید (ع)، بزرگ تر باشد، بین سال های 73 یا 74 ه. ق، به 5.

ص: 296

- 1- . تحفة الازهار، ج 2، ص 543.
- 2- . الناصریات، ص 46؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 8، ص 218.
- 3- . الارشاد، ص 267.
- 4- . سراج الانساب، ص 110؛ لباب الانساب، ج 1، ص 381؛ عمدة الطالب، ص 371؛ النفحة العنبریه، ص 48.
- 5- . تهذیب التهذیب، ج 6، ص 18.
- 6- . قیام زید بن علی (ع)، ص 38؛ قاموس الرجال، ج 4، ص 471.
- 7- . الارشاد، ج 1، ص 148؛ تاریخ الطبری، ج 8، ص 272؛ الطبقات الکبری، ج 5، ص 25.

دنیا آمده و براساس طول عمر 65 یا 70 سالگی وی(1)، در سال 138 یا 144 ه. ق، از دنیا رفته است و این، مصادف با آغاز دولت بنی عباس است.

عمر اشرف از منظر علمای رجال

علمای رجال و انساب، ذیل نام عمر الاشرف، او را ستوده اند. وی مکننا به ابو حفص(2) و ابوعلی(3) و ملقب به اشرف(4) است. از آن رو به این نام، ملقب شد تا فرقی بین او و عمر بن امام علی (ع) باشد؛ زیرا پسر امام علی (ع)، از یک جهت و عمر بن امام سجاد (ع) از دو جهت (پدر و مادر)، شرافت نسب داشتند. از این رو اولی را به عمر اطرف و دومی را به عمر اشرف، خواندند.(5) چنانکه همین شرافت نسبی، باعث شد تا میان فرزندان جعفر طیار (ع)، «اسحاق عریضی» را اطرف(6) و «اسحاق بن علی زینبی»(7) را اشرف، لقب دهند.(8)

او از برادرش، زید شهید، بسیار بزرگ تر(9) و مادرشان، «جیدا»، کنیزی است که مختار ابو عبیده ثقفی، آن را خریداری کرد و برای امام سجاد (ع) فرستاد و از او، عمر اشرف، زید، علی و خدیجه، به دنیا آمد.(10) عمر اشرف، مردی بزرگوار، بخشنده، پرهیزکار و فاضل بود.(11) شیخ طوسی، او را از اصحاب برادرش، امام محمد باقر (ع)(12) و برادرزاده اش، 7.

ص: 297

- 1- . الاصلی، ص 276؛ المجدی، ص 344؛ سرالسلسة العلویة، ص 89؛ تهذیب المقال، ج 2، ص 151.
- 2- . الشجرة المباركة، ص 135، التذكرة فی انساب المطهرة، ص 181؛ المجدی، ص 344.
- 3- . معالم انساب العلویة، ص 185؛ انساب الطالبین، ص 141؛ تحفة الازهار، ج 2، ص 542.
- 4- . الاصلی، ص 276؛ المجدی، ص 344.
- 5- . عمدة الطالب، ص 371، تحفة الازهار، ج 2، ص 542؛ سراج الانساب، ص 110.
- 6- . چون تنها از طرف پدر شرافت داشت.
- 7- . منظور از علی زینبی، علی بن عبدالله بن جعفر طیار (ع) است که مادرش زینب الکبری بود و از دو طرف شرافت داشت.
- 8- . عمدة الطالب، ص 371.
- 9- . سرالسلسة العلویة، ص 89؛ تهذیب المقال، ج 2، ص 151.
- 10- . المجدی، ص 344؛ مقاتل الطالبین، ص 127؛ بحار الانوار، ج 46، ص 208؛ تاریخ الفرات، ص 71؛ اعیان الشیعة، ج 7، ص 107.
- 11- . سفینة البحار، ج 7، ص 118.
- 12- . رجال الطوسی، ص 139؛ قاموس الرجال، ج 8، ص 217.

امام صادق (ع) برمی شمارد و از او با عنوان مدنی تابعی، یاد می کند. (1) نسب سید رضی و مرتضی از طرف مادر، به او ختم می شود. (2)

او روایات زیادی را به طور مرسل، از رسول خدا (ص) (3) و پدرش امام سجاد (ع) (4) و برادرش امام باقر (ع) (5)، نیز از امام صادق (ع) و سعید بن مرجانه. (6) ابی امامه بن سهل ابن حنیف (7) و فاطمه بنت الحسین (ع) (8)، نقل نموده است. (9)

«ابوالجارود زیاد بن منذر» می گوید:

از ابوجعفر محمد باقر، سؤال کردم: «کدام يك از برادراتان از شما، مهربان تر و فاضل تر بودند؟» حضرت در پاسخ گفت: «اما عبدالله [باهر]، بازوی پر قدرت من و متعلق به پدر و مادرش بود و عمر [اشرف]، چون دیده بینای من و زید، زبان گویای من و حسین، بردبار بود و چون بر زمین گام برمی داشت، به آهستگی بود و هنگامی که نادانان، او را خطاب می کردند، به آنان درود می فرستاد. (10)

امام محمد باقر (ع)، برادر خود، عمر اشرف را اکرام می کرد و منزلت و جایگاه او را بالا می برد. (11) مقام و عظمت عمر اشرف، به جایی رسیده بود که از او به عنوان یکی از نمادهای اهل بیت (علیهم السلام) در مدینه یاد می شد. از این رو ابومسلم خراسانی، به او نامه ای نوشت و پیشنهاد 5.

ص: 298

-
- 1- . رجال الطوسی، ص 252.
 - 2- . طرائف المقال، ج 3، صص 31 و 32.
 - 3- . تاریخ الاسلام، ذهبی، حوادث سال 144 ه. ق، ص 432.
 - 4- . کفایة الاثر، صص 237 و 238؛ بحار الانوار، ج 36، صص 388، 389 و 390 و ج 46، ص 122؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 16؛ ارشاد، ج 2، صص 151 و 152؛ الامالی، شجری، ج 1، ص 165.
 - 5- . الامالی، الطوسی، صص 490-492؛ بحار الانوار، ج 70، ص 20.
 - 6- . تاریخ جرجان، ص 35؛ تهذیب الکمال، ج 7، ص 529؛ السنن، الترمذی، ج 6، ص 205.
 - 7- . رجال الشیخ الطوسی، ص 139.
 - 8- . الامالی شیخ صدوق، صص 191-199؛ بحار الانوار، ج 43، ص 243.
 - 9- . الثقات، ج 4، ص 108.
 - 10- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 6، ص 103.
 - 11- . تهذیب التهذیب، ج 7، ص 485.

کرد که مردم را به حکومت او بخواند. اما عمر اشرف، نپذیرفت و جواب نامه را نداد. (1)

پسر برادرش (حسین بن زید شهید (ع) (2)، فطر بن خلیفه (3)، جعفر بن عبدالله بن جعفر محمدی (4)، عبیدالله بن جریر قطان (5)، ابی امامه بن سهل بن حنیف (6)، حکیم بن صهیب (پدر سدیر بن حکیم صیرفی) (7)، محمد و علی (دو فرزند عمر الاشرف) (8)، محمد بن اسحاق بن یسار (9)، محمد بن حفص (10)، محمد بن عبیدالله بن ابی رافع (11)، یزید ابن عبدالله بن الهاد (12)، فضیل بن مرزوق (13)، محمد بن ابی مریم (14)، از عمر اشرف، روایت نقل می کرده اند. شیخ مفید (رحمه الله) درباره او می نویسد: «وکان عمر بن علی بن الحسین فاضلاً جلیلاً، وکان ورعاً سخياً و...» (15)

بیهقی با عنوان «کان أحد علماء السادة»، از او یاد می کند. (16) ابن طقطقی نیز با جمله «کان أحد علماء بني هاشم ذافضل وكرم وکان محدثاً»، از او ستایش می نماید. (17) ذهبی 6.

ص: 299

- 1- . شاگردان مکتب ائمه (علیهم السلام)، ج 2، صص 70 و 71.
- 2- . الارشاد، ج 2، ص 151؛ اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 341؛ بحار الانوار، ج 45، ص 344.
- 3- . اصول الکافی، ج 2، ص 164.
- 4- . بشارة المصطفی، ص 339؛ تاریخ دمشق، ج 42، ص 50؛ موسوعة الامامة، ج 2، صص 22 و 23.
- 5- . الارشاد، ج 2، صص 170 و 171.
- 6- . الثقات، ج 4، ص 108.
- 7- . تهذیب الکمال، ج 7، صص 528 و 529.
- 8- . المستدرک علی الصحیحین، ج 11، ص 6791؛ بحار الانوار، ج 80، ص 177.
- 9- . تهذیب الکمال، ج 7، ص 529.
- 10- . همان.
- 11- . همان.
- 12- . السنن، الترمذی، ج 4، ص 114؛ تهذیب الکمال، ج 7، صص 528 و 529.
- 13- . التاريخ الكبير، بخاری، ج 6، ص 36.
- 14- . همان.
- 15- . الارشاد، ج 2، صص 170 و 171؛ المحدثون من آل ابوطالب، ج 3، ص 25.
- 16- . لباب الانساب، ج 1، ص 381.
- 17- . الاصلی، ص 276.

می نویسد: «وكان سيداً كثير العبادة والاجتهاد له فضل وعلم»⁽¹⁾؛ «او سیدی دانشمند، فاضل، کثیرالعباده و مجتهد بود».

ابن حجر عسقلانی از او، با عنوان «صدوق فاضل»، نام می برد.⁽²⁾ علامه ضامن ابن شدقم حسینی نیز ستایش کاملی از او می نماید و می نویسد: «كان عالماً فاضلاً كاملاً جليلاً تقياً نقياً صالحاً ورعاً زاهداً منتجباً، تولي صدقات جدّه رسول الله وكذا صدقات امير مؤمنان علي (ع)».⁽³⁾

دیگر علمای انساب، با تعبیری همچون «كان محدثاً فاضلاً»⁽⁴⁾، «كان من اهل العلم والدين»⁽⁵⁾ و «او بسیار عالم، فاضل و با مروت بود»⁽⁶⁾، از عمر اشرف یاد می کنند که نشان از حسن عقیده و شخصیت والای او دارد.

سخاوت عمر اشرف

همان طور که گفتار بزرگان نقل شد، عمر اشرف مردی بخشنده بود. حسین ذی الدمعة بن زید الشهید (ع)، پسر برادر عمر، نقل می کند: «عمویم هنگام اجاره دادن موقوفات، با مستأجر شرط می کرد که باید دیوار باغ از اطراف، چند شکاف داشته باشد و از کسانی که برای خوردن میوه از این شکاف ها وارد می شوند، جلوگیری نکنند».⁽⁷⁾

اعتدال عمر اشرف

عمر اشرف بن امام زین العابدین (ع)، فردی معتدل و طالب حق بود؛ چنان که گفته است: 3.

ص: 300

-
- 1- . تاریخ الاسلام، حوادث سال 144 ه. ق، ص 432؛ تهذیب التهذیب، ج 7، ص 485.
 - 2- . تقریب التهذیب، ص 354.
 - 3- . تحفة الازهار، ج 2، ص 543.
 - 4- . المجدی، ص 334؛ النفحة العنبریه، صص 48 و 49؛ انساب الطالبین، ص 141.
 - 5- . الشجرة المبارکة، ص 135.
 - 6- . سراج الانساب، ص 110.
 - 7- . الارشاد، ص 267؛ بحار الانوار، ج 46، ص 167؛ قاموس الرجال، ج 8، ص 217؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 6، ص 103.

المفّرط في حبنا كالمفّرط في بغضنا، لنا حق بقربتنا من جدنا رسول الله وحق جعله الله لنا فمن تركه ترك عظيمًا....

آن که در محبت ما اهل بیت، تندروی می کند، مثل کسی است که در دشمنی با ما، افراط می کند. ما از ناحیه رسول خدا، حقی داریم و خدا هم برای ما، حقی قرار داده است؛ هر که آن را ترک کند، حق بزرگی را ترک کرده است. ما را در آن حدی قرار دهید که خدا ما را در آن مرتبه، قرار داده و درباره ما نگوید آنچه را به ما داده نشده است که اگر خدا ما را عذاب کند، به دلیل گناه ماست و اگر مشمول رحمت خود قرار دهد، به دلیل فضل و رحمت اوست. (1)

محل دفن فاطمه زهرا (علیها السلام)

عمر اشرف، به برخی از شیعیان و دوستان اهل بیت (علیهم السلام) می گفت: «قبر حضرت فاطمه (علیها السلام) در مسیر کوچه ای است که در گوشه آن، خانه عقیل قرار دارد». ابوغسان بن معاویة بن ابی مورد می گوید: «من مکانی را که عمر اشرف گفته بود، متر کشیدم و دیدم طبق آدرس ایشان، پانزده ذرع تا قناتی که به خانه عقیل می رسد، فاصله است». (2)

خشنودی امام سجاد (ع) از مختار

حسین بن زید الشهید (ع)، از عمویش عمر اشرف، نقل می کند هنگامی که مختار، سر عبیدالله بن زیاد و سر عمر بن سعد را برای پدرم فرستاد، آن حضرت به سجده رفت و فرمود: «الحمد لله الذي ادرك لي ثأري من اعدائي، وجزى الله المختار خيرا»؛ «ستایش می کنم خداوند را که موفقم کرد تا کشته شدن دشمنانم را ببینم و خداوند به مختار، پاداش نیکو دهد». (3)

زن، فرزندان و اعقاب عمر اشرف

ابوالحسن عمری نسابه، تعداد فرزندان عمر اشرف را پانزده تن ذکر می کند که 4.

ص: 301

1- . الشجرة المباركة، ص 135؛ الارشاد، ص 267؛ بحار الانوار، ج 46، ص 167.

2- . خلاصة الوفا باخبار دارالمصطفى، ج 1، ص 259.

3- . اختيار معرفة الرجال، ج 1، ص 341؛ بحار الانوار، ج 45، ص 344.

عبارت انداز: 1. محسنه یا محبه؛ 2. سیده؛ 3. ام حبیب؛ 4. عبده؛ 5. خدیجه؛ 6. جعفر اکبر، معروف به بنین، مادرش از قبیله نوفلیه؛ 7. جعفر اصغر، مادرش کنیز بود؛ 8. اسماعیل، معروف به ابن عمریه؛ 9. موسی اکبر، 10. موسی اصغر؛ 11. حسن؛ 12. ابو عمر ابراهیم، معروف به حسن؛ 13. علی اکبر از امام صادق (ع) حدیث نقل می کرد؛ 14. محمد اکبر؛ 15. محمد اصغر. (1)

عبیدلی نسابه، تداوم نسل عمر را تنها از دو فرزند او، به نام های علی و محمد می داند. (2) این دو بزرگوار، هر دو از محدثان شیعه و از اصحاب امام صادق (ع) بودند. محمد بن عمر اشرف، در سال 171 ه. ق، در سن 64 سالگی، وفات یافت. (3)

ابونصر بخاری، جعفر را نیز جزو معقبان می داند و مادرش را از نوفلیه ذکر می کند. (4) که نامش ام اسحاق دختر محمد بن عبدالله بن حارث بن نوفل بود. (5)

خدیجه، دختر عمر اشرف، از محدثات شیعه است؛ به طوری که روایات متعددی را «عبدالله بن ابراهیم بن محمد جعفری»، از او نقل کرده است. (6) او با حسین ذی الدمعة ابن زید الشهید بن امام سجاد (ع) ازدواج کرد و ثمره آن، سه فرزند به نام های یحیی، سکینه و فاطمه بود. (7) «مزی»، خدیجه و زینب را بر شمار فرزندان خدیجه، دختر عمر اشرف، افزوده است. (8)

از نوادگان او، می توان از شخصیت های زیر نام برد: 7.

ص: 302

- 1- . المجدی، صص 344 و 345.
- 2- . تهذیب الانساب، ص 186؛ الشجرة المباركة، ص 135؛ بحار الانوار، ج 80، ص 177.
- 3- . رجال الشيخ الطوسی، ص 112؛ طرائف المقال، ج 2، صص 20 و 77؛ مستدرک علی الصحیحین، ج 11، صص 7 و 67.
- 4- . معالم انساب العلویین، ص 185.
- 5- . الطبقات الكبرى، ج 5، ص 324.
- 6- . الکافی، ج 1، ص 4؛ معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 62 و ج 20، ص 36 و ج 24، ص 134.
- 7- . نسب قریش، ص 24.
- 8- . تهذیب الکمال، ج 6، ص 377.

1. محمد بن قاسم بن علی الاصغر بن عمر الاشرف که در سال 219 ه. ق، در ایام معتصم، در طالقان قیام کرد و سپس عبدالله بن طاهر او را گرفت و در بغداد، زندانی کرد و سرانجام نیز در بغداد، وفات یافت. (1)

2. ابو محمد حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر الاشرف، مشهور به اطروش، مُجدد دولت علویان طبرستان و متوفای سال 304 ه. ق، که از علمای مشهور اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. (2)

332. مزار سید احمد ابوالرایات

این زیارتگاه، در ناحیه فجر شهر «غراف» و میان قبایل بنی رکاب، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. ساختمان آرامگاه، قدیمی است و دارای ایوان و گنبد کلاه خودی به ارتفاع دوازده متر از سطح زمین است. ضریح فلزی، قبر را دربرگرفته و شکل آرامگاه، به صورت برج و فاقد رواق و شبستان است. (3)

درباره شخص مدفون در بقعه، نظر واحدی وجود دارد. شیخ محمد حرزالدین درباره این بقعه می نویسد: «مرقد وی، آباد است و روی آن، گنبدی قرار دارد و مردم برای آنجا نذر می کنند. علت شهرت او به ابوالرایات، آن است که بین سید احمد و دشمنان خدا که طغیانگر بر او بودند، جنگی درگرفت. سید احمد، جنگجویانی را برای نبرد با دشمن، جمع کرد و پرچم های یارانش، زیاد بود؛ به همین سبب، او را ابوالرایات نامیدند. بعضی از اهل خیره، گفته اند که او، برادر سید محمد حائری، معروف به عقار (عگار)، مدفون

ص: 303

-
- 1- . الشجرة المباركة، ص 136؛ المجدی، ص 150؛ لباب الانساب، ج 2، ص 445؛ منتقلة الطالبيه، ص 70، مقاتل الطالبيين، صص 383-392؛ تاریخ الطبری، ج 10، ص 305؛ مروج الذهب، ج 3، صص 464 و 465؛ الكامل فی التاريخ، ج 4، صص 233 و 234.
 - 2- . الشجرة المباركة، ص 136؛ تاریخ الطبری، ج 11، صص 408 و 409؛ مروج الذهب، ج 4، صص 217، 278 و 279؛ رجال النجاشی، صص 57 و 58؛ رجال الشيخ الطوسی، ص 385؛ الكامل فی التاريخ، ج 5، صص 72 و 73؛ یتیمه الدهر، ج 4، صص 54 و 55؛ الاصلی، صص 278 و 279.
 - 3- . معجم المراقده و المزارات فی العراق، صص 60 و 61؛ دلیل العتبات و المراقده فی العراق، ص 175.

در روستای «خابوره» عراق می باشد و برخی نسب او را بدین ترتیب دانسته اند: احمد الاکبر بن ابی علی حسن بن محمد الحائری بن ابراهیم المجاب بن محمد العابد بن امام موسی کاظم (ع). (1)

وی سیدی جلیل القدر و عظیم الشان و مکننا به ابوالطیب بود. او، چهار برادر به این نام ها داشت:

احمد الاصغر، ابوالحسن علی الضخم، ابوالحسن محمد الاعجمی و ابوجعفر محمد. همچنین وی، صاحب چهار فرزند، به این نام ها بود: ابوالحسن علی، ملقب به ابوفویره که نسلش را بنوفویره گویند؛ ابوالحسن معصوم و اوجد آل معصوم در حله و حائر است؛ طاهر و ابوالبرکات حسن برکه. (2) در کشورهای عربی، نسل بسیاری از احمد ابوالطیب یا ابوالرایات، تاکنون به یادگار مانده که نامشان، زینت بخش کتب انساب است.

333. مزار سید حمد غالبی

این مرقد، خارج از شهر «شطره»، در منطقه البدعه، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است و کراماتی نیز از صاحب قبر، نقل می کنند.

ساختمان آرامگاه، در سال 1954 م، ساخته شده و به مرور ایام، ملحقاتی به آن افزوده شده است. بقعه دارای گنبد شلجمی به قطر سه متر و ارتفاع بیش از هشت متر می باشد که با کاشی لاجوردی، تزیین شده است. زیر آن، ضریح فلزی قرار دارد که از مرقد، محافظت می کند. ایوان بقعه، روبه شمال، طراحی شده است و به غیر از اتاق مرقد، یک رواق و دو اتاق دیگر برای اسکان زائران دارد. گرداگرد صحن بقعه، نخلستان وجود دارد که منظره زیبایی را پدید آورده است.

«سید حمد»، از سادات رضوی و جد آل احمد و آل غوالب است. او در سال 1850 م، در

ص: 304

1- . مراقد المعارف، ج 1، صص 105 و 106.

2- . مناهل الضرب، صص 486 و 487؛ التذکره، صص 144 و 145؛ تهذیب الانساب، ص 167؛ المعقبون من آل ابی طالب، ج 2، صص 278 و 279.

(نصف البدعه) به دنیا آمد. سپس در منطقه الحصونه، ساکن شد و به آموزش علوم دینی پرداخت و در تهذیب نفس، تلاش کرد. وی سید حمد بن سید حسین بن سید موسی بن سید جلیل بن سید سعد بن سید یعقوب بن سید سعد بن سید محمد امین بن سید سعد بن سید یعقوب بن سید سعد بن سید غالب رضوی است که نسبش با چندین واسطه، به موسی مبرقع، فرزند امام جواد (ع)، منتهی می شود.

سید حمد، صاحب چهار فرزند به نام های موسی، حسن، جنام و عزیز بود که هر يك نیز فرزندان بسیاری داشته اند که عمید سادات آنان، سید حبیب بن سید حسین بن سید حمد است. (1)

334. مزار سید خضیر موسوی

این زیارتگاه، در منطقه الشامیه، اطراف شهر ناصریه و در سمت راست تقاطعی که به شهر بصره راه می یابد، واقع شده و به سبب بروز کرامت از صاحب مرقد، مورد توجه اهالی منطقه است.

ساختمان آرامگاه که در دو دهه قبل، بنا شده، شامل صحن وسیع، ایوان، گنبد و حرم است. صحن آرامگاه، نزدیک به 2500 متر مربع است و گرداگرد آن نیز حجراتی برای استراحت زائران، ساخته شده است. ایوان بقعه، به ابعاد 5 * 13 متر است و در پیشانی آن، روی کاشی، آیاتی از قرآن، تزیین شده است. پس از عبور از ایوان، اتاق مرقد قرار دارد که سراسر آن با کاشی، تزیین گشته است. وسط آن، ضریحی از آلومینیوم به ابعاد 3 * 3 متر، از قبر محافظت می کند و روی آن، پارچه ای سبز گذاشته اند. اتاق مرقد، مستطیلی به ابعاد 13 * 15 متر است و بالای آن گنبد کلاه خودی شکل، به قطر ده متر و به ارتفاع بیش از پانزده متر قرار دارد. تزیینات خارجی آن، از کاشی سبزرنگ است. دو گلدسته کوتاه نیز دو طرف ایوان ورودی، به چشم می خورد.

ص: 305

1- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 149؛ معجم المراقد و المزارات فی العراق، ص 143.

سید خضیر، فرزند سید محسن بن سید مسافر بن سید حمود صافی موسوی است که در سال 1890 م، وفات یافته است. فرزند و پسرعموهای وی، این ساختمان را به مناسبت زهد و تقوای او، بر مرقدش ساخته اند و اینک تولیت آن، در دست سادات صوافی و آل صافی است. (1) (تصویر شماره 104)

335. مزار سید عباس ابوکله

این زیارتگاه، در منطقه ابوعرامیط خارج از شهر «شطره»، واقع شده و به «ابوشاهینه» نیز معروف است. این بقعه را ابوعرامیط می گویند؛ زیرا سید عباس، شبانه از بغداد گریخت و قصد رفتن به مناطق «اریاف» را داشت؛ تا از مرکز خلافت دور باشد. اما بعد از چند روز راه پیمایی، به منطقه ای رسید که آن روز با نام ابوعرامیط، شناخته می شد. از این رو بعدها مرقدش به ابوعرامیط، نامگذاری شد. (تصویر شماره 105)

همچنین عباس را ابوشاهینه می خوانند؛ زیرا مشهور است که شاهینی به سبب ترس از صید باز شکاری، به داخل گنبد بقعه سید عباس، مخفی می شود و هنگامی که باز از پشت به شاهین برخورد می کند، بال هایش به لایه های گنبد، گیر می کند و چند سال، معلق همانجا می ماند.

این بقعه را «ابوکله» نیز می نامند و اهالی می گویند زمانی که عثمانی ها، عراق را تصرف کردند، آنان این منطقه را با عرابه های جنگی (توپ) که به نام «الکلل» معروف بود، بمباران می کردند و هنگامی که گلوله به اطراف این بقعه، به زمین می نشست، تنها از آن، خاک به هوا پخش می شد و آسیبی به بقعه نمی زد. از این رو سید عباس به ابوکله، مخفف الکلل، خوانده شد.

ساختمان بقعه، قدیمی است و شامل ایوان، گنبد، رواق و ضریح می باشد. به اعتقاد اهالی، شخص مدفون در آن، عباس بن امام کاظم (ع) است. اما این ادعا، منشأ صحیحی

ص: 306

ندارد؛ زیرا طبق قول مشهور، او در حرم کاظمین، دفن شده و آرامگاهی نیز، به او در خاتقین، منسوب است. تولیت این آرامگاه، به دست سادات «الבו مصاریین»، از نسل امام موسی کاظم (ع) است و بزرگ آنان، سید نعمت سید کاظم سید خلیف موسوی، می باشد. (1)

نگاهی به زندگانی عباس بن موسی (ع)

عباس، فرزند امام موسی کاظم (ع) است که مادرش ام ولد بود. (2) شیخ طوسی در رجالش، او را از اصحاب پدر بزرگوارش، امام موسی کاظم (ع) برشمرده و قائل به وثاقتش شده است. (3) اما «مامقانی» می نویسد: «این مطلب را در دو نسخه معتمد در رجال شیخ که دیدم، نیافتم». (4)

عباس، از راویان حدیث است که از پدر گرانقدرش، روایت لباس نمازگزار را نقل می کند و در کتب روایی، به آن اشاره شده است. (5) با این وصف، علمای رجال به علت این روایت، او را ذم و قدح نموده اند: شیخ کلینی و صدوق، نقل می کنند

وی، به علت بدهکاری و مسائل مالی، در ماجرای گشایش وصیتنامه پدرش، از برادرش حضرت امام رضا (ع) نزد قاضی مدینه، شکایت نمود و دچار لغزش و تعرض به امام (ع) شد که نمایانگر کمی معرفت وی به امام رضا (ع) است. با وجود این، حضرت رضا (ع) برادرش را نصیحت کرد و ابراز علاقه و احسان نمود. (6)

ص: 307

-
- 1- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 175؛ معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 284 و 285.
 - 2- . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 48، صص 303-283؛ ارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 244؛ المجدی، ابن صوفی، ص 107؛ تذکره الخواص، ابن صوفی، ص 351.
 - 3- . محمدبن حسن طوسی، رجال الشیخ الطوسی، ص 353.
 - 4- . تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، ج 2، ص 130؛ قاموس الرجال، محمدتقی شوشتری، ج 6، ص 42؛ مجمع الرجال، مولی عنابة الله علی قمپانی اصفهانی، ج 2، ص 33 و ج 3، ص 253.
 - 5- . وسائل الشیعه، شیخ محمد بن الحسن حرّ عاملی، ج 3، ص 267؛ مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج 1، ص 147؛ المحاسن، خالد برقی، ج 2، ص 42.
 - 6- . اصول کافی، کلینی، ج 1، صص 317 و 319؛ عیون الاخبار الرضا، شیخ صدوق، ج 1، ص 32؛ قاموس الرجال، محمدتقی شوشتری، ج 6، صص 40 و 41؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 48، ص 278 و ج 49، ص 224؛ سفینه البحار، ج 2، ص 156؛ الجامع الرواة و اصحاب الامام الرضا، محمد مهدی نجفی، ج 1، صص 358 و 363.

«تستری» در قاموس الرجال، پس از نقل این روایت، می نویسد:

وبعد هذا الخبر المشتمل على غاية القدح فيه لا بد ان يحمل قول المفيد في ارشاد و لكل واحد من ولد أبي الحسن موسى فضل و منقبة مشهورة على الفضائل الدنيوية و اما الدينية فالرجال كان عاريا منها و متلبسا بكل الرذائل و المثالب منها. (1)

بعد از این خبری که در بردارنده نهایت خرده گیری از اوست، به ناچار باید آن را بر گفتار شیخ مفید (رحمه الله) که می گوید: برای هریک از فرزندان ابوالحسن موسی (ع)، فضل و منقبتی است، به فضایل دنیوی حمل نماییم؛ زیرا عباس بن موسی (ع) در مسائل دینی و معنوی، از آن تهی بوده و در بردارنده بدی ها و پستی هاست.

مامقانی نیز در تنقیح المقال می گوید:

اگرچه شیخ طوسی (رحمه الله)، او را توثیق نموده است، اما با وجود این روایت، وثاقت او محل نظر است؛ زیرا منازعه او با برادرش، امام رضا (ع) و گفتار تند او با آن حضرت، وی را از وثاقت و عدالت خارج می نماید؛ مگر اینکه ثابت شود او توبه کرده است و امام نیز توبه او را پذیرفته باشد. (2)

آیت الله العظمی خویی، نیز پس از اشاره به نبودن نام عباس بن موسی (ع) در بقیه نسخه های رجال شیخ طوسی، درباره وثاقت او، تردید می نماید می گوید: «اگرچه وثاقتش ثابت نشده، اما به علت ضعیف بودن روایت کافی و عیون، نمی توان حکم قطع به انحرافش داد...».

براقی در «تاریخ کوفه»، خبری را نقل می کند که بیانگر وثاقت و عدالت اوست. او می نویسد:

حمید بن عبدالحمید که فرماندار قصر بن هبیره، از طرف حسن بن سهل سرخسی، وزیر مأمون عباسی بود، عباس بن موسی (ع) را عامل خود در کوفه قرار داد و به او دستور داد تا برای برادرش، امام رضا (ع)، از مردم بیعت به عمل آورد و این در سال 202 ه. ق، بوده است. (3)9.

ص: 308

1- . قاموس الرجال، محمدتقی شوشتری، ج 6، ص 42.

2- . تنقیح المقال، عبدالله مامقانی، ج 2، ص 130.

3- . تاریخ کوفه، حسن براقی، ص 234؛ مراقد المعارف، علامه محمد حرزالدین، ج 2، ص 189.

بنابراین معلوم می‌گردد برخلاف نظر مامقانی و تستری، هیچ ذمی متوجه عباس بن موسی (ع) نیست و خبر کلینی در کافی و شیخ صدوق در عیون، درباره نزاع وی با امام رضا (ع) نیز در غایت ضعف می‌باشد. از این رو باید گفت عباس بن موسی (ع) ثقة است و از اصحاب پدر و برادر گرانقدرش، امام رضا (ع)، به حساب می‌آید و حمله تند مرحوم مامقانی و به ویژه تستری به او، تنها از روایت منقول از کلینی و صدوق، نشأت گرفته است و عباس، همچنان در ثقات اصحاب پدر و برادرش، به شمار می‌آید.

به هر حال، از تاریخ وفات عباس بن موسی (ع)، اطلاع دقیقی در دست نیست. تنها همین قدر می‌دانیم که وی، تا قبل از سال 203 ه. ق، زنده بوده (1) و گویا چنان که از وصیت نامه امام موسی کاظم (ع) فهمیده می‌شود، عباس، کوچک تر از امام رضا (ع) و ابراهیم و بزرگ تر از اسماعیل و احمد بوده است (2).

همگی علمای انساب، به تداوم نسل عباس بن موسی (ع) قائل اند (3). اما برخی، او را معقب مکثر و پاره ای دیگر وی را معقب قلیل، دانسته اند (4). او با فاطمه، دختر محمد الدیباج بن امام جعفر صادق (ع)، ازدواج نمود و از او، صاحب يك فرزند به نام موسی شد. همچنین قاسم، فرزند دیگر او، از کنیزی به نام «علم» به دنیا آمد (5). «محمد کاظم یمانی»، متوفای قرن نهم هجری، تعداد فرزندان عباس را هشت تن می‌داند. از این رو وی فضل اکبر، فضل اصغر، محمد، علی، جعفر و احمد را بر تعداد فرزندان، افزوده است و می‌نویسد که آنها بلاعقب بوده اند (6) 8.

ص: 309

- 1- . احسن التراجم، عبدالحسین شبستری، ج 1، ص 345؛ تاریخ کوفه، حسن براقی، ص 234.
- 2- . جامع الأنساب، سیدمحمد علی روضاتی، ج 1، ص 70.
- 3- . المعقّبین، عبیدالله بن الحسین بن زین العابدین 7، ص 84؛ الشجرة المباركة، امام فخر رازی، ص 77؛ الاصلی، ص 179؛ سراج الانساب، عبدالرحمان بن کیا، ص 37؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 248.
- 4- . عمدة الطالب، ابن عنبه، ص 197؛ الفصول الفخریة، جمال الدین احمد بن عنبه، ص 143؛ الأنساب، بیهقی، ج 1، ص 394؛ تهذیب الأنساب، ابوالحسن محمدشرف عبیدلی، ص 467.
- 5- . الفخری، ابوالحسن محمدشرف عبیدلی، ص 15؛ الشجرة المباركة، ص 88؛ سرالسلسله العلویه، ص 42.
- 6- . النفحة العنبریه، محمد کاظم الیمانی، ص 88.

ابوالحسن عمری، از اعلام قرن پنجم هجری نیز در کتاب خود، می نویسد: «عباس، صاحب چند پسر و دختر شده است که مؤید قول یمانی است. اما به علت فقر منابع، هیچ اطلاعی از وضعیت و نام دختران او نمی باشد». (1)

علمای انساب، تداوم نسل عباس بن موسی (ع) را تنها از فرزند او، قاسم می دانند. او به علت سکونت در یمن، به قاسم یمانی شهرت داشت. (2) مادرش، ام ولد به نام «علم» بود (3) و از او، چهار فرزند پسر و یک دختر، به این نام ها باقی ماند:

احمد ابوالعباس (صاحب السلعه یا صاحب اللغه که در کوفه می زیست)، حسن ابوعبدالله (صاحب اللغه)، محمد الاکبر ابوعبدالله، موسی و اسماء المسنه که بالغ بر 120 سال عمر کرد و به اسماء السنه، مشهور شد. (4)

از اولاد قاسم بن عباس بن موسی (ع)، محمد الضعیف بن جعفر بن احمد بن القاسم بن عباس است که به قول ابن طقطقی، به شهادت رسیده است. (5) یکی دیگر از اولاد وی نیز بنام حسین بن حمزه بن احمد بن الحسین بن القاسم، وارد شهر مرنند شد. (6)

ابن عنبه و دیگران، قبر قاسم بن عباس را در «شوشی»، یکی از قرای کوفه می دانند که به فضل، مشهور و معروف است. (7) اما یاقوت حموی و صاحب مراصد الاطلاع، تحت ماده «شوشه»، قبر مذکور را برای قاسم بن موسی بن جعفر (ع) می دانند (8) و به طور یقین، قاسم بن موسی (ع) در حله است و میان وی و فرزند عباس بن موسی (ع)، خلط و اشتباه 9.

ص: 310

1- . المجدی، نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، ص 107.

2- . تهذیب الانساب، ص 168؛ الشجرة المبارکة، ص 88؛ الفخری، ص 15.

3- . سرسلسله العلویّه، ص 42.

4- . عمدة الطالب، صص 259 و 260؛ الأصبلی، ص 179؛ تهذیب الانساب، ص 168؛ الفخری، ص 15؛ الشجرة المبارکة، ص 88.

5- . الاصبلی، ص 18؛ التذکره فی انساب المطهره، جمال الدین ابوالفضل عبیدلی، ص 133.

6- . المجدی، نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، ص 107.

7- . مشاهد العتری الطاهره، ج 5، ص 120؛ اختران تابناک، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج 1، ص 571؛ تحفة الازهار، ابن شدقم حسینی

مدنی، ج 3، ص 322؛ الاصبلی، ص 180؛ عمدة الطالب، ص 260.

8- . معجم البلدان ج 3، ص 372؛ مراصد الاطلاع، ص 2، ص 819.

صورت گرفته که صاحب مرآة المعارف، به این اشتباه، اشاره نموده است. (1)

سید جعفر یمانی پس از ذکر نام قاسم بن عباس بن موسی (ع)، می نویسد: «وی مخفیانه می زیست و در حالی که نسب شریف خود را مخفی می کرد، وارد ناحیه ای در سوری شد. او با زراعت و سبزی کاری، زندگانی می کرد و نسب او را کس ندانست». (2)

اما برخی، داستان مخفیانه زیستن وی را چنین یاد می کنند:

عباس بن موسی (ع) از همسر خود، «ندام»، دارای فرزند پسری گردید که او را قاسم نامیده بود. اما ناامنی و ترس قاسم از دشمن، طوری بود که وی، مخفیانه و ناشناس در سرزمین «شوش»، زندگی می کرد و برای تأمین زندگی خود، سبزی کاری و کشاورزی داشت و بدون اینکه کسی او را بشناسد، از این ناحیه پولی به دست می آورد و به زندگی خود ادامه می داد.

وضع کار و عبادت و پرهیزکاری و درستکاری قاسم، به قدری درخشان و جذاب بود، که مورد توجه مردم واقع شد و فوق العادگی او، مردم را به کنجکاوی واداشت که او را بهتر بشناسند. بدین علت هرچه از اسم و پدر و مادر او سؤال می کردند، او طفره می رفت و از معرفی خود، پرهیز می کرد و این در حالی بود که با زنی هم ازدواج کرده بود و خداوند، به او فرزند دختری، عنایت فرمود.

گویا دختر، چهار ساله شده بود که قاسم، خود را نحیف و بیمار یافت. از این رو وقتی شخصی به نام عیسی، پیش او آمد و تصمیم داشت برای رفتن به سفر حج خداحافظی کند، از او خواست اگر سفارش دارد، برایش انجام دهد. قاسم هم از عیسی درخواست نمود، این دختر کوچک مرا به مدینه برسان و او را در فلان کوچه، رها کن و سپس دنبال کار خود برو. دخترک خود به خانه ای که باید می رود!

عیسی، دخترک را همراه برداشت و مسافرت خود را برای حج آغاز کرد. وقتی به مدینه رسید، در همان محلی که قاسم، سفارش کرده بود، دخترک را رها کرد. 8.

ص: 311

1- . مرآة المعارف، علامه محمد حرزالدین، ج 2، صص 190 و 194.

2- . النفة العنبریه، ص 88.

دخترک در خانه ای رازد؛ در به روی او باز شد و او داخل خانه گردید. اما اهل خانه به مجرد اینکه او را مشاهده کردند، فریاد شیون و سوگواری سر دادند! عیسی، وقتی آن صحنه را دید، نزدیک رفت و علت آن سر و صدا و آه و ناله را پرسید. به او گفتند که خبر درگذشت قاسم بن عباس، به مدینه رسیده است و این دخترک، فرزند او می باشد.

عیسی پس از سفر حج که به وطن خود بازگشت، متوجه شد آن شخص ناشناس، وفات یافته است. آن گاه مردم را باخبر ساخت که وی، قاسم نوه امام موسی بن جعفر (ع) بوده است و داستان دخترک و صحنه ای را که در مدینه، پیش آمده بود، برای آنها شرح داد. آن گاه عده ای از مؤمنان همکاری کردند و روی قبر او بقعه ای ساختند و آن بقعه که به قول برخی در شوش قرار دارد، هم اکنون نیز محل زیارت و احترام اهل ایمان می باشد.⁽¹⁾

باید توجه داشت که نظیر این داستان نیز درباره قاسم بن موسی (ع) که در حله، وفات یافت، در برخی از منابع، ذکر شده است. از این رو احتمال دارد که این داستان، مربوط به قاسم بن موسی (ع) باشد که به اشتباه در برخی از منابع به قاسم بن عباس ابن موسی (ع)، معرفی شده است.

زیارتگاه های منسوب به عباس بن موسی کاظم (ع)

علامه سید مهدی قزوینی در کتاب «فلك النجاة»، مزار او را در کاظمین⁽²⁾ دانسته و همین قول را برخی از مورخان پذیرفته اند.⁽³⁾ نمازی شاهرودی معتقد است که مزار وی، در بجنورد است که هم اکنون نیز بارگاهی عظیم، به وی منسوب می باشد.⁽⁴⁾ از آنجایی که

ص: 312

- 1- . حياة الامام موسی بن جعفر (ع)، باقر شریف قریشی، ج 2، ص 427؛ منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج 2، ص 257.
- 2- . تحفه العالم، سید جعفر بحرالعلوم، ج 2، ص 33؛ بحار الانوار، ج 48، ص 303؛ منتهی الآمال، ج 2، ص 261.
- 3- . احسن التراجم، سید جعفر بحرالعلوم، ج 1، ص 245؛ جامع الانساب، سید محمد علی روضاتی، ج 1، صص 70 و 71.
- 4- . مستدرکات علم رجال الحدیث، علی نمازی، ج 4، ص 360؛ الاصلی، ص 179؛ الكواكب المشرقة، سید مهدی رجائی موسوی، ج 2، ص 233.

هیچ خبری از مهاجرت عباس بن موسی (ع) به ایران، در دست نیست و حتی خلاف آن نیز ثابت است، نمی تواند آرامگاه منسوب به او در بجنورد، صحیح باشد. بلکه شخصیت مدفون در آن بقعه، «عباس الاحول الخراسانی بن طاهر بن محمد بن علی الخواری بن الحسن بن جعفر الخواری بن امام موسی کاظم (ع)» است که از سادات موسوی و نسب شریفش، با شش واسطه، به امام موسی کاظم (ع) می رسد و به احتمال قوی، در دهه آخر قرن چهارم یا ابتدای قرن پنجم، در بجنورد وفات یافته و برادر او نیز «محمد عیار خراسانی» در آشنخانه بجنورد، مدفون است. (1)

336. مزار سید عبدالله بن عباس علوی (ع)

این زیارتگاه، در منطقه ای به نام «ابوعرامیط»، بین دجله و فرات، شرق شهر شطره از شهرستان غراف، واقع شده و یکی از زیارتگاه های مشهور استان ناصریه است. (2)

ساختمان بقعه، قدیمی و بیش از یک قرن، از ساخت آن می گذرد. بقعه دارای گنبد عرقچینی بلند، به قطر شش متر و ارتفاع پنج متر است که با رنگ سبز، رنگ آمیزی شده است. شبستان و رواق کوچکی نیز حرم را دربرگرفته است. اتاق مرقد، مربع شکل و وسط آن، ضریح چوبی ساده ای، نصب است. اهالی منطقه، اعتقاد راسخی به این زیارتگاه دارند و معتقدند که دعا در نزد قبر او، مستجاب خواهد شد.

شیخ محمد حرزالدین، درباره این زیارتگاه می نویسد:

به گمان قوی، این شخص، عبدالله بن عباس بن قاسم بن حمزة الشبیه بن حسن بن عبیدالله بن عباس الشهید (ع) بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است. مرقد او در طبریه (3) واسط، واقع شده است. (4)

ص: 313

1- النفحة العنبریه، محمد کاظم الیمانی، ص 98؛ المجدی، نجم الدین ابی الحسن العلوی العمری، ص 110.

2- دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 175.

3- طبریه، شهر کوچکی کنار دریاچه طبریه و در حال حاضر، در فلسطین اشغالی واقع است. همچنین مکانی به نام طبریه، در واسط قرار داشته است. ر. ک: معجم البلدان، ج 6، صص 23 و 27.

4- مراقد المعارف، ج 2، صص 30 و 31.

در واسط و سامرا، افراد زیادی از نسل ابوالعباس احمد بن محمد بن اسماعیل بن علی بن ابراهیم بن حسن بن عبیدالله بن عباس الشهید (ع)، وجود دارند⁽¹⁾ که نشان از سکونت این خانواده در عراق و واسط است.

وی اضافه می کند:

قاسم بن حمزة الشیبیه، جد امامزاده عبدالله بن عباس، مکننا به ابومحمد و مادرش، زینب، دختر حسن بن علی بن عبدالله بن جعفر طیار بن ابی طالب (ع) است. او سیدی عظیم القدر بود. در یمن سکونت داشت و صد هزار دینار برای خود فراهم کرد.⁽²⁾

عبیدلی نسابه، تعداد فرزندان قاسم بن حمزة الشیبیه را شانزده تن نام می برد که عبارت اند از: حسن، اسماعیل، عباس (که در مرو نیز نسل دارد)، علی، عبیدالله، محمد (مشهور به صوفی)، قاسم (که فرزندان در بردعه و تغلیس و مراغه بودند)، جعفر، احمد، عبدالله، حمزه، حسین، عیسی، موسی، ابراهیم و اسحاق.⁽³⁾

ابن عنبه نیز نام پدر عبدالله را عباس بن قاسم بن حمزة الشیبیه، ذکر نموده است و اشاره ای به فرزند او، عبدالله نداشته است.⁽⁴⁾

«سید مهدی رجایی»، از برخی از مشجرات، به دست آورده که عباس بن قاسم، دانشمندی برجسته و نسابه ای ماهر بوده و کتابی در نسب، داشته است. فرزند او، سید عبدالله، مدتی در مرو سکونت داشت.⁽⁵⁾ ابن طباطبا نیز سکونت عبدالله بن عباس را در مرو، نوشته است.⁽⁶⁾ شاید بعدا او به طبریه واسط، مهاجرت نموده و در همان مکان، وفات³.

ص: 314

-
- 1- . سرّ السلسلة العلویه، ص 140.
 - 2- . همان، ص 136.
 - 3- . تهذیب الانساب، ص 286.
 - 4- . عمدة الطالب، ص 441؛ الدر المنثور، ص 481؛ الاساس لانساب الناس، ص 69.
 - 5- . منیة الراغبین، صص 149 و 150؛ المعقبون من آل ابی طالب، ج 3، ص 412.
 - 6- . منتقلة الطالبیه، ص 322، الكواكب المشرقة، ج 2، ص 313.

یافته است. به هر حال، از تاریخ وفات و نیز همسر و فرزندان او، اطلاعی در دست نیست و در منابع موجود، اشاره ای به آنها نشده است. ابن طباطبا در طبریه، از نسل ابوالطیب محمد بن حمزة بن عبدالله بن عباس بن حسن بن عبیدالله، جماعت دیگری را از آل عباس، ذکر می کند. (1)

337. مزار سید مسافر غالبی

این زیارتگاه، در منطقه البدعه، اطراف شهر شطره، واقع شده و مورد توجه اهالی است.

ساختمان زیارتگاه، شامل دو اتاق تودرتوست و روی مرقد، گنبد عرقچینی قرار دارد. مساحت کل زیارتگاه، پنجاه متر است و در سالیان اخیر، بازسازی شده است.

سید مسافر، فرزند سید یوسف بن یعقوب بن سعد بن غالب، جد هفتم سادات غوالب و از احفاد حضرت موسی مبرقع، فرزند امام جواد (ع) است که نزد اهالی، از احترام بسیاری برخوردار می باشد. (2)

338. مزار سید هاشم الحزاک غالبی

این زیارتگاه، در منطقه حصونه، در سی کیلومتری شهر ناصریه، واقع شده و بسیار مورد توجه اهالی است. ساختمان آرامگاه، قدیمی و به شکل مستطیل، به ابعاد 6 * 5 متر است. بالای بقعه، گنبدی شلجمی، به قطر پنج متر و ارتفاع دوازده متر و بدون تزیینات است. بر قبر، ضریح چوبی ساده ای نصب است. نسب سید هاشم بر دیوار بقعه، نصب شده و او، جد سادات رضوی استان ناصریه و نواحی آن است.

وی، سید هاشم بن سید ماجد بن مضیف بن موسی بن احمد بن ابراهیم بن یونس ابن سعد بن غالب بن سید شمس الدین بن محمود قمرالدین بن حسن بدرالدین ابن احمد بهاءالدین بن حسن جمال الدین بن محمد شرف الدین بن حسن فائزالدین ابن

ص: 315

1- . منتقلة الطالبیه، ص 204.

2- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، ص 314.

شهاب الدین بن محمود نورالدین بن حسین بدرالدین بن حسن (معروف به بیدار استدرجانی قطب رضوی و جد سادات آلوسی) بن ابی الفتح عیسی بن محمد جمال الدین بن احمد بن موسی ضیاءالدین بن ابی احمد ناصر بن شهاب الدین بن ابی عبدالله النقیب بن محمد الاعرج بن احمد النقیب بن موسی المبرقع بن امام جواد (ع) است.

وی، معروف به سید هاشم حراک غالبی رضوی حسینی است. در سال 1860 م، تولد یافت و در سن 73 سالگی، در سال 1933 م، وفات یافت و با القاب «حراک، ابوعرابید و ابودمعه و ابوکشکول» معروف است. وی به کرامات و خارق العادات، مشهور است و کراماتی نیز به او، منتسب می باشد.

سیدهاشم، دو برادر به نام های، سیدجاسم و سیدزمام داشت و برای هرکدام، نسلی باقی مانده است. از سیدجاسم، رؤسای غوالب که هم اکنون در عراق، سکونت دارند، به وجود آمده اند که سید محسن و برادرش، سید محمد ابوعرابید، فرزند سیدعلی، از این دسته اند.

از سیدزمام نیز سید حسین بن یاسر بن زمام، به دنیا آمده که دارای نسل زیادی است. نوه سیدهاشم، سید مطشر بن سیدخلف بن سیدهاشم است که از اعیان سادات رضوی ناصریه می باشد. (1)

339. مقام امام علی (ع)

این مقام، در چند کیلومتری جنوب غربی مرکز شهر ناصریه، کنار جاده این شهر به سماوه (مرکز استان مثنی)، قرار دارد. اهالی منطقه، این مقام را محل نشستن شتر امام علی (ع) در زمان رسیدن ایشان به ذی قار، پیش از وقوع جنگ جمل، می دانند.

گفتنی است، براساس منابع تاریخی معتبر، حضرت علی (ع) با هدف رویارویی با عایشه و طلحه و زبیر، با لشکر خود از مدینه به سمت عراق، حرکت کردند و در آغاز ورود خود به عراق، در منطقه ذی قار توقف نمودند. سپس فرزند خود، امام حسن مجتبی (ع) و عمار یاسر را به کوفه فرستادند تا مردم را به همراهی با امیر مؤمنان (ع)

ص: 316

1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 398 و 399؛ دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 175.

دعوت کنند. آن دو نیز، به قولی هفت هزار نفر و به قولی، 6560 نفر از اهالی کوفه (از جمله مالک اشتر) را با خود همراه کردند. سپس حضرت (ع)، به سمت بصره برای مقابله با «ناکثین» در جنگ جمل، حرکت نمودند. (1)

ساختمان کنونی زیارتگاه، پس از سقوط نظام صدام، با تلاش شیخ محمدباقر ناصری و با پشتیبانی مالی برخی از نیکوکاران شیعه، ساخته شده است. این بنا دارای ساختمان مستطیل شکل نسبتاً وسیعی است که داخل آن، دو نمازخانه مردانه و زنانه وجود دارد. متصل به بنا از بیرون، ایوان یا رواق کوچکی وجود دارد که سقف آن، بر سه ستون استوار است و ورودی مقام نیز در این رواق، قرار دارد. بالای مقام، گنبدی وجود دارد که با آجرهای سبزرنگ، پوشیده شده است. 8.

ص: 317

1- مروج الذهب، ج 2، ص 368.

موقعیت جغرافیایی

استان سلیمانیه، از استان های کردستان عراق است که در شمال شرقی خاک این کشور، واقع است. این استان از جنوب با استان دیالی، از جنوب غربی با استان صلاح الدین، از غرب با استان کرکوک، از شمال و شمال غربی با استان اربیل، هم جوار است و از شرق و شمال شرقی نیز با جمهوری اسلامی ایران، هم مرز می باشد. مرکز این استان، شهر سلیمانیه است.

زیارتگاه های مهم استان سلیمانیه

340. زیارتگاه شیخ عیسی برزنجی

اوجد اعلاى خاندان برزنجی، از خاندان های مشهور کرد است که از سادات، به شمار می آیند و نسب خود را به امام موسی کاظم (ع) می رسانند. نام برزنجی، برگرفته از روستایی به نام «برزنجه»، در شرق سلیمانیه است. (1) درباره نسب و زندگی نامه شیخ عیسی برزنجی،

ص: 319

اطلاعاتی در منابع صوفیان گرد، ارائه شده است که از اعتبار و دقت علمی و تاریخی لازم، برخوردار نیست و در جزئیات آنها، تناقض هایی وجود دارد که لازم است در جای دیگری، بدان پرداخته شود. (تصویر شماره 106)

341. زیارتگاه شیخ معروف نودهی

این زیارتگاه، روی تپه ای در حومه سلیمانیه قرار دارد و شامل مسجد کوچکی است که پیرامون آن راقبرستان وسیعی، فراگرفته است. (1)

شیخ معروف نودهی، از رجال مشهور خاندان برزنجی و از مشایخ بزرگ طریقه قادریه در کردستان، به شمار می آید. او در قریه «نودی» سلیمانیه یا «شارباژیر» (شهر بازار) کردستان، به دنیا آمد. تحصیلات خود را در مدرسه غزائیه، در «قه لاجوالان» آغاز کرد. اما با کشته شدن امیر سلیمان، حاکم آن ناحیه، ناچار به مدرسه ملا محمد شهیریه در «هزار میرد» رفت و در محضر علامه ابن الحج، علوم فقه و اصول و کلام را فراگرفت.

پس از آمدن ملا عبدالله بتیوشی به این منطقه، در سال 1180 ه. ق نزد وی، ادبیات و شعر عرب آموخت. سپس در محضر شیوخ قادریه، از جمله «شیخ علی قُطنی برزنجی دول په مویی»، به سیر و سلوک پرداخت و به کمال رسید. پس از آن، به قه لاجوالان بازگشت. با بنای شهر سلیمانیه در سال 1200 ه. ق مرکز امارت از قه لاجوالان، به سلیمانیه منتقل شد و شیخ معروف، در مسجد جامع این شهر، مدرّس و عهده دار کتابخانه شد.

در آن زمان، سرپرستی طریقه قادریه، با شیخ معروف و سرپرستی طریقه نقشبندیه، با شیخ خالد نقشبندی بود. اما در پی اختلاف میان آن دو، شیخ خالد به بغداد و سپس به شام، مهاجرت کرد و زمینه قدرت گرفتن شیخ معروف، فراهم آمد. از آن پس، سلیمانیه به مرکز طریقت قادریه و شهر زور، به مرکز طریقت نقشبندیه تبدیل شد. شیخ معروف،

ص: 320

شاگردان برجسته ای تربیت کرد و بیش از چهل اثر در فقه، اصول، تصوف، ادبیات و شعر، تألیف نمود. او در سال 1252 ه. ق، درگذشت. (1)

قبرستانی که زیارتگاه شیخ معروف در آن قرار دارد، به نام «گردی سیوان» شناخته می شود و تعدادی از مشاهیر متأخر کرد نیز در آن، به خاک سپرده شده اند که از آن جمله، می توان به ماه شرف خانم، دختر ابوالحسن بیگ قادری، معروف به «مستوره اردلان»، شاعره ایرانی کُرد تبار، اشاره کرد که در سال 1220 ه. ق، - 1804 م، در سنندج به دنیا آمد و در سال 1264 ه. ق، - 1847 م، در سلیمانیه از دنیا رفت. (2)

342. زیارتگاه کاکا احمد

این زیارتگاه، در مسجد جامع شهر سلیمانیه، مهم ترین و بزرگ ترین مسجد این شهر، قرار دارد. این مسجد را «ابراهیم پاشا بابان» در سال 1200 ه. ق - 1785 م، ساخته است. اداره اوقاف، آن را در سال 1964 م تعمیر کرد در دوره اخیر نیز در سال 2002 م، بازسازی شده است. (3) (تصویر شماره 107)

مدفون در این زیارتگاه، شیخ احمد، فرزند شیخ معروف نودهی، مشهور به «کاکا احمد»، از بزرگان مشایخ طریقت قادریه کردستان است. او در سال 1208 ه. ق، به دنیا آمد و مقدمات علوم اسلامی را از پدر و سایر مدرسان سلیمانیه آموخت و طریقت قادریه را نزد پدرش فرا گرفت.

او بسیار مورد احترام مردم سرزمین خود بود و شهرتش، به سبب کراماتی که از او نقل می کردند، به هند نیز رسیده بود و حتی سلطان عبدالحمید عثمانی، به وی ارادت خاصی داشت. کاکا احمد در جنگ عثمانی با روسیه (1292-1293 ه. ق)، مریدان خود را به فرماندهی نوه اش، شیخ سعید، برای جهاد و کمک به دولت عثمانی، بسیج کرد. از

ص: 321

1- دانشنامه جهان اسلام، ج 3، ص 87.

2- دانشنامه دانش گستر، ج 15، ص 497.

3- .http://www.pukmedia.com/AR_Direje.aspx?Jimare\5578

او، کتاب های بسیاری در تفسیر و فقه و حدیث، باقی مانده که برخی از آنها، به زبان فارسی است. (1)

در مسجد جامع سلیمانیه، افزون بر زیارتگاه کاکه احمد، قبور تعداد دیگری از علما، امرا و مشاهیر سلیمانیه وجود دارد که مشهورترین آنها، محمود برزنجی (متوفای 1335 ه. ش) حاکم سلیمانیه و رهبر استقلال طلب کردها در فاصله 1298 تا 1309 شمسی است. او فرزند شیخ سعید (نوه کاکه احمد) بود و با اینکه جانشین پدر خود در طریقه قادریه بود، رهبر سیاسی مردم منطقه نیز بود و نزد کردها، به لقب «ملک» (پادشاه)، شهرت یافته بود. (2)

343-345. زیارتگاه های صوفیان طریقت نقشبندی

«بیاره»، نام منطقه مرتفعی است واقع در شش کیلومتری شمال شرقی حلبچه (نزدیک مرز ایران و عراق) و 89 کیلومتری شرق سلیمانیه. بیاره از مراکز مهم طریقت نقشبندی در کردستان، به شمار می آید؛ به طوری که بسیاری از مشایخ این طریقت، در این منطقه سکونت داشته اند. تا به امروز، قبور و زیارتگاه های تعدادی از این مشایخ، در منطقه بیاره و برخی روستاهای اطراف آن، باقی مانده است که مهم ترین آنها، عبارت است از:

1. زیارتگاه سراج الدین عثمان تویلی نقشبندی (1195-1283 ه. ق)، جانشین شیخ خالد نقشبندی، در زادگاه خود «ته ویلی»؛

2. زیارتگاه ضیاءالدین عمر بن سراج الدین عثمان نقشبندی و فرزندش علاءالدین، در خانقاه خود در بیاره؛

3. زیارتگاه شیخ حسام الدین علی بن بهاءالدین محمد بن سراج الدین عثمان نقشبندی (متوفای 1358 ه. ق)، در روستای باخکون.

ص: 322

1- . دانشنامه جهان اسلام، ج 3، صص 87 و 88.

2- . برای آگاهی بیشتر درباره وی، ر. ک: دانشنامه جهان اسلام، ج 3، ص 88.

موقعیت جغرافیایی

استان کرکوک، در شمال عراق واقع است و از سمت شمال به استان اربیل، از سمت شرق به استان سلیمانیه و از غرب و جنوب به استان صلاح الدین، محدود است. مرکز این استان، شهر کرکوک است که در ناحیه جنوبی کردستان، بین بغداد و موصل واقع است. این شهر در فاصله 240 کیلومتری شمال بغداد قرار دارد و جمعیت آن تا سال 2004، حدود نهمصد هزار نفر بوده است و امروزه پس از بغداد، بصره و موصل، چهارمین شهر پرجمعیت عراق، به شمار می آید.⁽¹⁾

ساکنان آن، متشکل از اقوام عرب، کرد، ترکمن و آشوری اند. در این شهر، از سال 1927 م، معادن نفت شناسایی شد و پالایشگاه نفت آن، مهم ترین پالایشگاه نفت عراق است و از اینجا خطوط نفت، به ترکیه، سوریه و لبنان، کشیده شده است. منطقه کرکوک، از دوره بابلی و آشوری، شناخته شده بود و در دوره ساسانی، به مرکز مهمی

ص: 323

برای مسیحیان نسطوری، تبدیل شد. (1)

براساس تحقیقی که «مرحوم مصطفی جواد»، پژوهشگر بزرگ عراقی، انجام داده است، کرکوک در اصل، تنها شامل قلعه ای بوده که در تعدادی از منابع قرون میانی اسلامی، از آن با نام های کرخینی، کرخانی یا کرخین، یاد شده است و تنها در دوره های متأخر، به نام «کرکوک»، شهرت یافته است (2)؛ برای مثال، یاقوت حموی در توصیف آن، چنین نوشته است که «گرخینی»، قلعه خوب و مستحکمی است در زمینی میان دقوقا (داقوق) و اربل (اربیل) که بر تپه مرتفعی، قرار دارد و دارای «ربض» (حومه)، کوچکی است. (3) این توصیف و اقوال سایر مورخان، انطباق کرخینی با موقعیت جغرافیایی کرکوک امروزی و درستی نظریه مصطفی جواد را نشان می دهد.

میان شهر کرکوک، قلعه تاریخی بزرگی، روی تپه مرتفعی وجود دارد که دارای پیشینه تاریخی کهن می باشد. قدمت اولیه آن، مربوط به دوران قبل از اسلام است. اما بافت کنونی آن، مربوط به دوره اسلامی است.

زیارتگاه های شهر داقوق

346. مزار امام زین العابدین (ع)

این زیارتگاه، در جنوب روستای «امام زین العابدین»، حدود هفت کیلومتری شمال شرقی داقوق، واقع است و روی یک تپه خاکی، به ارتفاع تقریبی پنجاه متر، ساخته شده است. داخل زیارتگاه، دو قبر وجود دارد که به باور اهالی، یکی از این دو قبر، مدفن امام زین العابدین (ع) و قبر دیگر، مدفن قنبر، غلام امام علی (ع) است. (4) اما می دانیم که انتساب این دو قبر به

ص: 324

1- الموسوعة العربية، ج 5، ص 222.

2- برای آگاهی بیشتر، ر. ک، «کرکوک فی التاریخ»، مصطفی جواد، موسوعة المدائن العراقية، صص 364 و 369.

3- معجم البلدان، ج 4، ص 450.

4- داقوق (دقوقاء) فی التاریخ، صص 454 و 455.

این شخصیت ها، از نظر تاریخی پذیرفتنی نیست؛ زیرا امام زین العابدین (ع) در مدینه منوره از دنیا رفته و در قبرستان بقیع، به خاک سپرده شده است. قنبر نیز، همان گونه که در فصل بغداد گذشت، به دستور حجاج بن یوسف ثقفی در واسط، به شهادت رسیده است و از نظر تاریخی، امکان دفن وی در این محل، معقول و منطقی نیست. (تصویر شماره 108)

گفتنی است، «عباس العزوی»، درباره این زیارتگاه، ابراز عقیده نموده است که محل زیارتگاه، در اصل، یک کلیسای مسیحی بوده، و مدفون در آن نیز یکی از سادات است که شخصیت وی، شناخته شده نیست. (1) برخی نیز با توجه به امکان نداشتن دفن امام زین العابدین (ع) در این مکان، آن را محل عبور آن حضرت، در مسیر کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) از کوفه به شام، به شمار آورده اند که البته اثبات این مسئله، نیازمند اسناد و مدارک تاریخی معتبری است.

ورود به اتاق مقبره، از طریق نمازخانه یا شبستان کوچکی امکان پذیر است که سقف آن دارای سه گنبد می باشد. براساس کتیبه سنگی موجود بر دیوار شبستان، گنبد مزار امام زین العابدین (ع) را «اسماعیل کنخدا زاده»، در سال 1026 ه. ق، بازسازی کرده است. همچنین بر سردر اتاق مقبره، کتیبه دیگری حاوی اشعاری به زبان ترکی، از شاعری به نام «یحیی بن موسی»، وجود دارد که براساس آن، این گنبد را احمد پاشا، فرزند شمس پاشا، در سال 1059 ه. ق، بازسازی کرده است. گفته می شود که یکی از امرای لرستان، به نام علی مردان خان بختیاری که از سوی نادر شاه افشار، به عنوان سفیر وی به دربار سلطان عثمانی رفته بود، در مسیر بازگشت خود، در داقوق از دنیا رفت و در مزار امام زین العابدین (ع)، به خاک سپرده شد. (2)

347. مزار امام محمد باقر (ع)

این زیارتگاه، میان قبرستانی، داخل شهر داقوق قرار دارد. می دانیم که مدفن مطهر حضرت امام محمد باقر (ع) در قبرستان بقیع، واقع است. بنابراین زیارتگاه داقوق را باید

ص: 325

1- . داقوق (دقوقاء) فی التاریخ، ص 455 (به نقل از، الکاکیة فی التاریخ، ص 42).

2- . داقوق (دقوقاء) فی التاریخ، صص 457 و 459.

مزاری نمادین برای آن حضرت یا قبر یکی از نوادگان آن حضرت، به شمار آورد.

ساختمان زیارتگاه، به علت قدمت تاریخی و داشتن گنبدی پلکانی، یکی از آثار معماری برجسته استان کرکوک، به شمار می آید. نمای بنا، مربع شکل است که ابعاد آن از داخل 5 * 5 متر و ضخامت دیوارهای آن، 1/05 متر است. ورودی بنا، در ضلع غربی آن، قرار دارد و عرض آن، 1/33 متر است. همچنین دارای محرابی است که نوسازی شده و بدون تزئینات هنری است. (1) (تصویر شماره 109)

طول هر ضلع اتاق مقبره، از بیرون، 7/10 متر و ارتفاع آن پنج متر است. گنبد مضرّس بنا، دارای دوازده رج است که بالاترین نقطه آن، به شکل يك مخروط كوچك درآمده است. این گنبد، از بیرون با لایه ای از گچ، پوشانیده شده که به شکل اصلی مقرنس های گنبد، آسیب رسانده است. در این بنا، هیچ کتیبه ای که بیانگر تاریخ بنا یا نام شخص مدفون در آن باشد، وجود ندارد. قدمت آن، به طور تقریبی، از نیمه اول قرن هفتم هجری، تخمین زده شده است. (2)

348. مزار امامزاده هادی بن موسی (ع)

این زیارتگاه، در ورودی شمالی داقوق، ابتدای جاده اصلی کرکوک، در فاصله يك کیلومتری از مرکز این شهر، قرار دارد. در این زیارتگاه، دو قبر وجود دارد که یکی به هادی، فرزند امام موسی کاظم (ع) و قبر دیگر، به دختر وی، مریم بنت هادی بن امام موسی (ع)، منسوب است. این زیارتگاه، نزد اهالی داقوق، به مزار «ابوالهوی» شناخته می شود و وجه تسمیه اش، بدان علت است که مردم در این زیارتگاه، برای بیماری های خود، شفا می گیرند. (3) (تصویر شماره 110)

ص: 326

1- . القباب المنخروطية في العراق، ص 49.

2- . همان، ص 50.

3- . <http://www.annabaa.org/nbanews/2011/10/164.htm>.

این مزار، شامل گنبد کوچک و کم ارتفاعی است که میان شهر داقوق و روستای کلیسا و کنار جاده این شهر به کرکوک، قرار دارد. این مزار در لهجه ترکی اهالی منطقه، به نام «امام یل» یا «یل امامی» شناخته می شود و وجه تسمیه اش، بدان علت است که براساس باور اهالی، زیارت کردن این مزار، باعث شفای انسان از روماتیسم می گردد.

ساختمان بنا، از گچ و آجر می باشد و دارای سقفی از گِل و ورودی آن نیز دارای گنبد دیگری است. برای داخل شدن به اتاق مقبره، باید از پله هایی پایین رفت. براساس برخی اقوال، این مزار، مدفن یکی از نوادگان عبدالقادر گیلانی، به نام «صالح بن نصر بن عبدالرزاق بن عبدالقادر گیلانی» است. اما با توجه به تصریح مورخان، مبنی بر وفات و دفن وی در بغداد، این قول، پذیرفتنی نیست. (1)

350. مزار جابر انصاری

این زیارتگاه، در فاصله دو کیلومتری از شرق داقوق قرار دارد و به یکی از صحابه پیامبر اسلام (ص)، به نام جابر انصاری، منسوب است. ساختمان زیارتگاه، شامل مقبره ای دارای گنبد و ایوان است. داخل بنا، قبری وجود دارد و بر قبر نیز کتیبه ای حاوی يك قصیده ترکی طولانی، قرار دارد که مدفون در مزار را جابر انصاری، علمدار پیامبر (ص)، معرفی کرده و در پایان قصیده، تاریخ 1219 ه. ق، ذکر شده است. بر سردر گنبد نیز کتیبه ای به زبان ترکی وجود دارد که براساس آن، این گنبد که بر قبر «عبدالله بن جابر انصاری» بنا شده، به دستور سلطان عبدالمجید خان عثمانی در سال 1269 ه. ق، بازسازی شده است. (2)

از میان صحابه پیامبر (ص)، سه تن از آنها، به نام جابر و از انصار بوده اند که عبارت اند از: جابر بن عبدالله انصاری، جابر بن عبدالله بن رباب انصاری و جابر بن عتیک انصاری

ص: 327

1- . داقوق (دقواق) فی التاریخ، ص 454.

2- . همان، صص 452 و 453.

که با توجه به قراین و شواهد، به نظر می‌رسد نسبت «جابر انصاری» در اینجا، مربوط به همان صحابی اول است.

جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام یا حزام، کنیه اش ابوعبدالله و از تیره بنی سلمه، از قبیله خزرج است. (1) او در شانزده سالگی، همراه پدرش و هفتاد نفر از انصار، در موسم حج، با پیامبر (ص) در عقبه منا، دیدار و بیعت کرد. (2) او در همه غزوه های پیامبر (ص)، ایشان را یاری کرد و تنها در دو غزوه بدر و احد، حضور نداشت. دلیل حضور نیافتن جابر در این دو غزوه نیز این بود که پدرش، او را برای سرپرستی خواهرانش، در خانه گذاشته بود. (3)

جابر، روایات فراوانی در فضایل اهل بیت (علیهم السلام) دارد؛ از جمله حدیث منزلت، روایت غدیر، حدیث شجره، حدیث سدّ باب و حدیث تعداد امامان. (4) او از اصحاب چند تن از امامان است (5) و در دوران خلافت امیر مؤمنان (ع)، از اعضای «شُرطَة الخَمیس» (نیروهای وفادار و متعهد به پایداری تا مرگ) بود و در نبرد صفین نیز حضور داشت. او در پاسخ به سؤالی، تصریح کرد که جز شخص کافر، کسی در حقانیت نبردهای امام علی (ع)، تردید نمی‌کند. (6)

جابر، هنگام واقعه عاشورا نابینا بود و در اربعین سیدالشهدا (ع)، به زیارت قبر ایشان رفت. (7) همچنین او در دوران کودکی امام باقر (ع)، با آن حضرت دیدار کرد، دست و پایش را بوسید و سلام رسول خدا (ص) را و نام باقر را که آن حضرت، انتخاب کرده بود، به 3.

ص: 328

-
- 1- . المعارف، ص 307؛ الثقات، ج 3، ص 51؛ اسد الغابه، ج 1، ص 307.
 - 2- . الثقات، ج 3، ص 51؛ المعارف، ص 307. الطبقات، ابن سعد، ج 3، ص 620 و 621. انساب الاشراف، ج 1، ص 288؛ رجال کشی، ج 1، ص 205.
 - 3- . تاریخ طبری، ج 11، ص 526؛ سیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 191؛ تاریخ الاسلام، ج 1، ص 378.
 - 4- . الکافی، ج 1، ص 528؛ المناقب، ابن مردویه، ص 318؛ المناقب، کوفی، ج 1، صص 529 و 389. مائة منقبة، ص 72؛ الیقین، ص 375؛ کفایة الاثر، ص 62.
 - 5- . رجال کشی، ج 1، صص 206 و 207؛ رجال الطوسی، صص 59، 111، 129.
 - 6- . العبر، ج 1، ص 30؛ اسد الغابه، ج 1، ص 307؛ میزان الاعتدال، ج 2، ص 251.
 - 7- . مصباح الزائر، ص 286؛ رجال کشی، ج 1، ص 207؛ المعارف، ص 307. همچنین ر. ک: رجال کشی، ج 1، ص 207؛ تهذیب الکمال، ج 4، ص 453.

این امام (ع) رساند. (1) امام صادق (ع) وی را آخرین اصحاب پیامبر (ص) که از یاران باوفای اهل بیت (علیهم السلام) بوده، دانسته است. (2)

جابر در مدینه منوره، بین سال های 68 تا 79 ه. ق، درگذشت. (3) مدفن وی را در بقیع ذکر کرده اند. اما «حسین واثقی»، با استناد به برخی شواهد تاریخی، معتقد است که جابر در قبرستان طایفه «بنی سلمه»، در غرب مدینه، دفن شده است. (4)

با توجه به وفات و دفن وی در مدینه، انتساب زیارتگاه واقع در داقوق، به جابر پذیرفتنی نیست. به هر حال، درباره شخص مدفون در آن، آگاهی دقیقی در دست نداریم. اما «ثامرالعامری» احتمال داده است که صاحب این زیارتگاه، عبدالله بن جابر ابن عبدالله بن جابر انصاری است. (5) اما اثبات این احتمال، نیاز به بررسی و تحقیق جدی تری دارد و نمی توان به آسانی، آن را پذیرفت.

351. مزار خضر الیاس

زیارتگاهی قدیمی است که در جنوب داقوق، نزدیک ساختمان دولتی، قرار دارد و به حضرت خضر یا الیاس پیامبر (علیهما السلام)، که در باور اهالی مناطق شمال عراق، یک فرد پنداشته می شوند، منسوب می باشد. این مزار، در گذشته، از نظر معماری، درخور توجه و دارای تزیناتی بوده است. اما بر اثر بازسازی های مکرر، تزینات خود را از دست داده است. (6)

352. مزار شاه قواس

این زیارتگاه، از حرم و صحن تشکیل شده است و در گوشه حرم، پلکانی با چهارده پله وجود دارد که با پایین رفتن از آن، به زیرزمینی متصل می گردد که در آن، یک قبر

ص: 329

1- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 320؛ الکافی، ج 1، ص 469؛ تاریخ دمشق، ج 54، ص 276.

2- . الکافی، ج 1، ص 469؛ الاحتجاج، ص 62.

3- . تاریخ خلیفه، ص 165؛ اسد الغابه، ج 1، ص 358؛ الطبقات، ابن سعد، ج 5، ص 221؛ الطبقات، خلیفه، ص 172؛ المعارف، ص 307؛ الثقات، ج 3، ص 51.

4- . جابر بن عبدالله انصاری، حسین واثقی، ص 144.

5- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 118.

6- . داقوق (دقواق) فی التاریخ، ص 450.

برجسته به طول حدود يك متر، وجود دارد که قبر شاه قواس دانسته می شود. درباره شخص مدفون در این زیارتگاه، نمی توان از طریق منابع تاریخی، اطلاعات موثق و دقیقی، به دست آورد. اما به باور اهالی منطقه، اینجا قبر دربان (خادم) امام علی (ع) است؛ گرچه نمی توان به این باور نیز اعتماد کرد و آن را به راحتی پذیرفت. (1)

سایر زیارتگاه های شهر کرکوک

353. زیارتگاه دانیال نبی (ع) و عزرا و حنین (حنینه)

این زیارتگاه، در سمت جنوبی قلعه تاریخی کرکوک، مشرف به بازار بزرگ این شهر، قرار دارد. ساختمان آن، شامل دو اتاق وسیع متصل به یکدیگر است که هر اتاق، دارای گنبدی با پوشش کاشی سبزرنگ و هر گنبد نیز دارای ساقه ای هشت ضلعی است. همچنین این بنا، دارای مناره تاریخی و آجری مدوری است که از همه نقاط قلعه، دیده می شود. می توان این زیارتگاه را مهم ترین زیارتگاه شهر کرکوک، به شمار آورد. گفتنی است که تعدادی از رجال سیاسی و فرماندهان نظامی این شهر در دوره عثمانی، در قبرستان مجاور این زیارتگاه، دفن شده اند. (تصویر شماره 111)

در این زیارتگاه، قبور منسوب به سه تن از پیامبران بنی اسرائیل، به نام های دانیال، عزرا و حنین یا حنینه، وجود دارد که در گذشته، از زیارتگاه های یهودیان مقیم عراق بوده است. همه این قبور، نزدیک یکدیگر، در سالن اصلی زیارتگاه قرار دارند و روی هر قبر، صندوقچه ای پوشیده با پارچه های سبزرنگ، نصب شده است.

354. مزار سلطان ساقی

این زیارتگاه، در هشتصد متری غرب شهر «تسعین» و در حدود پنج کیلومتری از کرکوک، قرار دارد. این زیارتگاه، درون قبرستان وسیعی قرار دارد که به عنوان قبرستان تسعین، استفاده می شود. اهالی منطقه، این زیارتگاه را مدفن يك برادر و خواهر، به

ص: 330

نام های «ساقی» و «سلطان» از نوادگان جعفر طیار می دانند. در گذشته، بنای آن دارای گنبد مخروطی مرتفعی بوده است که در دهه بیستم قرن گذشته میلادی، ویران شد و به شکل کنونی آن، ساخته شد و در سال 2004 م نیز بازسازی گردید. این بنا، از سنگ و گچ ساخته شده و نمای آن، مربع است. ورودی بنا در ضلع شرقی آن، قرار دارد که به اتاق بزرگی متصل است که برای محل استراحت زائران اختصاص داده شده است و در آن، قبرهایی به چشم می خورد. (تصویر شماره 112)

این اتاق نیز به حیاط داخلی مزار متصل است که در سمت راست آن اتاق، قبر «سلطان ساقی» و در سمت چپ آن اتاق، قبر «سلطان» یا در واقع، خواهر سلطان ساقی، قرار دارد. اتاق قبر سلطان ساقی، دارای گنبد بزرگی است که از بیرون با رنگ سبز، رنگ آمیزی شده است. از این اتاق، ورودی دیگری به اتاق کوچک تری باز می شود که در آن، قبری وجود دارد که اهالی، آن را قبر «قنبر»، خادم سلطان ساقی، می دانند. همچنین در گوشه دیگری از بنا، قبری به نام «شاقلی بابا»، وجود دارد. (1)

355. مزار عمر مندان (عمرو بن معدی کرب)

این زیارتگاه، بالای کوه «مندان»، میان دو استان کرکوک و اربیل قرار دارد و به «عمرو بن معدی کرب»، از صحابه پیامبر (ص) منسوب است. اما نزد اهالی، به نام «عمر مندان» شناخته می شود. (2) ساختمان آن، شامل بنایی است که در بخشی از آن، اتاق مقبره قرار دارد و بر فراز آن، گنبد مخروطی ترك دار، به شیوه گنبد های اسلامی شمال عراق، وجود دارد.

عمرو بن معدی کرب، از قبیله «زبید» یمن و کنیه اش، «ابو ثور» بود. او در سال نهم هجرت (عام الوفود)، به همراه ده تن از افراد قبیله اش، به محضر پیامبر اکرم (ص) رسید

ص: 331

1- . <http://eskitisin.net/tisin/sultan%20saki.html>

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 415.

و مسلمان شد و مدتی ساکن مدینه گشت. (1) به گزارش دیگری، وی هنگامی خدمت پیامبر (ص) رسید که ایشان از غزوه تبوک، بازمی گشت و با شنیدن توصیف قیامت از زبان آن حضرت، با هدف ایمنی از وحشت قیامت (فزع اکبر)، مسلمان شد. (2)

او از دلاوران و شجاعان عرب و یمن بود (3) که شمشیری مشهور و خاص، به نام «صمصامه» داشت. (4) این شمشیر تا دوران بنی عباس، باقی ماند و به دست مهدی عباسی رسید. (5) بنا به اظهار نظر یکی از بزرگان یمن، عمرو، برخلاف راست کرداری اش، بسیار دروغگو بود. (6) او پس از مسلمان شدن، به قاتل پدرش، «أَبِي بِنِ عَثَّةِ خَنْعَمِي» که يك تازه مسلمان بود، دست یافت و از پیامبر اکرم (ص) اجازه کشتنش را خواست. اما وقتی فهمید طبق قانون اسلام، جرایم دوران جاهلیت شخصی که مسلمان شده، عفو می شود، مرتد شد. (7) اما پس از به اسارت درآمدن توسط لشکری که از سوی پیامبر (ص) به فرماندهی امیر مؤمنان علی (ع) برای جمع آوری زکات به یمن اعزام شده بود، دوباره مسلمان شد. (8) به گزارشی، وی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، مرتد شد. اما پس از شکست سپاهش از سپاه اسلام، مسلمان شد. (9)

عمر، خلیفه دوم، از هم صحبتی با وی، لذت می برد و حکایت های متعددی از وی می شنید که به علت فصاحت کلام عمرو و لطایفش، باقی مانده است. (10) عمرو پس از 1.

ص: 332

- 1- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 59؛ الاستيعاب، ج 3، ص 1202.
- 2- . المنتظم، ج 4، ص 284؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج 1، ص 228.
- 3- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 59؛ مروج الذهب، ج 2، ص 331.
- 4- . الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 1، ص 159.
- 5- . شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد، ج 12، ص 120.
- 6- . همان، ج 6، ص 361.
- 7- . الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج 1، ص 158.
- 8- . همان، ص 159؛ الاستيعاب، ج 3، ص 1204.
- 9- . السيرة النبوية، ج 2، ص 585؛ الطبقات الكبرى، ج 6، ص 59؛ المنتظم، ج 4، ص 284.
- 10- . المنتظم، ج 4، ص 285؛ مروج الذهب، ج 2، ص 331.

پیامبر اکرم (ص) در فتوحات اسلامی، شرکت داشت و در نبرد قادسیه به شهادت رسید. او در این نبرد، با زخم زدن به یکی از فیل های لشکر ایران و فراری دادن آنان، نتیجه جنگ را تغییر داد. (1)

پس از اینکه عمرو، با توجه به شخصیت و سن و سالش، از مقام مافوقی که عمر برایش تعیین کرده بود، سرپیچی نمود و وی را تهدید کرد، عمر بن خطاب نیز عمرو را تهدید کرد که در صورت ادامه سرپیچی، او را با امیر مؤمنان علی (ع) سرکوب می کند. عمرو که در جریان اسلام آوردن، جنگاوری امام (ع) را دیده بود، اطاعت کرد. ابن ابی الحدید، این گزارش را شاهی بر شهرت امام (ع) در شجاعت و دلاوری، دانسته است. (2)

گفته شده است که وی، هنگام نبرد قادسیه، 130 سال داشت. (3) برخی گزارش ها، مرگ وی را در واقعه نهاوند، در سال 21 ه. ق می دانند که پس از جراحی های بسیار، به «روزده»، یکی از روستاهای نهاوند انتقال یافت و در همانجا مرد و به خاک سپرده شد. (4) برخی، نام این روستا را «بندسیان» خوانده اند. (5) اما در گزارش دیگری، «روزده»، روستایی میان ری و قم، دانسته شده است. (6) با این حال، برخی نیز مدفن وی را کرمانشاه می دانند. (7) و «علی بن ابی بکر هروی» نیز از قبر وی در روستای روزده، در شوش خوزستان، سخن گفته است. (8)

با توجه به این اختلاف نظر در محل دفن عمرو بن معدی کرب، باید درباره زیارتگاه منسوب به وی در عراق، به دیده تردید نگریست و در انتساب آن به وی، احتیاط ورزید. 9.

ص: 333

- 1- . المنتظم، ج 4، ص 284.
- 2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 10، ص 259.
- 3- . المنتظم، ج 4، ص 284
- 4- . الاستیعاب، ج 3، ص 1203؛ المنتظم، ج 4، ص 289.
- 5- . مرآة البلدان، ج 1، ص 475.
- 6- . المنتظم، ج 4، ص 289.
- 7- . البلدان، ابن الفقیه، ص 539.
- 8- . الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 69.

موقعیت جغرافیایی

استان مثنی، در جنوب عراق واقع است و از سمت شرق با استان بصره، از شمال شرقی با استان ذی قار، از شمال با استان قادسیه، از غرب با استان نجف، و از سمت جنوب نیز با خاک عربستان سعودی، هم جوار است. مرکز این استان، شهر «سماوه» است.

زیارتگاه های مهم استان مثنی

356. مزار امامزاده ابراهیم بن امام حسن (ع)

این زیارتگاه، میان شهر سماوه واقع شده است و خفته در آن، فرزند بلافضل امام حسن مجتبی (ع)، خوانده می شود. (1) این در حالی است که امام حسن (ع)، فرزندی به نام ابراهیم، نداشته است. (2) به هر حال، زیارتگاهی است که توجه مردم به آن، زیاد است. شاید یکی از نوادگان امام حسن (ع)، در این مکان آرمیده باشد که سلسله واسطه های آن در بیان، حذف شده است.

ص: 335

1- . دلیل العتبات و المراقده فی العراق، ص 206.

2- . مناهل الضرب، صص 89 و 90.

357. مزار امامزاده احمد بن موسی (ع)

این زیارتگاه، در روستای بیضه و در بیست کیلومتری شهر سماوه در ناحیه دغاره، واقع شده است. اهالی، این مرقد را با عنوان «ابورویه» و متعلق به فرزند امام هفتم (ع) می دانند که به یقین، این ادعا منشأ صحیحی ندارد؛ زیرا قبر واقعی احمد بن امام موسی (ع) طبق قول مشهور، در شیراز یا اسفراین است. به هر حال، زیارتگاه مورد توجه اهالی بیضه و روستاهای اطراف است. کراماتی نیز به صاحب قبر، منسوب است. (1)

358. مزار سید ابراهیم بن عبدالله محض

زیارتگاهی در ده کیلومتری خارج شهر «رمیثه»، در منطقه ای با عنوان بنی عارض، واقع شده است که به ابراهیم بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن (ع)، انتساب دارد. البته صحت آن، بین مورخان مورد تردید است؛ زیرا محل شهادت ابراهیم، در باخمی است و طبق قول مشهور، این روستا باید اطراف کوفه باشد و اینک، مزاری در هاشمیه حله، به او منسوب است.

به هر حال، این احتمال که در این بقعه، یکی دیگر از علویان یا مقام سید ابراهیم شهید باخمی باشد، بعید نیست؛ به ویژه آنکه در شهر الحمزه، دو کیلومتری خارج از آن، مرقد دیگری با همین نام و نیز در منطقه بنی عارض، خارج شهر رمیثه، مرقد دیگری به نام ابراهیم بن عبدالله محض، وجود دارد (2) که اثبات هر کدام، نفی دیگری را دارد. اما خوشبینانه ترین حالت آن است که تمام این مراقد، مقام ها و قدم گاه های ابراهیم شهید باخمی است که اهالی، در گذشته، به سبب قیام پرشور این سید حسنی، ساخته اند.

359. مزار سید حیدر ابوغنیمه

این زیارتگاه، در یک کیلومتری خارج شهر سماوه واقع شده است و ساختمان ساده و بی آلاشی دارد. سید حیدر، فرزند سید فاضل موسوی و ملقب به ابوغنیمه، از سادات آل بوغنیمه موسوی، ساکن در استان المثنی، بسیار مورد توجه آنان است.

ص: 336

1- . مناهل الضرب، همان، ص 206.

2- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 32 و 33.

360. مزار سید علی الطاهر

این زیارتگاه، در ابتدای شهر سماوه و در منطقه «جربویه»، واقع شده و مورد توجه اهالی شهر سماوه است. می گویند سیدعلی، فرزند ظاهر، فرزند علی یاسری از سادات آل یاسر است. علت شهرت بقعه به علی ظاهر، آن است که این قبر، به خودی خود، آشکار شده است. سپس اهالی روی قبر، این بقعه را بنا کردند.

361. مزار سیده علویه کاظمیه

این زیارتگاه، بین دو منطقه نجمی و رمیثه، در چهل کیلومتری شرق شهر سماوه، واقع شده و متعلق به سیده علویه کاظمیه، دختر سیدحسین یاسری از آل سادات یاسری است که به امام هفتم (ع) نسبت می رسانند. زیارتگاه، در سالیان اخیر، در مکانی که این بانورا غسل داده اند، ساخته شده است و در طول سال، به ویژه شب های جمعه، زائرانی دارد.

362. مزار سید محمد بن علی

این زیارتگاه، در ناحیه نجمی، در بیست کیلومتری شهر رمیثه از توابع استان المنثی، واقع شده است. بقعه، ساختمانی قدیمی و مورد توجه اهالی است. درباره شخص مدفون، اطلاع دقیقی در دست نیست و اقوال مختلفی، ذکر شده است.

363. مزار سید ناصر العویس

این زیارتگاه، در ناحیه سویر، در بیست کیلومتری شهر سماوه واقع شده و مورد توجه اهالی است. به اعتقاد اهالی، خفته در این مزار، یکی از سادات آل یاسر است که نسبش به امام حسین (ع) می رسد. این زیارتگاه، در سالیان اخیر، ساخته شده است و زائران زیادی دارد.

364. مزار سلیمان نبی (ع)

این زیارتگاه در پنج کیلومتری خارج شهر «ورکاء» و در ده کیلومتری شهر سماوه، واقع شده است. ساختمان مقام، ساده و چندین بار بازسازی شده است. در ورودی مقام،

تابلویی قرار دارد که به نسب سلیمان نبی (ع)، اشاره شده است. برخی معتقدند که این مکان، مدفن یکی از علویانی است که در عصر عباسیان، می زیسته است. به هر حال، مکان متبرکی است و اهالی برای حاجت خواهی به آنجا می روند و نذر می کنند.

365. مقام حضرت مهدی (عج)

این مقام در هفت کیلومتری شمال غربی شهر سماوه، واقع است و مورد توجه ویژه شیعیان است. آنان معتقدند که امام زمان (عج) در این مکان، مشاهده شده یا از این محل، عبور کرده است. از این رو در اینجا مقامی ساخته اند و به آن حضرت متوسل می شوند. نیکوکاران منطقه، بارها به تعمیر و بازسازی این مقام، اقدام نموده اند و ساختمان فعلی آن، جدید و دارای گنبدی با پوشش آجری است.

366. مقام خضر نبی (ع)

این زیارتگاه، در شهر خضر (ع) در 32 کیلومتری جنوب شهر سماوه، واقع شده است. ⁽¹⁾ به اعتقاد اهالی منطقه، حضرت خضر (ع) از این منطقه عبور نموده و این مقام، برای تبرک جستن، ساخته شده است. ساختمان مقام، ساده و دارای گنبدی کوتاه، از آجر و کاشی است. اهالی توجه ویژه ای به این زیارتگاه دارند.

ص: 338

1- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 206.

موقعیت جغرافیایی

این استان، در جنوب شرقی عراق، قرار دارد. از سمت شمال شرقی به استان واسط، از شرق به استان ذی قار و از جنوب به استان بصره متصل است و از سمت غرب نیز با خاک ایران، هم مرز است. مرکز آن، شهر «عماره» است.

زیارتگاه های مهم استان میسان

367. زیارتگاه عزیز پیامبر (ع)

این زیارتگاه، در ناحیه «عزیر»، در فاصله هفتاد کیلومتری شهر عماره، مرکز استان میسان، قرار دارد⁽¹⁾ و به یکی از پیامبران مشهور بنی اسرائیل، به نام «عزیر»، منسوب است.

این زیارتگاه، دارای ساختمانی قدیمی است که احمد پاشا، والی بغداد در دوره عثمانی، آن را در سال 1150 ه. ق، بازسازی نموده و گنبد آن را کاشی کاری، کرده است. در سال 1904 م نیز بازسازی شده است.⁽²⁾ همچنین وزارت اوقاف عراق، آن را در سال 1420 ه. ق، - 2000 م، تعمیر

ص: 339

1- . دلیل العتبات والمراقده فی العراق، عادل الحسنی، ص 181.

2- . همان.

و مرمت کرده است. (1) ساختمان آن، دارای ایوان کوچکی است که ورودی مقبره در آن، قرار دارد. بر قبر، صندوق چوبی قدیمی بزرگی، قرار دارد و بر فراز مقبره نیز گنبدی با پوشش کاشی، وجود دارد. (تصویر شماره 113-114)

368. مرقد کُمیت بن زید اسدی

این زیارتگاه، در ناحیه «کمیت» قرار دارد و قبر وی تا چندی پیش، شامل تلی از سنگ و خاک بود که سازمان اوقاف شیعه در عراق، تصمیم به احداث ساختمان مناسبی روی آن، گرفته است. (2)

«کُمیت بن زید بن خُنس بن مجالد اسدی»، از شاعران مشهور عرب، در دوره امویان است که به تشیع و ارادت خود به بنی هاشم، شهرت داشته است. او طرفدار اعراب عدنانی بود و در اشعار خود، یمنی ها را که عرب قحطانی بودند، هجو می گفت. (3) او در سال 60 ه. ق، تقریباً هم زمان با روزهای واقعه عاشورا، به دنیا آمد. (4)

کمیت، با سه تن از ائمه شیعه (علیهم السلام)، یعنی امام زین العابدین (ع)، امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) معاصر بود و در مدح ایشان، اشعاری سروده است. مشهورترین اشعار وی، قصایدی است که به هاشمیات کمیت، شهرت یافته است و موضوعات عمده آنها، معرفی پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام)، افشاگری فجایع امویان و ستایش از انقلابیان شیعی، نظیر زید بن امام زین العابدین (ع) و یحیی بن زید است.

هشام بن عبدالملک اموی، پس از اینکه یکی از قصاید کمیت را خواند که در آن، زید بن علی (ع) و حسین بن زید و بنی هاشم را مدح گفته بود، بر کمیت خشم گرفت و به خالد بن عبدالله قسری، حاکم دست نشانده امویان در عراق، دستور داد تا دست و زبان

ص: 340

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 301.

2- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، عادل الحسنی، ص 188.

3- . الاغانی، ابوالفرج الاصفهانی، ج 17، ص 3.

4- . همان، ص 42.

کمیت را قطع کند. خالد نیز او را دستگیر کرد و در زندان کوفه زندانی ساخت.

اما با همکاری ابان بن ولید بن مالک بجلی (متوفای حدود 125 ه. ق)، کارگزار امویان بر واسط که با کمیت، رابطه دوستی داشت، موفق شد از زندان فرار کند و خود را نجات دهد. سپس او به شام رفت و در آنجا با واسطه گری «مَسَلْمَه» فرزند هشام بن عبدالملک، به محضر خلیفه رسید و قصایدی در مدح وی سرود. هشام نیز او را عفو کرد و به خالد قسری دستور داد که کمیت را آزاد بگذارد و مزاحم وی نشود. (1)

کمیت، به سبب شعرهایی که در مدح بنی هاشم می سرود، مورد توجه اهل بیت (علیهم السلام) بود و برخی از ائمه (علیهم السلام) در حق وی، دعا می کردند و برای وی، صله می فرستادند. ابوالفرج اصفهانی به سند خود، از «صاعد»، غلام کمیت نقل کرده است که کمیت نزد امام محمد باقر (ع) رفت و یکی از قصاید خود را برای ایشان سرود. امام (ع) فرمود:

«اللهم اغفر للکمیت. اللهم اغفر للکمیت». (2)

همچنین او گفته است:

روزی نزد امام محمد باقر (ع) رفتم. ایشان يك پیراهن و هزار دینار، به ما عطا کردند. اما کمیت به ایشان گفت: «به خدا! من شما را برای دنیا دوست نداشته ام و اگر دنیا را می خواستم، به نزد کسی می رفتم که دنیا در دستان اوست. شما را برای آخرت، دوست دارم و پیراهنی را که بدن شما را لمس کرده است، برای تبرک قبول می کنم». پس مال را برگرداند و پیراهن را پذیرفت. (3)

همچنین او به سند خود از محمد بن سهیل، از اصحاب کمیت، نقل کرده است که کمیت نزد امام صادق (ع) رفت و اشعاری را در مدح ایشان سرود و امام (ع) نیز در حق کمیت چنین دعا فرمود:

«اللهم اغفر لکمیت ما قدّم وما اّخرّ وما اسرّ وما اعلن واعطه حتی یرضی». (4) 6.

ص: 341

- 1- . برای آگاهی از جزئیات این جریان و روایت دیگری درباره آن، ر. ک: الاغانی، ج 17، صص 6 و 17.
- 2- . الاغانی، ج 17، ص 31.
- 3- . همان، ص 27.
- 4- . همان، ص 26.

کمیت سرانجام به دست سربازان «یوسف بن عمر»، به شهادت رسید. (1) این حادثه در زمان خلافت مروان حمار، آخرین خلیفه اموی، در سال 126 ه. ق، اتفاق افتاد. از پسرش، مستهل، نقل شده است که کمیت پیش از مرگ، چشم گشود و سه بار گفت: «اللهم آل محمد! اللهم آل محمد! اللهم آل محمد!». او تا زمان درگذشت خود، 5289 بیت شعر سرود. (2)

369. مزار امامزاده عیدالله بن علی (ع)

این زیارتگاه، در منطقه مذار، (3) بین شهر عزیر و قلعه صالح و پانزده کیلومتری شهر صالح از توابع استان میسان، کنار یکی از شاخه های فرعی دجله، واقع شده است.

در زمانی که شهر مذار، آباد بود، این مرقد از رونق بسزایی برخوردار بود. پس از مخروبه شدن مذار، زیارتگاه عیدالله، نزدیک به 650 سال متروک ماند؛ تا اینکه در نیمه قرن هجدهم میلادی، جماعتی از قبيله عنزه بکری عدنانی، در آنجا مستقر شدند و به ترمیم و بازسازی بنای مرقد عیدالله پرداختند.

بنای بقعه، مستطیل شکل و مساحت آن، 260 متر است. صحن وسیعی نیز به مساحت 1450 متر، بقعه را دربرگرفته و دو طرف آن، حجره هایی برای اسکان زائران، ساخته شده است. پس از ورود از مدخل اصلی که در جانب جنوب قرار دارد، رواقی به ابعاد 21 * 5 متر، مشاهده می شود که پس از عبور از آن، به اتاق مرقد متصل می شود که مربع شکل و هر یک از اضلاع آن، هفت متر است و دارای چهار در ورودی، در چهار جهت می باشد که به رواق ها و نمازخانه ها متصل می شود. (تصویر شماره 115)

اتاق مرقد، با کاشی های ساخت کربلا، زینت یافته است. روی قبر، ضریح فلزی قرار دارد که بخشی از آن، از چوب ساج است. گنبد بنا کلاه خودی شکل و به قطر شش متر

ص: 342

- 1- . الاغانی، ج 17، ص 22.
- 2- . همان، صص 42 و 43.
- 3- . شهر مذار در زمان فتح اسلام، شهری بزرگ بوده است. اما اینک بخش اعظم آن، از بین رفته و تنها جزئی با عنوان شهر شرقی، باقی مانده که جزء شهر العزیر است.

و ارتفاع یازده متر از سطح زمین است. این بنا در سال 1999 م، بازسازی شده است. (1)

«لسترانج»، درباره این زیارتگاه می نویسد:

مذار، در زمان فتح اسلام، شهری بزرگ بوده و آن، مرکز میسان است که به دشت میسان نیز معروف است، آنجا آرامگاه آباد بزرگی است که در آن، ضریح عبیدالله بن علی بن ابی طالب (ع) قرار دارد و همچنان آرامگاه عبیدالله بن علی در این بقعه، محل زیارت بوده است و در نزدیکی آن، تل هایی است که به آن «بجّه» می گویند و آثار آن، از دوره ساسانی و اسلامی فراتر می رود و چنین می پندارم که آن تل ها، آثار شهر مذار کهن باشد. (2)

شرح حال عبیدالله

وی مکننا به ابوعلی (3) و مادر او و عبدالله، لیلی، دختر مسعود بن خالد بن مالک بن ربیع بن سلمی بن جندل بن نهشل (4) است و به «ابن نهشلیّه» شهرت دارد. (5) برخی، او را از کشته شدگان صحرای کربلا می دانند که گویا با برادرش، عبدالله، اشتباه گرفته اند. (6) از تاریخ تولد او، گزارشی به ثبت نرسیده است، اما او در سال 67 ه. ق (7)، در حالی که پنجاه سال داشته، کشته شده است. (8) بنابراین سال تولد او، سال 17 ه. ق است. وی هنگام شهادت امیر مؤمنان علی (ع)، 23 سال داشت.

مورخان درباره سیره عبیدالله بن علی (ع)، نظر خوبی ندارند و دچار تردیدند؛ زیرا 4.

ص: 343

- 1- . معجم المراقده و المزارات فی العراق، صص 293 و 294؛ مرقده المعارف، ج 2، صص 49 و 50.
- 2- . بلدان الخلافة الاسلامیة، ص 169.
- 3- . المجدی، ص 198.
- 4- . الطبقات الکبری، ج 5، ص 117؛ مروج الذهب، ج 3، ص 63.
- 5- . مرقده المعارف، ج 2، ص 48.
- 6- . الارشاد، ج 1، ص 354.
- 7- . تاریخ الاسلام، ص 181.
- 8- . لباب الانساب، ج 1، ص 404.

عبدالله، رفتار خوبی، هنگام حیات و پس از شهادت پدر و برادر، نشان نداده قضاوت را برای اهل تحقیق، سخت کرده است.

پیش گویی امیر مؤمنان علی (ع)

قطب الدین راوندی در باب دوم در معجزات امیر مؤمنان علی (ع)، از ابی الجارود از امام محمد باقر (ع)، چنین روایت می کند:

امام علی (ع) فرزندان خود را که دوازده پسر بود، جمع کرد و به آنها فرمود: «یعقوب نبی (ع) دوازده پسر داشت. وقتی که لحظه مرگش فرا رسید، همه آنها را جمع نمود و به آنها گفت: من وصیت به یوسف می کنم. فرمان او را اطاعت کنید». آنگاه امام علی (ع) فرمود: «من نیز شما را به حسن و حسین وصیت می کنم. پس حرف آن دورا گوش کنید و از آنان اطاعت نمایید». در این هنگام، عبیدالله رو به امام کرد و گفت: «آیا به غیر از محمد بن علی؟! یعنی ابن حنفیه.

امام به او فرمود: «آیا در زمان حیات من، بر من جرأت پیدا کردی؟ و چنین سخن می گویی «کأنتی بك وقد وجدت مذبوحاً فی فسطاطك لا یدری من قتلک»؛ «گویا می بینم که در بستر خود سر بریده افتاده ای و دانسته نمی شود که چه کسی تو را کشته است».⁽¹⁾

عبدالله نزد مختار ثقفی

مورخان نوشته اند که عبیدالله بن علی (ع)، پس از قیام مختار بن عبیده ثقفی، از حجاز به کوفه، نزد مختار رفت و از او سهم خواهی نمود. مختار، چیزی به عبیدالله نداد و پرسید: «آیا از مهدی (محمد حنفیه)، نامه ای آورده ای؟» گفت: «نه». چند روزی او را زندانی نمود و سپس آزاد کرد و گفت: «از پیش ما برو». عبیدالله نزد مختار گریخت و به بصره، پیش مصعب بن زبیر رفت و به خانه دایی خود، نعیم بن مسعود تمیمی نهشلی، فرود آمد. سپس مصعب دستور داد، صد هزار درهم به او پرداختند.⁽²⁾8.

ص: 344

1- الجرائح و الجوارح، ج 1، ص 309؛ مراقد المعارف، ج 2، ص 51؛ المشاهد المشرفه، ج 7، ص 82.

2- تاریخ الاسلام، ذهبی، ص 181؛ مقاتل الطالبیین، ص 84؛ لباب الانساب، ج 1، ص 404؛ الكواكب المشرفه، ج 2، ص 378.

مصعب، به پشتوانه حضور عیدالله در لشکرگاهش، چنین می گفت که ای مردم! مختار دروغ می گوید که به خونخواهی حسین بن علی (ع)، قیام کرده است؛ زیرا برادر حسین بن علی (ع)، یعنی عیدالله، اینجاست و حکومت را می خواهد. اگر مختار راست می گوید، حکومت را به او واگذار کند. (1)

عیدالله، مدعی خلافت

پس از حضور عیدالله بن علی (ع)، میان مصعب و سپاهیان، مصعب آماده نبرد با مختار شد. از این رو دستور داد مردم برای جنگ با دشمنش، مختار، آماده شوند و زمانی را برای حرکت، تعیین کرد و در جایی، پایگاه قرار داد. سپس از همان مکان حرکت کرد و «عیدالله بن عمر بن عیدالله بن معمر» را در بصره گذاشت.

وقتی مصعب حرکت کرد، عیدالله بن علی (ع)، از همراهی با او خودداری کرد و میان دایی های خویش ماند. ولی دایی بزرگش، نعیم بن مسعود، همراه مصعب حرکت کرد.

چون مصعب، از بصره دور شد، فرزندان سعد بن زید منات بن تمیم، پیش عیدالله آمدند و گفتند: «ما نیز دایی های تو هستیم و ما را هم در تو، بهره و نصیبی است. پس پیش ما بیا که دوست می داریم تو را گرامی داریم. عیدالله پذیرفت و پیش ایشان رفت.

آنان او را میان خود منزل دادند و [می خواستند تا با او، بر خلافت بیعت کنند]؛ درحالی که خود کراهت داشت با او، به خلافت بیعت کردند. عیدالله بن علی (ع) می گفت: «شتاب مکنید و این کار را انجام مدهید». اما آنان از پذیرش گفتارش، خودداری کردند [و با او بیعت کردند].

این خبر به مصعب رسید و موضوع را برای عیدالله بن عمر بن عیدالله بن معمر نوشت و او را ناتوان شمرد و گفت: «چگونه از کاری که درباره عیدالله بن علی (ع) شده است، بی خبر مانده و آگاه نشده ای که با او بیعت کرده اند». 3.

ص: 345

آن گاه مصعب، دایی عبیدالله بن علی (ع) را فراخواند و به او گفت: «من تو را گرامی داشتم و در کارهای میان خودم و تو، همواره به تو نیکی کردم. چه چیز موجب شد در مورد خواهرزاده ات این کار را انجام دهی و او را در بصره بگذاری که مردم را بشورانند و به آنان خدعه و مکر ورزد». نعیم بن مسعود، به خدا سوگند خورد که این کار را او انجام نداده است و يك کلمه از این داستان را نمی داند. مصعب، سخن او را پذیرفت و او را تصدیق کرد.

مصعب گفت: «من برای عبیدالله بن عمر نامه نوشته ام و او را از غفلتی که در این مورد کرده است، سرزنش کردم». نعیم بن مسعود گفت: «هیچ کس نباید موجب تحریک بیشتر او گردد. من خودم این موضوع را کفایت می کنم و او را پیش تو می آورم».

نعیم حرکت کرد و خود را به بصره رساند. افراد خانندان حنظله و عمرو بن تمیم را جمع کرد و با آنان پیش افراد بنی سعد رفت و گفت: «به خدا سوگند! در این کار، برای شما خیری وجود ندارد. گویا می خواهید تمام قبیله تمیم را به هلاک اندازید. خواهرزاده ام را به من بسپارید». آنان ساعتی یکدیگر را سرزنش کردند و سپس عبیدالله ابن علی (ع) را به او سپردند و او همراه عبیدالله بیرون آمد و پیش مصعب رفت.

مصعب به عبیدالله گفت: «ای برادر چه چیزی تو را به این کار واداشت؟» عبیدالله سوگند خورد که نه آن کار را می خواسته و نه از آن، آگاه بوده است و گفت: «من این کار را خوش نداشتم و از پذیرش آن، خودداری کردم. ولی آنان انجام دادند». مصعب او را تصدیق کرد و از او پذیرفت.

در این هنگام، مصعب به «عباد حبطی» فرمانده جلوداران سپاه خود، دستور داد برای رویارویی با لشکرهای مختار، پیشروی کند. او حرکت کرد. عبیدالله بن علی (ع) نیز همراهش بود و چون به منطقه مذار رسیدند، سپاهیان مختار هم فرا رسیدند و برابر ایشان فرو آمدند. ناگاه به لشکر مصعب، شبیخون زدند و بیشتر افرادش را کشتند و فقط اندکی توانستند بگریزند. عبیدالله بن علی بن ابی طالب (ع) هم در آن شب، کشته شد. (1)3.

ص: 346

به هر حال، عبیدالله با مصعب بیعت کرد. (1) برخی از مورخان، مانند بلاذری معتقدند که سپاهیان مختار، او را در مذار کشته اند. (2) پس از این واقعه، مصعب چنین ادعا می کرد که او را شیعیان پدرش، به قتل رسانده اند. (3) البته طبری این سخن را يك پندار از «محمد بن عمر واقدی» می داند. (4) با این حال، «همدانی» قتل عبیدالله را به یاران مختار نسبت می دهد. (5)

ابن سعد (6) و ابوالفرج اصفهانی (7) نیز این ادعا را پذیرفته اند. هرچند برخی معتقد بودند که عبیدالله در کربلا، به شهادت رسیده است، اما مجلسی این سخن را رد می کند و می گوید مختار او را کشت. (8) به هر حال، او در مذار کشته شد (9) و قاتلش را ابن حدیث نوشته اند. مصعب بر جنازه او، نماز گزارد. (10)

گفتنی است این عبیدالله، در شمار پیشقراولان سپاه مصعب بود. (11) در چگونگی قتل او، ابن اعثم چنین گزارش کرده است که شخصی از کوفیان در حالی که او را نمی شناخت، با ضربه ای که به شاه رگش زد، او را از پای درآورد. (12) از بین مورخان، تنها مورخی که عبیدالله را از یاران مختار به حساب آورده، مسعودی است که به نظر می آید، در عبارتش مسامحه است. (13) 9.

ص: 347

- 1- . الغارات، ص 60.
- 2- . انساب الاشراف، زکار، ج 2، ص 410.
- 3- . همان، ج 6، ص 439.
- 4- . تاریخ الطبری، ج 5، ص 154.
- 5- . صلة تاریخ الطبری، (ج 11 تاریخ الطبری) ص 664.
- 6- . الطبقات الكبرى، ج 3، ص 14.
- 7- . مقاتل الطالبیین، ص 92.
- 8- . بحار الأنوار، ج 45، ص 39.
- 9- . شذرات الذهب، ج 1، ص 293.
- 10- . لباب الانساب، ج 1، ص 404.
- 11- . تاریخ الطبری، ج 6، ص 115.
- 12- . الفتوح، ج 6، صص 288 و 289.
- 13- . مروج الذهب، ج 3، ص 99.

در پایان، با درنگی در گزارش های ذکر شده، به نظر می رسد طبق حدیث امام علی (ع) او باید به دست یاران مصعب کشته شده باشد؛ زیرا نقل امام در واقع، در جایگاه توبیخ عبیدالله است.

از سوی دیگر، بیعت برخی از بصریان با عبیدالله، می توانست دلیل خوبی برای مصعب باشد که او را بکشد؛ زیرا او رقیبی را حذف می کرد که با حذفش، رقیب دیگرش یعنی مختار را نیز ترور شخصیت کرده بود. به همین دلیل، برخی اعتقاد دارند که خود مصعب او را کشته و کارش را مخفی کرده است. (1)

با درنگ در آنچه گفته شد، قتل عبیدالله بن علی (ع)، به وسیله هر کسی که اتفاق افتاده باشد، کمک شایانی به جبهه زبیریان در کذاب نامیدن مختار، نموده است.

توضیح يك اشتباه

برخی از مورخان، کشته شدن يك فرزند امیرمؤمنان (ع) را در جریان حمله مصعب به مختار حتمی می دانند؛ اما درباره نام او اختلاف دارند. برخی، تنها عبیدالله بن علی (ع) را کشته شده در جریان حمله مصعب به مختار می دانند. اما برخی دیگر، اشاره کرده اند که یکی دیگر از فرزندان امام علی (ع)، به نام عمر بن علی (ع)، در این جنگ، به شهادت رسیده است.

البته «دینوری» در «اخبار الطوال» می گوید: «او در شمار یاران مصعب بود». ولی به نظر می آید دینوری، عمر بن علی (ع) را با عبیدالله بن علی (ع) یکی دانسته و بدین سان، دچار اشتباه شده است. (2) البته او در این نظر، تنها نیست و «خلیفه بن خیاط» نیز چنین سخنی می گوید و تمامی داستان مربوط به دیدار عبیدالله با مصعب را برای عمر، نقل می کند. (3)

اما ذهبی در تاریخ اسلام خود، وی را بین کشته شدگان جنگ مختار نام می برد و او را از یاران مختار می خواند. وی، عمر را کشته شده به سال هفتاد می داند. البته گمانه ای را به صورت 5.

ص: 348

1- . معجم المراقده و المزارات فی العراق، ص 294.

2- . الأخبار الطوال، ص 306.

3- . تاریخ خلیفه، ص 165.

ضعیف، این چنین مطرح می کند که برخی معتقدند او بین یاران مصعب، بوده است. (1) گفتنی است ذهبی، کشته شدن عبیدالله بن علی (ع) را در سال 72 ه. ق، نوشته است. (2)

در این بین، «ابن عماد حنبلی» در «شذرات الذهب»، قتل عبیدالله را در صف یاران مصعب و کشته شدن عمر بن علی (ع) را بین یاوران مختار، به صورت تفکیک شده، آورده و نتیجه گرفته است که عمر، از یاران وفادار به مختار بوده است. گفتنی است او نام عمر را عمر الاطرف، ثبت کرده است. (3)

به نظر می رسد اندکی در چگونگی زندگی عمر بن علی (ع)، تردید وجود دارد؛ زیرا گفته شده است وی در زمان حمله حجاج، یعنی پنج سال پس از کشته شدن مختار، زنده بوده است. در این صورت، نمی توان میان یاران مقتول مختار باشد؛ (4) مگر آنکه بگوییم حضرت علی (ع)، صاحب فرزند دیگری به نام عمر نیز بوده است که در این صورت، تفاوت بین این دو، آشکار شود. البته این سخن، خیلی هم دور از ذهن نیست؛ زیرا نام عمر اصغر، بین فرزندان حضرت علی (ع) دیده می شود که مادرش بر خلاف مادر عمر الاکبر که «صهبا» بوده، «ام سعیده» ثبت شده است. (5)

به هر حال، گفته شده است یکی از این دو فرزند علی (ع)، اهل خوردن نیبذ، یعنی شراب کشمش، بوده و به همین دلیل، شلاق نیز خورده است. (6) این شخص، تلاش زیادی داشت تا بتواند خود را متولی صدقات امام علی (ع) نماید که موفق نشد. (7)

یکی از این دو عمر، تا زمان هشام بن عبدالملک، زنده بود و گزارش رفتن او به نزد 5.

ص: 349

1- . تاریخ الإسلام، ج 5، ص 197.

2- . همان، ج 6، ص 165.

3- . شذرات الذهب، ج 1، ص 293.

4- . أنساب الاشراف، ج 2، ص 318.

5- . همان، ص 414.

6- . همان، ص 421.

7- . همان، ج 3، ص 305.

هشام، در دسترس است. (1)

او با تلاش فراوان، موفق شد نصف میراث حضرت علی (ع) را تصاحب نماید. وی در 85 سالگی در یبوع، از دنیا رفت. (2) با توجه به بررسی های انجام شده، می توان گفت حضرت علی (ع)، دارای دو پسر به نام عمر بوده است که یکی بین یاران مختار کشته شد و دیگری، سال ها بعد نیز زنده بوده و احتمالاً در دوران هشام بن عبدالملک، از دنیا رفته است.

370. مزار سید حسین بن زید شهید

در ناحیه کمیت، قبری منسوب به حسین ذی الدمعه، فرزند زید شهید، قرار دارد که در همین کتاب، زندگی نامه مفصل وی را بیان کردیم.

371. مزار سید صروط

قبری منسوب به «سید صروط»، از نوادگان یکی از ائمه (علیهم السلام) در شهر «المجر الکبیر»، اطراف میسان است که مورد احترام اهالی منطقه می باشد.

372. مزار سید علی الزکی

سید علی الزکی، از نوادگان حضرت امام موسی کاظم (ع) است و مرقدش در ناحیه «الکحلاء» واقع شده است.

373. مزار سید علی شرقی

این زیارتگاه، در هشت فرسخی شهر میسان، در ناحیه شرقی نهر دجله، در منطقه علی شرقی، واقع شده است و یکی از زیارتگاه های مهم استان میسان، به شمار می آید.

ساختمان بقعه، در دو دهه قبل، بازسازی شده و شامل رواق، شبستان، زائرسرا، صحن، گنبد و ضریح است. آرامگاه امامزاده سید علی شرقی، وسط يك صحن، وسیع واقع شده و گرداگرد آن را اتاق های زائرسرا دربرگرفته است. مساحت آرامگاه نزدیک به هزار

ص: 350

1- . انساب الاشراف، ج 7، ص 230.

2- . تاریخ الطبری، ج 5، ص 155.

مترمربع و دارای سه ورودی در سه جهت به غیر از مغرب است. اتاق مرقد، هشت ضلعی است که با استفاده از طاق نما به دایره، تبدیل شده است و در نتیجه، گنبد کلاه خودی بنا به قطر ده متر و ارتفاع پانزده متر را بر آن، استوار ساخته اند. (تصویر شماره 116)

این گنبد از داخل، دارای تزیینات گچ بری و نقاشی و از خارج نیز با کاشی های مختلف تزیین شده است. درست زیر گنبد، ضریح برنزی زردرنگی، به ابعاد $2 * 1/30$ متر و به ارتفاع سه متر، از مرقد محافظت می کند. گرداگرد اتاق مرقد را شبستان و رواق و مسجد، دربرگرفته است. در اصلی شبستان، متصل به حرم مطهر، با چوب ساج ساخته شده و بالای ورودی آن، بر چند ردیف کاشی آبی، نسب امامزاده، به این صورت آمده است.

نسبه الشریف هو علی الشجری بن احمد بن محمد بن داوود الامیر بن موسی الثاني بن عبدالله الرضی بن موسی الجون بن عبدالله المحض بن الحسن المثنی بن الحسن السبط ابن علی بن ابی طالب (ع).

این زیارتگاه، از دیرباز مورد توجه اهالی «العماره» است و کرامات زیادی به سید علی شرقی یا شجری، نسبت می دهند. (1)

نسب شریف

براساس شهرت محلی و نیز کتیبه سر در تاریخی بقعه، نسب امام زاده سید علی، با هشت واسطه، بدین صورت به امام حسن مجتبی (ع) منتهی می شود: سید علی الشرقی بن احمد بن محمد بن داوود الامیر بن موسی الثاني بن عبدالله الصالح بن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن (ع).

وی سیدی جلیل القدر، عظیم الشأن و بزرگوار بود. نخستین بار، ابن عنبه نسابه، در کتاب «عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب» به نام و نسب او اشاره می کند و می نویسد: «سید علی شرقی، صاحب هشت پسر بود که یکی از آنان، نزار نام داشت و فرزندان او را آل نزار و آل شرقی می خواندند». (2) 8.

ص: 351

1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، ص 273؛ دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 185.

2- . عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 158.

مردم درباره نسب وی، پیش از اشغال عراق توسط انگلیسی های پلید، سؤال می نمودند. ما نیز آنها را این گونه جواب می دادیم که او، سید حسنی جلیل بود و نسب او واضح است و شائبه ای وجود ندارد. (1)

از «علامه مجاهد شیخ حبیب المهاجر عاملی» که در العماره، ساکن بود، درباره نسب سید علی شرقی، شخصی مطرح کرد؛ ایشان پاسخ داد:

او یکی از فروع شجره علویه فاطمیه و یکی از شاخه های درخشان حسنیه بود و پدرش، احمد بن محمد بن داوود، نام داشت. جدش داوود، به الامیر خوانده می شد و او، امیری جلیل القدر بود و پدرش موسی الثانی، مکنّا به ابوعمر، راوی حدیث و از زاهدان، به شمار می آمد. سعید حاجب در زمان معتز عباسی، او را مسموم کرد و پدرش، عبدالله شیخ صالح می باشد که ملقب به رضی بود. (2)

ابن مهنا، فرزندان معقب علی شرقی را پنج تن به نام های: حسین، نزار، حسن، بولی و معمر، ذکر می کند و برای هر یک، فرزندان را می شمارد. (3) سید جعفر اعرجی نیز از سید علی شرقی، یاد می کند و فرزندان او را شاخه ای از سادات موسوی حسنی، از نسل موسی الثانی، ذکر می نماید و می نویسد: «فرزندان علی شرقی، هشت پسر معقب اند که یکی از آنان، سید نزار است که نوادگان او را آل نزار می خوانند». (4) او در جای دیگر از کتابش می نویسد: «سید علی شرقی، به عراق مهاجرت کرد و بالای بصره، نزدیک طیب، وفات یافت و دارای هشت فرزند بود». (5).

ص: 352

-
- 1- . مراقد المعارف، ج 2، صص 85 و 86.
 - 2- . همان، ص 86؛ نشریه المهدی، سال دوم، شماره 5، ص 253.
 - 3- . التذکره فی انساب المطهره، ص 48.
 - 4- . مناهل الضرب، ص 249؛ الاساس لانساب الناس، ص 137.
 - 5- . الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، ص 146، «علی الشرقي، فانه قدم العراق و توفي فوق البصرة قریباً من الطیب، له عقباً من ثمانیه رجال يقال لهم آل شرقي».

سید عبدالرزاق کمونه، از علمای انساب عراق، در کتاب «مشاهد العترة الطاهرة»، عقیده دیگری درباره شخص مدفون در بقعه علی شرقی دارد. او ذیل کلمه میسان، از قول سید جعفر اعرجی می نویسد: «در میسان، ابوالفضل عباس بن زید بن حسن ابن موسی بن عبدالله بن موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن (ع) درگذشت».

سید جعفر اعرجی در «مناهل الضرب» می گوید:

ابوالفضل در کمال بزرگی بود و در خوزستان مستقر شد و در آنجا، صاحب فرزندان گشت و در روستایی، به نام «عبدسی»، از توابع میسان، وفات یافت و در همانجا، در قبه «ایاس بن قبیصه» دفن شد. (1)

در میسان، علی بن ابی الفضل عباس یاد شده، از دنیا رفت. سید جعفر اعرجی می گوید:

وی با قزیرات که قبیله ای از نبطی هاست، بود. آنان در میسان دشت اجتماع می کردند و میان آنها، درگذشت و او را در روستای خودشان که به قزیرات معروف و در جنوب عبدسی بود، دفن کردند. (2)

مؤلف می گوید: «گویا قبری که به علی شرقی، معروف است و کنار دجله و شرق عماره، واقع است، قبر اوست». (3)

با اینکه اعرجی و دیگران، تصریح دارند که قبر سید علی شرقی در عماره است، معلوم نیست چگونه باید بین این دو دیدگاه را جمع کرد.

374. مزار سید علی غربی

این زیارتگاه، در جنوب عراق، در منطقه ذهبیات، کنار نهر دجله، در سه کیلومتری شهر «الجزیره» که امروزه، به شهر علی الغربی نامگذاری شده است، قرار دارد. بنای قبلی

ص: 353

1- . مناهل الضرب، ص 246.

2- . همان.

3- . مشاهد العترة الطاهرة، ص 267؛ آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص)، ص 339.

که از خشت و گل بود، در سال 1376 ه. ق، زیر نظر «سید علی العلاق» خراب شد و بنای کنونی، شامل صحن، حرم، گنبد و ضریح، ساخته شد.

صحن اصلی زیارتگاه، 40 * 40 متر است. اتاق مرقد، مربع شکل و به ابعاد 6 * 6 متر است و روی آن، گنبدی کلاه خودی، به قطر شش متر و ارتفاع دوازده متر، قرار داده شده است. نمازخانه ای مقابل در ورودی، به ابعاد 15 * 3 متر، قرار دارد و به قرینه آن نیز یک نمازخانه برای استفاده بانوان، طراحی شده است. (تصویر شماره 117)

هنگام بازسازی بنا، یک سنگ قدیمی یافت شد که روی آن، نوشته شده بود:

«هذا قبر ابوالحسن علي الغراب». در گوشه ای از دیوار بقعه، نسب شریف امامزاده، چنین ذکر شده است: «هو ابوالحسن و ابوعبدالرحمن علی بن یحیی بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن زید بن علی الجمانی بن محمد بن جعفر الشاعر بن محمد بن زید الشهید بن الامام علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع)».

در حدود نیمه اول قرن سیزدهم هجری، ساداتی، نسب به وی می رسانند که به «السادة الغرابات» و «السادة الامیال»، مشهور بودند و بیشتر آنان در فرات و اطراف دجله، سکونت داشتند و دارای زمین کشاورزی و دام بودند. ساداتی با عنوان «بنو غربان» در این دو منطقه، سکونت دارند که هیچ ارتباطی با سادات غربات، از نظر نسب، ندارند. (1)

ابن عنبه نسابه، ضمن تأیید نسب یاد شده، می نویسد:

ابوالقاسم علی بن ابی البرکات محمد بن احمد بن محمد صاحب دار الصخر بن زید، صاحب دو فرزند به نام های: ابوالحسن علی و یحیی، مشهور به عنبر بود. یحیی عنبر، از ابوالحسن علی، مشهور به غراب و ابومحمد حسن، مشهور به بیره، صاحب نسل است. ابوالحسن علی غراب، دو فرزند به اسامی زید و یحیی داشت که فرزندان زید را بنو غراب می خواندند. 7.

ص: 354

1- . مرآة المعارف، ج 2، صص 82 و 83؛ معجم المرآة و المزارات فی العراق، صص 274 و 275؛ دلیل العتبات و المرآة فی العراق، ص 187.

اما یحیی بن ابی الحسن علی غراب، صاحب یک فرزند، به نام علی، ملقب به اللیس بود که در نجف سکونت داشت و به آل لمیس، شهرت دارند. (1)

همین نسب نامه را دیگر علمای انساب ذکر نموده اند. (2) اما به تاریخ وفات سید علی غراب، اشاره ای نداشته اند. از آنجایی که سال وفات سید ابوالحسن علی جمانی شاعر، 270 ه. ق، ذکر شده است (3) و علمای انساب، هر سه نسل را صد سال، محاسبه می کنند و بین علی جمانی و علی غرابی، شش نسل فاصله است، می توان وفات سید علی غرابی را در ثلث آخر قرن پنجم هجری، گمان زد.

375. مزار سید محمد نفس زکیه

با وجود آنکه منصور دوانیقی، محمد را در سال 140 ه. ق، در مدینه به قتل رساند، مرقدی در نزدیکی دجله، در شهر العماره، به وی منسوب است که مورد احترام اهالی آنجاست. (4)

محمد، معروف به نفس زکیه و برادرش ابراهیم، معروف به قتیل باخمی، در سال 145 ق علیه منصور عباسی قیام کردند. محمد، برادرش ابراهیم را به بصره فرستاد و قرار بر این شد که، همزمان در مدینه و بصره، قیام را آغاز کنند. (5)

اما محمد، در اواخر جمادی الثانی یا اوایل رجب سال 145 ه. ق، بدون هماهنگی با برادرش، ابراهیم، در مدینه قیام کرد و با همه مقاومت و سرسختی که وی و یارانش از خود نشان دادند، سرانجام کشته شد و سر او را نزد منصور فرستادند. (6)

ابراهیم هم گرچه آمادگی چندانی برای قیام نداشت، اما پس از دریافت نامه محمد

ص: 355

-
- 1- . عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 368.
 - 2- . الاساس لانساب الناس، ص 271؛ التذکره فی انساب المطهره، ص 210.
 - 3- . المجدی، ص 386.
 - 4- . دلیل العتبات و المراقده فی العراق، ص 188.
 - 5- . تاریخ طبری، ج 3، ص 422؛ الکامل، ج 3، ص 564؛ البدایة والنهایة، ابن کثیر، ج 10، ص 341.
 - 6- . تاریخ یعقوبی، ج 2، صص 365-368؛ تاریخ طبری، ج 3، صص 425-438؛ مروج الذهب، ج 2، ص 298؛ مقاتل الطالبیین، صص 273-281؛ الکامل، ج 3، صص 563-578.

مبنی بر قیام و تشویق و ترغیب برخی از یاران، در اول رمضان سال 145 ه. ق، در بصره قیام خود را آغاز و آشکار کرد. اما به سبب خیانت برخی یاران زیدی، قیامش با شکست مواجه شد و خودش نیز کشته شد و سرش از تن، جدا گشت و برای منصور، به کوفه فرستاده شد. (1)

ائمه (علیهم السلام) و قیام نفس زکیه و ابراهیم

درباره نفس زکیه و قیام او، اقوال و روایت های متفاوتی وجود دارد؛ برخی از منابع و علما، وی را فردی مدعی امامت و مهدویت معرفی کرده و او را مخالف ائمه (علیهم السلام) دانسته اند. برخی دیگر از منابع و علمای رجال و حدیث، به دفاع و تأیید از او برخاسته اند و او را از این گونه اتهامات، مبرا دانسته اند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«تقتل باحجار الزیت من ولدی نفس زکیة». (2)

در اینکه محمد، از فرزندان پیامبر (ص) است، شکی نیست و این روایت، در واقع يك نوع پیشگویی پیامبر اکرم (ص) را نشان می دهد و چیز دیگری، یعنی تأیید قیام، از آن به دست نمی آید.

همچنین از حضرت علی (ع) نقل شده است که ایشان درباره ابراهیم فرمود:

«بباخمری یقتل بعد أن یظهر ویقهر بعد أن یقهر». (3) این روایت هم، فقط پیشگویی امام علی (ع) را ثابت می کند.

حدیثی نیز از علی بن عمر، فرزند امام سجاد (ع) وجود دارد که از امام صادق (ع)، چنین نقل کرده است:

روزی که منصور، امام (ع) را به ربنده، نزد خویش فراخواند، من همراه ایشان بودم. وی به نزد منصور رفت و من به انتظار بازگشت او ایستادم. هنگامی 4.

ص: 356

-
- 1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 369؛ تاریخ طبری، ج 3، صص 461-476؛ مروج الذهب، ج 2، صص 300-303؛ مقاتل الطالبیین، صص 318-328؛ الکامل، ج 3، صص 585-590.
 - 2- عمدة الطالب، ص 105.
 - 3- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج 1، ص 324.

که بازگشت، دیدم اشك از چشمانش جاری است و به من فرمود: «ای علی! چه چیزها دیدم از این ناپاکزاده و به خدا امضا نخواهم کرد». سپس فرمود: «خداوند دو فرزند «هند»، یعنی محمد و ابراهیم را رحمت کند که آن دو، مردان بردبار و بزرگواری بودند و به خدا آن دو، رفتند و آلوده نشدند». (1)

با دقت در روایت، می توان فهمید که امام، شخصیت خود آن دو را تعریف و تمجید کرده است که آنان، افراد خوب و شایسته ای بودند. اما حضرت، اصلاً سخنی از اصل قیام آنها، به میان نیاورده است.

همچنین وقتی سر ابراهیم را نزد منصور، خلیفه عباسی آوردند، حسن بن زید که از مخالفان او بود، به منصور رو کرد و گفت: «ای امیر مؤمنان! به خدا قسم! او را کشتی در حالی که بسیار روزه دار و شب زنده دار بود و دوست نداشتم که گناه او را برعهده بگیری». (2)

نقل است زمانی که محمد نفس زکیه، در مدینه قیام کرد، بزرگان مدینه و هاشمیان را برای صحبت و گفت و گو، پیش خود دعوت کرد که بین آنها، موسی و عبدالله، فرزندان امام صادق (ع) نیز بودند. چیزی نگذشت که خود حضرت هم وارد شد و به محمد سلام کرد و فرمود: «آیا می خواهی خاندانت، همگی مستأصل شوند [و از بین بروند]؟» محمد گفت: «نه؛ من این کار را دوست ندارم». حضرت فرمود: «پس خوب است که به من اجازه رفتن بدهی؛ چون عذر مرا می دانی». محمد گفت: «اذنت دادم». چون آن حضرت رفت، محمد به سوی پسران جعفر، موسی و عبدالله، رو کرد و گفت: «شما نیز نزد پدرتان بروید که من به شما نیز اذن رفتن دادم». حضرت که آن دورا دید، به آنها فرمود: «شما چرا آمدید؟!» گفتند: «محمد به ما اجازه داد». حضرت فرمود: «شما بازگردید که من چنان نیستم که هم جان خود و هم جان شما را یکسره از او، دریغ دارم». (3) 9.

ص: 357

1- . مقاتل الطالبین، صص 258 و 259.

2- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 372.

3- . مقاتل الطالبین، ص 259.

اصفهانی در چند صفحه بعد، وقتی از کسانی نام می برد که با محمد قیام کردند، از حسین بن زید نقل می کند که گفت: «چهار تن از اولاد حسین بن علی (ع)، با محمد، خروج کردند: خودم، برادرم عیسی و پسران جعفر بن محمد یعنی موسی و عبدالله».⁽¹⁾

آنچه از این روایت، بدون وارد شدن به بحث رجالی و اعتبار سند آن، می توان به دست آورد، این نکات است:

نکته اول: موسی بن جعفر (ع) هم در قیام شرکت داشته است و حتی خود امام صادق (ع)، به ایشان و برادرش، می گوید که شما بازگردید. حال با توجه به اینکه امام، چند سال قبل (125-126 ه. ق) و در جریان کنگره «ابواء»، به عبدالله بن حسن (پدر محمد و ابراهیم)، گفته بود که خلافت به آنها نخواهد رسید و حتی دو فرزند او، کشته خواهند شد، چند سؤال مطرح می شود: یکی آنکه چطور امام (ع) که می دانسته است، سرانجام این قیام، شکست و نابودی است، به پسران خودش اجازه می دهد که در قیام شرکت کنند؟!

سؤال دیگر آن است که چرا خود آن حضرت، در قیام شرکت نکرد؟! اگر بگویند چون ایشان امام بوده و معذور؛ می گوئیم مگر این قضیه درباره موسی بن جعفر (ع)، فرزند ایشان، صدق نمی کند؟! و مگر امام با توجه به برخی از احادیث که نام ائمه را ذکر کرده، نمی دانسته است که بعد از او، مقام امامت به فرزندش موسی (ع)، می رسد؟! پس چرا جان او را به خطر انداخته است؟! ممکن است گفته شود این موسی، غیر از امام کاظم (ع) است. اما این سخن نیز درست نیست؛ چون وقتی به فرزندان امام صادق (ع) مراجعه کنیم، فقط يك نفر به نام موسی وجود دارد که آن هم، امام کاظم (ع) است.

نکته دوم: اگر بر فرض بپذیریم فرزندان امام صادق (ع)، به ویژه موسی بن جعفر (ع)، در این قیام، شرکت کرده باشند، باید کشته یا اسیر می شدند یا فرار می کردند و در هر صورت، بهانه به دست منصور داده می شد که امام صادق (ع) را توییح و سرزنش کند.³

ص: 358

شاید هم باعث می شد وقتی موسی بن جعفر (ع)، به امامت می رسید، از طرف منصور یا خلفای بعد از او، مورد توییح و سرزنش قرار گیرد؛ در حالی که اصلاً چنین مطالبی در منابع گزارش نشده است.

حتی می بینیم وقتی منصور از پیوستن فرزندان زید (حسین و عیسی)، به سپاه محمد، آگاه می شود، ابراز تعجب می نماید و از آن دو، پیش پدرشان حسن بن زید که گویا با منصور بود، گله می کند. بنابراین، جای شگفتی دارد که منصور درباره شرکت فرزندان امام صادق (ع)، هیچ گونه واکنشی از خودش، نشان نداده باشد.

نکته سوم: این احتمال که فرزندان زید، چون خودشان در قیام شرکت داشتند، خواسته باشند فرزندان امام صادق (ع) را هم شریک کرده باشند، چندان دور از ذهن نیست.

بنابراین در نتیجه بحث، می توان گفت:

بدون آوردن روایات ذم، که کم هم نیستند، هیچ يك از روایات ذکر شده، دلالت بر تأیید قیام محمد و ابراهیم نمی کند؛ زیرا روایت اول و دوم، همان گونه که ذکر شد، فقط پیشگویی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) را ثابت می کند. روایت سوم و چهارم هم فقط يك سوی قضیه، یعنی شخصیت محمد و ابراهیم را ثابت و تأیید می کند؛ نه قیام آن دو را. روایت پنجم هم، به غیر از همه اشکالات وارد شده و بر فرض صحت، فقط می تواند ثابت کند که چون قیام محمد برای اصلاح امت و مبارزه با ظلم و ستم عباسیان بود، آن حضرت به فرزندان، اجازه شرکت در قیام او را داد. اما نمی توان ثابت کرد که امام، اصل قیام وی را تأیید کرده باشد.

بنابراین در يك کلام، می توان گفت که جنبه اصلاحگری و ظلم ستیزی قیام محمد و ابراهیم، مورد تأیید امام است. اما اصل قیام آن دو در آن اوضاع، مورد تأیید حضرت نیست.

موقعیت جغرافیایی

استان نینوا، واقع در شمال غربی عراق است که از سمت شمال با استان دهوک، از سمت شرق با استان اربیل از جنوب شرقی با استان صلاح الدین و از سمت جنوب با استان انبار، هم جوار است و از سمت غرب نیز با کشور سوریه، مرز دارد. وجه تسمیه این استان، وجود شهر باستانی نینوا (از پایتخت های تمدن آشور) در آن است.

مرکز این استان، شهر «موصل» است که مهم ترین شهر مناطق شمال عراق، به شمار می آید. این شهر، در ساحل راست (غربی) رود دجله، در فاصله حدود 460 کیلومتری بغداد قرار دارد. موصل در دوره پیش از اسلام، از شهرهای مهم مسیحیان بود. لشکر مسلمانان در سال 17 ه. ق، آن را فتح کرد.⁽¹⁾

در قرن چهارم هجری، موصل به مرکز حکمرانی امرای شیعه مذهب خاندان حمدانیان موصل، تبدیل شد و در نیمه نخست سده هفتم هجری نیز «بدرالدین لؤلؤ»، حاکم خودمختار شمال عراق، به ترویج تشیع و ساخت زیارتگاه های شیعه در این شهر،

ص: 361

کمک کرد. دیگر شهرهای استان نینوا عبارت اند از: بلد (اسکی موصل)، تلعفر و سنجار. متأسفانه تمامی زیارتگاه های شهر موصل در پی تصرف شهر توسط داعش منهدم گردید و دیگر اثری از این زیارتگاه ها در شهر موصل باقی نمانده است.

گفتار اول: زیارتگاه های شهر موصل

زیارتگاه های پیامبران

376. زیارتگاه جرجیس نبی (ع)

مسجد جرجیس پیامبر (ع)، از مساجد بزرگ موصل است که در محله ای به نام «باب النبی»، نزدیک بازار «شعّارین» این شهر، قرار دارد. (1) جهانگردان مسلمان، از جمله علی ابن ابی بکر هروی و ابن جبیر، به وجود این زیارتگاه در موصل، اشاره کرده اند. (2)

گفته می شود که تیمور لنگ در سال 796 ه. ق، این مسجد را توسعه داد و بازسازی کرد. سپس پادشاهان عثمانی، روستای «تلکیف» در اطراف موصل را برای آن، وقف کردند. در دوره اخیر نیز «حاج حسین پاشا جلیلی» بخش جدیدی را به آن، افزوده است. (3) (تصویر شماره 118)

377. زیارتگاه دانیال نبی (ع)

این زیارتگاه، در شهر موصل قرار دارد و دارای اتاق مربع نسبتاً قدیمی است که بر فراز آن، گنبد مخروطی ترك دار کم ارتفاعی با ساقه هشت ضلعی، وجود دارد. در همین کتاب، به وجود دیگر زیارتگاه های منسوب به حضرت دانیال پیغمبر (ع)، از جمله در بعقوبه (در استان دیالی) و در شهر کرکوک، اشاره کردیم.

ص: 362

1- منیة الادباء فی تاریخ الموصل الحدباء، ص 94.

2- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 69؛ رحلة ابن جبیر، ص 211.

3- منیة الادباء فی تاریخ الموصل الحدباء، صص 94 و 95.

378. زیارتگاه شیث نبی (ع)

این زیارتگاه، خارج از باروی قدیمی موصل قرار دارد و به یکی از پیامبران الهی، به نام حضرت شیث (ع)، فرزند حضرت آدم (ع) منسوب است. درباره چگونگی پیدایش آن، در تواریخ موصل، چنین نقل شده است که در سال 1057 ه. ق، این پیامبر به خواب «مصطفی پاشا نیشانچی زاده»، والی موصل، آمد و محل قبر خود را به او نشان داد. او نیز تاجری به نام حاج علی، معروف به «ابن نومه» را با خود به آنجا برد و آن محل را کردند و به قبری رسیدند. از این رو حاج علی تاجر، به دستور والی، گنبدی در آن محل، بنا کرد و بر قبر، صندوقچه ای ساخت.

در سال 1206 ه. ق، یکی از نوادگان همین تاجر، به نام حاج علی بن حاج احمد ابن حاج محمود بن حاج علی نومه، مسجدی را کنار این زیارتگاه، ساخت. سپس در سال 1232 ه. ق، احمد پاشای وزیر، این مسجد را توسعه داد و بازارها و روستاهایی را وقف آن کرد؛ به گونه ای که به یکی از مساجد مهم موصل، تبدیل شد. (1)

گفتنی است، زیارتگاه های دیگری نیز در برخی از کشورهای اسلامی، از جمله در روستای «النبی شیث» در منطقه بقاع لبنان و نیز در شهر «معرّة النعمان» در سوریه، به حضرت شیث، منسوب می باشد.

379. زیارتگاه یونس پیامبر (ع)

از گذشته، شهر موصل و منطقه نینوا که امروزه، ویرانه های آن نزدیک موصل قرار دارد، با نام زیارتگاه حضرت یونس پیامبر (ع) ارتباط یافته و در منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی، به وجود نقاط و زیارتگاه های منتسب به آن حضرت در این شهر و اطراف آن، سخن به میان آمده است. (تصویر شماره 119-120)

در این شهر، زیارتگاهی منسوب به حضرت یونس (ع) وجود دارد که از زیارتگاه های مهم موصل، به شمار می آید. البته زیارتگاه های دیگری نیز منسوب به این پیامبر بزرگ الهی،

ص: 363

از جمله در کوفه و روستای «حلهول» نزدیک نابلس فلسطین و نیز در لبنان، وجود دارد. اما مشهورترین زیارتگاه منسوب به آن حضرت (ع)، در موصل عراق است که بسیاری از جغرافیدانان مسلمان، این شهر را شهر حضرت یونس (ع) و زیارتگاه وی را در این شهر، مدفن واقعی ایشان دانسته اند.

زیارتگاه یونس پیامبر (ع)، بالای تپه مرتفعی در شرق موصل، قرار دارد که در گذشته، به نام «تل توبه» شناخته می شده است. در وجه تسمیه آن می گویند: «زمانی که عذاب الهی بر قوم یونس نازل شد، آنها در این تپه گردآمدند و توبه کردند و خداوند نیز عذاب خود را از آنان، رفع کرد».⁽¹⁾

ساختمان زیارتگاه، شامل بنای وسیعی است که دارای مناره مدور مرتفعی می باشد. اتاق مقبره از داخل، دارای کتیبه ها و تزیینات گیاهی است و برای رسیدن به آن، باید چند پله پایین رفت. بر فراز آن نیز گنبد مخروطی ترك داری، به شیوه گنبد های رایج در شمال عراق، وجود دارد. (تصویر شماره 121)

زیارتگاه های شیعه

380. مرقد عمرو بن حمق خزاعی

این زیارتگاه، در قبرستان خاندان «نقیب»، در شمال موصل، نزدیک ویرانه های قلعه این شهر که امروزه به نام «باش طابیا» شناخته می شود، قرار دارد و مدفن «عمرو ابن حمق خزاعی»، از اصحاب باوفای امیر مؤمنان علی (ع) است.⁽²⁾

عمرو بن حمق بن کاهن بن حبیب خزاعی، پس از صلح حدیبیه در سال ششم هجری، به مدینه مهاجرت کرد و از حضرت پیامبر (ص)، احادیثی آموخت. سپس در شام، سکونت گزید و پس از آن، به مصر رفت و در نهایت، به کوفه مهاجرت کرد و در آنجا

ص: 364

1- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 70.

2- . الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 63؛ مرقد المعارف، ج 2، ص 122.

اقامت نمود. (1) بنا بر روایت مشهوری، پس از اینکه به رسول اکرم (ص) آب نوشاند، آن حضرت وی را دعا کرد که خداوندا! او را از جوانی اش بهره مند ساز. به برکت این دعا، تا سن هشتاد سالگی، موی سفید در صورتش دیده نشد. (2) همچنین پیامبر (ص)، عمرو را یکی از اهل بهشت، برشمرد. (3)

عمرو، یکی از کسانی است که در جریان اعتراض مردمی به عثمان بن عفان، رهبری معترضان مصری را برعهده داشت (4) و گفته شده است از چهار نفری بود که وارد خانه عثمان شد. (5) در دوران خلافت امام علی (ع)، از شیعیان آن حضرت بود و شیخ مفید (رحمه الله)، او را از یاران خاص امام (ع) برشمرد است. (6) او در جنگ های جمل، صفین و نهروان، شرکت داشت و فرمانده پیاده نظام خزاعه در جمل (7) و فرمانده قبیله خزاعه در صفین بود. (8)

عمرو بن حنظل در خطابی پرشور، به امیر مؤمنان (ع) اظهار وفاداری کرد و پشتیبانی خود را از آن حضرت، نه برای دنیا و باطل، بلکه برای خداوند و حق دانست؛ چنانکه اگر شخص دیگری، خواست شما را از ما داشت، ما این گونه فرمانبردار وی نبودیم. (9) او کنار حجر بن عدی، از اهل شام، اظهار بیزاری نمود. اما وقتی خبر به امام (ع) رسید، دستور داد که از این کار، دست بردارند و فرمود ایشان دوست ندارند که دوستان و شیعیانشان، لعن کننده و دشنام گو باشند. 4.

ص: 365

-
- 1- . تاریخ مدینة دمشق، ج 45، ص 490.
 - 2- . اسد الغابة، ج 4، ص 206، تاریخ مدینة دمشق، ج 45، ص 496.
 - 3- . الإختصاص، ص 15.
 - 4- . تاریخ المدینة المنورة، ج 3، ص 1116.
 - 5- . تاریخ المدینة المنورة، ج 4، ص 1303؛ البدء و التاریخ، ج 5، ص 203؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 45، ص 495.
 - 6- . الإختصاص، ص 3.
 - 7- . الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، ص 320.
 - 8- . الأخبار الطوال، ص 171.
 - 9- . الامامة و السياسة، ج 1، ص 144.

امام (ع) تنها از آنان خواست به بیان بدکاری آنها، اکتفا کنند و بجای لعن، از خدا بخواهند که میان ما و اهل شام، اصلاح کند و خون ما و آنها را حفظ نماید و آنها را از گمراهی و جهالتشان، رهایی بخشد. آن دو نیز اطاعت و انقیاد خود را به امیر مؤمنان (ع)، اعلام کردند و امام، ضمن دعا در حق عمرو، فرمود: «ای کاش میان لشکر من، صد سرباز همانند تو، وجود داشت» (1).

او در دوره خلافت معاویه، از یاران حجر بن عدی بود و به دشمنی نمودن حاکم کوفه به شیعیان، اعتراض کرد. در نتیجه، تحت تعقیب زیاد بن ابیه قرار گرفت و به موصل، فرار کرد (2). در سال 50 ه. ق، در مسیر فرار وارد غاری شد و ماری، وی را نیش زد (3). آن گاه حاکم موصل، سر عمرو را از بدن بی جانش، جدا کرد و آن را شهر به شهر گرداند و به نزد معاویه فرستاد. این نخستین سری بود که در اسلام، شهر به شهر چرخید (4).

به گزارش، عبدالرحمان بن ام حکم، خواهرزاده معاویه که حاکم موصل بود، او را به زندان انداخت و درباره اش از معاویه، کسب تکلیف کرد. معاویه دستور داد تا عمرو را از تهمت اثبات نشده قتل عثمان، با نُه زخم، به شهادت برسانند؛ زیرا شنیده است که وی نُه زخم به عثمان زد. بنابر روایت دیگری، عبدالرحمان وی را با شکنجه کردن، به شهادت رساند (5).

معاویه برای دستیابی به عمرو، همسرش، آمنه بنت شریذ را مدتی در زندان دمشق، زندانی کرد، تا اینکه سر عمرو را برایش بردند. او آن را بوسید و در آغوش گرفت و گفت: «مدت ها باعث دوری او از من شدید و حالا کشته اش را برایم آوردید؟!» سپس معاویه او را به حمص، تبعید کرد (6) 7.

ص: 366

- 1- . وقعة صفین، ص 103.
- 2- . تاریخ مدینة دمشق، ج 45، ص 496.
- 3- . الإحتجاج، ج 2، ص 297؛ رجال الکشی، ج 1، ص 253.
- 4- . الاستیعاب، ج 3، ص 1174؛ اسد الغابة، ج 4، ص 206.
- 5- . أنساب الاشراف، ج 5، ص 272؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 45، ص 494.
- 6- . أنساب الاشراف، ج 5، ص 273؛ بلاغات النساء، ص 87.

امام حسین (ع) در نامه ای به معاویه، او را به سبب قتل عمرو بن حمق که عبد صالح خدا بود و عبادت، بدنش را نحیف و رویش را زرد کرده بود، به شدت توبیخ فرمود. (1) براساس روایتی از امام موسی کاظم (ع)، عمرو از حواریان امیر مؤمنان (ع) است که در روز قیامت، به نام خود، فراخوانده می شود. (2)

به گزارش ابن اثیر، مقبره عمرو بن حمق را «ابوعبدالله سعید بن حمدان»، از امرای خاندان بنی حمدان و پسرعموی ناصرالدوله و سیف الدوله حمدانی، در شعبان سال 336 ه. ق، بنا کرد و به علت ساخت آن، میان شیعه و سنی، فتنه و درگیری رخ داد. (3)

متأسفانه امروزه گنبد و مقبره عمرو بن حمق از بین رفته است و قبر وی در فضای باز، در محوطه قبرستان «نقیب»، قرار دارد. (4) در فاصله قرون پنجم تا هفتم هجری، بسیاری از نقبای سادات موصل، در قبرستان مجاور این زیارتگاه، دفن شده اند که به همین علت نیز به آنجا، قبرستان «نقیب» گویند.

381. مرقد خثعمی یا شیخ عامر یا ابوالحواین

این زیارتگاه، نزدیک منطقه معروف به «میدان»، در شهر موصل، در دامنه تپه ای که زیارتگاه امام باهر، بالای آن قرار دارد، واقع شده است و نزد اهالی، به مزار شیخ عامر یا خثعمی شناخته می شود. آنها مدفون در این زیارتگاه را یکی از یاران پیامبر (ص) می دانند و آن را «ابوالحواین» می نامند. با توجه به تسمیه آن به «خثعمی»، سعید دیوه جی احتمال داده است که این زیارتگاه مدفن، کریم بن عقیف خثعمی، از یاران امام علی (ع) باشد که در موصل، از دنیا رفته است. (5)

ص: 367

- 1- . اختیار معرفة الرجال، ص 49.
- 2- . روضة الواعظین وبصيرة المتعظین، ج 2، ص 282.
- 3- . اسد الغابة، ج 4، ص 207. «وقبره مشهور بظاهر الموصل یزار وعلیه مشهد کبیر ابتدا بعمارته ابو عبدالله سعید بن حمدان وهو ابن عم سیف الدولة وناصر الدولة ابني حمدان، فی شعبان من سنة ست وثلاثین وثلثمائة وجرى بین السنة والشیعة فتنة بسبب عمارته».
- 4- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 195.
- 5- . الموصل فی العهد الاتابکی، صص 158 و 159.

گفتنی است، در منابع رجالی شیعه، از کریم بن عقیف یاد نشده است. اما ابن عساکر در تاریخ خود، زندگی نامه اش را آورده و او را از تابعان دانسته است.⁽¹⁾ او جزو دوازده تن یاران حجر بن عدی کندی بود که پس از قیام وی در کوفه، زیاد بن ابیه، آنها را دستگیر کرد و نزد معاویه در شام فرستاد.

کریم بن عقیف، جزو آن دسته از یاران حجر بود که با شفاعت و میانجی گری افراد قبیله خود، آزاد شدند و به شهادت نرسیدند. او با شفاعت «شمر بن عبدالله قحافی خثعمی»، از مرگ نجات یافت. اما معاویه، مدتی او را زندانی و سپس با این شرط که در شهر دیگری، به جز کوفه اقامت کند، آزاد کرد. او نیز موصل را برای گذران سال های پایانی عمر خود برگزید؛ تا اینکه يك ماه پیش از مرگ معاویه، در این شهر از دنیا رفت.⁽²⁾

به گفته دیوه جی، عوام الناس، صاحب این مزار را سفیر پیامبر (ص) می دانستند و هرگاه اسب آنها مریض می شد، آن را به این زیارتگاه می آوردند و به دور بنا می چرخاندند تا شفا یابد.⁽³⁾ ثامر العامری نیز که از این مزار، تنها با نام «ابوالحواین» یاد کرده، نوشته است که به باور اهالی محل، صاحب این مزار دامدار رسول خدا (ص) یا چوپان حیوانات آن حضرت، بوده است و اعتقاد به قدرت وی در شفا دادن مریضی های حیوانات دارند. بنابراین هرکس دام یا حیوان بیماری داشته باشد، آن را به اینجا می آورد و اطراف بنای زیارتگاه می گرداند؛ تا آن حیوان شفا یابد.⁽⁴⁾

382. مزار ام التسهه (شهربانو)

این زیارتگاه، در محله «منقوشه»، در شمال غربی موصل، مقابل جامع نوری کبیر، واقع است و به «شهربانو» یا «شاه زنان»، همسر امام حسین (ع) و مادر امام زین العابدین (ع) منسوب

ص: 368

1- . تاریخ مدینه دمشق، ج 50، ص 125.

2- . تاریخ مدینه دمشق، ج 8، صص 21 و 27 و ج 50، ص 125؛ الکامل فی التاریخ، ج 3، صص 341-342.

3- . الموصل فی العهد الاتابکی، ص 159.

4- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 186.

است و به علت اینکه مادر نه تن از امامان (علیهم السلام) به شمار می آید، به «ام التسعه» شناخته می شود.

ساختمان کوچک بقعه، سمت راست مسجد واقع شده و شمال رواق، دو اتاق متصل به هم است. اتاق اول، مربع شکل و به ابعاد هر ضلع، چهار متر است و در آن، چهار قبر قدیمی قرار دارد. بر یکی از این قبرها، سنگ قدیمی که از سنگ نوشته های قرن هشتم یا نهم هجری، حکایت دارد، به چشم می خورد که با اشکال هندسی و با خط ثلث ترکیبی، تزیین یافته است. اتاق دوم نیز به مساحت 25 متر است و نزدیک به دو تا سه متر، از سطح صحن، پایین تر است. وسط آن، صندوق چوبی گهواره ای شکلی قرار دارد که از قبر ام التسعه، محافظت می کند و روی آن هم پارچه سبزرنگی، انداخته شده است.

دیوار بقعه، نزدیک به یک متر، ضخامت دارد و بالای آن، گنبد عرقچینی به ارتفاع نزدیک به دو متر، قرار داده شده و با رنگ سفید، رنگ آمیزی شده است. قدمت بنا را مربوط به عصر ایلخانی می دانند. اتاق مرقد، با نقوش اسلیمی و آیات قرآن، تزیین یافته است و یک کتیبه تاریخی، بالای در ورودی اتاق مرقد، وجود دارد که متن آن، چنین است: «قد عمر هذا الضریح الشریف المعروف بشاه زنان». در گذشته این مرقد، کنار یک مدرسه دینی، کنار مسجد جامع، واقع بوده است. (1)

383. مزار اوئیس قرنی

این مزار که نزد اهالی به «سلطان وئیس» شناخته می شود، کنار مسجدی به همین نام، در مرکز شهر موصل قرار دارد. مسجد سلطان وئیس، مسجدی تاریخی است که قدمت آن به دوره اتابکان برمی گردد و دارای محراب زیبایی از سنگ مرمر بوده که به موزه کاخ عباسی در بغداد، منتقل شده است. گنبد مدرسه نیز در سال 1940 م، فرو ریخته و قبر منسوب به اوئیس در حال حاضر از بین رفته و میان باغچه ای مجاور مسجد، قرار گرفته است. (2)

ص: 369

1- «الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية في مدينة الموصل»، اکرم محمد یحیی، صص 162-164؛ معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 417 و 418.

2- معجم المراقد والمزارات فی العراق، صص 78 و 79.

384. مزار امامزاده ابراهیم بن جعفر صادق (ع)

این زیارتگاه، به امامزاده ای به نام «ابراهیم مجاب»، فرزند امام جعفر صادق (ع) منسوب است. حال آنکه می دانیم میان امامزادگان و نوادگان امامان، تنها ابراهیم، فرزند محمد عابد، فرزند امام موسی کاظم (ع)، ملقب به «مجاب» بوده است و از سوی دیگر، مورخان و علمای انساب، فرزندی به نام ابراهیم، برای امام جعفر صادق (ع)، ذکر نکرده اند. بنابراین انتساب این بقعه، به امامزاده ای که وجود خارجی ندارد، صحیح به نظر نمی رسد.

به عقیده سعید دیوه جی و با استناد به کتیبه های موجود در این بنا، این زیارتگاه در اصل، مسجد و مقبره «ابراهیم مهرانی جراحی» و همسرش، حسنه خاتون، دختر قرابلی بوده است که بعدها بدرالدین لؤلؤ، ساختمان آن را بازسازی کرده و به ابراهیم مجاب، فرزند امام جعفر صادق (ع)، منسوب نموده است. ابراهیم جراحی، حاکم قلعه جراحی، از توابع موصل و از هواداران «عدی بن مسافر هکاری»، مؤسس طریقه عدویه بوده است که بعدها به فرقه یزیدیه، تبدیل شد. او، این مسجد و مقبره را در سال 498 ه. ق، ساخت و پس از مرگ، در آن به خاک سپرده شد. (1)

گفتنی است در این زیارتگاه، سنگ قبر سیاه رنگی به ابعاد 33 * 15 سانتی متر، وجود دارد که بر آن، نقش مسجدالحرام حک شده است و در حاشیه آن، کتیبه ای بیانگر ساخته شدن مسجد و مقبره به دست ابراهیم جراحی، وجود دارد و به علت اهمیت آن، به موزه آثار عربی در بغداد، منتقل شد و در آنجا نگهداری می شود. این نقش، احتمالاً قدیمی ترین نقش موجود از خانه کعبه و مسجدالحرام است که سالم باقی مانده (2) و از نظر هنری و معماری، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

385. مزار امامزاده ام کلثوم دختر امام علی (ع)

این زیارتگاه که نزدیک قلعه موصل قرار دارد، با عنوان دختر امام علی (ع) و همسر

ص: 370

1- . الموصل فی العهد الاتابکی، ص 159.

2- . همان، ص 160.

خلیفه دوم، نزد اهالی شهرت دارد. ساختمان آن، به فرمان بدرالدین لؤلؤ اتابکی، از حکمرانان موصل، ساخته شده است. (1) در صحت این مکان به دختر امیر مؤمنان (ع)، تردید است.

386. مزار امامزادگان حامد و محمود، فرزندان امام حسن مجتبی (ع)

این زیارتگاه که به مزار «حامدین» نیز شناخته می شود، در غرب موصل واقع شده و منسوب به دو تن از فرزندان امام حسن مجتبی (ع)، به نام های حامد و محمود است. ساختمان زیارتگاه را بدرالدین لؤلؤ، حاکم موصل، ساخته است. (2)

387. مزار امامزاده حمزه بن علی (ع)

این زیارتگاه که در جنوب موصل و در ناحیه جبلیه واقع شده، از بناهای ساخته شده بدرالدین لؤلؤ اتابکی، حاکم موصل است و به فرزند بلافصل امیر مؤمنان علی (ع)، انتساب دارد و روی قبر، ضریح چوبی قدیمی قرار دارد که تاریخ ساخت بنا، در آن نوشته شده است. (3) با این حال، مورخان و علمای انساب، فرزندى به نام حمزه برای امام علی (ع) ثبت نموده اند. (4) از این رو انتساب این مکان به فرزند امیر مؤمنان (ع)، محل تردید است.

388. مزار امامزادگان رقیه و ام کلثوم، دختران امام حسن (ع)

این زیارتگاه که در «سوق الصیاغ» واقع است، میان اهالی، به نام «اولاد الحسن» (فرزندان امام حسن ع) شناخته می شود. ساختمان بنا، شامل حیاط و نمازخانه کوچکی است که اتاق زیارتگاه، در سمت غربی آن واقع شده و دو متر از کف نمازخانه، پایین تر است. روی سنگ قبر، کتیبه ای به تاریخ 748 ه. ق، و بدون اشاره به نام مدفون، وجود دارد. (5)

ص: 371

1- . دليل العتبات والمراقد في العراق، ص 203.

2- . همان.

3- . همان.

4- . المجدی، ص 12.

5- . «الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية في مدينة الموصل»، اکرم محمد یحیی، ص 162.

درباره دفن شدگان در این زیارتگاه، اطلاع دقیقی در دست نیست. «یاسین الخطیب»، از این زیارتگاه با نام «دختران حسن» (ع)، یاد کرده است که ام کلثوم، دختر امام حسین (ع) نیز همراه آنهاست. صاحب منهل الاولیاء، دفن شدگان در این زیارتگاه را رقیه یا ام کلثوم، دختر حسین (ع) یا فرزندان حسن (ع)، معرفی کرده و افزوده است که در اینجا، قبر یا مقامی وجود دارد که طبق باور اهالی، فرزند امام حسن (ع)، از دست دشمنان خود، به اینجا فرار کردند و خود را در چاهی که در این مکان وجود داشت، انداخت و مرد. گفتنی است که چنین داستانی، صحت ندارد و در تاریخ، نیامده است. (1)

389. مزار امامزاده زید بن علی بن الحسین (ع)

این مقام که به فرزند بزرگوار امام سجاد (ع) منتسب است، نزدیک سور موصل، واقع شده و از بناهای بدرالدین لؤلؤ اتابکی، حاکم موصل است. (2)

390. مزار امامزاده عبدالله باهر

این زیارتگاه و مسجد جامع، در محله شیخ فتحی شهر موصل که به ناحیه «خراب»، مشهور است، مقابل تل الکناسه، واقع شده که در اصل مدرسه علمیّه بوده است. این بنا، به «مشهد الامام الباهر»، «ضریح الامام الباهر» و «مقام الامام الباهر» خوانده می شود و در گذشته، محل تدریس علوم دینی بود که پس از تخریب آن، بدرالدین لؤلؤ اتابکی، مسجد جامع و مقام امام عبدالله الباهر را ساخت که در طول زمان، به مشهد امام باهر، شناخته شد.

اتاق مرقد، سمت چپ ورودی اصلی مسجد جامع، واقع شده و اتاقی به ابعاد $7/40 * 7/50$ متر است که در بردارنده مقرنسات و کتیبه های تاریخی است که از جمله، در سمت راست، این جملات، گچ بری شده است: «بني هذا المقام في شهر سنة تسع وتسعين وستمائة».

گرداگرد ورودی را سنگ های بزرگی به شکل مستطیل، احاطه کرده و کتیبه ای از

ص: 372

1- . منية الادباء فی تاریخ الموصل الحدباء، ص 104.

2- . دليل العتبات و المراقد فی العراق، ص 203.

صلوات بر ائمه معصوم (علیهم السلام)، بر آنها نقش بسته است که متن صلوات، چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم صل على محمد المصطفى و علي المرتضى و فاطمه الزهرا و خديجة الكبرى و حسن المجتبی و الحسين الشهيد بكر بلا و علي زين العابدين و محمد الباقر و جعفر الصادق و موسى الكاظم و علي الرضا و محمد الجواد و علي الهادي و الحسن العسكري و سيدنا و مولانا محمد بن الحسن (عليها السلام) و...

در ارتفاع هفت متری، مقرنس، آغاز شده و در نتیجه، بنا را از شکل چهارضلعی، به هشت ضلعی تبدیل نموده است تا گنبد را بر آن، استوار سازند. گنبد بنا، در پوشه است و از داخل، به صورت عرقچین و از خارج، به شکل مخروطی و دارای دوازده ضلع، به نام ائمه معصوم (علیهم السلام) است.

به نظر می رسد پس از آنکه بدرالدین لؤلؤ، این بنا را ساخت، در سال 699 ه. ق، نیز بازسازی شده است؛ زیرا شکل ظاهری گنبد از داخل، تغییراتی کرده که گویای این تعمیرات است. در نیم دایره قوس محراب، کتیبه ای وجود داشته که مزین به چند آیه از قرآن کریم بوده است. در غرب مرقد، رواقی از مشرق، به آن متصل می شود و اتاق کوچکی، پایین آن تعبیه شده است. (1)

بر اساس شهرت محلی، بدرالدین لؤلؤ، حاکم موصل، این مکان را نمادی از قبر عبدالله الباهر بن امام زین العابدین (ع)، برادر بافضیلت امام باقر (ع) ساخته است و قبر حقیقی عبدالله الباهر، در مدینه منوره و به یقین، در بقیع شریف است. (2)

عبدالله الباهر کیست؟

پس از تولیت عمر اشرف بن امام سجاد (ع) بر فدک و صدقات رسول خدا (ص)، عبدالله الباهر بن امام زین العابدین (ع)، به این سمت منصوب شد. 6.

ص: 373

1- . القباب المخروطية في العراق، صص 75-77؛ القباب العباسية، ص 185؛ معجم المراقد و المزارات في العراق، ص 295؛ دليل العتبات و المراقد في العراق، ص 196.

2- . دليل العتبات و المراقد في العراق، ص 196.

زید بن امام سجاد (ع) نزد خلیفه هشام بن عبدالملک می رود و از او خواهش می کند که صدقات رسول خدا (ص) و هر آنچه در دست زید بن امام حسن (ع) بود را به برادرش، عبدالله الباهر، تحویل دهد. هشام نیز عبدالله را متولی صدقات رسول الله (ص) نمود و زید بن حسن (ع) را بر آن مشرف کرد. (1)

ابن طقطقی درباره وی می نویسد:

عبدالله الباهر فاضله امّ اخیه الباقر (ع) وکان سیداً جلیلاً روی عن ابیه علی بن الحسین (علیهما السلام) علوماً شتی وکتب الناس عنه وکان یلی صدقات رسول الله (ص) وصدقات امیر مؤمنان علی (ع). (2)

عبدالله باهر، مادرش همان مادر برادرش، امام باقر است. او سیدی جلیل القدر و از پدرش امام سجاد (ع)، دانش زیادی را فراگرفت و مردم از او یادداشت می کردند. او متولی صدقات رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان علی (ع) بود.

ابن عنبه نیز مطالب ابن طقطقی را تکرار می کند و می نویسد: «او را به سبب زیبایی صورتش، باهر می نامیدند. آنقدر زیبا بود که در هر مجلسی می نشست، زیبایی اش همه زیبارویان را تحت الشعاع قرار می داد». (3) از امام باقر (ع) پرسیدند: «کدام یک از برادرانت را بیشتر دوست داری؟» حضرت درباره عبدالله فرمود: «اما عبدالله دست و بازوی توانای من است که با آن فعالیت می کنم». (4)

بیهقی درباره او می گوید: «کان متولیا لصدقات امیر مؤمنان علی (ع) وکان عالماً راویاً للاخبار وتوفی وهو ابن سبع وخمسين سنه». (5) شیخ مفید او را ستایش کرده و نوشته است: «او متولی صدقات رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) بود. او سیدی دانشمند و فقیهی برجسته». (6)

ص: 374

1- . لباب الانساب، ج 1، ص 380.

2- . الاصلی، صص 222 و 223.

3- . عمدة الطالب، ص 310؛ سرالسلسلة العلویة، ص 86؛ قاموس الرجال، ج 6، ص 529.

4- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 6، ص 103؛ مسائل الناصریات، ص 64.

5- . لباب الانساب، ج 1، ص 380.

بود و از پدرانش، از رسول خدا (ص)، روایات زیادی نقل نموده است و مردم نیز از او، روایت می کرده اند» (1).

او مکننا به ابو محمد (2) بود و از او، عماره بن غزیه، موسی بن عقبه، یزید بن ابی زیاد و عبدالعزیز بن عمر عمری، (3) روایت نقل نموده اند. ابن حجر و سخاوی نیز پس از تمجید از وی، او را مقبول الروایه دانسته اند (4) و روایات او در کتب روایی شیعه، زینت بخش است. (5) امام فخر رازی ضمن اشاره به تولیت عبدالله بر صدقات امیر مؤمنان (ع)، می نویسد:

مادرش ام عبدالله، دختر امام حسن مجتبی (ع) است که با امام باقر (ع) همزاد می باشد. او در سن 57 سالگی، وفات یافته و تداوم نسل او، از یک فرزندش است که نامش محمد، ملقب به «ارقط» است. محمد به این نام، لقب گرفت؛ چون با امام صادق (ع) مشاجره نمود و سپس آب دهن خود را به صورت امام ریخت و آن حضرت، او را نفرین کرد و صورتش (سفید و سیاه) و به ارقط، ملقب گشت. او فرزندی دارد، به نام اسماعیل که مادرش ام سلمه، دختر امام محمد باقر (ع) است. (6)

عمری نسابه، تعداد فرزندان عبدالله باهر را ده تن، به این نام ها بر می شمارد.

1. کلثوم که به همسری یک عباسی درآمد و سپس از او جدا شد و به عقد حسین بن زید الشهید (علیهما السلام) رسید و برای او، فاطمه و علیّه را آورد که علیّه، همسر امام صادق (ع) شد؛ 2. محمد؛ 3. جعفر؛ 4. عباس؛ 5. اسحاق؛ 6. قاسم؛ 7. حمزه؛ 8. علی؛ 9. حسین؛ 10. حسن. (7)

ص: 375

-
- 1- . الارشاد، ج 2، صص 169 و 170.
 - 2- . سرالسلسله العلویه، ص 86.
 - 3- . تاریخ الاسلام، ص 402؛ تهذیب التهذیب، ج 5، صص 324 و 325.
 - 4- . تقریب التهذیب، ص 256؛ التحفة اللطیفه، ج 2، صص 61 و 62؛ نقد الرجال، ج 3، ص 125؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 5، ص 59.
 - 5- . الارشاد، ج 2، صص 169 و 170؛ بحار الانوار، ج 46، ص 99 و ج 79، ص 188؛ کشف الغمه، ج 2، ص 92.
 - 6- . الشجرة المبارکة، ص 130.
 - 7- . المجدی، ص 339.

در سال 675 ه. ق، در تل زبیه که از محله های شهر بغداد بود، قبری آشکار شد که به اعتقاد جمعی، برای عبدالله الباهر بود. آنان به سرعت، بنای بزرگی بر آن ساختند و ضریح نقره ای نیز روی آن، نصب کردند و با قندیل های زردرنگ، تزیین نمودند. زائران زیادی به زیارتش می رفتند و نذر می کردند و به یکی از مشاهد معتبر و مشهور شد و برای آن، خدام و نقیب منصوب نمودند؛ همه اینها در حالی است که عبدالله باهر، در مدینه وفات یافته و در همانجا دفن شده است. (1)

«ولید بن صبیح» می گوید:

من و عده ای از دوستان، خدمت امام صادق (ع) بودیم که در خانه، به صدا درآمد و امام صادق (ع)، کنیز خود را فرمود: «ببین کیست؟» کنیز برگشت و گفت: «عمویتان، عبدالله است». فرمود: «بگویاید» و ما را فرمود که به اتاق دیگری برویم. وارد اتاق شدیم. یک نوع حرکتی شنیدیم که خیال کردیم، زانی با عبدالله هستند.

چون وارد شد، سخن زشتی نماند که به امام صادق (ع) نگویید و خارج شد. ما هم از اتاق بیرون آمدیم. امام بدون هیچ ناراحتی، گفت وگویی قبلی را ادامه داد. بعضی از همراهان، عرض کردند: «این مرد با شما برخوردی داشت که فکر نمی کنیم هیچ کس به دیگری، چنین جسارت کند؛ می خواستیم خارج شویم و او را بکشیم». امام (ع) فرمود: «آرام. شما در کار ما دخالت نکنید». چون پاسی از شب گذشت، در خانه امام صادق (ع) به صدا درآمد. کنیز را فرمود: «بگو وارد شود»، به ما نیز فرمود که وارد اتاق شوید. عبدالله وارد شد؛ در حالی که با صدای بلند گریه می کرد و می گفت: «پسر برادرم! مرا ببخش؛ خدا تو را ببخشد. از من بگذر تا خدا از شما بگذرد».

امام (ع) فرمود: «خدا تو را بیامرزد. چه شده؟ چرا این چنین ناراحتی؟»

عبدالله گفت: «چون به خانه رفتم و در رختخواب قرار گرفتم، دو نفر سیاه به خوابم آمدند، شانه هایم را بستند و یکی از آنها، به دیگری گفت: این را به جهنم ببر. او 8.

ص: 376

مرا به طرف جهنم می برد که رسول خدا (ص) را دیدم. گفتم: یا رسول الله! دیگر تکرار نمی کنم. پیامبر او را فرمان داد که مرا رها کند. او نیز دست از من کشید. من الآن درد بندها را در بدنم می یابم».

امام (ع) فرمود: «وصیت بکن». گفت: «چه چیزی وصیت کنم؟! من که مالی ندارم. در ضمن، مقروضم و عیالوار». امام فرمود: «قرض تو به عهده من و عائله تو هم با عائله ام خواهند بود». ولید می گوید: «عبدالله وصیت کرد و ما هنوز از مدینه، خارج نشده بودیم که عبدالله، وفات کرد، امام صادق (ع) عیالات او را به خانه خود آورد و دیون او را پرداخت و دختر خود را به ازدواج پسر او درآورد».⁽¹⁾

391. مزار امامزاده علی بن امام هادی (ع)

این زیارتگاه، در محله «باب سنجان»، در غرب بافت تاریخی موصل، انتهای خیابان نینوا قرار دارد. ساختمان زیارتگاه، بنایی ساده و مربع شکل است و بالای آن، گنبد مخروطی به قطر 1/5 متر و ارتفاع نزدیک به 2/5 متر دارد. بنای اصلی بقعه را بدرالدین لؤلؤ اتابکی، از حاکمان موصل، ساخته است.

روی این قبر، صندوقچه سنگی بسیار نفیس و کهنی وجود دارد که در کتیبه موجود بر آن، از صاحب قبر، با نام «علی بن امام علی هادی» (ع) یاد شده است.⁽²⁾ متن کتیبه، چنین است: «هذا ضريح مولانا علي بن الامام علي الهادي بن الامام محمد الجواد بن الامام الرضا تنتهي السلسلة الى سيدنا ومولانا امام المتقين و سيد الوصيين علي بن أبي طالب صلوات الله عليهم اجمعين الطاهرين».

این در حالی است که علمای انساب و مورخان، فرزندی به نام علی، برای امام هادی (ع) ثبت ننموده اند. از این رو درباره شخص مدفون در بقعه، دو احتمال بیان شده است. ابتدا اینکه شاید این مرقد متعلق به یکی از اولیای خدا باشد که بعدها

ص: 377

1- . بحار الانوار، ج 46، ص 184؛ قاموس الرجال، ج 6، صص 529 و 530؛ الخرائج و الجرائح، ج 2، صص 619-621.

2- «الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية في مدينة الموصل»، اکرم محمد یحیی، صص 161 و 167.

نسبش مخفی مانده است یا متعلق به یکی از نوادگان جعفر بن امام هادی (ع) باشد که برخی از آنان، در موصل و بغداد، سکونت داشته اند. (1) شاید نیز وی، علی بن محمد بن امام هادی (ع) باشد که نسب بسیاری از سادات آل بعاج، مقیم در عراق و خوزستان، به او منتهی می شود. (2)

392. مزار امامزاده فاطمه، دختر امام حسین (ع)

این زیارتگاه، نزدیک قبر عمرو بن حمق خزاعی، در قبرستان خاندان «نقیب» قرار دارد. بنای آن، شامل اتاق کوچکی است با گنبد شلجمی که از بیرون به رنگ سبز، رنگ آمیزی شده است.

فاطمه، دختر گرامی امام حسین (ع)، مادرش ام اسحاق بنت طلحة بن عبیدالله تمیمی، بوده است. (3) روایت شده است که حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی (ع)، از عمویش امام حسین (ع) یکی از دو دختر ایشان (فاطمه و سکینه) را خواستگاری کرد. امام حسین (ع) دختر خود، فاطمه را به علت شباهتی که با حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) داشت، برای او انتخاب کرد. گویند پس از وفات حسن مثنی، فاطمه بر قبرش خیمه ای زد و در آن، شب ها را به قیام و روزها را به روزه می گذارند. (4) او در سال 117 ه. ق، در مدینه منوره درگذشت. (5)

گفتنی است افزون بر موصل، زیارتگاه های دیگری نیز به فاطمه، دختر امام حسین (ع)، منسوب است؛ از جمله در قبرستان باب الصغیر دمشق و روستای بنی نعیم، از توابع شهر الخلیل در فلسطین. اما با توجه به وفات ایشان در مدینه منوره، هیچ يك از این زیارتگاه ها، از اعتبار تاریخی، برخوردار نیست.

ص: 378

- 1- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 198.
- 2- . مراقد المعارف، ج 2، ص 262.
- 3- . الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 135.
- 4- . همان، صص 25 و 26.
- 5- . تذکرة الخواص، صص 251 و 252.

این زیارتگاه، در شمال بافت تاریخی موصل قرار دارد و در اصل، مدرسه ای تاریخی به نام مدرسه نوریه، بوده است که به دستور امیر نورالدین ارسلان شاه بن عزالدین مسعود (حکومت: 589-607 ه. ق)، به منظور تدریس فقه مذهب شافعی، تأسیس شد. (1) سپس بدرالدین لؤلؤ، کنار آن زیارتگاهی بنا کرد که امروزه، در زیرزمین بنا قرار دارد و در آن، قبری منسوب به یکی از فرزندان ائمه (علیهم السلام)، به نام محسن، وجود دارد. اما در منابع، درباره اینکه فرزند کدام امام است، اختلاف نظر وجود دارد.

امروزه این مزار، به محسن بن امام حسین (ع)، منسوب است؛ در حالی که در گذشته، یاسین الخطیب در «منیة الادباء» و محمد امین الخطیب در «منهل الاولیاء»، او را فرزند امام حسن مجتبی (ع) دانسته اند. نویسنده «الانتصار للاولیاء» نیز آن را به محسن بن علی (ع)، منسوب نموده است. (2)

394. مزار سید عبدالرحمان حسنی

این بنای تاریخی، در محله «شفاء»، نزدیک پنجمین پل شهر موصل واقع شده و به مشهد ابن الحسن (ع)، مشهور است. (3) ساختمان بقعه از بناهای دوره بدرالدین لؤلؤ است که در سال 646 ه. ق، ساخته شده است. کتیبه ای بر دیوار رواق بقعه وجود دارد که به این تاریخ، اشاره نموده است. بقعه، دارای صحن، قبرستان تاریخی، گنبد، رواق و ضریح است.

قبل از وارد شدن به اتاق مرقد، یک رواق گنبددار مربع شکل، به ابعاد چهار متر، واقع شده که ورودی آنجا به حساب می آید. پس از عبور از این فضا، از در کوچکی که با سنگ مرمر تزیین شده و آیات قرآنی و ادعیه بر آن کنده کاری شده است، به اتاق مرقد می رسیم. این اتاق، به صورت برج بلند مربع شکل، ساخته شده و هر یک از اضلاع آن،

ص: 379

1- «الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية في مدينة الموصل»، اکرم محمد یحیی، صص 156 و 166.

2- منیة الادباء فی تاریخ الموصل الحدباء، ص 108.

3- القباب المخروطیه فی العراق، ص 63.

با تفاوت $8/40 * 8/50$ متر است و با اشاره به مقرنس کاری در چهار زاویه بنا، آن را به دایره تبدیل نموده است که در نتیجه، گنبد عرقچین متمایل به کلاه خودی بنا را بر آن، استوار ساخته اند. همین مسئله باعث شده تا بنا از بیرون، به صورت یک برج بلند به ارتفاع سی متر، به نظر رسد.

بالای ورودی، کتیبه ای به این مضمون، به چشم می خورد «امر بعمله تقرباً الی الله تعالی الملك الرحيم بدر الدنيا والدين ابوالفضائل عزالدین». قبر در سمت راست اتاق، قرار گرفته است و با یک ضریح چوبی قدیمی، به ابعاد $2 * 1$ متر، محافظت می شود. این اتاق را «ابوالفتح ابوالمظفر مسعود بن قطب الدین بن عماد الدین زنگی»، ملقب به عزالدین، حاکم موصل (576-589 ه. ق) ساخته و از آن، با عنوان مدرسه، یاد می شده است. از آن، تنها یک اتاق مربع شکل، باقی مانده که متعلق به «سید عبدالرحمان حسنی» است.

محراب گچ بری شده ای، به ارتفاع $1/18$ متر، در اتاق مرقد تعبیه شده است. سمت راست تا چپ آن، این کتیبه تاریخی، حجاری شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا) ، هذا امر بعمله تطوعاً وإنشائه تبرعاً طلباً لما عند الله واعتصاماً بحبل الله ومولاه لآل رسول الله راجياً رحمة الله قدماً لقوله تعالى (قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) العبد الفقير الراجي عفو الله الملك الرحيم العادل المؤيد المظفر المنصور المجاهد المرابط المठाغر النمازي بدر الدنيا والدين ناصر الحق بالبراهين حامي حوزة الدين منصف المظلومين من الظالمين جامع كلمة الموحدين مبيد الطغاة والمارقين كاشف المظالم الآخذ للمظلوم من اظالم جامي البلاد ماحي البغي والعناد ناصر الملة تابع الأمة ذخر الخلافة قيم الدولة حافظ ... ملك امراء المشرق والمغرب ... جيهان خسرو ابن البغازي ... اتابك الاعظم ابوالفضائل لؤلؤ ابن عبدالله نصير امير مؤمنان تقبل الله منه واثابه وجعل الجنة منقلبه ومآبه لمحمد وآله الطاهرين وذلك في شهر سنة ست واربعين وستمائة. (1)4.

ص: 380

کل فضای بقعه که شامل صحن و قبرستان است، نزدیک به 180 مترمربع مساحت دارد و قبر سادات اشراف اعرجی موصل، در پیرامون این بقعه، با سنگ قبرهای عمودی و قدیمی قرار دارد. با سرمایه «سید نزار سید رؤوف»، نقیب سادات اعرجی، در سال 2000 م، این بنا به اشراف «مهندس زین العابدین عبدالرزاق ضفری الرجی» بازسازی شده است. به اعتقاد اهالی، سید عبدالرحمان، فرزند سید عون الدین بن حسن مثنی بن امام حسن (ع) است که بی شک، چندین واسطه، از قلم افتاده است.

برخی معتقدند که این مکان، مدفن فرزند نقیب موصل، سید ابوطالب بن ابوعبدالله حسن الزیدی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن محمد بن حسین بن حسین بن زید الشهید بن امام سجاد (ع) است.⁽¹⁾ گویا این ادعا، از گفتار شیخ ابوالحسن عمری نسابه نشأت، گرفته است که می نویسد:

الشریف النقیب بالموصل ابوعبدالله الزیدی ابن محمد بن عبدالله بن حسن بن محمد ابن حسین بن حسین بن زید الشهید (ع) هو اخو النقیب ابوالحسن العمری لا مها شهیة عباسیة وکانت له بالموصل جلاله و تقدم مولده شیراز.

سپس وی اضافه می کند که او، فرزند پسری داشته که به آل ابوطالب، خوانده می شده است؛ چنان که می نویسد: «مات بالموصل وخلف بها ولداً يدعي ابا علي واسمه علي، به فالج»؛ «در موصل وفات یافته و از او، فرزند فلجی به یادگار مانده که نامش علی است و ابوعلی، خطاب می شود».⁽²⁾ بر این اساس، برخی تصور نموده اند که نام ابوطالب، عبدالرحمان است و او، فرزند نقیب موصل و این مکان، مدفن خانوادگی نقبای موصل، از نسل ابوعبدالله زیدی می باشد.

بنای سید عبدالرحمان، در سال های 1187، 1191 و 1383 ه. ق، تجدید بنا و تعمیر اساسی شده است.¹.

ص: 381

1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، صص 267 و 268.

2- . المجدی، ص 361؛ موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، ج 2، ص 175؛ الاصلی، 248؛ الشجرة المبارکة، ص 151.

این زیارتگاه تاریخی، در محله جامع کبیر، وسط شهر موصل واقع شده و از بناهای بدرالدین لؤلؤ اتابکی است. در سال 731 ه. ق، ساختمان زیارتگاه، بازسازی شد و به مدرسه نظامیه موصل، ملحق گشت. (1)

اصل بنا، از آثار تاریخی موصل به شمار می آید و شالوده آن، از سنگ و ساروج ساخته شده است. اتاق مرقد، به شکل شش ضلعی است و بالای آن، گنبد عرقچین بلندی قرار دارد که با کاشی سبزرنگ، نقاشی شده است. دو طرف اتاق مرقد، دو شبستان یا اتاق دیگر، ملحق گشته که با دری، به هسته مرکزی بنا، متصل می شود.

شهرت محلی بقعه، حکایت از آن دارد که شخص مدفون در آن، فرزند بلافصل محمد بن حنفیه بن امام امیر مؤمنان علی (ع)، با نام علی اصغر است. حتی کتیبه ای قدیمی، با همین عنوان، ابتدای ورودی بنا، وجود دارد.

عبیدلی نسابه، برای محمد حنفیه، شش فرزند به این نام ها، قائل شده است: جعفر، علی، عون، ابراهیم ملقب به شعر، قاسم و ابوهاشم عبدالله. (2) اما ابوالحسن عمری نسابه، تعداد فرزندان محمد حنفیه را 24 تن به این نام ها، برشمرده است: 1. بریکه؛ 2. ام سلمه؛ 3. حماده؛ 4. علیّه؛ 5. اسماء؛ 6. ام القاسم؛ 7. جمانه؛ 8. ام اییها؛ 9. رقیه؛ 10. ریظه؛ 11. حسن؛ 12. جعفر اکبر؛ 13. علی اکبر؛ 14. علی (که گویا ملقب به اصغر بود)؛ 15. عبدالرحمان؛ 16. طالب؛ 17. عون الاکبر؛ 18. عون؛ 19. عبدالله اکبر؛ 20. عبدالله؛ 21. حمزه؛ 22. ابراهیم؛ 23. قاسم؛ 24. جعفر اصغر.

سپس او اضافه می کند که عبدالله اصغر، عون اصغر، طالب، عبدالرحمان و علی اصغر، بدون فرزند، از دنیا رفته اند. (3) امام فخر رازی، علی اصغر را جزء سیزده فرزند پسر

ص: 382

1- . دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 198.

2- . تهذیب الانساب، ص 265.

3- . المجدی، ص 428.

محمد حنفيه، ذکر می کند و تداوم نسل محمد را تنها از يك فرزند او، به نام جعفر اصغر می داند. (1) بنابراین علی اصغر، فرزند محمد حنفيه است. اما هیچ يك از علمای انساب، به تاریخ و محل وفات او، اشاره ای نداشته اند.

روی مرقد، صندوق چوبی گهواره شکلی، وجود دارد که دور آن، با پارچه سبز رنگی، پوشیده شده است. بالا سر مرقد، يك محراب کوچک، به ارتفاع 1/65 سانتی متر، تعبیه شده است. (2)

براساس يك باور عامیانه، قبر بدرالدین لؤلؤ، امیر شیعه مذهب موصل، در نیمه قرن هفتم هجری، در این زیارتگاه قرار دارد. گویا علت شکل گیری این باور، وجود يك قبر سنگی قدیمی، در آن است که بر آن، نوشته شده است: «عمر هذا القبر الملك السعيد بدرالدین لؤلؤ»؛ «این قبر را پادشاه سعید بدرالدین لؤلؤ بنا کرد». در حالی که به گفته سعید دیوه جی، وی ابتدا در قلعه موصل، به خاک سپرده شد. سپس جنازه اش را به مدرسه ای که کنار رود دجله ساخته بود و امروزه به نام زیارتگاه یحیی بن قاسم، شناخته می شود، منتقل کردند. (3)

396. مزار سید یحیی بن قاسم حسنی

این مرقد باشکوه، در شمال شهر موصل، نزدیک ساحل نهر دجله و شمال بقایای قصر ملک بدرالدین لؤلؤ اتابکی، معروف به قصر قره سرای، در محله شفا واقع شده و چشم انداز آن، بسیار زیباست. (تصویر شماره 122)

به اعتقاد بسیاری، بدرالدین لؤلؤ، در سال 615 ه. ق، مدرسه ای به نام بدریه در این مکان ساخته بود و در سال 637 ه. ق، مشهد و مزاری برای یحیی بن قاسم، بنا نمود که پس از وفاتش در سال 657 ه. ق، خود در آنجا دفن شد.

ص: 383

1- . الشجرة المباركة، ص 195.

2- . دليل العتبات والمرقد فی العراق، ص 198.

3- منية الادباء فی تاریخ الموصل الحدباء، صص 103 و 104.

اتاق مرقد، شامل يك اتاق مربع شکلی است که با چهار پلکان مرمری، از سطح زمین پایین تر می رود و بر سر درش از بیرون، با آجرهایی به اشکال هندسی و رنگی، کتیبه ای ایجاد شده که دربردارنده کلمات زیادی است. اما به علت گذشت زمان، خواندن آن، امکان پذیر نیست.

ورودی، در دیواره شمال شرقی قرار دارد و هنگام ورود به آن، اتاق مستطیل شکلی، به ابعاد $7 * 7/90$ متر، به چشم می خورد که میان آن، صندوق پرکاری از چوب، وجود دارد که متعلق به یحیی بن قاسم است و روی آن، اسامی چهارده معصوم، صلوات و آیه الکرسی و همچنین متن زیر، نوشته شده است: «هذا قبر یحیی بن القاسم بن الحسن بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیه اجمین تطوع بعمله العبدالفقییر الراجی رحمة ربه لؤلؤ ابن عبدالله ولی آله محمد سنة سبع وثلاثین وستمائة». گرداگرد ضریح نیز با آیات قرآن، تزیین شده است.

دیوارهای اتاق، چنان هنرمندانه و تنها با آجر و گچ بری، اشکال هندسی دو ستاره ای چندپر، به وجود آورده اند که خیره کننده و در نوع خود، بی نظیر است. به ویژه مقرنس کاری آن با رنگ های مختلف، بالای دیوار و کنار پنجره ها، نوع آوری بدیعی در این فن است.

در ارتفاع $1/30$ متری از زمین، گرداگرد اتاق، يك ردیف کتیبه روی سنگ مرمر سیاه، نقش بسته که با گچ سفید، پر شده است و شامل آیات قرآن و ادعیه می باشد. در زاویه جنوبی اتاق، محراب گچ بری شده پرکاری قرار دارد که بر اثر رطوبت موجود، متأسفانه بخشی از کتیبه ها و نیز گچ بری اش، از بین رفته است.

در سال 719 ه. ق، حاجی ابراهیم، بنای قبر را تعمیر کرد و همین تاریخ را بر دور ضریح افزود. همچنین سید نزار حسینی، نقیب موصل، آخرین شخص است که تعمیری بر این بقعه، انجام داده است. گنبد بنا، به شکل مخروطی و دارای دوازده ضلع به نام های ائمه معصوم (علیهم السلام) است که بر مکعبی به ابعاد $12/20 * 11/20 * 8/70$ متر، واقع شده و ارتفاع آن از سطح بام، $7/5$ متر و ارتفاع کلی بنا، 18 متر است. (1) (تصویر شماره 123) 5.

ص: 384

1- . القباب المخروطية فی العراق، صص 51-57؛ دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 197؛ العمارة العربية الاسلامیه، صص 61-65.

همان طور که اشاره شد، کتیبه صندوق مرقد، شخص مدفون یا ساخت مزار را به یحیی بن قاسم بن امام حسن مجتبی (ع) انتساب داده اند. این در حالی است که حضرت قاسم در صحرای کربلا، به شهادت رسیده و فرزندی به نام یحیی، نداشته است. (1) بر همین اساسی، برخی احتمال دادند که شاید این مکان، مرقد یکی از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) باشد. (2)

ثامر العامری معتقد است که مرقد کنونی، برای سید یحیی بن سید قاسم بن حسن المثنی بن امام حسن (ع) است. (3) اما این ادعا، منشأ صحیحی ندارد؛ زیرا حسن مثنی، فرزندی به نام قاسم نداشته است تا از او، فرزندی به نام یحیی به دنیا آید. تنها ابوالحسن عمری نسابه، فرزندی به نام «قسیمه» را برای حسن مثنی ثبت نموده که همسر حسین بن عبدالله بن عبید الله ابن عباس بن عبدالمطلب، بوده است. (4)

درباره شخص مدفون در این بقعه یا بنای یادبودی که بدرالدین لؤلؤ برای او ساخت، دو احتمال وجود دارد. از آنجایی که حاکم موصل، برای بزرگان سادات، نمادی از قبر یا مقام در موصل برپا می کرد، می توان دو دیدگاه زیر را پذیرفت:

1. مقام سید یحیی بن قاسم بن محمد الفدان الکبیر بن عمر بن یحیی بن حسین ابن زید الشہید بن امام زین العابدین (ع) که از خاندان سادات موصل و برادر سید عبدالله بن قاسم و ابوجعفر محمد، ملقب به «سوسه» و نیز پسر برادر سید یحیی بن عمر بن یحیی، قتیل شاهی است که در زهد و تقوا از برجستگان عصر خویش بود و به هرات مهاجرت کرد. (5) 7.

ص: 385

1- . جمهرة انساب العرب، ص 39.

2- . دليل العتبات والمرقد في العراق، ص 197.

3- . معجم المرقد و المزارات في العراق، ص 409.

4- . المجدي، ص 36؛ مناهل الضرب، ص 171.

5- . المجدي، ص 177.

2. قبر سید یحیی ابوالقاسم بن محمد بن الحسن القزوینی بن الحسین بن محمد الصوفی بن یحیی بن عبدالله بن محمد بن عمر الاطرف بن امام علی (ع) که معروف به «ابن فاخا» بود و در موصل وفات یافت. این خاندان، به زهد و تقوا و بزرگی، شهرت دارند. (1)

397. مقام سیده نفیسه

این زیارتگاه، در واقع مسجدی است که در محله جامع کبیر (مسجد جامع موصل)، در شمال غربی مناره حدباء قرار دارد. ساختمان فعلی مسجد، جدید است و زیر صحن آن، اتاق مربع کوچکی وجود دارد که تنها بخش باقی مانده از بنای قدیمی مسجد، به شمار می آید. (2)

این مقام که شباهت زیادی به مرقد دارد، در سور موصل، واقع شده است. این در حالی است که مرقد حقیقی آن، در قاهره قرار دارد که یکی از زیارتگاه های مصر است. سید نفیسه، دختر حسن بن زید بن امام حسن (ع) و یکی از بانوان عابد و زاهد عصر خویش بود. (3) شرح حالش را در کتاب امامزادگان ری، به مناسبت قرابت وی با حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) آورده ایم. (4)

زیارتگاه های اهل سنت

398. آرامگاه ابن اثیر جَزَری

این آرامگاه در میدانی، در محله «باب سنجان» موصل قرار دارد و مدفن مورخ بزرگ مسلمان، «ابن اثیر جَزَری» است. بنای آن، جدید و شامل گنبد کوچکی است که بر یک چهارطاقی سنگی مربع، استوار است. هر ضلع این چهارطاقی، دارای یک طاقگان است

ص: 386

1- . همان، ص 286.

2- «الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية في مدينة الموصل»، اکرم محمد یحیی، صص 156 و 157.

3- . معجم البلدان، ص 143؛ اعلام النساء عمر رضا کحاله، ج 5، ص 187؛ وفيات الاعیان، ص 423.

4- . امامزادگان ری، ج 1، صص 241 و 258.

که در دو طرف هر طاقگان، دو ستون دایره ای وجود دارد و در چهار گوشه بنا، ستون مربعی وجود دارد. گفتنی است این آرامگاه، در دوره های اخیر و در باورهای عامیانه مردم، به «قبر البننت» (قبر دختر) شهرت یافته است. (تصویر شماره 124-125)

ابن اثیر جزیری از مورخان بزرگ مسلمان و صاحب تألیفات بااهمیتی در زمینه تاریخ و تراجم و ادب است. نام و نسب وی، علی بن ابوالکرم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد شیبانی، لقبش عزالدین و کنیه اش ابوالحسن بوده و با انتساب به «جزیره ابن عمر» (از شهرهای منطقه «جزیره» در شمال عراق امروزی)، به «جزیری»، معروف گشته است.

او در سال 555 ه. ق در «جزیره ابن عمر»، به دنیا آمد و سنین کودکی را در این شهر گذراند. سپس همراه با پدر و دو برادرش، به موصل آمد و در این شهر، سکونت یافت. چند بار نیز در مسیر خود به حج یا به عنوان فرستاده حاکم موصل، به بغداد رفت. مدتی نیز به شام و بیت المقدس سفر کرد و سپس به موصل بازگشت و باقی مانده عمر را در خانه خود، به تألیف و تصنیف پرداخت. ابن خلکان در بیان صفات و ویژگی های علمی ابن اثیر، می گوید: «او حافظ حدیث بود و تواریخ را از بر داشت و انساب عرب را نیک می دانست و به اخبار عرب، واقف بود». در ادامه نیز می نویسد: «خانه وی، محل اجتماع فضیلاهی اهل موصل و کسانی بود که به این شهر وارد می شدند. او سرانجام در سال 630 ه. ق، در این شهر از دنیا رفت. (1)

از ابن اثیر، تألیفات مهمی به جای مانده است که عبارت اند از:

1. الکامل فی التاریخ: از منابع مهم تاریخ اسلام است که مؤلف آن، اقوال و اخبار و گزارش های تاریخی را از زمان هبوط آدم تا سال 619 ه. ق، در این کتاب، گردآوری کرده است.

2. اسد الغابة فی معرفة الصحابة: از منابع مهمی است که در شرح حال صحابه رسول خدا (ص) نگاشته شده و حاوی نام 7500 تن از آنهاست. 9.

ص: 387

3. التاريخ الباهر في الدولة الاتابكية: این کتاب، شرح حال خاندان آل زنگی است که در قرن ششم هجری، حاکمان موصل و بخش هایی از منطقه جزیره (در شمال عراق و شام)، بوده اند.

4. اللباب فی تهذیب الانساب: این اثر، بازنویسی کتاب الانساب، تألیف «عبدالکریم سمعانی» است.

عزالدین ابن اثیر، دو برادر به نام های «مجدالدین مبارک» و «ضیاءالدین نصرالله» داشت که این دو نیز از علما و اهل فضل بودند و آثار و تألیفاتی از آنها، به جای مانده است. (1)

399. زیارتگاه ابوسعید خَزار

این زیارتگاه، بر نقطه مرتفعی از محله «اندلس» (از محلات جدید موصل)، قرار دارد و به «ابوسعید خَزار»، از صوفیان بزرگ قرن سوم هجری، منسوب است. ساختمان زیارتگاه شامل اتاق کوچک و ساده ای، به مساحت حدود سه متر مربع و دارای گنبد کم خیزی است. روی قبر، ضریح مشبک چوبی، به طول و عرض 2 * 1 متر، وجود دارد که با پارچه های سبزرنگ، پوشیده شده است. کنار اتاق نیز مسجد ساده ای، وجود دارد. (2)

ابوسعید خَزار، نام و نسبش، احمد بن عیسی بغدادی، بوده است. او با صوفیان دیگری، همچون ذوالنون مصری، ابوعبدالله نیاجی، ابوعبید بُسری، سری سقطی و بشر حافی، مصاحبت داشته (3) و از ابراهیم بن بشار (یار و مرید ابراهیم ادهم) و محمد بن منصور طوسی، روایت نقل کرده است. (4)

ابوسعید خَزار، میان اهل تصوف، به ویژه در مکتب بغداد، جایگاه بلندی داشته است. «ابو عبدالرحمان سلمی»، در وصف وی می گوید: «او از ائمه قوم و اجلّه مشایخ است.»

ص: 388

1- . درباره این دو برادر، ر. ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 2، صص 704 و 708.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 66.

3- . طبقات الصوفیة، ص 228.

4- . تاریخ مدینة دمشق، ج 5، ص 129.

گویند او نخستین کسی است که در علم فنا و بقا، سخن گفت». (1) برخی از صوفیان نیز وی را با عنوان «قمر الصوفیه»، ستوده اند. (2) در منابع تصوف و سایر منابع، پاره ای از اقوال و آرای صوفیانه وی، نقل شده است. (3)

در تاریخ وفات وی، اختلاف نظر وجود دارد. سلمی، سال وفات وی را 279 ه. ق، ذکر کرده است. (4) اما خطیب بغدادی، سال 277 یا 286 ه. ق را نیز گفته است. (5) منابع قدیمی، درباره محل دفن وی، سکوت ورزیده اند. اما در منابع متأخر، به وجود قبر وی در موصل، نزدیک رود دجله، اشاره شده است. (6)

400. زیارتگاه فتح موصلی (شیخ فتحی)

از زیارتگاه های قدیمی موصل است که مدفن یکی از مشایخ تصوف، به نام «فتح» بوده و امروزه نزد اهالی موصل، به «فتحی» تحریف یافته است. گفتنی است، علی بن ابی بکر هروری، به وجود مزار دو شیخ، به نام «فتح»، در موصل اشاره کرده است که عبارت اند از: فتح موصلی و فتح کاری. (7) (تصویر شماره 126)

در منابع تاریخی، از دو نفر به نام «فتح موصلی»، یاد شده است که هر دو، زاهد و صوفی بودند و در زمانه ای نزدیک به یکدیگر می زیستند و برخی مورخان و پژوهشگران، از جمله ابن جوزی، عمر عبدالسلام تدمری و محمد استعلامی، معتقدند که در منابع تاریخی، احوال و اقوال مربوط به این دو، با هم آمیخته است. (8) از آنجایی که احتمال

ص: 389

- 1- طبقات الصوفیة، ص 228.
- 2- تاریخ بغداد، ج 5، ص 455.
- 3- ر. ک، صطبقات الصوفیة، صص 229 و 232؛ تاریخ مدینة دمشق، ج 5، صص 131 و 141.
- 4- طبقات الصوفیة، ص 228.
- 5- تاریخ بغداد، ج 5، ص 457.
- 6- منیة الادباء فی تاریخ الموصل الحدباء، ص 97.
- 7- الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 71.
- 8- صفة الصفوة، ج 4، ص 183؛ تاریخ الاسلام، ج 10، ص 393؛ تذکرة الاولیاء، ص 853.

دارد زیارتگاه شیخ فتحی موصل، مدفن یکی از این دو باشد، ما در اینجا، زندگی نامه مختصری از هر یک، ارائه می دهیم:

1. فتح بن محمد بن وشاح ازدی موصلی (متوفای 165 یا 170 ه. ق) ذهبی از وی، با عنوان «فتح موصلی کبیر» یاد نموده و از معافی بن عمران که خود از مشایخ موصل بوده، نقل کرده است که او هشتصد شیخ را دیده و عاقل ترین آنان، فتح بوده است. در احوال وی گفته اند که او از خوف خدا، بسیار گریه می کرد و همواره نماز شب می خواند. (1) صاحب تاریخ موصل، نقل کرده است که روزی، والی موصل، احمد بن اسماعیل بن علی عباسی، به در خانه وی آمد تا با او دیدار کند و مبلغ ده هزار درهم، به وی بدهد. اما فتح موصلی، حاضر به دیدار وی نشد و مبلغ را نیز نپذیرفت. (2)

ذهبی از «ابونصر تمّار» نقل کرده است که در روز تشییع جنازه وی، در سال 170 ه. ق، هر مسلمان و غیرمسلمانی، در تشییع جنازه وی حاضر شدند. (3) اما صاحب تاریخ موصل، تاریخ وفات وی را سال 165 ه. ق، ذکر کرده و نوشته است که در روز وفات فتح، بازارهای موصل بسته شد و همه مردم با شیون و زاری، در تشییع جنازه وی شرکت کردند و احمد بن اسماعیل، والی موصل، بر جنازه او، نماز گزارد. اهالی روستاها نیز از خاک قبر او برمی داشتند و به قصد تبرک، به خانه های خود می بردند. (4)

2. ابونصر فتح بن سعید موصلی (متوفای 220 ه. ق): ذهبی از وی، با عنوان «فتح موصلی صغیر» یاد کرده است و همانند فتح کبیر، دارای احوال و مقامات بوده است. (5) او برای دیدن بشر حافی به بغداد آمد (6) و در منابع تصوف، کرامتی برای وی، چنین نقل شده است. 8.

ص: 390

-
- 1- . تاریخ الاسلام، ج 10، صص 391 و 392.
 - 2- . تاریخ الموصل، یزید بن محمد الازدی، ص 246.
 - 3- . تاریخ الاسلام، ج 10، ص 392.
 - 4- . تاریخ الموصل، یزید بن محمد الازدی، صص 246 و 247.
 - 5- . تاریخ الاسلام، ج 15، صص 338 و 339.
 - 6- . تاریخ بغداد، ج 14، ص 359؛ تاریخ الاسلام، ج 15، ص 338.

است: «زمانی که سری سقطی در بغداد زندانی شده بود و جلاد می خواست، گردن او را بزند، به اراده فتح موصلی، دست جلاد از زدن سری سقطی بازماند». (1)

عطار نیشابوری در «تذکرة الاولیاء»، احوال و اقوال فتح موصلی را کنار دیگر مشایخ بزرگ تصوف، آورده است که شاید آمیزه ای از احوال دو شخصیت یاد شده باشد. او از فتح موصلی، نقل کرده است که گفت:

امیر مؤمنان علی (ع) را به خواب دیدم. گفتم: «مرا وصیتی کن». فرمود: «ندیدم نیکوتر از تواضع چیزی و ندیدم چیزی که توانگر کند مرد درویش را، جز امید ثواب حق». گفتم: «بیفزای». فرمود: «نیکوتر از این، کبر درویش است بر توانگر، از غایت اعتمادی که او دارد بر حق». (2)

ساختمان زیارتگاه شیخ فتحی، در اصل، شامل مقبره کوچکی بوده که کنار آن، مسجد کوچکی نیز وجود داشته است. ورود به مقبره، با عبور از یکی از رواق های مسجد، امکان پذیر است و کف مقبره، به مقدار چهار پله، پایین تر از کف مسجد است. ابعاد اتاق مقبره، $3/5 * 3/6$ متر است. گنبد مقبره از بیرون، به شکل مخروطی چند ترک است. قدمت ساختمان مقبره، از قرن هفتم هجری، برآورد شده است. (3)

اتاق مقبره، دارای محراب قدیمی مسطحی است که گرداگرد آن، کتیبه هایی به خط کوفی وجود دارد. میان کتیبه کوفی، نقش يك طاقتگان به چشم می خورد که درون طاق آن، کلمه «الله» و در فضای پایین آن، نقوش ستاره هایی حاوی نام محمد (ص) و خلفای چهارگانه و در جبهه طاقتگان نیز کتیبه های دیگری، به چشم می خورد. (4)

در سال های اخیر، گنبد و ساختمان قدیمی و ارزشمند مقبره، به طور کامل نوسازی 1.

ص: 391

1- . رساله قشیریه، ص 678؛ تذکرة الاولیاء، ص 342.

2- . تذکرة الاولیاء، ص 343.

3- . القباب المخروطية فی العراق، ص 79.

4- . ر. ک، صالقباب المخروطية فی العراق، صص 200 و 201.

شده است و آثاری از بنای قدیمی آن، به چشم نمی خورد. دو طرف گنبد، دو گنبد بسیار کوچک نیم کره ای نیز ایجاد شده است. (1)

401. زیارتگاه قضیب البان موصلی

به گفته ابن مستوفی، نامش حسین بن ابی القاسم بن حسین، کنیه اش ابو عبدالله و ملقب به «قضیب البان» و از اهالی موصل (2) و از صوفیان سده ششم هجری، بوده است. اما بیشتر منابع تاریخی متقدم، اطلاعات زیادی را درباره وی، بیان نکرده اند. تعدادی از منابع متأخر، او را از سادات حسینی، به شمار آورده و نسب وی را به امام زین العابدین (ع) رسانیده اند. (3)

با این حال، در منابع تاریخی قدیمی تر، هیچ سخنی از سیادت وی، در میان نیست (4) و به نظر می رسد همانند تعدادی از دیگر صوفیان معاصر وی، مانند عبدالقادر گیلانی و احمد رفاعی، نسب سیادت وی، ساختگی باشد.

همچنین برای وی، کراماتی را نقل کرده اند که تعدادی از این کرامات، با عقل و منطق بشری سازگار نیست و نمی توان به راحتی، آنها را باور کرد. (5) حتی ابن مستوفی نیز که نزدیک به عصر وی بوده، کرامات وی را که بر زبان مردم جاری بوده، مخالف با عقل و شرع دانسته است. در بیان دیگر ویژگی های شخصیتی وی نیز نوشته است که او به رعایت طهارت، تقید نداشت و بدن و لباس وی، آلوده به نجاست بود. (6)

تاریخ وفات قضیب البان را حدود سال 570 ه. ق، ذکر کرده اند. (7) قبر وی از همان زمان، در موصل، زیارتگاه بوده است. (8) (تصویر شماره 127)

ص: 392

- 1- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 314.
- 2- . تاریخ اربل، ج 1، ص 371.
- 3- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 324.
- 4- . برای مثال، ر. ک، ستاریخ اربل، ج 1، ص 371؛ تاریخ ابن الوردی، ج 2، ص 122.
- 5- . برای مثال، ر. ک: تاریخ ابن الوردی، ج 2، صص 122 و 123.
- 6- . تاریخ اربل، ج 1، ص 371.
- 7- . تاریخ ابن الوردی، ج 2، ص 122.
- 8- . تاریخ اربل، ج 1، ص 371؛ الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 71.

402. مزار حسان (احسان) بکری

این زیارتگاه، در مسجدی به همین نام، در سمت جنوب غربی زیارتگاه حضرت جرجیس (ع) قرار دارد. مسجد فعلی، در سال 1112 ه. ق، روی بقایای بنای مسجد قدیمی تر، ساخته شده است. شبستان مسجد، شامل دو بخش قدیمی و جدید است که بخش قدیمی، یک متر از کف بخش جدید، پایین تر است و قبر در آن قرار دارد و دارای محرابی به تاریخ سال 500 ه. ق، است. (1) گفته می شود شخص مدفون در این زیارتگاه، به نام حسان بکری، از مشایخ موصل است که نسب وی، به ابوبکر، خلیفه اول می رسد. (2)

403. مزار سفیر رسول (ص)

در محله «مشاهده» موصل، نزدیک مزار عبدالله باهر، زیارتگاهی به نام «سفیر رسول (ص)» یا نامه رسان پیامبر (ص) وجود دارد که درباره شخص مدفون در آن، اطلاع دقیقی در دست نیست. بنای زیارتگاه، شامل اتاق کوچک و ساده ای است که با قلوه سنگ های نامنظم، ساخته شده است و دارای گنبد سنگی کم خیزی نیز می باشد. (3)

404. مزار شیخ ابراهیم

این زیارتگاه، در حاشیه یک پارکینگ اتومبیل، در منطقه «باب سنجار» موصل قرار دارد و شامل ساختمان قدیمی گنبدداری است که در حال فرو ریختن و ویرانی است. درباره شخص مدفون در این زیارتگاه، اطلاعی حاصل نشد. (4)

405. مزار شیخ منصور

این زیارتگاه، در محله «مشاهده» موصل، در زمینی که پیش تر به نام «ارض البیادر» شناخته می شد، قرار دارد. ساختمان آن، قدیمی و کمی شبیه بنای قبلی زیارتگاه شیخ فتح موصلی

ص: 393

1- «الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية في مدينة الموصل»، اکرم محمد یحیی، ص 46.

2- . منية الادباء، ص 119.

3- . ر. ک: معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 183.

4- . همان، ص 110.

است. نمای بنا نزدیک به مربع است و روی قبر، گنبد چند ضلعی کم خیزی وجود دارد. (1)

یاسین الخطیب و محمد امین الخطیب، به این زیارتگاه اشاره کرده اند و درباره چگونگی پیدایش آن، نوشته اند که مدفون در این زیارتگاه، شیخ منصور، در خواب زنی ظاهر شد و او خواب خود را برای پدرش تعریف کرد. او نیز زمین را کند و قبری آشکار شد. از این رو بر آن، گنبدی ساخت. (2)

406. مزار عباس بن مرداس

این زیارتگاه، در سوق الصاغه (بازار رنگرزان) موصل قرار دارد و نزد اهالی، به مزار «عباس المستعجل» شناخته می شود. (3) داخل مزار، قبری وجود دارد که اهالی، آن را مدفن عباس بن مرداس، از صحابه پیامبر (ص) می دانند. با این حال، این انتساب نمی تواند درست باشد؛ زیرا می دانیم که نامبرده در بصره از دنیا رفته است و مزاری نیز منسوب به وی، در همانجا وجود دارد که در زیارتگاه های استان بصره، در همین کتاب، معرفی شد.

از سوی دیگر، در این زیارتگاه، کتیبه ای وجود داشته که بیشتر آن، از بین رفته است و بر بخش باقی مانده آن، عبارت «... العباس بن علي جددت عمارته في سنة 405 هـ»، به چشم می خورد. (4) گویا به اعتبار وجود این کتیبه، عادل الحسینی، این مزار را قبر یکی از نوادگان حضرت عباس (ع) دانسته است. (5) اما به عقیده نگارندگان، نمی توانیم تنها به استناد متن باقی مانده از این کتیبه، به یقین، از چنین نظریه ای سخن بگوییم.

407. مزار عیسی دده

این زیارتگاه، داخل قبرستان بزرگی، کنار رود دجله، داخل شهر موصل قرار دارد و

ص: 394

- 1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 377.
- 2- . منیة الادباء فی تاریخ الموصل الحدباء، ص 112.
- 3- . الموصل فی العهد الاتابکی، سعید الدیوه جی، ص 170.
- 4- . همان.
- 5- . دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 198.

به شیخ عیسی، فرزند عبدالقادر گیلانی منسوب است.⁽¹⁾ اما ممکن است مدفون در این زیارتگاه، یکی از مشایخ تصوف قرون متأخر باشد؛ زیرا پسوند «دده»، لقبی است که بر بسیاری از مشایخ تصوف دوره عثمانی، اطلاق می شده است.

عیسی بن عبدالقادر گیلانی، همانند پدرش، از مشایخ تصوف بود و کتابی نیز در این موضوع با عنوان «جواهر الاسرار ولطائف الانوار» تألیف نمود. او از عراق، به مصر مهاجرت کرد و در آنجا، به نقل حدیث و موعظه پرداخت و علمایی نیز نزد وی شاگردی کردند.⁽²⁾

408. مزار محمد خلال

این زیارتگاه، مدفن محمد خلال، فرزند حسن بن عشائر بن ابراهیم خلال است که در یکی از بازارهای قدیمی موصل، به نام «سوق النجارین» قرار دارد. کنار آن، مسجدی برای اقامه نماز وجود دارد و اهالی موصل برای صاحب این قبر، کراماتی نقل می کنند.⁽³⁾

ص: 395

1- . منیة الادباء، ص 121؛ معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 247.

2- . مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 21، ص 109.

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 360.

مقام های ائمه (علیهم السلام) و امامزادگان و سادات در شهرستان موصل

اشاره

در بعضی از روستاها و نواحی اطراف موصل، زیارتگاه هایی منسوب به ائمه شیعه و برخی از فرزندان ایشان، وجود دارد که بیشتر آنها، امروزه زیارتگاه طایفه «شَبَك» (از اقلیت های دینی موجود در شمال عراق) است. آنها در زمان اعیاد و مناسبت های دینی مهم، به ویژه محرم و اربعین، آنها را زیارت می کنند. مهم ترین این زیارتگاه ها، عبارت اند از:

409. مقام امام علی (ع)

این مقام، در روستای «مناره شبك»، از توابع منطقه «برطله»، قرار دارد. کنار این مقام، مسجدی نیز به همین نام (مسجد امام علی (ع))، ساخته شده است. (1)

410. مقام امام زین العابدین (ع)

این مقام، در روستای «علی رش»، از توابع منطقه «برطله»، در بیست کیلومتری شرق موصل قرار دارد و برای رسیدن به آن، باید از روستای «مناره شبك» عبور کرد. این مقام، از زیارتگاه های مهم طایفه «شَبَك» است و وجود آن در این روستا، آن را به يك روستای مهم برای این طایفه، تبدیل کرده است.

ساختمان زیارتگاه، جدیدالتأسیس و مساحت آن، 25 مترمربع است. گرداگرد بنا، با رواق های سرپوشیده ای احاطه شده و درون بنا، ضریح برنزی به ابعاد $3 * \frac{2}{5}$ متر، نصب شده است. (2) بر فراز بنا، گنبد نیم کره ای سبزرنگی، با ساقه مدور، وجود دارد. در زاویه ای از بنا نیز مناره کوچک و سبکی وجود دارد و به تازگی نیز، مناره آجری مرتفعی در فاصله کمی از بنا، ساخته شده است. (تصویر شماره 128)

ص: 396

1- <http://www.alshabak.net/htm/villages/manarrh.htm>

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 242.

411. مقام امام رضا (ع)

این مقام، در روستای «تیس خراب»، در پنج کیلومتری شمال منطقه «بعشيقه» و چهارده کیلومتری شمال موصل قرار دارد. ساختمان زیارتگاه، جدیدالتأسیس و دارای صحن می باشد. بنای آن، دارای رواق های سرپوشیده ای در گرداگرد آن است که بر فراز آن، گنبد پیازی سبزرنگی، با ساقه مدور وجود دارد. در فاصله کمی از بنا، مناره مرتفعی با تزیینات کاشی کاری، ساخته شده است. (تصویر شماره 129)

412. مقام رأس الحسین (ع)

امروزه این زیارتگاه، به نام «مشهد النقطه» شناخته می شود و نزدیک يك دير تاريخی راهبان مسیحی، به نام «دير سعید» (امروزه به نام «دير ایلیا»، نزدیک پادگان غزلانی در موصل، واقع است. (1) از نظر تاریخی، محل گذاشتن سر امام حسین (ع) در مسیر کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) از کوفه به شام، به شمار می آید. در منابع قدیمی، به این زیارتگاه اشاره شده است؛ از جمله، علی بن ابی بکر هروی در این باره نوشته است: «در موصل، مشهد رأس الحسین (ع) است که در زمان عبور اسرا، سر را آنجا قرار دادند». (2)

413. مقام حضرت عباس (ع)

این مقام، در روستای عباسیه، در شمال شرقی موصل واقع است و وجه تسمیه روستا، وقوع این مقام در آن است. این زیارتگاه، دارای صحن وسیعی است که در یکی از ضلع های آن، رواق های سرپوشیده ای مبتنی بر طاقگان هایی به شکل اسالمی، وجود دارد. بنای اصلی مزار، در زاویه این صحن قرار دارد و شامل اتاق مستطیل شکلی است که متصل به دو ضلع آن از بیرون، رواق های سرپوشیده ای وجود دارد.

اتاق بنا، دارای يك ورودی آجری است که طاق بالای آن، کاشی کاری شده است. محراب بنا نیز آجری است و بالای آن، روی کاشی، کتیبه ای حاوی عبارت «مقام الامام

ص: 397

1- . دليل العتبات والمرقد فی العراق، ص 203.

2- . الاشارات الی معرفة الزیارات، ص 70.

عباس بن امیر مؤمنان»، به چشم می خورد. بر فراز اتاق، گنبد سبزرنگی وجود دارد و کنار آن، ستونی به عنوان يك مناره نمادین، ایجاد شده است. (تصویر شماره 130-131)

414. مزار امامزاده عمر بن امام حسین (ع)

این زیارتگاه، در منطقه «اسکی موصل» واقع است. اسکی موصل، نام جدید شهر «بَلَد» یا «بَلَط»، از شهرهای قدیمی منطقه جزیره، در شمال عراق است. یاقوت حموی درباره این شهر می نویسد:

شهری است قدیمی بر ساحل دجله، بالاتر از موصل که میان این دو شهر، هفت فرسخ و میان بلد و نصیبین، 23 فرسخ فاصله است. گویند این شهر، بدین علت «بلط» نامیده شد که نهنگ، یونس پیامبر (ع) را در نینوا، مقابل موصل بلعید و در اینجا از دهان خود بیرون انداخت.

او همچنین از حمزه اصفهانی نقل کرده است که نام فارسی بلد، «شهرآباد» بوده است. (1) علی بن ابی بکر هروی، به وجود زیارتگاهی منسوب به عمر بن امام حسین (ع)، در بلد اشاره کرده و متن کتیبه موجود در آن را خوانده است که نشان می دهد این زیارتگاه، در ارتباط با حضور عمر بن امام حسین (ع) در این محل، در سال 61 ه. ق، به همراه کاروان اسرای کربلا، ساخته شده است. متن کتیبه به نقل هروی، چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. هذا مقام عمر بن الحسين بن علي بن ابي طالب وهو اسير في سنة احدى وستين تطوع بعمارة ابراهيم بن القاسم المدائني في صفر سنة ثلاث ومائة وحس عليه خان القطن من السوق العتيق ببلط. (2)

415. مزار سید طهر المعموری

این زیارتگاه، بر تپه مرتفعی از روستای «عدایه»، در ناحیه «محلبيه» از توابع موصل

ص: 398

1- . معجم البلدان، ج 1، ص 481.

2- . الاشارات الى معرفة الزيارات، ص 68.

قرار دارد و پیرامون آن را قبرستان سادات خاندان «معموری» فراگرفته که جد اعلایشان، شخصی به نام «جبر الشده» بوده است. این زیارتگاه، به یکی از سادات این خاندان، منسوب است که «طحر»، لقب وی بوده است. نام و نسب وی را تا جد اعلاای این خاندان، چنین ذکر کرده اند: «محمد بن حجاج بن نعیم بن همام بن محمد بن حمزة بن جبر الشده». گویند او دارای بدن فربهی بوده که هنگام راه رفتن، صدای خاصی از او خارج می شده و همین علت، به به لقب «طحر»، شهرت یافته است. به وی، کراماتی منسوب می باشد که میان مردم دو استان موصل و صلاح الدین، رایج است. (1)

416. مزار سید محمد العلوش

این زیارتگاه، در روستای «شویرات» از توابع ناحیه «شوره»، در فاصله حدود شصت کیلومتری از شهر موصل قرار دارد. مدفون در این زیارتگاه، یکی از سادات خاندان «معموری» است که قبرش زیارتگاه است. اما بر آن، ساختمانی بنا نشده است. نام و نسب وی را چنین ذکر کرده اند: محمد بن علوش بن رومی بن محمد بن علوش بن رومی بن هریس بن محمد بن محمد بن جبر الشده بن فرج بن عبدالرحمان بن سلیمان. (2)

زیارتگاه های سنجار

سنجار، شهری قدیمی است که غرب استان نینوی عراق و نزدیک مرز این کشور با سوریه، قرار دارد. سنجار در منطقه ای کوهستانی، واقع است که براساس باورهای مردم این شهر، در گذشته، کشتی حضرت نوح (ع) پس از طوفان، در این کوه ها بر زمین نشسته است. (3) «حمدالله مستوفی» در وصف این شهر می گوید:

سنجار از دیار ربیعه است و از اقلیم چهارم. دور بارویش سه هزار و دو بیست گام

ص: 399

1- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 365.

2- . همان، ص 367.

3- . ر. ك: معجم البلدان، ج 3، ص 262.

است از سنگ و گچ کرده اند و روی کوهی نهاده است بر جانب قبله و چنان افتاده است که بام های هر رسته از خانه ها، زمین کوی يك رسته دیگر است. باغستان فراوان دارد و سماق و زیتون و انجیر و میوه های فراوان دارد. (1)

زیارتگاه های مهم منطقه سنجان

417. زیارتگاه عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی

این زیارتگاه، در روستای «تل حیال»، در جنوب شرقی «جبل سنجان» قرار دارد و به عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی، منسوب است. (تصویر شماره 132)

عبدالعزیز گیلانی، کنیه اش ابوبکر بود و نزد پدرش عبدالقادر گیلانی، فقه و علوم دینی را آموخت. او از پدر خود و نیز ابومنصور عبدالرحمان بن محمد قزاز و دیگران، حدیث شنید. خود نیز به تدریس و روایت حدیث و موعظه کردن، پرداخت و کسانی هم نزد وی، شاگردی کردند. سپس به روستای «حیال» از روستاهای سنجان، مهاجرت نمود و در آنجا سکونت کرد. (2)

ویرانه های «حیال»، امروزه در منطقه ای به نام «تل حیال»، در جنوب روستای «مجنونیه» و در غرب شهر سنجان، باقی مانده است و در فاصله حدود یک مایل از غرب مجنونیه و 1/5 مایل از شمال غربی تل حیال، گنبد قبر عبدالعزیز گیلانی، قرار دارد.

ثامر العامری، تصویری از این مقبره، درج کرده است که نشان می دهد دارای ساختمانی قدیمی است که بر فراز آن نیز گنبد مخروطی شکل ترك داری، به شیوه گنبدهای مقابر موجود در شمال عراق، وجود دارد. (3)

گفتنی است، دو مزار دیگر نیز به عبدالعزیز بن عبدالقادر گیلانی، منسوب می باشد:

ص: 400

1- . نزهة القلوب، ص 66.

2- . مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج 21، ص 109.

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 303.

مزار اول، در شهر «عقره» استان دهوک، در شمال عراق قرار دارد که پیش تر به آن، اشاره کردیم. مزار دوم، در روستای «غره»، در دامنه شمالی «جبل عبدالعزیز» استان «حسّکه»، در شمال شرقی سوریه واقع است و کنار آن، گنبدی نیز منسوب به فرزندش، عمر بن عبدالعزیز، وجود دارد.

اما با توجه به تصریح مورخان مبنی بر سکونت وی در روستای خیال سنجار، انتساب این دو مزار به عبدالعزیز گیلانی، پذیرفتنی نیست و باید قبر اصلی وی را در خیال سنجار بدانیم. گفتنی است، خاندان «خیالی» که خود را از نسل عبدالعزیز گیلانی می دانند، با توجه به اقامت وی در خیال، به این روستا منسوب گشته اند.

418. زیارتگاه عبدالقادر گیلانی

در روستای خیال، زیارتگاهی منسوب به عبدالقادر گیلانی وجود دارد که با توجه به اینکه قبر اصلی وی در بغداد قرار دارد، انتساب این قبر به وی، نمی تواند درست باشد. اما می توان احتمال داد که مزار منسوب به وی در خیال، فقط يك زیارتگاه نمادین باشد که طرفداران یا نوادگان وی، به سبب علاقه ای که به وی داشته اند، آن را ساخته اند. (تصویر شماره 133)

419. مزار اولاد امام علی (ع)

این زیارتگاه، اطراف شهر سنجار موصل قرار دارد که با عنوان مقام اولاد امام علی (ع) معروف است. (1)

420. مزار زینب دختر امام علی (ع)

حضرت زینب کبری (علیها السلام)، دختر گرامی امام علی (ع)، مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) و جدش حضرت رسول خدا (ص) است. این بانوی بزرگوار در زمان حیات پیامبر (ص)، در سال پنجم هجری، در مدینه منوره به دنیا آمد. پس از بلوغ، به ازدواج پسرعموی خود،

ص: 401

عبدالله بن جعفر طیار، درآمد و از وی، دارای پنج فرزند، به نام های علی، عون اکبر، محمد، عباس و ام کلثوم شد. (تصویر شماره 134)

او در کربلا کنار برادر خویش امام حسین (ع) حضور یافت و در آنجا، دو فرزند ایشان، عون و محمد، در رکاب امام (ع) به شهادت رسیدند. حضرت زینب (علیها السلام) پس از واقعه عاشورا، به همراه امام زین العابدین (ع) و اسرای اهل بیت، به کوفه و از آنجا، به شام رفت و سپس به مدینه بازگشت.

در مجلس عبیدالله بن زیاد در کوفه و در مجلس یزید بن معاویه در دمشق، خطبه های معروف خود را خواند. طبرسی در «احتجاج»، روایت کرده است که امام زین العابدین (ع) در حق وی فرمود:

«انت بحمد الله عالمة غیر معلّمة فهمه غیر مفهّمة»؛ «شکر خدا، تو انسان عالمی هستی که معلّم نداشته و زن فهمیده ای هستی که کسی چیزی را به او، نفهمانده است». (1)

حضرت زینب (علیها السلام) از فراوانی و شدت مصیبت هایی که در طول حیات خود دید، سزاوار لقب «ام المصائب» است. او در سن کودکی، وفات جد خود حضرت رسول خدا (ص) و به فاصله زمانی کمی، از دنیا رفتن مادر خویش، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و پس از چند دهه، شهادت پدرش حضرت امیر مؤمنان (ع) و برادرش حضرت امام حسن مجتبی (ع) را شاهد بود. در حادثه عاشورای سال 61 ه. ق، نیز با چشمان خود، شهادت امام حسین (ع) و تعداد دیگری از برادران و خویشاوندان خود و جوانان بنی هاشم را مشاهده کرد. مسیر کوفه تا شام را در حالی که سرهای شهدای کربلا، جلوی چشمان وی بر سر نیزه ها بود، به حالت اسارت طی کرد و در طول این مسیر، شاهد صحنه های دردناک و ظلم های لشکریان یزید بر اسرای اهل بیت (علیهم السلام) بود.

درباره مدفن حضرت زینب (علیها السلام)، سه قول وجود دارد که شامل مدینه منوره، حومه دمشق و قاهره است. امروزه نیز در جنوب دمشق و شهر قاهره، دو زیارتگاه بزرگ به آن حضرت، منسوب است. نگارنده این سطور در جای دیگری، به تفصیل، به این موضوع².

ص: 402

پرداخته است که برای رعایت اختصار، خواننده محترم را به آنجا ارجاع می دهیم. (1)

با این حال، در نقطه مرتفعی از ورودی شهر سنجان، زیارتگاه دیگری منسوب به زینب، دختر امام علی (ع) وجود دارد که امروزه مهم ترین زیارتگاه این شهر، به شمار می آید. با وجود قدمت و اهمیت تاریخی بنای زیارتگاه، در منابع تاریخی به آن، اشاره نشده است. داخل بنا، بقایای کتیبه ای وجود دارد که در آن، از ملك الرحيم بدرالدين لؤلؤ (حك: 637-657 ه. ق)، حاکم سنجان در سده هفتم هجری، یاد شده و نشان دهنده تاریخ ساخت بنا، در این دوره است. (2) براساس کتیبه دیگری در نمای خارجی، بنا در سال 1105 ه. ق، بازسازی شده است. (3)

بنا، میان محوطه وسیعی قرار دارد که قبرستان آن منطقه است. بنا، از چندین اتاق و نیز گنبد، تشکیل شده است. ورودی اصلی بنا، از طریق راهرویی به ابعاد $4/30 * 3/30$ متر، به اتاقی مربع شکل، به ابعاد $3/40 * 3/62$ متر متصل است. بر فراز این اتاق، گنبد نیم کره ای کوچکی وجود دارد.

دو طرف این اتاق، دو ورودی از سنگ مرمر وجود دارد که ورودی سمت راست، به اتاق مربع دیگری به ابعاد $3/40 * 3/30$ متر، متصل است و ورودی سمت چپ، شامل طاق سنگی حاوی نقوش گیاهی می باشد که به اتاق مقبره، متصل است. اتاق مقبره، مستطیل شکلی به ابعاد $5/40 * 3/73$ متر و دارای گنبد مخروطی شکل ترك دار است. میان اتاق، قبری از سنگ و گچ با کتیبه ای حاوی آیت الکرسی بر سطح آن، وجود دارد که بخش هایی از آن، از بین رفته است. (4)

421. مزار سید ذاکرالدين اعرجی

این زیارتگاه، در شهر سنجان واقع شده و یکی از زیارتگاه های مورد استقبال مردم است.

ص: 403

- 1- آثار پیامبر (ص) و زیارتگاه های اهل بیت (علیهم السلام) در سوریه، احمد خامه یار، صص 212 و 223.
- 2- مدینه سنجان من الفتح العربی الاسلامی حتی الفتح العثماني، حسن شمیسانی، صص 333 و 335.
- 3- القباب المخروطية فی العراق، صص 62 و 162.
- 4- مدینه سنجان من الفتح العربی الاسلامی حتی الفتح العثماني، حسن شمیسانی، ص 334.

ساختمان بقعه، دارای ایوان ورودی است که به يك رواق كوچك متصل می شود و سپس با دری، به اتاق مرقد راه می یابد که به شکل مربع و به صورت برج بلند، ساخته شده و بالای آن، يك گنبد هر می مصلع، به ارتفاع ده متر از سطح زمین، واقع شده است. زیارتگاه، دارای صحن بزرگ و چندین درخت است که فضای مناسبی را برای اقامت زائران، پدید آورده است.

«سید ذاکرالدين اعرجی»، از سادات حسینی است و چنان که از نامش پیداست، از نسل عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن امام علی بن الحسین السجاد (ع) است. اما نسب دقیق او، به دست نیامده است. (1)

زیارتگاه های شهر تلعفر

تلعفر، از شهرهای قدیمی استان نینوا می باشد. گویند نام آن در اصل، «تل اعفر» یا «تل یعفر» بوده (2) که به مرور زمان، به «تلعفر»، تحریف شده است. یاقوت حموی در وصف آن می گوید: «نام قلعه و ربضی است بسیار مستحکم، میان سنجار و موصل، روی کوه منفردی میان دشتی که در آن، رودخانه ای جاری است». (3)

زیارتگاه های مهم منطقه تلعفر

422. مزار آر محمود

این زیارتگاه که در گویش اهالی منطقه «آر ماموط» تلفظ می شود، مدفن یکی از اولیای محلی و مشایخ صوفیه، به نام محمود بن اورکان بن محمد است که نسب وی به امام موسی کاظم (ع) می رسد و در سال 1324 ه. ق، از دنیا رفته است. اهالی برای وی، کراماتی نقل می کنند و به مزار او متوسل می شوند و از آن، حاجت می طلبند. (4)

ص: 404

1- . معجم المراقد و المزارات فی العراق، ص 408؛ دلیل العتبات و المراقد فی العراق، ص 198.

2- . از جمله، ر. ك: معجم البلدان، ج 2، ص 39.

3- . همان.

4- . «المراقد والمشاهد الدينية فی تلعفر»، <http://www.majalisna.com>

این زیارتگاه، شامل اتاق سنگی گنبدداری است که در مسجد فتح (عکریش)، قرار دارد. (1) درباره ابراهیم ادهم و مزار دیگر منسوب به وی که در قره تپه واقع است، پیش از این، سخن گفتیم.

424. مزار خضر الیاس

این زیارتگاه، روی تپه ای، در چهار کیلومتری جنوب تلعفر واقع است و با توجه به باورهای اهالی، به حضرت خضر و الیاس، که برخی هر دو را یک پیامبر می دانند، منسوب می باشد. ساختمان زیارتگاه، دارای دو گنبد مخروطی شکل، شبیه گنبدهای زیارتگاه های فرقه یزیدیه در شمال عراق است. اهالی این منطقه، عیدی به نام عید خضر الیاس دارند که تاریخ آن، نخستین پنجشنبه بعد از 17 فوریه هر سال است.

در این روز، گروه های زیادی از مردم، به زیارت آنجا می روند. (2)

425. مزار سعد بن عقیل بن ابی طالب

این زیارتگاه، داخل «سوق التمر» (بازار خرمافروشان)، در مرکز شهر تلعفر واقع است و از زیارتگاه های قدیمی و معتبر تلعفر، به شمار می آید. ساختمان آن را «جمال الدین محمد بن علی بن منصور عمادی» در سال 537 ه. ق، بنا کرد. البته محوطه اطراف آن، به قبرستانی برای دفن اهالی شهر، تبدیل شده است. (3) گفتنی است که در منابع معتبر تاریخی، برای عقیل، فرزندی به نام «سعد» ذکر نشده است. اما از فرزندی به نام «سعید»، یاد شده است. (4) (تصویر شماره 135-136)

ابوالحسن عمری نسابه، برای عقیل بن ابی طالب، هجده فرزند پسر می نماید که

ص: 405

1- «المراقد والمشاهد الدینیة فی تلعفر»، <http://www.majalisna.com>

2- همان.

3- همان.

4- برای نمونه، ر. ک: انساب الاشراف، ج 2، ص 829.

دو تن از آنان، به نام های، سعید و ابوسعید بوده اند. وی هنگام معرفی فرزندان عقیل، ابوسعید را ملقب به احوول و از شهدای واقعه عاشورا، ذکر می کند. (1) سید جعفر اعرجی، مادر سعید و یزید بن عقیل را «ام سعید» دختر عمرو، از قبیل بنی صعصعه و مادر جعفر اکبر و ابوسعید را «ام البنین کلایه»، می داند. (2)

به یقین، عقیل بن ابی طالب (ع)، فرزندی به نام سعد، نداشته است و شاید این زیارتگاه، به پاسداشت حضور ابوسعید بن عقیل بن ابی طالب در صحرای کربلا و شهادت مظلومانه اش، ساخته شده که بعدها به اشتباه، سعد بن عقیل، خوانده شده است.

426. مزار سید احمد

این زیارتگاه، در محله آل مراد، در جنوب قلعه واقع است و اهالی منطقه، او را یکی از صالحان و مشایخ صوفیه می دانند که نسبش به امام موسی کاظم (ع) می رسد. اما براساس دیدگاه دیگری، این مزار، قبر سید احمد سلیمان احمد مرتضی، حاکم تلعفر در سال 1243 ه. ق، و یکی از اجداد سادات تلعفر می باشد. (3)

427. مقام امام علی (ع)

این مقام، در محله قلعه شهر تلعفر واقع شده و می گویند در محلی ساخته شده است که حضرت امام علی (ع) به همراه سلمان و قنبر، بارها دیده شده اند. (4)

428. مقام امام زین العابدین (ع)

این مقام، محل نماز خواندن امام زین العابدین (ع) در محل توقف کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) در مسیر ایشان از کوفه به دمشق، به شمار می آید. (5)

ص: 406

1- . المجدی، ص 307.

2- . مناهل الضرب، صص 46 و 47.

3- . «المراقد والمشاهد الدینیة فی تلعفر»، <http://www.majalisna.com>

4- . همان.

5- . همان.

1. آشور: ویرانه های شهر باستانی آشور، امروزه در ساحل غربی رود دجله، در حدود 110 کیلومتری جنوب موصل، واقع است و به نام «قلعه شرقاط» شناخته می شود. این شهر، نخستین مرکز مملکت آشور و پایتخت دینی آنها بوده است. قدمت آن به حدود ده هزار سال پیش برمی گردد. آثار مهم باقی مانده از آن، عبارت اند از: دو باروی داخلی و خارجی، 13 دروازه، کاخ های پادشاهان، زیگورات و 35 پرستشگاه دینی از جمله معابد آشور، عشتار، نبو و مردوخ. (1) شهر آشور در سال 2003 م، در فهرست میراث جهانی سازمان یونسکو، ثبت شده است.

2. نینوا: بعد از آشور، مهم ترین شهر مملکت آشور است که ویرانه های آن، در ساحل شرقی رود دجله، نزدیک شهر موصل قرار دارد. کاوش های باستان شناسی، نشان داده است که قدمت آن، به پیش از هزاره ششم قبل از میلاد برمی گردد. آشوری ها پس از شهر آشور، نینوا را به پایتختی خود برگزیدند. در دوره پادشاهی سنحاریب (705-681 ق. م)، این شهر به اوج شکوفایی خود رسید؛ تا اینکه در سال 612 ق. م، سقوط کرد.

نخستین کاوش های باستان شناسی در نینوا، در سال 1820 م آغاز شد و در مراحل مختلف تا سال 1933 م، از سوی دیگر باستان شناسان اروپایی ادامه یافت. همچنین در فاصله سال های 1941 تا 1968 م، کاوش های باستان شناسی از سوی اداره آثار عراق و دانشگاه موصل، ادامه یافت. آثار مهم باقی مانده در این شهر، عبارت اند از: برج و باروی دفاعی شهر، کاخ های پادشاهی (کاخ سنحاریب، کاخ اسرحدون و کاخ آشوربانیپال) و کتابخانه شهر که در آن، تعداد زیادی الواح گلی خطوط میخی، شناسایی شده است. (2)

3. نمرود (کالح): از دیگر شهرهای مهم مملکت آشور است که امروزه، ویرانه های آن در سمت شرقی رود دجله، در حدود 34 کیلومتری جنوب شرقی موصل قرار دارد. این

ص: 407

1- الموسوعة التاريخية الجغرافية، ج 12، ص 198.

2- همان، ص 229.

شهر در دوره پادشاهان آشور، به دست شلمنصر اول (1280-1260 ق. م) تأسیس شد و در دوره پادشاهی ناصربال دوم (883-859 ق. م) و فرزندش شلمنصر سوم، شکوفا گردید. نمرود در کتیبه های میخی آشوری، به نام «کالح» یا «کالحو» ثبت شده است. آثار مهم باقی مانده در این شهر، عبارت اند از: برج ها و باروی دفاعی شهر به طول هشت کیلومتر، زیگورات به ارتفاع 34 متر، معبد عشتار، معبد نابو و... (1)

4. الحضر: شهر الحضر، از مهم ترین شهرهای باستانی عراق است که ویرانه های آن، حدود 110 کیلومتری جنوب غربی موصل و 345 کیلومتری شمال غربی بغداد، میان صحرا واقع شده است. پیشینه تاریخی این شهر، به دوره پادشاهان سلوکی (جانشینان اسکندر) برمی گردد. اما در زمان اشکانیان توسعه یافت و به یک شهر مهم و پایگاه نظامی برای مقابله با رومیان، تبدیل شد.

پس از تصرف این شهر به دست ساسانیان در سال 241 م، این شهر اهمیت گذشته خود را از دست داد و در کمتر از یک قرن، متروک شد. در اواخر قرن 19 و 20 میلادی، باستان شناسان فرانسوی و آلمانی، در این شهر کاوش هایی انجام دادند. در سال 1951 م نیز اداره آثار عراق و در سال 1987 م، یک گروه ایتالیایی، در اینجا کاوش های باستان شناسی انجام دادند.

نمای این شهر به شکل دایره ای، به قطر حدود دو کیلومتر است که دارای بارویی حاوی 163 برج دفاعی و خندق عمیقی در گرداگرد آن است. داخل شهر نیز، بقایای چند معبد دینی وجود دارد که از بناهای مهم این شهر، به شمار می آید. (2) این شهر در سال 1985 م، در فهرست میراث جهانی، به ثبت رسیده است. 1.

ص: 408

1- . الموسوعة التاريخية الجغرافية، ص 228.

2- . همان، ص 211.

موقعیت جغرافیایی

استان واسط، در نیمه جنوبی عراق واقع است و از غرب با استان بابل، هم جوار است و از شرق با ایران، مرز مشترک دارد. مرکز این استان، شهر «کوت» می باشد.

وجه تسمیه این استان، شهر تاریخی «واسط» است که امروزه، تنها ویرانه هایی از آن، باقی مانده و در حدود پنجاه کیلومتری جنوب شرقی شهر کوت و در حدود 220 کیلومتری جنوب شرقی بغداد واقع است. این شهر در دوره خلیفه اموی، عبدالملک بن مروان، به دستور والی وی، حجاج بن یوسف ثقفی، ساخته شد و در واقع پس از بصره و کوفه، سومین شهری است که در دوره اسلامی، در عراق به وجود آمد.⁽¹⁾ این شهر در دوره عباسی، به یک مرکز علمی و فرهنگی بسیار مهم، تبدیل شد و مدارس تاریخی مهمی در آن، ساخته شد.

واسط در جریان حمله تیمور لنگ، دچار ویرانی های فراوانی شد و تغییر مسیر رود دجله و دور شدن آن از این شهر، عاملی برای متروک شدن آن گردید. امروزه، ویرانه های باقی مانده

ص: 409

از واسط، مساحتی نزدیک به سه کیلومتر مربع را دربر می‌گیرد. کاوش‌های باستان‌شناسی در آن، از سال 1936 م آغاز شد و تا آغاز دهه هشتاد میلادی، ادامه یافت. مهم‌ترین آثار باقی‌مانده در این شهر، عبارت‌اند از بقایای دارالاماره و چند مسجد دوره اسلامی. (1)

شهر مهم دیگر در این استان، «کوت» است که در فاصله 180 کیلومتری جنوب بغداد، نزدیک ویرانه‌های شهر تاریخی واسط قرار دارد و رود دجله از میان آن می‌گذرد. درباره زمان پیدایش این شهر، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما به گفته اهالی آن، یکی از بزرگان عشیره «آل میاح»، به نام سبع بن خمیس، در سال 1812 م، در این محل، قلعه‌ای آجری ساخت که بعدها شهر کنونی کوت، اطراف آن شکل گرفت. (2)

زیارتگاه‌های مهم استان واسط

429. آرامگاه منتبّی شاعر

این آرامگاه، وسط میدانی در شهر نعمانیه قرار دارد. از دیرباز تاکنون، نعمانیه از شهرهای شیعه‌نشین عراق، به شمار می‌آید که در فاصله حدود 140 کیلومتری جنوب شرقی بغداد و کنار رود دجله قرار دارد. یاقوت حموی درباره این شهر می‌گوید: «شهرکی است میان واسط و بغداد در نیمه راه و در ساحل دجله... و اهالی آن، شیعیان غالی‌اند». (3)

ابوالطیب احمد بن حسین بن حسن بن عبدالصمد جُعفی کندی، معروف به «مُنْتَبِّی»، از شاعران بزرگ عرب در همه دوران‌ها و از مفاخر شعر و ادب عربی، به شمار می‌آید. او در سال 303 ه. ق، در کوفه به دنیا آمد. سال‌های نوجوانی را در شام گذراند و در آنجا به فراگیری علم و ادب عربی پرداخت. سرودن شعر را از سن پائینی آغاز کرد و بر شاعران زمان خود، برتری یافت. سپس نزد «سیف الدوله حمدانی» در حلب رفت و قصایدی در مدح او سرود. (4)

ص: 410

- 1- الموسوعة التاريخية الجغرافية، ج 12، ص 232.
- 2- موسوعة المدائن العراقية، ص 353.
- 3- معجم البلدان، ج 5، ص 294.
- 4- تاریخ بغداد، ج 5، ص 165؛ بغية الطلب، ج 2، ص 642.

سال ورود وی به دربار سیف الدوله، 337 ه. ق، بود. (1) او در حلب، مورد توجه و اکرام سیف الدوله قرار گرفت و از ملازمان و نزدیکانش گردید. اما پس از چند سال، به علت اختلافی که با «ابن خالویه» در دربار سیف الدوله پیدا کرد، از حلب خارج شد. سپس به مصر رفت و «کافور اخشیدی» را مدح گفت. (2) سال ورود او به مصر، 346 ه. ق، بود و مدتی نیز آنجا ماند. اما به علت اختلافی که با کافور پیدا کرد، از مصر فرار کرد. (3)

سپس به بغداد رفت و چندی در آنجا اقامت نمود و با اهل ادب، همنشینی ورزید. (4) متنبی در کوفه، نزد «ابن عمید» رسید و اشعاری در مدح وی، سرود. گفته اند ابن عمید، سی هزار دینار به وی عطا کرد و به او پیشنهاد کرد که نزد عضدالدوله دیلمی رود. (5) او نیز مدتی به شیراز رفت و عضدالدوله دیلمی را مدح گفت و مورد تکریم وی قرار گرفت و سپس به عراق بازگشت. اما در مسیر بازگشت، «فاتک بن ابی جهل اسدی» با گروه خود، به متنبی و همراهانش حمله ور شدند و او را به همراه فرزندش، «مُحسّد» و غلامش، «مُفلح»، در محلی به نام «صافیه» نزدیک نعمانیه و به قول دیگری، نزدیک «دیر العاقول» در فاصله حدود دو میل از غرب بغداد، به قتل رساندند. سال قتل وی، 354 ه. ق، بود. (6)

متنبی با وجود جایگاه ویژه و بسیار بلندش در تاریخ شعر و ادب عربی، شخصیتی جنجالی است و درباره وی، آرای متضاد فراوانی وجود دارد. درباره علت شهرت وی به «متنبی»، گفته شده است که او گاهی ادعا می کرد که از سادات علوی است. گاهی نیز ادعای نبوت می کرد و حتی سوره یا سوره هایی نیز شبیه سوره های قرآن، به وی نسبت داده اند. نقل شده است که حتی يك بار به سبب ادعای نبوت وی، «لؤلؤ» امیر حمص، 3.

ص: 411

- 1- . وفيات الاعيان، ج 1، ص 122.
- 2- . تاريخ بغداد، ج 5، ص 165؛ وفيات الاعيان، ج 1، ص 122.
- 3- . وفيات الاعيان، ج 1، ص 122.
- 4- . تاريخ بغداد، ج 5، ص 165؛ بغية الطلب، ج 2، ص 642.
- 5- . تاريخ مدينة دمشق، ج 71، ص 82.
- 6- . همان، ص 84؛ وفيات الاعيان، ج 1، ص 123.

از سوی اخشیدیان، او را دستگیر نمود و مدت طولانی، زندانی کرد و پس از اینکه متنبی، به باطل بودن ادعای خود و بازگشت به اسلام، گواهی داد، از زندان آزاد شد. (1)

با این حال، خطیب بغدادی نقل کرده است که او در جایی، چنین ادعاهایی را نفی کرده است و آن را تهمت از سوی بدخواهانش، دانسته بود. همچنین در جای دیگری، ادعای نبوت خود را مربوط به دوره جوانی، بیان کرده بود. (2)

اهمیت متنبی در تاریخ ادبیات عرب، آنچنان است که ادیبان و نویسندگان عرب، از گذشته تا کنون، شرح های فراوانی بر دیوان وی و کتاب های فراوانی نیز درباره شخصیت و اشعار او، نوشته اند که از آن جمله، می توان به کتاب های زیر اشاره کرد: «الوساطة بین المتنبی و خصومه»، تألیف جرجانی، «الرسالة الموضحة في سرقات ابي الطيب وساقط شعره»، تألیف حاتمی، «الصباح المنبي عن حیثیة المتنبی»، تألیف بدیعی، «الكشف عن مساوی شعر المتنبی»، تألیف صاحب بن عباد، «ابوالطیب المتنبی وما له وما علیه»، تألیف ثعالبی، «الانتصار المنبي عن فضل المتنبی»، تألیف متیم افریقی، «ذكري ابي الطيب بعد الف عام»، تألیف عبدالوهاب عزام، «المتنبی»، تألیف شفیق جبری، «مع المتنبی»، تألیف طه حسین، «فلسفة المتنبی من شعره»، تألیف محمد مهدی علام، «ابوالطیب المتنبی»، تألیف محمد کمال حلمی و چند کتاب دیگر به همین نام، تألیف فؤاد البستانی و محمود محمد شاکر و زکی المحاسنی. (3)

430. مرقد سعد و سعید، فرزندان جابر بن عبدالله انصاری

شهر «نیل»، امروزه مرکز یکی از ناحیه ها (بخش های) استان واسط است. این شهر از قرون اولیه اسلامی و تا به امروز، منطقه ای شیعه نشین، به شمار می آمده و زمانی از مراکز مهم علمی و فرهنگی شیعیان در عراق بوده و شخصیت های دینی و ادبی فراوانی، از آن

ص: 412

1- . تاریخ بغداد، ج 5، ص 167.

2- . همان، ص 168.

3- . الاعلام، ج 1، ص 115.

برخاسته اند. شهر «نیل»، نخستین مقر و مرکز حکومت خاندان بنی مزید، پیش از تأسیس حله و انتقال آنها به آنجا، بوده است.

از مشهورترین شاعر شیعه که از نیل برخاسته اند، می توان به ابن حجاج، شاعر شیعه اشاره کرد که وصیت کرده بود در مجاورت امامین کاظمین (علیهما السلام) مدفون شود و روی قبر وی بنویسند: (وَ كَلَّمَهُمْ بِأَسْطُ ذُرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ). پس از اینکه او در سال 391 ه. ق در نیل درگذشت، پیکرش را به آستان کاظمین منتقل کردند و در آنجا، به خاک سپردند.

این زیارتگاه، در مرکز شهر نیل، کنار جاده اصلی که از میان شهر نیل عبور می کند، قرار دارد. این زیارتگاه را می توان به نوعی، قلب دینی و فرهنگی نیل، به شمار آورد؛ زیرا اهالی این شهر در مناسبت های دینی و روزهای عید، در این محل گرد هم می آیند و در روزهای جمعه نیز در مجاورت آن، نماز جمعه برپا می شود. (1)

ساختمان زیارتگاه، قدیمی و شامل اتاقی است به شکل مربع. در ضلع شمال شرقی آن، رواقی با دو طاقگان وجود دارد که با ستونی، از هم جدا می شوند. ورودی بنا، میان رواق قرار دارد. اتاق مقبره، دارای گنبدی است که شکل آن نزدیک به یک مخروط کم خیز است. این گنبد دارای گردن (ساقه) مدور دو طبقه ای است که در طبقه اول آن، پنجره هایی ایجاد شده است. ساختمان زیارتگاه از بیرون، با رنگ سبز ملایمی، رنگ آمیزی شده است.

گفته می شود این بنا، بیش از دویست سال، قدمت دارد. نزدیک زیارتگاه، یک سالن و یک نمازخانه، وجود دارد که در سال 2003 م، پس از سقوط نظام صدام، ساخته شده است. مساحت کلی زیارتگاه و فضاهای وابسته به آن، 2500 مترمربع، برآورد شده است. (2)

براساس باور اهالی، سعد و سعید، فرزندان جابر بن عبدالله انصاری می باشند که در رکاب امام علی (ع)، در جنگ نهروان شرکت داشته اند. اما در این جنگ، زخمی می شوند. (9)

ص: 413

1- «مدینة النيل بين الماضي والحاضر»، حيدر الجدد، ینایع، العدد 7، ص 68.

2- . همان، ص 69.

و در مسیر بازگشت خود به کوفه، بر اثر جراحت های خود، در این منطقه از دنیا می روند و امام (ع) آنها را در اینجا، به خاک می سپرد. (1)

در منابع تاریخی، شواهدی که با آن، بتوان چنین اقوال و باورهایی را تأیید کرد، وجود ندارد و مورخان نیز برای جابر بن عبدالله، فرزندان به نام های سعد و سعید ذکر، نکرده اند.

431. مرقد سعید بن جبیر

این زیارتگاه، در منطقه «الحی» قرار دارد. سعید بن جبیر، از علمای تابعان و مفسران بزرگ صدر اسلام به شمار می آید. کنیه اش ابوعبدالله یا ابومحمد بود. او اصالتاً از حبشه (اتیوپی کنونی) و برده آزاد شده «تیره بنی والبه»، از قبیله بنی اسد بود. او در سال 45 ه. ق، در حجاز (احتمالاً مدینه)، به دنیا آمد. از نوجوانی، به درس ابن عباس حضور می یافت (2)

وی از یاران خاص امام سجاد (ع) شناخته می شود؛ به طوری که حضرت او را می ستود. (3) او به تشویق ابن عباس، به تدریس حدیث همت گماشت و روایات بسیاری در تفاسیر خاصه و عامه، از وی به جا مانده است. (4) سعید، از جمله تابعانی است که به پیروی از امیر مؤمنان (ع)، به جواز کتابت حدیث، فتوا می داد و احادیث را می نگاشت. (5) از سعید، روایات فراوانی در فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) و امیر مؤمنان (ع)، در مجامع روایی شیعه و اهل سنت، باقی مانده است. (6) (تصویر شماره 137)

او کنار بسیاری از چهره های شناخته شده تابعان و علما، از جمله عبدالرحمان بن ابی لیلی، عبدالرحمان بن عوسجه، شعبی، عبدالله بن شداد و حکم بن عتیبه (7)، در قیام

ص: 414

1- «مدینه النیل بین الماضي والحاضر»، صص 68 و 69.

2- تاریخ الإسلام، ج 6، ص 367.

3- مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 176؛ اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص 119.

4- برای مثال: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج 2، ص 193؛ تفسیر القمی، ج 2، ص 381.

5- مکاتیب الرسول (ص)، ج 1، ص 455.

6- مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 329؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج 1، ص 110.

7- أنساب الاشراف، ج 7، ص 363

عبدالرحمان بن اشعث (معروف به دیر الجماجم)، در سال 82 ه. ق، شرکت کرد. او در این قیام می گفت: «با آنان برای مبارزه با ظلم و ستم و کفرشان و خروجشان از دین خدا و برای میراندن نماز و به ذلت کشاندن مسلمانان، بجنگید».⁽¹⁾ به گزارش دیگری، سعید دلیل قیامش را کفر حجاج بن یوسف ثقفی، می دانست؛ زیرا وی، عبدالملک ابن مروان را برتر از رسول خدا (ص) خواند.⁽²⁾

او پس از شکست این قیام، تحت تعقیب حجاج قرار گرفت. سعید برای فرار از بنی امیه، به قم آمد و نزد عرب های قبیله خود (بنی اسد) که در روستای جمکران ساکن بودند، اقامت کرد. ولی امرای کاشان و اصفهان، او را دستگیر کردند و نزد حجاج (حاکم عراق و ایران از سوی ولید بن عبدالملک)، فرستادند.⁽³⁾

به قولی، سعید از قم به آذربایجان و از آنجا، به مکه گریخت⁽⁴⁾ که در همان زمان، به سبب حکومت عمر بن عبدالعزیز، محل امنی برای فراریان از حجاج شده بود و در مکه، به درخواست حجاج و به دست حاکم مکه، «خالد بن عبدالله قسری»، دستگیر شد.⁽⁵⁾ بنابر گزارش مشهوری، سعید، مدتی را در اصفهان و در قریه «سنبلستان»، سپری کرد و از آنجا، به عراق رفت.⁽⁶⁾

فرار سعید از حجاج، دوازده سال به طول انجامید.⁽⁷⁾ بنابر گزارشی، خالد بن عبدالله قسری، وی را به دستور خاص عبدالملک که پناه دادن به سعید را منع کرده بود، دستگیر کرد.⁽⁸⁾ پس از دستگیری، او را به واسط، مقر حکومت حجاج، انتقال دادند. به روایتی در 9.

ص: 415

-
- 1- . الطبقات الكبرى، ج 6، ص 275
 - 2- . أنساب الاشراف، ج 7، ص 364
 - 3- . تاریخ قم، ص 38
 - 4- . النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج 1، ص 228
 - 5- . انساب الاشراف، ج 7، ص 367.
 - 6- . کتاب تاریخ أصبهان (ذکر أخبار أصبهان)، ج 1، ص 381؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 324.
 - 7- . تاریخ الإسلام، ج 6، ص 367؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 335.
 - 8- . منائح الكرم فی أخبار مكة و البيت و ولایة الحرم، ج 2، ص 39.

میانه راه، در بیابانی ترسناک، به دیری رسیدند و همراهان سعید، شب را در دیر، سپری کردند؛ در حالی که سعید از آمدن به خانه مشرکان، خودداری کرد و به کرامت وی، شیری او را در طول شب محافظت نمود و این کرامت، باعث مسلمان شدن راهبان دیر شد. (1)

در گفت و گویی که میان سعید و حجاج در شعبان سال 95 ه. ق، صورت گرفت، حجاج وی را به جای سعید بن جبیر (به معنای سعادت‌مند، پسر کامل)، شدقی بن کسیر (به معنای بدبخت، پسر شکسته) خواند و سعید گفت که مادرم مرا بهتر می شناخت که سعیدم نامید. حجاج درباره دو خلیفه (ابوبکر و عمر)، از وی پرسید که آیا اهل بهشت اند یا جهنم؟! سعید گفت که با وارد شدن به بهشت و جهنم، می توانم ساکنان آنها را بشناسم. سپس هنگامی که حجاج، نظرش را درباره نیکی و بدی خلفای چهارگانه خواست، سعید خود را وکیل و عهده دار عمل آنان ندانست و در پاسخ حجاج که از وی پرسید کدام را بیشتر دوست دارد؟ پاسخ داد: آن کس را که خدا از او خشنودتر است و خدای عالم غیب، می داند از کدام يك خشنودتر است. (2)

هنگامی که حجاج دستور اعدام سعید را صادر کرد و وی را برای اعدام می بردند، او تبسم کرد و دلیل آن را تهوّر و جرأت حجاج در برابر خدا دانست. هنگامی که او را برای سر بریدن بر زمین انداختند، این آیه را خواند: (وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)؛ «من روی خود را به سوی کسی متوجه کردم که آسمان ها و زمین را آفریده». (انعام: 79) حجاج دستور داد تا او را پشت به قبله برگردانند و سعید خواند: فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثُمَّ وَجْهُ اللَّهِ؛ «پس به هر سو، رو کنید رو به سوی خدا کرده اید». (بقره: 115) پس حجاج دستور داد تا او را به صورت بر زمین گذارند و سعید خواند: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى؛ «ما شما را از آن (زمین) خلق کردیم و به آن بازمی گردانیم و بار دیگر [در قیامت] شما را از آن بیرون می آوریم» (طه: 55). 1.

ص: 416

1- . سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 329.

2- . همان، ص 331.

و این گونه سعید را از قفا سر بردند. (1)

به گزارشی، ساق های پای سعید را بریدند تا غل و زنجیرها را به سرعت، از بدن او بیرون آورند. (2) درباره وی، از بزرگان حدیث نقل شده است که حجاج، سعید بن جبیر را کشت؛ در حالی که همه مردم دنیا، به دانش او نیازمند بودند. (3)

تفرین سعید در حق حجاج، مستجاب شد و پس از قتل وی، حجاج تنها پانزده یا چهل روز زنده بود و با بیماری بدخیمی جان داد؛ در حالی که در این مدت، پیوسته بیهوش می شد و چون به هوش می آمد، می گفت: «سعید بن جبیر از من چه می خواهد؟» (4)

او دو فرزند پسر، به نام های عبدالله و عبدالملک داشت که راوی حدیث بودند. (5) و نیز دختری داشت که نامش مشخص نیست و بعدها همسر «میمون بن مهران»، از فقها و محدثان کوفه (6) شد و زنی عابد و باوقار بود. (7)

سعید بن جبیر در شهر واسط، به خاک سپرده شد و قبر او در محله حزامین (کمر بند فروشان)، زیارتگاه مردم شد. (8) (تصویر شماره 138-139)

432. مزار امامزاده معذ بن امام هادی (ع)

این زیارتگاه، میان باغ های بیرون شهر نیل، نزدیک تپه ای باستانی به نام «تل الاحیمر»، قرار دارد. روی قبر، کتیبه ای سنگی وجود دارد که متن آن را به سختی می توان خواند. گویا این زیارتگاه، در گذشته، به نام «مقام خضر» شناخته می شده است. اما «حاج عیسی عمّاری»، خادم زیارتگاه، داستان شناسایی و ساختن این زیارتگاه را بدین شرح، بیان می کند:

ص: 417

- 1- . المنتظم، ج 7، ص 9؛ سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 334.
- 2- . أنساب الاشراف، ج 7، ص 370.
- 3- . سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 325.
- 4- . أنساب الاشراف، ج 7، ص 369، مروج الذهب، ج 3، ص 164.
- 5- . تاریخ بخاری، ج 5، صص 16 و 103؛ تهذیب الکمال، ج 15، ص 26.
- 6- . سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 71.
- 7- . أنساب الاشراف، ج 7، صص 368 و 370.
- 8- . واسط فی العصر العباسی، ص 103.

روزی در جوانی، کنار پدرم مشغول کشاورزی و شخم زدن زمین بودم که ناگهان پدرم به بقایای بنایی برخورد و مشخص شد که بقایای يك بنای کامل است. پس از جست و جوی بیشتر، کتیبه ای شناسایی شد. همان شب، پدرم در خواب، سیدی نورانی را دید که خود را از نسل پیامبر (ص) معرفی کرد و از او خواست تا قبرش را بازسازی کند. او نیز تصمیم به بازسازی قبر گرفت و برای تعیین هویت آن، شخص باسوادى را با خود به آنجا برد تا متن کتیبه را بخواند؛ و او نیز عبارت روی آن را «معد بن امام علی هادی (ع)» تشخیص داد. (1)

به هر حال، میان فرزندان امام هادی (ع)، فرزندی به نام «معد» وجود ندارد و بی تردید اشتباه این زیارتگاه به این نام، ناشی از اشتباه در قرائت متن کتیبه روی قبر است که احتمالاً يك سنگ قبر معمولی است.

433. مزار سيد تاج الدين آوى

این زیارتگاه، در منطقه «حفیره»، نزدیک شهر کوت قرار دارد و به تاج الدین آوی، از سادات و رجال شیعه در سده هشتم هجری، منسوب است. نام و نسب وی را که به امام زین العابدین (ع) می رسد، چنین گفته اند: «ابوالفضل محمد بن مجدالدین حسین بن علی بن زید، از نوادگان حسین بن حسن بن علی الاصغر بن امام زین العابدین (ع)». (2)

تاج الدین آوی، نقش اصلی را در گرایش «الجایتو»، به تشیع داشت. (3) پس از شیعه شدن سلطان محمد خدابنده، در مجلس مناظره وی با قاضی عبدالملك نظام، تاج الدین از سوی ایلخان مغول به مقام نقیب سادات تمام قلمرو حکومت وی (عراق، ری، خراسان، فارس و...) منصوب گشت و همراه الجایتو به زیارت امیرمؤمنان (ع) رفت و در آنجا، مناظره مشهور علامه حلی با علمای مذاهب دیگر رخ داد. (4) (تصویر شماره 140)

ص: 418

1- «مدینه النیل بین الماضي والحاضر»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 7، ص 70.

2- عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص 420.

3- تاریخ گزیده، ص 608؛ النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، ج 9، ص 238؛ غایة المرام، ج 2، ص 61.

4- بحار الانوار (ط و بیروت)، ص 243.

از اقدامات تاج الدین در این مقام، آن بود که در بقعه ذوالکفل پیامبر (ع) که زیارتگاه یهودیان بود، اقامه جماعت و شعائر اسلامی کرد و یهودیان را از زیارت این بقعه، بازداشت. این مسئله را عامل کینه ورزی «خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی» که گویند اصالت یهودی داشت (1)، علیه وی دانسته اند. از آنجا که تاج الدین در مقام نقابت، عده ای از سادات را از خود ناراضی کرده بود، خواجه رشیدالدین، از ناراضی بودن افراد، سوء استفاده کرد و توطئه ای علیه تاج الدین، فراهم آورد. او با استفاده از ناراضیاتی سادات از وی و با اتهام های واهی، او را در اختیار برخی از سادات قرار داد. (2) به گزارش دیگری، همراهی تاج الدین با وزیر الجایتو خواجه سعدالدین، عامل خشم وزیر دیگر سلطان بر وی شد. (3)

سرانجام، به دستور رشیدالدین فضل الله، تاج الدین آوی را به همراه دو فرزندش در بغداد، در ماه ذی القعدة و به نقلی در سوم ذی الحجة (4) سال 711 ه. ق، کنار دجله، طبق مراسمی اعدام کردند. از آنجا که حنبلیان بغداد، کینه شدیدی از شیعه، به ویژه تاج الدین داشتند، پس از اعدام وی و فرزندانش، به شکل وحشیانه ای، بدنشان را تکه تکه کردند و گوشش را خوردند و موهایش را کردند و هر تار از موهای صورتش را به یک دینار فروختند. این جنایت هولناک، سلطان ایلخانی را تحت تأثیر قرار داد و دستور اعدام قاضی حنبلیان را صادر کرد. اما با شفاعت برخی در حق قاضی، الجایتو به چرخاندن وی در شهر و منع از تعیین دوباره او به عنوان قاضی، بسنده کرد. (5)

دو فرزند تاج الدین که به همراه وی کشته شدند، «سید شمس الدین حسین» و «شرف الدین علی» نام داشتند که از شمس الدین، فرزندی نماند. اما فرزند شرف الدین، مخفی شد و بعدها به نقابت آستان شریف علوی در نجف اشرف رسید. (6) چند سال 5.

ص: 419

- 1- . شذرات الذهب، ج 8، ص 81؛ البداية والنهاية، ج 14، ص 87.
- 2- . عمدة الطالب، ابن عنبه، ص 313.
- 3- . تاریخ گزیده، ص 608؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج 8، ص 194.
- 4- . تاریخ گزیده، ص 608.
- 5- . عمدة الطالب، ابن عنبه، ص 314.
- 6- . همان، ص 315.

پس از اعدام تاج الدین آوی، سید عزالدین طالب، معروف به دلقندی، از نزدیکان سلطان ابوسعید، خواجه رشید طبیب را به انتقام خون تاج الدین آوی، کشت. (1) (تصویر شماره 141)

434 و 435. مزار سید راشد و مزار سید سلیمان

این رو، از دیگر زیارتگاه های منطقه نیل است که متأسفانه از طریق منابع موجود، جز نام این دو زیارتگاه، اطلاع دیگری درباره آنها به دست نیاوردیم. (2)

436. مزار سید علی بن حسن مثنی

این زیارتگاه، به یکی از فرزندان حسن مثنی، به نام «علی»، نسبت داده می شود. اما در منابع تاریخی، برای حسن مثنی، فرزندی به نام علی، ذکر نشده است.

437. مزار سید محمد حائری

این زیارتگاه، در روستای «الخابور»، در ده کیلومتری شهر «الحی» واقع شد و به عگار و عقار، معروف است. کنار این زیارتگاه، روستای کوچکی بود که بازار فصلی، در آن رونق داشت و هنگامی که زوار پیرامون بقعه چادر می زدند، این بازار، شکل می گرفت. اما امروزه، قبیله کعب از عشایر میاح، اطراف بقعه سکونت دارند.

علت شهرت بقعه به عقار یا عگار، بنا به نظر «شیخ عبدالامیر آل قسام نجفی»، نماینده آیت الله سید محسن حکیم در شهر «حی»، چنین است که اطراف مرقد، مزرعه ای بود که همگان آن را متعلق به سید محمد می دانستند. برخی از روستاییان، گوسفندان خود را برای چرا، به این مزرعه می آوردند و گوسفندان نیز از محصول مزرعه می خوردند و زمین گیر می شدند. از این رو، این بقعه را عقار خواندند. (3)

نسب شریف

نسب شریف سید محمد حائری، به اجماع نقل مورخان و عالمان انساب، بدین

ص: 420

1- . عمدة الطالب، ص 319.

2- . «مدینة النیل بین الماضي والحاضر»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 7، ص 69.

3- . مراقد المعارف، ج 2، صص 71 و 72؛ دلیل العتبات والمراقد فی العراق، ص 169.

صورت است: «محمد الحائری بن ابراهیم المجاب بن محمد العابد بن امام موسی الكاظم (ع)». وی سیدی جلیل القدر و شریف بود. (1) علامه حرزالدین، درباره وی می نویسد: «كان السيد محمد الحائري سيداً جليلاً شريفاً وجيهاً محترماً من عيون سادات الحائر الحسيني - كربلاء المقدسه»..

علامه نسا به سید رضا موسوی بحرانی صانع، متوفای 1339 ه. ق، از او با عنوان «سید محمد الحائری الخابوری» العابد یاد می کند و می نویسد: «و هو الذي شمع به عمود نسبنا ورسخ وتد حسبنا»؛ «و او همان کسی است که شجره نامه و نسب ما، به او متصل می شود و جریان دارد تنه حسب ما». (2)

محمد، ملقب به «حائری» (3) مکننا به «ابوالحسن» (4) و معروف به «قشیر» یا «عشیر» است. (5) بدان سبب او به حائری لقب گرفت که با پدر بزرگوارش، در سال 247 ه. ق، از کوفه به این شهر، منتقل شد. (6) او به همراه برادرانش از حائر، به قصر ابن هبیره (7) و از آنجا به بهبهان (8) و سپس به سیرجان (9)، مهاجرت کرد. پس از درخواست اهالی کرمان از او، به آن شهر مهاجرت نمود و در آنجا وفات یافت.

«ملا محمد هاشم خراسانی» در این باره می نویسد: «در يك فرسخی شهر کرمان است، مقبره که منسوب به جناب محمد بن موسی بن جعفر است». (10) بدون شك، منظور 9.

ص: 421

-
- 1- . تهذيب الانساب، ص 167؛ الاصيلی، صص 182 و 183؛ الفصول الفخریه، ص 128.
 - 2- . الشجرة الطيبة فی الارض المخصبه، ص 26.
 - 3- . عمدة الطالب، ص 205؛ الفصول الفخریه، ص 128؛ الاصيلی، صص 182 و 183؛ تهذيب الانساب، ص 167.
 - 4- . تحفة الازهار، ج 3، ص 296.
 - 5- . الشجرة المبارکه، ص 103؛ الفخری، ص 16.
 - 6- . موسوعة الالقب السادة، ج 1، ص 186.
 - 7- . عمدة الطالب، ص 245؛ المشجر الوافی، ج 1، ص 553.
 - 8- . صحاح الاخبار، ص 55؛ معالم انساب الطالبین، ص 161؛ انجاز العادات، صص 126 و 127؛ الفخری، ص 16.
 - 9- . الشجرة المبارکه، ص 103.
 - 10- . منتخب التواریخ، ص 839.

او از این محمد، همان محمد بن ابراهیم المجاب است که دو واسطه را از قلم انداخته است. «آیت الله رحمتی» می نویسد: «به احتمال قوی، همان امامزاده محمد که صاحب منتخب، او را فرزند امام هفتم می داند، [محمد حائری] باشد».⁽¹⁾

از آنجایی که سید محمد حائری، جد مرحوم سلطان الواعظین شیرازی است، می نویسد: «و جناب محمد، معروف به حائری، تشریف فرمای کرمان شد و از آن جناب، سه پسر به وجود آمده است».⁽²⁾

بر این اساس، معلوم است که سادات موسوی شیراز، نسبت به دفن جدشان، سید محمد حائری در این بقعه، هیچ شك و تردیدی نداشته اند؛ چنان که نظر حضرت آیت الله نجفی مرعشی، نسابه معاصر، بر همین قول استوار است و دست خط ایشان نیز در بقعه، نصب می باشد.

اختلاف در مدفن محمد بن ابراهیم المجاب

علمای انساب و مورخان، در محل دفن سید محمد بن ابراهیم المجاب، اختلاف نظر دارند که در اینجا به همه آن موارد، اشاره می شود:

حائری

محمد، ملقب به حائری است.⁽³⁾ از این رو، برخی از علمای انساب تصور نموده اند که او نیز در حائری حسینی، دفن شده است.⁽⁴⁾ اما این قول صحیح نیست؛ زیرا اولاً مدارك زیادی، این قول را تضعیف می کند و ثانیاً: علت شهرت او به حائری به سبب آن است که حدود سال 247 ه. ق، پدر بزرگوارش، از کوفه به حائری حسینی، منتقل می شود و محمد نیز با او همراه بوده است. اما به تصریح مورخان، پس از آنکه متوکل، آب بر3.

ص: 422

1- . انجاز العادات، ص 126.

2- . شب های پیشاور، ص 130.

3- . تهذیب الانساب، ص 167؛ تحفة الازهار، ج 3، صص 281 و 296؛ الاصلی، ص 183؛ عمدة الطالب، ص 245.

4- . بدایع الانساب، ص 53.

حرم سید الشهداء (ع) گرفت، این خانواده به «ارجان» مهاجرت می کنند که محمد حائری از جمله آنهاست. (1)

مسقط

مؤلف «الغصن الثالث من الغيث الزايد في ضبط ذرية محمد العابد» معتقد است که او پس از ماجرای گفته شده، به عمان، متواری شد و در دیر خابور، نزدیک مسقط درگذشت و در همان جا دفن شد و به گفته کسانی که به آنجا رفته بودند، او مزار معروفی، در آنجا داشته است. (2)

واسط

این قول را نخستین بار، علامه محمد حرزالدین، در کتاب مراقد المعارف، مطرح نموده است. (3) سید حسن صدر، دومین شخص از پژوهشگران عراقی است که می نویسد:

در بعضی از کتاب های انساب دیدم که محمد حائری، در دیر خابور و اطراف رقه، دفن شده است. اما در «شجرة السادة الغريقيه» اشاره شده است که محمد، مقیم حائر بود و بعد از واقعه تخریب حرم سیدالشهدا (ع) در زمان متوکل، از آنجا به طرف «حی» واسط، مهاجرت کرد و قبرش در خابوره است. (4)

علامه ابوسعید موسوی نیز از قول نویسندگان پیشین، می نویسد:

بعد از حوادث خونین در کربلا، محمد حائری به سمت واسط فرار کرد و در آنجا، از دنیا رفت. بعضی گفته اند ضربه ای به کمرش وارد آمد و به واسط، متواری گشت و در آنجا، نزد خاله اش، رحلت کرد. مرقد وی، در خابور (دهی يك فرسخی شهر حی در کوت عراق) است و قبه ای قدیمی دارد و مشهور به عقار است. (5) 3.

ص: 423

1- . انجاز العادات، صص 126 و 127، صحاح الاخبار، ص 55؛ معالم انساب الطالبین، ص 161.

2- . الغصن الثالث، ص 1550.

3- . مراقد المعارف، ج 2، صص 71 و 72.

4- . نزهة الحرمین، ص 86 و پاورقی مراقد المعارف، ج 2، ص 72.

5- . المشجر الوافی، ج 1، ص 553.

امام فخر رازی، قائل به مهاجرت او به همراه برادرانش، به سیرجان است. (1) بر همین اساس آیت الله رحمتی تصور نمودند که احتمال دارد امامزاده محمد مدفون در روستای کاظم آباد، در بیست کیلومتری شمال غربی سیرجان، همان محمد حائری باشد. (2) اما این ادعا صحیح نیست، چنان که در کتاب مزارات کرمان گفته شد، آن محمد، فرزند امامزاده سید علی سیرجان، سید ابوجعفر محمد بن علی بن ابراهیم المجاب است.

بافت

در بیست کیلومتری جنوب غرب شهر «ارزوئیه» شهرستان بافت، در روستای پاقلعه، مزاری است که به سلطان پیر غیب، شهرت دارد. گویند که سید محمد حائری، در آنجا مدفون است. اما به اعتقاد برخی از پژوهشگران، ابوالغیث محمد اکبر بن محمد حائری، در آن بقعه مدفون می باشد که فرزند بزرگ محمد حائری است.

کرمان

همان طور که گفته شد، این قول را علامه نسابه، ابوطالب مروزی، مطرح می کند. او می نویسد: محمد از ارجان (بهبهان کنونی)، به کرمان رفت (3) و به درخواست اهالی کرمان، در این شهر ساکن شد و در آنجا، وفات یافت. از آنجایی که نظریه علامه نسابه، ابوطالب مروزی، متوفای بعد از سال 614 ه. ق، از همه اقوال قدیمی تر است، این قول نزد نگارنده، رحبان دارد. هم اکنون مزار این سید جلیل القدر، در شهر کرمان به شاهزاده محمد، مشهور است و آرامگاه باشکوه او، در خیابان 17 شهریور کرمان، واقع شده است. 6.

ص: 424

1- . الشجرة المباركة، ص 102.

2- . انجاز العادات، ص 127.

3- . الفخری، ص 16.

این زیارتگاه زیبا، در محله انوار، در راه کوت به شهر الحی، واقع شده و بین اهالی، به «سید سابی» مشهور است.

ساختمان آرامگاه، بسیار زیبا ساخته شده و دارای ایوان ورودی، دو گلدسته به ارتفاع 22 متر در دو طرف بنا و گنبد کلاه خودی به قطر هشت متر و ارتفاع هفده متر است که در ساقه آن، چند پنجره برای نورگیری، طراحی شده است. درست زیر گنبد، ضریحی از چوب ساج، ساخته شده است. (تصویر شماره 142)

گویند این زیارتگاه، بر اثر خواب شخصی، به نام محمود جعفری، پدیدار شد و پس از آن، شجره نامه سید محمد بن حسن سابی، زیر درختی آشکار گشت. سپس همان شخص، با گل و حصیر، زیارتگاهی بنا نمود تا اینکه در سال 1983 م، نوادگان سید محمد سابی با مخارج خود، بنایی ساختند و در سال 1997 م، ساختمان آن، تجدید بنا شد و به کتیبه ها و گچ بری ها، آراسته شد.

نسب شریف

نسب شریف سید محمد بن حسن سابی، به اجماع علمای انساب، با هفت واسطه، به امام زین العابدین (ع) منتهی می شود که از این قرار است: سید ابوالحسن محمد بن حسن بن یحیی بن احمد بن عمر بن یحیی بن حسین ذی الدمعة بن زید الشهید بن امام علی بن الحسین زین العابدین (ع). (1) و (2)

وی سیدی جلیل القدر، عظیم الشان و بسیار بزرگوار بود. ابن طقطقی، از او با عبارات شیواستایش به عمل می آورد و می نویسد:

ابوالحسن محمد بن الحسن، النهر سابی، فهو نقیب النقباء امیرالنقی، کان جلیل القدر، رفیع المنزله، ذامجاهة و رئاسة، و لما عزل الطاهر الاوحد ابو محمد

ص: 425

-
- 1- . الشجرة المباركة، صص 145؛ الفخری، ص 43؛ المجدی، ص 172.
 - 2- . سید جعفر اعرجی و عبدالرزاق کمونه به اشتباه نسبت مذکور را با عنوان محمد بن یحیی و یا محمد بن محمد یحیی ذکر نموده اند. الدر المنثور فی انساب المعارف والصدور، ص 301؛ الاساس، ص 261.

الحسين الموسوي عن النقابة سنة أربع وثمانين و ثلاثمائة توّلاها النهرسابسي، و كانت داره بالكرخ، فمكث في النقابة اثنا عشر سنة و عاش ثمانين سنة و كان من ارباب الاموال مات رحمه الله في صفر سنة سبع و تسعين و ثلاثمائة»⁽¹⁾.

ابوالحسن محمد، مشهور به «نهرسابسي»، سرپرست تمام سادات بغداد و امير حاجيان و معروف به تقی، است. او سیدی جلیل القدر، بلندآوازه و جایگاه، صاحب وجاهت و ریاست بود. هنگامی که ابومحمد حسین موسوی (پدر سید رضی و مرتضی)، از نقابت سادات بغداد به سال 384 ه. ق، عزل شد، او متولی این منصب شد و خانه اش در کرخ بغداد بود. دوازده سال، نقیب سادات بود و هشتاد سال عمر کرد و از صاحبان ثروت و مال بود. وی در صفر سال 397 ه. ق، وفات یافت.

ابوالحسن عمری نسابه، از او با عنوان «الشریف الجلیل» یاد می کند و می نویسد: «لطفت منزلته و علامه»؛ «جایگاهش نیکو و مقامش بالا بود». سپس از قول فرزندش، می نویسد:

روزی خلیفه، المطیع بالله عباسی، پدرم را خواست و او را از انجام کاری برحذر داشت و گفت: «شناختی که از تو دارم، بوی خلافت را استشمام می کنی؟!» پدرم در جواب خلیفه گفت: «بلکه بوی نبوت را استشمام می کنم»⁽²⁾.

ابن عنبه از او، با عنوان «سید تقی سابسی» یاد می کند و می نویسد: «او باعث عزل سید رضی، از نقابت بغداد شد؛ در حالی که سید رضی، داماد او بود»⁽³⁾.

علت انتساب او به سابسی یا نهر سابسی، آن بود که نخستین بار جدش، ابو عبدالله حسین بن احمد بن عمر بن یحیی، در سال 251 ه. ق، از حجاز وارد عراق شد و در روستای سابس، اطراف واسط، سکونت اختیار کرد و این خاندان، به سابسی معروف شدند⁽⁴⁾.

ص: 426

1- . الاصبیلی، ص 251؛ الكواکب المشرفة، ج 3، ص 218.

2- . المجدی، صص 171 و 172. همانند این داستان، درباره سید رضی نیز گفته شده است.

3- . عمدة الطالب، صص 341 و 342. گویا صحیح آن باید پدر سید رضی باشد.

4- . الشجرة المباركة، ص 145.

ابوطالب مروزی، از او با عنوان «النقی النهرسابسی ذوالشرفین»، یاد می‌کند (1) که اشاره به ازدواج او با خاندان حسنی دارد؛ زیرا او با دختر ابوعلی عبدالله بن حسین بن احمد بن محمد بن عبیدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن الحسن المثنی بن امام حسن (ع) ازدواج کرد و ثمره آن، چند فرزند، از جمله فاطمه بود. شاید اشاره به ازدواج او با خواهر سید رضی باشد که از او، چندین فرزند آورد و سپس سید رضی نیز با دختری از زن اول سید ابوالحسن محمد سابسی، به نام فاطمه کبری، ازدواج کرد و ثمره آن، یک پسر به نام «شریف عدنان» بود (2) که نقابت سادات بغداد را برعهده داشت. علت ثروتمند بودن خاندان سابسی، آن بود که آنان در واسط، کشاورزی می‌کردند و از این راه، درآمد زیادی کسب می‌نمودند. عموی وی که ابوالحسن محمد بن عمر بن یحیی، نام داشت، نخستین شخص از این خاندان است که املاک واسط و سابس را احیا کرد. بعضی گفته‌اند که 78 هزار جریب زمین زراعت داشته است. از دیوان بهاءالدوله، نزدیک به هزار هزار دینار، از او خراج گرفتند که حکایت از ثروت زیاد این خاندان دارد. (3)

ازدواج مبارك

یکی از اتفاقات نادری که در این خاندان و نیز در قرن چهارم هجری، در بغداد افتاد، ازدواج فاطمه، دختر محمد سابسی، با علی بن ابی طالب و محمد بن عمر رئیس بن یحیی بن حسین بن احمد المحدث، دو دخترعمو و پسرعمو با یکدیگر است که عاقد آنان، سید مرتضی (رحمه الله) برادر سید رضی (رحمه الله)، داماد سید محمد نهر سابسی و همسر خواهر عروس بود که چنین خطبه را آغاز کرد: «وهذا علي بن ابی طالب یخطب کریمتکم فاطمه بنت محمد، وقد بذل مما من الصداق ما بذل ابوه لامها علي بن ابی طالب امیر مؤمنان (ع) لفاطمة الزهرا (علیها السلام)». با شنیدن این خطبه، همه حاضران، گریه کردند. پس از مدتی، این 5.

ص: 427

1- . الفخری، ص 43.

2- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ص 374؛ الشجرة المبارکة، ص 98.

3- . سراج الانساب، ص 105.

زوج خوشبخت، صاحب دو فرزند شدند که نامشان را حسن و حسین گذاشتند و از این رو، شباهتی به ازدواج امیرمؤمنان (ع) با فاطمه زهرا (علیها السلام)، پیدا کردند.⁽¹⁾

عمو و جد بزرگوار

یکی از عموهای بزرگوار سید محمد سابی، ابوعلی عمر حسین بن احمد المحدث بن عمر بن یحیی بن حسین ذی المعة بن زید الشهید بن امام سجاد (ع) است. او از تقییان سادات علوی⁽²⁾ و سرپرست کاروان حاجیان در عراق بود. از این رو، به امیرالحاج، شهرت یافت.⁽³⁾ وی 37 فرزند داشت که 21 نفر از آنان پسر بودند. اما نسلش، تنها از طریق سه تن از پسرانش، یعنی ابوالحسن، ابوطالب و ابوالغنائم، ادامه یافت.⁽⁴⁾

ابوعلی، در سال 327 ه. ق، از طرف خلیفه عباسی، المطیع لله، با «ابوطاهر قرمطی» که در پی غارت مکه و ربودن حجرالاسود در سال 317 ه. ق، مانع حج عراقیان بود⁽⁵⁾، مکاتبه کرد و بازگشایی مسیر مکه را از او خواست. قرامطه که او را به سبب شجاعت و بزرگواری اش دوست داشتند، برخلاف ملاحظات سیاسی و درگیری با حکومت عباسی، خواسته وی را پذیرفتند و با دریافت پنج دینار برای هر شتر و هفت دینار برای بار آن، راه مکه را برای مردم عراق گشودند.⁽⁶⁾ بدین سان، نخستین بار، برای انجام دادن مناسک حج، از حاجیان مَكُوس (مالیات) دریافت شد.⁽⁷⁾ همچنین ابوعلی در سال 335⁽⁸⁾ یا 339 ه. ق،⁽⁹⁾ برای بازگرداندن حجرالاسود، میان المطیع لله و قرمطیان، واسطه شد. آنان نیز حجرالاسود را بازگرداندند.

ص: 428

- 1- . المجدی، ص 176؛ الاصلی، ص 251.
- 2- . تاریخ مکه، ص 226؛ المجدی، ص 173.
- 3- . شفاء الغرام، ج 2، ص 374.
- 4- . عمدة الطالب، ص 275.
- 5- . معجم البلدان، ج 2، ص 224؛ تاریخ الاسلام، ج 24، ص 55؛ شفاء الغرام، ج 2، ص 371.
- 6- . تاریخ الاسلام، ج 24، ص 55؛ البداية والنهاية، ج 11، ص 189؛ شذرات الذهب، ج 4، ص 139.
- 7- . المنتظم، ج 13، ص 378؛ تاریخ الاسلام، ج 24، ص 55؛ شذرات الذهب، ج 4، ص 139.
- 8- . آثار البلاد، ص 169؛ مراصد الاطلاع، ج 1، ص 382.
- 9- . معجم البلدان، ج 2، ص 224.

را به کوفه بردند و بر ستون هفتم مسجد کوفه آویختند و سپس به مکه، انتقال دادند. این در حالی بود که بیشتر خلفای فاطمی و عباسی (1) نتوانسته بودند در برابر هزاران دینار، قرامطه را به بازگرداندن حجرالاسود، راضی کنند. (2)

احمد بن عمر الشریف، یکی دیگر از اجداد محمد سابی است که ملقب به محدث (3) و مادرش ام الحسین، دختر عبدالعظیم بن علی حسنی است. (4) او افزون بر نقل حدیث، شاعری توانا و امیرالحاج بود (5) و در شهادت برادرش یحیی، مرثیه بلندی سرود. (6) او در کوفه، سکونت داشت (7) و صاحب هشت فرزند، به این نام ها شد: ام علی، ام القاسم، ام الحسن، رقیه، حسن، ابوالقاسم، قاسم و حسین. (8)

حسین بن احمد بن عمر الشریف، سیدی جلیل القدر، عظیم الشان و بزرگوار بود. او مکنایه ابو عبدالله بود و نقابت سادات کوفه را بر عهده داشت. وی، نسابه ای ماهر بود و در همین علم، کتاب انسابی تألیف نمود. (9) مادرش، کنیزی به نام «غنی» بود. (10) او نخستین کسی است که ملقب به نهر شاپوسی شد؛ زیرا در سابس و در نزدیک نهر آن، سکونت اختیار کرد. (11) او در سال 251 ه. ق، از حجاز به عراق آمد و در واسط، ساکن شد. (12) وی، دو فرزند به اسامی زید، معروف به «عم عمر» و یحیی ابوالحسین، داشت که یحیی، جد 7.

ص: 429

-
- 1- . تاریخ طبری، ج 11، ص 371؛ تجارب الامم، ج 6، ص 158؛ الکامل، ج 8، ص 486.
 - 2- . المنتظم، ج 14، ص 80؛ تاریخ مکه، ص 227.
 - 3- . تهذیب الانساب، ص 192.
 - 4- . سر السلسله العلویة، ص 62.
 - 5- . الاصلی، ص 250.
 - 6- . المجدی، ص 171.
 - 7- . الشجرة المبارکة، ص 144.
 - 8- . المجدی، ص 171.
 - 9- . همان.
 - 10- . تهذیب الانساب، ص 192؛ الدر المثور فی انساب المعارف والصدور، ص 300؛ الاساس، ص 261؛ سراج الانساب، ص 105.
 - 11- . الشجرة المبارکة، ص 144.
 - 12- . عمدة الطالب، ص 337.

سید محمد سابسی است. (1) او نقیب النقبای عراق بود و از خود فرزندان به یادگار گذاشت ابوعلی عمر الشریف الجلیل که عموی سید محمد سابسی است و ابو محمد حسن فارس نقیب که پدر سید محمد سابسی است. (2)

اما پدر سید محمد سابسی، با عنوان «الشریف النقیب الفارس رئیس ابو محمد حسن»، (3) شناخته می شد. او نقابت سادات کوفه را برعهده داشت و از او، با عنوان «سیداً شریفاً رئیساً فارساً جلیل القدر و عظیم الشأن» یاد شده است. (4) او صاحب نه فرزند معقب به این نام ها بود: عبدالله ابوطالب، ابو محمد حسن اصم، ابو الحسن محمد النهرشایوسی معروف به تقی ذوالشرفین، زید ابو الحسن، سلیمان الاعور ابوطاهر، ابو عبدالله محمد الباذیار، ابوعلی حسن، یحیی و احمد ابو الفضل. (5) برخی محمد ابواحمد، محمد ابوابراهیم و حمزه ابوعلی را بر فرزندان معقب او، افزوده اند. (6)

ابو الحسن عمری نسابه، هنگام شمارش فرزندان ابو محمد حسن بن یحیی، می نویسد: «ولایي محمد عدة كثيرة من الولد نظهره، تقدموا و رأسوا لهم بقية كبيرة الى اليوم». (7) ابوطالب مروزی، تعداد فرزندان ابو محمد حسن را بیست پسر ذکر می کند (8) و ابو الحسن عمری نسابه، پس از ذکر نام سید محمد سابسی با عنوان «الشریف ابوالملقب بالتقی المعروف بالسابسی»، درباره او و فرزندان او، می نویسد: «وجلالته و جلالة ولده اشهر ان يدل عليها له بقية بواسطة و بغداد والبصرة». (9) 2.

ص: 430

- 1- . الشجرة المباركة، ص 145؛ الفخری، ص 43.
- 2- . تهذیب الانساب، ص 192.
- 3- . المجدی، ص 172.
- 4- . موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، ج 2، ص 93.
- 5- . الشجرة المباركة، ص 145.
- 6- . الفخری، ص 43.
- 7- . المجدی، ص 172.
- 8- . الفخری، ص 43.
- 9- . المجدی، ص 172.

ابن طقطقی، تداوم نسل محمد سابیسی را از فرزند او، ابوعلی عمر، می داند که سید جلیل القدر و محترمی بود. (1) ابن کمونه، ابوالفتوح محمد بن ابی علی عمر بن محمد سابیسی را نقیب کوفه، ذکر می کند و او را سیدی جلیل القدر و امیرالحاج می داند. (2) ابن عنبه، تداوم نسل او را از ابوالعلی محمد و ابوعلی حسن یا حسین یا عمر، ذکر می کند که در واسط، سکونت داشتند و به قول او: «لعقبه رئاسة و نباهة والآن قد لحقهم خمول». (3)

به هر حال، خاندان سید محمد سابیسی، یکی از مشهورترین و بانفوذترین سادات حسینی از قرن سوم تا قرن هشتم هجری بغداد، کوفه، واسط و تمام عراق بودند. شرح آنها در کتاب مستقلی، با عنوان سید محمد بن حسن سابیسی و خاندان او، به زودی چاپ خواهد شد.

439. مزار سید موسی بن حسن مثنی

این زیارتگاه نیز همانند زیارتگاه قبلی، به یکی از فرزندان حسن مثنی، به نام موسی، منسوب است. حال آنکه همانند نام «علی»، در منابع انسب و تراجم، برای حسن مثنی، فرزندی به نام موسی، ذکر نشده است. با این حال، اهالی برای این قبر، کراماتی نقل می کنند و معتقدند هرکس از آن حاجتی خواسته، برآورده شده است. ساختمان این زیارتگاه، جدید و شامل اتاقی به شکل مربع و دارای گنبد سبزرنگی است. میان اتاق، قبر برجسته ای به ارتفاع حدود دو متر قرار دارد که با پارچه های سبزرنگ، پوشیده شده است. (4)

440. مقام حضرت مهدی (عج) و قبر محمد بن قاسم صوفی علوی

این مقام، در منطقه «ام عکیط»، در فاصله حدود یک کیلومتر از سمت غربی جاده نعمانیه به کوت، واقع است. فاصله آن از نعمانیه، 15 کیلومتر و از کوت، 22 کیلومتر است

ص: 431

1- . الاصبیلی، ص 251.

2- . موارد الاتحاف فی نقباء الاشراف، ج 2، ص 94.

3- . عمدة الطالب، ص 342؛ الاساسی، ص 261.

4- . «مدینة النیل بین الماضی والحاضر»، حیدر الجد، ینابیع، العدد 7، ص 71.

و حدود 150 متر از پشت مقام، رود دجله واقع است. (1) (تصویر شماره 143)

قدیمی ترین اشاره به این مقام، مربوط به حکایت دیدار «ابن ابی جواد نعمانی» با امام زمان (عج) است که «میرزا عبدالله افندی» در زندگی نامه این عالم، در بخشی از کتاب خود، به نام «ریاض العلماء» به آن اشاره کرده است. البته این بخش از کتاب ریاض العلماء، امروزه به دست ما نرسیده است. اما خوشبختانه مرحوم محدث نوری، آن را در کتاب «النجم الثاقب»، نقل کرده است. این نقل، نشان می دهد که مقام حضرت مهدی (عج) در قرن هشتم هجری، شناخته شده بوده و در آن، آمده است که امام (عج) در روزها و شب های سه شنبه، در این مقام، حضور می یابد. (2)

ساختمان مقام، در گذشته، کوچک تر از بنای فعلی آن و از آجر و خشت و گل بوده است. نقل کرده اند که در گذشته، سنگی داخل مقام وجود داشته که روی آن، نام مدفون در مقام، ثبت شده بود. اما در زمان جنگ جهانی دوم که نیروهای نظامی انگلیس حدود سه در یک پادگان نظامی نزدیک مقام حضور داشتند، یک کاپیتان انگلیسی، این سنگ را به سرقت برد. کار بازسازی و توسعه بنای مقام، به شکل کنونی آن، از سال 1419 ه. ق - 1998 م، با تلاش مؤمنان و نیکوکاران نعمانیه، آغاز شد. (3)

میان بنا، قبر برجسته ای به ارتفاع حدود نیم متر، وجود دارد که با پارچه های سبزرنگ، پوشیده شده است. روی قبر، ضریحی از آلومینیوم به عرض 3 متر و ارتفاع 3/5 متر وجود دارد که بالای آن، با شیشه پوشیده شده است. این قبر، مدفن محمد بن قاسم بن علی بن عمر اشرف بن امام زین العابدین (ع)، مشهور به «صوفی»، دانسته شده است.

محمد بن قاسم، از نوادگان امام سجاد (ع) است که در دانش و دیانت و پارسایی، از چهره های ممتاز عصر خود بود و چون معمولاً جامه پشمی سفید رنگ و خشن، بر تن می کرد، او را صوفی می گفتند. 6.

ص: 432

1- «مقام امام زمان (عج) در شهر نعمانیه»، احمد علی مجید الحلی، مترجم، صعلی اصغر رضایی، انتظار موعود، ش 18، ص 173.

2- ر. ک، صالنجم الثاقب، ج 2، ص 417.

3- «مقام امام زمان (عج) در شهر نعمانیه»، ش 18، ص 176.

وی در دوران معتصم، نهضت خود را از طالقان، شروع کرد. «ابراهیم بن عبدالله عطار»، یکی از یاران محمد، می گوید:

در مرو، همراه چند نفر دیگر، میان مردم پراکنده شدیم؛ تا آنان را به پیوستن به قیام محمد بن قاسم، فراخوانیم. زمان زیادی نگذشت که چهل هزار نفر، دعوت ما را پذیرفتند و ما از تمامی آنان بیعت گرفتیم. پس از این، محمد به سوی طالقان رفت. در آنجا نیز در پی تلاش ما، جمعیت زیادی، گرد او جمع شدند.

محمد در طالقان، اعلان جنگ کرد. در نتیجه، بین او و نیروهای عبدالله طاهر، امیر خراسان، جنگ های بسیاری درگرفت و محمد، موفق شد شکست های سختی بر نیروهای حکومتی وارد آورد؛ تا آنکه عبدالله، ناچار شد در یکی از این جنگ ها، با نیرنگ، لشکر خود را به بخش های مختلف تقسیم کند و با استفاده از نیروی کمین، انقلابیان را شکست دهد.

با این حال، محمد موفق شد به سمت «نسا»، حرکت کند و در آنجا پنهان گردد. ما نیز به اطراف، پراکنده شدیم و مردم را به سوی او، دعوت کردیم. (1)

حکمران خراسان که از دست نیافتن به «محمد بن قاسم»، سخت به خشم آمده بود، فرمانده نظامی خود را خواست و به او گفت:

هزار سواره نظام نخبه، برایت برگزیدم و دستور داده ام صد هزار درهم، در اختیار بگذارند تا صرف امور نظامی کنی. از اسبان من نیز سه اسب نجیب برگزین تا با آنها رفت و آمد کنی. راهنمایی هم، برای تو معین کردم. هزار درهم به او بده و او را بر یکی از سه اسب، بنشان و در پیش نقش خود، به حرکت درآور.

چون به يك فرسخی «نسا» رسیدی، نامه ای را که به تو داده ام، بگشای و به مضمونش، عمل کن و از این مأموریت سر متاب و بدان که میان همراهانت، جاسوسی گماشته ام که شمارش نفس های تو را نیز به من گزارش می کند. از سرپیچی دستور بپرهیز و بسیار مراقب باش؛ زیرا می دانی که در صورت تخلف، با تو چه خواهد کرد. (2) 7.

ص: 433

1- . مقاتل الطالبيين، صص 384-386.

2- . همان، ص 386-387.

این فرمان، بیانگر دو نکته مهم است: نخست، میزان قدرت و موقعیت نظامی محمد بن قاسم را ترسیم می کند که با توج به شکست او از دشمن و پراکنده شدن نیروهایش، همچنان دشمن از او، این همه وحشت دارد و برای دستگیری اش، آن تدابیر نظامی را به کار می گیرد.

دوم آنکه، میزان وحشت حکمرانان خراسان را از تمایل فرمانده برگزیده اش به انقلابیان، روشن می سازد. به همین علت، چندین بار با بیان های گوناگون، او را از مخالفت با فرمانش، بر حذر می دارد و به او گوشزد می کند که جاسوسی بر او، گمارده است که حتی شمارش نفس های او را به اطلاع وی، می رساند.

فرمانده با اجرای دقیق فرمان، توانست محمد بن قاسم و هم‌زمش ابوتراب را دستگیر کند و در حالی که آنان را سخت دربند کشیده بود، به نیشابور برد. وقتی عبدالله بن طاهر، چشمش به محمد افتاد و او را با آن وضع دید، بر فرمانده اش فریاد برآورد: «وای بر تو ابراهیم! آیا از خدا نترسیدی که با این مرد صالح، چنین کردی و او را با این زنجیرهای سنگین، به بند کشیدی؟!».

فرمانده در پاسخ گفت: «ای امیر! ترس از تو، ترس از خدا را از یادم برد و نیز وعده ای که به من دادی، عقلم را ربود». به دستور حکمران خراسان، غل و زنجیر سنگین را از پای محمد گشودند و زنجیر سبک تری بر پای او زدند و او را به زندان افکندند.

محمد، مدت سه ماه، در زندان عبدالله بود. حاکم خراسان، سعی می کرد جریان دستگیری محمد را از مردم، پنهان دارد؛ چون او در منطقه خراسان، هواداران بسیاری داشت و بیم آن می رفت که در صورت آگاهی، علیه نیروهای حکومتی، شورش کنند.

محمد بن قاسم را از نیشابور به بغداد بردند و به دستور معتصم، به زندان افکندند. ولی دیری نپایید که با طرح ماهرانه ای، از زندان گریخت و به واسط رفت و در آنجا، پنهان گشت.

وی، دوران معتصم، واثق و مدتی از دوران متوکل را در خفا، به سر برد و به نقلی، در زمان متوکل، دوباره دستگیر شد و تا آخر عمر، در زندان به سر برد. به گفته برخی نیز مسموم شد و به شهادت رسید. (1) (تصویر شماره 144)

ص: 434

...

ص: 437

...

ص: 438

...

ص: 439

...

ص: 440

...

ص: 441

...

ص: 443

...

ص: 444

...

ص: 445

...

ص: 446

...

ص: 447

...

ص: 449

...

ص: 450

...

ص: 451

...

ص: 452

...

ص: 453

...

ص: 454

...

ص: 455

...

ص: 456

...

ص: 457

...

ص: 458

...

ص: 459

...

ص: 460

...

ص: 461

...

ص: 462

...

ص: 463

...

ص: 464

...

ص: 465

...

ص: 466

...

ص: 467

...

ص: 468

...

ص: 469

...

ص: 470

...

ص: 471

...

ص: 473

...

ص: 474

...

ص: 475

...

ص: 476

...

ص: 477

...

ص: 478

...

ص: 479

...

ص: 480

...

ص: 481

...

ص: 483

...

ص: 484

...

ص: 485

...

ص: 486

...

ص: 487

...

ص: 488

...

ص: 489

...

ص: 490

...

ص: 491

...

ص: 492

...

ص: 493

...

ص: 495

...

ص: 496

...

ص: 497

...

ص: 498

...

ص: 499

...

ص: 500

...

ص: 501

...

ص: 502

الف) كتب عربي

* قرآن كريم.

ابصار العين في انصار الحسين (ع)، محمد بن طاهر السماوي، تحقيق: محمد جعفر الطبسي، ط 1، مركز الدراسات الاسلامية لحرس الثورة، 1419 هـ. ق - 1377 هـ. ش.

اثبات الوصية، علي بن الحسين (المسعودي)، ط 2، بيروت، دار الاضواء، 1409 هـ. ق - 1988 م.

الاحتجاج على اهل اللجاج، احمد بن علي (الطبرسي)، ط 1، مشهد، المرتضى، 1403 هـ. ق.

احسن التراجم لاصحاب الامام موسى الكاظم (ع)، عبدالحسين شبستري، مشهد، المؤتمر العالمي للامام الرضا (ع)، 1411 هـ. ق.

احسن التقاسيم في معرفة الاقاليم، محمد بن احمد المقدسي، ط 2، ليدن، بريل، 1906 م.

الاخبار الطوال، احمد بن داوود الدينوري، تحقيق: عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الرضى، 1368 هـ. ش.

الاختصاص، محمد بن محمد (الشيخ المفيد)، تصحيح: علي اكبر الغفاري، ط 4، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1414 هـ. ق.

اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، ابو جعفر محمد بن حسن (الشيخ الطوسي)، تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني، ط 1، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1427 هـ. ق.

ص: 503

اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، مشهد، 1409 هـ. ق.

ادب الطف او شعراء الحسين (ع)، جواد شبر، بيروت، دار المرتضى، 1409 هـ. ق - 1988 م.

ارشاد الازهان الى احكام الايمان، حسن بن يوسف بن مطهر (العلامة الحلي)، تحقيق: فارس تيريزيان، ط 1، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، 1410 هـ. ق.

الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد بن نعمان (الشيخ المفيد)، تحقيق: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاهياء التراث، ط 2، بيروت، دار المفيد، 1414 هـ. ق - 1993 م.

ارشاد القلوب، حسن بن محمد (الديلمي)، ط 2، قم، ذوى القربى، 1429 هـ. ق.

الاساس لأنساب الناس، السيد جعفر الاعرجي، تحقيق: السيد حسين ابوسعيدة الموسوي، ط 1، قم، مؤسسة عاشوراء، 1427 هـ. ق.

الاستيعاب في معرفة الاصحاب، يوسف بن عبدالله القرطبي (ابن عبدالبر)، تصحيح: عادل مرشد، ط 1، عمّان، دار الاعلام، 1423 هـ. ق - 2002 م.

الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، تحقيق: على محمد البجاوي، ط الاولى، بيروت، دار الجيل، 1412 هـ. ق - 1992 م.

اسد الغابة في معرفة الصحابة، على بن محمد الجزري (ابن الاثير)، تحقيق: على محمد معوض و عادل احمد الموجود، بيروت، دار الكتب العلمية، (لات).

أسد الغابة في معرفة الصحابة، بيروت، دار الفكر، 1409 هـ. ق.

الاشارات الى معرفة الزيارات، على بن ابى بكر الهروي، تحقيق: جانين سورديل - طومين، دمشق، المعهد الفرنسي، 1953 م.

الاصابة في تمييز الصحابة، احمد بن على (ابن حجر العسقلاني)، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، (لا. م)، مركز هجر للبحوث والدراسات العربية والاسلامية، (لا. ت).

الإصابة في تمييز الصحابة، احمد بن على بن حجر العسقلاني (متوفى 852 هـ. ق)، تحقيق: عادل احمد الموجود و على محمد معوض، ط الاولى، بيروت، دار الكتب العلمية، 1415 هـ. ق.

الاصول الستة عشر، عدة محدثين، ط 2، قم، دار الشبستري، 1405 هـ. ق - 1363 هـ. ش.

الاصيلي في انساب الطالبين، صفى الدين محمد بن تاج الدين على (ابن طقطقي)، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى الكبرى، 1418 هـ. ق.

الاعلام، خيرالدين الزركلى، ط 15، بيروت، دار العلم للملايين، 2002 م.

اعلام الورى بأعلام الهدى، فضل بن الحسن (الطبرسى)، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1417 هـ. ق.

اعلام الورى بأعلام الهدى طبرسى، فضل بن حسن، (ط - القديمة)، چاپ سوم، تهران، 1390 هـ. ق.

ايعان الشيعة، السيد محسن الامين، بيروت، دار التعارف، 1406 هـ. ق - 1986 م.

الاعانى، ابوالفرج الاصفهانى، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1407 هـ. ق - 1986 م.

الامالى، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسى)، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، قم، دار الثقافة، 1414 هـ. ق.

الامالى، محمد بن على القمى (الشيخ الصدوق)، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، ط 1، قم، مؤسسة البعثة، 1417 هـ. ق.

الامالى، محمد بن محمد البغدادى (الشيخ المفيد)، تحقيق: حسين استاد ولى وعلى اكبر الغفارى، قم، منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، 1403 هـ. ق.

الامامة والسياسة، عبدالله بن مسلم (ابن قتيبة الدينورى)، تحقيق: على شيرى، ط 1، بيروت، دار الاضواء، 1410 هـ. ق - 1990 م.

امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، احمد بن على (نقى الدين المقرئى)، تحقيق: محمد عبدالحميد النميسى، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1420 هـ. ق - 1999 م.

امل الآمل، محمد بن الحسن (الحر العاملى)، بغداد، مكتبة الاندلس، 1385 هـ. ق.

الانتقاء فى فضائل الائمة الثلاث الفقهاء، ابن عبدالبر، تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، ط 1، حلب، مكتب المطبوعات الاسلامية، 1417 هـ. ق - 1997 م.

انجاز العادات فى احوال السادات، محمد رحمتى، 1420 هـ. ق - 1378 هـ. ش.

انساب الاشراف، احمد بن يحيى البلاذرى، تحقيق: محمد حميدالله، نجف، دار المعارف.

انساب الاشراف، احمد بن يحيى البلاذرى، تحقيق: محمود الفردوس العظم، دمشق، دار اليقظة العربية، 1998 م.

- انساب الأشراف، أحمد بن يحيى البلاذرى، تحقيق: سهيل زكار ورياض الزركلى، ط 1، بيروت، دار الفكر، 1417 هـ. ق - 1996 م.
- الانساب، عبدالكريم بن محمد (السمعاني)، تحقيق: عبدالرحمان بن يحيى المعلمى اليماني، القاهرة، مكتبة ابن تيمية، 1400 هـ. ق - 1980 م.
- انصار الحسين (ع)، محمد مهدي شمس الدين، ط 3، بيروت، المؤسسة الدولية، 1417 هـ. ق - 1996 م.
- انوار البدرين فى تراجم علماء القطيف والاحساء والبحرين، على بن حسن البلادى البحرانى، تصحيح: محمدعلى الطبسى، بيروت، دارالمرتضى، 1411 هـ. ق - 1991 م.
- الانوار العلوية والاسرار المرتضوية، جعفر النقدي، ط 2، النجف، المطبعة الحيدرية، 1381 هـ. ق - 1962 م.
- الانوار النعمانية، السيد نعمة الله الجزائرى، تبريز، مطبعة شركة چاپ، (بى تا).
- الاوراق - قسم اخبار الراضى بالله والمتقى لله، محمد بن يحيى (ابوبكر الصولى)، تحقيق: ج. هيورث دن، القاهرة، شركة الامل للطباعة والنشر.
- بحار الانوار، محمدباقر المجلسى، ط 2، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1403 هـ. ق - 1983 م.
- البدء والتاريخ، مطهر بن طاهر المقدسى، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية.
- البداية والنهاية، ابوالفداء اسماعيل بن كثير الدمشقى (ابن كثير)، تحقيق: على شيرى، ط 1، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1408 هـ. ق - 1988 م.
- البداية والنهاية، ابن كثير، ط 2، بيروت، مكتبة المعارف، 1411 هـ. ق/ 1990 م (اطلاعات رأس الحسين)
- البداية والنهاية، ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (متوفى 774 هـ. ق)، بيروت، دار الفكر، 1407 هـ. ق.
- بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، محمد بن على (عماد الدين الطبرى)، تحقيق: جواد القيوى الاصفهانى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، 1420 هـ. ق.
- بصائر الدرجات الكبرى فى فضائل آل محمد (ص)، محمد بن حسن الصفار، تصحيح: ميرزا محسن كوچه باغى، طهران، مؤسسة الاعلمى، 1404 هـ. ق - 1362 هـ. ش.

بغية النبلاء فى تاريخ كربلاء، عبدالحسين الكلدار آل طعمة، بغداد، مطبعة الارشاد، 1966 م.

بلاغات النساء، احمد بن ابى طاهر (ابن طيفور)، قم، الشريف الرضى.

البلدان، احمد بن اسحاق يعقوبى، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب.

بلدان الخلافة الشرقية، كى لسترنج، بيروت، الشركة المتحدة للنشر والتوزيع، 1985 م.

البيان والتبيين، عمرو بن بحر (الجاحظ)، تحقيق: درويش جويدى، ط 1، صيدا - بيروت، المكتبة العصرية، 1420 هـ. ق - 1999 م.

تاج العروس من جواهر القاموس، السيد محمد مرتضى الحسينى الزبيدى، تحقيق: على شيرى، بيروت، دار الفكر، 1414 هـ. ق.

تاريخ ابن الساعى - الجزء التاسع، على بن انجب البغدادي (ابن الساعى)، تحقيق: محمد عبدالله القدحات، ط 1، عمّان، دار الفاروق، 1431 هـ. ق - 2010 م.

تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والأعلام، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان الذهبى، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، دار الكتاب العربى.

تاريخ بغداد (تاريخ مدينة السلام)، احمد بن على بن ثابت (الخطيب البغدادي)، تحقيق: بشّار عوّاد معروف، ط 1، بيروت، دار الغرب الاسلامى، 1422 هـ. ق - 2001 م.

تاريخ جرجان، حمزة بن يوسف السهمى، تحقيق: محمد عبدالمعيد، بيروت، عالم الكتب، 1407 هـ. ق.

تاريخ حوادث الزمان، محمد بن ابراهيم (ابن الجزرى)، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، ط 1، بيروت، المكتبة العصرية، 1419 هـ. ق - 1998 م.

تاريخ دمشق، حمزة بن اسد التميمى (ابن القلانسى)، تحقيق: سهيل زكّار، دمشق، دار حسان، 1403 هـ. ق - 1983 م.

تاريخ الطبرى، محمد بن جرير الطبرى، ط 1، بيروت، دار الكتب العلميه، 1408 هـ. ق - 1988 م.

تاريخ الأمم و الملوك، محمد بن جرير طبرى، ط 2، بيروت، روائع التراث العربى، 1387 هـ. ق.

تاريخ العراق بين احتلالين، عباس العزاوى، ط 1، بيروت، الدار العربية للموسوعات، 1425 هـ. ق.

تاريخ العراق قديماً وحديثاً، عبدالرزاق الحسنى، بيروت، 1377 هـ. ق.

تاريخ محاسن بغداد، السيد ميعاد شرف الدين الكيلانى البغدادي، بيروت، دار الكتب العلميه،

تاريخ مدينة دمشق، على بن الحسن الشافعي الدمشقي (ابن عساكر)، تحقيق: على شيري، بيروت، دار الفكر، 1415 هـ. ق - 1995 م.

تاريخ مدينة سامرا، يونس الشيخ ابراهيم السامرائي، بغداد، مطبعة الامة، 1393 هـ. ق - 1973 م.

تاريخ المدينة المنورة، عمر بن شبة النميري (ابن شبة)، ط 1، قم، دار الفكر، 1410 هـ. ق

تاريخ مرقد الحسين والعباس (ع)، سلمان هادي آل طعمة، ط 1، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1416 هـ. ق - 1996 م.

تاريخ مساجد بغداد وآثارها، محمود شكري الالوسي، بغداد، مطبعة دار السلام، 1346 هـ. ق.

تاريخ المشاهد المشرفة، السيد حسين ابوسعيدة الموسوي، بيروت، مؤسسة البلاغ، 1433 هـ. ق

تاريخ المشهد الكاظمي، محمد حسن آل ياسين، ط 1، بغداد، مطبعة المعارف، 1387 هـ. ق - 1967 م.

تاريخ مقام الإمام المهدي (عج) في الحلة، احمد على مجيد الحلبي، ط 1، قم، دليل ما، 1426 هـ. ق.

تاريخ الموصل، يزيد بن محمد الازدي، تحقيق: على حبيبة، القاهرة، لجنة احياء التراث الاسلامي، 1387 هـ. ق - 1967 م.

تاريخ النجف، السيد حسين البراق، تحقيق: كامل سلمان الجبوري، بيروت، دار المورخ العربي، 1430 هـ. ق - 2009 م.

تاريخ اليعقوبي، احمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن الكاتب العباسي (اليعقوبي)، بيروت، دار صادر، (لات).

تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، السيد حسن الصدر، بيروت، مؤسسة النعمان، 1411 هـ. ق - 1991 م.

التتمة في تواريخ الائمة، السيد تاج الدين بن علي بن احمد الحسيني العاملي، تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية - مؤسسة البعثة، ط 1، قم، مؤسسة البعثة، 1412 هـ. ق.

تجارب الامم، احمد بن محمد الرازي (ابن مسكويه)، تحقيق: ابوالقاسم امامي، تهران، سروش، 1379 هـ. ش - 2000 م.

التحف شرح الزلف، مجدالدين بن محمد بن منصور المؤيدي، صنعاء، مكتبة البدر، 1417 هـ. ق.

تحفة الازهار وزلال الانهار فى نسب ابناء الائمة الاطهار، ضامن بن شدقم الحسينى المدنى، چاپ، تهران، ميراث مكتوب، 1378 هـ. ش.

تحفة العالم فى شرح خطبه المعالم، السيد جعفر بحر العلوم، تحقيق: احمد على مجيد الحلى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1433 هـ. ق.

تحفة لب اللباب، ضامن بن شدقم، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، 1376 هـ. ش.

تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزى، قم، الشريف الرضى، 1418 هـ. ق - 1376 هـ. ش.

التذكرة فى الانساب المطهرة، احمد بن محمد بن المهتأ الحسينى العبيدلى، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، 1421 هـ. ق - 1379 هـ. ش.

تراث كربلاء، سلمان هادى الطعمة، ط 2، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1403 هـ. ق - 1983 م.

ترجمة الامام الحسين (ع) و مقتله من القسم غير المطبوع من كتاب الطبقات الكبير لابن سعد، تحقيق: السيد عبدالعزيز الطباطبائي، ط 1، بيروت، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416 هـ. ق - 1995 م.

تعليقة امل الآمل، ميرزا عبدالله افندى اصفهانى، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، 1410 هـ. ق.

التفسير، (المنسوب الى) الامام الحسن العسكرى (ع)، ط 1، قم، 1409 هـ. ق.

التفسير، محمد بن مسعود السلمى السمرقندى (العياشى)، تصحيح: سيد هاشم رسولى محلاتى، طهران، المكتبة العلمية الاسلامية.

تقريب التهذيب، ابن حجر العسقلانى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، 1415 هـ. ق.

تقويم البلدان، عمادالدين اسماعيل بن محمد (ابوالفداء الايوبى)، باريس، دار الطباعة السلطانية، 1840 م.

تكملة امل الآمل، السيد حسن الصدر، تحقيق: حسين على محفوظ، عبدالكريم الدباغ، عدنان الدباغ، ط 1، بيروت، دار المؤرخ العربى، 1429 هـ. ق - 2008 م.

تكملة تاريخ الطبرى، محمد بن عبدالملك الهمدانى، تحقيق: البرت يوسف كنعان، ط 2،

التكملة لوفيات نقله، عبدالعظيم بن عبدالقوى (المنذرى)، تحقيق: بشار عوَّاد معروف، ط 3، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1405 هـ. ق - 1984 م.

تلخيص مجمع الآداب فى معجم الالقاب، عبدالرزاق بن احمد الشيبانى (ابن الفوطى)، تحقيق: مصطفى جواد، دمشق، وزارة الثقافة والارشاد القومى - مطبوعات مديرية إحياء التراث القديم، (لات).

التنبيه والاشراف، على بن الحسين (المسعودى)، ليدن، بريل.

تنقيح المقال فى علم الرجال، عبدالله المامقانى، تحقيق واستدراك: محيى الدين المامقانى، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، 1426 هـ. ق.

تهذيب الاحكام، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسى)، تحقيق: السيد حسن الموسوى الخراسان، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1390 هـ. ق.

تهذيب الانساب ونهاية الاعقاب، محمد بن ابى جعفر العبيدلى، تحقيق: محمد كاظم المحمودى، ط 2، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى الكبرى، 1428 هـ. ق - 1385 هـ. ش، 2007 م.

تهذيب التهذيب، شهاب الدين احمد بن على (ابن حجر العسقلانى) بيروت، دار صادر.

تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، يوسف المزى، تحقيق: احمد على عبيد و حسن احمد آغا، بيروت، دار الفكر، 1414 هـ. ق - 1994 م.

الثاقب فى المناقب، محمد بن على (ابن حمزة الطوسى)، تحقيق: نبيل رضا علوان، ط 2، قم، مؤسسة انصاريان، ط 2، 1412 هـ. ق.

الثقات، محمد بن حبان التميمى البستى (ابن حبان)، ط 1، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانية، 1401 هـ. ق - 1981 م.

الثقات، ابن حبان، تحقيق: شرف الدين، بيروت، دار الفكر، 1395 هـ. ق.

ثورة زيد بن على (ع)، ناجى حسن، النجف، 1389 هـ. ق.

جامع الانوار فى مناقب الاخيار، صفاء الدين عيسى البنديجى القادري، تحقيق: اسامة ناصر النقشبندى و مهدي عبدالحسين النجم، ط 1، بيروت، الدار العربية للموسوعات، 1422 هـ. ق - 2002 م.

- جامع الرواة، محمد بن علي الاردبيلي، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشي النجفي، 1403 هـ. ق
- جامع كرامات الاولياء، يوسف بن اسماعيل النبهاني، تحقيق: ابراهيم عطوة عوض، بيروت، دار الفكر، 1409 هـ. ق - 1989 م.
- الجامع لرواة وأصحاب الامام الرضا (ع)، مشهد، كنگره امام رضا (ع)، 1378 هـ. ش.
- جامع مسانيد الامام الاعظم، ابوالمؤيد محمد بن محمود الخوارزمي.
- الجرح والتعديل، ابن ابي حاتم الرازي، بيروت، دار الفكر، 1372 هـ. ق.
- الجمال والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة محمد بن محمد (المفيد البغدادي)، ط 1، قم، 1413 هـ. ق
- جمهرة انساب العرب، علي بن احمد بن سعيد (ابن حزم الاندلسي)، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، ط 5، القاهرة، دار المعارف.
- جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، محمد حسن النجفي (صاحب الجواهر)، تحقيق: محمود القوجاني، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- الحدائق الوردية في مناقب الائمة الزيدية، حسن بن حسام الدين حميد بن احمد محلي، بيروت، 1409 هـ. ق.
- حلية الاولياء، احمد بن عبدالله (ابونعيم الاصفهاني)، بيروت، دار الكتب العلمية، 1409 هـ. ق - 1988 م.
- الحوادث الجامعة والتجارب النافعة في المائة السابعة، عبدالرزاق بن احمد (ابن الفوطي البغدادي)، بيروت، دار الفكر الحديث، 1407 هـ. ق - 1987 م.
- الحوار العين، ابوسعيد بن نشوان الحميري، طهران، 1972 م.
- حياة الامام موسى بن جعفر (ع)، باقر شريف قرشي، النجف، المكتبة الحيدرية، 1390 هـ. ق.
- حياة الحيوان الكبرى، محمد بن موسى (الدميري)، ط 1، بيروت، دار ومكتبة الهلال، 2007 م.
- خاتمة المستدرک، ميرزا حسين النوري، ط 1، قم، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، 1417 هـ. ق
- الخرائج والجرائح، سعيد بن عبدالله (القطب الراوندي)، قم، مؤسسة الامام المهدي (ع)، 1409 هـ. ق.
- خصائص الائمة (عليهم السلام) - خصائص امير المؤمنين (ع)، محمد بن حسين الموسوي البغدادي

(الشريف الرضى)، تحقيق: محمد هادى الامينى، مشهد، مجمع البحوث الاسلامية، 1406 هـ. ق.

الخطط المقرزية (المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار)، (المقرزى)، تحقيق: محمد زينهم و مديحة الشراوى، القاهرة: مكتبة مدبولي، 1998 م.

خلاصه الاقوال فى معرفة الرجال، العلامة الحلى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، 1417 هـ. ق.

خلاصه الوفاء بأخبار دار المصطفى، السمهودى، تحقيق: على عمر، القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، 1427 هـ. ق.

خير الزاد فى تاريخ مساجد وجوامع بغداد، السيد محمد سعيد الراوى، تحقيق وتعليق: عماد عبدالسلام رؤوف، بغداد، مركز البحوث والدراسات الاسلامية، 1427 هـ. ق - 2006 م.

دائرة المعارف الاسلامية الشيعية، حسن الامين، بيروت، دار التعارف، 1422 هـ. ق - 2001 م.

دائرة المعارف الحسينية - تاريخ المراقد الحسين وأهل بيته وأنصاره، محمد صادق محمد الكرباسى، لندن: المركز الحسينى للدراسات.

دقوق (دقوقا) فى التأريخ، محمد جميل الملا احمد الروزباني، بغداد، مطبعة المجمع العلمى العراقى، 1983 م.

الدر المنثور فى انساب المعارف والصدور، السيد جعفر الاعرجى، تحقيق: السيد حسين ابوسعيدة الموسوى، قم، مؤسسة عاشوراء، 1427 هـ. ق.

الدرر الكامنة فى اعيان المائة الثامنة، احمد بن على (ابن حجر العسقلانى)، بيروت، دار الجيل، 1414 هـ. ق - 1993 م.

الدرة الذهبية فى اكمال منتقلة الطالبية، محمد مهدى فقيه محمدى جلالى بحر العلوم گيلانى، منشور نشده.

دفناء فى العتبة الحسينية المقدسة، حميد مجيد هذو و سامى جواد كاظم، كربلاء، الامانة العامة للعتبة الحسينية المقدسة، 1432 هـ. ق - 2011 م.

دلائل الامامة، محمد بن جرير بن رستم الطبرى، ط 2، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1988 م.

دلائل النبوة، ابوبكر البيهقى، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1405 هـ. ق.

دليل خارطة بغداد المفصل فى خطط بغداد قديماً وحديثاً، مصطفى جواد و احمد سوسة، بيروت، مكتبة الحضارات، 1432 هـ. ق - 2011 م.

دليل العتبات والمرقد في العراق، عادل الحسنى، ط 1، بيروت، دار المؤرخ العربي، 1431 هـ. ق - 2010 م.

الذريعة الى تصانيف الشيعة، آغا بزرگ الطهراني، ط 1، تهران، چاپخانه بانك ملي ايران، 1365 هـ. ق - 1325 هـ. ش.

ذيل تاريخ الاسلام، محمد بن احمد بن عثمان (شمس الدين الذهبي)، تحقيق: مازن بن سالم باوزير، رياض، دار المغنى، 1419 هـ. ق - 1998 م.

الرجال، الشيخ الطوسى، تحقيق: جواد القيوى الاصفهانى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، 1373 هـ. ش.

رجال البرقى، احمد بن عبدالله (البرقى)، تحقيق: حيدر محمدعلى البغدادى، ط 1، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع)، 1430 هـ. ق.

رجال السيد بحرالعلوم (الفوائد الرجالية)، السيد محمد مهدى بحرالعلوم، تحقيق: محمد صادق بحرالعلوم و حسين بحرالعلوم، النجف، مكتبة العلمين، 1385 هـ. ق.

رجال النجاشى، احمد بن على، تحقيق: السيد موسى الشبيرى الزنجانى، ط 6، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، 1418 هـ. ق.

رحلة ابن بطوطة، محمد بن عبدالله المغربى (ابن بطوطة)، بيروت، دار صادر، 1412 هـ. ق.

روضات الجنات فى احوال العلماء والسادات، محمد باقر الموسوى الخوانسارى، ط 1، بيروت، دار الاسلامية، 1411 هـ. ق - 1991 م.

روضة الالباب لمعرفة الانساب، ابوالحسن محمدحسنى يمانى صنعانى، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، 1393 هـ. ق.

الروضة البهية الزاهرة فى خطط المعزية القاهرة، عبدالله بن عبدالظاهر مصرى (ابن عبدالظاهر)، تحقيق: ايمن فؤاد سيد، ط 1، القاهرة، مكتبة الدار العربية للكتاب، 1417 هـ. ق - 1996 م.

الروضة فى فضائل اميرالمؤمنين (ع)، شاذان بن جبرئيل القمى، تحقيق: على الشكرچى، ط 1، قم، مكتبة الامين، 1423 هـ. ق.

روضة الناظرين و خلاصه مناقب الصالحين، احمد بن محمد الوترى، ط 1، المطبعة الخيرية

روضة الواعظين وبصيرة المتعظين، محمد بن احمد (الفتال النيسابوري)، ط 1، قم، 1375 هـ. ش.

رياض العلماء وحياض الفضلاء، ميرزا عبدالله افندي اصبهاني، قم، منشورات مكتبة المرعشي، قم، 1420 هـ. ق.

زهر الربيع، السيد نعمة الله الجزائري، بيروت، المؤسسة العالمية للتجليد.

زيد الشهيد، عبدالرزاق الموسوي المقرّم، نجف، 1355 هـ. ق.

الزيدية، علي بن عبدالكريم الفضيل شرف الدين، عمان، 1405 هـ. ق،

سراج الأنساب، احمد بن محمد بن عبدالرحمان كياء گيلاني، قم، مكتبة آية الله العظمى مرعشي نجفي، 1409 هـ. ق.

سّر السلسله العلويه، سهل بن عبدالله (ابونصر البخاري)، تحقيق: سيد محمدصادق بحر العلوم، النجف، المكتبة الحيدرية، 1381 هـ. ق.

سفينة البحار ومدينة الحكم والآثار، عباس القمي، قم، اسماعيليان، 1402 هـ. ق.

السلطان المفرّج عن اهل الايمان فيمن رأى صاحب الزمان، علي بن عبدالكريم (بهاء الدين النيلي)، تحقيق: قيس العطار، قم، دليل ما، 1426 هـ. ق.

«السلك الناظم لدفناء مشهد الكاظم»، مصطفى جواد، موسوعة العتبات المقدسة، جعفر الخليلي، ط 2، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1407 هـ. ق - 1987 م.

السنن الكبرى، احمد بن الحسين (ابوبكر البيهقي)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، مكة: مكتبة دار الباز، 1414 هـ. ق - 1994 م.

الشجرة الطيبة في ارض المنخصة، سيد فاضل موسى خلخالى زاده، قم، چاپ صدر، 1414 هـ. ق.

الشجرة المباركة في انساب الطالبية، فخرالدين الرازي، ط 2، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، 1419 هـ. ق.

شذرات الذهب في اخبار من ذهب، عبدالحى بن احمد (ابن عماد الحنبلي)، تحقيق: محمود الارناؤوط، ط 1، دمشق، دار ابن كثير، 1406 هـ. ق - 1986 م.

شذرات الذهب في اخبار من ذهب، بيروت، دار احياء التراث المصرى.

شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار (عليهم السلام)، نعمان بن محمد المغربي، ط 1، قم، 1409 هـ. ق.

شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن هبة الله (ابن ابي الحديد)، ط 1، قم، 1404 هـ. ق.

شهداء الفضيلة، عبد الحسين الاميني، قم، دار الشهاب، (لات).

صحيح الاخبار في مناقب امام الابرار، يحيى بن حسن الاسدى الحلبي (ابن الطريق)، قم، جامعة المدرسين، 1364 هـ. ش.

صفة الصفوة، ابن الجوزي، تحقيق: محمود فاخوري، ط 3، بيروت، دار المعرفة، 1405 هـ. ق - 1985 م.

الصلة بين التصوف والتشيع، كامل مصطفى الشيبى، بيروت، دار الاندلس، 1982 م.

صورة الارض، محمد بن حوقل النصيبى (ابن حوقل)، بيروت، دار مكتبة الحياة، 1992 م.

صيام وقايع الايام، على تيريزى خيابانى، تبريز، كتابفروشى قرشى، 1385 هـ. ق

طبقات اعلام الشيعة، آغا بزرك الطهرانى، مشهد، دار المرتضى، 1404 هـ. ق.

طبقات الشافعية، ابوبكر بن احمد الدمشقى (ابن قاضى شهبه)، تصحيح: عبدالعليم خان، ط 1، حيدرآباد، مجلس دايرة المعارف العثمانية، 1399 هـ. ق - 1979 م.

طبقات الشافعية الكبرى، عبدالوهاب بن على (تاج الدين السبكي)، تحقيق: محمود محمد الطناحى وعبدالفتاح محمد الحلو، القاهرة، دار احياء الكتب العربية.

طبقات الصوفية، محمد بن حسين (ابو عبدالرحمان السلمى)، تحقيق: نورالدين شريبه، ط 3، القاهرة، مكتبة الخانجى، 1406 هـ. ق - 1986 م.

الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت، دار الفكر، 1420 هـ. ق - 2000 م.

الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع الهاشمى البصرى (م 230)، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، ط الاولى، بيروت، دار الكتب العلمية، 1410 هـ. ق - 1990 م.

طرائف المقال فى معرفة طبقات الرجال، السيد على البروجردى، تحقيق: السيد مهدي الرجائى، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، 1410 هـ. ق.

الطليعة من شعراء الشيعة، محمد بن طاهر السماوى، تحقيق: كامل سلمان الجبورى، بيروت، دار المؤرخ العربى.

العتبات المقدسة فى الكوفة، محمد سعيد الطريحي، ط 2، بيروت، 1406 هـ. ق - 1986 م.

العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، العلامة الحلبي، تحقيق: السيد مهدي الرجائى، قم، مكتبة

عدّة الداعى ونجاح الساعى، ابن فهد الحلى، ط 1، بيروت، دار المرتضى ودار الكتاب الاسلامى، 1407 هـ. ق - 1987 م.

العقد اللامع بأثار بغداد والمساجد والجوامع، عبد الحميد عبادة، تحقيق: عماد عبدالسلام رؤوف، ط 1، بغداد، انوار دجلة، 2004 م.

العقد النضيد والدّرّ الفريد، محمد بن حسن القمى، تحقيق: على اوسط الناطقى، ط 1، قم، دار الحديث، 1423 هـ. ق - 1381 هـ. ش.

علل الشرائع، محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، النجف، المكتبة الحيدرية ومطبعتها، 1385 هـ. ق - 1966 م.

العمارة العربية الاسلامية، الخصائص التنظيمية للمقرنصات، كامل حيدر، ط 1، بيروت، دار الفكر اللبناني، 1994 م.

عمدة الطالب فى انساب آل ابى طالب، جمال الدين احمد بن على الحسينى (ابن عنبة)، لجنة احياء تراث، بيروت، منشورات دارالكتب الحياة، بى تا.

عمدة الطالب فى انساب آل ابى طالب، جمال الدين احمد بن على الحسينى (ابن عنبة)، تحقيق: السيد مهدي الرجائى، ط 1، قم، 1425 هـ. ق - 1383 هـ. ش - 2004 م.

عمدة الطالب الصغرى، جمال الدين احمد بن على الحسينى، تحقيق: السيد مهدي الرجائى، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، 1430 هـ. ق.

عوالى اللئالى العزيزية فى الاحاديث الدينية، محمد بن زين الدين (ابن ابى جمهور الاحسائى)، ط 1، قم، 1405 هـ. ق.

عيون المعجزات، حسين بن عبدالوهاب، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1369 هـ. ق - 1950 م.

الغارات، ابراهيم بن محمد (ابن هلال الثقفى)، تحقيق: السيد عبدالزهراء الحسينى الخطيب، ط 1، بيروت، دار الاضواء، 1407 هـ. ق - 1987 م.

غاية الاختصار فى البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار، تاج الدين ابن زهرة، تحقيق: السيد بحر العلوم، النجف، المطبعة الحيدرية، 1962 م.

غبطة الناظر في ترجمة الشيخ عبدالقادر الجيلاني، ابن حجر العسقلاني، كلكته، 1903 م.

الغدِير في الكتاب و السنة والأدب، عبدالحسين الاميني، ط 1، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، 1416 هـ. ق.

الغبية، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، تصحيح: علي اكبر الغفاري و بهراد الجعفري، ط 2، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1429 هـ. ق - 1387 هـ. ش.

الفتوح، احمد بن اعثم الكوفي (ابن اعثم)، تحقيق: علي شيري، بيروت، دار الاضواء، ط 1، 1411 هـ. ق - 1991 م.

فتوح البلدان، احمد بن يحيى البلاذري، تحقيق: عبدالله انيس الطباع و عمر انيس الطباع، بيروت، مؤسسة المعارف، 1407 هـ. ق - 1987 م.

الفخرى في الآداب السلطانية والدول الاسلامية، محمد بن علي (ابن الطقطقي)، بيروت، دارصادر.

الفخرى في أنساب الطالبين، عزيزالدين ابوطالب اسماعيل بن الحسين المروزي الازورقاني، قم، مكتبة آية الله العظمى مرعشي نجفي، 1409 هـ. ق.

فرحة الغرى في تعيين قبر امير مؤمنان علي (ع) في النجف، غياث الدين عبدالكريم بن احمد الحسيني (ابن طاووس)، تحقيق: محمد مهدي نجف، النجف، العتبة العلوية المقدسة، 1431 هـ. ق - 2010 م.

فضل الكوفة ومساجدها، محمد بن جعفر (ابن المشهدى)، تحقيق: محمد سعيد الطريحي، بيروت، دار المرتضى.

الفضائل، شاذان بن جبرئيل القمي، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية ومطبعتها، 1381 هـ. ق - 1962 م.

فلاح السائل ونجاح المسائل في عمل اليوم والليلة، رضى الدين علي بن موسى (السيد ابن طاووس)، ط 1، بيروت، دار جواد الانمة (ع)، 1432 هـ. ق - 2011 م.

الفهرست، محمد بن اسحاق (النديم)، تحقيق: رضا تجدد، طهران، دانشگاه طهران.

الفهرست، علي بن عبيدالله (منتجب الدين الرازي)، تحقيق: جلال الدين محدث، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.

الفهرست، محمد بن الحسن (الشيخ الطوسي)، تصحيح: محمد صادق بحرالعلوم، النجف، المكتبة المرتضوية.

فهرس التراث، السيد محمد حسين الحسيني الجلالى، قم، دليل ما، 1422 هـ. ق.

قاموس الرجال، محمد تقى التستري، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، 1425 هـ. ق.

القاموس المحيط، محمد بن يعقوب الفيروزآبادى، ط 8، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1426 هـ. ق - 2005 م.

القباب المخروطة في العراق، عطا الحديثى و هناء عبدالخالق، بغداد، مديرية الآثار العامة، 1974 م.

قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر (الحميرى)، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، 1413 هـ. ق.

قصص الانبياء، السيد نعمة الله الجزائرى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1398 هـ. ق - 1978 م.

قلادة الجواهر في ذكر الغوث الرفاعى وأتباعه الأكابر، محمد بن حسن الرفاعى (ابوالهدى الصيادى)، بيروت، دار الكتب العلميه، 1420 هـ. ق - 1999 م.

الكافى، محمد بن يعقوب الكلينى، تصحيح: على اكبر الغفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه.

كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن جعفر (ابن قولويه قمى)، تصحيح: بهراد الجعفرى، ط 1، تهران، صدوق، 1375 هـ. ش.

الكامل فى التاريخ، عزالدين على بن محمد الشيبانى (ابن الاثير الجزرى)، بيروت، دار صادر، 1399 هـ. ق - 1979 م.

كربلاء فى الذاكرة، سلمان هادى الطعمة، بغداد، مطبعة العانى، 1988 م.

الكشّاف عن حقائق التنزيل، جارالله بن محمود بن عمر الزمخشري، قم، نشر البلاغة، 1415 هـ. ق.

كشف الغمّة فى معرفة الائمة، على بن عيسى الاربلى، ط 2، بيروت، دار الاضواء، 1405 هـ. ق - 1985 م.

كشف المحجّة لثمره المهجّة، رضى الدين على بن موسى (ابن طاووس)، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، 1370 هـ. ق - 1950 م.

كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، حسن بن يوسف (العلامة الحلبي)، قم، شكورى.

كشف اليقين فى فضائل اميرالمؤمنين، حسن بن يوسف (العلامة الحلبي)، تحقيق: حسين الدرگاهي، ط 1، طهران، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، 1411 هـ. ق - 1991 م.

كفاية الاثر فى النص على الائمة الاثني عشر، على بن محمد الخزّاز القمي، تحقيق: سيد عبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم، بيدار، 1401 هـ. ق.

الكواكب المشرقة فى انساب وتاريخ و تراجم الاسرة العلوية الزاهرة، السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفي، 1390 هـ. ش.

لباب الانساب والألقاب والأعقاب، على بن زيد البيهقي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفي، 1410 هـ. ق.

اللباب فى تهذيب الانساب، ابن الاثير الجزري، بيروت، دار الفكر، 1423 هـ. ق - 2003 م.

لسان الميزان، احمد بن على (ابن حجر العسقلاني)، تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، ط 1، بيروت، دار البشائر الاسلامية، 1423 هـ. ق - 2003 م.

اللهوف فى قتلى الطفوف، السيد ابن طاووس، ط 1، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1414 هـ. ق - 1993 م.

لؤلؤة البحرين فى الاجازات وتراجم رجال الحديث، يوسف بن احمد البحراني (صاحب الحدائق)، تحقيق: السيد محمد صادق بحر العلوم، ط 1، المنامة، مكتبة فخرآوى، 1429 هـ. ق - 2008 م.

مآثر الكبراء فى تاريخ سامرا، ذبيح الله المحلاتي، ط 1، المكتبة الحيدرية، 1426 هـ. ق - 1384 هـ. ش.

ماضى النجف وحاضرها، جعفر آل محبوبة، بيروت، دار الاضواء، 1406 هـ. ق - 1986 م.

مثالب العرب، هشام الكلبي، ط 1، بيروت، 1419 هـ. ق - 1998 م.

مثير الاحزان، ابن نما الحلبي، ط 3، قم، مدرسه الامام المهدي، 1406 هـ. ق.

مجالى اللطف بأرض الطف، محمد بن طاهر السماوى، شرح: علاء عبدالنبي الزبيدي، ط 1، كربلاء، مكتبة العتبة العباسية المقدسة، 1432 هـ. ق - 2011 م.

المجدي فى انساب الطالبين، على بن محمد العلوي العمري، تحقيق: احمد المهدي

الدامغانى، ط 2، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى العامة، 1422 هـ. ق - 1380 هـ. ش.

مجمع الآداب فى معجم الالقب، عبدالرزاق بن احمد الشيبانى (ابن الفوطى)، تحقيق: محمد الكاظم، ط 1، طهران، مؤسسة الطباعة والنشر - وزارة الثقافة والارشاد القومى، 1416 هـ. ق.

مجمع الرجال، قهپايى، قم، اسماعيليان، 1364 هـ. ش.

المحاسن، ابن خالد البرقى، به كوشش: سيد جلال الدين محدث ارموى، تهران، دار الكتب الاسلامية، 1326 هـ. ش.

المحدثون من آل ابى طالب، السيد مهدي الرجائى، قم، معهد الدراسات لتحقيق انساب الاشراف، 1428 هـ. ق - 1386 هـ. ش.

مختصر كتاب البلدان، احمد بن محمد الهمذانى (ابن الفقيه)، ليدن، بريل، 1302.

مدينة الحسين، السيد محمدحسن مصطفى آل كليدار، ط 1، مطبعة شركت سپهر، 1368 هـ / 1949 م.

مدينة سنجار من الفتح العربى الاسلامى حتى الفتح العثمانى، حسن شميمسانى، بيروت، دار الآفاق الجديدة، 1403 هـ. ق - 1983 م.

مرآة الزمان فى تواريخ الاعيان، يوسف بن قزاوغلى (سبط ابن الجوزى)، ط 1، دمشق، دار الرسالة العالمية، 1434 هـ. ق - 2013 م.

مراصد الاطلاع على اسماء الامكنة والبقاع، صفى الدين عبدالمؤمن بن عبدالحق بغدادى، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت، دار الجيل، 1412 هـ. ق - 1992 م.

مراقد بغداد، يونس الشيخ ابراهيم السامرائى، بغداد، مكتبة الشرق الجديد، (لات).

مراقد المعارف، محمد حرز الدين، تحقيق: محمدحسين حرز الدين، قم، سعيد بن جبير، 2007 م.

مروج الذهب ومعادن الجوهر، على بن الحسين بن على (المسعودى)، تحقيق: اسعد داغر، ط 2، قم، دار الهجرة، 1409 هـ. ق.

المزار، السيد مهدي القزوينى، تحقيق: جودت القزوينى، ط 1، بيروت، دار الرافدين، 1426 هـ. ق - 2005 م.

المزار الكبير، محمد بن جعفر (ابن المشهدى)، تحقيق: جواد القيومى الاصفهانى، قم،

مزارات الاولياء في ارض كربلاء، عامر الكربلائي، تحقيق و تصحيح: كاظم نزر المياحي، قم، ط 1، ذوى القربى، 1386 هـ. ش.

مسارّ الشيعة في مختصر تواريخ الشريعة، محمد بن محمد (المفيد البغدادي)، تحقيق: مهدي نجف، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، 1413 هـ. ق.

مستدركات علم رجال الحديث، على النمازي الشاهرودي، ط 1، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1425 هـ. ق.

المستدرك على الصحيحين، الحاكم النيشابوري، تحقيق: عبدالسلام بن محمد بن عمر علّوش، بيروت، دار المعرفة، 1406 هـ. ق.

مستدرك عوالم العلوم، عبدالله بن نورالله (البحراني الاصفهاني)، ط 1، قم، 1413 هـ. ق.

مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل، حسين النوري، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاهياء التراث، 1408 هـ. ق.

مسند الامام احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الارنؤوط وآخرون، ط 2، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1420 هـ. ق - 1999 م.

المشاهد ذات القباب المخروطة في العراق، علاء الدين احمد العاني، بغداد، المؤسسة العامة للآثار والتراث، 1982 م.

مشاهد العترة الطاهرة وأعيان الصحابة والتابعين، السيد عبدالرزاق كمنونة الحسيني، النجف، مطبعة الآداب، 1387 هـ. ق - 1968 م.

المشاهد المشرفة، السيد حسين ابوسعيدة، ط 1، بيروت، مؤسسة البلاغ، 1433 هـ. ق - 2012 م.

المشجّر الوافي، السيد حسين ابوسعيدة الموسوي، بيروت، مؤسسة البلاغ، 2011 م.

مشهد الامام او مدينة النجف، محمد علي جعفر التميمي، نجف، المطبعة الحيدرية، 1374 هـ. ق - 1955 م.

مصباح المتهجّد، محمد بن حسن (الشيخ الطوسي)، تهران، المكتبة الاسلامية.

معالم انساب الطالبين في شرح سرّ الانساب العلوية (لأبي نصر البخاري)، عبدالجواد كليدار آل طعمة، تحقيق: سلمان آل طعمة، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشي النجفي، 1422 هـ. ق.

معجم الادباء، ارشاد الاريب الى معرفة الاديب، ياقوت بن عبدالله الحموي، تحقيق: احسان عباس، ط 1، بيروت، دار الغرب الاسلامي، 1993 م.

معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله الحموي، بيروت، دار صادر، 1397 هـ. ق - 1977 م.

معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، السيد ابوالقاسم الموسوي الخوئي، (لام)، (لان)، ط 5، 1413 هـ. ق - 1992 م.

معجم شيوخ الذهبي، محمد بن احمد بن عثمان (الذهبي)، تحقيق: روحية عبدالرحمان السيوفي، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1410 هـ. ق - 1990 م.

معجم ما استعجم من أسماء البلاد والمواضع، عبدالله بن عبدالعزيز (البكري الاندلسي)، تحقيق: مصطفى السقا، بيروت، عالم الكتب.

معجم المراقد والمزارات في العراق، ثامر عبدالحسن العامري، (لام)، (لان)، (لات).

المعقبون من آل ابي طالب، السيد مهدي الرجائي الموسوي، ط 1، قم، مؤسسة عاشوراء، 1427 هـ. ق - 1385 ش.

مفاكهة الخلان في حوادث الزمان، محمد بن علي بن احمد (ابن طولون الصالحى)، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1418 هـ. ق - 1998 م.

المعارف، عبدالله بن مسلم (ابن قتيبة)، تحقيق: ثروت عكاشة، ط 6، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، 1992 م.

المغازي، محمد بن عمر الواقدي، تحقيق: مارسدن جونز، ط 3، بيروت، مؤسسة الأعلمي، 1409 هـ. ق - 1989 م.

مقاتل الطالبين، ابوالفرج الاصفهاني، تحقيق: السيد احمد صقر، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1408 هـ. ق - 1987 م.

مقتل الحسين، موفق بن احمد (الخوارزمي)، تحقيق: الشيخ محمد السماوي، ط 1، قم، انوار الهدى، 1418 هـ. ق.

مقتل الحسين، عبدالرزاق الموسوي المقرّم، ط 5، بيروت، دار الكتاب الاسلامي، 1399 هـ. ق - 1979 م.

المقنع، محمد بن علي القمي (الشيخ الصدوق)، قم، مؤسسة الامام الهادي (ع).

المقنعة، محمد بن محمد بن النعمان (المفيد البغدادي)، ط 2، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، 1410 هـ. ق.

مناقب آل ابي طالب، محمد بن علي السروي المازندراني (ابن شهر آشوب)، تحقيق: يوسف البقاعي، ط 2، بيروت، دار الاضواء، 1412 هـ. ق - 1991 م.

مناقب الامام الاعظم ابي حنيفة، محمد بن موفق المكي، حيدرآباد الدكن، مجلس دائرة المعارف النظامية، 1321 هـ. ق.

مناقب معروف الكرخي وأخباره، عبدالرحمان بن علي البغدادي (ابن الجوزي)، تحقيق: عبدالله الجبوري، (لام)، دار الكتاب العربي، (لا ت).

مناهل الضرب في انساب العرب، سيد جعفر الاعرجي النجفي الحسيني، قم، مكتبة آيت الله العظمى المرعشي النجفي، 1419 هـ. ق.

المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، عبدالرحمان بن علي البغدادي (ابن الجوزي)، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، ط 1، بيروت، دار الكتب العلمية، 1412 هـ. ق - 1992 م.

منتقلة الطالبية، ابواسماعيل ابراهيم بن ناصر (ابن طباطبا)، النجف، المطبعة الحيدرية، 1388 هـ. ق - 1968 م.

منتهى المقال في احوال الرجال، محمد بن اسماعيل المازندراني الحائري، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416 هـ. ق - 1374 هـ. ش - 1995 م.

من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق)، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخرسان، طهران، دار الكتب الاسلامية، 1410 هـ. ق.

منهل الاولياء ومشرب الاصفياء من سادات الموصل الحذباء، محمد امين بن خيرالله الخطيب العمري، تحقيق: سعيد الديوه جي، الموصل، مطبعة الجمهورية، 1388 هـ. ق - 1968 م.

منية الادباء في تاريخ الموصل الحذباء، ياسين بن خيرالله الخطيب العمري، تحقيق: سعيد الديوه جي، الموصل: مطبعة الهدف، 1374 هـ. ق - 1955 م.

منية الراغبين في طبقات النسايين، السيد عبدالرزاق كمّونة، النجف: مطبعة النعمان، 1392 هـ. ق.

موارد الاتحاف في نقباء الاشراف، السيد عبدالرزاق كمّونة الحسيني، النجف، 1388 هـ. ق -

المواقع الاثرية والسياحية في كربلاء، سلمان هادي آل طعمه، تهران، موسسه فرهنگي وهنري مشعر، 1431 هـ. ق - 1389 ش.

موسوعة ألقاب السادة العلويين، محمد مهدي فقيه بحر العلوم، منتشر نشده.

موسوعة تاريخ البصرة، عبدالقادر باش اعيان العباسي، بغداد، شركة التايمس، 1988 م.

الموسوعة التاريخية الجغرافية، (ج 12)، مسعود الخوند، بيروت، (لا.ن)، (لا.ت).

موسوعة طبقات الفقهاء، جعفر السبحاني، ط 1، قم، مؤسسة الامام الصادق (ع).

الموسوعة العربية، ط 1، دمشق، هيئة الموسوعة العربية.

موسوعة المدائن العراقية، سليم مطر، علي ثويني، نصرت مردان، بغداد، مركز دراسات الامة العراقية، 2005 م.

موسوعة مدينة تكريت، (ج 2)، ط 1، بغداد، وزارة الثقافة والاعلام، 1417 هـ. ق - 1996 م.

موسوعة النجف الاشرف، جعفر الدجيلي، بيروت، دار الاضواء، 1413 هـ. ق - 1993 م.

الموصل في العهد الاتابكي، بغداد، وزارة المعارف، 1378 هـ. ق - 1958 م.

الموضوعات، عبدالرحمان بن علي (ابن الجوزي)، تحقيق: عبدالرحمان محمد عثمان، ط 1، المدينة المنورة، المكتبة السلفية، 1386 هـ. ق - 1966 م.

ميزان الاعتدال في نقد الرجال، الذهبي تحقيق: محمد البجاوي، بيروت، دار المعرفة، 1382 هـ. ق.

الناصرية، السيد المرتضى، تهران، مجمع جهاني تقريبي مذاهب اسلامي - رابطة الثقافة والعلاقات الاسلامية، مديرية الترجمة والنشر، 1376 هـ. ش.

نثر الدر في المحاضرات، منصور بن حسين (ابوسعيد الآبي)، تحقيق: خالد عبدالغني محفوظ، بيروت، دار الكتب العلمية.

النجم الثاقب في احوال الامام الحجة الغائب، الشيخ حسين الطبرسي النوري، تقديم وترجمة وتحقيق وتعليق: السيد ياسين الموسوي، ط 1، قم، انوار الهدى، 1415 هـ. ق.

النجوم الزاهرة في ملوك مصر والقاهرة، ابن تغري بردي، ط 1، القاهرة، 1392 هـ. ق.

نزهة اهل الحرمين في عمارة المشهدين، السيد حسن الصدر الكاظمي، تحقيق: السيد

مهدي الرجائي، ط 1، قم، مكتبة سماحة آية الله العظمى المرعشي النجفي الكبرى، 1431 هـ. ق - 2010 م - 1388 هـ. ش.

نسب قریش، مصعب بن عبدالله بن مصعب الزبيري، تحقيق: ليفي بروفنسال، ط 3، القاهرة، دار المعارف.

نشوار المحاضرة وأخبار المذاكرة، التنوخي، تحقيق: عبود الشالجي، بيروت، 1391 هـ. ق.

النفحة العنبرية في أنساب خير البرية، محمد كاظم اليماني الموسوي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، ط 1، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، 1419 هـ. ق - 1377 هـ. ش.

نفس المهموم، عباس القمي، النجف، المكتبة الحيدرية، 1421 هـ. ق.

نقد الرجال، السيد مصطفى بن الحسين النفرشي، تحقيق: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1418 هـ. ق - 1376 هـ. ش.

نوادير المعجزات في مناقب الأئمة الهداة، محمد بن جرير بن رستم (طبري امامي)، ط 1، قم، مدرسه الإمام المهدي (عج)، 1410 هـ. ق.

نور الابصار، مؤمن الشبلنجي، بيروت، دار صادر، 1410 هـ. ق.

النور المبين في قصص الانبياء والمرسلين، السيد نعمة الله الجزائري، ط 8، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1398 هـ. ق - 1978 م.

نهاية الاختصار في انساب الطالبين، ابوالقاسم علي بن محمد القمي، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، 1391 هـ. ش.

نهاية الارب في فنون الادب، (النويري)، ترجمه محمود مهدوي دامغانی، تهران: امير كبير، 1365 هـ. ش. (ذيل ترجمه حر)

الوافي بالوفيات، صلاح الدين خليل بن ابيك الصفدي، تحقيق: احمد الارناؤوط و تركي مصطفى، ط 1، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1420 هـ. ق - 2000 م.

وسائل الشيعة، محمد بن الحسن (الحر العاملي)، ط 1، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1412 هـ. ق.

وسيلة الدارين في انصار الحسين، السيد ابراهيم الموسوي الزنجاني، بيروت، مؤسسة الاعلمي، 1982 م.

وفیات الاعیان، شمس الدین احمد بن محمد (ابن خلکان)، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دار صادر، (لات).

وقعة صفین، نصر بن مزاحم المنقری، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الجیل، 1410 ه. ق - 1990 م.

الهدایة الكبرى، حسین بن حمدان الخصیبی، ط 1، بیروت، مؤسسة البلاغ، 1423 ه. ق - 2002 م.

هدية العارفين، اسماء المؤلفين وآثار المصنّفين، اسماعيل باشا البغدادي، مطبعة وكالة المعارف، استانبول، 1951 م.

یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر، عبدالملك النیسابوری (الثعالبی)، تحقیق: محمد مفید قمیحه، ط 1، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1403 ه. ق - 1983 م.

کتب فارسی

آثار اسلامی مکة و مدینه، رسول جعفریان، چاپ 14، تهران، مشعر، 1390 ه. ش.

آثار پیامبر (ص) و زیارتگاه های اهل بیت (علیهم السلام) در سوریه، تهران: مشعر، 1393 ه. ش.

آرامگاه های خاندان پاك پیامبر (ص) و بزرگان صحابه و تابعین، سید عبدالرزاق کمونه، ترجمه: عبدالعلی صاحبی، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1375 ه. ش.

آشنایی با کشورهای اسلامی، زیر نظر: حسن روحانی، چاپ اول، تهران: مشعر، 1387 ه. ش.

اختران تابناک، ذبیح الله محلاتی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1349 ه. ش.

اقبال الاعمال (ترجمه فارسی)، رضی الدین علی بن موسی (سید بن طاووس)، ترجمه: محمد روحی، چاپ 8، قم، سماء قلم، 1388 ه. ش.

امالی شیخ طوسی (ترجمه فارسی)، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، ترجمه: صادق حسن زاده، چاپ 1، قم، اندیشه هادی، 1388 ه. ش.

امامزادگان ری، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی گرگان، 1379 ه. ش.

امامزاده محمد و سید ابوالوفا کوهدشت، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، چاپ 1، قم، وثوق، 1390 ه. ش.

ص: 526

امام شناسی، سید محمدحسین طهرانی، تهران، انتشارات حکمت، 1360 ه. ش.

بدر فروزان، عباس فیض، قم، 1322 ه. ق.

بدایع الانساب فی مدافن الاطیاب، مهدی بن مصطفی حسینی تفرشی (بدایع نگار)، تهران، 1319 ه. ش.

بهارستان، محمدحسین آیتی، چاپ 2، دانشگاه مشهد، 1351 ه. ش.

تاریخ جغرافیائی کربلائی معلی، عمادالدین حسین اصفهانی (حسین عمادزاده)، بی جا، بی نا، بی تا.

تاریخ جهانگشای نادری، محمد مهدی استرآبادی، تصحیح عبدالله انوار، تهران، 1341 ه. ش.

تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین بن همام الدین (خواندمیر)، تصحیح: محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام، 1380 ه. ش.

تاریخ حرم کاظمین (ع)، محمدحسن آل یاسین، ترجمه: غلامرضا اکبری، کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، 1371 ه. ش.

تاریخ سیرجان، علی اکبر وثوقی رهبر، مرکز کرمان شناسی، 1372 ه. ش.

تاریخ کربلا و حائر حسینی، عبدالجواد الکلیدار، ترجمه: مسلم صاحبی، تهران، مشعر، 1389 ه. ش.

تاریخ گزیده، حمد الله مستوفی، تهران، امیر کبیر، چاپ 3، 1364 ه. ش.

تاریخ کوفه، سید حسین براقی نجفی، ترجمه: سعید راد رحیمی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1388 ه. ش.

تحفة الاحباب فی نوادر آثار الأصحاب، شیخ عباس قمی، تحقیق: سید جعفر حسینی و علی محدث زاده، تهران، دارالکتب الاسلامیة، 1370 ه. ش.

تحقیقی در زندگی و افکار و آثار جنید بغدادی (تاج العارفین)، فریدالدین رادمهر، تهران، روزنه، 1380 ه. ش.

تذکرة الاولیاء، عطار نیشابوری، تصحیح: محمد استعلامی، چاپ 12، تهران، زوار، 1380 ه. ش.

«تشیع بغداد از نیمه قرن چهارم تا نیمه قرن پنجم هجری قمری»، مصطفی سلطانی، تشیع در عراق در قرون نخستین، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، 1389 ه. ش.

تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری، چاپ 9، قم، دلیل ما، 1388 ه. ش.

جابر بن عبدالله انصاری، حسین واثقی، چاپ 3، قم، بوستان کتاب، 1387 ه. ش.

جامع الانساب، سید محمدعلی روضاتی، اصفهان، جاوید، 1335 ه. ش - 1376 ه. ق.

دانشنامه جامع بقاع و اماکن متبرکه، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، منتشر نشده.

دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

دانشنامه دانش گستر، زیر نظر: علی رامین، کامران فانی و محمدعلی سادات، تهران، مؤسسه علمی - فرهنگی دانش گستر، 1389 ه. ش.

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

دایرة المعارف تشیع، زیر نظر: احمد صدر حاج سید جوادی، بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی. تهران، نشر شهید محبی.

دولتمردان شیعه در دستگاه خلافت عباسی، مصطفی صادقی کاشانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1390 ه. ش.

دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، احمد ابومحبوب، با مقدمه ای از: محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ 1، تهران، سروش، 1366 ه. ش.

راهنمای استان نجف، سید علی علوی، تهران، مشعر، 1391 ه. ش.

راهنمای مصوّر سفر زیارتی عراق، سید احمد علوی، قم، معروف، 1389 ه. ش.

رساله قشیریّه، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ 2، تهران، زوّار، 1388 ه. ش.

روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، حسین بن علی (ابوالفتوح رازی)، تصحیح: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

ریحانة الادب، محمدعلی مدرس، تهران، کتابفروشی خیام، 1369 ه. ش.

زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، سید حسن موسوی، قم، بوستان کتاب، 1381 ه. ش.

سفرنامه ابن بطوطه، ابن بطوطه، ترجمه: محمدعلی موحد، چاپ 5، مؤسسه انتشارات آگاه،

شاگردان مکتب ائمه، محمدعلی عالمی دامغانی، سمنان، انقلاب، 1368 ه. ش.

شبهای پیشاور، سید محمد سلطان الواعظین شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1372 ه. ش.

شخصیت و قیام زید بن علی (ع)، ابوفاضل رضوی اردکانی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1384 ه. ش.

شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، تقی الدین فاسی مکی، ترجمه: محمد مقدس، تهران، مشعر، 1386 ه. ش.

شهر حسین، محمدباقر مدرّس بستان آبادی، قم، مؤسسه انتشارات دار العلم، 1380 ه. ش.

شهیدان جاوید، پژوهشی تاریخی پیرامون شهدای نهضت امام حسین (ع)، مرضیه محمدزاده، تهران، بصیرت، 1391 ه. ش.

طرائق الحقائق، محمد معصوم شیرازی (معصوم علیشاه)، تصحیح: محمدجعفر محبوب، تهران، کتابخانه پارانی، 1339 ه. ش.

عتبات عالیات عراق، اصغر قائدان، تهران، مشعر، 1386 ه. ش.

عیون اخبار الرضا (ع)، الصدوق، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1404 ه. ق. با ترجمه علی اکبر غفاری،

فرهنگ جامع تاریخ ایران، عباس قدیانی، تهران، آرون، 1387 ه. ش.

الفصول الفخریّة، جمال الدین احمد بن علی الحسینی، (ابن عنیه)، به اهتمام میر جلال الدین محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، 1347 ه. ش.

کامل بهایی، حسن بن علی (عمادالدین طبری)، تصحیح: اکبر صفدری قزوینی، تهران، مرتضوی، 1383 ه. ش.

کامل الزیارات (ترجمه فارسی)، جعفر بن محمد بن جعفر (ابن قولویه قمی)، ترجمه: محمدجواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق، 1387 ه. ش.

کربلا و حرم های مطهر، سلمان هادی آل طعمه، ترجمه: حسین صابری، چاپ اول، مشعر، 1378 ه. ش.

کشف المحجوب، ابوالحسن علی بن عثمان غزونی (هجویری)، تصحیح: والنّین

ژوکوفسکی، لنینگراد: مطبعه دارالعلوم اتحاد جماهیر شوروی، 1926 م - 1344 ه. ق - 1304 ه. ش.

گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، زیر نظر: پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، چاپ 3، قم، معروف، 1385 ه. ش.

لباب الانساب والالقاب والاعقاب، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، 1410 ه. ق.

لطائف الاذکار للحضار والسُّفَّار، شمس الدین محمد بن عمر بن عبدالعزیز (ابن مازہ)، تصحیح: رسول جعفریان، تهران، نشر علم، 1392 ه. ش.

مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، چاپ 4، تهران، کتابفروشی اسلامیہ، 1377 ه. ش.

مرآة البلدان، محمدحسن بن علی (اعتماد السلطنه)، چاپ 1، تهران، دانشگاه تهران، 1367 ه. ش.

مرقدها و مکان های زیارتی کربلا، عبدالامیر قریشی، ترجمه: احسان مقدس، چاپ 1، تهران، مشعر، 1391 ه. ش.

مزارات کرمان، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، اداره کل اوقاف استان کرمان، 1379 ه. ش.

منتخب التواریخ، حاج ملا هاشم خراسانی، انتشارات اسلامیہ، 1330 ه. ش.

منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، چاپ 14، قم، هجرت، 1380 ه. ش.

میثم تمار، احمد صادقی اردستانی، تهران، مشعر، 1391 ه. ش.

ناسخ التواریخ، تواریخ قاجاریه، محمد تقی خان سپهر، تصحیح: جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، 1377 ه. ش.

ناسخ التواریخ (ج 3: امام موسی کاظم (ع)، محمد تقی خان سپهر، قم، اسماعیلیان.

نامه دانشوران، گروه نویسندگان زیر نظر وزیر علوم علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه، تهران بی تا.

نجف کانون تشیع، سید محمود گلابگیر نیک، نسرین احمدیان شالچی، سید محسن حسینی، ابراهیم زنگنه، محمود پسندیده. چاپ 1،

مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1383 ه. ش.

نزهة القلوب، حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی، به کوشش: سید محمد دبیرسیاقی،

چاپ 2، قزوین، طه، 1378 ه. ش.

النقض (بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض)، عبدالجلیل رازی قزوینی، تصحیح: میر جلال الدین محدث ارموی، چاپ 1، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، با همکاری کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 1391 ه. ش.

هزار مزار ایران، استان کرمان، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، قم، وثوق، 1389 ه. ش.

هزار مزار ایران، استان خراسان شمالی، محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، قم، انتشارات وثوق، 1389 ه. ش.

ج) مقالات:

«الاكتشافات الاثرية الجديدة لأقدم المساجد الاسلامية فی مدينة الموصل»، اكرم محمد يحيى، آفاق الثقافة والتراث، العدد 56، ذوالحججه 1427 ه. ق.

«باب غیبت در سامرا»، ترجمه: مسلم صاحبی، وقف میراث جاویدان، ش 5، بهار 1373 ه. ش.

«پژوهشی در اربعین حسینی (ع)»، محسن رنجبر، تاریخ در آینه پژوهش، ش 5، بهار 1384 ه. ش.

«پژوهشی در مسیر امام علی (ع) به صفین و محل جنگ صفین»، احمد خامه یار، پژوهش نامه علوی، ش 3، بهار و تابستان 1390 ه. ش.

«بیر جب، مجاهد من عقرة»، عماد عبدالسلام رؤوف، <http://www.alukah.net>

«جاوان القبيلة الكردية المنسية ومشاهير الجاوانيين»، مصطفى جواد، المجمع العلمي العراقي، مجلد 4، 1375 ه. ق.

«ذوالکفل حزقیال: سیرته ومشهده فی بابل»، محمد سعید الطریحی، الموسم، العدد 2-3، 1409 ه. ق - 1989 م.

«لغزش ها در تاریخ بارگاه سیدالشهداء (ع)»، سید حسن فاطمی، آینه پژوهش، ش 96، بهمن و اسفند 1384 ه. ش.

«مدینة النيل بین الماضي والحاضر»، حیدر الجد، ینایع، العدد 7، رجب - شعبان 1427 ه. ق.

«مراقد آل طاووس فی الحلة»، حیدر الجد، ینایع، العدد 23، ربیع الاول - ربیع الثانی 1429 ه. ق.

«المراقد والمشاهد الدينية فی تلعفر»، <http://www.majalisna.com>

«مرقد ابن ادریس، صرخ خالد فی الحلة الفیحاء»، حیدر الجد، ینایع، العدد 20، رمضان -

«مرقد ابن الحمزة»، سلمان هادي آل طعمة، يناير، العدد 13، رجب - شعبان 1427 هـ. ق

«مشهد الامام علي في عانة»، الموسم، العدد 2-3، 1409 هـ. ق - 1989 م.

«مرقد العلامة الشيخ احمد بن فهد الحلبي»، سلمان هادي آل طعمة، يناير، العدد 17، ربيع الاول - ربيع الثاني، 1428 هـ. ق.

«مقام الامام الحسن (ع) في الحيرة بين التاريخ والأثر»، حيدر الجدي، يناير، العدد 23، ربيع الاول - ربيع الثاني 1429 هـ. ق.

«مقام امام زمان در شهر نعمانيه»، احمد علي مجيد الحلبي، مترجم: علي اصغر رضايي، انتظار موعود، ش 18.

«مقام امام صادق (ع) در شهر حله»، حيدر الجدي، ترجمه: محمد مهدي رضايي، فرهنگ زيارت، ش 3 و 4.

«النخيلة معسكر الإمام علي (ع) في الكوفة»، رسول كاظم عبدالسادة، حولية الكوفة، العدد 2، رمضان 1433 هـ. ق - آب 2012 م.

«نقد سندی و محتوایی روایت رد الشمس لعلي ابن ابي طالب (ع)»، زهره نريمانی، حديث اندیشه، شماره 3-4، پاییز و زمستان 1381 هـ.

ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

